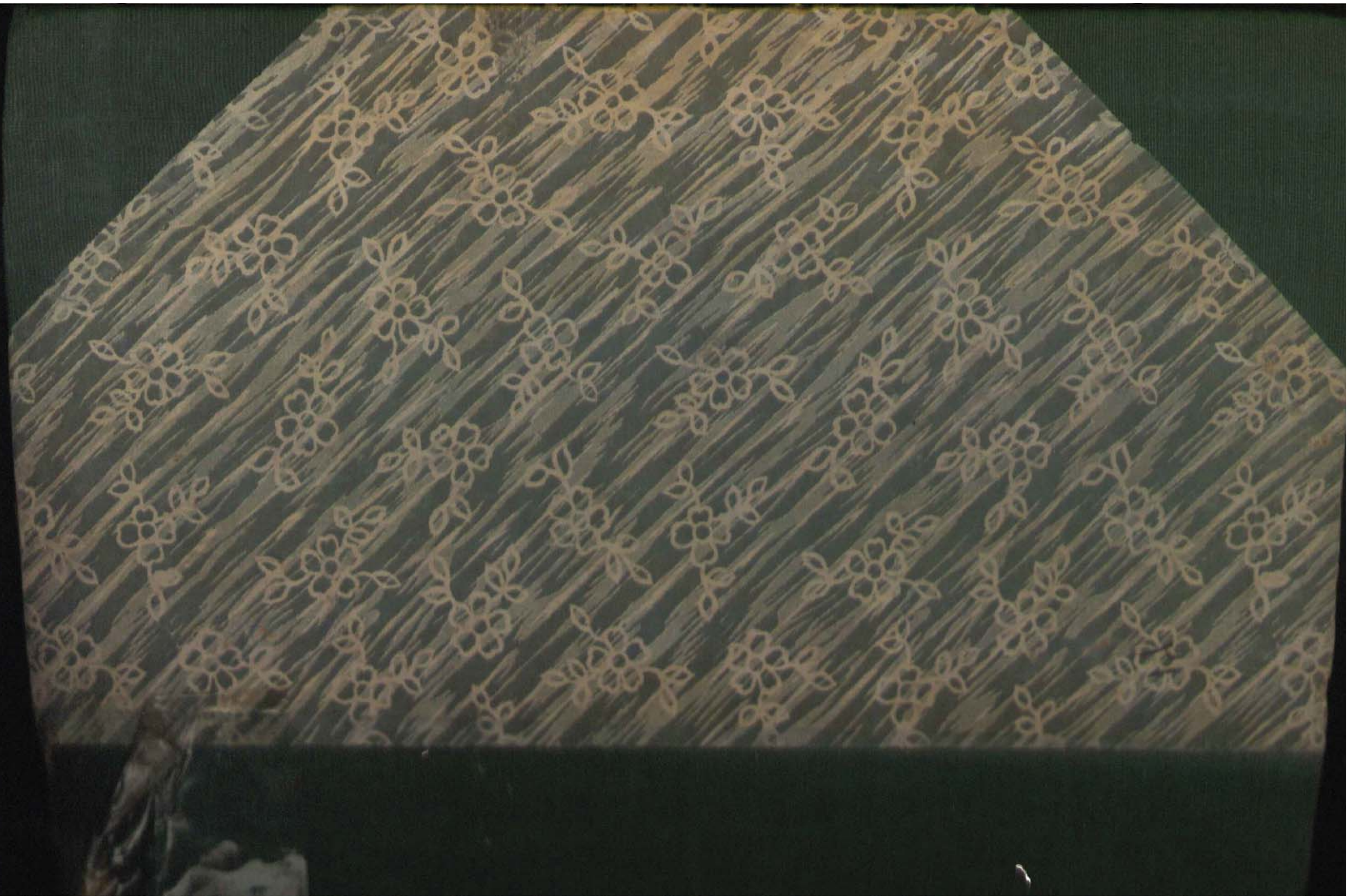


بفضل خدای کرام العطیه

نسخهٔ [illegible] در احوال غوث الثقلین حامی مریدین [illegible] قرین البعاد دستگیر [illegible] در [illegible] الهادی الی
سبیل الرشاد [illegible] که [illegible] عالم ثانی مرشدنا و سیدنا جناب سید شاه غلام محمد قادری المخاطب من عند
رسول الله سجاد ثانی [illegible] الجلیه المسمی به

# محامد حمادیه

[illegible] از تصنیف عالم ربانی محدث لاثانی جامع معقول و منقول [illegible]

حسب فرمایش سید امجد عالم و فاضل اکمل ارشد عارف بالله الاحد سید شاه غلام محمد قادری
خلف اکبر جناب مولانا الحاج السید شاه محمد عبد القادر قادری قدس الله سره العزیز

در مطبع بشیر دکن واقع حیدر آباد در سنه ۱۳۰۸ بزیور طبع آرا گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله المحمود الذی هو المحمود لذاته الملک القادر المتعالی فی صفاته والصلوة علی سر الحمد الذی اظهر ذاته المبارکة من ذاته لیکون مرآة لذاته الجمیعة ومن ثم
ظهر باسمه الشریف الاحمد من الاحد بزیادة المیم الذی هو مراة لذات الاحدیة فصار ذات الاحمدیة محمد الذات باطنا الف الاحمد المحمد المیم بیانا بانه
هو الاول هو الآخر هو الظاهر والباطن لا علی دونه بذات الاحدیة فکان المختار الوصف الفاخر وعلی آله واصحابه الذین اقتفوا بخصایل حمیدة وبمناقب
حمیدة الماجدة بگوید این بنده بی نام ونشان خاکسار سگ عتبه فیض نشان سر فراز لقب بان که چون حکم رب الارباب غلام حمد اوست خلاصه کائنات
مظهر تجلیات علیان قرة العین ... ذات جهان مطلع ذات ذی عیب کنز معانی غیب شمس فلک ولایت مهر سپهر هدایت
مخزن فیض وعرفان نور دیده ایمان ساقی حلم جهان ما ما باعث قیام ارض وسما منبع برکات احدیه خلاصه کمالات فردیت گنجینه اسرار الهی شمع
فیضان نامتناهی چراغ راه حقیقت رهنمای سبیل طریقت مرجع ارشاد معدن کرم و رشاد محبوب بارگاه محبوبیت غنی الالقاب نبی سید وسیدی
وسندی حضرت میر لانا جناب سید شاه محمد عبد القادر قادری ابد الله اظلال نعالهم علینا بدوام ظهر این کمترین غلامان بارگاه بهمان گردید
که چند احوال مبارک جد اعلی خود معشوق رب العالمین سید الواصلین حلیه ذات بیچون کن فیکون موصل الطالب الی المطلوب سجده گاه ارباب قلوب
بحر محیط معرفت باشاه ملک حقیقت نمونه کنه ید الدجی سلطان الملک فردیت نسیم بارگاه صمدیت فرد الافراد شاه محبوب سبحانی جاذب القلوب مقرب
بارگاه ربانی المخاطب من عند رسول الله صلعم ثانی جناب شیخنا ومولانا وسیدنا حضرت شاه غلام محمد صاحب قبله و کعبه القلوب العباسی الهاشمی
نور الله مرقده تعالی علیهم کحل الصابیا بشرف تحریر این خاکسار در آید اگرچه این کمترین غلام لیاقت و قابلیت آن نداشت مگر محض نظر اتباع امر اطیعو الله
واطیعو الرسول عرض نموده شد واین کتاب شریف بجواهر حمادیه نام نهاده گردید مرتب بر یک مقدمه و دو باب ویک خاتمه گشت مقدمه
در بیان نسب واحوال شریف حضرت قدس سره باب اول در بیان کرامات حضرت قدس سره مشتمل بر دو فصل فصل اول در کرامات حضرت قدس سره
که در حالت حیات بظهور آمدند فصل دوم در بیان کرامات که بعد وصال شریف بوقوع رسیدند باب دوم در بیان احوال و کرامات صاحبزادگان واهل
قرابت حضرت قدس سره العزیز مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان احوال و کرامات صاحبزادگان فصل دوم احوال وکرامات اهل قرابت حضرت



قدس سره وخاتمه در بیان ما یتعلق باکتساب جنابت و غیر آن با نسبت که بر جا مطلق کرده حضرت قدس سره و تحریر یافته مراد از آن حضرت جناب شیخنا
وسیدنا شاه غلام محمد صاحب قبله الملقب بحماد ثانی بوده است مقدمه در احوال نسب مبارک حضرت قدس سره کرسی نامه پدری حضرت شاه
غلام محمد صاحب قادری حماد ابن ملک محمد قدس سره بن شیخ وقت عبد الملک قدس سره بن شیخ وقت عبد الجلیل قدس سره بن شیخ وقت عبد الملک قدس سره
بن شیخ وقت عبد اللطیف قدس سره ابن شیخ وقت محمد خلیل قدس سره بن شیخ وقت عبد الملک ثانی قدس سره بن شیخ وقت
ملک محمود قدس سره بن شیخ وقت ملک خضر قدس سره بن شیخ وقت ملک نصرت عرف نصرت خان قدس سره برادر
حضرت افضل خان همایونی مدفون در گجرات بن ملک برهان الدین قدس سره بن شیخ الوقت ملک خضر ثانی قدس
سره ابن شیخ الوقت عیسی قدس سره بن شیخ الوقت حسن قدس سره بن شیخ الوقت یعقوب قدس سره ابن شیخ
الوقت محمد قدس سره ابن شیخ الوقت الیاس قدس سره بن شیخ الوقت علی قدس سره ابن شیخ الوقت ابراهیم قدس
سره ابن شیخ الوقت محمد قدس سره ابن شیخ الوقت ابی بکر قدس سره ابن شیخ الوقت عبد الله قدس سره بن
شیخ الوقت محمد قدس سره بن شیخ الوقت علی قدس سره ابن شیخ الوقت احمد قدس سره ابن شیخ الوقت
محمد قدس سره ابن عبد الله ابن عباس رضی الله عنهم اجمعین کرسی نامه مادری حضرت جناب شاه غلام محمد صاحب
قادری قدس سره ابن بی بی ماه رحمة الله علیها بنت شاه فیض الله صاحب قدس سره بن شیخ الوقت
عبد الله قدس سره بن شیخ وقت نعمت الله قدس سره ابن شیخ وقت عبد الله قدس سره بن شیخ
وقت محمد قدس سره بن شیخ الوقت محمد قدس سره بن شیخ وقت نعمت الله قدس سره ابن حضرت شاه حماد
قاضی العلم کن فیکون فرد الافراد الله قدس سره ابن قاضی محمد قدس سره ابن خطیب محمود قدس سره ابن خطیب سلیمان
قدس سره بن شاه علی سلیمان سرمست قدس سره بن شاه حسن ظل الله قدس سره ابن شاه اسماعیل یعقوب الله قدس
سره بن شاه احمد مغفور الله قدس سره بن شاه علی محب الله قدس سره بن شاه عمر عارف قدس سره بن شاه سلیمان
معشوق الله قدس سره بن شاه حسن ذاکر الله قدس سره بن شاه اسمعیل عاشق الله قدس سره بن شاه
ابراهیم صاحب الحال قدس سره بن شاه عمر اسد الاولیاء قدس سره بن شاه عبد الرحیم ذاکر الله قدس سره بن شاه

عبدالرحمن تقی الله بحبیب الله قدس سره بن شاه صادق اکمل دین الله قدس
سره ابن شاه حمزه سیف الله قدس سره بن شاه صادق رکن دین الله قدس
سره بن حمزه بن عباس رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وآله اجمعین ـ

ذکر احوال شریف حضرت قدس سره

اکثر بر احوال شریف حضرت قدس سره حالت جذبات الہی طاری میبود و اندرین
حالت که ظهور تجلی حق به بے پردگی است به بعض اوقات عریانی حال مبارک
میشد مگر چون وقت نماز می آمد شخصی از غیب بخدمت مبارک حضرت حاضر
میشد و ته بندی گذرانید که ازان ستر فرموده اداے نماز میفرمودند
نظام علی خان رئیس وقت اکثر تمنائے حصول ملازمت میداشتند
و بارہا بخدمت مبارک براے تشریف آوری و حصول شرف ملازمت
عرض مے نمودند مگر عرض اوشان بمعرض اجابت نمی آمد آخر الامر چون
بسمع نواب نظام علیخان رئیس الوقت رسید که عنایات حضرت قدس سره
برحال ممتاز الامرا کلان پدر مہنا صاحب ممتاز الامرا ثانی مبذول
است لهذا نواب نظام علیخان مرحوم براے سلسله جنبانی تشریف
آوری به ممتاز الامرا گفتند وقتی ممتاز الامرا مرحوم وقت خوشحالی حضرت
قدس سره موقع یافته درباب تشریف آوری بمکان نواب نظام علیخان بخدمت
حضرت قدس سره عرض نمودند پس درآنوقت پذیرائے عرض اوشان گردید ارشاد شد که
ما نزد اوشان میرویم بسماعت این کلام ممتاز الامرا پالکی خود طلبیدند و جبه و عمامه و دوشاله برای حضرت از نزد خود
گذرانیدند حضرت قدس سره از کمال سرفرازی خود پوشاک گذرانیده ممتاز الامرا مرحوم بر جسم مبارک آراسته نمودند
بر پالکی گذرانیده اوشان سوار شده توجه جانب مکان نواب نظام علیخان فرمودند



و همراه سواری مبارک حضرت قدس سره باستماع خبر سواری مبارک جمیع معتقدان
و غلامان و خطیب غلام سرور صاحب والد خطیب غلامی صاحب حاضر بودند چون
سواری مبارک قریب حوض چهار سو که الحال به گلزار حوض ملقب شده رسید شخصی
سقا مشک با برنگاو خود بار کرده همراهش سرود گویان میرفت پس حضرت
قدس سره باستماع سرود سقا بحالت ذوق از پالکی بر گاو سواری فرمودند بحیثیتیکه
پشت مبارک حضرت قدس سره بطرف روے گاو بود و نیز جبه و عمامه مبارک از جسم
شریف جدا فرمودند پس همین حالت تشریف فرمائی حضرت قدس سره بمکان حضور
گردید نواب نظام علیخان که تشریف آوری حضرت قدس سره مطلع بودند دست بسته
روبروے حضرت قدس سره باداب حاضر شدند پس نظر مبارک بر نواب نظام علیخان
افتاد ارشاد گردید که تو کیستی اوشان عرض نمودند که من سپاهی مکان مبارک
حضرت بوده ام پس باستماع این عرض به نواب نظام علیخان ارشاد گردید که تو
و اولاد تو خوش خواهند ماند نواب نظام علیخان آداب عرض نموده مبلغ دو هزار روپیه
نذر گذرانیدند پس حضرت قدس سره بوقت مراجعت تقسیم مبالغ بر فقرا شروع
فرمودند چون سواری مبارک قریب مکان مبارک رسید خطیب غلام سرور صاحب
عرض داشتند که حضرت بهمه سرفرازی مبالغ گردید غلام نیز امیدوار است پس درانوقت
مبلغ شش صد روپیه که باقی بود به خطیب غلام سرور صاحب سرفراز شد خطیب
صاحب موصوف آن مبلغ بمحل مبارک حضرت قدس سره گذرانیدند از محل مبارک
ارشاد گردید که اگر داخل شدن آن مبلغ بساعت مبارک خواهد رسید آن مبلغ نیز
به تقسیم فقرا خواهند آمد پس مناسب است که شما مکانی براے سکونت ما خرید کنید

پس خطیب صاحب حسب ارشاد محل مکانی از آن مبلغ خرید نمودند که حضرت قدس سره
مع اہل وعیال خود در آن مکان سکونت اختیار فرمودند والحال مزار مبارک حضرت
قدس سره ہم در ان مکان مبارک جلوه افروز است وحضرت قدس سره قبل ازین
بمکانی واقع قریب بارادری میر عالم که از نام حویلی پپو میان مشتہر بود اقامت
فرموده بودند وجه سکونت مبارک حضرت قدس سره در آن مکان اینکه حویلی
مذکور نہایت جاے خوفناک ومحل آسیب بود که کسی را مجال سکونت در انجا نبود
وعادت مبارک حضرت قدس سره چنین جاری بود که اگر شخصی شکایت آسیب مکان
وغیره پیش حضرت قدس سره عرض مینمود بعضی اوقات ارشاد میشد که آسیب را
بگویند که بما اطلاع شده است پس بمجرد ارشاد مبارک خلل آسیب دفع میشد و در
بعضی وقت ارشاد میشد که ما در آن مکان آسیب زده سکونت میکنیم بعد اقامت شریف
آسیب از ان جا کان لم یکن میشد لہذا در حویلی مذکور حسب معروضه صاحب مکان
اقامت مبارک در انجا شد چون تشریف مبارک حضرت قدس سره در انجا رونق
افروز شد ملاحظه فرمودند که باعث عدم سکونت آدمیان توده ہاے خس وخاشاک
در آن حویلی مجتمع است بحضرة کیلن صاحبه خود ارشاد گردید که درین مکان خس وخاشاک بسیار مجتمع است از جاروب
صاف کنند وآن وقت وقت قیلوله حضرت قدس سره بود قیلوله فرمودند پس بعد ا حضرت موصوفه
چنان خطور گردید که این حویلی کلان وتوده ہاے خاشاک بسیار مجتمع از من تنہا چگونه جاروب کشی
ہمچو مکان وصاف کردن ہمچنین توده ہاے خس وخاشاک خواہد شد بعد خطور
زنی حسین وخوبصورت ظاہر شده بخدمت شریف حضرة ممدوحه عرض نمود که اگر
حکم شود من این حویلی را بجاروب کشی صاف مینمایم ہمون وقت حسب الحکم واجازت



حضرة موصوفه به یک طرفة العین ہمه حویلی را از خس وخاشاک پاک وصاف نمود حضرة
ممدوحه از وی پرسیدند که مکان وسکونت شما کجاست آن زن اشاره بجانب دیوار نموده
بجواب عرض نمود که سکونت من درین شق است که بدیوار واقع بوده است ودرین
شق بچانم حضرة ممدوحه باستماع این جواب متعجبانه فرمودند که درین شق سکونت تو چگونه
میشود عرض نمود که به بینید که درین شق داخل میشوم فی الحال در آن شق آن زن داخل
گردید حضرة ممدوحه بملاحظه این حال از دہشت قلبی بحالت غشی وبیہوشی بیتابانه بر زمین
اضطجاع فرمودند پس حضرت قدس سره از استراحت قیلوله بیدار شده بمعاینه حال بر
کیلن صاحبه مخدوم فرمودند که از غشی وبیہوشی افاقه حاصل گردید استفسار حال از حضرة
ممدوحه گردید بسبب ضعف واضمحلال که بر حال مبارک حضرة عارض بود اداے جواب
بعجلت نتوانستند درین حال خود ارشاد فرمودند که بر شما چنان وچنین ماجرا گذشته
است آخر شما کیلن ما ہستند که بمعاینه این حال مستقل ماندند اگر زنی دیگر بودے
بمجرد معاینه اینحال روحش پرواز گردیدے اراده ما بود که جاے دیگر براے آسیب
ساکنین مکان تجویز نموده اوشان را بفہمایش این مکان برآریم مگر اکنون شما را بتکلیف
رسانیدند که خلاف عادت انسانی حرکات خود پیش شما ظاہر کردند لہذا بند وبست
آن ہمین وقت مینمایم پس حضرت قدس سره ہمین وقت گل از دست مبارک
سر رشته شقوق که در دیوار واقع بود ہمه را از آن گل بند فرموده ارشاد فرمودند
که بصاحب مکان بگویند که ازین وقت باز ہیچ آثار وعلامات آسیب درین مکان
ظاہر نخواہند شد پس بموجب ارشاد مبارک حضرت قدس سره از ان وقت تا [illegible]
از آسیب باقی نماند والحمد لله علی ذالک واز ارشاد مبارک حضرت قبله وکعبه سیدی

ومرشدی چنان مستفاد شد که در کاغذات عهد حضرت قدس سره کاغذے یافته شد
که در آن لقب شریف نوشته بود که المخاطب فی عند رسول الله به حماد ثانی باعث
عطاے لقب شریف بحضرت قدس سره حماد ثانی اینکه حضرت شاه حماد قاضی العلم
کن فیکون فرد افراد الله قدس سره جد مادری حضرت قدس سره صاحب کرامات
متکاثره واحوال باهره از خلفاء حضرت شاه عالم گجراتی قدس سره بودند و حال شریف
حضرت شاه حماد قدس سره العزیز چنان بود که در وقت مشغولی حضرت قدس الله
سره العزیز که در حجره بند میفرمودند دیوارهاے حجره شریفه از حرارت حال مبارک
چنان گرم میشد که اکثر کسان مثل تنور بر دیوارهاے حجره شریفه نان خود می پزیدند
حضرت شاه حماد قدس سره روزے نزدیک استاد خود تشریف مبارک داشته بودند
بحالت جذب ارشادے از افعال حق تعالی بر زبان مبارک جاری شد که ما چنین میکنیم
واین جا در اصطلاح صوفیه کرام توحید بزبان متکلم میگویند که چون بنده بمقام قرب
الهی میرسد در حالت غیریت اعتباری که میان عبد و رب واقع بوده است بالکل محو
میشود و درین وقت کلام عبد عین کلام رب میباشد چنانچه مولانا روم میفرمایند
؎ گرچه قرآن از لب پیغمبر است ؛ هرکه گوید حق نگفت او کافر است ؛ پس بسبب
متابعت رسول کریم صلی الله علیه وسلم اولیا و امت نیز علی قدر مراتب مقام
قرب الهی حاصل است مگر نظر ظاهر بین ما ر البصیرت اینحال کجاست پس استاد حضرت
قدس سره عرض نمودند که چنین کلمه نباید گفت که همچو کلام در شریعت ممنوع است
ارشاد شد که ما شما را میرانیدیم پس همانوقت انتقال استاد حضرت قدس الله
سره ازین عالم گردید انا لله وانا الیه راجعون پس حضرت شاه حماد قدس الله سره



به نماز جنازهٔ استاد خود تشریف برده ارشاد فرمودند که او شان از ما رنجیده هستند
بعد روز سوم بعضی از معتقدان باصرار تمام به حضرت شاه حماد قدس سره براے
زیارت قبر او شان عرض نمودند پس حضرت قدس سره بعد قیل و قال گل همراه داشته
براے زیارت قبر استاد خود تشریف بردند چون حضرت قدس سره بر قبر استاد
خود گل نهادند قبر او شان کج شده همه گلهاے از قبر زیر افتادند در آنوقت حضرت
قدس سره بطرف قبر استاد خود متوجه شده ارشاد فرمودند که بهتر است که گلهاے
نهاده شاه حماد قبول کنند ورنه همچنان که حسب گفته شاه حماد در دنیا شده در آخرت
هم خواهد شد پس چرا در ملال و تکلیف آخرت می افتند پس حضرت قدس سره
دوباره گلهاے بر قبر او شان نهادند که قایم ماندند و بر احوال شریف حضرت شاه حماد
قدس سره جذب غالب میبود بعد دفن حضرت شاه حماد قدس سره چشمان
مبارک کشاده تبسم میفرمودند پس حضرت قاضی محمود صاحب قدس سره
والد شریف حضرت شاه حماد صاحب قدس سره که نزدیک قبر شریف صاحبزاده
خود تشریف فرما بودند بمعاینه این حال به صاحبزادهٔ خود ارشاد فرمودند که هنوز
آثار طفولیت ایشان باقیست آمدم بر سر مطلب ذات مبارک حضرت شاه غلام محمد
الملقب بحماد ثانی قدس سره مصداق امر کن فیکون بود که هرچه بزبان مبارک
حضرت قدس سره جاری میشد ظهور آن کفلق الصبح میگردید و هرچه از حق تعالے
میخواستند می یافتند چنانچه در ایام صبا حضرت قدس سره نزد استادی براے
اخذ درس قرآن شریف تشریف میبردند آن استاد نظر به سلطنت فقر که حضرت
حاصل بود بطرف درس حضرت ملتفت و متوجه نمیشدند حضرت قدس سره چون

بدولت سرای خود تشریف بردند از حق تعالی خواستند که ای باری تعالی
مرا اوستادی سرفراز فرما که بجز حاجت ضروری مرا اجازت کاری ندهد بعد
ازان از غیب مردی ظاهر شد مرد بعد سلام علیک بخدمت حضرت عرض نمود
که حق تعالی دعای حضرت قدس سره را قبول فرموده مرا برای تعلیم بخدمت حضرت
فرستاده است پس حضرت قدس سره پیش آن مرد غیب به تعلیم قرائت قرآن شریف
مشغولی اختیار فرمودند و حسب دعای حضرت قدس سره آن مرد غیب حضرت را بجز
حاجت ضروری فرصت نمیداد اگر حضرت قدس سره گاهی در حالت درس ملتفت
بکار دیگر هم میشدند آن مرد غیب فی الفور بعرض میرسانید که مگر حضرت دعائی که
از حق تعالی خواسته بودند فراموش فرموده اند که بجز تعلیم بکار دیگر معروف نشوم
آخر الامر هرگاه که قرآن مجید تمام گردید آن مرد غیب نیز بعد عرض سلام از خدمت
حضرت قدس سره غایب شد چون حضرت قدس سره بسن شعور رسیدند از والد
ماجد خود اظهار شوق خدا طلبی عرض فرمودند ارشاد یافتند که حصه شما نزد ما نیست
در بیدر شریف خدمت نبیره حضرت سلطان المعشوقین محمد شمس الدین ابو الفتح
عرف ملتانی پادشاه قادری قدس سره العزیز بروند که ازانجا تربیت و وصول الی الله
بشما سرفراز خواهد شد و حال مبارک حضرت شاه ملک محمود چشتی قدس سره والد
ماجد حضرت قدس سره چنین بود که حضرت حال شریف خود را همیشه از نظر اغیار
مخفی میداشتند چون بحکم انکه عشق و مشک پوشیده نمیماند بظهور بعضی کرامات
حضرت ظهور حال مبارک حضرت گردید و بیانش اینکه والد ماجد حضرت قدس سره
بکان خس پوش بجای مزار شریف حضرت که قریب درگاه شریف حضرت شاه



یوسف صاحب شریف صاحب قدس سرهما واقع است سکونت فرما بودند و از حال مبارک
حضرت قدس سره شخصی مطلع نبود وقتی چون ایام عرس شریف حضرت سید محمد گیسو دراز
بنده نواز قدس الله سره قریب رسید چند اطفال که بجهت درس در خدمت حضرت
حاضر میشدند خواستند که بحسن آباد گلبرگه شریف ایام عرس مبارک حاضر شوند ارشاد شد که
انشاء الله تعالی چون ایام عرس شریف خواهد آمد آنوقت شما را همراه خود بعرس شریف برده
خواهد شد پس هرچند که طفلان برای حضوری عرس شریف و قرب ایام هر روز بخدمت
شریف اصرار ها میکردند مگر همین جواب می یافتند حتی که روز صندل شریف رسید آنوقت
بمعروضه طفلان ارشاد گردید که شما حضوری خود بروز چراغان میخواهند بروز چراغان
برده خواهد شد چون بروز چراغان رسید آنوقت نهایت اصرار طفلان بخدمت شریف گردید
آنوقت ارشاد شد که شب وقت چراغان بوده است بروز رفتن چه ضرور است
چون وقت مغرب و وقت روشنی چراغان رسید انگاه ارشاد گردید که شما را اکنون
برفتن چراغان نهایت مهلت است بیائید که شما همراه خود میبرم پس حسب الحکم همه
طفلان بگرفتن مصارف عرس از والدین خود رخصت شده بخدمت حاضر شدند
ارشاد شد که نزدیک تر بیائید پس آن طفلان موافق ارشاد مبارک نزدیک تر حاضر
شدند پس حضرت قبله همه را در چادر مبارک خود فرا گرفتند پس همون وقت آن
طفلان خود را به گلبرگه شریف دیدند بعضی اهل محله که هم در عرس شریف حضرت بنده نواز
بطی مراحل حاضر شده بودند از ان طفلان استفسار کردند که شما از خانه خود کدام وقت
روانه شده بودند طفلان مذکورین جواب دادند که امروز بوقت مغرب چون با اهل محل
تعجب این معنی لاحق شد که راه هفت روزه چگونه بیک آن طی نموده شد لهذا اهل محله

استفسار کردند که همراه کدام کس درینجا آمده اند پس آن طفلان اشاره بجانب حضرت قبله که
همراه طفلان تشریف فرما بودند نموده گفتند که همراه حضرت قبله که او استاد مایان است
بعرس مبارک حاضر شده ایم مگر ذات مبارک حضرت قبله بجز طفلان بدیگران مشاهده
نمیشد ازین معنی زیاده تر تحیر لاحق حال اوشان گردید من بعد هرگاه که طفلان از معاینه
چراغان و عرس شریف حضرت بنده نواز قدس سره فارغ شدند از حضرت قبله
مراجعت بمکان خود خواستند حضرت همچو بار اول طفلان را زیر چادر شریف خود
فرمودند دیر نگذشت که طفلان بمکان خود رسا بودند بوقت ملاقات والدین همه حالات
عرس مبارک حضرت خواجه بنده نواز قدس الله سره العزیز بیان کردند و گفتند
که فلان و فلان اهل محله نیز بعرس شریف حاضر بودند از اوشان نیز ملاقات حاصل گردید
من بعد چون آن اهل محله نیز از عرس شریف مراجعت کردند والدین آن طفلان
رسیدن پسران خود در گلبرگه شریف از آن اهل محله استدراک کردند اوشان نیز
گفتند که فی الواقع پسران شما بچراغان حضرت خواجه بنده نواز قدس سره حاضر شده
بودند در آن وقت باهل محله مرتبه ایقان حاصل شد که فی الواقع از کرامات حضرت
بود که آن پسران را بیک طرفة العین در گلبرگه که مفاصله هفت منازل است رسانیدند
آن وقت همه اهل محله وغیره عذر خواه بخدمت مبارک حضرت حاضر شده عرض نمودند
که مایان تا حال از حال شریف حضرت ناواقف بوده آنچه شرط آداب خدمت بود بجا
نیاوردیم خطا را معاف فرموده شود ارشاد مبارک گردید که اکنون راز ما فاش گردید
باید که ازین عالم پرده نموده شود ارشاد شد که فرزند ما از بیدر شریف از صاحبزادی
نبیرهٔ جناب حضرت سلطان العاشقین سید محمد شمس الدین ابو الفتح عرف ملتانی





بادشاه قدس سره متاهل شده و هم از خاندان عالیه حضرت تربیت یافته تشریف آرندای
اوشان تیاری سیوین و شکر و شیرینی نموده شود چنانچه در ربا وند خورد سیوین وغیره عنایت
گردید و همون روز وصال مبارک حضرت گردید انا لله وانا الیه راجعون و بروز سیوم
والد شریف خود حضرت قدس سره در بلده رونق افروز شدند و بعد وصال شریف نیز
حال مبارک والد شریف حضرت قدس سره چنین است که بهر نوع اظهار و اشتهار خود
پسند نیست چنانچه عرس مبارک والد ماجد حضرت قدس سره بنهایت اختفا می شود
که اعلان عرس شریف نیز گوارای طبع مبارک نیست و حسب سنت سنیه جناب رسول
کریم صلی الله علیه وسلم که باخلاق کریمه حضرت وار داست بخدم نفسه یعنی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم کار و خدمت ذات مبارک خود بذات شریف ادا میفرمودند حضرت علیه الرحمه
و قدس سره نیز خریدی گوشت برای تیاری طعام از ذات مبارک خود میفرمودند
هرگاه بدکان قصاب که قریب تر از فرودگاه حضرت قدس سره بود تشریف می بردند
از زبان مبارک حضرت قدس سره لفظ والناس می برآمد چون آن قصاب از زبان
مبارک حضرت قدس سره چند بار لفظ والناس شنید عرض نمود که اکثر از زبان مبارک
حضرت لفظ والناس بسماعت میرسد و جهش ظاهر نمی شود بعد معروضات چند بار
بار ارشاد مبارک حضرت قدس سره بآن قصاب گردید که همراه ما بیا پس حضرت قدس سره آن قصاب
را بمکان مبارک خود بردند چون حضرت بهمراهی آن قصاب بمکان مبارک خود رسیدند باز
ارادهٔ تشریف فرمائی جانب دوکان آن قصاب فرموده قرائت سورهٔ فاتحه شروع فرمودند
حتی که تا رسیدن دوکان قصاب قرائت قرآن شریف تا والناس تمام فرمودند پس قصاب معاینه
اینحال متحیر و معتقد خدمت حضرت قدس سره گردید انتهی احوال شریف والد ماجد

حضرت قدس سره اکثر بر احوال شریف حضرت قدس سره جذب الهی غالب می بود و
درین عالم گاہے بهفته و گاهی بعشره تناول طعام میفرمودند و چیزے التفات که مابین عالم
گردیده ازان انواع استفادات بعالمیان و ظهور انجاح مرام خلق شد از ان وقت
شد که صاحبزادے شاه عشیق الله عرف حضرت شاه لگن صاحب شطاری قدس سره
بصاحبزادهٔ حضرت قدس سره منسوب گردیدند و فیمابین حضرت قدس سره و
حضرت شاه لگن قدس سره ارتباط کلی پیدا شد و حضرت شاه لگن صاحب قدس سره
اکثر بخدمت حضرت قدس سره حاضر میشدند پس حضرت شاه لگن قدس سره که حالت
سلوک کلی داشتند حال شریف حضرت قدس سره نیز چیزے بحالت سلوک متوجه شده
ورنه بحضرت قدس سره جذب مطلق بود هرگاه حال شریف حضرت قدس سره مایل بسلوک گردید
ازان فتوحات حضرت قدس سره مثل احیاء اموات و رهانیدن از آفات و حفاظت از بلیات و ایصال نعمت
و ایصال الی الله و انکشاف شبهات بر مخلوق خدا سرفراز گردید چنانچه از ذکر شریف کرامات
مبارک حضرت قدس سره واضح خواهد شد وقتی بااهالی خانه مبارک حضرت قدس سره
چند روز گذشتند که ذوق طعام بر زبان نرسید در آنوقت اهلخانه مبارک حضرت
قدس سره برنج وغیره از همسایه قرض گرفته تیاری طعام در دیگچی حرذ کردند چون
طیاره گردید برای دفع حاجت به بیت الخلاء تشریف بردند و از روز شخصی دوشاله
بخدمت حضرت قدس سره گذرانیده بود که آن دوشاله بر جسم مبارک حضرت قدس
سره بود آنوقت سایلی بر عتبهٔ عالیه حضرت قدس سره حاضر شده سوالے عرض نمود
بمجرد سوال سایل حضرت آن دیگچی طعام را که گرم بود از دوشاله جسم مبارک خود گرفته
دیگچی معه طعام و دوشاله بآن سایل سرفراز فرمودند باطلاع اهل محل وغیره هر چند بآن



سایل برای واپس دادن آن اشیا برای گذرانیدن بمجلس مبارک حضرت قدس سره
بدادن نقد بمعاوضه آن اشیا گفتند مگر آن سایل سخن ایشان نشنید و جواب داد که این تبرک
بزرگان است و آن اشیا را گرفته برد پس حال مبارک حضرت قدس سره بمتابعت حال
حضرت مرتضوی کرم الله وجهه موافق آیهٔ کریمه و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا
گردید اکثر اوقات شخصی از سرتاپا خود را بجادر دستور تقنع بحضوری خدمت بابرکت
حضرت قدس سره خدمتگذاری کبس یا یعنی چپی ادامی نمود تکمیلن صاحبه حضرت قدس سره
حکم حجاب ازانکس نبود و اکثر ارشادات از حضرت بآن کس سرفراز میشد و انکس جوابات
بخدمت حضرت قدس سره عرض مینمود مگر ارشادات حضرت قدس سره بسماعت حاضرین
خدمت مبارک میرسیده مفهوم میگردید مگر جوابات انکس هیچ چنین نکس معلوم نگشت
روزی حضرت تکیلن صاحبه حضرت قدس سره از حالش استفسار فرمودند که ازان کس
حضرت حکم حجاب و پرده نمیفرمایند آن کیست ارشاد گشت که انکس از قسم جنیان است
و خادم و مرید ما است که از خدمت ما تربیت می یابد و نیز بخدمت فیضدرجت آنحضرت
عرض نموده شد که اکثر کسان دعوت جنیان میکنند و او شانرا حاضر میسازند من نیز تمنای دیدن
جنیان میداریم ارشاد گردید که بهتر است ما جنیان را طلب می کنیم ساعتی نگذشت که بعضی
از اقوام جنیان بخدمت مبارک حضرت قدس سره حاضر شده عرض نمودند که قصور معاف
شود که در ولایت از اهل اسلام با قوم کفار محاربه واقع بود لهذا بحضوری جنگی قوم جنیان
و هم بحضوری خدمت شریف بعجلت تعذری لاحق گردید حاضران خدمت همان وقت
و تاریخ نوشتند معلوم شد که فی الواقع فیمابین اهل اسلام و کفار جهاد واقع بود که دران
واقعه باهل اسلام فتح نصیب گشت و چشمان مبارک حضرت قدس سره احمر قانی بمحویات

تاریخ وصال شریف حضرت قدس سره

رفاقت می بودند که با جانب حاضرین حضرت قدس سره خیال آشوب چشم مبارک میشد وقت وصال شریف حضرت قدس سره عمر شریف به نود سالگی رسیده بود و بتاریخ سیزدهم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۰ هجری وصال شریف گردید ــه

حضرت سید محمد قادری
ذات او والا نسب عالی حسب
آستانش سجده گاه فیض وجود
او که در حمد الهی بود سپے
اوست حماد است محمود اوست حمد
بود جذب عشق اندر خاطرش
شد کرامت ها ز وبے حد و عد
مدح و توصیفش بود کے در شمار
ظاهرا چون کرد از دنیا حجاب
فی الحقیقت عین بود عین شد
قدسیان گفتند تاریخ وصال

فرد اکمل واقف سر اله
یافت عزت از درش تمکین و جاه
بارگاهش شد ولایت را پناه
شد لقب حماد ثانی از اله
کفر گردد هر که دارد اشتباه
ماند مستغرق بحق شام و پگاه
مردگان را زنده فرمود از نگاه
من گدای بی نوا او بادشاه
شد ز ورد حمد او عالم تباه
عارف کامل برین قولم گواه
محو دیدار خدا شد واه واه

واین تاریخ از صاحب الصفا والصدق حافظ محمد علیم الله صاحب المتخلص منطق عرض کرده شد۔ و بخاندان عالیه حضرت قدس سره بیماری چپیش وقت رحلت پیدا شد وقت وصال شریف حضرت قدس سره حضرت کیلین صاحبه حاضر خدمت شریف نبودند و چشمان مبارک حضرت قدس سره همچنان کشاده بودند چون حضرت کیلین صاحبه حضرت قدس سره بعد وصال شریف بخدمت مبارک حاضر شدند حال چشمان



کرامت حضرت قدس سره در باب باز بودن چشم مبارک بعد وصال

مبارک حضرت قدس سره معاینه فرموده بدل خود خطور کردند که وقت وصال شریف عادت و کار خدمتیان است که چشم را بند میکنند مگر من بوقت وصال شریف حاضر نبودم و خیلی پشیمانی لاحق حال مبارک حضرت کیلین صاحبه گردید و در آن وقت گریه و زاری فرمودند همون وقت حضرت قدس سره چشمان مبارک خود که کشاده بودند بند فرمودند انا لله و انا الیه راجعون اللهم ارحمنا و امن خوفنا و اوصلنا الیک و اجعلنا مع الذین انعمت علیهم ساوس النبیین و الصدیقین والشهداء والصالحین و حسن اولئک رفیقا بحرمت اولیائک و احبائک آمین ثم آمین۔

باب اول در کرامات حضرت قدس سره مشتمل بر دو فصل

## باب اول در کرامات حضرت قدس سره مشتمل بر دو فصل

کرامات حضرت قدس سره درین عمر زاید از ین بظهور رسید که بعد و احصاء در آید و همچنین بعد رحلت شریف ایشان آنچه از زبان فیض ترجمان حضرت مرشدی و سیدی و سندی اطال الله تحت تعالیم و بزبان بعض صاحبان که مستفاد شد بعرض پرداخته میشود۔ **فصل اول** در بیان کراماتی که در حالت حیات بظهور آمدند

فصل اول در کرامات که در حالت حیات بظهور آمدند

کرامت وقتی حضرت قدس سره تیاری طعام عرس شریف والد ماجد خود فرموده بصاحبزادهٔ خود حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس سره که وقت بارش و شب تاریک بود ارشاد فرمودند که اینوقت قریب درگاه حضرت یوسف صاحب و شریف صاحب قدس سرهما که مزار شریف جد شما است رفته بر قبر جد خود گل بگذرانند فرزند دلبند حضرت قدس سره حسب ارشاد بجانب مزار شریف جد امجد خود تشریف فرما شدند چونکه پهلی دروازه رونق افزا شدند بدل مبارک خود چنان خطور فرمودند که اگر حکم حضرت قدس سره بگذرانیدن گل بروز بودے مناسب بودے که درینوقت که شب تاریک و هم صحرای لق و دق در رود موسی حائل زیرا که در آن زمان آبادی درمیانے راه درگاه شریف

حضرت شاه یوسف صاحب شریف صاحب قدس الله اسرارهما بود و نیز صفاے راه
و بنا اہل بود و پس بمجرد این خطور مردے از غیب پیدا شدند و فرمودند که مارا نیز
رفتن بدرگاه شریف حضرت شاه یوسف صاحب و شریف صاحب قبله قدس اسرارهما
ضرور است پس ما نیز همراه شما می آئیم پس صاحبزاده حضرت قدس سره باتفاق
آن مرد غیب نزدیک مزار شریف حضرت شاه ملک محمود چشتی قدس سره والد
شریف حضرت قدس سره رسیدند آن وقت مرد غیب به صاحبزادهٔ حضرت
قدس سره ارشاد فرمودند که درین شب تاریک و کثرت قبور که درینجا واقع است
مزار جد شما بشما متمیز نخواهد شد به بینید که مزار جد شما درینجا است چون صاحبزاده
صاحب موصوف از گذرانیدن گلها بمزار مبارک جد شریف فراغ حاصل فرموده
متوجه بلده شدند آن مرد غیب نیز باظهار ارادهٔ مبارک خود جانب بلده همراه صاحب
زاده صاحب موصوف شدند چون قریب دہلی دروازه رسیدند آن مرد غیب
فرمودند که با والد شما سلام بگوئید و بعد سلام علیکم غایب شدند صاحبزاده قبله
هرگاه که بخدمت شریف حضرت قدس سره والد شریف خود حاضر شدند از دور
ملاحظه فرموده عتابانه چنان ارشاد فرمودند که چون به ایشان رفتن خود بر مزار
جد خویش منظور نبود چرا در وقت رفتن عذر نکردند که چنین و چنان خطور در دل
گذرانیدند و همچنین دیگر ارشادات و کلمات عتابانه صدور یافتند چون حالت
غضب حضرت قدس سره چیزے تسکین یافت صاحبزاده صاحب عرض ساختند
که حسب الحکم بر مزار شریف جد امجد گل گذرانیده شد ارشاد کرد دیده که اینچنین گذرانیدن
گل بچه کار آید که جد امجد خود را تکلیف دادند و آن مرد غیب که همراه شما بودند جد امجد شما





شما بودند که باعث همچنین خطور شما تشریف فرما بودند سبحان الله ؎ این پسر را چنین پدر
باید و آن پدر را چنین پسر شاید ؎ اینجا والد شریف بظهور و تجلی اسم الحی از عالم برزخ
درین عالم همراه نبیرهٔ بزرگوار خود تشریف فرما شدند و اینجا بر ذات مبارک حضرت
قدس سره به تجلی اسم العلم انکشاف حال گردید و ازینجاست که جمیع عوالم و مخلوق اگرچه
مظاهر اسماء حق بوده اند مگر اولیاء الله الکرام هم مظاهر اسماء حق اند و هم مظهر آن
و بیانش بدین منوال است که فیضان وجود همه مخلوق از اسماء و صفات الٰهیه بوده است
که ذات بمرتبه تنزل صفات گردید و صفات بمرتبهٔ تنزل اسماء و اسماء بمرتبهٔ تنزل
موجود بصورت ممکنات شد چون اسماء و صفات الٰهیه تنزلات و تقیدات صورت
افراد ممکنه گرفتند فلاجرم فیما بین ذات و صفات واجب تعالیٰ و ذوات و صفات
افراد ممکنه فرق اعتباری پیدا گردید که ذات واجب تعالی مطلق که از زمان
و مکان وغیره منزه است تعالی عن ذالک علوا کبیرا و همچنان صفات او منزه از
الآت و اسباب است یعنی سماعت او را احتیاج از گوش نیست و بصارت او را
احتیاج چشم نیست بخلاف افراد ممکنه که وجود ذات انها مقید است بزمان و مکان
وغیره صفات آنها نیز مقید بآلات و اسباب مثلا سماعت آنها بے گوش نمی تواند شد
و بصارت آنها بغیر چشم نمی شود و هکذا باقی صفات و آلات سماعت و بصارت که گوش و
چشم است آن نیز مقید است بآنکه گوش را با مسموعات قرب مناسب باید در صورت
بعد بعید سماعت بگوش متعذر می باشد و همچنان چشم را با مبصرات قرب مناسب
باید و هم چیزے حاجب نباید بود در صورت همچنان بعد و یا حائل شدن کدامی
دیدن آن شئ نیز متعذر خواهد بود اگر فردے از افراد انسانی ماوراے حجاب معاینه

کنند بعبارت مقیده که او بجانب اطلاق که صفت حق تعالے است رجوع کند
کل شیئی یرجع الی اصله و صفت مطلقه حق متجلی شود برین فرد بشر پس مظهر اسماء
الٰهیه شدن همین معنی باشد و ظهور خوارق عادات و کرامات از اولیاء الله
کرام بهمین حالت است همچنین صفت علم که بانسان حاصل است مقید و محتاج بالات
و اسباب است زیرا که برای حصول علم محسوسات بانسان احتیاج بحواس خمس
ظاهری است که علم مبصرات محتاج به بصارت است و علم ملموسات محتاج به لمس است
و علم مشمومات محتاج به شم است و علم مذوقات محتاج بذوق است پس اگر احدے
از افراد بشر دیدنی را بے دیدن و شنیدنی را بے شنیدن داند دیدن و شنیدنش
از سمع و بصر الٰهی بمصداق حدیث بی یسمع و بی یبصر باشد و ذات پاک آن بشر
مظهر اسم العلیم میگردد زیرا که علم حق تعالی که بغیر آله است متجلی برین فرد بشر گشته
و موانع آن از و مرتفع گردید پس حضرت قدس سره را حال مبارک صاحب زادهٔ
خود و میت والد شریف باصاحبزادهٔ موصوف منکشف گردید با آنکه حائل شدن چندین
در و دیوار و بعد مکانی ببصارت ظاهری بشری بود و این حالت حالت تجلی علم الٰهی
بود و علی هذا القیاس حیات که صفت انسانی است مقید و محتاج است به بودن روح انسانی
در جسم عنصری هرگاه که روح انسانی از بدنش مفارقت نمود پس وسع انسانی نیست که
انسان بجسد عنصری خود درین عالم مشاهده شود پس اگر انسانے بعد جدا شدن روحش
از قالب عنصری مشاهده شود از تجلی حیات مطلقه حق باشد نه از حیات بشری پس تشریف
فرمائی والد شریف حضرت قدس سره درین عالم بعد وصال شریف از تجلی حیات حقیقیه
حق بود و تجلی اسماء الله و صفات او بر ذوات مبارکه اولیاء الکرام هم مستبعد نیست که



اولیاء کرام فانی بذات حق بوده اند و ذات حق بصورت اولیاء کرام او متجلی است
پس تجلی صفات حق بصورت صفات اولیاء الله بدرجه اولی اللهم اجعلنا من اتباع
اولیائک واجعلنا معهم آمین ثم آمین ۔ کرامت شخصے از اقربای محل مبارک حضرت
قدس سره در حجره مکان مبارک حضرت قدس سره که الحال مزار مبارک در آن رونق
افروز است سکونت میداشتند چون بعمر نود سالگی رسیده بودند بجنبش در اسهال کبدی
انتقال شان گردید بمحل مبارک حضرت قدس سره از انتقال اوشان قلق لاحق حال
شریف گردید پس بملاحظه حال محل مبارک خود ارشاد گردید که چه حالت است
عرض نمودند که انتقال اوشان گردیده است و عرصه گذشته است ارشاد گردید
که بنمائید که اوشان کجا هستند پس نزدیک جنازهٔ اوشان تشریف فرما شده
ارشاد گردید که ایشان بخواب هستند مرده نیستند و عنقریب از خواب بیدار شده
آب و طعام خواهند طلبید پس باید که از خانه از جمله سبوچه ها آب خالی کرده شود حسب الحکم
جمله سبوچه ها از آب خالی کردند و در آن وقت چاه در مکان مبارک نبود بلکه بجای
چاه که الحال واقع است درخت گوندنی بود دیرے نگذشت که آن مرد زنده شده
آب و طعام طلبید حضرت قدس سره که در انجا تشریف فرما بودند ارشاد فرمودند
که چه می خورید آمد عرض کردند که نان جوار و نان خورش کدو حکم شد تا هر دو نعمت
طیار کرده پیش اوشان نهاده شد و اوشان همه را تناول نمودند پس بعد خوردن
باوشان تشنگی غالب شد و اوشان اضطرابانه العطش العطش میگفتند مگر حکم نبود که
باوشان آب داده شود چون به تشنگی نهایت مضطرب الحال شدند در آنوقت حسب الحکم
آب باوشان داده شد از سرفرازی حضرت قدس سره زندگی تازه باوشان سرفراز

کرامت حضرت قدس سره در احیا کردن ضعیفی که بعد احیاء [illegible] نام نهاده شدند

گردید ارشاد شد که نام او شان قدرت یزدان نهاده شود کرامت مسماة
خیرن طوایف که در فن غنا و هم بخوش آوازی ممتاز بود و هم از جانب ارسطو جاه
بباعث راه و رسم و موافقت منافع کثیر مشار الیها سید و مرجع خلایق بانجاح
مرام دنیوی میبود پس بباعث مشار الیها به مسماة مهتاب بخش که کلان و مختار
آن طایفه بود منفعت تام و فوائد مالا کلام حاصل بود اکثر ازان طایفه بخدمت مبارک
حضرت قدس سره سماع و غنا عرض میکردند روزے مسماة خیرن مسطوره ازین
عالم فانی رحلت نمود پس مهتاب بخش را از فوت فوائد دنیوی قلق و اضطراب لاحق حال
گردیده ملجا و ماوای خود بجز ذات مبارک حضرت قدس سره تصور ندید و بدل خود
چنین قصد نمود که حال وفات مسماة مذکوره بحضرت قدس سره عرض نماید
کرد بلکه اولاً سماع و غنا بخدمت شریف عرض نمود و همچنان سماع و غنا بخدمت شریف
حضرت قدس سره عرض کردن شروع کرد در عین سماع ارشاد شد که خیرن کجاست
مسماة مهتاب بخش گریان عرض نمود که خیرن بر اقدام مبارک حضرت تصدق گردید
ارشاد مبارک شد که اگر او موجود نیست بسماع چه لطف است مرا جنازهٔ او بنمائید
پس نزدیک جنازه مشار الیها تشریف برده ارشاد گردید که این زنده هست
و خواب میکند پس حضرت قدس سره فضلهٔ برگ تنبول که در دهان مبارک بود
در دهن آن میت سرفراز فرمودند فی الحال آن میت زنده گردید ارشاد شد
که نامش حیاجی نهاده شود انتهی درین هر دو کرامات ذات مبارک حضرت قدس
سره مظهر و تجلی باسم المحیی گردید باید دانست که حیات عبارت است از القای
و در آمدن روح بجسم عنصری و ممات عبارت است از انفصال روح از جسم عنصری

ف
کرامت حضرت قدس سره
صباب احیای که از
طوایف که نامش خیرن نامید

بیان حقیقت روح



و روح از عالم ارواح است و جسد از عالم اجساد و حقیقت روح و جسد و احدیت
و او ذات حق تعالی است در حقیقت ذات حق تعالی در عالم ارواح و اجساد
متجلی است مگر عالم ارواح تجلی عروجی ذات حق تعالی است و عالم اجسام تجلی نزولی
حق تعالی است چون ذات پاک حق تعالی در تجلی نزولی خود که عبارت از عالم
اجسام است بتجلی عروجی خود که عبارت از عالم ارواح است ظاهر و متجلی می شود
حیات آن اجسام از مکمن بطون جلوهٔ ظهور میرسد پس حقیقت روح و جسم ذات
حق تعالی است و ذات حق تعالی باعتبار مراتب ظهور بفرق اعتبارے باسم روح و
جسم ظاهر گشته است که تجلی ذات حق بخود بوده است بهمین معنی مولوی میفرمایند
ے عشق بازی میکند در خویشتن ؛ شد بهانه در میان مرد و زن ؛ و ممات
عبارت است از ارتفاع تجلی عروجی حق تعالے از تجلی نزولی خود و تجلی یا رفع
آن تجلی از افعال حق تعالی است و منوط بمشیت اوست ے اوست خالق
هرچه خواهد میکند و معنی آیهٔ کریمه یحیی و یمیت همین باشد والله اعلم اولیاء الکرام
که فانی در ذات حق تعالی بوده اند همچنانکه غیریت اعتباریه که فیما بین ذات عبد
و ذات حق واقع است بالکل مرتفع میگردد و ذات حق تعالے بصورت و ذات
پاک ایشان ظاهر و متجلی میشود پس افعال ایشان افعال حق بوده اند و صفات
ایشان صفات حق میباشند فلهذا همچنانکه تصرفات حق تعالے در مخلوق خود است
یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید همچنان تصرفات اولیاء الکرام در مخلوق اوست که
تصرفات اولیاء الله عین تصرفات حق بوده اند اندرین باب مولوی میفرمایند
ے گر کسی خواهد نشیند با خدا ؛ گو نشیند در حضور اولیا ؛ مگر کسانیکه برین معنی نارسیده

بیان حقیقت ...

اندزبان قیل وقال در هیچ مقام نیکشایند که ذوات اولیاء الله الکرام را از ذات حق دور می پندارند اللهم ارنا الحق حقا و الباطل باطلا و ثبتنا علی حبک وحب اولیائک کاملا بحرمت حبک ومحبوبک صلی الله علیه واله وسلم آمین ثم آمین ثم آمین -

کرامت . باعث عقیدت مسماة مهتاب بخش طوایف مذکورة الفوق بخدمت شریف حضرت قدس سره اینست که روزے مسماة مذکوره با دیگر اناث همراهیان خود سواری بهل یعنی گاڑی میرفت اثناء راه حضرت قدس سره العزیز هر دو اقدام مبارک خود دراز فرموده تشریف فرما بودند چون بهل قریب خدمت حضرت قدس سره رسید بهلبان گستاخ عرض نمود که حضرت اقدام شریف خود از اثناء راه کشیده فرمایند مگر چون که حضرت قدس سره بحالت استغراق ومشاهدهٔ حق بودند هر دو قدمین مبارک حضرت قدس سره همچنانکه بودند همو طور ماندند آخر الامر بهلبان بکمال جرات و گستاخی بهل خود را بر هر دو اقدام شریف حضرت روان کرد با اینهمه از روانگی بهل اقدام شریف حضرت قدس سره متحرک نشدند و هیچ هرجی بر اقدام مبارک نرسید بعد ازان بهلبان با جمیع ارباب نشاط بخدمت حضرت قدس سره معذرتها خواستند واستغفار جرایم خود ها نمودند پس ازآن روز بجمیع ارباب نشاط که سواران بهل بود توفیق حضور خدمت حضرت قدس سره رفیق گردید و معتقد خدمت خادمان حضرت قدس سره گشتند انتهی باید فهمید که ظهور تجلی حق تعالے ومشاهدهٔ ذات حق که در جمیع عوام کاملین اولیاءالله حاصل است بدو قسم است یکے بابقاء صور عوالم یعنی ذات حق تعالے بصورت ها عوالم باولیاء او مشاهده می شود و اندرین حالت تمیز و فرق اعتباری مابین انا وانت باوشان حاصل

کرامت حضرت قدس سره دربارهٔ گذشتن بهل بر پای حضرت قدس سره





می باشد که فیض و فیوض متوجه بخلایق درین حالت متصور است و این حالت را باصطلاح اهل حق حالت سلوک وصحو می نامند و درینجا تجلی اسم هو الظاهر است دوم به محو صورتهای عوالم یعنے بمشاهده اولیاء کرام محض ذات حق مینماید وصورت هاے عوالم بمشاهده آنها اوشان محو ومحق میشوند و نور بسیط بمشاهده اوشان متجلی میباشد و اندرین حالت چون صورت هاے نحن وانت از مشاهدهٔ اوشان مرتفع گشت پس فرق اعتباری فیما بین انا وانت کجا باقی ماند و توجه بجانب مخلوق که او عبارت از انا وانت است کجا متصور است و این حالت را باصطلاح اهل حق حالت جذب واستغراق وسکر می نامند و درینجا تجلی اسم هو الباطن است و اندرینحالت سیالکان را شعور ذات خود باقی ماند نه شعور دیگر فقط اصل اینست که ذات حق تعالی باآنکه مبرا از کم وکیف و منزه از صور واشکال است به تنزل ذاتی خود بصورت جمیع تعینات واشکال ظاهر و پدیدار است مگر ظهور بعضے تعینات خود از خود ذاهل است وتجلی بعضے تعینات خود بخود عارف اگر کسی از حق تعالی ذاهل است بتحقیق ذهول او باوست واگر شخصی بحق سبحانه عارف است فی الواقع عرفان او باوست زیرا که غیر حق سبحانه تعالی را وجود نیست چنانچه بزرگے می فرماید ؎ همسایه وهمنشین وهمره همه اوست ؛ در دلق گدا و اطلس شه همه اوست ؛ در انجمن فرق ونهانخانه جمع ؛ بالله همه اوست ثم بالله همه اوست ؛ وحق سبحانه تعالی که عرفان خود به تعینات عنایت میفرماید گاهی به بقاء صور تنزل ذات یعنے درین تعینات واشکال عوالم ذات پاک ومنزه خود می نماید واین مرتبه عرفان را مرتبه جمع وسفر در وطن وخلوت در انجمن میگویند وگاهی ذات خود را که منزه از صور واشکال است همچنان با ولیاء خود مشاهده کناند درینحالت چنانکه صور واشکال دیگران از مشاهدهٔ عارف محو ومحق میشوند

بیان حقیقت ...

بیان حقیقت ...

همچنان صورت خود که درین حالت بجز هویت محضه برشاهده او بحق باقی ماند نه صورت
غیر چنانچه بزرگے میفرمایند ـــــه برون از پرده نقش ما کو؛ چو انجا جلوه یار است
ما کو؛ وحقیقت معنی کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام همین جا
صادق وتحقق است معنی آیه اینست که انچه موجود ومخلوق بعالم عنصری وناسوت
هستند از صور واشکال همه فنا ومحو شده ذات حق تعالی که حقیقت آنها است
ومنزه از صور واشکال است متجلی وظاهر وباقی است پس حضرت قدس سره که بهمین
حالت شریفه بودند واین مرتبه چه عوالم وچه ذات شریف خود را بجز هویت محضه ذات
حق مشاهده نمیفرمودند پس اندرین حال التفات بجانب بهلبان وعرض او وحرف او
از گذشتن بهل بر اقدام مبارک ورسیدن بر اقدام شریف حضرت قدس سره کجا متصور
باشد ونیز اندرین حالت علماء ظاهر برفع احکام شرع شریف قایل هستند واستماع
سمع مغنیات وغیره که از حضرت قدس سره بظهور رسیده بهمین حالت شریف
بوده است والله اعلم اللهم اجعلنا مع اولیائک وشفاعهم واتباعهم آمین ثم آمین۔
کرامت زنی بخدمت حضرت قدس سره برائے طلب حصول ولد حاضر گردید عجز
آن زن بخدمت شریف قبول گردید تعویذی بآن زن برائے حصول مقصودش
سرفراز شد مدتے نگذشت که آن زن از حصول مقصود خود بار ور گردید حکم شد که
آن تعویذ در گلوے آن طفل انداخته شود پس بموافق حکم مبارک حضرت قدس سره
آن تعویذ را در گلوے آن طفل نهادند چون طفل مذکور بسن دوازده سالگی رسید
والد طفل باهمنشینان خود مذاکره نمود که اگرچه این فرزند از عنایت نمودن حضرت
قدس سره تعویذ سرفراز گردید مگر قدرت حق تعالی است که حق تعالی هر که خواهد فرزند

ف از حضرت شیخ قدس سره درباب عنایت فرمودن تعویذ بزنی که پسر شده عطا فرمود







سرفراز میکند پس بعضے از همنشینان این کلام را بخدمت حضرت قدس سره
رسانیدند بسماعت این کلام ارشاد شد که آن زن را بگویند که آن تعویذ که در گلوی
طفل است بما واپس کند چون آن تعویذ بخدمت مبارک حضرت قدس سره
واپس آورده شد فی الحال انتقال آن پسر گردید من بعد والدینش هرچند بخدمت
شریف حاضر شده بکمال گریه وزاری عذر خواهی نمودند مگر پذیرفته وعذر خواهی
اوشان مطلقا التفات توجه مبارک نگردید انا لله وانا الیه راجعون اعوذ بالله من غضبه
وغضب اولیائه درینجا مقام غور فرمودنی است که تعویذ عنایت فرموده حضرت
قدس سره چه تعویذ بود که از آن تعویذ اولا صورت طفل در رحم منقش شده تجلی
اسم المصور شد ثانیا چون آن تعویذ در گلوے طفل نهاده شد تجلی المحیی گردید ثالثا
چون آن تعویذ از گلوے طفل جدا شد ظهور اسم الممیت شد پس فی تعویذ بحسب ظاهر حیله
برائے معاینه همچو مایی الصران است وکار بمحض توجه مبارک حضرت قدس سره برآمده
که ذات مبارک حضرت قدس سره بحقیقت تجلی ذات حق است که ظهور آن باین سه
اسماء الهی گردید وتجلی حق بدو قسم است یکے تجلی ذات مطلق بصفت اطلاق چنانچه
بروز قیامت رویت حق بلا کم وکیف بجمیع خلایق حاصل خواهد شد دوم تجلی ذات
مطلق در تعینات چنانکه از مظاهر اولیا اکرام اوست که ذات حق بصورت ایشان
جلوه گر است وتعین ایشان که بنظر می آید در حقیقت تعین نیست بلکه ذات مطلق
است که به تعین الهی جلوه گر است پس توجه ایشان بجانب خلق عین تجلی حق باسماء
وصفات است پس ازینجا ظاهر گردید که حضرت قدس سره در حقیقت ظهور ذات حق اند
که جلوه گری ذات مطلق از تعین ذات حضرت قدس سره پیدا است پس حق تعالے

انچه خواهد در مخلوق خود تصرف کند یفعل فی الخلق ما یشاء و انه علیم قدیر اللهم احینا عبید الاحباب
و امتنا مطیعا للاولیاء لک آمین ثم آمین کرامت اهل خانه مبارک حضرت قدس سره
سوای حضرت صاحبزادی صاحبه نبیره حضرت سلطان العشوقین شمس الدین ابو الفتح
عرف ملتانی پادشاه قدس سره العزیز متعدد بودند چون حضرت قدس سره پادشاه
ملک فقر بودند بعضے ازان محل مبارک حسب سنت ازواج مطهرات جناب رسالت
مآب صلی الله علیه و آله و سلم طالب نفقه شدند حتی که نوبت برجوع بقاضی وقت رسید قاضی
برای تشریف آوری محکمه زبانی اهالی محکمه بخدمت حضرت قدس سره عرض کنانید چون آدم
محکمه بخدمت مبارک حاضر گردید بمجرد آن تشریف فرمای حضرت قدس سره بمحکمه گردید
قاضی آن وقت که از حال مبارک حضرت قدس سره واقف و آگاه بودند بکمال آداب
روبرو حاضر شده عرض نمودند که از حالات اناث حضرت واقف اند که ناقصات عقل
می باشند حالا بعضی از اهل خانه مبارک حضرت شکوه نان و نفقه بمحکمه فرموده اند لیس مناسب
است که حضرت نیز در این امر توجه فرمایند که شکایت همچو امر بمحکمه نرسد حضرت قدس سره
تا عرض قاضی وقت ساکت مانده سماعت فرمودند بعد فراغ کلام او شان ارشاد
گردید که ای قاضی معلوم میشود که قضای تو رسیده است بمجرد سماعت ارشاد مبارک
قاضی وقت را تاثیر سکتگی گردید و عذر خواهان بخدمت شریف عرض نمود که مرا از من
خطا شده است معاف شود ارشاد گردید که انچه شدنی بود و بوقوع آمد اکنون باید که بند و بست
خانه خود کنی پس همو نوبت قاضی وقت بخانه خود رفته با اهالیان خانه خود وصیت وغیره
نمود که همان شب انتقال او شان گردید انا لله و انا الیه راجعون اعوذ بالله من غضبه
و غضب اولیائه انتهی بزرگان فرموده اند که از صحبت پادشاهان بر حذر باید بود چون

کرامت حضرت قدس سره در رسیدن ... بقاضی وقت

حال

حال پادشاهان ظاهری همچنین باشد حال پادشاهان حقیقی که مراد ازان ذوات
اولیاء کرام است و پادشاهان ظاهری محتاج و درماندگان درگاه او شان است
چه باشد درین خصوص اگرچه قاضی وقت حسب دانست خود بسماعت استغاثه
محل مبارک حضرت قدس سره دیگر امور معروضات خدمت شریف که از جانب قاضی
وقت واقع شدند حسب شرع شریف مجاز بلکه مجبور بودند که عهده و خدمت شرع
شریف همین داشتند و نیز موافق فهم خود آداب در عرض و معروض خدمت حضرت
قدس سره مرعی داشتند مگر بحقیقت حضرت قدس سره پادشاه ملک حقیقت اند طلب
در خدمت شریف حضرت قدس سره و عرض نفس استغاثه محل مبارک وغیره ترک
ادب گردید اگرچه آداب خدمت اولیاء الله کرا مجال است که چنانکه باید ادا نماید
مگر درین موقع آداب خدمت حضرت قدس سره کم ازان نبود که در همچو محل انچه
آداب پادشاهان ظاهری است ادا کرده میشود آداب خدمت حضرت
قدس سره نیز ادا نموده شود فلهذا تجلی اسم المنتقم بظهور اسم الممیت گردید
پس اینحال مبارک حضرت قدس سره مناسب حال مبارک موسی علیه السلام
واقع گردید که بحدیث صحیح وارد شده است که هرگاه وقت قبض روح مبارک موسی
علیه السلام رسید عزرائیل علیه السلام بخدمت موسی علیه السلام حاضر شده اراده
قبض روح پاک موسی علیه السلام نمودند پس موسی علیه السلام یک طپانچه بر روی
ملک الموت زدند که ازان یک چشم او شان ضایع گردید پس حضرت عزرائیل علیه السلام
بهمان حالت پیش حق تعالی رفته عرض نمودند که ای باری تعالی تو مرا نزد آن
بنده فرستادی که اراده موت نمی دارد که من بحکم تو اراده قبض روحش نمودم

بیان آداب خدمت اولیا

واو چشم مرا ضایع نمود پس حقتعالی بقدرت خویش چشم عزرائیل علیه السلام را
درست فرموده ارشاد فرمود که موسی علیه السلام را بگوئی که دست خود را بر پشت
گاؤ بنهد هر قدر موی که زیر دست شما آید آن قدر سال عمر شما زیاده خواهد شد
چون بموسی علیه السلام ارشاد الهی رسید موسی علیه السلام ببارگاه الهی عرض ساختند
که بعد اینقدر زندگی چیست ارشاد الهی گردید که موت است پس موسی علیه السلام
گفتند که در حال بمیرم و موت میخواهم پس فی الحال انتقال موسی علیه السلام گردید انا لله وانا
الیه راجعون محدثین درین مقام میفرمایند که طپانچه زدن موسی علیه السلام بعزرائیل
علیه السلام که مامور بحکم الهی بقبض روح موسی علیه السلام بودند کراهیت از موت که
دور از شان نبوت است نبود که درین حال موسی علیه السلام مورد عتاب الهی بودند
نه مورد خطاب که در عمر شان زیاده نموده شود بلکه غضب موسی علیه السلام بر عزرائیل
علیه السلام برا ینمعنی گردید که عزرائیل علیه السلام بقبض روح پاک موسوی رعایت
ادآب مرتبه نبوت او شان نداشته همچو قبض روح مومنین خواستند انتهی وگاهی
بر ذوات پاک اولیاء کرام تجلی اسم الحلیم الصبور میشود و آثار آن بر ذوات مبارکه اولیاء
الله الکرام چنان نمایان باشند که ذوات اولیاء کرام متحمل تکالیف از جانب مخلوق
شده انتقام آن نمیفرمایند چنانچه بالا در کرامت مبارک حضرت قدس سره گذشته
که با انکه بر اقدام مبارک حضرت قدس سره بهل گذشت مگر حضرت قدس سره از
فضل و کرم خود عفو فرمودند اللهم اجعلنا فی ظل اولیائک وانما ابدا واجنبا تحت
اقدام احبائک سرمدا آمین ثم آمین کرامت شخصے بخدمت مبارک حضرت قدس سره
بخواهش فرزند حاضر گردید باو شان ارشاد شد که امروز فردا حمل فرزند شما خواهد شد



موافق ارشاد حضرت قدس سره همانروز قرار حمل فرزند گردید چون فرزند تولد شد بخدمت
حضرت قدس سره نزدیک بردند ارشاد گردید که این مولوی است و نام او مولوی
رحمت الله نهاده شود اکثر آن فرزند را والدین شان بخدمت حضرت قدس می بردند و
حضرت قدس سره کمال سرفرازی مبذول حال آن فرزند میفرمودند و بزانوے
شریف خود آن طفل را مینشانیدند و در دالانیکه متصل دالان کلان واقع مکان مبارک
که مزار مبارک حضرت در آن رونق افزا است در آن بنگوائی حضرت قدس سره آویزان
بود که اکثرے بر آن بنگوای تشریف فرمای حضرت قدس سره میشد روزی بطغیانی آب
رود موسی در مکان مبارک حضرت قدس سره بمقدار کمر آمد مگر بکرامت حضرت قدس سره
اطراف بنگوائی مبارک حضرت قدس سره آب بالکل نبود و در آن روز آن طفل بزانوے
مبارک حضرت قدس سره سرفراز بود و حضرت قدس سره بر بنگوائی رونق افروز
بودند والدین آن طفل چون بخدمت شریف حاضر شدند بمعاینه اینقدر رسیدن آب
بمکان مبارک از حال فرزند خود خوفناک شده فرزند خود را از نزد حضرت قدس سره
هرچند که طلب کردند مگر حضرت قدس سره آن طفل به والدین شان عنایت نفرمودند
درین عرصه آب بمکان مبارک زیاده گردیده تا بقدر گلو رسید مگر اطراف بنگوائی مبارک
حضرت قدس سره همین حال بود که سابق بود و پس بمعاینه زیاده شدن آب بمکان مبارک
حضرت قدس سره بوالدین زیادتر قلق و اضطراب لاحق حال گردید در آن وقت حضرت
قدس سره آن طفل را که بعمر شش ماهه بود در آب انداختند والدین طفل بدیدن اینواقعه
از طفل خود مایوس شده واپس رفتند و در آنحال چیزے کلمات گستاخی بے اختیارانه
بر زبان جاری ساختند مگر والده آن طفل بشوهر خود بیان نمود که از کرامت حضرت قدس سره

ظاہر است کہ باوجود اینقدر آب در مکان مبارک حضرت قدس سرہ آب اطراف بنگوئی
مبارک بالکل نیست وآن فرزند عنایت فرمودۂ حضرت قدس سرہ است وحضرت
قدس سرہ از دست مبارک خود آن طفل را بآب انداختہ اند اورا ہیچ خوف نیست روز
دوم چون از مکان مبارک حضرت قدس سرہ آب رود موسی فرو رفت والدین طفل
برائے دیدن حال فرزند خود بخدمت حضرت قدس سرہ حاضر شدند دیدند کہ فرزند خود
درگل دست وپا زدہ لعب میکند پس اوشان بخدمت حضرت قدس سرہ معذرتہا نمودند
وعفو جرایم خود خواستند ارشاد شد کہ این مولوی وطویل العمر خواہد بود پس ظہور ارشاد
مبارک حضرت قدس سرہ گردید کہ آن فرزند باآنکہ ناخواندہ بودند بر بحث وتکرار علمی از
ماہران آن فن غالب می بودند کہ ہمہ اہل علم وکمال بمعاینۂ این حال تعجبی وتحیرے لاحق
حال میشد چنانچہ قاضی یوسف خان مرحوم قاضی این بلدہ تلمیذ ملک العلما بودند ودر فن علم فقہ
در بلدہ نظیر خود نداشتند وقتی اوشان بمذاکرۂ علمی از قاضی صاحب سبقت بردند
قاضی صاحب موصوف از اوشان پرسیدند کہ ہمچو استعداد وقوت علمی از کجا حاصل
کردند واستاد شما کیستند اوشان بیان کردند کہ من مرد ناخواندہ ام محض از
فیوضات حضرت قدس سرہ است کہ کتاب ہر علمی بہر زبانے کہ پیش من خواندہ شود
مسائل آن بر دلم القا میشود درین کرامت مبارک حضرت قدس سرہ چند تصرفات
ظاہر شدند یکی آنکہ اولا بہ تجلی اسم المصور نقش بندی صورت طفل در رحم مادر گردید
دوم بہ تجلی اسم المعطی عطاء علم بغیر کسب ظاہری وطول عمر بان طفل سرفراز شد سوم
تجلی اسم الحافظ آن طفل شش ماہہ باآنکہ در آب تا مقدار گلو انداختہ شد صحیح وسالم
ماند ونیز باوجود درآمدن آب رود موسی در مکان مبارک تا مقدار گلو اطراف بنگوئی

حضرت





حضرت قدس سرہ آب نیامد درینجا قول شیخ سعدی علیہ الرحمہ کہ در حال بادشاہان
است صادق آمد کہ گاہی بسلامی برنجند وگاہی بدشنامی خلعت وہند زیرا کہ والدین
طفل باآنکہ زبان گستاخی بوقت انداختن آن طفل را در آب کشودند مگر طفل اوشان
بعنایت وتفضلات حضرت قدس سرہ صحیح وسالم ماند مگر در قول حضرت سعدی علیہ الرحمہ
خیال فرمودنیست کہ در حال بادشاہان فرمودہ اند کہ گاہے بسلامی برنجند وگاہے
بدشنامی خلعت دہند یعنے بادشاہان را ہمچنان استغنا از خدمت مردمان حاصل است
کہ نہ از آداب کسی رتبہ اوشان بیفزاید ونہ از گستاخی کسی مرتبہ اوشان فرو تر
رود بلکہ ہر کہ آداب بادشاہی ادا کند از برائے اوست وترک ادب شاہی
نیز ظلم بر نفس اوست چنانچہ سعدی علیہ الرحمہ بدیگر مقام میفرمایند ؎ منت
منہ کہ خدمت سلطان ہمی کنم ؛ منت شناس ازو کہ بخدمت بداشتہ است ؛
فلہذا اگر بادشاہان خواہند کہ باوجود گستاخی سرفرازی خلعت میفرمایند و
گاہے باداب وخدمت گذاری کسی نظر ہم نمی فرمایند ورنجیدہ میشوند مگر در
کلام مبارک حضرت سعدی علیہ الرحمہ لفظ گاہے کہ واقع شدہ است ازو
مستنبط است کہ عادت اکثرے بادشاہان چنین نیست کہ بہ سلام کسی رنجیدہ
شوند وبدشنام خلعت دہند بلکہ در بعضی احوال از بادشاہان ہمچو امور
واقع میشوند پس حال مبارک اولیاء اللہ کہ بادشاہان حقیقی اند ہمچنان نیست
کہ اکثر عادت شریفہ اولیاء کرام ہمین است کہ ہر کس کہ بدرگاہ اوشان باداب
وعجز ونیاز در پیش آید سرفرازی اولیاء اللہ بر حالش مبذول میباشد
باید کہ ہر شخص ہمیشہ تا بمقدار امکان وحد وسع وطاقت خود از اداب خدمت

اولیاء الله فرو نگذارد و همیشه خود را متذلل و خاشع خدمت اوشان دارد که درین حال مستحق تفضلات و عنایات و کرم اوشان که عین فضل و کرم حق است خواهد بود اللهم اجعلنا منهم مگر بر آداب و خدمت گذاری اولیاء الله در نفس خود ناز نکند که چنین امر باعث نامنظوری آداب و خدمت گذاری است اعاذنا الله منه و شاید که قول سعدی علیه الرحمه که گاہے بسلامی برنجند بهمین معنی وارد باشد یعنی سلامی که از خلوص قلب نباشد همچو سلام در بارگاه سلطانی کے مقبول و منظور باشد که بارگاه بادشاهی از سلام همچو کسان مستغنی است و همچنین بے ادبی و گستاخی در بارگاه اولیاء الله باعث حرمانی و محجوبی از عنایات و تفضلات اولیاء الله است نعوذ بالله منه پس نباید که کسی نظر به بعضی احوال مبارکه اولیاء الله که موافق آیه رحمتی وسعت کل شیئی بگستاخی همچو ما بے بهران نظر نفرموده بتفضلات خود و رحمت شامله میفرمایند ترک ادب پیشۀ خود کند معاذ الله منه اللهم احینا تحت ظل اولیائک و امتنا فی حب احبائک آمین ثم آمین کرامت خطیب غلام سرور صاحب بعد تولد شدن خطیب غلامی صاحب فرزند خود را روبروی حضرت قدس سره بردند ارشاد مبارک حضرت قدس سره شد که این حافظ است پس خطیب غلامی صاحب به برکات ارشاد حضرت قدس سره از حفظ قرآن شریف سرفراز گردیدند و فارغ شدند و اکثرے عنایت و سرفرازی حضرت قدس سره بر حال اوشان مبذول میبود که اوشان از سعادت تربیت و فیض یابی خدمت حضرت قدس سره بهره ور شدند اخوان خطیب صاحب موصوف بنظر سرفرازی حضرت قدس سره که بر حال خطیب صاحب موصوف





سرفراز بود حسب عادت ابناء زمان رشک و حسد می بردند و بدین سبب مراعات آداب خدمت حضرت قدس سره از قول و فعل نمی داشتند لهذا وقتی ارشاد مبارک حضرت قدس سره گردید که شما فقط حافظ قرآن شریف خواهند شد پس اخوان خطیب صاحب موصوف هر چند که محنت و مشقت در حفظ قرآن شریف نمودند مگر از سعادت حفظ قرآن شریف محروم و محجوب ماندند و تا این زمان که پشت سوم خطیب غلامی صاحب است از برکت ارشاد مبارک حضرت قدس سره اولاد خطیب صاحب موصوف از حفظ قرآن شریف سرفراز است پس ارشاد مبارک حضرت قدس سره موافق حدیث شریف اللهم فقهه فی الدین که در حق ابن عباس رضی الله عنه وارد گردیده صادر شد مناسب این مقام عرض نموده میشود که کرامات اولیاء الله الکرام بحقیقت معجزات آنسرور صلی الله علیه وسلم اند و علماء ظاهر هم بدان قایل و مقر بوده اند چنانکه و جهش علماء ظاهر همچنان بیان میفرمایند که هر چه کرامات و خوارق عادات که از اولیاء کرام بظهور میرسد محض از اتباع رسول کریم صلی الله علیه وسلم باولیاء الله حاصل میشود پس آن خوارق عادات و کرامات بحقیقت منسوب بآنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده اند فلهذا کرامات اولیاء الله ذو نسبتین و ذو جهتین شد یکے نسبت حقیقی که برسول کریم صلی الله علیه وسلم میدارند و دوم نسبت ظاهری که باولیاء الله الکرام است پس آن کرامات باعتبار نسبت حقیقی معجزه هستند و باعتبار نسبت ظاهری کرامات بوده اند از ین معنی ظاهر شد که معجزات نبوی صلی الله علیه وسلم تا قیام قیامت قایم و باقی خواهند ماند و رینجا باید فهمید که کرامات اولیاء الله الکرام که باتباع نبی کریم صلی الله علیه وسلم ظاهر میشوند

یعنی اتباع نزد اولیاء اللہ الکرام اینست کہ اگرچہ بحقیقت نور نبوی صلی اللہ
علیہ وسلم ہمہ موجودات محیط است کہ ہمہ افراد کائنات از نور مصطفوی پیدا
ومخلوق بودہ اند مگر باکثر افراد مخلوق ذہول وغفلت از حقیقت خود کہ نور مصطفوی
صلی اللہ علیہ وسلم است راہ یافتہ است چنانکہ بعضے از آن منکر محض از حقیقت
خود بودہ اند وآن قوم کفار اند کہ انکار از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میدارند
واوشان را ذہول وغفلت تامہ از حقیقت خود حاصل بودہ است وبعضے ازان
مصدق نفس حقیقت خود اند مگر آن حقیقت را حقیقت خود نمیدانند وآن گروہے
بعضے امتیان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم اند کہ اگرچہ مصدق رسالت جناب رسالت
مآب صلی اللہ علیہ وسلم اند مگر از نور مبارک نبوی صلی اللہ علیہ وسلم خود را دور
می پندارند کہ نور ذات مبارک مصطفوی حقیقت وعین ذات خود نمی دانند واوشان
را نیز چیزے ذہول وچیزے وصول بحقیقت خود حاصل است رحم اللہ علیہم وبعضے
از اوشان عارف حقیقت خود اند یعنی بفہم وادراک اوشان یقین گشتہ است
کہ نور ذات مبارک مصطفوی صلی اللہ علیہ وسلم عین وحقیقت ذوات اوشان
است واز فہم وادراک اوشان غیریت اعتباری مرتفع گشتہ است وآن گروہے
از امتیان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بودہ اند کہ عرفان الٰہی باوشان سرفراز
گشتہ است زادہم اللہ عرفانہ واجعلنا منہم وبعضے از اوشان چنان اند کہ غیریت
اعتباری چہ از فہم وچہ از مشاہدہ اوشان بالکل مرتفع گشتہ است کہ در فہم وادراک
ومشاہدۂ اوشان جز نور نبوی صلی اللہ علیہ وسلم مفہوم ومدرک ومشاہد نمیشود
کہ ہرچہ دانند عین نور نبوی میدانند وہرچہ بینند عین نور مصطفوی می بینند



ودر ہر موجودات چہ در نفس خود وچہ بدیگر موجودات جز نور نبوی صلی اللہ علیہ و
سلم نمی دانند ونمی بینند وباوشان ہیچ پردہ وحجاب از حقیقت خود باقی نماندہ
است واین گروہ اولیاء حق ہستند واین اتباع است نزد اولیاء اللہ الکرام اللہم
اجعلنا تراب اقدامہم ونعالہم پس درینجا باید دید کہ درینصورت اگر خوارق
عادات وکرامات اولیاء کرام معجزات نبوی صلی اللہ علیہ وسلم شوند چہ شوند
کہ درینجا محض فرق اسمی است وبحقیقت نور ذات محمدی صلی اللہ علیہ وسلم
باسماء وذوات اولیاء کرام او ظاہر گشتہ است پس کرامت حضرت قدس سرہ
بآنکہ درحقیقت معجزۂ مصطفوی صلی اللہ علیہ وسلم بودہ است باعتبار ظاہر نیز
بامعجزۂ نبوی صلی اللہ علیہ وسلم کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در باب علم ابن عباس
رضی اللہ عنہ دعا فرمودہ اند وابن عباس رضی اللہ عنہ بدعاء آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم در علوم دینیہ ممتاز بودند مطابق شد اللہم علمنا علم اولیائک وارزقنا
ایمان احبائک آمین ثم آمین کرامت چون ارسطوجاہ کہ سابق باسم اصلی
خود غلام سید خان مشہور بودند حسب ارشاد رئیس وقت نظام علی خان بقید
مہرشگان ماخوذ شدند بہ تیغ جنگ حکم گردید کہ خدمت دیوانی قبول کنند
چون تیغ جنگ ازان خدمت ابا کردند امتیاز الدولہ از خدمت دیوانی سرفرازی
یافتند پس اوشان چندے خدمت دیوانی این بلدہ نمودند مگر از اوشان
کار بدرستی نیامد فلہذا ارسطوجاہ از قید مہرشگان طلب شدہ درین بلدہ رسیدند
مگر باعث خدمت دیوانی از طرف امتیاز الدولہ در دل ارسطوجاہ کاوشی
پیدا شد پس برعایت ارسطوجاہ نظام علیخان رئیس وقت را چارہ نشد

جز آنکه امتیاز الدوله را در کلیانی بطور نظربندی روانه کنند پس امتیاز الدوله
بعد روانگی خود در کلیانی بلحاظ هتک عزت خود نهایت پریشان حال شده
عریضه هاے متعدده سربمهر خود بخدمت حضرت قدس سره که درین بلده
تشریف فرما بودند روانه کردند واز ارشاد مبارک حضرت سیدی و مرشدی
مستفاد است که هنوز آن عریضه هاے امتیاز الدوله در کتابخانه خاص موجود بوده
باشند پس بعد ارسال عرائض کثیره که جمله مملو بعجز والحاح بودند و غرض و غایت
ومقصود اوشان تشریف آوری حضرت قدس سره به بلده کلیانی بود حضرت
قدس سره بکمال سرافرازی و بنده پروری بسواری گذرانیده امتیاز الدوله
مرحوم رونق افروز بلدهٔ کلیانی شده از قدوم میمنت لزوم خود سرفراز
وممتاز فرمودند روزے باوشان یعنی بامتیاز الدوله ارشاد گردید که مرا
عروس سازند حسب الحکم حضرت قدس سره امتیاز الدوله لباس عروسانه رنگ
سرخ تیار نموده بخدمت شریف گذرانیدند حضرت قدس سره آن لباس را
زیب جسم مبارک خود فرموده ارشاد فرمودند که عروس را انگشتری که بهندی
آن را چهاپ میگویند نیز بدست می باشد پس امتیاز الدوله بمجرد ارشاد مبارک
انگشتری بدست مبارک گذرانیدند من بعد ارشاد گردید که دستور است که
پیش عروس سماع هم میباشد پس همون وقت قوالان حاضر شده بخدمت
شریف سماع شروع گشت ازنگاه حالت جذب بر ذات مبارک حضرت قدس سره
طاری گشت پس امتیاز الدوله موقع وقت دیده درانحال ملتجی مقصود خود از
حضرت قدس سره گردیدند پس ارشاد مبارک حضرت قدس سره گردید که



ما براے طلبی شما مراسله امروز در بلده نویسانیده بطرف کلیانی روانه کنانیده
ایم قریب است که آن مراسله نزد شما بذریعهٔ شتر سوار خواهد رسید و بروقت
صبح آن شتر سوار بر دروازهٔ قلعهٔ کلیانی آمده منتظر کشادن دروازهٔ قلعه خواهد
ماند پس حضرت قدس سره بعد ازان لباس عروسی از بدن مبارک علحده فرموده
بغیر سواری قصد جانب این بلده فرمودند وهرچند که امتیاز الدوله عجز والحاح
به تشریف داری حضرت قدس سره در شهر کلیانی نمودند مگر معروضهٔ اوشان
پذیرا نشده همچنان بغیر سواری رونق افروز بلده شدند وبروزیکه ارشاد مبارک
حضرت قدس سره به روانگی مراسلهٔ طلبی امتیاز الدوله در بلدهٔ حیدرآباد گردیده
فی الحقیقت همان روز مراسلهٔ طلبی امتیاز الدوله از جانب رئیس الوقت دران
روز از بلده بجانب کلیانی روانه شده بوقت صبح بر دستهٔ شتر سوار به کلیانی رسیده
منتظر کشادن در قلعه بود و بعد رسیدن مراسلهٔ طلبی ایشان امتیاز الدوله شادان
و فرحان داخل بلده شدند بعد از چندے سکندر جاه رئیس وقت دختر خود
بفرزند امتیاز الدوله شادی کرده دادند شاید که بعروسی حضرت قدس سره
که از توجهات حضرت قدس سره عروسی فرزند امتیاز الدوله از اقربای رئیس
وقت گردید اللهم شرفنا بحرمت اولیائک واعطنا ما وعدتنا علی لسان احبائک
آمین ثم آمین درینجا ذات مبارک حضرت قدس سره بتجلی الکاشف کشف کربت
امتیاز الدوله فرمودند که حقتعالی میفرماید امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء
ویجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله یعنی کیست که متوجه میشود بجانب حال پریشان
خلق وقتی که میخوانند واستغاثهٔ حال خود میکنند بدرگاه او و دور میکند بدی

وپریشانی حال خلق ومیکند شمار را بادشاهان وحاکمان زمین آیا خدائیست همراه
خداے تعالی نے بلکه همین یک خدا است که حاجات مخلوق می برآرد پس باید
فهمید که انجاح مرام مخلوق از حق تعالی بدینوجه میشود یکه باسباب ظاهری یعنی ظاهرا
سببی پیدا میشود که ازان صورت انجاح مرام پدید آید که این وجه کثیر الوقوع
وعادت حق تعالے شانه براے انجاح مرام مخلوق بدین وجه جاری است چنانچه
طلبی رئیس وقت یعنی باعث وسبب خلاصی امتیاز الدوله گردید درینصورت
باید که مسبب یعنی حق تعالی که موجد سبب است در سبب فراموش نباید کرد
یعنی در سبب جلوه مسبب بیند وسبب را غیر مسبب نداند یعنی اینطور نشناسد که سبب
غیر حق تعالی است که از آن صورت انجاح مرام گردید چراکه غیر حق را وجودے منیت
که این معنی باعث هجران الهی وکفران نعمت حق تعالی است وشکر نعمت حق تعالی
نزد اولیاء الله همین است که اسباب نعمت حق را عین شان حق دانند یعنی چنین
یقین کنند که حق تعالی بجلوه گری صورت اسباب نعمتها بخود عنایت فرموده است
که این معنی باعث زیادتی عرفان واستحقاق نعمتهاے حق تعالے است چنانچه حق تعالے
بذات خود در قرآن شریف وعده ووعید در شکر نعمت وکفران نعمت خود
بیان فرموده است که لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید
معنی آیه اگر شکر کنند شما هر آئینه در نعمتهاے عطا کرده بشما زیاده خواهم
نمود واگر ناشکری خواهند نمود هر آئینه عذاب من سخت تر است همچنین حال
اولیا واست که عین ظهور ذات حق اند پس از توجه ایشان کارے بظهور
اسباب ظاهری بر آید پس در اسباب ظاهری جلوه گری ذات ایشان



مشاهده باید کرد ورنه باید فهمید که بلا توجه مبارک ایشان فقط از اسباب ظاهر کار
بر آمده که این معنی نهایت قبیح است بلکه اکثر جا باهل حوائج نظر بکفران نعمت ایشان
صورت نفع منعکس شده است معاذ الله منها چون کلام تا بدین مقام رسید پس
مناسب این مقام عرض خدمت ناظرین از ضروریات معلوم شد لهذا العرض بخدمت
ناظرین پرداخته میشود که اگرچه انجاح مرام عامه مخلوق بظهور اسباب ظاهر بغیر التجاء
ایشان از جانب حق تعالی میشود وبه عامه مخلوق تصور عینیت سبب با مسبب که حق تعالے
است کجا حاصل است وهم باوشان تا مدت مدید معرفت دنیاوی حاصل میباشد
وصورت کدامی ضرر باوجود همچنین غفلت اوشان از مسبب نعمت پدید نمی آید
سر این معنی چیست باید فهمید که انجاح مرام مخلوق را رجوع خلق بجانب حق به بارگاه
الهی از ضروریات نیست زیراکه ذات حق تعالی کریم ورحیم است که از ذات
پاک خود کاربرار جمیع مخلوق است که حق تعالی در قرآن مجید فرموده است
کتب علی نفسه الرحمه یعنی حق تعالی بر ذات پاک خود رحمت نمودن بر عباد وبه تفضلات
خود مقرر فرموده است او تعالی از عبادت خلق وشکر اوشان مستغنی است
که بدیگر جا میفرماید ان الله لغنی حمید که حق تعالی غنی است از عبادت مخلوق و
حمد کرده شده است پس مخلوق با آنکه از وفراموش اند وشکر اورا بجا نمی آرند
مگر کار رحمت ونعمت رسانی او بهمه کفور وشکور شامل است چنانچه شیخ سعدی
علیه الرحمه میفرمایند     اے کریمی که از خزانه غیب     گبر وترسا وظیفه خور داری
دوستانرا کجا کنی محروم     توکه با دشمنان نظر داری     بادشاهان
مجازی که اظلال آن بادشاه حقیقی هستند در امورات رفاهیت خلق مثل

نگهبانی رعایا از مفسدان و وظیفه رسانی باوشان وغیر آن حاجت التجاء
خلق بجانب خود نمی دارند بلکه باوجود صدور جرائم از وشان رحمت شاهانه
خود را دریغ نمیکنند پس حال پادشاه حقیقی که جمله مراحم قطرهٔ از دریای رحمت
اوست چه باشد پس احوال مبارک اولیاء الله که نائبین حق اند همچنین است
که برای توجه اوشان بجانب انجاح مخلوق ضرورت التجاء مخلوق به بارگاه
اوشان نیست چنانچه اقطاب و ابدال و اوتاد که در هر دیار پادشاهان باطن
اند و پادشاهان ظاهر زیر حکم اوشان اند هرچه خواهند بامر حق تعالی از پادشاهان
ظاهر کار میگیرند پس ذوات اوشان در بلاد برای انجاح مرام مخلوق است
که محض از برکات توجهات اوشان نزول برکات در زمین مثل نزول آب
باران وغیر آن و دفع بلیات میشود مگر اکثری اوشان از نظر مخلوق محجوب
میباشد چون اوشان بنظر نمی آیند التجاء مخلوق بجانب اوشان کجا متصور
باشد لیکن درینجا امری فهمیدنی است که اگرچه ذوات اولیاء الله عین رحمت
حق اند که بارگاه اوشان از التجا و شکرگذاری مخلوق مستغنی است و باوجود
کم توجهی ببارگاه اوشان از رحمت شاهانه خود دریغ نمی کنند مگر اینحال بحق همان
کسان اکثر لیست که از احوال اولیاء الله و تصرفات اوشان ناواقف محض اند
و راه و رسم اوشان بخدمت اولیاء الله پیدا نشده است لیکن کسانیکه
سرفرازی ها و عنایات بارگاه اولیاء الله شامل حال اوشان گردیده است
باید که اوشان نهایت احتیاط و خوف و خطر بقدر امکان و حتی الوسع خود در
بارگاه اولیاء الله نگاه دارند تا خیال‌ها در دل خود دخل غیر ندهند یعنی اسبابیکه





باعث انجاح مرام اوشان از توجهات اولیاء الله پدید آمده اند آنرا غیر توجه اوشان
و سبب مستقل نپندارد که درینحال خوف عدم التفات اولیاء الله و عتاب اولیاء الله
باشد معاذ الله مگر درینباب استقامت و تثبیت هم جز بتوجه و سرفرازی اولیاء
الله متصور نیست اللهم ثبتنا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة بحرمت
اولیائک و احبائک آمین ثم آمین دوم انجاح مرام مخلوق از درگاه حق سبحانه تعالی
بلا ظهور اسباب ظاهری [مخفی] چنانچه در حدیث صحیح بخاری آمده است که سه کسان در درهٔ
کوهی بودند که ناگاه سنگ عظیم بر در آن درهٔ کوه واقع شد که آن سنگ راه برآمدن آن
سه کسان از اندرون دره مسدود شد پس آن هر سه کسان بتوسل اعمال صالحه
خودها از حق تعالی نجات ازین بلا خواستند پس حق سبحانه تعالی بلا ظهور کدام سبب
یکایک آن سنگ را از درهٔ کوه بازگردانید که از ان خلاصی آن هر سه کسان گردید
همچنان التجاء خلایق بدرگاه حق تعالی بدو قسم است یکی آنکه به بارگاه مطلق
حق جلشانه چنانکه در حدیث حال آن هر سه کسان بیان شد دوم آنکه بالتجاء
مخلوق به بارگاه اولیاء الله که ظهور قدرت ذات حق اند پس این التجا
عین التجا ببارگاه الهی و عمده ترین ذریعه بحصول مقصود است چنانچه در کرامت
حضرت قدس سره مذکور شد و سر بودن التجاء ببارگاه اولیاء الله عین التجا
ببارگاه الهی اینست که عارفین را شهود و تجلی ذات حق جز بتوسل ذوات اولیاء
الله که عبارت از شیوخ اوشانست غیر متصور زیرا که عبد را هرچند وصال رب
بی توسل مظاهر حق ممکن و متصور نیست که عبد مقید است بانواع قیود و ذات
باریتعالی از همه قیود ذات منزه است پس اگر بتقید مشاهده مطلق خواهد ضرور است

که مشاهدهٔ آن بمقید نماید که مقید را مشاهده مطلق بے وجود تقیید میسر نخواهد شد
چنانچه هرگاه موسیٰ علیه السلام طالب دیدار الٰهی شد ندا رسید از الٰهی گردید
که انظر الی الجبل یعنے بجانب کوه نظر کنید که مظهر نور ذات الٰهی است در آن مشاهدهٔ
ذات حق میسر خواهد شد و نیز دیگر بار موسیٰ علیه السلام شهود تجلی ذات حقانی
بر درخت گردید و از درخت ندا انی انا الله آمد و اینجا معلوم کردنی است
که اگرچه موجودات مظاهر حق اند که ذات حق تعالی در جمله موجودات تجلی ظاهر است
مگر طالب حق مشاهده ذات که خاص در ذوات اولیاء کرام حاصل میشود و جهش
اینست که ظهور ذات حق در مظاهر اولیاء الله اجلی بنسبت دیگر مظاهر است
فلهذا اولیاء کرام را قوت جذبه خلق بجانب حق حاصل است که در هر مظهرے
که خواهند ظهور تجلی ذات حق کنند فلهذا یعنی بباعث جذبه ایشان مخلوق را
بجانب حق تعالی شهود تجلی حق بمخلوق بذات اولیاء کرام میشود و از ینجا گفته اند که
جذبهٔ حق بدو گونه است یکی جذبه ذات مطلق که بے وساطت دیگر مظاهر باشد چنانچه
حال انبیاء علیهم السلام که جذبهٔ حق با ایشان و وصول او شان بجانب حق بلا وساطت
مظاهر حق است دومی جذبه مقید که بوساطت دیگر مظاهر حق باشد چنانچه وصول
الی الله تعالی بوساطت انبیاء و اولیاء کرام حاصل میشود باید دانست که وصول
الی الله بلا وساطت دیگر مظاهر مخصوص بانبیاء کرام است فقط که خود ذات انبیاء
کرام به قابلیت ازلی واسطه وصول الی الله و ذات خود را می باشند چنانچه
در کتب علماء تحریر میکنند که انبیا علیهم السلام اولا بر ذات خود ایمان دارند
و تصدیق رسالت خود کنند که در آیهٔ قرآنی قول موسیٰ علیه السلام و انا اول المؤمنین





مشیر این معنی است پس بدین معنی وصول انبیاء علیه السلام بجانب حق تعالی نیز بوساطت
مظاهر حق گردید و استبعادی نیست که یک ذات بیک حیثیت موصل و بیک حیثیت
موصول گردد چنانچه طبیب که معالجه نفس بالنفس خود میکند همین یک ذات معالج و معالَج
گردد و این تقریر برائے تفهیم کسانیکه غیریت پیش نظر دارند تحریر گردید و الا جمله موجودات
و عوالم شیونات یک ذات است و باید دانست که جذبهٔ حق بخلق خاص است و مشاهدهٔ
حق بخلق عام است زیرا که شهود حق آن که موصل الی الله گردید شهود حق و جذبه او است
و بعد وصول الی الله سالک را در هر چیز از موجودات شهود حق میسر میگردد
از آن نیز اگرچه جذبهٔ حق میتوان گفت مگر بعد وصول الی الله لهذا چیزے امتیاز گردید
شهود حق و جذبه حق واقع گردید و شهود حق که جاذب و موصل الی الله است
بے ذوات شیوخ حاصل نمی شود اللهم اجعلنا تراب التحت اقدامهم آمین ثم آمین
کرامت مهابت جنگ که از اقربا نظام علیخان رئیس وقت بود ندیعنی نسبت
برادر زادگی و دامادی به نظام علیخان میداشتند روزے نظام علیخان
بباعث شکایت صاحبزادی خود حکم نمودند که مهابت جنگ را در قلعهٔ ادهونی
نظر بند کنند بمجرد سماعت این حکم برحال مهابت جنگ نهایت پریشانی
لاحق گردید مهابت جنگ بتوسل خطیب غلام رسول صاحب که از خدام حضرت قدس سره
بودند اخفاءً گلیم پوشیده حاضر خدمت شریف حضرت قدس سره گردیدند و
بخدمت حضرت قدس سره استمداد دفع این بلا عرض داشتند ارشاد شد
که بصورت حصول مقصود شما چها خدمات ما ادا خواهند نمود مهابت جنگ
عرض کردند که مادام الحیات غلام بارگاه حضرت خواهم اند و چنان و چنین خدمات

خدام حضرت او اخواہم نمود ارشاد گردید کہ شمارا قلعہ دار قلعہ ادہونی کہ برائے
قید شما مقرر شدہ بود ساختیم و پانصد سوار کہ برائے حراست شما مقرر شدہ
بودند آنہم را زیر حکم شما کردیم آنگاہ بنظر ظاہر پرستی مہابت جنگ خیال
کردند کہ اگر برائے حصول مقصود خود تعویذے از حضرت سرفراز شود
مناسب خواہد بود پس خطیب غلام سرور صاحب از قرائن مقصود مہابت جنگ
دریافتہ باوشان گفتند کہ ارشاد حضرت قدس سرہ کافی است و از بارگاہ
حضرت قدس سرہ قلعہ داری قلعہ ادہونی بشما سرفراز گردیدہ است
حاجت دیگر عرض نیست من بعد ارشاد حضرت قدس سرہ بمہابت جنگ
گردید کہ دو پلہ حلوا طیار ساختہ بخدمت ما گذرانند خطیب غلام سرور صاحب
بسماعت ارشاد مبارک حضرت قدس سرہ مہابت جنگ گفتند کہ بزودی
طیاری حلوا حسب ارشاد مبارک کردہ بخدمت حضرت قدس سرہ گذرانند
چون مہابت جنگ از خدمت حضرت قدس سرہ برخاست کردند بہ خطیب
غلام سرور صاحب ارشاد مبارک گردید کہ چون حلواے گذرانیدۂ مہابت
جنگ بخدمت ما آید باید کہ یک لقمہ ازان اندرون محل مبارک داخل شدن
نہ دہند بلکہ تمامی بفقرا تقسیم کنند کہ درآن بلیات است و قریب است کہ مہابت جنگ
بعد داخل شدن قلعۂ ادہونی بسرفرازی خدمت قلعہ داری عرضی بخدمت ما
خواہند نوشت کہ من زیر بار خسارہ شدہ ام لہذا بالفعل مبلغ دو صد روپیہ
براے مصارف خادمان حضرت گذرانیدہ ام پس آن مبالغ نیز شما ہر جا کہ
خواہند بدہند اندرون محل مبارک ہیچ ازان داخل نشود ہمچنین شد کہ مہابت جنگ





را میر نظام علیخان رئیس وقت یاد نمودہ باوشان گفتند کہ بدریافت معلوم شد
کہ شما بے قصور ہستند بلکہ قصور دختر ما است و شما را بجاے سکندر جاہ فرزند
خود میدانم پس بمجاوضۂ عتاب شمارا قلعہ دار ادہونی ساختم و پانصد سوار
کہ براے حراست شما مقرر شدہ بودند زیر حکم شما نمودیم پس مہابت جنگ بعد
سرفرازی عہدۂ قلعہ داری قلعہ ادہونی و داخل شدن قلعہ مذکور عرایضہ معذرت
خود معیت دو صد روپیہ بخدمت حضرت قدس سرہ گذرانیدند و مبالغ مذکور
حسب ارشاد حضرت قدس سرہ بالا بالا تقسیم شدند اللہم ادفع عنا البلیات
بحرمت اولیائک واحبائک آمین ثم آمین درینجا بر ذات مبارک حضرت قدس سرہ
تجلی الدافع شدہ ظہور دفع بلا از مہابت جنگ گردید بلکہ از عنایات و تفضلات
حضرت قدس سرہ نقمت بہ نعمت مبدل گردید درینجا بیان آیتے مناسب حال نمودہ
لہذا ہدیۂ خدمت ناظرین نمودہ میشود حق تعالی در قرآن مجید میفرماید من تاب وآمن
وعمل صالحا فاولئک یبدل اللہ سیاتہم حسنات معنی آیۃ کریمہ آنکس کہ رجوع
شود بجانب حق و ایمان آرد و عمل نیک کند پس بانگروہ مبدل میکند حق تعالی
بدیہاے ایشان بہ حسنات یعنی بہ نیکیہا درینجا غور فرمودنی است کہ کار عبادت
است باقی بہانہ کہ اگرچہ از شخصے بدرگاہ حق تعالی ہرگونہ جرایم بظہور آمدہ باشند
مگر او چون بدرگاہ حق تعالی بہ توبہ و عجز و نیاز پیش آید بارگاہ او مستغنی است
از عبادت و ہم گناہ بندگان وفضل او شامل ہر فرد مخلوق است کہ گناہ اورا
معاف میفرماید بلکہ بجاے ہر گناہے ثوابی سرفراز میفرماید گناہ بندہ بعد مقبولی
بہ بارگاہ الہی ثواب مینمایند و عیوب او جملہ ہنر می گردند ~ ہر عیب کہ

سلطان به پسند درنہ است پس حق تعالی درین آیہ کریمہ وعدۂ تبدیل سیئات بندگان بحسنات فرموده است مقید باداے سہ چیز است اول توبہ دوم ایمان سوم عمل نیک وہر یکے ازین سہ اعمال بر دو نوع است عرفی وحقیقی باید دانست کہ معنی توبہ رجوع است معنی توبہ عرفی کہ براے عام مومنین است آن بوده اند کہ بندہ دل خود بدرگاہ حق تعالی بہ پشیمانی از گناہان خود رجوع کند وفی الحال از گناہان خود باز آید وارادۂ عصیان آیندہ ندارد وایمان عام مومنین کہ ایمان عرفی است آن بوده است کہ تصدیق وحدانیت ورسالت جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم شود وعمل صالح عرفی آن است کہ بندہ از خلوص قلبی عبادت الہی کہ شرعاً بدو واجب باشد یا نفل ادا کند واین ہر سہ اعمال بعام مومنین دریک امر کہ آن حضوری خدمت اولیاء اللہ است حاصل می آیند زیراکہ علامت مقربان بارگاہ الہی ہمین است کہ بہرکس وقت حضوری خدمت ایشان یاد الہی در قلب آید وخیال ماسوا از دل او فراموش شود پس ہرگاہ یاد الہی کہ خلاصہ لب لباب توبہ وایمان وعمل صالح است بحضور خدمت اولیاء اللہ حاصل شد پس حصول ثمرۂ آن کہ تبدیل سیئات بحسنات است بحاضرین خدمت اولیاء اللہ مامول ومرجو بوده است چنانچہ مشتی از آن بہ مہابت جنگ بحضوری خدمت حضرت قدس سرہ در دنیا ظاہر شد وسرفرازیہائی نعمت اخروی کہ بطفیل خدمت اولیاء اللہ بحصول آن امید است از آن اعلی واولی است کہ حق تعالی میفرماید کہ ولدار الآخرة خیر وابقی یعنی ہر آئینہ خانۂ آخرت بہتر وباقی تر است چنانچہ حضرت مولانا روم قدس اللہ سرہ العزیز در مقام

بیان انواع توبہ و عمل صالح و ایمان

بیان اینکہ ... [illegible]



میفرمایند ع یک زمانی صحبتی با اولیا بہتر از صد سالہ طاعت بے ریا گر کسی خواہد نشیند با خدا گو نشیند در حضور اولیا واین فیضان خدمت اولیاء اللہ عام است وہمگی عام مومنین حاضرین خدمت اولیاء اللہ فائز است وتوجہ خاص مومنین آنست کہ ارادۂ رجوع بجانب حق بہ فناء وجود خود ووصول حقیقت ذات حق تعالی است کہ کل الینا راجعون یعنی ہر یک فرد از افراد مخلوق بجانب ما رجوع شونده است مشیر است یعنی وایمان خاص مومنین آن است کہ غیر خدارا وجودے ندانند ودوئی از فہم وادراک خویش بردارند وعمل صالح خواص مومنین آنست کہ آنچہ دانستہ اند ہمیشہ در مشاہدۂ او باشند یعنی ہمچنان کہ دوئی از فہم ودانست خود برداشتہ وجود غیر حق را از فہم وادراک خود دور ساختہ وحق را در ہمہ موجودات دانستہ اند ہمیشہ در مشاہدۂ مفہوم ودانستۂ خود باشند یعنی نہ بیند ومشاہدہ نہ کند مگر ذات حق تعالی ونہ دانند مگر ذات حق تعالی پس ثمرۂ توبہ وایمان واعمال صالحہ خواص مومنین کہ وصول الی اللہ است ہم بجز توسل اولیاء اللہ حاصل نمیشود کہ خود حق تعالی در قرآن شریف فرموده است یا ایہا الذین آمنوا اتقوا اللہ وابتغوا الیہ الوسیلة یعنی اے گروه مومنین تقوی خدا اختیار کنید وطلب کنید بجانب حق وسیلہ را کہ بتوسل آن وصول الی الحق نصیب شود پس وسیلہ وصول راہ حق اولیاء کرام بوده اند ہرگاہ کہ این ہر سہ امور یعنی توبہ وایمان وعمل صالح بخواص مومنین حاضرین خدمت اولیاء اللہ حاصل شد پس کلام مبارک حق تعالی اولئک یبدل اللہ سیئاتہم حسنات نیز بحق اوشان صادق آمد

تفسیر آیہ یا ایہا الذین آمنوا اتقوا اللہ وابتغوا الیہ الوسیلة

یعنی آن گروه خواص مومنین کنکسان اند که حقتعالی بدیهای ایشان که مراد از آن
حجب غیریت و دوری از مشاهدهٔ حق بوده است بحسنات که مراد از آن تجلیات
و شهود ذات حق است بدل میکند یعنی بعد وصول الی الله بعنایات و برکات
صحبت اولیاء الله به مومنین خاص مشاهده حق سرفراز میشود که هر فرد از افراد
موجودات که او را غیر حق میدید ند آنرا عین حق می بیند چنانچه در بعضی از کرامات
حضرت قدس سره که آینده ذکر آن شدنیست بیان خواهد شد که به بعض حاضرین
خدمت حضرت قدس سره مشاهدهٔ الهی در هر موے او عیان گردید ندائے انی انا الله
آمد اللهم وصلنا الیک بحرمت اولیائک واحبائک آمین ثم آمین کرامت
قادر یار خان از بنی اعمام عزت یار خان محی الدوله صدر الصدور این بلده بودند
و مکان اوشان واقع پتهر گهٹی نعل صاحب است که تا حال اولاد شان در آن
مکان سکونت پذیر اند بعد نواب نظام علیخان شمشیر جنگ از امراء بلده بودند
و خدمت مکاسی یعنی کروڑ گری میداشتند وقتی بعشره شریف شمشیر جنگ مذکور
به بدنیتی و ارادهٔ غصب مکان بقادر یار خان مرحوم گفتند که مکان خود را برائے
تماشا بینی عشرهٔ محرم خالی کرده بدهند و نیز حکم ارسطوجاه که وزیر و دیوان وقت
بودند بر قادر یار خان برائے تخلیه مکان رسانیدند پس قادر یار خان را
ازین معنی نهایت پریشانی لاحق حال گردیده بجز عرض حال خود بخدمت حضرت
قدس سره چارهٔ ندیدند چون خان الموصوف بکمال عجز و الحاح و زاری عرض حال
خود بخدمت حضرت قدس سره نمودند ارشاد گردید که شما در مکان خود خوش نشینند
ماندو ما شمشیر جنگ را از مکان اوشان برآوردیم لیکن جان ر و ز حکم نظام علیخان



بارسطوجاه رسید که برائے سکونت فریدون جاه فرزند خود مکانی تجویز کرده شود
ارسطوجاه یک دو مکان تجویز کرده به نواب نظام علیخان عرض نمودند نواب نظام علیخان
مکانهای تجویز کرده ارسطوجاه پسند نکرده به ارسطوجاه حکم کردند که به شمشیر جنگ برائے
تخلیه مکان اوشان جهت سکونت فریدون جاه حکم رسانند پس شمشیر جنگ در انقلاب
و تبدل مکان اوشان که بلائے عظیم بود مبتلا گشتند و از ابتلائے هیچ آفت آسمانی
و غضب ناگهانی ارادهٔ غصب مکان قادر یار خان که در دل خود میداشتند بالکل
بدر رفت چنانچه به یمن و تائیدات حضرت قدس سره تا حال اولاد قادر یار خان
مرحوم بر آن مکان قابض و متصرف اند ابدا تا الله بتائیدات اولیائه در ینجا دعوات
مبارک حضرت قدس سره به تجلی اسم الدافع دفع بلا از قادر یار خان مرحوم از عنایات
خود نمودند و به تجلی اسم المنتقم انتقام بدنیتی به شمشیر جنگ رسید که خواسته او شان
باو شان منقلب گشت که حق تعالی در قرآن مجید فرموده است که جزاء سیئة سیئة مثلها
و قول بزرگان هست که من حفر بیر الاخیه فقد وقع فیه معنی آیه جزاء بد بدی است
مانند او و ترجمه قول آن کس که کند ید چاه را برائے برادر خود پس در آن چاه خود
واقع میشود حق تعالی در قرآن مجید فرموده است تعز من تشاء و تذل من تشاء
بیدک الخیر انک علی کل شیئ قدیر معنی آیه بزرگی میدهی تو اے باری تعالی هر که
میخواهی و ذلیل میکنی تو هر کس که میخواهی در دست قدرت تو نیکی است و
تو بر هر شیئ قادر هستی آنچه خواهی میکنی ؎ اوست قادر هر چه خواهد میکند کفعال
لما یرید در شان اوست یعنی خوب جاری کننده است امر را که میخواهد پس اولیاء
الله الکرام که ظهور ذات حق اند شان مبارک اوشان هم شان الهی است هرچه

خواهند میکنند که خواسته اوشان خواستهٔ الهی است وحکم اوشان حکم الهی است
چنانچه مولوی رومی قدس الله سره العزیز در مثنوی شریف می فرمایند ؎

اولیارا هست قدرت از اله　　تیر جسته باز دارند از یله

اللهم احفظنا من جمیع الآفات والبلیات بحرمت اولیائک واحبائک آمین ثم آمین
ونیز حقتعالے میفرمایدان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسأتم فلها معنی آیة اگر
نیکی کرده اید برائے خود کرده اید واگر بدی کرده اید برائے خود کرده اید
واصل آنست که حقیقت همه موجودات یک است واو ذات حق سبحانه است
پس باعتبار حقیقت همه موجودات عین یکدیگر بوده اند مگر چون ذات حق به تنزل
صفاتی تغائر اعتباری پیدا نمود فلهذا یکے از افراد موجودات دیگر یا غیر خود
میدانند واین هم شانی است از شیونات ذات حق تعالی وهرگاه که ذات سالک
برفع حجب صفاتی بحقیقت خود که ذات حق تعالی است بر ذات سالک متجلی گردد
دران صورت همه افراد موجودات در مشاهده سالک عین ذات او ظاهر میشوند
زیراکه چون ذات سالک درینصورت باقی نمانده ظهور ذات حق گردید وذات
حق حقیقت جمله موجودات است فلهذا در مشاهدهٔ سالک همه افراد موجودات عین ذات
او ظاهر میشوند واندرین حال بعضے از اولیاء الله کلمهٔ همه منم فرموده اند واز
تقریر بالا معلوم گردید که مآل همه اوست وهمه منم یکے است زیراکه او هم عبارت
است از حقیقت اشیا که ذات حق است ومن هم عبارت از ذات حق است
وهم درین مقام حال بعضی از اولیاء کرام مشهور است که باثناء طریق روان بودند
وسواری نیز بدان طریق روان بود یکایک آن سوار بر اسپ خود تازیانه زد



فی الحال آن ولی وقت آوازی بر آوردند کسان حاضرین قرب وجوار بخدمت آن
ولی وقت عرض نمودند که موجب هیچ آواز بر آوردن چیست پس آن ولی وقت
بطرف سوار اشاره فرمودند که آنکس مرا تازیانه زده است پس از در آن
چنین آواز کرده ام اوشان بخدمت آن ولی وقت عرض نمودند که حضرت آن
سوار بر اسپ خود تازیانه زده است که میان حضرت وآن سوار فاصلهٔ بعیده
واقع است پس آن ولی وقت لباس مبارک خود از تن جدا فرموده بحاضرین
خدمت خود نمائیدند دیدند که نشان تازیانه سوار بر پشت مبارک آن ولی وقت
پدیدار است ونیز حالت بعضی بزرگان دین مشهور است که آنچه کیفیات مثل
بکا یا ضحک وغیره عارض حال مبارک اوشان شد همون کیفیت بر دیگر حاضرین
خدمت اوشان شد وهم بعضی کسان بخدمت اولیاء الله براه بی ادبی جراحت
رسانی نمودند پس همون جراحت بکار جان رسید پس صدور همچنین خوارق
عادات در اولیاء بهمین صورت که اوشان مشاهده حقیقت خود که ذات حق است
در افراد موجودات می نمودند در آن حال اثر کیفیات آن افراد موجودات بر ذات
اولیاء الله ظاهر شده واثر کیفیت اولیاء الله بر ذات آن افراد موجودات
پدیدار میگشت هرگاه که دانسته شد که حقیقت جمله افراد موجودات یکیست پس
بدی یا نیکی برائے دیگر افراد موجودات بحقیقت آن بدی یا نیکی برائے ذات
خود است مگر حقیقت افراد موجودات به تنزل صفاتی خود غیریت که او هم
شانے از شیونات حقیقت است پیدا کرده است پس افراد موجودات
غیریت حقیقی فیما بین خود نادانسته رنج وراحت دیگر میدانند وبحقیقت آنجنان

ہیست کہ میدانند لہذا ارشاد الٰہی گردید ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم
فلہا یعنے اگر نیکی کردید برای دیگر پس بحقیقت آن نیکی برای ذات خود است
کہ حقیقت آن حق تعالی است وہمچنین اگر بدی کردہ اید برای دیگر پس آن بدی
ہم برای ذات خود است کہ ہمین ذات حقیقت جملہ کائنات است اللہم ارفع
حجب الغیریۃ عن اعیننا وارنا حقایق الاشیا کما ہی بحرمت اولیائک واحبائک آمین
ثم آمین کرامت مغنیات فوق الذکر کہ بخدمت حضرت قدس سرہ سماع عرض
میکردند وقتی باوشان استدراکا ارشاد مبارک گردید کہ نزد شما چندلہ وزیور
است چون از عادت اہل زمانہ خصوصا عادت اناث است کہ مال ومتاع خود
را ظاہر نمی کنند چیزے از زر و زیور خود بخدمت حضرت قدس سرہ عرض داشتند
پس آن زر و زیور کہ مغنیات بخدمت مبارک حضرت قدس سرہ عرض نکردہ
مخفی داشتند از نظر اوشان غایب گردید بمجرد این واقعہ آن مغنیات نالان و
گریان بخدمت مبارک حضرت قدس سرہ عرض ساختند کہ فلان فلان زیور ما [illegible] ارشاد مبارک
حضرت قدس سرہ گردید کہ آن زیورات نزد شما بود کہ بخدمت ما پیش نکردند پس چگونہ بسرقت رفتہ باشد حقتعالی در قرآن مجید
فرمودہ است واما بنعمۃ ربک فحدث یعنی آنچہ نعمتے کہ حق تعالے عطا فرمودہ ظاہر
وبیان کن زیرا کہ بیان وظاہر کردن نعمت حق تعالی ادای شکر او باشد
باید دانست کہ ادای شکر نعمت حق تعالی بچند وجوہ ومتعلق بچند جوارح است
یکے بزبان وشکر زبان آنست کہ نعمت حق را بطور منت حق سبحانہ بر خود بیان
سازد نہ بطور تفاخر کہ باعث عصیان است معاذ اللہ واگر از دولت علم سرفراز
شدہ است تعلیم علم بطالبانش نیز ادای شکر حق تعالے باشد ودوم متعلق



بقلب است وشکر قلب آنست کہ آنچہ نعمت حق تعالی بر او سرفراز است خود را لائق
آن نداند بلکہ سرفرازی نعمت از محض بتفضلات حق داند سوم متعلق است بکل
جوارح کہ شکر جوارح آنست کہ ہر عضوے کہ عبادت الٰہی از آن متعلق است
از او در عبادت حق مصروف ومشغول دارد چنانچہ در حدیث صحیح وارد است
کہ جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم در عبادت حق تعالی چنان مشغولی میفرمودند
کہ پاے مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم متورم شدند صحابا عرض کردند کہ یا نبی
اللہ حق تعالی گناہان ماتقدم وماتاخر حضرت معاف فرمودہ است کہ در قرآن
شریف فرمودہ است لیغفر لک اللہ ما تقدم من ذنبک وما تاخر یعنے تا کہ بخشد حقتعالے
گناہان ماتقدم وماتاخر حضرت باید دانست کہ اگرچہ جملہ انبیا علیہ السلام از گناہان
صغیرہ ہم پاک اند پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ سرور انبیا ہستند نام گناہ
را در ذات مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وسلم چہ تصور است پس ذکر گناہان
دریجا فرضی است یعنی مقام محبوبیت وقرب جناب رسول کریم صلی اللہ
علیہ وسلم بدرگاہ الٰہی بدرجہ است کہ گناہان ماتقدم وماتاخر اگر از ذات مبارک
حضرت فرض کردہ شود آنہم از بارگاہ الٰہی معاف است پس ارشاد ہمچنین
از جناب الٰہی محض برای اظہار شان محبوبیت جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم
است یا مراد از گناہان ماتقدم وماتاخر گناہان امت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کار امت خود ہمچو کار ذات مبارک تصور
میفرمودند انتہی تفسیر آیہ شریفہ پس آنحضرت چرا ہمچو مشقت بر ذات مبارک گوارا
میفرمایند پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بجوابش ارشاد فرمودند کہ افلا اکون

عبد الشکور الیعنی نشوم من بگذاردن عبادت الهی بنده شکر گذار و درینجا آنحضرت
صلی الله علیه وسلم گذاردن عبادت الهی شکر فرموده اند از ینجا معلوم شد
که گذاردن عبادت الهی شکر است خواه بدنی باشد خواه مالی چون بنده شکر
نعمت حق را ازین وجوه ادا نمود مستحق زیادتی نعمت حق گردید و فیضان
زیادت نعمت الهی برو لازم شد همچنان که حق تعالی وعدهٔ آن در قران مجید
فرموده است که ولئن شکرتم لازیدنکم یعنی اگر شما شکر ادا خواهید ساخت هر آئینه
ما در نعمت شما زیاده خواهیم نمود و حق تعالی وعدهٔ خود را خلاف نمیکند که خود
در قرآن شریف فرموده است ان الله لا یخلف المیعاد یعنی حق تعالے وعدهٔ
خود خلاف نمیکند پس در صورت خلاف شکر که آن ناشکر گزاری است
معاذ الله منه آن بندهٔ ناشکر گذار مستحق وعید حق است چنانکه حق تعالے
در قران مجید فرموده است ولئن کفرتم ان عذابی لشدید یعنی اگر شما شکر
گذاری نخواهند ساخت هر آئینه عذاب من سخت است درینجا باید دانست بزرگان
فرموده اند که مقربان را بیش بود حیرانی ما دامیکه بنده بقرب حق نرسیده است
از جانب حق تعالی چندان بر اعمال او در دنیا مواخذه بظهور نمیرسد و هم آن که
بمشاهدهٔ حق نرسیده از حق تعالے غافل است چندان خوف و خطر
نیز در قلب او جا نمیگیرد و هرگاه که آن بنده بقرب حق سبحانه تعالی فائز گردید
و مشاهدهٔ حق باو حاصل گشت خوف خطر بر ذره اعمال بو اصلان حق پیدا میگردد
و قرب اولیاء الله عین قرب حق تعالے است چنانچه شعر مولوی روم علیه الرحمه
مذکور شد ؎ گر کسی خواهد نشیند با خدا گو نشیند در حضور اولیاء

بیان نعمت فزون [illegible] مقربان را بیش بود حیرانی

بیان انواع قرب حق تعالی و آداب آن



و قرب اولیاء حق بدو قسم است یکی قرب ظاهری که بحضوری خدمت اولیاء الله
همچو ما عوام الناس حاصل میشود پس بحاضرین خدمت اولیاء الله باید که تا وقت
حضوری خدمت اولیاء الله هر گونه آداب شان نگه دارند و بخدمت شان
نهایت خاشع و خاضع و متذلل حاضر باشد که حضوری خدمت شان عین حضوری
رب است و آداب خدمت اولیا عین آداب بارگاه کبریائیست و منجمله آداب
خدمت اوشان است که اگر از جانب اولیاء الله بخدام و حضار خدمت اوشان
استفساری شود آنچه راست و درست باشد بخدمت اولیاء الله عرض کنند
نه همچنان معامله کنند چنانکه از دیگر بندگان خدا اخیرا که درینصورت گستاخی و
بے ادبی بخدمت اولیاء الله متصور است درینحال ذوات مبارک اولیاء
کریم و حلیم اند و اکثر اوقات بتجلی اسم الحلیم از گناهان ماندگان تجاوز و عفو
می فرمایند و در بعضی وقت به تجلی اسم المنتقم چیزے سزاے اعمال بما گنهگاران میدهند
اعاذنا الله منه چنانکه حق تعالے بقران مجید فرموده است ما اصابکم من مصیبة
فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر یعنی آنچه که رسیده است بشما از مصیبت
پس بدان سبب است که دستهاے شما کرده اند و اکثر گناهان شما حق تعالے
معاف کند که جزا و آن نمیدهد چنانکه حال آن مغنیه شد که اگر آن مغنیه برعایت
آداب خدمت حضرت قدس سره عرض حال بحضرت بیان نمود مستحق زیادتی نعمت دینی و دنیاوی بخدمات حضرت
قدس سره می بود همچنان که بخلاف آن ترک ادب خدمت حضرت
قدس سره و کفران نعمت حق سزاے یافت و عدم قرب حقیقی و آن فنا و وجود
مقرب در ذات مبارک اولیاء و شهود ذات اولیاء در حق بذات الهی بقرب است چنانکه

حال قرب حق است که بالا قبل چند اوراق گذشته است که قرب عبد به رب فنا عبد در ذات رب است و قرب رب به عبد تجلی و شهود رب است در ذات عبد پس این قرب حقیقی بخادمان حاضرین خدمت اولیاء حاصل است رزقنا الله بحرمت اولیائه و احبائه و هم آداب خدمت اولیاء الله بچو کسان دفع خیال غیریت است و خیال غیریت بار شان ترک ادب است و نیز حضوری ظاهری اولیاء الله و عدم آن بحق ایشان یکسان است که بهر حال و هر نوع بقرب اولیاء الله و جوار ایشان میباشند جعلنا الله من الفائزین الآمنین المقبولین الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون باید دانست که حکم حق تعالی در آیهٔ کریمه واما بنعمة ربک فحدث باظهار نعمت حق تعالی است و نعمت حق تعالی بر سه قسم است یکی نعمت ظاهری محض که عبارت از اسباب ظاهری است که راحت ظاهری به انسان از آن متعلق است مثل المکنه و فرش و غیر آن دوم نعمت باطنی که بظاهر هم نسبتی دارد چنانچه علوم شرعیه که باعتبار تفهم باطنی است و باعتبار تعلیم و تفهیم که بالفاظ متعلق است ظاهریست سوم نعمت باطنی محض و آن علم حقیقت است و محل آن قلب است پس اظهار نعمتین اولیین بزبان ممکن است زیرا که اظهار بیان دنیوی که حق تعالی عطا فرموده است بیان آن ممکن است که بطور شکر الهی بیان سازد و اظهار نعمت دوم که آن علم شرعی است نیز بزبان ممکن است که بطالبان علوم شرعیه تعلیم علم شرعی کند و از اوشان تعلیم مسئله شرعیه دریغ مدارد که بحق کسانیکه مسئلهٔ شرعی اخفا میدارند وعید در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمایند که هر کسیکه مسئلهٔ شرعیه پرسیده شد و او جواب آن مسئله را



اخفا نمود پس همچو کس لگام آتش در دهان داده خواهد شد و اظهار نعمت سوم که علم حقیقت است از زبان متعلق نیست زیرا که علم حقیقت عبارت است از ظهور ذات حق تعالی است در ذات عبد و آن کیفیت ذوقی است که حصول آن متعلق بمشاهده است نه بعبارت و الفاظ تاهم اگر چیزی از آن به بیان آورده شود متکلم آن منسوب بالحاد و زندقه نزد عامیان باشد معاذ الله منه لهذا اظهار این علم تا بحد الوسع بحدیث شریف ممنوع بوده است چنانچه بروایت ابوهریره رضی الله عنه وارد است که میفرمایند یاد داشتم از آنحضرت صلی الله علیه وسلم دو علم لیکن یکی آن علم پس ظاهر کردم بر شما و لیکن دومی از آن پس اگر ظاهر کنم بر شما هر آئینه قطع حلقوم خواهد شد پس مراد ابوهریره رضی الله عنه از علم دوم همین علم حقیقت است که بصورت اظهار این علم خوف قطع حلقوم بانتساب ارتداد است نزد عامیان لهذا مولانا روم قدس سره میفرمایند ؎ آنچه میگویم بقدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست مگر بصورتیکه خود حقیقت بآن الفاظ ناطق شود و در آن وقت اختیار متکلم باقی نماند آنچه مشیت ایزدی است بر متکلم جاری میشود چنانکه بر منصور حلاج علیه الرحمة والرضوان و کان امر الله مفعولا لهذا طریقهٔ تعلیم و اظهار این علم شریف محض توجه باطنی اولیاء الله بطالبان حق و وصول الی الله میسر میشود پس عمل بهمین آیهٔ کریمه و اما بنعمة ربک فحدث اولیاء کرام بتوجه باطنی خود طالبان راه حق را وصول بدرگاه حق تعالی سرفراز میفرمایند اللهم اوصلنا الیک واجعلنا عبدا لدیک -

کرامت بعد تشریف داری حضرت قدس سره در مکان مبارک خود که مزار شریف حضرت قدس سره در آن جلوه افروز است نزدیک درختی تشریف

برده باآن درخت ارشاد مبارک گردید که اے درخت ماراجائے بده فی الحال
بیخ آن درخت شق شده حضرت قدس سره درآن درخت تشریف برده پنهان شدند
و درخت مذکور بحالت اولی بهم شد وازاندرون آن درخت مذکور آواز مبارک
حضرت قدس سره بذکر کلمهٔ طیب بسماعت کسان حاضرین گرداگرد درخت می آمد مدتے
بهمین حال گذشت چون حاضرین خدمت را زیاده تر اشتیاق دیدار جمال مبارک گردید
گرداگرد درخت مجتمع شدند حضرت قدس سره بکمال سرفرازی خود بر حال حاضرین از
اندرون درخت مذکور بیرون تشریف فرما شده از جمال مبارک خود بجا حضرین خدمت
سرفراز فرمودند نور الله ابصارنا بجمال اولیائه آمین ثم آمین - بزرگان فرموده
اند من له المولی فله الکل یعنی کسیرا که حق تعالی دوست او گردید همه مخلوق تابع فرمان
او میباشند و بهمین معنی قول بزرگ هندی رفت جیکا رب او سکا سب پس این
قول صادق در حق اولیاء حق است و حقیقت امر آنست که ظهور ذات حق در جمیع
مخلوقات است زیرا که معنی خلق نزدیک بزرگان همین است که ذات حق از
مرتبه بطون که شان اسم الباطن است به تنزل ذاتے خود بجلوه ظهور شان اسم
الظاهر درآید پس آن مظاهر حق که بمخلوقات نامزد شده اند درآن ذات حق
متصرف است پس در حقیقت که متصرف که ذات حق است و متصرف فیه که جمله
موجودات اند یکی بوده اند مگر بعد ظهور باکثر افراد مخلوقات ذهول از حقیقت
خود دراه یافته است از نیمعنی آن افراد تباین حقیقی فیمابین خود را می پندارند و
اینهم شانی است از شیونات ذات حق تعالی که درین شان حق بظهور مفصل اسم
حق تعالی است چون تجلی الهادی بر فردے از افراد مخلوقات شود و غیریتی که



که بظهور صفات تنزلی به افراد مخلوقات پیدا شده کلیة بر خیزد پس درینصورت تنزیه بصورت
تشبیه ظاهر میشود و درین حالت باولیاء الله تحریر لاحق حال مبارک او شان میباشد که باوجود
ظهور تنزیه در ذات مبارک او شان لقاء تشبیه چگونه صورت بست و باوجود لقاء
صورت تشبیه ظهور تنزیه گشت ؎ ز دریا موج گوناگون برآمد ٭ ز بیچونی برنگ
چون برآمد ٭ چو یار آمد ز خلوت خانه بیرون ٭ بصد نقش درون بیرون برآمد ٭ در حدیث
شریف وارد است که ما دام العبد یتقرب الی بالنوافل حتی اکون سمعه و بصره فبی یسمع
و بی یبصر یعنی حق تعالی میفرماید که همیشه است که بنده از من قرب بجوید بطرف ما بنوافل
تا اینکه بسماعت و بصارت آن بنده میشوم پس بمن می شنود و بمن می بیند سماعت و بصارت
بنده اگرچه مستفاد از صفات حق تعالی است مگر بظهور غیریت اعتبارے است چون
ظهور ذات حق تعالی در بنده گردید پس ذات و صفات بنده فانی شده ذات و
صفات حق تعالی باقی ماند و این مقام مقام وصال ذات باری تعالی است و مراتب
اولیاء کرام باعتبار همین مقام وصال است پس هر قدر که فناء غیریت ذات عبد و صفات
او در ذات و صفات رب گردیده شهود تجلی ذات و صفات حق در ذات و صفات
عبد گردد و همین قدر مرتبه وصال آن عبد میباشد و اندران حال آن عبد
قابلیت نسبت بسوے رب پیدا میکند زیرا که عبد در حقیقت همان است که
فانی از خود و باقی بحق باشد چنانچه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است که احسن
کما احسن الله الیک معنی آیه احسان کن همچنانکه احسان کرده است حق تعالی بجانب
تو باید دید که احسان حق تعالی چه قدر بمبذول حال بنده گردیده است که با آنکه
غیر حق موجود نیست و غیر او را وجودے نے حق تعالی ذات خود را بصورت عبد

ظاهر نمود و وجود خود بصفت امکان به بنده سرفراز فرمود پس بنده را باید که وجود
خود را وجود حق تعالی داند و ذات خود را از میان بردارد که ذات عبد حجاب
وصال الهی است چنانچه حافظ شیراز علیه الرحمه میفرمایند ؎ تو خود حجاب خودی
حافظ از میان برخیز پس درین صورت بنده قابلیت اضافت ذات خود
بسوی حق تعالی پیدا میکند چنانچه حق تعالی به ابلیس میفرمایند که ان عبادی لیس
لک علیهم سلطان معنی آیة بر بندگان من غلبه تو نیست عبارت از همین بندگان
الهی است ورنه در حقیقت همه بندگان الهی بوده اند تخصیص درینجا بجز این معنی
متصور نیست هرگاه که بنده بقرب الهی رسید و تجلی حق در ذات بنده بفنای ذات
او پدیدار گشت پس همچنانکه تصرفات حق در هر فرد کائنات است و عینیت حق
با افراد موجودات حاصل است پس از جانب حق تعالی با این بنده هم تصرف و عینیت در
عالم تکوین سرفراز گردید مگر در حقیقت تصرف این بنده نیست بلکه تصرف حق تعالی
است هرگاه که با این بنده در عالم نباتات و حیوانات و دیگر عوالم عینیت حاصل
گردید پس این بنده مختار است که هرچه خواهد بعوالم الهی معامله کند مگر واضح باد که چون
ذات این بنده باقی نمانده در ذات حق تعالی فانی گشت خواسته این بنده عین
خواسته الهیست و هرچه میکند باراده و مشیت الهی میکند و بجز الهامات رب
حرکات و سکنات ازین بنده بصدور نیایند و حضرت قدس سره که بادشاه ملک
فردیت بوده اند ذات مبارک حضرت قدس سره و عینیت با جمیع عوالم با کمل
وجه حاصل است پس همچو تصرف حضرت قدس سره از جمله تصرفات حق بوده اند اللهم
متعنا علی عقبة اولیائک واجعلنا خدمة لاحبائک آمین ثم آمین۔ کرامت اصلاح سازی

ان عبادی لیس لک علیهم سلطان



که برای خدمت اصلاح سازی حاضر خدمت شریف حضرت قدس سره میشد بسبب
لاولدی کمال تمنای اولاد میداشت روزی حضرت قدس سره اراده تشریف
فرمای جانب گوشه محل فرمودند پس این اصلاح ساز نیز بخدمت مبارک حضرت
قدس سره همراه بود چون بمیدان گوشه محل که در آن زمان ویران شده صحرای
لق و دق بود تشریف فرمای حضرت قدس سره گردید خطی بطور دائره کشیده
حکم حضرت قدس سره با اصلاح ساز گردید که اندرون دائره نشیند بعد نشستن آن
اصلاح ساز در آن دائره دیری نگذشت که بشکل میمون یعنی بوزینه اشکال ها از هر سو
حضرت قدس سره ظاهر شدند و آن هر یکی میمون دو دو لڈو های شیرینی
بهر دو دست خود ها گرفته خدمت حضرت قدس سره حاضر کردند تا انبارے از آن
لڈو ها روبری حضرت قدس سره جمع ساختند پس یکی از آن بوزینه با طفلی
همراه خود آورده بخدمت حضرت قدس سره نشانید پس چون آن طفل روبروی
حضرت قدس سره نشست تکلم و کلام فیمابین آن اشکال و حضرت قدس سره
گردید مگر آن تکلم و کلام بفهم اصلاح ساز نیامد بعد از آن تقسیم دو عدد لڈو فیمابین
آن اشکال گردید بعد تقسیم یاد فرمائی آن اصلاح ساز گردیده ارشاد گردید که
چیده آنکه خواهی از آن لڈو ها بگیری چون آن لڈو ها کلان بود آن اصلاح ساز
زیاده از پنج عدد برداشتن نتوانست ارشاد گردید که ترا پنج اولاد خواهد شد بعد
از آن چون آن اصلاح ساز از کیفیت آن اشکال میمون بخدمت حضرت قدس سره
استفسار نمود ارشاد گردید که آن اشکال جنات هستند و تقریب تسمیه خوانی
فرزند پادشاه اوشان رسیده بود خواستند که بحضوری ما رسم تسمیه خوانی ادا

کند لہذا القدوم ہمیت لزوم خود را وشان را افسر از نمودم پس حسب ارشاد حضرت
قدس سرہ آن اصلاح معاش را پنج اولاد ذکور شدند حصل اللہ مراد ما بذکر اولیاء
درین کرامت حضرت قدس سرہ رجوع جنات بخدمت حضرت قدس سرہ و
مشیخت حضرت قدس سرہ بر فریق اجنہ ثابت گردید وچون نشود کہ باولیاء امت
جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم متابعت آنحضرت بدرجہ کمال حاصلست
بلکہ وجود مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بصورت اولیاء امت جلوہ گرست
وحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سید الانس والجن ہستند یعنے نبوت آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم عموماً بر انسان وجنات است پس بمتابعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
اولیاء امت حضرت را نیز امامت ومشیخت بر جمیع انس وجن حاصل است ودر انبیاء
سابقین علیہم السلام بعضے خاص نبی بر یک فریقی وقومے بودہ اند وبعضے اولوالعزم
بودہ اند نبوت اوشان خاص بانسان است وہم منحصر بحیات اوشان است ونبوت
مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رفیع وذات پاک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
ہمچنان عظیم القدر است کہ نبوت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شامل بر جملہ انام از قسم
جن وانس است ورحمت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عام بہمہ عالم است پس اولیاء
امت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم خصوصاً کہ بمرتبہ فردیت واکملیت فائز اند وبسلسلۂ
محبوبیہ قادریہ منسلک بودہ اند مشیخت ہمچو اولیاء کرام بر جملہ فریق انس وجن چگونہ
نشود کہ ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است کہ برائے انسان شیخیت
وبرائے جنات شیخست ومن شیخ کل جن وانس ہستم درین محل چہ جائے شک وریب
است کہ جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ صاحبزادہ وجز جناب رسول کریم صلی اللہ



علیہ وسلم سید الانس والجن بودہ اند وآنجناب رضی اللہ عنہ را مرتبہ فنا فی الرسول
بدرجۂ اکملیت حاصل است چنانچہ ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است کہ
قسم بخدائے تعالی کہ این وجود شریف من نیست بلکہ وجود مبارک جد من است کہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم اند وہمین باعث آثار وجود شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
خلل نشستن مگس بر جسم شریف ونہ ظاہر بودن بول وغائط وغیرہ از آنجناب رضی
اللہ عنہ آشکارا وعیان بودہ اند وحقیقت امر آنست کہ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم حقیقت واصل جملہ کائنات ومخلوقات است زیرا کہ ہرگاہ کہ مشیت الہی
بتکوین عالم گردید ودیدن ذات پاک خود را بظاہر کردن مظاہر مخلوقات خواست
وموافق حدیث کان اللہ ولم یکن معہ شئی یعنی بغیر وجود حق تعالے دیگری را وجودے
نبود ذات حق تعالی بہ تعین اول درآمد پس ہمین حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم
است پس از آن تنزلات ذاتی ظہور بہ مخلوقات فرمود پس ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم اصل ومنشاء جمیع مخلوقات گردید کہ این معنی از حدیث انا من
نور اللہ وکل شئی من نوری یعنی من مخلوق از نور حق تعالے بودہ ام وہر شئی
مخلوق از نور منست وہرگاہ کہ اصل ومنشاء وجود مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم نور حق تعالی واصل جمیع کائنات وموجودات نور ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم شد پس بودن ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
اصل ومنشاء جمیع موجودات عیان وآشکار است وبہمین نکتہ ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم رحمۃ للعالمین گردید باید دید کہ ذات والدین کہ من وجہ نسبت
اصلیت ومبدئیت باولاد خود چنان ظہور رحمت برائے اولاد شان ہستند

پس ذات مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم کہ بجمیع وجوہ نسبت اصلیت و مبدائیت
بجمیع عوالم میدارد چگونہ جہت براے اوشان نشود بہمین سر کہ ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم اصل و منشاء جمیع کائنات و ہر شئی را رجوع بجانب اصل خود است کہ
کل شیئ یرجع الی اصلہ نبوت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عموماً بر جمیع انس و الجن شامل
گشت و منحصر بر حیات ظاہری آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نگردید بلکہ تا قیام قیامت
نبوت آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم باقی است چون مرتبۂ ولایت مرتبۂ فنا فی الرسول
است فلہذا از سرفرازی ہاے جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم با ولیاء امت
علی الخصوص باولیائیکہ متوسل بذات جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ اند و سرفرازی
ہاے محبوبیہ شامل حال مبارک اوشان است ہمچو حالات و مقامات از بارگاہ الہی
عنایت میشوند وانچہ در نظر ظاہر بابی بصران مشاہدہ میشود ادنی است کہ مقامات
و مراتب اولیاء حق میدانند و زیادہ تر از متابعت جنات و عقیدت ایشان
بخدمت حضرت قدس سرہ کرامتی از حضرت قدس سرہ ظاہر گردید کہ حضرت قدس سرہ
بہ تجلی اسم المعطی والمصور پنج فرزند نرینہ باصلاح ساز عنایت فرمودند آرے
خدمت گذاری بزرگان بہر نوع کہ باشد خالی از فوائد و منافع نیست اللہم حصل مرادی
و بسید امور نا بحرمت اولیائک و احبائک آمین ثم آمین کرامت ہمین اصلاح ساز
کہ ذکر آن در کرامت بالا گردید در حالت تنگدستی و افلاس مبتلا بود براے فلاح
دنیوی خود بخدمت حضرت قدس سرہ عرض نمود پس حضرت قدس سرہ دو فلوس کہ
بہ سرفرازی آن بروز اصلاح مبارک عادت شریف بود بہ اصلاح ساز سرفراز
فرمودہ ارشاد فرمودند کہ این دو فلوس را در کیسہ خود بدار و باز شمار مکن



و دست اندرون کیسہ خواہی برد مطلوب تو از اندرون کیسہ خواہی یافت خواہ
اشرفی خواہ روپیہ یا غیر آن مگر ستر این معنی بکسی افشا نکنی پس آن اصلاح ساز عمل
حسب ارشاد حضرت قدس سرہ نمود پس ہر شئی کہ از قسم نقدی میخواست و ہر قدر
کہ خواست آن شئی بقدر طلب او از ان کیسہ باو حاصل میگشت پس بچند ایام آن اصلاح
ساز از آن خزانہ غیب عنایت فرمودۂ حضرت قدس سرہ صاحب مال و متاع و امکنہ و
زیور و سامان دنیوی گردید باہل محلہ او بر فراغت حالش تعجبی لاحق گردید کہ دفینہ بدستش
آمدہ است یا دست غیب است. آخر الامر اناث اہل محلہ کہ بخانہ آن اصلاح ساز آمدورفت
میداشتند از زوجہ او استکشاف انحال نمودند زوجہ او نیز لا علمی خود از انحال بیان نمود
آن عورات بزوجہ او گفتند کہ از شوہر خود استدراک انحال نماید و برین امر اصرار
ساختند پس زوجہ آن اصلاح ساز بر اصرار اہل محلہ استدراک این حال از شوہر
خود نمود و براے استکشاف این امر ابرام و اصرار ہا ساخت ہر چند کہ آن اصلاح ساز
کلمات فہمایش و عدم افشا این امر از زوجہ خود نمود مگر مشار الیہا بجز اینکہ افشاء
این راز کند شوہر خود را نگذاشت پس آن اصلاح ساز بحالت مجبوری از اصرار
زوجہ خود انچہ حقیقت حال بود بزوجہ خود بیان نمود پس زوجہ آن اصلاح ساز
بسماعت این حال متحیر شدہ آن کیسہ را کشادہ خالی نمودہ دید کہ در آن دہ یازدہ
گنڈہ فلوس بودند بعد از ان چون شوہرش آمدہ بہ نیت مطلوب خود دست در آن
کیسہ انداخت بجز آن فلوس در کیسہ نیافت در آنوقت مضطرانہ بخدمت حضرت
قدس سرہ حاضر شدہ عرض حال نمود ارشاد گردید کہ شاید کہ تو این راز را فاش
کردہ باشی برو انچہ در قسمت تو بود بتو رسید اللہم بارک لنا فیما اعطیت بحرمت اولیائک

واحبائک چه خوش فرموده اند حافظ شیراز علیه الرحمه والرضوان ؎ غلام نرگس
مست تو تاجدارانند ۔ پس این شعر دو معنی دارد یکی آنکه پادشاهان سربلند
عاشق و غلام تو هستند و دوم کسانیکه غلام تو گشتند بعنایت تو پادشاهان شدند
بهمین معنی شعر هندی بیت ؎ سریر سلطنت سے آستان یار بہتر ہے ؛ ہمیں ظل ہما سے سایۂ
دیوار بہتر ہے ؛ همچنین حال مبارک اولیاء الله است که هر کسیکه بحبل متین اوشان
متمسک گشته عتبه عالیه اوشان جاے خود گرفت هر چند از نعمت دارین محروم ماند از دولت
سرمدی حظے وافر گرفت نه همچو پادشاهان که سلطنت فانیه میدارند بلکه از سلطنت لازال
فایز گشت درینجا باید دید که هر دو معنی شعر حافظ شیراز علیه الرحمه که بالاعرض نموده شد
بر حال مبارک حضرت قدس سره صادق آمد معنی اول برینوجه که نظام علیخان بوقت
تشریف آوری حضرت قدس سره بمکان اوشان روبروے حضرت قدس سرہ
دست بسته همچو غلامان حاضر شده خود را یکے از سپاهیان خانه مبارک حضرت
قدس سره عرض ساختند معنی دیگر برینوجه که اصلاح ساز که یکی از غلامان و خدمت
گذاران حضرت قدس سره بحالت افلاس و تنگدستی مبتلا بود از سرفرازی مبارک
حضرت قدس سره پادشاه وقت گردید که خزانه غیبی بدست او آمد بلکه بهتر از پادشاهان
بود که اگر ان اصلاح ساز موافق امر شریف افشاء راز نکردی هرگز خزانه او که از غیب
بلا هرج و مرج باو سرفراز شده بود منقطع نگردیدی و پادشاهان وقت را اینقدر کجا مقدرت
است زیرا که بجمع نمودن خزاین پادشاهان مشقت و مشکلها در پیش می آیند و با اینهم
اکثر اوقات بحسب اراده و همت اوشان خزانه اوشان بکار اجراے کافی نمی شود
و خوف اعدا و حساد باعث جمع خزانه و حفاظت خزانه عدو شان عاید می باشد



حتی که از همچو خیالات همیشه در غم و اندوه می باشند پس در خدمت گزاری اولیاء
الله چنین فواید عظمی و نعمت غیر مترقبه با آن اصلاح ساز حاصل گردید که همچنان
خزانه غیبی بدستش رسید و بخلاف ورزی حکم اولیاء الله چنان ضرر عظیم لاحق
حال اصلاح ساز شد که همچو نعمت عظمی از و منقطع شد پس بهر حاضرین خدمت
اولیاء الله باید که حد الوسع در اطاعت خدمت اوشان باشد و خدمت
گذاری نیز از عنایات اوشان داند که این نعمتی است که بهر کسے میسر نمی شود
مگر اوشان بهر که خواهند سرفراز فرمایند چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمه
میفرمایند ؎ منت منه که خدمت سلطان همی کنم ؛ منت شمار ازو که
بخدمت گذاشته است ؛ و از عدول حکمی اوشان حد الوسع خود را نگه
دارد و خائف باشد که ذات مبارک اوشان ظهور ذات حق است و ارادۂ
اوشان ارادۂ حق است که بیک طرفة العین فقیر را شاه و شاه را فقیر کردن
میتوانند انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون معنی آیه امر حق تعالی
همچنان است که اگر ارادۂ او بجانب چیزے شود بان چیز میگوید که شو
پس بمجرد امر آن چیز بارادۂ الهی ظهور می یابد اللهم اغننا عنک عما سواک
بحرمت اولیائک و احبائک آمین ثم آمین این حال که گذشت حال غلامان و
خدمت گذاران ظاهری اولیاء الله بود که باوشان سلطنت ظاهرے از بارگاه
اولیاء الله سرفراز میشود اما بغلامان و خدمت گذاران حقیقی اولیاء الله را سلطنت
حقیقی که عبارت از تصرف فی الاکوان است عطا و سرفراز میشود و تشریحش آنکه
بالا از چند اوراق عرض کرده شد که بندۂ حقیقی بارگاه الهی همین است که فانی از

از وجود خود باقی بوجود حق باشد و وجود حق بشان وجود او متجلی باشد که این
مرتبهٔ وصال رب و مقام ولایت و قرب حق بوده است و درین قرینه این بنده
در جمیع مخلوقات متصرف میباشد که تصرف این بنده عین تصرف حق است زیرا
که چون این بنده باقی نماند و فانی بذات حق گردید و ذات حق بلا پردهٔ اسماء و صفات
بصورت وجود این بنده متجلی گشت پس جملهٔ افعال این بنده افعال حق باشد
انه فعال لما یرید پس غلام حقیقی همچو این بنده حقیقی حق که مراد از بندهٔ حقیقی
حق اولیاء الله بوده اند همین است که وجود او فانی در وجود اولیاء الله شود
و وجود اولیاء الله الکرام بشان وجود او متجلی باشد پس از سرفرازی اولیاء
الله همین حالت تصرف فی الاکوان که به اولیاء کرام حاصل بوده همچو غلام اوشان نیز
حاصل میشود زیرا که چون وجود این غلام فانی در وجود مبارک اولیاء الله گشته
وجود اولیاء الله بصورت وجودش متجلی گشت پس تصرف این غلام بحقیقت
تصرف آن اولیاء الله است و سلطنت حقیقی عبارت از همین است که هر چه
خواهد در اکوان تصرفات جاری کند که تصرفات این غلام عین تصرفات حق
است و ارادهٔ این غلام ارادهٔ حق است یفعل فی الخلق ما یشاء پس سلطنت
اورا زوالے است و نه ذات اورا فنائے چنانچه فقرهٔ هندی است -
سانچ کو آنچ نهیں گرو کا بالکا نهیں مارا جائے آداب خدمت اولیاء درینحال همین است
که وجود خود را بجز وجود مبارک اوشان باقی نگذارد و همیشه در مشاهدهٔ وجود
مبارک اوشان چه در شان وجود خود و چه در دیگر افراد موجودات در مشاهدهٔ
وجود اوشان باشد که ترک ادب درینحال خیال غیریت است آری آنچه حاصل است



از خدمت گذاری و غلامی اولیاء الله حاصل است حق تعالے بغلامی اوشان استقامت
نصیب کند اللهم ثبتنا علی عتبة اولیائك وارزقنا رضاهم دائما ابدا امین ثم امین
این کرامت حضرت قدس سره مناسب کرامت حضرت شاه حماد قدس الله
سره گردید روزے اصلاح ساز بخدمت حضرت شاه حماد قدس سره عرض نمود
که مدتے بخدمت گذاری حضرت مشغول بوده ام مگر تبرکے از نزد حضرت اکنون
سرفراز شود ارشاد مبارک گردید که چه تبرک می خواهی عرض نمود جبه شریفه حضرت میخواهم
ارشاد مبارک گردید که تو قابلیت پوشیدن جبه نمیداری مگر آن اصلاح ساز
اصرار اخذ جبه شریفه از خدمت حضرت قدس الله سره نگذاشت پس بنظر الحاح
آن اصلاح ساز جبه شریفه به آن اصلاح ساز سرفراز گردید پس آن اصلاح
ساز آن جبه شریفه پوشید بمجرد پوشیدن آن کشف من الفرش الی العرش
بالکل سرفراز شد پس همان روز آن اصلاح ساز آن جبه شریفه پوشیده بمکان
شخصے برائے طلب حق خود بتقاضا رفت چون صاحب مکان که مدیون آن اصلاح
ساز بود حال تقاضائے آن اصلاح ساز شنیده زبانی شخصے گفته فرستاده که
صاحب مکان در مکان موجود نیست پس اصلاح ساز این معنی شنیده گفت
که صاحب مکان فلان جا بمکان خود نشسته اند و میگویند که در مکان موجود نیست
و بد دعا نمود فی الحال انتقال آن صاحب مکان گردید و اشتهار شد که به اصلاح ساز
حال اندرونی مکان فلان منکشف گردید و نیز فلان کس صاحب مکان از
بد دعاء اصلاح ساز انتقال نمود اکثر کسان از اصلاح ساز استکشاف احوال
نمودند ظاهر شد که چنین حالت ببرکت جبه شریف بآن اصلاح ساز سرفراز گشت

حال اصلاح ساز بخدمت حضرت شاه حماد قدس سره بعرض رسانیدند حضرت
شاه حماد قدس الله سره آن اصلاح ساز را طلب فرموده جبهٔ مبارک خود واپس
فرموده ارشاد فرمودند که پیش ازین پیش شما گفته بودیم که شما قابلیت پوشیدن
جبه شریفه نمیدارند میگویند که آنگریه و زاری اهل خانهٔ آنکس بخدمت مبارک حضرت
قدس الله سره آمدند حضرت قدس الله سره بر حال اهل خانهٔ آنکس ترحم فرموده
احیاء آنکس فرمودند اللهم احینا بحیات اولیائک وامتنا فی حب احبائک آمین ثم
آمین حق تعالے در قرآن مجید فرموده است انا عرضنا الامانة علی السموات والارض
والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان معنی آیه کریمه
که بتحقیق که ما ظاهر کردیم امانت را بر آسمانها و زمینها و کوه ها پس انکار کردند
آنهمه از برداشتن آن مگر برداشت آن امانت را انسان و مراد از امانت والله اعلم
ظهور ذات حق تعالے است بکمال اسمائی خود بلا پرده و واسطه که امانت مادهٔ
المومن اسم حق تعالی است. باید دانست که ذات حق متجلی است بجمیع موجودات
مگر بجهانکه ظهور حق تعالے بکمال ذاتی و صفاتی در انسان است در دیگر افراد موجودات
نیست که وجود انسانی محیط جمله عوالم است وجمله موجودات در ذات انسان است
و ذات انسان اصل کائنات است و میان ذات انسان و ذات حق تعالے
حجابے نیست زیرا که هرگاه که حق تعالے اظهار موجودات خواست ذات پاک
خود را به تعین اول ظاهر فرمود و از آن تعین اول ظهور جمیع موجودات فرمود
پس تعین اول جامع و اصل جمیع موجودات گشت و این تعین اول عین ظهور
حق است که میان این تعین اول و ذات حق تعالی حجابے و واسطه نیست بخلاف



حال دیگر افراد موجودات که میان ذات حق تعالی و دیگر موجودات تعین اول واسطهٔ فیضان
وجود الهی است که ظهور ذات حق تعالی در هر افراد موجودات بواسطهٔ همین تعین
اول است پس این تعین اول جامع جمیع موجودات و محیط جمله کائنات آمده اصل
مکنونات شد که جمیع عوالم از وست و در وست و این تعین اول مرتبهٔ اجمال
است و جمیع عوالم مرتبهٔ تفصیل است حالیکه جمیع عوالم از آسمانها و زمینها در علم
حق بودند مشیت ایزدی برین معنی مقتضی گشت که آن تعین اول که مرتبه اجمالی
و مکمن بطون بود بکدامی از صور تفصیلیه مثل آسمانها و زمینها و کوه ها ظاهر فرماید
پس آنهمه بظهور تعین اول بصور خود ها که تعین اول ظهور ذات حق تعالی بلا حجاب
است ترسان و خائف شدند و از آن انکار ساختند پس صورت انسانیه برای
اظهار تعین اول مستعد گردید و در علم الهی برای ظهور تعین اول صورت انسانی قرار
یافت لهذا حق تعالی انسان را خلیفه خود فرمود که فیضان الهی بجمیع عوالم از ذات انسانی
است پس مراد الهی از حملها الانسان همین باشد والله اعلم لهذا ظهور آن تعین اول
بصورت مبارک محمدی صلی الله علیه وسلم که انسان حقیقی اند گردید و ذات مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم برای جمیع عوالم رحمت گردید که فیضان وجود بجمیع عوالم از ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و هرگاه که تعین اول ظهور ذات حق تعالی بے حجاب
است مشیت ایزدی برین معنی مقتضی گردید که ظهور آن بتدریج نماید که شان محبوبی مقتضی همین معنی است لهذا حکمت ایزدی
برین معنی مقتضی گشت که اولاً ظهور تعین اول بحیز کتمان و حجاب شود لهذا خلق آدم فرموده و در آدم علیه السلام نور مبارک
محمدی صلی الله علیه وسلم ودیعت نهاد و از آدم حوا را پیدا نمود و از ازدواج باهمی آدم و حوا صور
انسانیه ظاهر نمود اگرچه ظهور آدم علیه السلام نیز از تعین اول که حقیقت محمدیه صلی الله

علیه وسلم است بوده است مگر ذات حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم در صورت آدم
علیه السلام وجود او شان مختفی بودند همچنانکه ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم بصورت خاص
آنحضرت صلی الله علیه وسلم گردید پس ذات آدم علیه السلام پرده و حجاب تعین اول گشت اگر
چه در حقیقت ظهور آن پرده حجاب نیز از تعین اول است چون آن وقت سید ظهور
ذات تعین اول بلا حجاب بصورت مختصه باکمالات ذاتی و اسمائی که مراد از آن ذات
مبارکه محمدیه صلی الله علیه وسلم است گردید پس ظهور ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم
که ظهور تعین اول است تجلی ذات حق بلا حجاب است چون دانسته شد که حامل امانت
الهی یعنی تعین اول اصلاً و استقلالاً ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم شد ازین معنی ظاهر شد
که انسان در حقیقت ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم است و انبیا علیه السلام بتوسل
ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم که مخلوق از نور مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم اند
انسان حقیقی بوده اند و اولیاء کرام امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم که بمتابعت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم که بفنا وجود مبارک اولیاء الله بقاء وجود شریف آنحضرت
صلی الله علیه وسلم باولیاء سرفراز است نیز انسان حقیقی اند و باقی افراد انسانی صورةً و
مجازاً باعتبار قابلیت و استعداد انسانی انسان اند یعنی هر فرد موجودے که آنرا
حقتعالی بصورت انسانی ظاهر فرموده است قابلیت این معنی میدارند که تجلی حق تعالے
بصورت او شان جلوه گر شود اگرچه بالفعل ظهور آن درین فرد انسانی نبوده باشد
هر گاه که ازین بیان ما دانسته شد که ظهور تجلی ذات حق تعالے در تعین اول بلا حجاب
است و تعین اول منشاء جمیع موجودات و محیط جمله کائنات است و نیز انسان
حامل تعین اول امانت الهی است و از تعین اول وجود جمله کائنات است پس



جامع جمیع موجودات و محیط جمله کائنات گردید و نیز چون مفهوم گردید که انسان
حقیقی ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است بمتابعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
اولیاء امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم هستند پس اولیاء امت مرحومه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بمتابعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حامل امانت الهی که عبارت
از تجلی ذات الهی بلا پرده بوده است گشتند و چون فیضان وجود حق تعالی بلا واسطه
و بے حجاب در انسان حقیقی است و ظهور انسان حقیقی در جمیع افراد موجودات
است و در هر فردے از افراد موجودات که در آن ظهور تجلی حق سرفراز گردیده است
فیضان آن از حقیقت انسانی حقیقی که حقیقت آن افراد موجودات است حاصل است
پس با اشیاء مجاوره اولیاء الله که آنرا از حقیقت خود اتصال است ظهور تجلی ذات
حق در آن اشیا چگونه نشود و ازینجا است فیضان برکات اشیاء مجاوره اولیاء الله
مثل ملبوسات و مطعومات او شان و دیگر اشیاء مستعملات مثل مسجد و سجاده و بقیه
آب وضوء او شان بمخلوق عاید میشوند که یکے باستعمال تبرکات اولیاء الله از وصول
حق سرفراز می شوند و دیگرے از آن تبرکات دنیوی بهره اندوزند و فیضان
برکات از اشیاء مجاوره اولیائے بظهور میرسد که آن اشیاء از حقیقت خود که
انسان حقیقی است مجاور و ملصق اند و چیزے که بحقیقت خود واصل گردد ظهور
حقیقت آن شئ در آن چسان نشود که حقیقت شئ آن شئ را بغیر جذب و کشش جانب
خود چگونه گذارد که ارشاد حقیقت است که من تقرب الی شبراً تقربت الیه ذراعاً
حق تعالی میفرماید یعنی هر آنکس که قرب خواست بجانب من یک وجب قریب خواهم
شد بجانب آنکس یک دست چون حقیقت آن اشیاء که حق تعالے است مجاورت انسان

بحکمیکه ظهور ذات حق است در اشیاء سجادهٔ انسان حقیقی یعنی اولیاء الله متجلی گشت پس
فیضان منافع بمخلوق الهی ازین اشیا از جانب حق تعالے سرفراز میگردد چنانکه از
حالات و فیوض و برکات اولیاء الله کتب مملو بوده اند که بعضے از نوش کردن
فضلهٔ طعام یا شراب اولیاء الله از واصلان حق گردیدند و بعضے دیگر از صعوبتہای
دنیوی مثل امراض مہلکه وغیره و شفا و نجات یافتند چنانچه بعضے از احوال اولیاء
الله مستفاد شد که شخصے بمرض مہلکه مبتلا بود که هر چند علاجات اطبا از زمانه نمود
مگر از ان مرض شفا حاصل نشد آخر الامر آنکس موافق حدیث شریف سؤر المومنین
شفاء یعنے پس خورده مومنین شفا است آب پس خوردهٔ عامه مومنین که بصوم
و صلوة پابند بودند متناول نمود مدتے بهمین عمل گذشت مگر از ان اثرے مرتب
نگردید بزرگے صاحب دل در آنوقت رونق افروز بودند پیش اوشان اظهار حال
مرض خود نموده عرض ساخت که حدیث سؤر المومنین شفاء صحیح است مگر آب پس خورده
چندین مومنین طلب نموده نوشیدم از ان اثرے ظاهر نگردید پس آن بزرگ صاحب
دل آب پس ماندهٔ استنجا خود را بآن شخص مریض عنایت فرمودند بخوردن آب فی الحال
آنکس از همچو مرض شفا یافت آن مریض ازین معنی متحیر شده بخدمت آن صاحب دل
عرض نمود که آب پس خوردهٔ چندین مومنین نوشش نمودم مگر از ان مرض مرا شفا نشد
مگر از خوردن پس ماندهٔ آب استنجا حضرت مرا فی الحال شفا حاصل گردید ارشاد
آن صاحب دل گردید که در حدیث شریف المومن مرآة المومن وارد است پس
مراد از مومن اول بندهٔ مومن است و از مومن ثانی ذات حق تعالے که مومن نیز
از اسماء حق است معنی حدیث بندهٔ مومن آئینه ذات حق است یعنے بندهٔ مومن آن باشد



که وجود او فانی بحق شده ذات حق تعالی در و نمایان باشد پس خورده همچو بنده
مومن شفا را است و همین مومن و انسان حقیقی اند و هم در احوال بعضی بزرگان
وارد است که دانه هائے سبحهٔ مستعمله اوشان از خود متحرک میبودند و هم حال
بعضے بزرگان است که بمجرد بستن عمامهٔ شریفه اوشان بر سرفرازی وصول
الی الله گردید بهمین وجه همچو حالات از ان اشیا بظهور رسیدند که بمجاورت
انسان کامل که بظهور ذات حق است تجلی حق که عبارت از همین انسان کامل است
در آن اشیا بغبار غیریت اعتباری جلوه گر میشود پس شخصی که بان متلبس و ملصق گشت
آن نیز از برکت تجلی الهی محروم نگشت که بحقیقت جمله افراد مظاهر همین تجلی حق که عبارت
از انسان کامل است بوده اند پس حال مبارک جناب سیدنا و مولانا و مرشدنا حضرت شاه
حماد قدس الله سره بهمین نمط است که بمجاورت ذات مبارک حضرت قدس سره
لباس حضرت قدس الله سره بظاهر لباس تار و پود بود مگر بحقیقت لباس حضرت
قدس الله سره رجوع بجانب حقیقت که انسان حقیقی است بوده ظهور حقیقت
انسان حقیقی که تجلی ذات حقتعالی است در آن لباس متجلی بود پس بر هر کسیکه
آن لباس مبارک حضرت قدس الله سره بر آمد ذات را لابس نیز رجوع بجانب
حقیقت آن که حق تعالے است نموده ظهور تجلی ذات حق تعالے در ذات
لابس نمود آنچه که از زبان لابس لباس مبارک جاری شد ارشاد حق بود
چون آن لابس یعنی اصلاح ساز قابلیت این امر نداشت که امر حق بزبانش جاری
شود آن لباس مبارک قدس الله سره از و منتزع گردید اللهم ما منت به فتمه و
ما انعمت فلا تسلبه و ما سترته فلا تهتکه اللهم اهدنا فیمن هدیت و عافنا فیمن عافیت

تبارکت ربنا وتعالیت نستغفرک ونتوب الیک اجب دعوتنا وثبتنا بالقول الثابت
فی الحیوة الدنیا وفی الآخره وارزقنا رضاءک ورضاء اولیائک دائما ابدا احینا
فی رضاهم وامتنا فی رضاهم آمین ثم آمین ۔ کرامت صاحبزادی جناب حضرت
شاه لگن قدس سره که بصاحبزادهٔ حضرت قدس سره منسوب بود و محل برزگ
حضرت شاه عتیق الله عرف شاه لگن قدس سره روزے برائے اخراجات
خانگی صاحبزادی خود بخدمت حضرت قدس سره عرض ساختند ارشاد شد که
از خضر علیه السلام امداد شما طلبی خواهند گشت حاجتیکه باشد از خضر علیه السلام بخواهند
روزے حضرت شاه ملک محمود قادری قدس الله سره صاحبزادهٔ حضرت قدس سره
که برائے زیارت مزار شریف جدامجد خود تشریف میبردند اثناء راه بمیدان گوشه
محل مردے نورانی صورت از صاحبزادهٔ موصوف ملاقی شده وبعد سلام علیکم
دست بوسی نموده هردو صاحبان راه خود را پیش گرفتند صاحبزادهٔ موصوف
چند اقدام پیش رفته بدل چنان خطور فرمودند که این بزرگ چه نورانی صورت
اند کاشکے چندے از اوشان صحبت حاصل میبود و هم صاحبزاده صاحب در پس پشت
مبارک گردن خود پیچیده بآن صاحب ملاحظه کردند مجرد ملاحظه صاحب زاده صاحب
بانکه پشت اوشان جانب صاحبزاده صاحب بود اوشان نیز پیچیدن گردن بجانب
صاحبزاده ملاحظه فرمودند چو آن بزرگ بجانب صاحبزادی کلان جناب صاحب دیدند صاحبزادی
صاحب بجانب آن بزرگ بازگردیده چند اقدام بجانب آن بزرگ پیش قدمی فرمودند
پس آن بزرگ نیز بجانب صاحبزادے صاحب پیش قدمی فرمودند بعد ازان
صاحبزاده صاحب واپس شده راه خود پیش گرفتند چون دو مرتبه همین طور ماجرا



بوقوع آمد در دل صاحبزادے صاحب خطور کرد که این بزرگ صاحب کشف
و کرامات اند از اوشان ملاقات نموده شود و بعد ملاقات از صاحب زادے صاحب جناب
آن بزرگ پرسیدند که ایشان را چیزے گفتنی است پس حضرت صاحبزادی صاحب
بجواب اوشان ارشاد فرمودند که مرا هیچ گفتنی نیست که از شما واقفیت ندارم پس
ازان آن بزرگ از صاحبزادے صاحب فرمودند که تمنائے ملاقات ما چرا می داشتند
انگاه بفهم مبارک حضرت صاحبزادے صاحب آمد که ایشان حضرت خضر علیه السلام
اند پس صاحبزادی صاحب ازان بزرگ پرسیدند که اسم شما خضر است بجواب ش
فرمودند که بلے اسم خضر است صاحبزادی صاحب از خضر علیه السلام فرمودند
که همین میخواهم که خاتمه من با ایمان شود آن بزرگ فرمودند که ان شاء الله تعالے خاتمه
شما با ایمان خواهد بود و بعد سلام علیکم آن بزرگ از نظر غایب شدند بعد ازان چون صاحبزادی
صاحب بخدمت والد شریف خود یعنی حضرت قدس سره حاضر شدند حضرت قدس سره
از دور صاحبزادهٔ خود را دیده فرمودند که شاباش خوب کردید که آخرت را اختیار
کردند که دنیا فانی است آخر شما فرزند ما هستند و شما هر قدر که دنیا از خضر علیه
السلام میخواستند حاصل میشد پس ازان ارشاد مبارک حضرت قدس سره
بصاحبزادهٔ خود گردید که پنج روپیه ماهوار ایشان خواهد شد پس صاحب زادے
صاحب بسبب سلطنت مملکت قناعت بهمین قدر معاش بخوش حالی آداب بجا آوردند
پس حضرت قدس سره بجال مبارک صاحبزادهٔ خود سرفراز شده ارشاد
فرمودند که به پنج روپیه ماهوار شما برکت پنجصد روپیه خواهد گشت و همچنین شد
که منجلی بیگم قرابت دار رئیس این بلده بودند پنج روپیه ماهوار بطور میوه خوری

بخدمت حضرت صاحبزادے صاحب می گذرانیدند و به برکت ارشاد مبارک حضرت
قدس سره دران پنج روپیه چندان برکت حاصل بود که هر روز اطعمه انواع و اقسام
بمکان مبارک حضرت قدس سره تیار می شدند و هر کسی از اهل محله یا از معتقدین
خدمت مبارک حضرت صاحبزاده صاحب میخواست که اطعمه خاطرخواه خود خورد
بخدمت حضرت قدس سره حاضر شده ازان شرف یاب میشد اللهم ارزق
رزقاً واسعاً حلالاً طیباً بحرمت ذکر احبابک و اولیائک امین ثم آمین حق تعالے
در قرآن مجید فرموده است انا فتحنا لک فتحاً مبیناً معنی آیت ما کشادیم براے تو
کشادگی ظاهر و حق تعالے جل شانه براے ذات مبارک رسول کریم صلی الله
علیه وسلم همچنان کشادگی بیّن عنایت فرمود که همه موجودات حق تعالی حقیقت
آنحضرت صلی علیه وسلم متجلی است و آنچه ظهور موجودات حق تعالی است مستفاد
از حقیقت محمدیه است صلی الله علیه وسلم است و بدون توسل ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم وصول حق محال و ناممکن است باید دانست که چه
انبیا و چه اولیا و امت مرحومه جمیع را بوصول الی الله توسل ذات مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم است مگر انبیا علیهم السلام را محض توسل حقیقی است
زیرا که انبیا علیهم السلام ظاهراً تابع شریعت محمّدیه نبوده اند و بر اوشان وجوب
اتباع شریعت محمدیه نبود که ظهور شریعت محمّدیه صلی الله علیه وآله وسلم بعهد
انبیاء علیهم السلام نبود اگرچه انبیا علیهم السلام بزمانهٔ حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم می بودند بجز اتباع و اطاعت شریعت محمدیه صلی الله علیه واله وسلم
اوشان چاره نبود چنانچه بحدیث صحیح وارد است لو کان موسی حیاً ما وسعه



الا اتباعی یعنی اگر موسی علیه السلام زنده می بودند بجز اتباع من با وشان چاره
نبود و بدین معنی توسل ظاهری از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم با نبیاء
علیهم السلام نبوده مگر جمیع انبیاء علیهم السلام مخلوق از نور مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بوده اند و هم حق تعالے از جمیع انبیاء علیهم السلام براے ایمان آوردن به آنحضرت
صلی الله علیه واله وسلم عهد گرفت که حق تعالے در قرآن مجید میفرماید وَاِذْ اَخَذَ
اللّٰهُ مِیْثَاقَ النَّبِیّٖنَ لَمَآ اٰتَیْتُکُمْ مِّنْ کِتٰبٍ وَّحِکْمَةٍ ثُمَّ جَآءَکُمْ رَسُوْلٌ
مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهٖ وَلَتَنْصُرُنَّهٗ قَالَ ءَاَقْرَرْتُمْ وَاَخَذْتُمْ
عَلٰی ذٰلِکُمْ اِصْرِیْ قَالُوْٓا اَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوْا وَاَنَا مَعَکُمْ مِّنَ
الشّٰهِدِیْنَ معنی آیت هرگاه که حق تعالے از نبیین عهد این معنی گرفت که هرگاه
که بشما کتاب و نبوت خواهم داد بعد ازان رسول نزد شما خواهند آمد پس هر آینه
ایمان بیاورند بران رسول و مددان رسول کنند گفت حق تعالے بعد ازان
که آیا اقرار نمودید شما و گرفتند بر اقرار خود عهد من عرض کردند انبیاء علیهم السلام
که ما اقرار نمودیم گفت حق تعالے به فرشتگان خود که گواه باشند و من هم همراه
شما گواه هستم پس خیال باید فرمود که حق تعالے درین آیهٔ کریمه از انبیاء علیهم السلام
بچه قدر وثوق و شدومد عهد بر ایمان آوردن بآنحضرت صلی الله علیه وسلم
گرفت اولاً لفظ لتؤمنن ارشاد فرمود که درین صیغه لام تاکید با نون ثقیله که هر دو
براے تاکید است جمع فرمود و ثانیاً آنکه بعد حکم ایمان بران حضرت صلی الله
علیه واله وسلم از انبیاء علیهم السلام استفهاماً ارشاد فرمود که شما اقرار کردید
و عهد من قبول کردید و به لفظ لتؤمنن اکتفا نفرمود پس این معنی هم براے

مزید تاکید است وثنا لثنا اگہ ہرگاہ کہ جمیع انبیا علیہم السلام اقرار بر ایمان آوردن بآنحضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نمودند وانبیاء علیہم السلام باآنکہ معصوم از صغایر وکبایر
میباشند اکتفا بر اقرار نفرمودہ فرشتگان خود را برا قرار شان گواہ داشت وذات
پاک خود را نیز شریک گواہان نمود واضح باد کہ اگرچہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
باعتبار زمانہ آخر رسولان ہستند مگر بحقیقت اول جمیع رسولان بلکہ اول جمیع موجودات
اند کہ از حدیث انا من نور اللہ وکل شیئ من نوری ظاہر است یعنی آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم میفرمایند کہ من مخلوق از نور خدا ہستم وہر شیئ مخلوق از نور منست ہرگاہ کہ
جملہ اشیاء مخلوق از نور مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اند وذات مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم منشاء ومبداء جملہ مخلوقات است ازینمعنی تقدم آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم بر جملہ موجودات ثابت وواضح گشت کہ حدیث کنت نبیا وآدم
بین الماء والطین ودال برہمین است یعنی آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میفرمایند
کہ من در آن وقت نبی بودم کہ آدم علیہ السلام ہنوز در آب وگل بودند یعنے
وجود آدم علیہ السلام بظہور نیامدہ بود چنانچہ بزرگے فرماید پیش از ہمہ شاہان
غیور آمدۂ ہرچند کہ آخر بظہور آمدۂ اے ختم رسل قرب تو معلوم شد دیر
آمدۂ ز راہ دور آمدۂ پس ایمان بر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بحسب عہد
روز میثاق کہ ذکر مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ در کتب اوشان مذکور است
واجب ولازم ساخت پس حق تعالی در باب عہد گرفتن از انبیاء علیہم السلام
بہ ایمان بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اہتمام فرمود بخلاف عامہ خلایق کہ
اند وشان ہمچنان اہتمام نفرمود حال آنکہ ایمان آوردن بر آنحضرت صلی اللہ



بر جمیع خلایق فرض است وجہش اینست کہ وصول حق در حق انبیا علیہم السلام از واجبات
است زیرا کہ بغیر وصول حق سرفرازی عہدۂ نبوت متصور نیست چون در تقدیر
الہی سرفرازی عہدۂ نبوت با انبیا علیہم السلام جاری بودہ لہذا با ایمان آوردن
انبیا علیہم السلام بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از جانب حق تعالے اہتمام
شد بخلاف دیگر خلایق کہ در حق دیگر عامہ مخلوق ہمچو اہتمام ضرور نیست کہ اگر
ایمان خواہند آورد ناجی خواہند شد ورنہ ناری خواہند گردید فریق فی الجنۃ
وفریق فی السعیر چون دانستہ شد کہ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
باعتبار ظہور وپیدائش اصل ومبداء جملہ انبیا علیہم السلام است ووصول حق بانبیاء
علیہم السلام نیز موقوف بایمان بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بودہ است
ازین معنی توسل حقیقی با انبیا علیہم السلام بر ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
در باب وصول الی الحق ظاہر گردید چنانچہ قبول توبہ آدم علیہ السلام بذریعہ وتوسل
ذات مبارک آن حضرت گردید ہمچنان کہ در کتب مروی است بدین معنی تفسیر است
ونیز عیسی علیہ السلام چون باین توسل حقیقی بآنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
راہ قرب حق یافتند کہ بلقب روح اللہ وکلمۃ اللہ از ان توسل بر داشتند
فلہذا برائے تکمیل مراتب قرب حق بسوی توسل ظاہری کہ عبارت از متابعت
ظاہری شریعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است بشتافتند وداخل امت مرحومہ
گردیدند تا بتکمیل مراتب توسل ظاہری وباطنی بذات آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
شرف یاب شوند پس اولیاء امت مرحومہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در توسل
ظاہری وباطنی بذات آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حاصل است یا مراد از فتح

مبین ظہور تجلی الٰہیت در ذات آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم دریں صورت معنی آیۂ کریمہ
ہمین باشد کہ ما ظہور تجلی ذات خود بوضاحت در ذات مبارک محمدیہ صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم فرمودیم کہ ہمچنان تجلی ذات حق بدیگر مظاہر نیست زیراکہ تجلی ذات حق در ذات
پاک آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بلاواسطہ وبے پردہ بودہ است کہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از نور خدا المخلوق بلاواسطہ اند بخلاف دیگر مظاہر حق کہ ظہور
تجلی ذات حق باوشان بواسطۂ حقیقت محمدیہ است صلی اللہ علیہ وسلم واین فتح
مبین بواسطہ ومتابعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باولیاء امت مرحومہ صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم بمرتبہ فنافی الرسول حاصل است ومرتبۂ وصال حق تعالی بقدر ہمین
مرتبہ فنافی الرسول است بدین اشتیاق عیسی علیہ السلام داخل امت مرحومہ
گردیدند وہمین باعث این امت مرحومہ خیر الامم گردید وچون بجناب محبوب سبحانی
رضی اللہ عنہ از آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نسبت محبوبیت است ونیز
مقام فنافی الرسول بدرجۂ الملکیت است کہ ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی
رضی اللہ عنہ است کہ قسم بجناب عزوجل کہ این وجود من نیست بلکہ وجود جد
من است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فلہذ حکومت وولایت جناب محبوب سبحانی
رضی اللہ عنہ برجمیع اولیاء واقطاب واوتاد حاصل است چنانچہ ارشاد مبارک
جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است علی الاقطاب جمیعا وحکمی نافذ
فی کل حالی یعنی ولایت سرفراز کردہ شدہ ام از جانب حق تعالی برجمیع اولیاء اللہ
حکم من نافذ وجاری درہر حال است فلہذ اکثر اولیاء اللہ بحضوری مجلس شریف
حضرت محبوب سبحانی رضی عنہ خدمت گذاری میکردند وخدمت گذاری محبوب



سبحانی میکردند وخدمت گذاری محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ را باعث ترقی مراتب خود ہامی
پنداشتند علی الخصوص خضر علیہ السلام کہ اوشان اکثر بخدمت گذاری وحضوری
بارگاہ محبوبیہ شرف یاب میگشتند باآنکہ خضر علیہ السلام رامرتبہ ومقامی است کہ
ہمچو موسی علیہ السلام کہ از پیغمبران اولو العزم بودہ اند برائے تعلیم نزد اوشان فرستادہ
شدہ بودند وخضر علیہ السلام موسی علیہ السلام را بانکار وجد وجہد ہمراہ خود داشتند
چنانچہ این قصہ مفصلاً در قرآن مجید مبین است چہ برائے حاصل کردن ہمین فتح
مبین است وچون این فتح مبین باولیاء امت مرحومہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و
آلہ وسلم علی الخصوص باولیاء اللہ سرفرازی یافتگان بارگاہ محبوبیہ بوضاحت
حاصل است کہ از وشان فیض فیضات این فتح مبین بخلایق عاید است ارتباط خضر
علیہ السلام نیز از اولیاء اللہ ہمان وجہ بدین قدر است [illegible] دیدہ کہ بجرد ارشاد
حضرت قدس سرہ خضر علیہ السلام لصاحبزادۂ صاحب ملاقات فرمودند وچندان
خوش اخلاقی را بصاحبزادے صاحب کار فرمودند کہ ہرگاہ کہ صاحبزادے
صاحب دوسہ بار بار ارادۂ ملاقات پیش قدمی فرمودند خضر علیہ السلام نیز
ہمچنین عمل فرمودند وبعد ازان خضر علیہ السلام از خود استفسار حال از صاحبزادہ
صاحب فرمودند بعد ازان حق تعالے میفرماید لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ
مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ معنی آیت تاکہ بخشد ترا حق تعالے محمد صلی اللہ علیہ و
سلم گناہان پیشین وگناہان پسین یعنے این فتح مبین کہ عبارت از ظہور ذات
حق تعالے بلاپردہ وبلا حجاب است بآنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بدینوجہ
سرفراز شدہ تاکہ حق تعالے گناہہ پیشین وپسین حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

را مغفرت میفرماید و مراد از گناہان خیال غیریت است که بزرگان فرموده اند
که الوجود ذنب یعنی وجود خود را غیر وجود حق دانستن گناه است بلکه این اعظم
و اکبر گناہان است و شرک خفی همین است نزد اولیاء الله چنانچه بزرگان میفرمایند
که وجودک ذنب یعنی وجود تو بت تست زیرا که چون غیر حق تعالی موجود نیست
و غیر حق را وجودے نے چون وجود عالم که وجود خود غیر وجود حق تعالے
بخیال آمد غیر حق شریک در ذات وحده لاشریک له دو وجود گردید معاذ الله
عنه و غفران در لغت بمعنی پوشیدن باشد چنانچه مغفر خود را گویند که سر را پوشیده بود
و غفر نام ستارگان اند که بآسمان باہمی میباشند که بسبب آن آسمان پوشیده
میشود و مغفرت گناہان عباد از جانب حق تعالی بپوشیدگی گناہان عباد باشد
چون جمله انبیا علیهم السلام از صغایر و کبایر معصوم اند پس در ذات مبارک آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم که سلطان الانبیا اند گناہان را چه مجال تصور است لیکن
حقیقت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در جمله افراد موجودات ظاهر و متجلی است
خصوصا امت مرحومهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که آنرا مرتبه فنافی الرسول
حاصل است و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ہموم و غموم امت مرحومه را
بر نفس مبارک خود تحمل میفرمودند لهذا حق تعالے گناہان امت مرحومه را منسوب
بجانب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم کرده ارشاد فرمود که چنین فتح مبین جناب
رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم را بدین وجه سرفراز فرمودیم تا که گناہان امت
مرحومه یعنی خیال غیریت اعتبارے بمرتبهٔ فنافی الرسول از امت مرحومه بالکل
مرتفع شود و اتباع آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ظهور تجلی ذات حق تعالے



به امت مرحومه بوجه کمال سرفراز شود و تجلی حق تعالے باولیاء امت مرحومه بدین
غایت پوشیده است که ذرهٔ از غیریت اعتبارے باقی نماند همین معنی مغفرت
است پس تجلی ذات حق جمیع اولیاء امت مرحومه علی الخصوص آن اولیاء الله
که سرفرازی یافتگان بارگاه محبوبیه اند بدرجهٔ کمال از بارگاه حق سرفراز است
بهمین وجه آنچه ارشاد اوشان است عین ارشاد الهی است بدین سبب جمیع
ارشادات اوشان بہ کدام کاست میشود در کرامت حضرت قدس سره ملاحظه
فرموده شود که چند ظهور قدرتہائے الهی از ذات مبارک حضرت قدس سره گردیده اند
چنانچه همین مضمون کلام الهی ناطق است وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ حق تعالی میفرماید
که تجلی ذات خود بواسطهٔ ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم امت
مرحومه بدین وجه سرفراز فرمودیم که تا حق تعالے نعمت خود را بر ذات خود
تمام کند درینجا نیز مراد از ذات محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم امت مرحومه حضرت
صلی الله علیه وسلم است زیرا که ذات مبارک حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
از روز ازل کامل و مکمل است و مراد از نعمت حق همین نعمت است که ذات
حق تعالی بلا حجاب متجلی در هر فرد مخلوق گردد و آن فرد مخلوق واصل از حقیقت خود
باشد و کدام نعمت ازین فاضل تر شمرده شود که حباب بحر و ذرهٔ خورشید گردد
اگرچه حقیقت ذات محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم تعین اول که عبارت از ظهور ذات
حق تعالی بلا پرده و حجاب است و تکمیل مراتب ذات مبارک آن حضرت صلی الله
علیه و آله وسلم از روز ازل است بلکه ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
باعث تکمیل مراتب بلکه سبب وجود جمیع عالم است لیکن چون تکمیل مراتب

تابعین و علو درجات او شان عین علو شان و عظمت قدر متبوع است لهذا حق تعالی
به اتباع آنحضرت صلی الله علیه وسلم امت حضرت صلی الله علیه وسلم را ظهور تجلی
ذات بدرجه کمال سرفراز فرمود و چون این معنی عین عظمت شان آنحضرت صلی الله
علیه وسلم است که بطفیل ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بامت مرحومه
مقامات و درجات سرفراز گشتند لهذا حق تعالی برای اظهار شان حبیب
خود همچو نعمت در آیه کریمه بیان فرمود که درینجا ذکر مرتبه امت مرحومه بخطاب جانب
آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرده ولیتم نعمته علیک ارشاد کرده و در دیگر جا خود حق
بجانب امت مرحومه خطاب فرموده به رحمت خود از القاب های تفضلانه خود
سرفراز ساخت و فرمود كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ معنی آیه بودید شما ای امت محمد صلی الله
علیه وسلم بهترین گروه که برآورده شده اند برای او شان امر میکنند بمعروف و
نهی میکنند منکر ایمان می آرند بر خدای تعالی معروف از عرفان اسم مفعول است
پس عرفان کرده شده ذات حق تعالی است که طریق عرفان حق همین است که
بزرگان گفته اند که من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی آنکس که نفس خود شناخت
که نیست و نابود است و وجود ذات حق تعالی راست که حقیقت جمیع وجود
ذات حق تعالی است پس آنکس رب خود را نیز شناخت که از نفی نفس خود
ثبوت و ظهور ذات حق تعالی لازم می باشد یعنی ای امت محمد صلی الله علیه وسلم
شما امر بالمعروف میکنند که آن محو ذات خود است در ذات حق تعالی
و منکر از انکار اسم مفعول است یعنی او انکار کرده شده و انکار کرده شده



غیر وجود حق که از ان انکار است و بر غیریت نفی وارد است که لا اله الا الله
یعنی غیر حق را وجودی نیست آنچه موجود است ذات حق است و تؤمنون بالله
یعنی به غیر امر معروف هم میکنند و خود هم ایمان می آرند بر ذات پاک ایزدی
یعنی شما ای امت محمد صلی الله علیه وسلم فنا فی الذات حق بوده اند و ظهور تجلی
ذات حق تعالی بواسطهٔ فنا فی الرسول بذات شما بدرجه کمال سرفراز است که
شما واصل بذات خدا بوده اند فلهذا دیگر کسان امت مرحومه را نیز واصل ذات
حق تعالی میکنند چنانچه همین مضمون درین آیه کریمه حق تعالی بیان میفرماید که ویهدیک
صراطاً مستقیما معنی آیه تا که هدایت کند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم حق تعالی
راه راست را پس این خطاب الهی با آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز باعتبار حال
امت مرحومه است یعنی ای محمد صلی الله علیه وسلم تجلی فتح مبین که عبارت از تجلی
ذات حق تعالی بلا پرده است بدین وجه ترا عنایت کردیم تا که مغفرت گناهان
امت مرحومه که مراد از محو وجود او شان است به ظهور تجلی ذات حق تعالی
شود و اتمام نعمت که عبارت از تجلی ذات حق تعالی در افراد امت مرحومه
بدرجه کمال سرفراز شود و هم امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم براه
راست هدایت یابند و تفسیر این راه راست خود حق تعالی در دیگر آیه کریمه
بیان فرموده است صِرَاطِ اللهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
یعنی راه خدای که در آسمانها و زمین ها است ملک اوست پس این راه
همین راه وصول الی الحق است که راه وصول بجانب او فنا وجود خود است
پس معنی آیه ویهدیک الخ بدین حاصل گردید تا که بامت مرحومه فناء وجود او شان

وبقاء وجود حق حاصل شود وینصرک الله نصرا عزیزا معنی آیت تا که مدد کند حق تعالی
مدد غالب و مدد دادن حق تعالی بآنحضرت صلی الله علیه واله وسلم ظاهر است که
آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم را نسبت با جمیع کائنات حاصل است که آنحضرت
صلی الله علیه واله وسلم حقیقت جمیع کائنات است وجمله افراد موجودات از نور
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم مخلوق اند ونیز ذات پاک حق تعالی که عزیز و
غالب است در شان آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلا پرده متجلی بوده است پس ازین
مدد غالب کدام مدد متصور شود هو الذی انزل السکینة فی قلوب المومنین لیزدادوا
ایمانا مع ایمانهم معنی آیت او تعالے خدای است که نازل ساخت تسکین واطمینان
در دل مومنین تا که زیاده شوند مومنین از روے ایمان با وجود ایمان اوشان
مراد از اطمینان والله اعلم تجلی ذات حق تعالے باشد چنانچه در دیگر آیت ذکر فرموده
است الا بذکر الله تطمئن القلوب آگاه باشند که بذکر حق تعالی اطمینان دل میباشد
وازین زیاده ترچه اطمینان متصور باشد که بنده بخداے خود واصل شود وقرب
حق تعالے بدو نصیب گردد واز مومنین حقیقی مراد باشد که ظهور تجلی ذات حق تعالے
در قلوب مومنین حقیقی که ان اولیاء کرام هستند میبود چنانچه ازین حال جناب حافظ
شیراز علیه الرحمه خبر میدهند عیشم مدام است از لعل دلخواه ؎ کارم بکام است
الحمد لله ؎ و بندگے دیگر میفرمایند امروز شاه شاهان مهمان شده است مارا ؎
جبرئیل با ملائک دربان شده است مارا ؎ واضح باد که تجلی ذات حق تعالے هرگاه
که در قلب مومن ظهور فرمود و قرار گرفت هر آئینه آن تجلی حق هر آن در ترقی باشد
وغیریت اعتباریه که بخیال مومن پیدا شده است ازو مرتفع میگردد اگرچه غیریت



اعتباریه که بصورت غیریت حقیقیه بخیال بنده ظاهر میشود هم ظهور و اثر حصل اسم او است
وظهور تجلی ذات حق تعالی در ذات عبد همین معنی محبت حق تعالی است با عبد نزدیک
اولیاء الله اگرچه علماء ظاهر تفسیر حب حق که در آیات قرآنیه ان الله یحب المحسنین وان
الله یحب الصابرین وارد است به ثواب دادن فرموده اند مگر معنی ثواب دادن
نیز نزدیک اولیاء الله ظهور تجلی ذات حق باشد در ذات عبد زیرا که با اولیاء الله
در هر مظاهر جز ذات حق تعالی مطلوبے نیست ونه جز ذات حق تعالی در مشاهده اوشان
است چنانچه فرموده اند مذهب عشق از همه ملت جداست عاشقان را مذهب
وملت خداست پس جنت در حق عاشقان الهی تجلی الهی بذات اوشان ووصال
حق تعالی است ودوزخ در حق اوشان بعد وهجران از تجلی ذات حق است چنانچه
شعر است احمد بهشت ودوزخ بر عاشقان حرام است هر دم رضاء جانان
رضوان شده است مارا ؎ وهم فقره عربیه بزرگیست انکان الجنة بغیر لقاء المولی
فواویلاه وانکان النار بلقاء المولی فواشوقاه یعنی اگر جنت بی وصال حق سرفراز
شود پس آن جنت جاے ذلیل وخرابیست واگر دوزخ بلقاء رب سرفراز گردد
پس آن دوزخ جاے شوق واشتیاق است حاصل الامر اینکه هرگاه که نار عشق
الهی در هر قلبی که جاے گرفت هر آن در ترقی واشتعال باشند وغیریت اعتباریه
باطله عبد را بسوزد و بردارد حتی که باقی نماند وجود عبد سواے آن تجلی حق و
نزدیک بزرگان نار الموقدة التی تطلع علی الافئدة معنی آیت آتش الهی که روشن
است آتشی است که طلوع میکند بر دلها عبارت از همین آتش عشق است که بزرگان
فرموده اند العشق نار اذا وقع فی القلب فیحرق ما سوی المحبوب

یعنی عشق الٰهی آتشی ست که هر گاه که آن آتش در قلب واقع شود پس سوخته می شود از آن
اشیائیکه سوای ذات حق تعالی فنا نمایند باید فهمید که در سلوک به سالکان راه حق دو سیر
پیش می آیند یکے سیر الی الله و دوم سیر فی الله واگرچه دانستن این هر دو سیر بالموقوف
بر مشاهده است مگر برای هدیهٔ ناظرین تعبیر آن کیفیت هر دو سیر بالفاظ نموده میشود
که خالی از حظے نباشد ومن الله القبول دانسته شود که ذات حق تعالی لا شریک له است
خواست که ظهور موجودات فرماید وغیر او را وجودے نیست پس ذات پاک خود
را که عبارت از وحدت است به تعین اول که عبارت از حقیقت محمدیه است ظاهر
فرمود که آنرا اهل حق وحدت نیز میگویند و این وحدت حقیقت جمله کائنات است
که جمله افراد موجودات دران بطریق اجمالی مندرج و مندمج بوده اند چون ظهور
افراد ممکنه بتفصیل منظور حق تعالی بود حق تعالی ذات پاک خود را از وحدت واحدیت
ظهور فرمود که درین مرتبه بنسبت مرتبهٔ اولی چیزے تفصیل است چون آن مرتبه
نیز برای ظهور افراد تفصیلیه حق کافی نبود همچنان ست و هفت و نزد بعضے اهل حق
هفت تنزلات ذات حق باسما و صفات شده ظهور افراد تفصیلیه مخلوق گردید پس در
هر مرتبه تنزلی ظهور ذات حق است مگر ذات حق تعالی در هر مرتبه نام دیگر گرفت
چنانچه ذات حق تعالی بمرتبه تعین اول نام وحدت و حقیقت محمدیه یافت و همین ذات
بمرتبه تنزل نام واحدیت گرفت و همین ذات بمرتبه تنزل صفات گردید و صفات
بمرتبهٔ تنزل اسما شدند الی غیر ذالک و اسما و صفات که پردهٔ ذات حق تعالی اند بحقیقت
آن ذات حق است که بمرتبه تنزلی باسما و صفات نام گرفته است چنانچه شعر بزرگی است
~ جلوه گر ذات تو از پردهٔ اسما و صفات ؎ یعنی پردهٔ ذات او که اسما و صفات اند



عین ذات او یند که ذاتش درین مرتبه باسما و صفات نام یافته است لهذا علمای
ظاهر اگرچه بعینیت ذات نرسیده اند مگر در باب صفات غیریت هم گفتن نمی توانند
و نمی گویند که صفات غیر ذات حق اند چون سالک سلوک راه خدا گرفت و آتش عشق
الٰهی و تجلی حق تعالی در دل او قرار گرفت و این تجلی و آتش عشق الٰهی عبارت
از توجه شیخ کامل بوده است و این عبارت از مقام فنا فی الشیخ است که بے
توجه و توسل شیخ کامل از هیچ نعمت عظمی فایز نخواهد شد زیرا که ارشاد حق تعالی
است که یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة یعنی
آنکه اے آن کسانیکه ایمان آورده اند از حق تعالی تقوی اختیار کنید و بجانب
حق وسیله را پس سالک به توسل آن تجلی حق که عبارت از توجه شیخ کامل
است مراتب تنزلاتی حق که ذات حق بدین تنزلات ظهور عبد گردیده است
طی کرده بوحدت که اول مراتب تنزلات ذات حق است میرسد و این مقام
فنای الرسول است چون سالک بتوسل توجه شیخ کامل بوحدت رسید
پس وحدت که حقیقت رحمة للعالمین است به احدیت که مرتبهٔ تنزیه و
فنا فی الله است میرساند پس این سالک از انجا که آمده بود باز به همان جا
رفت اگرچه ذات سالک بظاهر درینجا باقی باشد الی الله ترجع الامور معنی است
بجانب حق تعالے رجوع کرده میشوند همه امرها و سالک درینجا از واصلان
حق گردید پس سیر الی الله درینجا تمام گردید پس سیر الی الله راحد و انتها
است زیرا که سیر الی الله عبارت است از عروج عبد مراتب نزولی ذات
حق و مراتب نزولی حق منحصر اند چنانچه بالا گذشت فلاجرم سیران تمام را

را انحصار لازم آمد و چون سالک این مرتبه نزولی حق طی نموده بحقیقت الحقایق که ذات
حق تعالی است واصل گردید پس به سیر ذات حق تعالی که بلاکم و کیف است
متوجه شد و ہمچنانکه ذات حق تعالی را حدے و انتہاے نیست پس در ترقیات
سیر ذات حق تعالی نیز حدی و انتہاے نیست و سالک راه حق چه در سیر
الی الله و چه در سیر فی الله ہمیشه در ترقی و عروج میباشد و زیادتے ایمان
نزد اہل حق عبارت از ہمین عروج و ترقی مراتب سالک است زیراکه
ایمان نزد اولیاء الله عبارت از ہمین مشاہده و سیر است پس با این
بنده واصل بحق تعالی به جز مشاہدهٔ ذات حق که ایمان حقیقی است مقصود نمی باشد
اگرچه جمیع نعمات دارین بدو دہند مگر آن بنده بجانبش التفاتی نکند
چنانچه حافظ شیراز علیه الرحمه ازینحال خبر داده اند ؎ پدرم روضهٔ جنت
بدو گندم بفروخت ٭ ناخلف باشم اگر من بجوی نفروشم ٭ چنانچه در بعضی
احوال اولیاء الله وارد شده است که چون بروز قیامت بمشاہده و دیدار
حق مشغول خواہند ماند ارشاد حق تعالی خواہد شد که اکنون به جنت بروند
و بمانند پس اوشان که بدیدار الہی التذاذے خواہند برداشت بجانب
نعمات و مستلذات جنت باوشان التفاتی و توجہی نخواہد شد و ہمچنان در
بحر دیدار الہی مستغرق خواہند ماند چون از بارگاه حق تعالے ارشادات
متواتره بدخول جنت باوشان خواہد گردید و التفات اوشان ہمچنان
بجانب جنت نخواہد شد به فرشتگان حکم الہی خواہد شد اوشان را به طوق
و زنجیرہاے نورانی پابند ساخته بجنت داخل کنند که شاہدهٔ ما با شان ہمدران



جنت نصیب خواہد شد پس صاحبزاده صاحب حضرت قدس سره بوقت ملاقات
حضرت خضر علیه السلام که از نعمات دنیوی یا اخروی انچه می خواستند می توانستند
مگر بجز دعاے حصول ایمان و اکمال آن که مراد ازان نزد اولیاء الله مشاہدهٔ
ذات الہی است طلب نفرمودند و بخاطر شریف صاحبزادے صاحب بجانب ماسوای
مشاہده ذات حق التفاتے نگردید زیراکه سکینه و اطمینان که عبارت از تجلی
ذات حق تعالی و توجه شیخ کامل که ذات حضرت قدس سره بدین معنی نگاشت
که توجه مبارک حضرت صاحبزاده صاحب بسوے ماسوا شود و ہمین وجه ارشاد
مبارک حضرت قدس سره گردید که آخر شما فرزند ما ہستند یعنی توجه شما چونکه
بسوے ماسوا خواہد شد که توجه ما شامل حال شما است و ہمچو توجه مبارک حضرت
قدس سره به غلامان حضرت قدس سره سرفراز است پس حال مبارک حضرت
صاحبزادے صاحب که جزء حضرت قدس سره اند اولی و اعلی ازان است
که به فہم ما آید پس تفسیر آیه قرآنی از انا فتحنا لک فتحا مبینا تا آخر عزیزا موافق
حال مبارک حضرت قدس سره آمد یعنی فتح مبین که عبارت از ظہور ذات
حق تعالی بلاپرده است و آن عبارت از تعین اول است باٰنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم سرفراز گردید که تعین اول حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم
قرار یافت و این فتح مبین باولیاء امت مرحومه علی الخصوص به سلطان الاولیاء
جناب محبوب سبحانی رضی الله تعالے عنه باتباع حضرت محبوب سبحانی
که مسلکان طریقه محبوبیه اند بمرتبه فنا فی الرسول باکمل وجه حاصل است
و جمله اولیاء براے حصول ہمین فتح مبین گردن باطاعت بارگاه محبوبیه

نہادند خصوصاً حضوری خضر علیہ السلام ببارگاہ محبوبیہ و ارتباط در اولیاء اللہ
منسلکۂ طریقہ محبوبیہ برای حاصل کردن ہمین فتح مبین است ہمچنانکہ حال ارتباط
خضر علیہ السلام با حضرت قدس سرہ درین کرامت ظاہر گردید کہ بمجرد ارشاد
حضرت قدس سرہ خضر علیہ السلام از صاحبزادہ صاحب با چندین خوش اخلاقی
ملاقات فرمودند و تفسیر آیۂ ہو الذی انزل السکینۃ الخ مناسب حال مبارک
حضرت صاحبزادے صاحب شد کہ سکینہ و اطمینان کہ عبارت از تجلی ذات حق تعالیٰ
و در قلب شریف حضرت صاحبزادہ صاحب متجلی است بدین نگذاشت کہ توجہ
حضرت قدس سرہ بجا سوا گردد بلکہ مقتضی آن گردید کہ حضرت صاحبزادہ صاحب
برای تکمیل ایمان کہ ہمین زیادتی ایمان است از خضر علیہ السلام دعا فرمودند
کہ اجابت دعائے حضرت صاحبزادہ صاحب گردید اللہم افتح لنا ابواب جنتک
واجعلنا ابداً فی ظلل حمایۃ اولیائک وامتنا تحت تراب اقدام احبائک بحرمت
اولیائک و احبائک آمین ثم آمین کرامت اکثر حضرت قدس سرہ اعراس مشائخ
خود اوامی فرمودند وقتی بروز عرس شریف پیر و مرشد خود در مکان ہمکار
ارشاد گردید کہ امروز روز چراغان است چراغان روشن کردہ شوند
پس از مکان مبارک بخدمت شریف حضرت قدس سرہ عرض گردید کہ
روغن چراغ موجود نیست ارشاد گردید کہ اگر روغن موجود نیست قباحت
نیست آب موجود است بہ چراغان انداختہ روشن کردہ شود پس حسب الحکم
حضرت قدس سرہ آب بہ چراغان انداختہ روشن کردند ہمہ شب آن
چراغان از آن آب روشن ماندند نور اللہ قلوبنا بنور لقاء اولیائہ آمین ثم آمین

کرامت حضرت قدس سرہ در باب روشن ماندن چراغان از آب



حق تعالی در قرآن مجید فرمودہ است یا ایہا النبی انا ارسلناک شاہدا و مبشرا و نذیرا
معنی آیہ اے نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم ما فرستادیم ترا و رسول ساختیم
درحالیکہ تو گواہ بودۂ و خوشخبری دہندۂ برای مومنین بجنت و خوف
دہانیدہ بودۂ بہ کفار از دوزخ درینجا حق تعالے ذات
مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را گواہ
بدین وجہ فرمود کہ بروز حشر ہرگاہ کہ کفار امتیان پیغمبران از سابق عذاب الٰہی را
خواہند دید و معلوم خواہند نمود کہ درین عذاب بسبب کفر و انکار حکم الٰہی برای
خود مہیا شدہ است پس از عذاب الٰہی خائف شدہ از تبلیغ رسالت انبیاء خود
انکار خواہند ساخت و بجناب باری تعالی عرض خواہند نمود کہ اے باری تعالےٰ
ما را رسولان تو احکام ترا نرسانیدہ بودند پس بعدم اطاعت پیغمبران تو معذور
و مجبور ایم پس حق تعالےٰ از راہ عدل از پیغمبران استفسار خواہد ساخت کہ ما شما را
برای تبلیغ رسالت بہ بندگان خود فرستادہ بودیم و آن بندگان از تبلیغ
احکام ما بر ایشان انکار می کنند پس انبیاء علیہم السلام بہ بارگاہ الٰہی عرض
خواہند ساخت کہ اے باری تعالی انچہ احکام تو بود بے کم و کاست بمخلوق تو
رسانیدیم انگاہ حق تعالے از انبیاء علیہم السلام گواہ تبلیغ احکام طلب خواہد
فرمود پس در آن وقت انبیاء علیہم السلام را طلب گواہان تبلیغ حیرانی
و پریشانی لاحق حال خواہد شد پس در آن وقت حیرانی و پریشانی انبیاء
علیہم السلام ذات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم گواہ انبیاء علیہم السلام بر
تبلیغ رسالت ایشان خواہند گردید و بہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم انگاہ

ارشاد الهی خواهد شد که ذات انحضرت صلی الله علیه وسلم آخر پیغمبران است
پس گواهی در باب پیغمبران سابق چگونه صحیح باشد آنحضرت صلی الله علیه وسلم
به بارگاه الهی عرض خواهند فرمود که ای باری تعالی اگرچه من باعتبار ظهور
وجود آخر پیغمبرانم مگر از وحی تو که به وساطت جبرئیل امین آمد آگاه شدم که
جمله انبیا علیهم السلام عهدهٔ رسالت و نبوت خود را بخوبی ادا ساختند آنگاه
انبیا از حال حیرانی و پریشانی نجات خواهند یافت و حق تعالی ذات مبارک
انحضرت صلی الله علیه وسلم را مبشر یعنی خوشخبری دهندهٔ جنت به مومنین و نذیر
یعنی ترسانندهٔ کافرین به دوزخ فرمود پس واضح باد که جنت بدو قسم است
یکی جنت ظاهری که عبارت از سامان التذاذ ظاهری مثل حور و قصور است و دومی
جنت حقیقی که آن عبارت از مشاهدهٔ الهی است و همچنین دوزخ بدو قسم است
یکی دوزخ ظاهری که عبارت از اسباب تعذیب ظاهری مثل آتش و دیگر
الآت تعذیب است اعاذنا الله منه و دیگر دوزخ حقیقی که عبارت از بعد
و هجران مشاهدهٔ حق است نجانا الله عنه فی کل لحظة و آن مومنین هم بدو قسم اند
یکی مومنین خاص که آن اولیاء الله اند و دیگر مومنین عام که ماسوی اولیاء اند
جمله در عام مومنین داخل اند پس جنت حقیقی به مومنین خاص است که اولیاء الله
را در هر شان مشاهدهٔ الهی حاصل است به جنت مشاهدهٔ شان جمالی الهی است
و به دوزخ مشاهدهٔ شان جلالی اوست جنت بی مشاهدهٔ حق نزد اولیاء الله
دوزخ است و دوزخ بمشاهدهٔ او نزد او شان جنت است پس مبشر
بهمان شد که انحضرت صلی الله علیه وسلم مشاهدهٔ ذات حق کنانندهٔ اند بر کسانیکه





حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم در ذات او شان منکشف و منجلی شد که
همین عروهٔ وثقی است بمشاهدهٔ ذات حق تعالی و همین مشاهدهٔ ذات حق تعالی
را در اصطلاح اهل حق بسط نیز گویند پس اسم مبارک انحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم مترادف و هم معنی اسم الباسط گردید و تفسیر نذیر اسم مبارک
انحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بدین وجه گردید که دوری از مشاهدهٔ ذات
حق تعالی بانکسی است که حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم را در ذات خود
مشاهده نکرد و پس این حال را در اصطلاح اهل حق قبض میگویند درین صورت
نذیر اسم مبارک انحضرت صلی الله علیه وسلم مترادف و هم معنی القابض اسم الهی
گردید و بجانب تفسیر مبشر و نذیر که گذشت اشارهٔ کلام الهی است که حق تعالی میفرماید

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله بگوئید ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم
به اتباع خود که اگر شما خدای تعالی را دوست میدارید پس اتباع من کنید
که شما را حق تعالی دوست خواهد داشت معلوم کرده شود که معنی محبت حق تعالی
با بنده ظهور و مشاهدهٔ اوست در ذات بنده و معنی محبت بنده با حق تعالی
فنا او ست در ذات حق تعالی و اتباع تام همین فنا بنده بوده است زیراکه
اتباع همان وقت متحقق میشود که تابع خود را پیش متبوع متذلل و ناچیز
و معدوم شمارد و هوا و هوس خود یکطرف و معدوم ساخته بر حکم او عمل کند
و همین معنی فنا بوده است پس مضمون آیهٔ کریمه چنان شد که بگوئید ای
محمد صلی الله علیه وسلم با امت مرحومهٔ خود که اگر شما بظهور ذات حق در ذات
خود و فنا و ذات خود در ذات حق تعالی منظور باشد پس باید که شما

فانی در ذات من شوند که تا مشاهدهٔ حقیقت محمدیه که همین شهود حق است باوشان
نصیب گردد درینجا معلوم فرمودنیست که حق تعالی به نسبت ذات پاک
خود لفظ حب ارشاد فرمود که تحبون الله ارشاد نمود به نسبت ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم لفظ اتباع ارشاد کرد یعنی فاتبعونی فرمود پس
حب یا دنی ربط قلبی متحقق میشود مگر اتباع به نهایت ربط قلبی و تذلل متحقق
میشود پس اشارهٔ ارشاد الهی بدین جانب شد که اگر ادنی ارتباط بحق
تعالے کسی منظور باشد باید که نهایت ارتباط قلبی و تذلل در بارگاه مصطفوی
صلی الله علیه واله وسلم اختیار کنند زیرا که بے نهایت ارتباط قلبی و تذلل
به بارگاه مصطفوی ادنی ارتباط از بارگاه الهی نیز محال و مشکل است و همین
معنی حدیث نبوی صلی الله علیه واله وسلم وارد است که حضرت میفرمایند
لایؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من ماله و ولده والناس اجمعین معنی حدیث
مومن نخواهد شد یکی از شما حتی که دوست نشوم من بجانب او از مال و فرزند و مردم
تمام پس مومن آن کسے است که از ان حضرت صلی الله علیه واله وسلم بکمال
محبت دارد که آن مرتبهٔ فنا است پس کسیکه بذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فانی باشد همین کس مومن است که تفسیر آن مومن در حدیث دیگر وارد است
المومن مراة المومن یعنے مراد از مومن اول عبد مومن است و از مومن ثانی
ذات حق تعالی است پس معنی حدیث بدینوجه شد که عبد مومن آئینه حق تعالے
است پس خلاصهٔ مضمون حدیث همچنین شد که کسی آئینه خدا نخواهد شد
و ذات حق تعالی بشان او متجلی نخواهد گشت حتی که بذات من فانی شود و توسل من است



شریف من پیدا کند زیرا که بے توسل ذات مبارک حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
وصال حق تعالے محال و مشکل است و شاهد که ذات حق تعالے بدان لفظ آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم را خطاب فرمود معنی دیگر نیز میتوانند همچنانکه بعضے علماء
معنی یاتینا فردا نموده اند که فرد در عربی بمعنی تنهائی باشد که معنی آیت در
خواهد آمد انسان نزدیک ما تنها و فردا بفارسی بمعنی روز آینده را میگویند
حق تعالے را علم ازلی و ابدی و او خالق جمیع السنه است پس بدین اعتبار معنی
یاتینا فردا خواهند آمد آن انسان نزدیک ما روز آینده که فردا اینجا در رهٔ فارسی
روز قیامت را نیز گویند و این معنی نهایت و کمال فصاحت و بلاغت قرآنی
است که قرآن مجید با وجود عربیت او بعضی معانی الفاظ او بفارسیت نیز در بست
می شوند پس همچنان لفظ شاهد باستعمال اهل فرس بمعنی معشوق و محبوب میباشد
پس درین صورت معنی آیت انا ارسلناک شاهدا یعنی حق تعالی می فرماید که ای
رسول کریم صلی الله علیه واله وسلم من ترا معشوق و محبوب خود گردانیدم و بسوی
امت مرحومه فرستادیم چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم معشوق و محبوب خدا
هستند پس اولیاء کرام که فانی در ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم بوده اند آنهم
محبوبان و معشوقان الهی اند چون روز رحلت اوشان از دنیا روز وصال
حق باکمل وجه است لهذا روز رحلت اولیاء الله را روز عرس میگویند
که عرس در عربی بمعنی شادی مے باشد که اولیاء الله عروسان حق بوده اند
و معنی لفظ شاهد دیگر هم میتوانند که شاهد مشتق از شهود است و شهود بمعنی
حضور باشد چنانچه حق تعالی میفرماید که جعلوا الملائکة اناثا اشهدوا خلقهم

معنی آیت گردانیده اند کفار فرشتگان را زنها آیا حاضر بودند آن کفار بوقت پیدایش
آن فرشتگان یعنے کفار فرشتگان الٰہی را بباعث مستوری آنها از چشم
خلایق دختران خدا می گفتند معاذ اللہ عنہ پس حق تعالی در شان کفار الزاما
میفرماید که فرشتگان را زن میگویند آیا آن کفار بوقت پیدایش آن فرشتگان
حاضر بوده اند که باوشان دختر بودن فرشتگان ظاہر گردید پس ازین معنی شاہد
بمعنی حاضر و موجود آمد پس بمضمون آیہ کریمہ انا ارسلناک شاہدا ہمچنان شد
که اے نبی کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ما ترا فرستادیم بجانب امتیان و رسول
گردانیدیم در حالیکه تو حاضر و موجود ہستی یعنی انچیکه از ازل تا ابد موجود و حاضر
بوده اند ذات مبارک تو عین و حقیقت آنها بوده است که انجمله مخلوق از
نور مبارک تو بوده اند و این ہم معلوم باد که شاہد مشتق است از شہادت
که معنی معاینه است می تواند پس معنی آیہ کریمہ درین صورت بدین نمط گردید
که اے نبی کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ما ترا رسول گردانیدیم در حالیکه مشاہدہ
کننده بودۂ ذات ما را خود بدرجۂ کمال که ہمچنان مشاہدہ ذات حق بکسے حاصل
نیست زیرا که بہر فرد بشر مشاہدۂ ذات حق در ذات او که نصیب میشود از
طفیل آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است چنانچه حق تعالے مشاہدۂ خود را در قرآن
مجید یاد میفرماید که وفی انفسکم افلا تبصرون یعنی در ذات شما که ذات ما متجلی
است او را بچشم بصیرت نمی بینید و مشاہدۂ او نمیکنند که تجلی ذات حق تعالی
در جملہ افراد انسانیه تجلی حقیقت محمدیه صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است زیرا که
تجلی مشاہدۂ ذات الٰہی در جملہ افراد مخلوقات نزد اولیاء اللہ بدین وجه که از



ذات حق تعالے بلا واسطۂ ظہور تعین اول که حقیقت محمدیه صلی اللہ علیہ وآلہ و
سلم است گردید و از تعین اول ظہور جملہ کائنات شد پس تجلی حق تعالے به تجلی
تعین اول در جمیع کائنات در مشاہدہ اولیاء اللہ می باشد پس بدین وجه
مشاہدۂ حقیقت محمدیه علیه الصلوة والسلام عین مشاہدۂ ذات حق تعالے ظاہر شد
و بے توسط مشاہدۂ حقیقت محمدیه محال بودن مشاہدۂ حق ہم ازین معنی واضح گردید
که در حدیث شریف وارد است که من رانی فقد رای الحق معنی حدیث آنحضرت
میفرمایند کسیکه مرا دید او حق را دید نزدیک اولیاء اللہ ہمین معنی ثابت اند اگرچه
علماء ظاہر به تاویلات بعیده افتاده اند و ہمین معنی آیہ کریمه است فکان قاب
قوسین او ادنی معنی آیة پس گردیدند آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شب معراج
بقدار دو کمان بقربت الٰہی بلکه زیاده از قربت دو کمان یعنی اگر نصف دائره
جدا جدا دیده شود پس این ہر دو نصف دایره یا دو کمان علیحده علیحده بنظر
می آیند و ہرگاه که ہر دو کمان یک جا وصل شوند پس آن ہمین صورت دائره
بظہور رسد ہمچنان در میان ذات احدیت و وحدت که حقیقت محمدیه است فرق
اعتباری است مگر در حقیقت وحدت عین احدیت است و احدیت عین وحدت
و ہمین احدیت است که بصورت وحدت ظاہر گشته است ہمچنانکه ہمین یک خطے
است که بصورت دو کمان ظاہر گشته است و ہمین خطی است که بعد وصل بشکل
دایره عیان گردیده باید دانست که جملہ افراد موجودات مظاہر اسماء الٰہیه اند زیرا که
ذات حق تعالی بمرتبۂ تعین اول که حقیقت محمدیه است به تنزل صفات و صفات به تنزل
اسماء گردیده به تنزل جملہ ممکنات شدند مثلاً چیزے که از ان نفع رسد ظہور اسم النافع است

وشئی که ازان ضرر عاید شود ظهور اسم الضار است وهمچنان در ادویه وعلاجات که ازان ازالهٔ مرض شود ظهور اسم الشافی است واز دوائی که قبض شود ظهور اسم القابض است بالجمله ظهور ذات حق تعالی در جمیع مسمیات است وذات حق تعالی متصرف دران است که ظهور هر اسمی که بهر مسمی که خواهد می کند همچنانکه آتش که بوقت ملاست ومقارنت او باجسام انسانیه مظهر اسم الضار است چون خواست همین آتش را مظهر اسم النافع بحق ابراهیم علیه السلام ساخت وهمچنان اگر می خواهد بمظاهر اسم اسم النافع ظهور اسم الضار میفرماید چنانچه مولانا روم علیه الرحمه ازان خبر میدهند

مثنوی

چون قضا آید طبیب ابله شود ... آن دوا در نفع خود گمره شود

از قضا سرکنجبین صفرا فزود ... روغن بادام خشکی مینمود

واولیاء الله که فانی بحقیقت محمدیه صلی الله علیه وآله وسلم وذات حق تعالی بوده اند تصرف اوشان نیز عین تصرف حق بوده است ظهور هر اسمی بهر مظهری که خواهند میکنند چنانچه در بعض احوال اولیاء الله وارد است که از تصرف اوشان یک شئی منقلب بشئی دیگر گشت همچنانکه در احوال شریف جناب شیخ فرید شکرگنج قدس سره وارد است که حضرت شیخ فرید شکرگنج قدس سره وقتی بسفر بودند که در اثنای راه بنجارگان باگونی های شکر از حضرت شیخ قدس سره ملازمت حاصل کردند حضرت شیخ از اوشان پرسیدند که درین گونی ها چیست آن بنجارگان وتجاران بخوف سارقان عرض داشتند که درین نمک است حضرت شیخ ارشاد فرمودند که همین بوده باشد پس مجرد ارشاد حضرت شیخ علیه الرحمه آن شکر نمک گردید بمجرد این واقعه آن تجاران مضطرانه بخدمت



شیخ حاضر شده عذر خواستند وطلب عفو قصور از خدمت حضرت شیخ نمودند آنگاه ارشاد مبارک حضرت شیخ قدس سره گردید که درینحال همچنان باگونی های شکراز پیش ما بگذر وچون آن تاجر همچنان نمود باز ارشاد حضرت شیخ قدس سره باوشان گردید که درین گونی ها چیست عرض نمود که درین شکر است حضرت شیخ علیه الرحمه ارشاد فرمودند که همین بوده باشد پس بمجرد ارشاد آن نمک همچنان شکر گشت واضح باد که جمله اسماء الله کلی هستند که تحت هر اسمی متعلقات آن اسم که مظاهر آنست بمنزلهٔ افراد آن اسم است وهرگاهیکه تعلق آن بهر مظهرا وبخصوصیتش گردید ظهور مظهر آدمی شود یعنی تعلق اسم الهی بخصوصیات مظاهر ظهور همین اسم است بتخصیص که بے تخصیص ظهور اسم نمیتوانند وبعد عروض تخصیص همین اسم بصورت مظهر ظاهر میشود همچنانکه حیوان مثلاً کلی است پس مجرد حیوان را در خارج وجودی نیست مادامی که مقید بقیدی وتحقیقی نباشد مثلاً ناطق یا صاهل وغیر آن هرگاه که بحیوان خصوصیت ناطق عارض گردید پس همین حیوان بصورت حیوان ناطق ظاهر گشت وناطق که تخصیص بحیوان عارض شده است همین حیوان است نه غیر آن پس در مظاهر اسماء الٰهیه نیز همین قدر باید فهمید که ظهور اسماء الٰهیه همچو حیوان بے عروض قیدی وتخصیصے همچو ناطق یا صاهل نمیتوانند وبعد عروض قید وتخصیص که آن قید وتخصیص عین آن اسماء است همچنانکه ناطق قید وتخصیص حیوان عین حیوان است ظهور مظاهر اسماء الٰهیه میشود مثلاً الخالق که اسم الٰهی است کلی است که تحت آن خلق زید وعمرو وبکر مندرج بوده است چون مشیت ایزدی بجانب خلق زید گشت تعلق خالق بدان خصوصیات شد که ازان خلق زید شود بمجرد آن خلق زید گردیده

انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون و همچنان الرزاق اسم الٰهی است تحت آن جمله مرزوقات مثل انواع اطعمه و اشربه مندرج است و هرگاه تعلق اسم الرزاق بحسب خصوصیات بمرزوقی و مطعومی شود ظهور و ایجاد آن مطعوم و مرزوق گردد همچنان که در کرامت حضرت شیخ قدس سره شکر نمک گردید و نمک شکر شد معلوم باد که شکر و نمک هر دو مظاهر اسم الرزاق اسم الٰهی است که یک جا به تعلق اسم الرزاق بخصوصیات ایجاد شکریت ظهور شکر گردید و دیگر جا به تعلق همین اسم الرزاق بخصوصیات ایجاد ملحیت ایجاد ملح یعنی نمک گردید و فی الحقیقت ذات واحد که حقیقت الحقایق است در پرده این ظاهر است و متصرف در جمیع مظاهر است پس اولیا کرام حق تعالی که فانی بذات حق تعالی اند و ذات حق تعالی بشان اولیاء الله متجلی است تصرف اوشان بجمیع مظاهر حق است که تصرف اوشان عین تصرف ذات حق است پس در هر محل اگر خواهند تعلق اسم الرزاق بخصوصیات ایجاد شکریت از شکر دور کنند و دران ظهور اسم الرزاق به تعلق خصوصیات ایجاد ملحیت فرمایند که آن شکر نمک گردد و اگر از نمک تعلق اسم الرزاق بخصوصیات ملحیت دور فرموده در آن تعلق همین اسم بخصوصیات ایجاد شکریت فرمایند آن نمک شکر خواهد شد و اگر محض تعلق آن اسم بخصوصیات آن شئ بردارند که دران ظهور خصوصیات دیگر شئ نفرمایند پس آن شئ مفقود محض خواهد شد یعنی مثلاً از شکر محض تعلق اسم الرزاق بخصوصیات ایجاد شکریت برداشته دران تعلق آن اسم الرزاق بخصوصیات ملحیت یا غیر آن نکنند پس آن شکر بصورت دیگر شئ پدید نخواهد شد بلکه خود از نظر غایب و مفقود



خواهد گردید چنانچه در کرامت حضرت قدس سره بالا گذشت که بباعث عوض ساختن سفینه زیور خود بخدمت حضرت قدس سره زیورش از نظر غایب گردید و این تصرف بحقیقت تصرف ذات بذات است که ذات حق تعالی بمراتب تنزلات بصورت افراد عالم ظاهر شد و غیر حق را وجودے نیست همچون روغن و آب هر دو مظاهر اسم الرزاق است که این هر دو منجمله مرزوقات است ظهور آب به تعلق اسم الرزاق بخصوصیات ایجاد مائیت گردیده و ایجاد روغن به تعلق همین اسم الرزاق بخصوصیات دهنیت گشته پس بتصرف مبارک حضرت قدس سره تعلق اسم مذکور بخصوصیات مائیت که مفر چراغ است از آب مرتفع گردیده تعلق همین اسم بخصوصیت دهنیت با آب گردید و شان قدرت حق تعالی از شان مبارک حضرت قدس سره که ظهور قدرت ذات حق تعالی اند ظاهر و متجلی گردید والحمد لله علی ذلک و واضح باد که حکما و فلاسفه قایل اند که ظهور جمله موجودات از هیولی و صورت است یعنی هیولی ماده باشد و صورت به معنی تشکل و آن عبارت است از طول و عرض و عمق که بماده عارض میشود مگر ماده بے صورت و صورت بے ماده بخارج یافته نمی شود زیرا که اگر ماده بوجود خواهد آمد تشکل شدن آن به تشکل به عارض شدن طول و عرض عمق ضروری است و این محال است که بے تشکل بخارج وجود ماده هیولی باشد و همچنین وجود تشکل که عبارت از طول و عرض و عمق است بے وجود ماده محال است زیرا که تشکل عرض است پس وجود او را محلی ضروریست پس حکما و فلاسفه به تلازم میان هیولی و صورت قایل اند و می گویند که هیولی بغیر صورت و صورت بغیر هیولی یافته نخواهد شد و صورت

راهیولی وهیولی راصورت لازم است وهرگاهکه حکماء فلاسفه بدلایل خود قدم هیولی ثابت کردند وازین انکار حشر ونشر وغیره لبسا امور خلاف شرع شریف لازم می آید علماء ظاهر از اهل اسلام از ایجاد عالم به هیولی وصورت انکار کرده بخلق عوالم از جزء لاتجزی قایل شدند ومی گویند که ایجاد جمیع عوالم از جزء لاتجزی است یعنی هر نوع راکه حق تعالی پیدا ساخت اولا جزء لاتجزی ماده آن نوع پیدا کرد وازاجزاء لاتجزی افراد آن نوع را ترکیب داد وپیدا ساخت وآن جزء لاتجزی حادث است پس جمیع افراد عالم نیز حادث است وازین معنی جمله احکامات شرعیه مثل اثبات حشر ونشر وغیر آن ثابت گردید ومعنی جزء لاتجزی آنکه چنانکه جزء صغیر باشد که باز جزء او نشود وعلماء ظاهر جزء لاتجزی را بدلایل ثابت کرده ابطال هیولی وصورت نموده اند مگر از مطالعه کتب مبسوط علم کلام وفلسفه واضح میشود که دلایل هر دو فریق از علماء ظاهر بر اثبات جزء لاتجزی وحکماء فلاسفه بر اثبات هیولی وصورت ناتمام است وفیضان حق باولیاء حق است که اهل حق میفرمایند که ظهور عوالم از تنزلات ذات الهیه است وذات حق تعالی بجمله مظاهر حق که افراد عالم است ظاهر ومتجلی است پس جمیع عوالم باعتبار ظهور حادث است همچنانکه بالا عرض کرده شد که ایجاد عوالم از تعلقات اسماء الهیه گردیده است پس ازین انکار حشر ونشر وغیره امورات خلاف شرع لازم نیاید که این احکامات شرع شریف باعتبار ظهور ذات حق بوده اند ومظاهر حق جمله حادث اند وباعتبار حقیقت بطون افراد جمیع عالم قدیم است زیرا که حقیقت عالم که ذات حق تعالی است قدیم است وهمین ذات قدیم در افراد عالم ظاهر د



متجلی است وعلماء ظاهر اهل اسلام باعتبار علم الهی که ازلی وقدیم است از قدم عالم انکار نمی کنند زیرا که هرگاه که علم الهی ازلی وقدیم است افراد عالم از ازل تا ابد در علم الهی است ازین وجه افراد عالم نزد علماء ظاهر نیز قدیم است مگر چونکه این هر دو فریق بغیریت افتادند که عالم را غیر حق میدانستند لهذا بامر حق نرسیدند واز حق محجوب شدند ؎ تو خود حجاب توئی حافظ ازمیان برخیز ودانسته شود که ذات حق تعالی را باعتبار اسم هو الظاهر حکمی دیگر است که بدین اسم حق تعالی بظهور ذات خود ایجاد کائنات فرمود وآن کائنات را لقب حادث سرفراز فرمود وباعتبار اسم الباطن از حوادث وغیره منزه وقدیم است پس حدوث وقدم هر دو از شیونات ذات حق تعالی است که بهر شانی ذات حق تعالی متجلی وظاهر است وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا معنی آیت وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم طلب کننده وخواننده اند بجانب حق تعالی بحکم او وذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم چراغ روشن است یعنی ذات احدیت همچنان در ذات وحدت متجلی است که فیما بین احدیت ووحدت حاجبی نیست وظهور وحدت که حقیقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ذات احدیت بلا واسطه وحاجب جلوه گر است که وحدت وتعین اول مراتب ذات احدیت است از انجا که ظهور ذات احدیت از جلوهٔ ذات محمدیه صلی الله علیه وآله وسلم بدرجه کمال است فلهذا ایمان وتصدیق بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم عین ایمان وتصدیق ذات احدیت ومحبت از ذات محمدی صلی الله علیه وآله وسلم عین محبت از ذات احدیت است چنانچه در حدیث صحیح وارد است

الا یومن احدکم حتی اکون احب الیہ من مالہ و ولدہ و الناس اجمعین یعنی مومن نخواہد شد و ایمان او بر ذات حق تعالی درست نخواہد آمد تا شوم من دوست نزدیک او از مال و از اولاد او و تمام ادمیان پس ازین حدیث واضح شد که کمال ایمان بر حق تعالی نخواہد شد تا که او محبت از ان حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم زیادہ تر از ہمہ پیدا نکند زیرا که محبت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عین محبت حق تعالی است و اطاعت آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عین اطاعت حق است فلہذا حق تعالے آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را داعیا الی اللہ فرمود یعنی طلب کنندہ بجانب حق تعالی زیرا که ہر کہ بجانب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد و رجوع گردید او بحقیقت بجانب حق تعالی رجوع شد و سراج منیر یعنی چراغ روشن با آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم خطاب فرمود با آنکہ شمس و قمر از چراغ روشن تر بودہ اند و نور شمس و قمر از نور چراغ زیادہ تر در ینباب علمای ظاہر چند توجیہات بیان فرمودہ اند یکی از انجملہ اینست از چراغ استمداد در مقام تاریکی میکنند بخلاف شمس و قمر که از ان استمداد روشنی در ہیچ مقام نمی توانند و فیضان نور شمس و قمر فیضان ہمچو نور چراغ نیست که از یک چراغ چراغہای لاتعد و لاتحصی روشن میشوند بخلاف شمس و قمر که از ان دیگر شمس و قمر موجود نمی شوند و از فیضان ذات مبارک آنحضرت ہزاران ہزار آدمی و امت مرحومہ فیضیاب میشوند بلکہ وجود جملہ کائنات از فیضان وجود مبارک سرور کائنات صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است لہذا حق تعالی ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را



از چراغ روشن تشبیہ دادہ است و واضح باد ہرگاہ که فتیلہ خواہد که فیضان نور چراغ بدو فایز گردد و خود چراغ شود او را ضروری است که از نور چراغ سوختہ شود که سوختن فتیلہ باعث فیضان نور چراغ خواہد شد ہمچنان ہر که خواہد که نور محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بخود جلوہ گر شود و در مشاہدۂ نور محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم که در ذات او و جمیع افراد موجودات متجلی است بیاید باید که خود را در عشق محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بسوزد و ذات خود را در ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فنا سازد و نفی خود کند و خودی خود را نیست و نابود سازد که باعث حجاب وصول بحقیقت محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہمین خودی است پس در انحال وصول بحقیقت محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم که بذات او و ہم بجمیع افراد موجودات متجلی و ظاہر است باو نصیب شود و از فیضان آن سراج منیر که در ذات او و بجمیع عوالم ظاہر و متجلی است باو فایز شود و اولیاء امت مرحومہ مقتبس از نور ہمان سراج منیر اند و شان ہمان سراج منیر از شان اولیاء امت مرحومہ متجلی است که ذوات مبارکہ اولیای کرام ہم سراج گشتہ روشنی ذوات مبارکہ او شان تا قیام قیامت باقی و فیضان نور او شان بجمیع افراد کائنات فایز است خصوصا جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ و اولیاء مسلکہ طریقہ محبوبیہ که چراغ ہدایت راہ حق اند فیضان نور ہدایت ہمیشہ در افزایش و ترقی است و اقتباس انوار ذات مبارک محبوبیہ ہمین اقتباس انوار ذات محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم است و طریق وصول حق بدین طریقہ محبوبیہ اسہل و اوضح است و اولیاء سلسلۂ محبوبیہ که چراغ ہدایت راہ

مخلوق اند نور او شان اتم و کامل تر است چنانچہ ارشاد مبارک جناب محبوب
سبحانی رضی اللہ عنہ است البیضۃ منا بالف و الفرخ لا یقوم یعنی بیضہ از ما مقابل
ہزار بیضہ است و بچہ کہ از بیضہ بر آمدہ است قیمتی ندارد یعنی انکہ ہنوز زخودی
خود است مثال بیضہ دارد پس ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ
عنہ است کہ غلامی ما کہ ہنوز در خودی خود است و مبتدی است مقابل ہزار
مریدان سلسلۂ دیگر است و آنکہ از خودی خود بر آمدہ مثال بچہ مرغ دارد یعنی
آن غلام کہ از خودی خود بر آمدہ و سیر الی اللہ تمام کردہ او را قیمتی نیست
و مقابل او کسی نمیشود رزقنا اللہ ثبات اقدامنا علی عتبہ محبوبہ بحرمت حبیبہ و محبوبہ
آمین ثم آمین کرامت وقتی سکندر جاہ فرزند نظام علیخان از عارضۂ بخار
بسیار علیل بودند کہ جملہ اطباء از ان علاج عاجز شدند آخر الامر در باب صحت مزاج
او شان در خدمت حضرت قدس سرہ استمداد گردید پس حضرت قدس سرہ عصای
مبارک دستی خود سرفراز فرمودہ ارشاد فرمودند کہ این را بہ شب زیور زنانی
بپوشانند و بر بالین مریض نہند و بہ صبح آن عصا را مع زیور بخدمت مبارک خود
حاضر سازند چون حسب ارشاد مبارک حضرت قدس سرہ عصای مبارک حضرت
قدس سرہ را از زیور زنانی گران بہا پوشانیدہ بالین سکندر جاہ نہادند ہمین شب
بمریض شفاء کلی حاصل گردید و مریض را از حدوث ہمچو مرض مہلک طاقت نشست
و برخاست بلکہ کلمہ و کلام نبود و طاقت اصلی او شان سرفراز شد کہ ہمین وقت
مشی اقدام خود نمودند و در مکان مبارک حضرت قدس سرہ انفراح این امر
حاصل شد کہ عصای مبارک حضرت قدس سرہ مع زیور شاہانہ بخدمت



طلب شدہ است شاید کہ آن زیور در محل مبارک عنایت خواہد شد چون بہ صبح
آن عصای مبارک مع زیور بیش قیمتی بخدمت مبارک حاضر کردند ارشاد
گردید کہ زیور عصای مبارک بیرون محل مبارک بطالبان انہا تقسیم کردہ شود
کہ در ان بلای است پس حسب ارشاد مبارک عمل گردید کہ جملہ زیور عصای
شریف بیرون محل مبارک تقسیم شد و اکثر از ان آدمان علاقہ رئیس وقت ہمراہی
عصا آمدہ بودند آنرا خود گرفتند والحمد للہ علی ذلک اللہم اکشف امراضنا بذکر
اولیائک وادفع عنا الہم والحزن بحرمۃ احبائک آمین ثم آمین و ننزل من القرآن
ما ہو شفاء و رحمۃ للمومنین حق تعالی در قرآن مجید فرمودہ است کہ می فرستیم از
قرآن شریف چیزی کہ آن شفا و رحمت است برای مومنین من برای
بیان لفظ ما ہم می تواند از ینوجہ معنی این آیۃ بدین طریق باشد کہ نازل میکنیم قرآن
کہ آن شفا و رحمت برای جمیع مومنین است پس ازین وجہ رحمت و شفا بودن
کل قرآن شریف لازم آمد بدون تخصیص بعضی آیت و من برای تبعیض ہم میتواند
درینصورت معنی آیت بدین طریق باشد بعضی آیات قرانی کہ آن شفا و رحمت
برای مومنین است آنرا نازل میکنیم و می فرستیم و قرآن ماخوذ از قرائت
بمعنی مقرو است یا از مقارنت بمعنی مقرون است و وجہ تسمیہ قران بصورت
اولی ظاہر است و بوجہ ثانیہ کہ قرآن بمعنی قریب کردہ شدہ است وجہ تسمیہ
قرآن اینست کہ آیات قرانیہ باہم قریب قرین است ہمچنان فرمودہ اند علماء
ظاہر لیکن واضح باد کہ ہمچنان کہ از بیان سابق معلوم شد کہ اول مراتب تنزلات
ذات احدیت تعین اول و حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم است و تعینات

ذات احدیت وتعین اول واسطه وحاجب نیست ذات احدیت بلاواسطه
وحجاب از وحدت وتعین اول جلوه گر است ازین وجه ظاهر شد که ظهور اسماء
وصفات حق تعالے که اینهم از مراتب نزولی ذات حق بوده اند بواسطه حقیقت
محمدیه صلی الله علیه وسلم بوده است وحقیقت محمدیه صلی الله علیه واله وسلم
را تقدم بر اسماء وصفات الهیه حاصل بوده است اگرچه علماء ظاهر به تقدم صفات
الهیه بر ذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم قایل بوده اند ومی فرمایند که
ذات مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم از کلام لفظی حادث که بقراءت ما
بندگان می در آید وتعبیر کلام نفسی قدیم ازو بوده است افضل است وکلام
نفسی که صفت حق تعالی است ومبرا از حدوث است افضل از ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم است زیرا که ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه واله وسلم باعتبار مرتبهٔ ظهور حادث است وارشاد مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم درین مرتبه ملقب به عبد است وبه علماء ظواهر از مراتب
بطون بحثے وگفتگوئے نیست وکلام از تعین اول وحقیقت محمدیه صلی الله علیه
وسلم از مراتب بطون است تاهم بدین قدر علماے ظاهر را مجال انکار نیست
که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدین اعتبار که نور مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم سابق از موجودات مخلوق شد اول است وبدین
وجه که ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بمرتبه ظهور آخر انبیاء شد
آخر است پس نزدیک علماء ظاهر نیز ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بهر دو شان از دو نام اول وآخر ظهور فرمود پس حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم



که اول مراتب تنزلات حق تعالے بر اسماء وصفات حق تعالے که این هم از مراتب
تنزلات ذات حق تعالی اند مقدم باشد زیرا که بصورت خلاف آن یعنی تقدم
اسماء وصفات حق تعالے بر حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم تعین اول اول مراتب
مراتب تنزلات حق نخواهد بود واین معنی خلاف نفس الامر وخلاف مشاهدهٔ
جمهور اولیاء الله بوده است پس ازین بیان حقیقت محمدیه صلی الله علیه
واله وسلم را قربت از جمیع حتی که از اسماء وصفات الهیه حاصل است ونیز انبیا
بلکه جمیع افراد موجودات از نور محمدی صلے الله علیه وسلم مخلوق بوده اند
فلاجرم کتابے که بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم نازل شد قریب تر دربارگاه
الهی به نسبت دیگر کتب انبیا باشد لهذا نام آن کتاب قرآن بمعنی قریب از
حق تعالے است که از حق تعالے سرفراز گردید وما موصوله است ومراد
از وقرآن است هو ضمیر است راجع بسوے ما شفاء بمعنی دفع مرض باشد
مرض بر دو قسم است یکے مرض ظاهری جسمی که آن هرجی است که در بدن
انسان که از سوء اعتدال عناصر حادث میشود دوم مرض باطنی وقلبی وآن
احتجاب وهجران است از مشاهده الهیه باعث وقوع عجب عزیت ذات خود
ونزد اهل حق این مرض است صعب ومهلک تر که نزد اوشان اگر مرض نیست
همین است ودیگر امراض ظاهری وجسمی نزد شان مرضے نیست بلکه شفاء است
که باعث ترقی درجات اوشان است واین مرض قلبی وباطنی را حق تعالی در
قرآن شریف یاد فرموده است فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا یعنے در دلهاے
کفار مرض است یعنی حجاب وغشاوه است از دیدار حق تعالے بظهور اسم

بیان انواع امراض

مفضل پس ظہور اسم مفضل بشان کفار حق تعالی زیادہ فرمود کہ او شان
را از مشاہدہ حق تعالی حجب زیادہ نمود پس معنی شفا بلحاظ ہر دو تفسیر بدو
وجہ گردید نہ پس شفاء باعتبار تفسیر دوم مرض شفا حقیقی و باطنی است چنانچہ
ذکر این شفا حقیقی در قرآن شریف وارد شدہ است کہ حق تعالی میفرماید ویشفی
صدور قوم مومنین یعنے آن قوم کہ مومنین است بایمان حقیقی بفنا وجود خود
از احق تعالے شفا دہید یعنے رفع حجب غیریت می کند و شفا بدفع مرض
جسمی تفسیر اول ظاہری است چنانچہ ذکر آن نیز حق تعالے در قرآن مجید فرمودہ
است یخرج من بطونہا شراب مختلف الوانہ فیہ شفاء للناس می بر آید از
شکم ہاے مگس شہد شربتے کہ گوناگون است رنگہاے او کہ دران شفاست
براے آدمیان و مراد ازان شربت شہد است کہ انسان باستعمال آن از
اکثر امراض جسمی ظاہری شفا می یابد رحمت صفت الہیہ است کہ ازان فواید
منافع ظاہری و باطنی بہ بندگان حق عاید میشود و مومنین جمع مومن است
ایمان بدو قسم است ایمان حقیقی و ایمان ظاہری ایمان حقیقی آن است کہ از ذات
مومن حجاب غیریت کہ حاجب از مشاہدہ الہیہ است مرتفع شود و در ذات آن مومن
و نیز بجمیع افراد مخلوقات بجز آن یک ذات واحد موجود و مشہود نیست
و ایمان ظاہری آنست کہ کلمات توحید بزبان مومن جاری شود اگرچہ بحقیقت
معنی توحید نرسد جنت حقیقی بمومن حقیقی است و جنت ظاہری بمومن ظاہری
است یعنے ہر آن مومن کہ ہر آن بنظر ان در مشاہدہ الہی است او را جنت حقیقی
نصیبے حاصل است و ہر آن مومن کہ بدین جا نرسیدہ است بجنت ظاہری کہ



عبارت حور و قصور است التذاذی نخواہد برداشت زیرا کہ ہمچنانکہ انکس از مشاہدہ
حق تعالی در دنیا محجوب بود در جنت ہم محجوب خواہد بود چنانکہ حق تعالی در کلام مجید فرمودہ است
من کان فی ھٰذہٖ اعمٰی فھو فی الاخرۃ اعمٰی یعنے انکس کہ در دنیا نابینا است
کہ او را مشاہدہ حق تعالی بر شان در دنیا نصیب نگردیدہ است پس حال انکس
در آخرت ہمو نطور خواہد بود ہمچنانکہ در دنیا بود و بالجملہ در حال بودن من براے
جملہ قرآن شفاء و رحمت مستفاد می شود شفاء بودن جملہ قران درینجا مناسب مقام
است زیرا کہ حق تعالے جملہ قرآن مجید را ہدایت فرمودہ است و ارشاد کردہ کہ
ھُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ یعنے این قران مجید ہدایت است براے متقین یعنی ہدایت
ایصال الی المطلوب است و مطلوب حقیقی ذات حق تعالی است چنانچہ بزرگی میفرماید
تو ئی مطلوب گر مشغول غیریم ٭ توئی معبود گر نزدیک دیریم ٭ چرا کہ آن
غیر غیر نیست بلکہ شان اوست کہ او بہر جا بہ شیونات رنگارنگ متجلی است و متقین
جمع متقی است و متقی نزد اولیاء اللہ کسی است کہ از مشاہدہ غیر حق خود را نگہ دارد
و ہمیشہ بمشاہدہ حق باشد یعنی این قرآن موصل الی المطلوب و رسانندہ بجانب
حق کسی را است کہ بمشاہدہ حق طالب صادق باشد یعنی برکات قرأت و باستماع
یا فہم معنی قرآن مجید بحق مومن انجنان است کہ اگر بخلوص نیت و اعتقاد باشد تحت
سامع و قاری قرآن است حسب حوصلہ و استعداد خود از قرب حق تعالی محروم و
محجوب نخواہد بود چنانچہ بہ حدیثے وارد است کہ نہ نزدیک شد کسے بہ بارگاہ حق تعالی
زیادہ تر بغیر توسل آن چیزے کہ از نزد حق تعالے بر آمدہ است و آن قرآن
است پس صفت مومنین حقیقی حق تعالی در دیگر آیات قرآنیہ نیز بیان فرمودہ

ص [illegible] المصنف

است انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم واذا تلیت علیهم
آیاته زادتهم ایماناً وعلی ربهم متوکلون معنی جزاین امرنیست که مومنین
همان کسان اند که هرگاه حق تعالے پیش اوشان ذکر کرده شود دلهاے اوشان
ترسناک ونرم میشوند وهرگاه پیش آن مومنین تلاوت آیات قرآنیه شود ایمان
اوشان زیاده می شود وبر پروردگار خود توکل میکنند یعنی مومنین حقیقی همان
کسان اند وسواے اوشان مومنین نیستند مگر مجازاً که هرگاه ذکر ویاد خدا کرده
شود دلهاے اوشان خوف ناک ونرم می شوند یعنی فناء ذات اوشان وظهور
تجلی حق تعالے در قلب اوشان جاے میگیرد وهرگاه تلاوت آیات قرآنیه
پیش اوشان میشود پس بسماعت آن آیات قرآنیه بر اوشان جاذبه میشود که ازان
انکشاف مشاهدهٔ حق باوشان فایز میشود وهمین زیادتی ایمان باشد وبحصول
مشاهدهٔ وقرب الهی بسماعت ویا بقرائت قرآنیه سرّ حق آنست که چون ذات
وحدیت به تنزل صفات الهیه گردید وصفات الهیه به تنزل اسماء الهی شد واسماء
الهیه به تنزل ظهور جملهٔ مخلوقات شد پس هر فردے از افراد مخلوقات را نسبت مبدائیت
از اسماء صفات حق تعالی واسماء وصفات الهی مرتبهٔ عروجی است به نسبت مظاهر
حق وافراد موجودات زیراکه همین اسماء وصفات حق تعالی واسطهٔ مرتبهٔ نزولی
وظهور بامیان ممکنه وافراد موجودات بوده اند پس مرتبهٔ عروجی بظاهر بے توسط
اسماء وصفات حق غیر ممکن است چون کلام لفظی که تعبیر کلام نفسی صفت حق تعالے
است به تکلم یا سماعت در آید چگونه بجانب متکلم حقیقی که ذات حق تعالے است نکشد
وواصل الی الذات نگرداند پس ازین معنی بودن جملهٔ آیات قرآنیه دافع مرض باطنی

بیان اثر آیات قرآنیه در [illegible]
زیادت [illegible]



وحقیقی واضح شد پس بدین تفسیر معنی براے بیان صادق آمد وبصورت بودن معنی
براے تبعیض بودن بعضے آیات قرآنیه شفاء امراض ظاهری وجسمی آنهم ظاهراست
که به تحت هر آیتے ولفظے از قرآن شریف تاثیرات ومنافع کثیره مستور است
چنانچه عاملین از تاثیرات همین آیات قرآنیه کارها می برآرند ودر حدیث صحیح وارد
شده است که پیش یکے از صحابهٔ کرام رضی الله عنهم شخصے مارگزیده آمد پس آن
صحابی سورهٔ فاتحه خوانده بجانب گزیدگی مار دمیدند که فی الحال زهر آن مار از آن
کس فرو رفت پس آن شخص مارگزیده براے دادن گوسفندان بطریق هدیه
به آن صحابی اراده نمود پس آن صحابی از گرفتن آن گوسفندان انکار ساختند
وبخدمت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم عرض نمودند که گرفتن همچو اجر جایز است
یا نه پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که هدیه آن شخص مارگزیده قبول
کن وبراے وسعت بیان جواز یعنی براے بیان این معنی که در اخذ همچو هدیه
به هیچ وجه شبهه وشکے نیست نیز ارشاد حضرت صلی الله علیه واله وسلم گردید
واظهر بوالي سهماً یعنی براے من نیز ازان حصه بدهید وهم براے دفع سحر که بر ذات
مبارک آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم گردید معوذتین یعنی سورهٔ قل اعوذ
برب الفلق وسورهٔ قل اعوذ برب الناس نازل گردید این حال است کلام
الهی را که صفت حق تعالے است واولیاء الله که فانی بصفات وذات
حق تعالی اند بندگان الهی به توجهات اوشان از امراض ظاهری وباطنی شفاء
می یابند وحال شفا از امراض ظاهری جسمی از توجه مبارک حضرت قدس سره
ازین کرامت ظاهر گردید وشفاء امراض باطنیه از توجهات حضرت قدس سره

بیان اثر [illegible] در [illegible]
ذاتی [illegible]

بیان [illegible]
[illegible]

که بعد ها غلامان سرفراز شده است و می شود حاجت بیان ندارد و هم یک جا
در کرامت حضرت قدس سره مذکور خواهد شد که شخصے را مسئلهٔ وحدت الوجود
بفهم نیامده برائے استفادهٔ آن بخدمت حضرت قدس سره حاضر گشت پس آنکس را
از توجه حضرت قدس سره کشف عطا شده مشاهدهٔ حق باو نصیب گردید واضح
باد که چون دانسته شد که باولیاء حق تعالی بجملهٔ اسماء الٰهیه تصرف حاصل است که
بهر فردے از موجودات ظهور هر اسمی میخواهند میکنند پس اولیاء اگر شفاء
کدامی مریض خواهند ظهور اسم که باعث شفاء مریض باشد در آن مریض میفرمایند
پس فی الفور آن مریض شفا می یابد زیرا که خواستهٔ اولیاء الله همین خواستهٔ
حق تعالی است مثلاً اگر کسی را شکایت اسهال است که قبض اسهال باعث
شفاء باشد به ظهور اسم القابض آن مریض را شفا حاصل می فرمایند اگر کدامی
عارضهٔ قبض است که اسهال باعث شفاء او بوده باشد ظهور اسم الدافع
در آن مریض میفرمایند که ظهور همچو اسم در همچو مریض شفاء بوده است پس بحق
مریض اول اسم القابض جمالی و اسم الدافع جلالی است که باعث مرض است او
و ظهور اسم جلالی همین امتحان الٰهی است که معنی مرض است و به تصرف اولیاء الله
کرام تاثیر اسم جلالی که بحق مریض ظهور یافته بود بجمالی مبدل میگردد و ازین
معنی بعض اوقات از ارشاد اولیاء الله قضاء الٰهی نیز میگردد چنانچه درینجا از ارشاد
مبارک حال سکندر جاه معلوم گردید که بلائے سکندر جاه به زیور عصائے
مبارک حضرت قدس سره منتقل گردید و حق تعالی می فرماید ان الحسنات
یذهبن السیئات بمعنی آیت تحقیق که نیکی ها می برند بدی ها را پس نیکی ها



همان تاثیرات اسماء جمالیه اند و بدی ها همان تاثیرات اسمائے جلالیه اند زیرا که امور
خیرات از صوم و صلوٰة وغیره از انسان که بظهور می آیند همه تاثیر و ظهور اسم الهادی
است و آنچه منهیات وغیره از کسی صادر میشوند آن همه از تاثیر مضل اسم جلالی
الٰهی است و در حدیث شریف آمده است که الصدقة تدفع البلاء یعنی صدقه دفع
میکند بلا را الحاصل آنچه وصول نعمات الٰهیه بمخلوق و دفع بلا از مخلوق که از بارگاه
الٰهی فائز و سرفراز میشود جمیع بواسطهٔ انسان کامل که اولیاء حق اند فائز و
عاید می شود اگرچه اکثر اوقات اطلاع آن نمی باشد ولیکن بحقیقت اقطاب و اوتاد
که در اطراف جهان تشریف میدارند برائے همین کار اند که از ذوات
مقدسهٔ اوشان فیوضات و برکات به مخلوق خدا فائز و عاید شود و به تصرفات
بودن همچو فیوضات بواسطهٔ اولیاء الله بما بندگان ظاهر نیز میشود چنانچه درین
کرامت مبارک حضرت قدس سره معلوم شد که سرفرازی شفاء سکندر جاه از عتبهٔ
عالیه حضرت قدس سره گردید اللهم اشفنا شفاءً کاملاً لایغادر سقماً و ترفع عنا الحجب
عنک واجعلنا دائماً فی مشاهدتک و ثبت اقدامنا علی محبة اولیائک و احبائک
آمین ثم آمین کرامت بزرگی بی بی صاحبه که اسم اوشان حفیظه بی بی
بود نبسی حضرت قدس سره بودند چون بی بی صاحبه موصوفه را والده صاحبهٔ
اوشان یعنی صاحبزادی حضرت قدس سره بعد تولد برائے دعاء برکت بخدمت
حضرت قدس سره فرستادند حضرت قدس سره بلاحظهٔ بی بی صاحبه
موصوفه ارشاد فرمودند که این مخلوقة الراس کوچه گردی خواهد نمود و
دیگر احوال چنین و چنان خواهد شد چون حضرة صاحبزادی صاحبه حضرت

قدس سره را بساعت این حال رنجی عظیم طاری گشت چون ہمچو رنج خصوصاً
در ایام زچگی ها سخت بلکه مہلک می باشد انتقال حضرة صاحبزادی صاحب درہمین
ہفتہ گردید انا للہ وانا الیہ راجعون بعد رحلت حضرة صاحبزادی صاحبہ اکثر اہل
خانہ منصور جنگ مرحوم خادمانِ حضرت شاہ عارف اللہ صاحب شوہر حضرة صاحبزادی
صاحبہ والدۂ حضرة بی بی صاحبہ موصوفہ بودند خدمت گذاری پرورش حضرت
بی بی صاحبہ نمودند چون حضرة بی بی صاحب بسن دوازدہ سالگی رسیدند و
درس قرآن مجید میگرفتند اکثر برحال مبارک حضرة بی بی صاحب موصوفہ رقت
وبکا وطاری میگردید وبعد چندے تواتر جذبات برحال حضرة بی بی صاحب شروع
گردید حتی کہ بخیال این معنی کہ شاید بشدت جذب حضرة بی بی صاحبہ موصوفہ
وہلاک نفس بوقوع چاہی کہ اندرون مکان بود نسازند وبہ زنجیر آہنی پائی مبارک
حضرة بی بی صاحب موصوفہ می گذرانیدند وشادی حضرة بی بی صاحب گردید
مگر شوہر حضرة موصوفہ را بقربت قدرت نبود آخر الامر حسب ارشاد مبارک حضرت
قدس سرہ حالات حضرة بی بی صاحبہ بظہور آمدند کہ حضرة موصوفہ بغلبہ حال
وجذبات خدائے لایزال مخلوق الرحمن ہر جای کہ خواہش طبیعت مبارک
بودے بلا پردہ تشریف می بردند وجمعی از خلایق برای عرض حاجت وحصول
مقصود ہمراہ خدمت حضرة بی بی صاحب می بودند وانچہ از زبان مبارک حضرة
بی بی صاحبہ ارشاد میگردید بلا تراخی ظہور آن می گشت وخادمان حضرة بی بی صاحب
ہرچہ بخدمت حضرة موصوفہ می گذرانیدند ہمونوقت بحاضران خدمت مبارک تقسیم
میکردو حضرة موصوفہ تا عہد افضل الدولہ مرحوم بقید حیات می بودند وافضل الدولہ



رئیس وقت نہایت بخدمت گذاری حضرة بی بی صاحبہ معروف ومشغول بود چنانچہ
مبلغ یکصد وبست وپنج روپیہ بطور روزینہ بخدمت حضرة بی بی صاحبہ می گذرانیدند
وآنہمہ نیز بفقرا وحاضران خدمت مبارک تقسیم میفرمودند اللہم حبب علینا فیوضات
اولیائک وامطرنا بامطار رحمۃ احبائک آمین ثم آمین حق تعالی در قرآن مجید
فرموده است یعلم ما بین ایدیہم وما خلفہم ولا یحیطون بشيء من علمہ
الا بما شاء معنی آیت می داند حق تعالی چیزے کہ روبروے مخلوق است وآن
چیز کہ پس پشت او شان است واحاطہ نمی کنند او شان بہ چیزے از علم خدا مگر آنقدر
کہ خواستہ است حق تعالے احاطۂ آن ومعنی اشیائی روبروئی وپس پشت
مخلوق اشیاء موجودہ ومغیبات باشند یا مراد از روبرو زمانہ حال وپس پشت
زمانہ ماضی واستقبال باشد یعنی بحق تعالی علم اشیاء موجودہ ومغیبہ ونیز علم حال
واستقبال وماضی است کہ او تعالے بجمیع اشیاء وازمنہ عالم است وعلم او ازلی
وقدیم است علم حق صفت الہیہ است کہ ازان احوال مخلوقات ودیگر معلومات
الہیہ بحق منکشف ومتجلی است وعلم الہی کہ صفت حق تعالی است بری از زوال
وحدوث است ونسبت علم الہی بجمیع ازمان یعنے ماضی وحال واستقبال وبجمیع
افراد عالم خواہ از موجودات باشند یا مغیبات برابر است کہ جملہ افراد عالم دائمی
در علم الہی حاضر وموجود اند بخلاف علم ممکنات کہ حادث است ونیز علم استقبال
واشیاء مغیبات بہ ممکنات حاصل نبودہ است علماء ظاہر میگویند کہ علم حق تعالی
حضوری است وعلم ممکنات حصولی است یعنے پیش حق تعالی ہمہ معلومات چہار
قسم ذوات وجواہر باشند یا از قسم اعراض وکیفیات باشد موجود وحاضر بودہ اند

بیان علم الہی وانکہ علم او ... از علم ممکنات

بیان فرق ... علم الہی ... علم ممکنات ... علم حضوری وحصولی

لا یغیب عنه شیئ یعنے از حق تعالی کدامی معلوم او غایب نمی شود شان اوست
وحصول علم بممکنات موقوف به آلات و اسباب است ازین معنی علم ممکنات را
حصولی میگویند اگرچه نسبت بعض معلومات خارجیه ببعض اوقات علم ممکنات هم
حضوری میباشد مثلاً زید ما دامیکه پیش کسے حاضر باشد علم زید بانکس حضوری
باشد و بعد ازانکه برود علم زید بآن کس حصولی شود که بقوهٔ حافظه و متخیله حاصل شود
لیکن علم کل معلومات ذهنیه که معقولات و کلیات هستند حصولی است که حضور ان
در خارج نمی توانند مگر پیش حق تعالے جمله معقولات و محسوسات و موجودات
خارجیه و ذهنیه حاضر و موجود اند علم حق بدین معنی حضوری است درین محل علماء
متکلمین برائے تفهیم طالبان مثالے می نهند که شخصے بجائے ساکن است که روبروی
او دیوارے حایل است و پس دیوار نیز کسان دیگر ساکن بوده اند و قرب آن
دیوار مکانیست بلند ترکه بران موضع نیز شخصے است ساکن پس حال ساکنان
باینطرف دیوار بباعث حایل شدن دیوار فیمابین منکشف نمی شود مگر کسیکه بموضع
بلند از مقام دیوار ساکن است بباعث رفعت و بلندی مکان از حال ساکنان
هر دو طرف دیوار واقف و مطلع بوده است و هر یکے از ساکنین هر دو جانب پیش او
حاضر و موجود اند پس حال ممکنات حال ساکنان پس دیوار است و حال علم الهی
حال ساکن موضع بلند از مقام دیوار که هر یکے از افراد موجودات پیش او حاضر
و موجود اند و علم حق تعالے از همه اعلی و بلند تر است تعالی الله علوا کبیرا لا یخفی عنه
مثقال ذرة من احوال الخلایق یعنے بقدر یک ذره از احوال خلایق از و پوشیده
نیست علماء ظاهر از متکلمین معتزله میگویند که صفات حق تعالے نه عین ذات اویند



نه غیر ذات او زیرا که اگر صفاتش عین ذات حق باشند چون صفات غیر قایم بنفسه بوده اند
لازم می آید که حق تعالی غیر قایم بنفسه باشد تعالی عن ذلک علوا کبیرا و اگر غیر ذات حق
بوده اند صفات متعدد اند و قدیم ازین معنی تعدد قدما لازم می آید و حالانکه قدیم
برائے یک ذات حق تعالی راست و نزد اهل حق همه صفات حق بلکه جمیع افراد عالم بحقیقت
عین ذات حق است که حق تعالی بر افراد موجودات بشانے ظهور فرموده است پس
اگر صفات عین ذات حق باشند ازین معنی بودن ذات حق تعالی غیر قایم بنفسه لازم
نماید زیرا که ذات حق تعالی بهر شانی باسمی ظاهر شده بوده است چنانچه آب اگر حباب
گردد اگرچه آن حباب غیر قایم بنفسه است که قیام حباب به آب است مگر بحقیقت آن
حباب عین آب است که همین آب بصورت حباب ظاهر گشته است پس نزدیک
اهل حق علم و عالم و معلوم بحقیقت واحد اند یعنے چون ذات حق تعالی ظهور خود بدین
شیونات خواست پس همین ذات حق باعتبار مبدیت عالم است و باعتبار
آن شیونات که ظهور حق تعالے بدان شیونات گردید معلوم است و باعتبار آنکه
ظهور ذات حق بشان نسبت فیما بین عالم و معلوم گردیده است علم است پس حق
تعالی بهر شانے باسمی ظهور فرمود یعنے بشانی باسم علم و بشانی باسم عالم و بشانی باسم
معلوم ظهور فرمود زیرا که غیر حق معدوم و منفی است ۔ و واضح باد که معلومات حق تعالی
را دو نسبت است یکے نسبت بطون و دومی نسبت ظهور باعتبار نسبت بطون باسم
معلومات حق تعبیر کرده میشوند قدیم اند و باعتبار ظهور بافراد ممکنه معتبر میشوند حادث
اند پس جمله معلومات حق خواه بمرتبه بطون باشد یا بمرتبه ظهور شیونات ذات
حق تعالی اند که ذات حق تعالی بمرتبه ظهور باسم هر فردے از افراد کائنات مسمی

گردید چنانچه حق تعالی میفرماید وعلم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین معنی آیت تعلیم کرد حق تعالی آدم را اسماء هر شئی پس ظاهر کرد آن اشیا را پیش فرشتگان و فرمود که اگر شما راست میگوئید درین معنی خود را افضلیت است بر انسان و قابلیت خلافت شما بوده اند نه انسان اسماء آن اشیا را بیان کنند پس ملائکه از جواب این معنی عاجز آمدند و گفتند که لا علم لنا الا ما علمتنا یعنے ما را علم نیست مگر آنقدر که آموختی ما را باید فهمید که چون از تعین اول که حقیقت انسان کامل است ظهور جمیع افراد موجودات بدین نمط موجود گشت که ذات حق باسم تعین اول ظهور فرمود و تعین اول باسما جمیع افراد موجودات ظاهر گشتند پس آدم علیه السلام اول انسانند که حامل تعین اول و حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم بوده اند پس حق تعالی حقیقت آدم علیه السلام بر او شان منکشف ساخت که آدم علیه السلام حامل تعین اول که منشا و مبدا جمیع مخلوقات است و ذات حق تعالی بلا واسطه و حجاب بصورت تعین اول جلوه گر بوده است خود را یافتند پس آدم علیه السلام را مشاهده این معنی حاصل گشت که جمله اسما و مسمیات که بوجود آمده اند و خواهند آمد در ذات خود موجود اند و ذات خود محیط جمله عوالم است و تجلی ذات حق تعالی در تعین اول که خود حامل این بوده اند بدرجه تمام و کمال است که از واسطهٔ تعین اول حق تعالی بجمیع موجودات و افراد کائنات ظاهر و متجلی است که بهر اسما و مسمیات از هر شانی ظهور حق است چون بفرشتگان همچنان جامعیت نیست زیرا که فیضان وجود به فرشتگان هم از حقیقت محمدی است



صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم محیط اعلی علیین و جمیع عوالم است لهذا انسان کامل را بر جمیع عوالم حتی که بر فرشتگان شرف و فضیلت حاصل است و چون نشاء وجود بهمه موجودات علوی و سفلی از حقیقت انسان کامل سرفراز گردید حقیقت انسان کامل مبدء و منشاء جمیع افراد کائنات گردید پس در مبدئیت خلایق و فیضان وجود بعوالم علوی و سفلی انسان کامل خلیفه حق گردید چون اینقدر انکشاف حقیقت انسانیه به فرشتگان حاصل نبود لهذا فرشتگان استحقاق خود در باب خلافت بنسبت انسان و استبعاد چون حق تعالی انکشاف حقیقت انسانیهٔ آدم علیه السلام فرمود که آدم علیه السلام در ذات خود ظهور جمیع اسماء و مسمیات مشاهده کردند که علم آدم الاسماء کلها ارشاد حق مشیر بدینجانب است و فرشتگان نیز حسب اطلاع الهی ازین معنی مطلع شدند که معنی خلافت الهی که فیضان وجود است در جمیع موجودات در حقیقت انسانیه است نه در غیر آن و بهمین معنی انسان استحقاق خلافت داشته است لهذا ملائکه در بارگاه الهی عذر جرئت خواستند و عرض داشتند که ما را این معنی اطلاع نبود که استحقاق خلافت حق تعالی بانسان کامل است نه بغیر او زیرا که حصول علم ما بغیر تعلیم تو کجا میتواند و نیز عرض از فرشتگان گردید که انک انت العزیز الحکیم یعنی ذات پاک تو غالب است بر جمیع مخلوقات که کسی را گنجایش اعتراض بر فعل تو نیست تو هرچه خواهی میکنی و صاحب حکمت هستی که فعل تو خالی از حکمت نیست اگرچه ما را از حکمت فعل تو اطلاع نباشد. واضح باد که انسان جامع جمیع مراتب عروجی و نزولی حق بوده است زیرا که از حقیقت انسانیه ظهور جمیع مراتب عروجی و نزولی ذات حق گردیده است لهذا انسان را در راه وصال حق تعالی ترقیات غیر متناهی میباشند و نیز برگاه

کہ بذات انسان جمیع مراتب نزولی نیز با مراتب عروجی موجود بوده اند پس با لکین در حق عروج و نزول لاحق حال میباشد بخلاف فرشتگان که ظہور ہر فرد از ملائکہ از یک مرتبہ است از مراتب عروجی حق تعالی کہ ہمانقدر وصال و قرب حق باو شان سرفراز است و تجاوز از ان مرتبہ کردن نمی توانند چنانچہ حق تعالی در قرآن مجید قول فرشتگان نقل میکند وما منا الا ولہ مقام معلوم یعنی نیست از ما گروہ فرشتگان مگر برای او مقامی است معین و قول جبرئیل علیہ السلام در شب معراج در بوستان شیخ سعدی شیرازی علیہ الرحمہ مذکور است ؎ اگر یکسر موی برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم باآنکہ جبرئیل علیہ السلام از جملہ ملائکہ افضل بوده اند و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در مقام نہایت قرب الہی کہ دنی فتدلی فکان قاب قوسین مجبر از ان است تشریف بردند پس بہ انسان کامل بہ نسبت ملائکہ بدو وجہ جامعیت است یکی آنکہ جملہ مراتب عروجی ذات حق در ذات انسان است کہ بفرشتگان نبوده است چنانچہ دانستہ شد دیگر آنکہ جامعیت مراتب عروجی با مراتب نزولی در ذات انسان است کہ بفرشتگان حاصل نیست بہمین وجہ ملایکہ ہمیشہ در تنزیہ و تقدیس الہی میباشند و نیز برای تنزیہ و تقدیس حق تعالی بہ فرشتگان عذری نیست و ازین وجہ سرکشی و عصیان از ملایکہ بظہور نیاید چنانچہ حق تعالی در قرآن مجید ازین معنی خبر میدہد لا یعصون اللہ ما امرہم ویفعلون ما یؤمرون یعنی سرکشی نمیکنند فرشتگان فرمان حق تعالی را بلکہ حق برانچہ بر وشان امر کند بجا می آرند نہ ہمچو حال انسان است کہ جامع جمیع مراتب عروجی و نزولی است پس بوقت سیر عروجی انسان مراتب نزولی و بوقت سیر نزولی انسان مراتب



سیر عروجی در ذات انسان موجود و حاضر اند و انسان محیط مراتب عروجی و نزولی حق بہر دو سیر بوده است چون دانستہ شد کہ علم و معلوم و عالم ہمین یک ذات حق تعالی است پس معلوم بحقیقت ہمین عالم است و علم ذات بذات است و احاطہ ذات بذات الہی است جای کہ حق تعالی میفرماید ان اللہ بکل شیء محیط معنی آیت تحقیق کہ حق تعالی بجمیع اشیا محیط است پس از احاطہ او ذره بیرون کی رود کہ غیر حق را وجودی نیست انچہ ہست ذات حق است اگر محیط است یا محاط یا عالم یا معلوم ہمہ او است چنانچہ حق تعالی ازین معنی در قرآن مجید خبر میدہد وہو اللہ فی السموات و فی الارض یعلم سرکم وجہرکم معنی آیت او حق تعالی در زمین ہا و آسمانہا است میداند انچہ پوشیده است و میداند انچہ ظاہر است از شما یعنی در آسمانہا و زمین ہا انچہ موجود اند ہمہ مظاہر ذات اویند کہ ذات حق تعالی بشان این مظاہر ظہور فرموده است پس سر و جہر شما یعنی پوشیده و آشکارائی شما کہ ہم از شیونات اوست میداند چون حال علم حق دانستہ شد کہ علم ذات بذات است و قدیم است و خالی از حوادث است این علم مطلق حق تعالی بشان اطلاق است کہ علم حق تعالی باین شان از تقیدات بری است یعنی بحصول علم حق تعالی بشان اطلاق نہ ضرورت الآت و اسباب است نہ علم او را بکدامی چیز مانع و حاجت است زیرا کہ خود ذات روبروی ذات است علم ذات بذات از آلات و اسباب چہ کار است چنانچہ در علم ممکنات ہمچنان بعلم حق تعالی است حکما میگویند کہ اگرچہ علم ممکنات حصولی است مگر علم ذات ممکن بذات او حضوری است کہ نفس عالم پیش عالم دائما حاضر و موجود میباشد و گاہی غایب نمی شود پس این علم ممکن از علم حق

بچیند وجه مثال می توانند یکے آنکه همچنان که معلومات حق تعالی از پیش حق غایب نمی شوند نفس عالم نیز از پیش او گاهی غایب نمی شود دوم آنکه همچنان که علم حق تعالی محتاج به آلات و اسباب نیست و نه علم او را کدامی مانع است همچنان بعلم نفس آلات سمع و بصر وغیره ضروری نیست سیوم در علم حق تعالی معلوم عین عالم است و عالم عین معلوم چنانکه دانسته شد و در علم نفس نیز معلوم عین عالم و عالم عین معلوم است که همین نفس عالم است و همین نفس معلوم است و بعلم حق تعالی در علم ممکنات مثالی چون نه پیدا شود که هر شان ظهور همین ذات حق تعالی است چون ذات حق تعالے که منزه بوده است بشان تقید بصورت مظاهر ظهور فرمود و به هر فردے از مظاهر حق بظهور کمال اسمائے از یکدیگر علیحدگی پیدا کرد و ذات مطلق از شان اطلاق بشان تقید آمد پس صفات حق در مظاهر نیز بشان تقید ظهور کرد پس صفات مظاهر صفات همین ذات مطلق اند که در مظاهر بشان تقید ظاهر گشته اند زیرا که مظاهر اسم همین ذات مطلق است که بشان تقید آمده پس ظهور صفات حق تعالی در مظاهر بشان مقید نیز مناسب شد که صفات تابع ذات بلکه از شیونات ذات بوده اند فلاجرم صفات مظاهر عین صفات حق بوده اند که بشان اطلاق مطلق و بشان تقید مقید گردیده اند مثلاً کلام حق تعالی بشان اطلاق مطلق است از آلات و اصوات و حروف وغیر آن یعنے کلام حق تعالی بے آنکه تکلم است که او شان است و هم بی صوت و بے حروف بوده است زیرا که ضرورت الآت و اصوات و حروف به کلام بشان تقید است که اینها یعنے الآت و اصوات و حروف قید کلام واقع میشوند و همین کلام حق تعالی بمظاهر که ظهور شان تقید است مقید با لآلات و اصوات و حروف

بیان اینکه صفات مظاهر عین صفات حق اند



ظهور فرمود که کلام مظاهر حق تعالی را از آلات یعنی لسان و اصوات و حروف ضروری میباشد و بغیر آنها ظهور صفت کلام از مظاهر حق نمی توانند و همچنین صفت علم بشان اطلاق مطلق از اسباب علم است و بشان تنزل و تقید که بمظاهر او ست حصول صفت علم بمظاهر بے اسباب آن نمی توانند و همچنانکه حصول صفت علم بمظاهر مقید باسباب علم است نیز بجهل علم بمظاهر حق مقید باین معنی بوده اند که معلومات مظاهر خواه از قبیل اعراض و کیفیات باشند یا از قبیل ذوات و جواهر از موجودات باشند نه مغیبات که آنچه اعراض و کیفیات که از قبیل مغیبات باشند حصول علم مغیبات نیز بمظاهر حق نمی توانند اسباب علم نزد علما متکلمین سه بوده اند یکی حواس سلیمه دوم خبر صادق سوم نظر عقل و حواس جمع حاسه است و آن نزد علما متکلمین پنج بوده اند ذوق و شم و لمس و سمع و بصر و نزد حکما و فلاسفه ده اند که این پنج که مذکور شد و آنرا حکما بحواس خمس ظاهری تعبیر میکنند و پنج دیگر اند و آن متخیله و حافظه و حس مشترک واهمه و متصرفه است که حکما آنرا الحواس خمسه باطنی تعبیر کرده اند و علما متکلمین را از آن بحثی نیست که دلایل اثبات آن حواس حسب قواعد اسلامیه تمام نیست پس ذوق بمعنی چشیدن و شم بمعنی شمیدن و بو گرفتن و لمس بمعنے مس کردن و سمع بمعنی شنیدن و بصر بمعنی دیدن باشد که بتوسل این اسباب علم شئی بانسان حاصل میشود مثلاً از چشیدن علم این معنی بانسان حاصل شود که این شیرین است یا نمکین و از شمیدن علم این معنی حاصل شود که این شئی خوشبو است یا بدبو همچنان حال باقی حواس است و خبر صادق خبرے که مطابق واقع و نفس الامر باشد آن دو گونه است یکی آنکه خبر متواتر و خبر متواتر آن است که از جماعتے برسد که اجتماع آن جماعت بر دروغ نزدیک عقل متصور نشود همچنانکه خبر بوجود مکه مکرمه بحق

بیان اسباب علم نزد متکلمین

کسیکه مشرف از حج نشده باشد دوم خبر رسول صلی الله علیه وسلم که آنهم مفید علم و یقین
است و نظر عقل نیز دو قسم است یکی بدیهی که او را از دلیل حاجت نباشد
مثل زمین زیر ما و آسمان بالای ما است دوم نظری که آن بدلیل و حجت معلوم
گردد مثلاً عالم حادث است که او را از دلیل و حجت معلوم کردیم که عالم متغیر است
و هر چیکه متغیر است حادث است پس عالم حادث است الحال همین یک ذات
است که بشان مطلق است و همین ذات است که بشان مقید بصفت تقید است
چون شان مطلق بشان مقید تجلی فرماید و شان مقید بصفت تقید فانی بشان مطلق گردد
و صفات این شان مقید که در آن شان مطلق تجلی فرموده است نیز مطلق میگردند
پس دریحال علم این شان مقید بمحض صورت مقید است مقید و محتاج باسباب
علم و نیز منحصر بر اشیاء موجوده نمی باشد بلکه علم او شان احوال استقبال و اشیاء مغیبه
هم بر او شان منکشف میشوند زیرا که علم همین ذات مطلق است که عالم الغیب است
همچنان حال مبارک حضرت قدس سره ظاهر گردید که حضرت قدس سره انچه حالات
حفیظ بی بی صاحب فرموده بودند همه پیش آمد و ظاهر گردید که ذات مبارک حضرت
قدس سره تجلی ذات حق تعالی و ذات مطلق است پس علم حضرت قدس سره
نیز علم حق بوده است همین معنی ارشاد الهی است ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء
یعنی شان حق تعالی که بصورت مظاهر ممکنات ظاهر گردید احاطه نخواهد کرد در علم
حق یعنی معلومات حق تعالی که بشان اطلاق است مگر آنقدر که خواسته که علم ذات
مطلق بشان اطلاق بشان مقید جلوه گر شود همانقدر حصول معلومات مطلق بشان
مقید ظاهر و منکشف میشود و همین معنی کشف است اللهم اکشف عن اعیننا حجب الانوار



عن مشاهدتک ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک
انت الوهاب والد شریف حضرت بی بی صاحبه قبله یعنی دادا حضرت قدس سره
حضرت شاه عارف الله صاحب رحمة الله علیه بودند که حضرت موصوف
اول از اهل دنیا بوده اند که بطلب راه حق بخدمت حضرت قدس سره
حاضر شده از تکمیل مراتب سلوک بهره یابی حاصل فرمودند مزار مبارک حضرت
رحمة الله علیه در نلگنده که در اضلاع حیدرآباد دکن واقع بوده است
رونق افروز است و همو بجا برای اقامت حکم حضرت قدس سره گردیده
است و ارشاد حضرت شاه عارف الله صاحب رحمة الله علیه است که
هر سال بجای عرس خود عرس مبارک حضرت قدس سره ادا شود چنانچه
همچنین حسب ارشاد مبارک حضرت شاه عارف الله صاحب رحمة الله علیه
در نلگنده بر مزار شریف حضرت رحمة الله علیه عرس شریف حضرت قدس سره
ادا می شود و لقب حضرت قدس سره بحیثیت لفظ دوله در نلگنده مشهور است
یعنی ساکنین انجا حضرت قدس سره را باسم شاه غلام محمد صاحب دوله یاد میکنند
و وجه لقب دوله بسابق کرامت حضرت قدس سره که در باب امتیاز الدوله
مرحوم ظاهر گردید گذشت که حضرت قدس سره در بلده کلیانی لباس عروسی
زیب جسم مبارک فرموده بودند زیرا که نلگنده قریب کلیانی واقع بوده است
روزی حضرت شاه صاحب موصوف رحمة الله علیه به درگاه خود حالت
مشغولی میداشتند پس بعضے از ملازمات برای ضروریاتی به درگاه حضرت
رحمة الله علیه حاضر شده دیدند که هر عضو مبارک حضرت علیه الرحمه علیحده علیحده بود

پس بمجرد معاینهٔ این حال آن ملازم استغاثه و گریه و زاری آغاز نموده گفت که
فلان و فلان حاضر شوند که حضرت را شخصے قتل ساخته است پس بسماعت
این معنی حاضرین خدمت حضرت علیه الرحمه قریب خدمت مبارک حضرت
رحمة الله علیه حاضر گشتند پس حضرت رحمة الله علیه را دیدند که صحیح و سالم
به وردگاه خود مشغول اند از ان روز حکم شد که بعد ازان کسے نورد گاه خود
نیاید حق تعالے در قرآن مجید فرموده است ولا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما اتٰهم الله من فضله
معنی آیت آن کسانیکه در راه حق تعالی قتل شده اند آنها را میت گمان مکنید
بلکه اوشان نزدیک حق تعالی زنده بودند و خوش هستند بچیزی که حق تعالے
از فضل خود باوشان عنایت فرموده است درانجا باید فهمید که شهادت
بدو قسم است یکی شهادت ظاهری دوم شهادت حقیقی و باطنی شهادت
ظاهری بدست کفار در جهاد قتل شدن است و شهادت حقیقی باطنی فانی
از خود و باقی بحق بودن است درینجا باید فهمید که معنی لغوی شهادت
حضوری است در هر دو شهادت مرعی و موجود است زیرا که کسی براه
حق تعالے از دست کفار شهید میشود او را نیز حضورے و قرب حق حاصل
است و کسیکه فانی از خود و باقی بحق است او را نیز قرب و حضوری حق
حاصل است و بمیان شهادتین بون بعید است یعنے شهادت باطنی افضل
از شهادت ظاهری بچند وجوه است وجه اول افضلیت شهادت باطنی
بر شهادت ظاهری آنست که شهید ظاهر بیک وقت از حصول شهادت

ف تفسیر آیهٔ کریمه ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا الخ

ف بیان انواع شهادت یکے ظاهری و دوم باطنی

ف بیان افضلیت شهادت باطنی



فارغ البال گردید و شهید حقیقی و باطنی هر وقت و هر آن شهادت است
چنانچه مولانا جامی علیه الرحمه فرماید مصرع یک بار بمیرد هر کسی بیچاره
جامی بارها وجه دوم آنست که شهید ظاهر را قرب حق تعالی بعد نقل این
عالم است و شهید باطنی و حقیقی را همدرین عالم قرب حق و وصال رب الحبیب
است وجه سوم آنست که ارواح شهیدان در قنادیل عرش بعد نقل
این عالم خواهند بود و شهیدان حقیقی هر آن و هر زمان در حضور رب عرش
در هر دو عالم خواهند بود وجه چهارم در حدیث صحیح وارد است که هر کسیکه
از دار دنیا نقل کرده در بارگاه الٰهی مغفرت یافته به راحت اخروی متنعم شد
هرگز او خواهش باز گردیدن خود بدار دنیا نخواهد داشت مگر شهید که او تمنا خواهد
داشت که بارهاے متعدد بدنیا آید و باز شهید شود همچنانکه باول مرتبه شهادت
حظے برداشته است باز بردارد مگر وصول این تمناے اوشان نخواهد شد
وحصول این تمنا به شهیدان باطنی و حقیقی با قصی مراتب است چنانچه بالا گذشت
پس به اوشان بهر آن بهر شان ترقی درجات و علو مراتب است وجه پنجم آنست
که به شهیدان ظاهر محض سیر جنت عنایت است و به شهیدان حقیقی و باطنی سیر
دو کون و تصرف دو عالم سرفراز است و شهادت حقیقی و باطنی همین مرتبه ولایت
و مقام قرب حق تعالی است و درین مقام نیستی وجود عبد است که مولانا
نظامی گنجوی فرموده اند همه هستند آنچه هستی توئی و راه روی بحصول
این شهادت همین جهاد اکبر عبارت از فنا کردن نفس و غیریت خود میباشد
چنانچه ارشاد مبارک حضرت عمر رضی الله عنه است هرگاه که از جهاد کفار فارغ

شده‌اند رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر یعنے باز گشتیم از جهاد اصغر که آن قتل
کفار است بجانب جهاد اکبر که آن جهاد نفس و فنا او ست باید دانست
که جهاد بوزن فعال است که مصدر باب مفاعلة است که مجرد او جهد بمعنی مشقت
است پس مشقتے از فنا کردن نفس و خودی بالاتر مقصور نیست و این مجاهدان
حقیقی قتیلان حق بوده اند که جسم ایشان خاصیت روح دارد و ایشان متجسد
بجسم است و از جانب حق تعالی با ایشان روحی تازه سرفراز است چنانچه
بزرگے میفرماید کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانے میرسد
در تفرق و انفصال جسم با ایشان اختیار است هر حالیکه خواهند در جسم خود
تصرف فرمایند و این امر باعث عجبی نیست که او شان را تصرف فی الاکوان
حاصل است چنانچه در حالات بعضے از اولیاء الله وارد است که بعد جدا
شدن سر مبارک ایشان از جسم در مقاتله و جنگ تا زمانه ممتد زنده بودند
بلکه در ادعیه مقبولة السلاک سلسله بعضے بزرگان بصحت رسیده است که او شان
قطع اعضائے انسانی و نیز درستی آن اعضا بحالت اصلی خود از تاثیر آن
ادعیه مے کنند همچنانکه تاثیرات در ادعیه گروه رفاعیه که منسوب به سید احمد
کبیر رفاعی قدس سره بوده اند هویدا اند که از ان کرامات غرایب حضرت سید احمد
کبیر رفاعی قدس سره بظهور میرسند که درین معنے بدرجه اشتهار رسیده اند
بلکه اگر بحد تواتر رسید نیز گویند هم بجا و درست است و این شهیدان
حق تعالی که گروه اولیاء الله هستند باو شان حیات حقیقی و ابدی حاصل است
و عروض موت باین حیات محال است زیرا که این حیات حیات حق تعالی است



و حق تعالی از موت و دیگر عیوب منزه و مبرا است اگرچه موافق آیه کریمه انک
میت و انهم میتون یعنے آیت حق تعالی میفرماید که تو اے محمد صلی الله علیه
و سلم میت بوده که موت ظاهری لاحق شدنیست و او شان نیز میت
هستند که موت بهمه کسان نیز لاحق شدنی است مگر اولیاء الله در حقیقت
میت نبوده اند بلکه زنده هستند محض حجابی از دنیا میفرمایند و موت او شان
باعث زیادتی قرب حق تعالے و ترقی مقامات او شان است چنانچه
گفته اند الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب یعنی موت جسری است
که میرساند دوست را بجانب دوست و ازین وجه آثار حیات از بعضے
اولیاء بعد رحلت نیز ظاهر میشوند چنانچه حال مبارک حضرت قدس سره
همین میگردد که بعد وفات شریف چشمان شریف خود بند فرمودند و حال
مبارک حضرت شاه حماد قدس سره همین گردید که بعد دفن شریف تحنک
فرمودند و برائے حصول همین شهادت کبری حق تعالی بدیگر جا ارشاد
فرموده است ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق معنی آیت قتل نمیکنید
نفسے را که بزرگی داده است حق تعالے او را بظهور کمال اسمائے خود مگر برای
حق پس قتل نفس درین آیه کریمه ممنوع است خواه نفس خود باشد یا نفس
غیر پس قتل نفس حقیقی همین فنا نفس است یعنے نفس خود را فانی
نسازید و نفی نکنید مگر در ذات حق تعالی که فناء نفس در ذات حق تعالے
حق است زیرا که بغیر حق تعالی وجودے غیر متحقق است و وجود در بقا
بحق تعالے است که آیت کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال

الاکرام یعنے آیت ہر موجودات نیست و نابود اند و بقاء ذات حق تعالی راست
وال ہمین معنی است میگویند بہ کلمہ طیب نفی و اثبات است پس بحالت ذکر
نفی باو لیار کرام ہمچنین حالت علحدگی اعضا و بہ بعض اوقات بظہور می آید
و بحالت ذکر اثبات اعضاء بحالت اولی میشوند و اللہ اعلم باید دانست کہ
شہادت ظاہری حضرتین امامین حسنین رضی اللہ عنہما محض بہ تکمیل مراتب
ظاہری و باطنی بود کہ حضرتین حسنین رضی اللہ عنہما بدرجہ امامت کہ اعلی ترین
مقام ولایت است در بارگاہ حق سرفراز اند اللہم استقمنا علی عتبۃ اولیائک
دائما ابدا و امتنا علی رضا احبائک بحرمۃ النجوم حبیبک و محبوبک صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم حضرت شاہ عارف اللہ صاحب رحمہ اللہ علیہ حسب الحکم حضرت
قدس سرہ در بلدۂ ملکنڈہ تشریف می داشتند در مکان سکونتی حضرت
شاہ عارف اللہ رحمہ اللہ علیہ از آب وضو حضرت رحمۃ اللہ علیہ درخت نشست
کہ بہ ہندی آنرا بیر می گویند پیدا گردید کہ شاخہاے آن درخت نہایت
سرسبز و تازہ بود و ہمراہ حاکم آن ضلع شتران بودند شتربان براے
خورانیدن آن درخت بہ شتران خود ارادۂ قطع شاخ آن درخت ساخت
حاضران خدمت مبارک حضرت رحمۃ اللہ علیہ نظر بہ سرسبزی از قطع شاخہاے
آن درخت منع ساختند آن ساربان وغیرہ نزد حاکم وقت غلط اظہار
نمودند کہ درینجا ہمچنان فقرا جمع شدہ اند کہ ما براے گرفتن شاخہاے درخت
رفتہ بودیم و آن فقرا در پے ہتک عزت ما گردیدند حاکم آن سمت بسماعت
این کلام بجانب غیظ آمدہ حکم نمود کہ درخت را از بیخ و بنیاد بزنند پس حسب



اشارۂ حاکم وقت آن درخت از بیخ و بنیاد کندیدہ شد در آن وقت حضرت
رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ ما سر حاکم ضلع قطع کردیم چون ارشاد مبارک حضرت
رحمۃ اللہ علیہ بگوش حاکم آن ضلع رسید حاکم ضلع مضطرانہ بخدمت مبارک حضرت
رحمۃ اللہ علیہ حاضر شدہ معذرت ہا خواست مگر معذرت او بعرض قبول نیامد
ارشاد شد کہ آنچہ شدنی بود شد اکنون ہیچ معذرت ہیچ بکار نمی آید اکنون
ما درینجا نمی مانیم پس حضرت رحمۃ اللہ علیہ ازان مقام تشریف بردند بعدہ
گذشت کہ افغانان ہمراہیان آن حاکم بغاوت اختیار نمودہ سر آن حاکم
قطع نمودند اکثر حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ باجازت حضرت قدس سرہ
بسفر مشغول می بودند و ہر جائے کہ تشریف می بردند ساکنین آنجا بمعاینہ
کرامات حضرت علیہ الرحمہ ہمچنان اعتقاد می داشتند کہ سواریان و دیگر سامان
سفر بخدمت حضرت علیہ الرحمہ مع ہمراہیان با سانی میسر میشد حق تعالے
در قرآن مجید میفرماید انما امرہ اذا اراد شیئا ان یقول لہ کن فیکون۔
فسبحان الذی بیدہ ملکوت کل شیئ و الیہ ترجعون معنی آیت چنین است
کہ امر حق تعالے ہر گاہ کہ ارادہ کند بسوے ایجاد چیزے اینست کہ می گوید
بان چیز کہ شو پس مے شود آن چیز پاک است آن ذات کہ بدست قدرت
و اختیار او ہر شئی است و بجانب او رجوع کردہ خواہد شد امر حق تعالے
بدو قسم است یکے امر تشریعی دوم امر تکوینی امر تشریعی آنکہ حق تعالے
براے نظم عالم و نفع اوشان در معاملات و عبادات بہ مخلوق حکم فرمودہ است
و امر تکوینی آنست کہ حق تعالی بصورت ارادۂ ایجاد شئی بموجود شدن

آن شیی که حکم کند پس آن شیی موجود شود در امر تکوینی شئ مامور به یعنی چیز یکه
بظهور و وجود آن حکم گردیده است بمرتبه بطون است که بکلمه کن که امر الهی است
بمنصهٔ ظهور میرسد پس در امر تکوینی وجود مامور به یعنی وجود چیزے که بظهور
و وجود آن حکم گردیده است از ضروریات است که وجود مامور به را تخلف
از امر الهی ممکن نتواند زیرا که امر تکوینی بارادهٔ ایجاد و تکوین میشود که اذا اراد شیئا
که در آیت مذکور است دال بر همین است و تخلف ارادهٔ الهی از مراد حق
تعالی که عبارت از ایجاد آن شئ است محال است که درین صورت عجز حق سبحانه
لازم می آید تعالی عن ذالک علوا کبیرا فلهذا حق تعالی فیکون فرموده است
یعنی از امر تکوینی وجود مامور به منفک و جدا نیست و امر تشریعی را وجود
مامور به لازم و ضروری نیست چنانچه ایمان و صلوة و صوم که جمله مامور به
بوده اند و بر همگی مخلوق برائے بجا آوردن آن ارشاد حق گردیده است
چنانچه از ارشاد حافظوا علی الصلوات ادائے صلوات و امنوا بالله و رسوله
امر بایمان و کتب علیکم الصیام حکم بادائے صیام است و از اکثرین ناس
ادائے مامور بها که صلوة و صوم و ایمان است نمی شود و علم اوامر تکوینی و
علم مامور بها آنرا علم تکوینی میگویند چنانچه حضرت خضر علیه السلام را علم تکوینی حاصل
است که اجرائے اوامر حق تعالے از دست خضر علیه السلام باطلاع عواقب
امور می شود و اگرچه ظاهرا بعض از ان مخالف امر تشریعی مینمایند چنانچه در قرآن مجید
وقعهٔ خضر و موسی علیهما السلام مذکور است که خضر علیه السلام بلا وجه شریعت
ظاهری قتل نفس طفل و شکست کشتی نمود و شکستن کشتی بحق صاحب کشتی



و موت طفل بحق والدین او به عاقبت الامر نافع بود اگرچه در شریعت شکستن
کشتی غیر و یا تلف مال کسے بغیر حق نادرست و حرام است پس معنی فعل
الحکیم لا یخلو عن الحکمة یعنی کار حق تعالی که دانا است از حکمت و دانائی خالی
نیست و چون موسی علیه السلام را محض علم تشریعی حاصل بود از راه علم خود
بر خضر علیه السلام در باب قتل نفس و شکستن کشتی معترض گشتند و ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم جامع علوم تکوینیه و تشریعیه است و چون نشود
که ذات مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم منشا جمیع کائنات و اصل
جمیع موجودات است هرچه موجود است از نور ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بوجود آمده است و از ان که ذات مبارک آن حضرت صلی الله
علیه وسلم منبع علوم تکوینیه و تشریعیه است در حدیث صحیح آمده است
که رحم کند بر موسی علیه السلام که عجلت کردند و از خضر سوالات و استفسارات
کردند اگر من همراه خضر علیه السلام می بودم صبر میکردم حتی که بر همگی امورات
خضر علیه السلام مطلع میگشتم چنانچه از اولیاء امت مرحومه آن حضرت صلی الله علیه وسلم
همچنان ظهور و صدور علوم تکوینیه و تشریعیه الی یوم القیام جاری و بر مخلوق
حق فایض است اما فیضان علوم تشریعیه از امت مرحومه همچنان که از ائمه مجتهدین
این امت مرحومه از ربط و تفصیل احکام شرعیه فقهیه و اصول چنانکه هست حاجت
بیان نیست و لیکن علوم تکوینیه آنهم از کرامات اولیاء امت مرحومه ظاهر و باهر است
که کرامات اولیاء این امت مرحومه به بعض احوال اگرچه بچشم ناپینا البصیرت
مضرت می نمایند مگر به حقیقت آن خرق عادت و کرامت خالی از مصالح و منافع

حکمت ہاے حق تعالی مستور است بحق تعالی کہ عالم خفی وجلی است بخوبی معلوم ست
کہ اسرار اولیاء حق غیر حق تعالے نمیداند اما بظاہر انچہ بفہم ناقص می آید آنہم
گزارش کردہ می آید اولا آنکہ نفس ظہور کرامت اولیاء امت مرحومہ کہ آن
عین معجزہ نبی کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است باعث ہدایت مخلوق ورجوع
خلق بسوے خالق است دوم آنکہ کرامت حضرت شاہ عارف اللہ صاحب
رحمۃ اللہ علیہ کہ بصفت جلالیہ حق ظاہر گردید موجب انزجار مخلوق از ارتکاب
عصیان مثل ظلم وتعدی بر مخلوق ودست درازی وتصرف بمال غیر شد چنانچہ
حاکم وقت را بہ برکت ظہور ارشاد وہدایت حق دست داد کہ بخدمت حضرت
رحمۃ اللہ علیہ حاضر آمدہ از قصور خود معذرت ہا نمود است ظاہرا اگرچہ معذرت
حاکم وقت در دنیا نفعے نبخشید مگر حضوری خدمت اولیاء اللہ علی الخصوص
بعذر خواہی حکم اکسیر دارد کہ عذر خواہ خدمت اولیاء اللہ گاہے محروم وبے بہرہ
نخواہد رفت چنانچہ گفتہ اند شعر ہر کس کہ بدرگاہ تو آید بنیاز محروم ز
درگاہ تو کے گردد باز اولیاء اللہ را علی الخصوص بمعرفت ونفع دنیوی
باکے وپروائے نمی باشد چنانچہ در حدیث صحیح وارد ہست لو کان الدنیا عند اللہ
جناح بعوضۃ ما سقاہ کافرا معنی حدیث اگر میباشد دنیا نزد حق تعالی بمقدار
پر پشہ عطا نمی کرد حق تعالی آن دنیا را بکافر پس بعید نیست کہ حاکم وقت
باعث عذر خواہی بخدمت حضرت رحمۃ اللہ علیہ بنفع اخروی فیضیاب
گردیدہ باشد دیم در حدیث وارد است کہ شخصے بہ بارگاہ حق تعالی دعا کند
والتجا آرد یکے از سہ چیز محروم نخواہد شد یا آنکہ حصول مقصود او بدنیا حسب خواہش

بیان آنکہ بعضی از حضوری حکام وقت بخدمت اولیاء اللہ بعذر خواہی اسیر دارد

بیان حصول مقصود در دنیا



او بظہور رسد یا آنکہ ثواب بہ آخرت مجتمع شود یا آنکہ دفع بلاے از و گردد
والتجا درگاہ اولیاء اللہ عین التجا بدرگاہ الہی است پس ملتجی درگاہ
اولیاء اللہ اگر فایز بہ نفع دنیوی نشود بہ نفع اخروی کے محروم گردد بلکہ
نفع اخروی بہتر است از نفع دنیوی کہ حق تعالی فرمودہ است کہ والدار
الاخرۃ خیر وابقی معنی ایت وہر آئینہ دار آخرت بہتر وباقی تر است ودر حدیث
وارد است کہ کسانیکہ ثمرہ بعض دعاے شان بدنیا ظاہر نشدہ ثواب آن
دعا در آخرت خواہند یافت آن کسان تمناے آن خواہند کرد تا سفانہ
خواہند گفت کہ اگر کل ثمرہ ہاے دعا بدنیا فایز نمی شد بہتر می بود کہ ازان
دعا درینجا حظے وافرے بر داشتیم سوم آنکہ حال حاکم وقت این واقعہ معلوم
شد کہ ظالم ومتصرف بمال مردم بود پس بظہور این سرایت او از ظلم خود
ومخلوق از دست تظلم او رہائی یافتند چنانچہ شیخ سعدی شیرازی علیہ الرحمہ
در کتاب گلستان میفرماید بادشاہے ظالم بود پرسید کہ بہترین اعمال عبادت
من چیست عابدے گفتند کہ ترا خواب نیم روز کہ تو در عرصے این خواب
از ظلم خود ومخلوق از ایذا وظلم تو نجات خواہند یافت ؎ ظالمے را
خفتہ دیدم نیم روز گفتم این فتنہ است خوابش بردہ بہ آنکہ خوابش
بہتر از بیداری است ہمچنان بد زندگانی مردہ بہ چہارم بہ مخلوق تعلیم و
ترتیب اداب خدمت اولیاء اللہ ازین کرامت حاصل گشت کہ کسی بخدمت
اولیاء گاہے براہ بے ادبی در پیش نیاید پنجم آنکہ حضرت شاہ عارف اللہ
صاحب رحمۃ اللہ علیہ ارشاد فرمودند کہ تا سہ حاکم وقت قطع کردیم

حسب ارشاد و ظهور آن گردید ازین معنی واضح شد و انتباه شد که ذوات
اولیاء الله عین تجلی ذات حق اند و کلام اولیاء الله عین کلام حق است
چنانچه مولانا روم می فرماید گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق
نگفت او کافر است و آن این همه اسرار مجتمعه کرامت حضرت شاه عارف
الله صاحب رحمة الله علیه که از آن علم تکوینی حضرت رحمة الله علیه ظاهر شد
قطع سر حاکم وقت خلاف شرع شریف هم نگردید زیرا که قطع راس حاکم
وقت خلاف شرع شریف در آنوقت مقصور بود که بآن قتل از دست
حضرت رحمة الله علیه میشد و اینجا محض امر الهی بزبان حضرت رحمة الله علیه
جاری گردید در حدیث مشکوة شریف وارد است عن عبدالله بن حبشی
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من قطع سدرة صوب الله راسه فی النار
رواه ابوداود و در ترجمه مرویست از عبدالله بن حبشی رضی الله عنه گفت که فرمود
رسول الله صلی الله علیه وسلم هر کس که قطع کند درخت بیر را البته خواهد
کرد حق تعالے سر او را در آتش روایت کرد این حدیث را ابوداود و پس
ذات مبارک حضرت شاه عارف الله صاحب قبله رحمة الله علیه جامع و
منبع علم تشریعی و تکوینی آمد و چون نشو و که ذات مبارک جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم که جامع و منبع علوم تشریعی و تکوینی است بمظهر اولیاء
امت مرحومه متجلی بلا پرده بوده است باید دانست که گروهے از علماء ظاهر
درین اشتباه واقع بوده اند که اگر غیر حق تعالی موجود نیست و غیر او را وجودے
نبوده است پس او حق تعالی متوجه بکدام است و مامورین کیستند که

بیان رفع اشتباه بعض علماء ظاهر از مسئله وحدت الوجود



امر خود بجو و معنی معقول نیست باید فهمید که بحقیقت بجز ذات حق تعالی موجود نیست
و غیر او را وجودے نبوده است مگر چون جمله مظاهر حق تعالی بظهور کمال اسمائے
از شیونات ذات حق تعالی بظهور غیریت اعتباری بوجود آمدند پس امر و نهی
که این هم شانی از شیونات حق است مناسب آن مظاهر بوجود آمد فافهم تحقیق اینکه
ذات حق تعالی در مرتبه ذات واحدیت خود هویت محض است درین مرتبه نه
امر است و نه نهی است و نه دیگر صفات پس همون ذات که هویت محض است
بشان صفات و اسماء ظاهر گردید در ینجا که ذات مطلق از نهان خانه هو الباطن
بجلوه گاه هو الظاهر ظهور خود باسماء صفات نمود غیریت اعتباری ذات از ذات
پیدا گردید یعنی همین ذات که بجلوهٔ اسماء و صفات ظاهر شد غیریت اعتباری
فیمابین ذات و صفات مفهوم شد که ذات را صفات نمی گویند و صفات را
ذات نمی خوانند پس منشاء غیریت اعتباری مقتضی آن اسم هو الظاهر شد
و هر گاه ذات بشان صفات مثل تخلیق و ترزیق و هم بشان اسماء مثل خالق
و رازق ظاهر گردید پس اسماء حق که خالق و رزاق است مقتضی است که
مخلوق و مرزوق و رزق نیز ظاهر شود پس همین ذات بمرتبهٔ تنزل بصورت
مخلوق و مرزوق و رزق ظاهر شد و همین کمال اسماء حق تعالی است که
حق تعالے ذات پاک خود را از مرتبهٔ تنزیهه باقتضاء اسماء و صفات تنزل
فرموده بصورت غیر دید پس همین کمال اسماء که بظهور غیریت اعتباری
شد موجب فرق میان عابد و معبود و ساجد و مسجود شد و در حقیقت ساجد
و مسجود یکیست که همین ذات مرتبه بطون باسم هو الباطن مسجود است و

همین مرتبهٔ ظهور باسم هو الظاهر جدا است چون ذات واحد باقتضاء اسم
هو الظاهر غیریت اعتباری پیدا کرد و مظاهر ذات باقتضاء اسم هو الظاهر متشکل
شدند و در مظاهر ذات حق ظهور جمله صفات حق گردید که بعض صفات نقیض
مثل معدل و بعضی صفات باضداد مثل العدل که از آن باعتبار تضاد ظهور
ظلم ناشی است موجب اختلال در نظم عالم گردید پس ذات حق تعالی
باقتضای اسم الهادی لشان امر و نهی که باعث نظم عالم باشد ظاهر ساخت
پس همین شان حق تعالی که باسم امر و نهی که باقتضاء اسم هو الهادی ظاهر شد
باسم شرع مسمی گردید پس منشاء اوامر و نواهی شرع همین غیریت اعتباری
است که حق تعالی ذات خود را به کمال اسمائی بصورت غیر ظاهر ساخت
چنانچه هرگاه که این غیریت اعتباریه از مظهری برخاسته ظهور ذات بحت در آن
گردد و آن مظهر بحقیقت خود مجذوب و متوجه شود که آن حالت را بحالت
جذب و سکر می نامند اندران حالت اوامر و نواهی شرع شریف از آن
مظهر مرفوع گردد اما در حقیقت غیریت در مظاهر نیست که حقیقت جمله
مظاهر ذات واحد است و نه در اوامر و شرع غیریت حقیقی فیما بین امر و
مامور ضروریست که ذات واحد باعتبار مراتب مختلفه حکم جداگانه پیدا میکند
چنانچه دریا مادامی که متحرک نیست دریا آب است و طبیعت آب و حکم او همین
ست که متحمل کشتی ها کند و کشتی ها دران قایم شوند چون آن دریا متحرک
شد پس همین دریا موج شد و حکمی دیگر پیدا ساخت که محرک یعنی حرکت
دهنده کشتی ها گردید مگر نه از طبیعت آب که سیلانیت است خارج نشد



چون آن موج در تحرک بشدت افتاده باسم ثالث مسمی گشت که آن کف
بوده است و هم حکم دیگر پیدا نمود که اکنون از طبیعت آب که سیلانیت است
خارج شد و گرفتن کار آب ازو دشوار آمد دیده شود که همین یک ذات آب
در هر مراتب اسمی و حکمی دیگر پیدا ساخت و حقیقت دریا و موج و کف همین آب
است نه غیر او باید دانست که ظهور بعضی مظاهر از اضداد صفات حق تعالی است
مثل ظالم از ظلم است که ظلم از عدل صفت حق تعالی به نسبت ضد او ظاهر گردیده
است و حکمت بظهور اضداد صفت حق اینست که بغیر ظهور اضداد صفت حق
اینست که بغیر ظهور اضداد انکشاف آن صفات نمی تواند چنانچه مادامیکه ظهور ظلم
نشود حقیقت عدل منکشف نمیشود و همچنان اگر ظهور جهل نباشد حقیقت علم معلوم
نخواهد بود که گفته اند تعرف الاشیاء باضدادها یعنی اشیا بضدهای خود
شناخته میشوند اللهم اهدنا صراطک المستقیم و استقمنا بجوارک و جوار اولیائک
اجمعین بحرمت حبیبک و محبوبک صلی الله علیه و آله و سلم آمین ثم آمین که یکبار
طباخ بخدمت حضرت قدس سره پخته طعام می نمود و بوقت شوئیدن برنج
سنگریزه ازان دور کردن خواست حضرت قدس سره آنرا ملاحظه فرموده ارشاد
فرمودند که از مدتی دوست با دوست خود واصل بود تو آنرا دور مینمائی
پس حضرت قدس سره بذات مبارک خود نزد یک دیگ برنج تشریف شریف
برده آن سنگ ریزه که طباخ از برنج علحده ساخته بود در دیگ انداختند
و نیز سنگ ریزه های دیگر در هر دو دست مبارک خود چه نموده در برنج
داخل فرمودند پس بمعائنه این حال طباخ را از پخته بجو طعام تا ملی رو داده

خدمت مبارک به طباخ گفتند که همین طور پخت طعام کن که بسر فرازی مبارک
حضرت قدس سره در طعام هر چه بوقوع نخواهد رسید چون آن طعام تیار
شده به تناول حاضران آمد نام سنگریزه هم دران طعام نبود حق تعالی در قرآن
مجید فرموده است وان من شیئی الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم
معنی آیت ونیست چیزے مگر تسبیح میکند که آمیخته شده است بحمد حق تعالے
ولیکن شما تسبیح هر شیئی نمی فهمند تسبیح بمعنی سبحان الله گفتن است وحمد
نزد علما بمعنی ثنا کردن است بر خصلت نیک که در اختیار محمود باشد مثلاً
جود وسخا که از اختیار صاحب جود وسخا است زیرا که اینچنین افعال از اختیار
او بظهور می آیند اگر شخصے بر جود وسخا کسی ثنا کرد آنرا حمد گویند وثنا بر امر
نیک که در اختیار محمود نباشد آنرا مدح گویند همچنان که حسن صورت که در اختیار
محمود نیست اگر کسی بر حسن صورت شخصی ثنا نمود آنرا مدح خوانند نه حمد و این
فرق وامتیاز میان مدح وحمد درمیان مخلوق ومظاهر حق بوده است اما در بین
حق تعالی جمله ثنا حق تعالی حمد اوست زیرا که صدور جمله افعال از حق تعالے
باختیار اوست که بر ذات حق تعالی کدامی از افعال واجب نیست ومعنی
سبحان الله تنزیه بحق تعالی است باید فهمید که حق تعالی در مرتبه ذات
منزه از جمیع شیونات ذات یعنے صفات ومظاهر صفات است چون ذات
حق تعالی باقتضاء صفت علم محیط جمیع صور علمیه که ظهور آن صور علمیه حق باقتضاء
هر اسمے است گردید واین مرتبه را عالم تنزیه گویند زیرا که ظهور جمیع صور
علمیه حق تعالے در علم حق تعالی است که ظهور آن در عالم ممکنات نگردید

تفسیر وان من شیئی الا یسبح بحمده الخ

بیان معنی حمد ومدح

بیان عالم تنزیه



واین مرتبه منزه وبری است در ظهور صور امکانیه ودرین مرتبه آن صور علمیه به
معلومات نامیده اند ومعلومات حق تعالے عین ذات حق بوده اند فلهذا این
مرتبه را عالم تنزیه می گویند پس صفات باقتضاے ذاتی ایشان اسماء ظاهر شدند
وباقتضاء هر اسمے ظهور هر یک از مسمیات گردید واین عالم را عالم تشبیه می نامند
زیرا که ظهور این عالم مشابه ومماثل صور علمیه الهیه است یعنی انچه در علم حق تعالی است
به تنزلات ذاتی باقتضاء اسماء وصفات صور ممکنات گرفتند وهمین صور
ممکنات باعتبار حقیقت ومرتبه عروج صور علمیه حق در عالم تنزیه بوده اند چنانچه
بزرگے ازین حال خبر می دهند ؎ من آن روز بودم که اسماء نبود نشان از
وجود مسمی نبود پس هر موجودے که بعالم تشبیه موجود است باعتبار حقیقت
وبمرتبه عروج بعالم تنزیه است اما ذات حق تعالی که باقتضاء اسماء وصفات
ظهور مظاهر فرمود که عالم تشبیه که عبارت از عالم کون وفساد است از ان
مظاهر است که این معنے بر ذات حق تعالے لازم وواجب نبوده است
همچنانکه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است ان الله لغنی عن العالمین
معنی آیت حق تعالے بی پرواست از اظهار عالم یعنی ایجاد واظهار عالم بر
ذات حق تعالی واجب ولازم نیست نه همچنانکه حکماء فلاسفه گفته اند که نفس
وجود ذات حق تعالی را وجود عالم ضروری است که ذات حق تعالے علت تامه
وجود عالم است وانفکاک معلول از علت تامه محال است پس بذات حق
سبحانه تعالے تنزیه بدو وجه است یکے آنکه ذات حق تعالی در عالم تشبیه مقید
ومنحصر نیست یعنے این معنی نیست که وجود وظهور ذات حق تعالے در عالم تشبیه

بیان عالم تشبیه

تفسیر ان الله لغنی عن العالمین

که ظهور مرتبهٔ تنزل ذاتی حق است منحصر باشد و ماورای آن به وجود ذات حق مرتبه باشد معاذ الله عن هذا القول تعالی عن ذلک علواً کبیراً بلکه ذات حق تعالے مرتبهٔ ذات وهویت محضه خود مبرا از ین مظاهر است یعنے ورای این عالم ظهور ذات حق را در عالم بطون مرتبهٔ الیست که آن محض مرتبه ذات بوده است دوم آنکه ظهور ذات حق تعالے از وجه ظهور خود در مظاهر منزه و مبرا است که کدامی امر باعث و موجب یعنی واجب کننده این ظهور ذاتی حق بر ذات حق تعالی نبوده است و تنزیه باین معنی است که حقیقت موجودات بعالم تشبیه غیر ذات حق تعالی است و وجود این موجودات غیر وجود حق تعالے است که این معنی تنزیه حق تعالے نشد بلکه غیر شریک او در وجود گردید و وجود شریک حق ازین معنی پدید آید معاذ الله منه و حالانکه ذات حق تعالی وحده لاشریک است و ذات حق تعالی را از شریک تنزیه است باید دانست که کلمهٔ لاشریک له در نص قرانی هم وارد است چنانچه حق تعالی فرموده است لاشریک له وبذلک امرت وانا اول المسلمین یعنی نیست شریک او را و بهمین حکم کرده شده ام و من اول مسلمین هستم پس حرف لا درینجا برای نفی جنس بوده است همچنانکه لا رجل فی الدار یعنی نیست جنس مردی در خانه یعنی در خانه از قسم مرد موجود نیست نه طویل و نه قصیر و نه صبیح و نه گندم و نه اسود و نه ابیض همچنانکه معنی لاشریک له شریک حق نیست نه در وجود و نه در معبودیت و نه در ذات و صفات او پس با آنکه در لاشریک له لا نفی جنس است تخصیص شریک له شریک فی المعبودیت نمودن تبدیل و تغیر معنی نص قرانی است پس ازین معنی



واضح گردید که غیر او موجود نیست و نه غیر او را وجودے است و آنچه موجود است حقیقة جملهٔ افراد موجودات ذات حق تعالی است نه غیر او و چون ازین بیان واضح شد که جمیع موجودات که درین عالم موجود آمده اند همه صور علمیه حق بوده اند که همون صور علمیه حق به تنزلات باقتضاء اسماء و صفات بصور مظاهر درین عالم ظاهر گردید پس بحقیقت صور علمیه حق تعالی که بعالم تشبیه است و صور اشیاء ممکنه که بعالم تنزیه اند عین یکدگر بوده اند که صور علمیه حق تعالے به تنزل صور ممکنات بوده اند و صور ممکنات بمقام ترقی صور علمیه حق اند پس هر اشیا را رجوع بحقیقت خود متجلی است چنانچه بموسی علیه السلام از درخت آواز انی انا الله مسموع شد اما چون از باعث خودی خود دور افتاده ایم و از حقیقت خود غافل و مهجور ایم لهذا ما را از تسبیح اشیاء که عبارت از ظهور تجلی الٰه است اطلاعی نبوده است پس معنے لا یفقهون تسبیحهم همین باشد والله اعلم چو دانسته شد که حقیقت جملهٔ افراد موجودات ذات حق تعالی است پس جملهٔ افراد موجودات به حقیقت عین یکدیگر بوده اند پس چون حقیقت سنگریزه و برنج یکے بوده است این سنگریزه و برنج بنظر اتحاد حقیقت برادران حقیقی بوده اند و بنظر عینیت یکدیگر بنظر اتحاد و عینیت اصل برادران عینی هم خوانند بجاست پس این هر دو برادران عینی و حقیقی با اتحاد حقیقت هم اتحاد مکانے دارند زیاده ازین دوستی و محبت کجا متصور شود پس حضرت قدس سره مشاهدهٔ ذات حق تعالی در هر اشیا ظاهر و باهر بود و مشاهدهٔ ذات حق تعالی درین سنگریزها و برنج هم حاصل بود و ذات حق تعالی باعتبار

حسب ذاتی خود انفصال سنگریزه‌ها از برنج نخواست لهذا حضرت قدس سره
که تجلی ذات حق تعالی اند انفصال سنگریزه از برنج گوارا نفرمودند بلکه به کشش
وجذبات توجهات حضرت قدس سره فیما بین سنگریزه و برنج وصال حقیقی
سرفراز گردید یعنی ذات سنگریزه در ذات برنج فانی شد همچنانکه بوقت
خوردن طعام معلوم شد که چیزے از سنگریزه در طعام باقی نمانده بود
چنانچه از مضمون مذکور بالا مولانا روم خبری دهند **مثنوی**

| | |
|---|---|
| بشنو از نے چون حکایت می کند | از جدائی ها شکایت می کند |
| کز نیستان تا مرا ببریده اند | وز نفیرم مرد وزن نالیده اند |
| سینه خواهم شرحه شرحه از فراق | تا بگویم حال درد اشتیاق |

ف: بیان فضیلت جذب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم از جذب موسی علیه السلام

باید دانست که انکشاف ومشاهده تجلی حق تعالی به درخت که بموسی علیه السلام
حاصل گردید واز درخت آواز انی انا الله آمد این معنی بباعث جذب حقیقت
موسویه بود یعنی حقیقت موسویه که حق تعالی است به نسبت مظهر موسوی
بآن درخت متجلی گردید که انکشاف ومشاهده آن تجلی بموسی علیه السلام حاصل
گردید اما این معنی که مشاهده آن تجلی حق تعالی بغیر موسی علیه السلام حاصل گردیده
باشد غیر منکشف است وجذب حقیقت محمدیه صلی الله علیه وآله وسلم که به ستون
خطبه گاه آنحضرت صلی الله علیه وسلم گردیده است یعنی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم باتصال ستونی از ستون هاے مسجد نبوی نماز ادا می فرمودند چون
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد مدتے ازان مفارقت فرموده بجاے او
به اتصال ستون دیگر اداے خطبه شروع فرمودند آن ستون در غم هجران



آنحضرت صلی الله علیه وسلم بگریه وبکا آمد وآوازے بلند ازان ستون بحد
آواز گریه طفلان آغاز شد که بباعث جمله حاضرین مسجد نبوی صلی الله علیه وآله
وسلم رسید که دریاے رحمت آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم بجوش آمده
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بذات شریف خود نزدیک آن ستون تشریف بردند
وآن ستون را از دست مبارک همچو تسلی طفلان فهمایش واطمینان فرمودند حتی که
رفته رفته همچو عادات طفلان در گریه وبکا آن ستون تسکینے رو داد پس این کمال
جذبه محمدی صلی الله علیه وآله وسلم بود که از غیر ذوی العقول آثار ذوالعقول ظاهر شد
وهمه حاضرین وقت ازان مطلع وبهره یاب گردیدند چنانچه مولانا روم قدس سره
میفرمایند       استن حنانه در هجر رسول       ناله میزد همچو ارباب عقول اللهم
اوصلنا الی حقیقتنا ولا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک واهدنا الی
صراط المستقیم بحرمت حبیبک ومحبوبک صلی الله علیه واله وسلم آمین ثم آمین
کرامت     مقبول الدوله که از امراء این بلده بود نزد قریب مکان حضرت
قدس سره که الحال دران مزار مبارک حضرت قدس سره جلوه افروز است
سکونت میداشتند وهر بار که گذر شان به دیار رئیس وقت می شد از محاذ
باب عالی مکان مبارک گذر شان میگردید اگر تشریف فرمائی حضرت قدس سره
هم در دروازه میبودے وشان بخدمت حضرت قدس سره ادائے عرض مینمودند
روزے گذر مقبول الدوله بسواری پالکی از محاذی مکان مبارک حضرت
قدس سره گردید وچون حضرت قدس سره که رونق افروز باب عالی مکان مبارک
بودند مقبول الدوله بخدمت حضرت قدس سره آداب عرض نمودند پس حضرت

قدس سره تیغے که اندرون پالکی بود طلب فرمودند و مقبول الدوله آن تیغ را
از اندرون پالکی بخدمت حضرت قدس سره گذرانیدند پس حضرت قدس سره
آن تیغ را بدست مبارک خود گرفته عریان فرمودند بمعاینه این حال همراهیان
مقبول الدوله خایف شده ارادهٔ تعرض خدمت حضرت قدس سره کردند پس
مقبول الدوله همه همراهیان خود را ازین حرکت گستاخی منع بلیغ نموده گفتند
که دور شوید اگر حضرت قدس سره مرا ازین تیغ قتل فرمایند سعادت من است
پس حضرت قدس سره بعد عریانی شمشیر خیدوار از آن شمشیر بر جسم مقبول الدوله
فراز فرمودند مگر چون دار محض سرفرازی حضرت قدس سره بود اثرے
از آن بجسم مقبول الدوله ظاهر نگردید بعد از آن ارشاد حضرت قدس سره بمقبول الدوله
گردید که اکنون بلاے شما دور گردید بعد از آن چون مقبول الدوله در صحن مکان
خود رسیدند همه مکان او شان از بنیاد منهدم گردید آنگاه مقبول الدوله بحاضران
خدمت گفتند که اخذ شمشیر و توقف در اثناے راه همین سرفرازی حضرت قدس سره
بود که اگر در اثناے راه توقف نشدے وقت انهدام مکان زیر مکان هلاک میشدیم
عافانا الله من جمیع البلاء بحرمت اولیاء و احبائه و ادام اقامتنا و استقامتنا
علی محبتهم آمین ثم آمین حق تعالی در قرآن مجید فرموده است اقم الصلوة طرفی
النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیات ذلک ذکری للذاکرین
معنی آیت قایم کنی نماز را بدو کناره روز و چیزے از قطع شب تحقیق نیکیها
بدیها را میبرد این نصیحت است براے نصیحت قبول کنندگان صلوة در لغت
معنی دعا دارد و درود شریف را نیز صلوة باعتبار معنی لغویه می گویند که آن هم



دعا از بارگاه الهی است براے نازل کردن رحمت بر ذات آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و در زبان شرع صلوة نام ارکان مخصوصه است یعنی سجده و قیام و
رکوع و سجود و غیره و فیما بین معنی لغوی و اصطلاحی نیز مناسبتی بدو وجه
حاصل است یکے آنکه اداے ارکان مخصوصه عین دعا و طلب مغفرت
الهی است چنانکه شان نزول این آیه کریمه است که شخصے بکدامی زن اجنبیه
تقبیل نموده از فعل خود پشیمان گردید و بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
حاضر شده عرض نمود که از من چنین عصیان صادر شده است پس هر چه جزاے
این فعل در شرع شریف باشد بر من جاری فرمایند در آن وقت این آیهٔ
کریمه نازل گردید مضمون این آیهٔ کریمه آنست که هیچ حرکت از گناهان صغایر است
و همچو گناهان از اداے نماز پنجگانه عفو می شوند پس آن شخص عرض نمود که یا
رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا این حکم خاص براے منست پس حضرت صلی الله
علیه وسلم ارشاد فرمودند که این حکم براے جمیع امت مرحومه است و در حدیث دیگر
وارد است که اگر نهرے بر خانهٔ شخصے باشد و او دران نهر هر روز پنجگانه غسل
می نموده باشد در آن وقت بر جسم آنکس چرک باقی خواهد ماند صحابه عرض نمودند
یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باوجود غسل پنجگانه هر روزانه چرک بر آن
جسم باقی نخواهد ماند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که مثال آنکس
است که هر روز پنجوقته اداے نماز مفروضه میکرده باشد پس گناهان او نیز
باقی نخواهند ماند بلکه عفو خواهند شد پس بدینوجه نماز دعا و طلب رحمت
و مغفرت گردید و وجه دوم آنست که اندرون نماز هم دعا است چنانکه در

القعده اخیره وغیره پس بدین وجه صلوة نام تمام ارکان نهادن تسمیة الکل باسم الجزء بوده است واین ارکان مخصوصه که ظاهراً از مصلیان ادا میشوند این صلوة ظاهری است که باعتبار شریعت ظاهری بر انسان فرض گردیده است و صلوة حقیقی نزد اولیاء الله تعالی فنا از خود وبقا بذات حق است یعنی معنی صلوة حقیقی نزد اولیاء الله همچنان است که بنده از خود فانی شود و تجلی ذات حق تعالی در ذات بنده نمودار باشد واو را صلوة دائمی نیز میگویند یعنی هرگاه که در ذوات اولیاء کرام رحمة الله علیهم بفناء ذوات اوشان تجلی حق نمودار گردید پس آن تجلی حق در ذوات اولیاء الله دائماً هر آن وبهر شان در ترقی میباشد وگاهی منفک نمیشود چنانچه آیة کریمه وهم فی صلوتهم دائمون معنی آیت آنکسان در نماز خود همیشه بوده مشیر بهمین صلوة حقیقة است و ذوات اولیاء کرام را در هر آن وهر شان مشاهدهٔ تجلی حق چه در عبادات وچه از غیر عبادات حتی که حیات وممات خود را نیز شان رب العباد تصور ومشاهده میکنند چنانچه برای اظهار این راز حق تعالی به حبیب خود صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده است قل ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین معنی آیت بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که نماز من وجمیع عباداتم وموت و حیات من برای حق تعالی است که پرورش کنندهٔ جمله عالم است باید دانست که معنی پرورش نزد اولیاء کرام ظهور شیونات ذات بمناسبات هر یک مظهر است مضمون آیة کریمه چنان حاصل شد که چه نماز وچه دیگر عبادات بلکه موت وزندگی من جمله شیونات ذات حق تعالی بوده اند پس ای مخاطبین

ف بیان صلوة حقیقی و دائمی

ف تفسیر آیة قل ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین



شما این امور را غیر حق ندانند ونه فهمند که مرا مشاهده حق در خاص نماز حاصل است و در غیر صلوة نیست بلکه ذات مبارک مرا در جمیع احوال چه در نماز و دیگر عبادات وچه در موت وحیات بجمیع امور واحوال مرا تجلی حق تعالی سرفراز است زیراکه ذات پاک من عین ظهور تجلی حق تعالی بلا پرده بوده است باید دانست که مراتب توحید سه بوده اند احدیت ووحدت وواحدیت یعنی ذات حق تعالی که بمرتبه اطلاق است خواست که بظهور کثرت جلوه خود بذات خود ببیند پس تعین اول که وحدت وحقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم عبارت از وست ظهور ذات خود نمود مگر هنوز بظهور وحدت ظهور مظاهر حق به تفصیل نشده زیراکه مرتبه وحدت مرتبه اجمالی است ودرین مرتبه مظاهر حق تعالی مجمل بوده اند لهذا وحدت براه تنزل برای اظهار مظاهر متکثره بمرتبه دیگر ظاهر شد پس آن مرتبه به واحدیت نام نهاده شد پس واحدیت مرتبه ومنشاء کثرت وتفصیل مراتب مظاهر مخلوق است وظهور کمال اسمای بهمین مرتبه بوده است پس در هر مظهر از مظاهر حق این هر سه مراتب توحید موجود بوده اند یعنی هر یک مظهر اگر از مرتبه عروجی خیال کرده شود آن مظهر باعتبار مرتبه عروجی خود اول مرتبه اش احدیت است پس از احدیت بجانب وحدت واز وحدت بجانب واحدیت متوجه گشت واز واحدیت تنزل فرموده درین مظهر خاص ظهور فرموده واگر از مرتبه نزولی خیال کرده شود پس رجوع این مظهر بواحدیت است ورجوع واحدیت بسوی وحدت ورجوع وحدت بسوی احدیت است هرگاه که در هر یک مظهر از مظاهر موجود بودن این سه مراتب توحید واضح گردید ازین وجه حق تعالی در عبادت مفروضه که عبارت

ف بیان مراتب توحید

ف بیان بودن مراتب توحید در نماز

از نماز بوده است در آن نماز این مراتب ثلثه توحید هدایت فرموده و درین صلوة مفروضه انکشاف آن مراتب ثلثه توحید نمود اکنون خیال فرموده شود که حالت قیام برای ذات انسان حالت کمال ظهور ذات انسانی بوده است که اندرین حالت اعضای انسانی براه استقامت و درستی بطور الکلیت ظاهر میشوند که بکدامی وجه اندرین حالت قیام خفاء اعضای انسانی نیست یعنی سینه و شکم و چهره و هر دو دست و هر دو پا که اعضاء ظاهری انسان بوده است اندرین حالت بکدامی وجه خفاء و ستر باقی نبوده است و مرتبهٔ واحدیت که اول مراتب نزولی توحید است هم مرتبه ظهور کمال اسمائی و کمال ظهور مظاهر حق و کثرت بوده است که ذات حق تعالی درین مرتبه ظهور تام فرموده و بکدامی وجه ستر و خفاء و اجمال بظهور ذات خود باقی نداشته است پس حالت قیام بمرتبه واحدیت مناسب تر است و از حالت قیام هدایت و اشاره بدین مرتبه واحدیت است باید دانست که در حدیثی وارد است که اقرب حالات عبد به پروردگار خود حالت قیام است و در دیگر حدیث وارد است که اقرب حالات بنده با رب حالت سجود است و مرتبه واحدیت با مظاهر حق و کثرت باعتبار نسبت مسافت اقرب است که رجوع و عروج جمله مظاهر اول بمرتبه واحدیت است و از بیان بالا واضح گشت که قیام اشاره بهمین مقام واحدیت است پس ارشاد نبوی صلی الله علیه وسلم به بودن حالت قیام اقرب حالات الثانیه به رب العباد صحیح و درست آمد و چون از حالت قیام اشاره و هدایت بمرتبه واحدیت است فلهذا اندرین حالت بقراءت سورهٔ فاتحه که دران حمد حق تعالی و ذکر اسماء رحمانیه حق و



طلب هدایت و اعانت از حق و استعاذه از مظاهر مضل مذکور است حکم گردید زیرا که مرتبه واحدیت اول مراتب قرب و ابتدا سلوک است پس حمد حق تعالی مناسب این مرتبه است که در سورهٔ فاتحه مذکور هست الحمد لله رب العالمین یعنی جمیع افراد حمد برای خدای رب العالمین هست که ما را از ضلالت خودی و دوئی یکطرف ساخته براه هدایت و یکتائی راه رو نمود الرحمن الرحیم که نام حق تعالی رحمن و رحیم است حق تعالی از رحمت کامله خود سلوک راه هدایت و یکتائی نصیب و سرفراز فرمود و از تاریکی ضلالت خودی دور نمود و این معنی عین ظهور اسماء رحمانیه و ظهور کمال رحمت الهی هست ایاک نعبد و ایاک نستعین محض عبادت تو میکنیم و محض از تو مدد میخواهیم یعنی فناء وجود عبد و شهود تجلی ذات حق که عبادت حقیقی است و ادای ارکان مخصوصه ظاهری که عبادت ظاهری است محض بذات تو سزاوار است زیرا که غیر تو موجود نیست که عبادت برای غیر تو متصور و متخیل شود زیرا که دوئی و غیریت وهمی و اعتباری که بندهٔ ما بالصورت غیریت حقیقی متمکن بود همه از فضل و رحمت تو مرتفع گردید و سوای ذات پاک تو ای معبود در مشاهده ما باقی نیست پس همه جا موجود توئی و در هر مکان مشهود توئی اکنون از تو میخواهیم که همچنان که راه روی این راه سرفراز نمودی در سلوک این راه مدد و اعانت تو شامل حال ما باشد اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین آمین هدایت کن ما را راه راست و استوار که راه کسانیکه انعام کرده بر اوشان نه راه کسانیکه غضب کرده به اوشان و گم راهی یافتگان و درین آیته شریف تفسیر مدد و اعانت

است یعنے مدد این معنی میخواہیم که مارا ہمیشه در راه ہدایت که راه راست
واستوار است بدار و مارا بران قایم واستوار کن تا که از ما لغزش بعد ہدایت
واقع نشود واز ضلالت دوئی مارا محفوظ دار چنانچه در دیگر آیة کریمه بہمین مضمون
دعا واقع ست ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ ہدیتنا اے پروردگار ما دلہائی مارا
کج مکن بعد ازانکه ہدایت کرده مارا پس قرائت سوره فاتحه درین مقام بمنزله آنست
ہمچنانکه بمکتب اول روز طفلان برائے تعلیم مینشانند در آن وقت برائے آسانی اہتمام
واختتام اولاً از حق تعالی دعا میخواہند وقبل شروع تعلیم طفلان رب یسر وتمم بالخیر
قرائت میکنانند باید دانست که در قرآن شریف دعاہا که بدیگر جا مذکور اند خالی از دو
حال نیست که یا خود حق تعالی برائے عرض کردن آن دعا به بندگان خود ارشاد فرموده
است چنانچه برائے عرض دعائے بحق والدین ببارگاه خود ارشاد نمود وقل رب
ارحمہما کما ربیانی صغیرا یعنے بگو اے محمد صلی الله علیه واله وسلم که رحم کن برائے والدین
ہمچنانکه پرورش کرده اند او شان مرا در آن حالیکه من صغیر بودم و بدیگر جا ارشاد
فرمود وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین بگو اے محمد صلی الله علیه وسلم
که اے پروردگار من مغفرت بکن ورحمت فرما که تو بہترین رحم کنندگان بوده.
و بدیگر جا ارشاد فرموده است وقل انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین یعنے
بگو اے محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل کن مرا منزل مبارک وتو بہترین نازل
کنندگان بوده ویا قول کدامی از انبیاء علیہم السلام نقل فرموده است چنانچه
بیک جا در آیت مذکور است قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا
لنکونن من الخاسرین یعنے گفتند آدم وحوا علیہما السلام که اے پروردگارما



ظلم کردیم بذات خود با اگر مغفرت نکنی بر گناہان ما ورحم نکنی بر حال ما البته ہر آئینه
خواہیم شد از زیانکاران ودیگر جا در قرآن شریف مذکور است قال ابراہیم
رب اجعل ہذا البلد آمنا یعنے گفت ابراہیم که اے رب کن تو این شہر مکه
را شہر صاحب امن و بدیگر جا ارشاد حق است واذ یرفع ابراہیم القواعد
من البیت واسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم یعنے آنگاه که بلند
می کردند بنیاد کعبه را ابراہیم واسمعیل علیہما السلام می گفتند که اے
پروردگار قبول کن تو خدمت کعبه از ما که تو شنونده ودانندۀ مگر در
سوره فاتحه ایاک نعبد وایاک نستعین برائے طلب مدد واہدنا الصراط المستقیم
دعائے طلب ہدایت از بارگاه الہی است درینجا خلاف عادت الہی که در
قرآن مجید جاری ست مذکور شد که نه این دعا نقل قول انبیاء علیہم السلام
است نه خود ارشاد الہی برائے عرض کردن این دعا است بلکه ذکر این
دعا علی سبیل الاطلاق است ازین معنی واضح شد که حالت قیام صلوة مقام
قرب الہی است درین مقام ذات عبد فانی در ذات حق است وتجلی
حق تعالی بمظہر عبد درین مقام ظاہر ومتجلی است واین مقام ابتداء وصال
الہی است زیرا که اول مرتبه قرب الہی مرتبه واحدیت است وقیام صلوة
انکشاف ہمین مرتبه واحدیت است وازین معنی تربیت این معنی نیز حاصل
شد که وصال عبد با حق تعالی بدان حال است که جدائے وغیریت فیمابین
رب وعبد است مرتفع می گردد وباقی نمیماند واز جانب حق تعالے
با بندگان خود تشویق وصال است بدین وجه که قرب پادشاہان ظاہری

ومصلی باستقامت بمقام واحدیت از بارگاه حق تعالی سرفراز گردید و وصول
بمقام واحدیت بآن بندهٔ مصلی بخوبی حاصل شد زیرا که بحدیث صحیح وارد
است که ارشاد حق تعالی مصلی بعد قرات دعاهائے مندرجهٔ سورهٔ فاتحه ارشاد
ولعبدی ما سال میشود یعنی برائے بندهٔ مصلی آنچیز است که از ما سوال نموده یعنی
بندهٔ مصلی چیزے که سوال کرده است و خواسته است آنچیز او را بدادیم
هرگاه که مصلی باستقامت و وصول کامل بمقام واحدیت و مدد و عون از جانب
حق تعالے حسب دعائے او سرفراز گردید پس بتائید و هدایت الٰهی این بنده
مصلی ارادهٔ پیش قدمی در راه سلوک و طی منازل و مراحل او و عروج بمقام
اعلی میدارد زیرا که در حدیث صحیح وارد است الصلوة معراج المومنین یعنی
صلوٰة باعث و سبب ترقی و عروج مومنین است بمقام اعلی پس قرأت سورهٔ
ثانیه که عبارت از ضم سوره است همین سلوک راه و طی نمودن منازل عروجی بوده
است پس بعد ضم سوره هرگاه مصلی داخل رکوع شد ثمرهٔ پیش قدمی و سلوک
راه بمصلی حاصل شد یعنے مصلی اکنون بعد طے منازل و مراحل از مرتبهٔ مقام
واحدیت بمقام وحدت واصل گردید باید دانست که مرتبه وحدت از احدیت
نوعی وضوح میدارد زیرا که مرتبه احدیت من کل الوجوه اطلاق است و
بکدامی وجه تعین و تقیید نبوده است و بغیر تقیید و تعین ظهور مطلق بخارج
ناممکن چنانچه مطلق حیوان در خارج بے وجود انسان یافته نمیشود و همچنان
مطلق انسان را بے وجود زید و عمر در خارج وجودے نیست پس ذات
مطلقه احدیت درین مقام وحدت تعین و تقید گرفت لهذا بمقام وحدت



بغایتے که باشد و اگرچه بدرجهٔ کمال رسد که مافوق از آن متصور نشود لهٰذا
بقرب بادشاهان ظاهری اتحاد حقیقی حاصل نیست که بقرب بادشاهان ظاهری
همچنان نمی شود که بمقرب بادشاه ظاهری غیریت و دوئی از بادشاه ظاهری
من کل الوجوه برخیزد و مرتفع گردد بلکه خواه قرب بادشاهان ظاهری اگرچه
بمنتهاے خود رسد تاهم غیریت و دوئی باقی ماند مگر بوصال و قرب شاهنشاه
حقیقی که حق تعالے است این معنی حاصل است که در حالت قرب الٰهی
غیریت عبد با حق بالکلیه مرتفع می شود و تجلی ذات حق تعالی بمظهر عبد متجلی
میباشد پس سماعت و بصارت این جمله صفات او صفات حق میباشد
چنانچه ذکر آن که در حدیث بی یسمع و بے یبصر که در کرامت مافوق مذکور شد
واضح گردید پس برائے ایضاح انیمقام قرب و اظهار رحمت و تربیت
و هدایت راه سلوک حق تعالی دعائے سورهٔ فاتحه مطلق ارشاد فرمود و
چیزے فرق میان ارشاد خود و کلام عبد نداشت یعنے اگر میفرمودی
به بندگان خود که شما همچنان بگوئید و از حق تعالی چنان طلب کنند و دعا کنند
پس این دعا ارشاد الٰهی می بودے و اگر این دعا نقل کلام کدامی از بندگان
خود نمودی آن دعا از کلام آن بنده می بودے پس مطلق داشتن دعاے
سورهٔ فاتحه بیان مقام و حال عبد با حق تعالی و تربیت عبد از جانب حق تعالے
است والله اعلم باسرار کلامه و ضم سوره با سورهٔ فاتحه واقع شد ازین معنی
واضح گردید که هرگاه مصلی در قرات سورهٔ فاتحه حمد حق تعالی ادا نمود و از
حق سبحانه تعالی مدد و هدایت خواست پس دعائی آن بندهٔ مصلی مقبول گردید

بیان سر ضم سوره با سورهٔ فاتحه

ذات احدیت را چیزے ظهور و وضوح شد مگر نه چندان وضوح و ظهور که بمرتبه
واحدیت وکثرت است پس مقام وحدت بین بین از مقام واحدیت
ومقام احدیت است که وحدت بنسبت احدیت واضح است و بنسبت
واحدیت مجمل است همچنان رکوع باعتبار سجود که اعضاء انسانی درین حالت
سجود باهمی ومستور می مانند واضح است وباعتبار حالت قیام که اعضاے
انسانی درین حالت قیام بخوبی واضح وظاهر می ماند فی الجمله مستور اند پس همین
حالت رکوع وصول بمرتبه وحدت است فلهذا در رکوع گفتن سبحان ربی العظیم
ارشاد گردید یعنے پاک است پروردگار من که بزرگ است یعنے چون
بنده درین مرتبه وحدت تا مقام تنزیه عروج نمود زیراکه اکنون بذات
تنزیه کدامی پرده وحجاب باقی نیست که وحدت خود ظهور ذات تنزیه بلا
پرده وحجاب واقع است وفیضان نور الٰهی بجمیع مظاهر بواسطه همین وحدت
است وتعریف حق تعالی درین حال بصفت عظمت شد زیراکه عظمت
شان الٰهی باظهار کثرت است ومنشا ومبدا کثرت وحدت وحقیقت محمدیه
صلے الله علیه وآله وسلم واقع است که در حدیث قدسی وارد است
لولاک لما اظهرت الربوبیة یعنے حق تعالی مے فرماید که اگر وجود شریف
تو اے محمد نبودے هرگز من شان ربوبیت خود که عبارت از ظهور کثرت
است ظاهر نمی کردم وپیدایش وظهور جمله افراد موجودات از نور محمدی
صلے الله علیه وسلم است که اگر نور محمدی صلے الله علیه وسلم ظاهر وپیدا نمی
بودے کدامی از آسمانها وزمین ها ظاهر وپیدا نمی شدند ازین جا بعد رکوع

ف بیان سر گفتن سبحان ربی العظیم در رکوع چه وجه

ف بیان معنی لولاک لما اظهرت الربوبیة



حکم قومه گردید یعنے چیزے قیام براے اطلاع این معنی که بسالک عروج ونزول
بهر حال لاحق میشود اگرچه انسلاک بغایت مقام قرب رسیده باشد همچنان
شیخ سعدی علیه الرحمه مقوله یعقوب علی نبینا وعلیه السلام نقل میکنند ــ

یکے پرسید ازان گم کرده فرزند	که اے روشن گهر پیر خردمند
ز مصرش بوے پیراهن شمیدے	چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است	دمے پیدا ودیگر دم نهان است
گهے بر طارم اعلی نشینم	گهے بر پشت پای خود نه بینم

یعنے قومه بعد رکوع براے اطلاع این معنی است که سالک را بعد حصول
حالت عروجی توجه او بمقام نزولی مرتبه جامعیت وکمال است که فقط شغل
بحالت عروجی مرتبه جامعیت نیست ونیز براے اطلاع وتعلیم این معنی حکم
قومه بعد رکوع گردید که مرتبه واحدیت مرتبه کثرت ومنشاء واحدیت
وکثرت همین وحدت است که وحدت هرگاه متوجه به تنزل بجانب واحدیت
شد انگاه ظهور کثرت گردید پس کثرت وواحدیت بحویت فنا وطی کردن
سیر عروجی بمرتبه وحدت است واین تعلیم از رکوع بعد قیام است که از بیان
بالا معلوم گردید که حالت قیام عبارت است از مقام واحدیت وحالت رکوع
عبارت است بوحدت ووحدت به تنزل وتوجه ظهور کثرت است واین
اشاره از قومه بعد رکوع است وچون از بیان بالا واضح گردید که حالت قیام
حالت رجوع بمرتبه ومقام واحدیت است وحمد حق تعالی نیز مشیر بجانب کثرت
است که آن مقام واحدیت است لهذا گفتن حمد حق تعالی همچو قرات سورهٔ

ف بیان سر حکم قومه بعد رکوع

ف بیان سر گفتن سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد در قومه

فاتحه و در حالت قومه نیز حکم گردید که در حالت قومه مصلی سمع الله لمن حمده ربنا
لک الحمد بگوید یعنی شنید حق تعالی حمد آن کس که حمد کرد حق تعالی را اے
پروردگار ما برائے ذات پاک تو حمد سزاوار است هرگاه که مرتبه وحدت بلا تکلف
موصل بجانب احدیت است فلهذا اکنون بسلوک راه قرب حق حاجت چیزے
از مشقت و محنت باقی نماند ازین وجه درین حالت محض بر قراءت تسبیح
سبحان ربی العظیم اکتفا نموده شد و حکم زیاده قراءت سوره وغیره مثل قیام
نگردید بعد ازان مصلی سجده ادا نمود و اکثر اعضاء مصلی درین حالت مستور
و مخفی شدند یعنی بطن و صدر و چهره و سر که اشرف الاعضاء مصلی بوده اند
بزمین متصل گشتند و مخفی شدند و شکل انسانی مصلی درین حالت بالکل محو
گردیده شکل مصلی همچو مضغهٔ گوشت نمودار گشت پس اینحالت اشاره است
بدین جانب که مصلی اندرین حالت بجانب مرتبه احدیت که آن مرتبه اطلاق است
و ذات عبد را اندرین حالت مرتبه فنا و محویت مطلقه حاصل است متوجه
گردید و نفی مطلق ذات عبد را اندرین حالت حاصل گشت زیرا که شکل سجود
برائے مصلی شکل نهایت عجز مصلی است و معنی عجز حقیقی همین است که عاجز ذات
خود را بالکل نیست و نابود کند پس اکنون بنده مصلی از جائے که آمده بود بهمان
جا رسید یعنی اصل مصلی نیستی و نابودی است و بقا و وجود برائے
ذات حق تعالی حاصل است و حق تعالی سبحانه بظهور ذات خود به کمال
اسمائے ظهور این بنده مصلی نموده بود پس خودی آن بنده که باقتضائے
کمال اسمائی پیدا شده بتمامه مرتفع گردید و منفی گشت اکنون محض ذات حق باقی



ماند و بنده که عبارت از خودی است بالکل فانی گردید و قرب حقیقی به بنده حاصل
گشت پس در حدیثیکه وارد است که اقرب حالات عبد با پروردگار خود حالت
سجود است درینجا صادق آمد باید دانست که از بیان بالا واضح گردید که واحدیت
اول مراتب قرب حق است برائے ذات انسانی و احدیت انتهاء مراتب
قرب انسانی است با پروردگار و احدیت را اقرب حالات انسانی با قرب
حق گفتن هم جائز است زیرا که وحدت واحدیت بعد مرتبه احدیت است
و باعتبار این معنی که واحدیت منتهائے مرتبهٔ قرب انسانی با حق تعالی است
وصول بمرتبه احدیت را قرب حالات قرب انسانی با حق تعالی نیز گفتن میتوان شد
زیرا که درینجا انسان را قرب و وصال حق تعالی بدرجهٔ کمال حاصل شد پس وصول
بمرتبه واحدیت نیز بیک وجه اقرب حالات انسانی بقرب حق تعالی شد که آن اول
مراتب قرب انسانیه با حق تعالی بوده است و وصول بمرتبه احدیت نیز بیک وجه
اقرب حالات قرب انسانی با حق تعالی شد که آن منتهائے مقام قرب حق تعالی
بوده است و بالاعرض نموده شد که حالت قیام اشاره از مرتبه واحدیت و حالت
سجود اشاره از مرتبه احدیت است پس معنی هر دو حدیث درست و صحیح بوده اند
که اقرب حالات عبد با پروردگار خود حالت قیام است و اقرب حالات عبد
با رب حالت سجود است بدین وجه بگفتن سبحان ربی الاعلی در حالت سجود
ارشاد گردید یعنے درینجا حق تعالی صفت علو خود را یاد فرمود یعنی حق سبحانه
تعالی باعتبار ذات خود بلند و بے پرواست از اظهار کثرت و مستغنی است
از ظهور مظاهر و ذات پاک او از همه عالیست و درینجا یعنے بمرتبه ذات حق تعالی

جمیع مظاہر منفی و محوق اند ثبات و بقا محض ذات پاک حق تعالی راست و این
ہمین مرتبہ ایست کہ در حدیث شریف وارد است کان اللہ و لم یکن معہ شیئ
یعنی ہست خدا تعالی و نیست با حق تعالی کدامی شیئ یعنے حق تعالی باعتبار ذات
از جمیع مخلوقات غنی و مبرا است در مرتبہ ذات جمیع اشیا منفی و محو اند باید دانست
کہ حق سبحانہ تعالی را باعتبار ذات دو مرتبہ بودہ اند یکے ذات من حیث
ہو ہو یعنے درین مرتبہ اعتبار محض ذات حق است و در ینجا نفی اعتبار جمیع صفات
حق حتی کہ نفی اعتبار صفت اطلاق نیز واقع است دوم اعتبار ذات من
حیث الاطلاق پس این مرتبہ ذات حق باحدیت مسمی گردید و ذات حق
باقتضاے ہمین صفت اطلاق مقتضی تعین گشت و ازان ظہور وحدت و
تعین اول گرد پس مرتبہ احدیت کہ مرتبہ اطلاق است نفی جمیع مظاہر و تعینات
است لیکن نفی صفت اطلاق درین مرتبہ نیست اما مرتبہ ذات من حیث ہو ہو
نفی صفت اطلاق نیز واقع است چون مرتبہ ذات دو بودہ اند ہمچنان کہ
مذکور گشتند حکم دو نمودن دو سجدہ بمصلی گردید بخلاف مرتبہ وحدت کہ آن
یک بودہ است و رکوع اشارہ از مرتبہ وحدت است فلہذا بہ ادای
یک رکوع در ہر رکعت حکم شد و در اداے ہر رکن صلوتیہ ارشاد تکبیر گشت
براے این معنی تا کہ مصلی وقت طی نمودن ہر منازل و مقامات سلوک راہ
حق از ظہور ذات حق غافل نشود و در محض سیر صفاتی مشغول نگردد بلکہ
در ہر منزل و مقامات مشاہدۂ ظہور ذات می نمودہ باشد و بعد اتمام صلوۃ
حکم جلسہ و قعدہ گردید ازین واضح شد کہ سالک بعد طی نمودن منازل سلوک



بمنزل مقصود رسید و او را اطمینان و راحت و ارین حاصل گردید زیرا
کہ ہر گاہ مسافر از راہ روی و طی مسافت فارغ شدہ بمنزل مقصود میرسد پس
آن مسافر با اطمینان خاطر و راحت تمام می نشیند و آرام گیرد و اکنون در حالت
جلسہ بقرائت التحیات ارشاد گردید ہمچنان کہ در اول سلوک کہ حالت قیام
است در ان بقرائت سورۂ فاتحہ ارشاد گردیدہ بود چون قیام مرتبہ و مقام
واحدیت و کثرت بود او را حمد مناسب بودہ کہ اداے حمد موقوف بکثرت
است زیرا کہ براے اداے حمد وجود حامد ضروریست کہ معنی حمد ثنا گفتن است
و ثنا گفتن بغیر ثنا گویندہ کان کے متحقق باشد و دیگر آنکہ سلوک بمقام واحدیت
ابتدا و مقام سلوک است در ان مقام دعاے ہدایت و استقامت از بارگاہ
حق نیز ضرور بود و این جملہ در سورۂ فاتحہ موجود است ازین وجہ بقرائت سورۂ
فاتحہ بحالت قیام حکم گردیدہ بود و اکنون سالک بمقام احدیت کہ مقام تنزیہ است
واصل گردید بدین وجہ بقرائت التحیات علیہ حکم گردید کہ در التحیات اداے
شکر حق تعالی بباعث رسانیدن او بمنتہاے مقام سلوک و تنزیہ حق تعالی
بیین است التحیات للہ یعنی بجمیع وجوہ تنزیہ براے حق تعالی است
کہ ما را بدین مقام تنزیہ کہ احدیت است رسانید و انکشاف این معنی ما را سرفراز
فرمود کہ اصل و مرجع ما ہمین مقام تنزیہ است و ما را عینیت حقیقی از مرتبہ تنزیہ
حاصل است ورنہ ما در خیال غیریت باطلہ افتادہ بودیم پس حق تعالی ما را از
اصل خود واصل فرمود و رجوع بطرف مرجع و اصل خود عنایت و سرفراز
نمود و الصلوات و الطیبات صلوات جمع صلوۃ یعنی رحمت یا ارکان

مخصوصه نماز یعنی تمام رحمت نیز برای حق تعالی است که حق تعالی ظهور رحمت
کامله و وصال خود بسرفراز نمود و هدایت راه خود عنایت کرد مافوق آن عنایت
و رحمت چه متصور شود که وصال حق تعالی سرفراز باشد یا صلوة بمعنی نماز
و ارکان مخصوصه برای ذات حق تعالی است یعنی حق تعالی بعنایت خود
هدایت و معرفت این معنی سرفراز فرمود که در نماز و ارکان او در جمیع ظهور نشان
قرب الهی است طیبات جمع طیب بمعنی چیزے طاهر است یعنی جمیع چیزهای
پاک برای حق تعالی است یعنی حق سبحانه تعالی هرگاه وصول بذات خود
سرفراز فرمود و مشاهدهٔ ذات خود عطا نمود ما را بصیرت این معنی حاصل
گردید که خواه نماز و خواه بدیگر عبادات علاوه بجمیع اشیاء ظهور ذات حق تعالی است
و تجلی حق بجمیع اشیاء متجلی است چنانچه مصرعه است بهر سو چشم بکشایم جمال
یار می بینم + پس هرگاه ما را بجمیع مظاهر تجلی حق تعالی مشاهده میشود پس جمیع
مظاهر باعتبار این مشاهده طیبات و پاک بنظر می آیند باید فهمید که سالک
را بعد وصول مرتبه تنزیه بنظر یک بینی و مشاهدهٔ ذات حق بجمیع اشیاء
تفرقهٔ خیر و شر بر خیزد و این حالی است از احوال سالک که مرتبه و حالت
عروج اوست زیرا که خیر و شر مظاهر اسماء الهیه است و بمرتبه ذات جمیع
اسماء محو و محق می باشند و چون سالک بمرتبه نزولی رجوع متوجه میشود پس بهمین
حالت تفرقه خیر و شر که مرتبه صفات و اسماء حق تعالی است نمایان آید
و این هم حالتیست از احوال سالک تا این جا ادای شکر آن نعمات گردید
که از جانب حق تعالی بمصلی عنایت گشت و باید فهمید که برای سالک بعد



مرتبه عروجی مرتبه نزولی لاحق حال میشود و همچنین عروج و نزول لاحق حال او
گردیده باشد و این حالت حالت عین کمال سالک است که مرتبه جامعیت
بسالک درینحالت حاصل است که اگر سالک فقط بمرتبه عروجی مشغول باشد و بجانب مرتبهٔ
نزولی متوجه نشود پس این حالت جامعیت سالک نیست که این مقام بمقام سکر و استغراق
نامزد پس مصلی بحالت صلوة از قیام که مرتبه واحدیت است بحالت رکوع که
مرتبه وحدت است عروج گردید و از رکوع که مرتبه وحدت است بجانب سجود
که مرتبه احدیت است عروج شد پس حالت نزولی مصلی از احدیت بمرتبه وحدت
و از وحدت بمرتبه واحدیت است چون مصلی شکر حق تعالی بذکر صفات تنزیه
او مناسب احدیت که مقام تنزیه است از شروع قرارت التحیات تا والطیبات
ادا نمود اینجا رجوع مصلی باز بمقام وحدت کرد که بواسطهٔ این وحدت عروج
مصلی بجانب احدیت گردیده بود اینجا مصلی میگوید السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام باد اے نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم
بر ذات مبارک حضرت و رحمت خدا و برکات حق بر ذات مبارک فایز باد
یعنی مصلی بجانب مقام وحدت و حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم که بذات مصلی
نمایان است متوجه و مخاطب شده میگوید که اے حقیقت محمدیه صلی الله علیه و
سلم که عین ذات من بوده سلام و رحمت خدا و برکت حق تعالی بر ذات آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فایز باد که هنوز نمی دانستم که ذات مبارک حضرت عین ذات
من است و ذات من عین ذات مبارک و حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم است
من هنوز طالب حضرت و سرگردان میبودم و هر جا به تلاش لقائے حضرت

بیان وصال حقیقی بعد از زیارت ظاهری آنحضرت صلی الله علیه وسلم

میگشتم مگر بباعث عدم بصیرت بوصال ذات مبارک صلی الله علیه وسلم حاصل
نکردم اگرچه قطع مسافت وطی منازل کردم وبسرفرازی حضرت از زیارت
ظاهری حضرت فیضیاب ومشرف شدم که عدم بصیرت ونابینائی خود را چه کنم
که ازان بوصال حقیقی حضرت محجوب ومحروم ماندم وحالم بمشابه شخصی گردید که کسی را
پادشاهی بعنایت وسرفرازی خود ببارگاه خویش یاد فرمود پس آنکس بستن
عصابه برچشم مستور العین بوند بهمون طور پیش پادشاه وقت حاضر گردید
پس اگرچه در سرفرازی وعنایت پادشاهی هیچ فرقی وشکی نیست که همچو
شخص ادنی را به همچو مقام اعلی بارگاه خود یاد فرمود وبحضوری خدمت و
قرب خود سرفراز نمود ولیکن قصور وناالهیت این کس است که این شخص در
حصول بینائی وبصیرت خود سعی وکوشش ننمود بلکه بهمین حالت نابینائی روبروی
سلطان حاضر شد پس ذات مبارک حضرت از من نزدیک بلکه عین ذات من
بود که ظهور جمله عوالم از نور مبارک ذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم است مگر من از
نابینائی خود از قرب حضرت دور بودم وکلام شیخ سعدی علیه الرحمه مقول من بود

چه کنم با که توان گفت که او    در کنار من ومن مهجورم

اکنون بطفیل شیخ کامل سرفرازی کامل حضرت شامل حال من گشت و
حضرت را اکنون در ذات خود یافتم پس ای نبی کریم صلی الله علیه وسلم
سلام من ورحمت حق وبرکات خدا بر ذات حضرت فایز باد اکنون از اقدام
پاک حضرت جدائی کجا ممکن است زیرا که هرگاه این معنی مرا منکشف گردید که
ذات مبارک حضرت عین ذات من است اکنون از ذات مبارک حضرت جدائی



بیان اسرار معنی السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین

ممکن است که جدائی از ذات آنحضرت جدائی خود از خود وانفکاک ذات از ذات
است چنانچه شعر امیر خسرو علیه الرحمه است   شعر   من تو شدم تو من شدی
من تن شدم تو جان شدی ؛ تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری ؛
چون ذات مصلی عین نور محمدی است وخود حقیقت محمدی از مظهر مصلی متجلی است
وفیما بین مصلی وحقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم دوئی وهمی واعتباری واقع
واتحاد حقیقی متحقق است لهذا از وحدت بکمال سرفرازی بزبان مصلی جوابا
ارشاد مصلی سرفراز می شود السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
یعنی سلام بر ما وبر جمیع بندگان صالحین باد ودر اینجا لفظ علینا ارشاد گردید که صیغه
جمع است نه لفظ علی که صیغه مفرد است ازین منکشف گردید که ای مصلی هرگاه
تو از من واصل شده وحقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم بر تو منکشف گردیده که
آن عین ذات تست پس سلامی که تو بر ما عرض کرده فی الحقیقت آن سلام بر ذات
تست زیرا که غیریت ودوئی اعتباری فیما بین من وتو اصلا مرتفع است وعینیت
محضه متحقق است پس در لفظ السلام علینا که لفظ جمع است ذات مصلی را نیز
بکمال سرفرازی وعنایت خود شریک فرمودند همچنانکه ارشاد حق در آیه کریمه
است فاذکرونی اذکرکم یعنی شما یاد من کنید من یاد شما خواهم نمود پس
بمقام وصال یاد محبوب عین یاد خود است زیرا که درین مقام غیریت مرتفع است
وعینیت درمیان ذاکر ومذکور متحقق است شخصی در خواب وعالم رویا از رویت
ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم مشرف گشت وعرض نمود که حضرت
ما گنهگاران را در شب معراج فراموش فرمودند که حضرت ما را بسلام خود شریک

نفر نمودند بلکه حضرت سلام بگروه صالحین ارشاد فرمودند که السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین پس ما بندگان گنه گار از سلام حضرت محروم ماندیم
حضرت صلی الله علیه وسلم بجواب ارشاد فرمودند السلام علی ارشاد نکردم
بلکه علینا ارشاد فرمودیم یعنی گنه گاران امت را بذات مبارک خود در سلام
جمع نمودیم پس حاصل مضمون ارشاد السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
این معنی گردید که اے مصلی هرگاه حقیقت محمدی صلی الله علیه واله وسلم
بر تو منکشف گردید که در ذات تو وجمیع مظاهر وافراد موجودات ظهور همین حقیقت
محمدیه صلی الله علیه وسلم است پس عرض سلام بر ذات مبارک من بحقیقت سلام
بر ذات تو وجمیع مظاهر حق که استحقاق وصلاحیت سلام می دارند نموده است
که از آن صالحین عبارت است در آن وقت مصلی عرض میکند اشهد ان
لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله معنی آن گواهی
میدهم برین معنی که نیست معبودے وموجودے مگر ذات حق تعالی وگواهی
میدهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده خاص شان رب العالمین ورسول او
اند که در تمام مظاهر ظهور حقیقت محمدیه است صلی الله علیه وسلم پس ارشاد
مبارک نبویه صلی الله علیه وسلم فی الواقع ونفس الامر است که عرض سلام
بر ذات مبارک حضرت باعث سلامت نفس خود است که حقیقت شریفه
حضرت همه جا متجلی است اگر گداهی خدمت گذاری حضرت نمود آن خدمت
گذاری برای نفس خود نمود که ذات مبارک حضرت از خدمت گذاری [illegible]
من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها یعنی کسیکه عمل نیک کرد برای نفس خود



بیان سر عرض کردن درود شریف در التحیات

پس ازین کلام مصلی واضح گردید که مصلی را مشاهده احدیت بوحدت ومشاهده
وحدت به احدیت حاصل گشت و بطفیل وحدت وحقیقت محمدیه صلی الله علیه و
سلم تا به احدیت عروج عنایت شد پس برلے ثبات واستقامت بمقام
احدیت مناسب شد که مصلی بر ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم که باعث
این عطیه کبری ونعمت عظمی بوده اند درود شریف عرض کند پس مصلی عرض
درود شریف اللهم صلی علی محمد الخ شروع نمود هرگاه که مصلی درود شریف تا دو
بار عرض نمود استقامت وثبوت او را بمقام ومرتبه ولایت حاصل گشت یکدوان
مصلی قابل این معنی شد که قرب حق تعالی بدیگران سرفراز کند پس مصلی متوجه بمقام

بیان عرض دعای اللهم اغفرلی در التحیات

واحدیت وکثرت گردید که از آن مقام بدینجا رسیده بود تا که بکشد ازین کثرت
کسانیکه خود را بغیریت افتاده اند لهذا المصلی درینجا دعاے اللهم اغفرلی ولوالدی
الی آخره نمود یعنی اے حق تعالی مرا ووالدین مرا وجمیع مسلمین را مغفرت کن
یعنی همچنانکه تو از رحمت کامله خود مرا هدایت سرفراز فرموده وانکشاف
حقیقتم بمن عنایت نموده ووصول از حقیقتم عطا کرده پس دیدم که در ذات
من وجمیع موجودات توئی متجلی بوده وغیر تو در عالم موجود نیست پس دیگر
مسلمین را همچنان کشش بجانب خود عنایت فرما وظهور ذات خود بحسب قابلیت
اوشان سرفراز کن علی الخصوص آن مسلمین که منشاء ظهور من بعالم ناسوت
بوده اند که عبارت از والدین است اوشان را نیز از رحمت خود سرفراز
کن وغیریت ودوئی وهمی باطله از اوشان مرتفع کن وانکشاف حقیقت
اوشان که ذات تست باوشان عنایت کن وهمین معنی شفاعت است

که در حدیث شریف وارد است که هر هر مومن موافق مرتبه خود شفاعت امت مرحومه خواهند نمود علی الخصوص نسبت ولدیت را تعلق خاص بشفاعت است که در حدیث وارد است که هر کسه را سه فرزند صغیر انتقال کنند برای او جنت است و بدیگر حدیث ارشاد گردید که بهر کسے دو فرزند او انتقال کنند برای او جنت است و بحدیثی وارد است که بهر کسے فرزند صغیر از دنیا رحلت کند روز حشر بر در جنت خواهند ایستاد و در باب شفاعت والدین خود که ماخوذ بمواخذهٔ حق تعالی خواهند بود خصومت وطول کلامی در بارگاه حق تعالی خواهند نمود پس ارشاد الٰهی بان کودکان خواهد شد که اے کودکان خصومت کنندگان بسبب شفاعت شما والدین شمار اعفو نمودیم و بحدیثے وارد است من ابتلی بالبنات فلہ الجنۃ یعنے شخصیکه بخدمت و پرورش بنات مشغول و معروف گردید و در پرورش محنت و مشقت برداشت پس برای او جنت است و بحدیثی وارد است کہ شخصے کہ قرآن مجید یاد نمود لہ والدین آنکس ناجی باشد بجنت پس هر گاه دعاء این مصلے ختم گردید و حق تعالی بشفاعت این مصلی حسب اراده و مشیت خود بجانب خویش سرفراز ساخت پس این مصلی را عهدهٔ خلافت حق تعالی که ظهور انسان برای آن بود بتمامه سرفراز گشت زیرا که معنی خلافت حق تعالے همین است که یکے آنکه ذات خلیفه خود مظهر تجلیات الٰهی میشود که ذات حق تعالی با رتفاع غیریت و همیه بمظهر این خلیفه متجلی میباشد و دیگر ان که بتوسط او جمیع مظاهر بجانب حق منجذب شود این هر دو معانی در ذات این مصلی موجود و حاصل بوده اند که مصلی اولا در ادای ارکان صلوتیه که عبارت از قیام و رکوع و سجود



سجود وغیره بوده است بطے کردن منازل سلوک وارتفاع غیریت وهمیه فانی از خود و باقی بحق گردید پس شفاعت او حسب منظور الٰهی بحق دیگر مظاهر مقبول گردید آن انکشش بجانب حق سرفراز گشت پس ظهور خلافت در ذات مصلی بتمام و کمال حاصل گردید پس هر گاه که مصلی از عهدهٔ خلافت خود فارغ گردیده وقت آن رسید که کسانیکه از شفاعت آنمصلی داخل جنت و واصل حق گردیده اند او را خوشخبری سلامت حال اوشان رساند و بر اوشان عرض سلام کند زیرا که بعد دخول جنت بر اهل جنت نیز عرض سلام کرده خواهد شد همچنان که در قرآن شریف وارد است سلام علیکم طبتم فنعم عقبی الدار یعنی به اهل جنت بعد دخول جنت گفته خواهد شد که سلام باد بر شما که خوشحالی باد برای شما پس عاقبت دار جنت شما بسیار درست است و دیگر جا وارد است دعواهم فیها سبحانک اللهم وتحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین یعنی آواز نمودن اهل جنت سبحانک اللهم خواهد شد و اول ملاقات با اهل جنت سلام خواهد شد و آخر آواز اهل جنت الحمد لله رب العالمین خواهد شد بدین وجه مصلی به نهایت یافتگی شفاعت خود السلام علیکم و رحمة الله میگوید زیرا که حکم است که مصلی نیت از السلام علیکم به مومنین و ملائکه کند و این سنت سنیه آنحضرت صلی علیه وسلم است که حضرت صلی الله علیه وسلم بکمال سرفرازی و عنایت خود بر امت مرحومه تقدیم سلام میفرمودند حتی که بوقت رحلت شریف ارشاد گردید که کسانیکه حاضر خدمت هستند و کسانیکه تا یوم القیمة در امت مرحومه پیدا خواهند شد بر اوشان سلام من باد از ینوجه بر مصلین صلوة حقیقی که اولیاء کرام امت مرحومه هستند نیز حکم گردید که همین

ف — بیان اینکه مصلی بعد از ختم صلوة السلام علیکم و رحمة الله بگوید.

ظهور سرفرازی وعنایت خود شامل حال خادمین وغلامان که هدایت اوشان است
بدار بدا این حال صلوة حقیقی است که اداکنندگان آن اولیا اکرام بوده اند ورنه
صلوة عام مومنین صلوة صوری وتقلیدی است حق تعالی بطفیل اولیاء اکرام خود
از تقلید بتحقیق رساند آمین ثم آمین بعده حق تعالی میفرماید ان الحسنات یذهبن السیئات
یعنی نیکیها بدیها را میبرد پس مراد از نیکیها تجلیات حق تعالی است ومراد از
بدیها خیال غیریت ودوئی است یعنی هرگاه که صلوة حقیقی که عبارت از ظهور تجلی
حق تعالی است قایم شود ومشاهدهٔ حق مصلی صلوة حقیقی حاصل باشد ازان
خیال ووهم غیریت مرتفع ومنفی گردد ومحض ذات حق تعالی بمشاهدهٔ مصلی میباشد
اگرچه اولیاء الله تعالی همیشه در صلوة حقیقی که عبارت از مشاهدهٔ ذات حق تعالی
است می مانند اما عجب نیست بلکه اقرب الیقین است که باولیاء کرام در ادائی
صلوة مفروضه وگذرانیدن ارکان صلوة بمشاهده حق تعالی تخصیصے حاصل باشد چنانچه
از تصریح بالا دانسته شد باید دانست که آنچه مصائب وآفات که بر ذات انسان
لاحق وعارض میشوند همه از شامت اعمال اوست که جزاء بعضی از اعمال سیئه
انسان بذات او میرسد واکثرے در اعمال سیئه انسان از رحمت وکرم حق تعالی
معاف شود چنانچه ارشاد حق تعالی است ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم
ویعفو عن کثیر یعنی چیزے که میرسد بشما از مصیبتے بسبب آنست که کرده اند دستهای
شما وعفو میکند حق تعالی اکثرے از سیئات شما عصیان عبارت است از صدور
افعال عبد حسب اقتضاء صفات جلالیه خلاف مقتضیات صفات رحمانیه او وبه جمله عصیان
بندگان خدا ظهور مضل اسم حق تعالی است ودر جمیع عبادات حق ظهور اسم الهادی

ان الحسنات یذهبن السیئات

تفسیر آیه ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر



است ومعصیت عبارت است از ظهور اسماء الهیه بغیر مناسبات ذات خاص انسانی وظهور
جمیع مصائب تجلی واقتضاء اسم المنتقم است چون ضلالت را با انتقام مناسبت است
لهذا در پس عصیان بر ذات انسان مصائب وارد میشوند چنانچه در حدیث صحیح وارد است
که بکثرت زنا قحط پیدا شود وبمنع زکوة برکت مال میرود وچنانچه در آیت قرآنی نیز
این مضمون وارد است یمحق الله الربو یعنی بے برکت می کند حق تعالی مال را
بباعث ربوا عاذنا الله منه وستر عفو گناهان کثیره بندگان آنست که ظهور رحمت
حق تعالی بظهور ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدرجه اکمل است که
حق تعالی در شان مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده ما ارسلناک
الا رحمة للعالمین یعنی نفرستادیم ذات مبارک تو اے محمد صلی الله علیه وسلم
مگر در حالیکه رحمت بوده برائے جمله عالمیان ونیز بدیگر جا ارشاد الهی است ما کان
الله لیعذبهم وانت فیهم مثبت حق تعالی که عذاب کند بر امت مرحومه وحالیکه ذات
مبارک تو اے محمد صلی الله علیه وسلم آنست که در ذات حق تعالی صفات
رحمانیه غالب است بر صفات جلالیه چنانچه ارشاد الهی در حدیث قدسی وارد
است سبقت رحمتی علی غضبی یعنی حق تعالی میفرماید یعنی رحمت من بر غضب من
سبقت نموده ودر دیگر حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم وارد است که حق را
یکصد حصه هائے رحمت است ویک حصهٔ رحمت ازان صد حصه در دنیا وما فیها
وجمیع عوالم تقسیم یافته است ونود ونه حصه رحمت حق تعالی بروز حشر ظاهر
خواهند نمود پس رحمت والدین وجمیع اقربا واحباء وچه در افراد انسانیه وچه در
دیگر موجودات وعوالم ازان یک حصه رحمت الهیت چون بتقسیم آن یک حصه

رحمت الٰہی ہزار ہا عوالم کہ افراد ہر نوع عوالم لا تعد و لا تحصی بودہ اند کہ شمار
نمی آیند چندین شور و شعب درین عالم افتادہ است کہ بہ نسبت والدین
بر ولد خود جان نثاری کنند و چیزے رنج ولد گوارا نمی دارند و رنج ذات
خود بمعاوضہ و مقابلہ رنج ولد آسان می شمارند و نیز عشق مجازی ہم ازین
نسبت حب درین عالم پیداست کہ باب پنجم گلستان ازان مملو و مشحون است
پس بظہور جملہ صد حصہ رحمت حق تعالیٰ کہ بروز حشر خواہد نمود چہ حالت بظہور
خواہد رسید چنانچہ از بیان ظہور صفات رحمانیہ حق تعالیٰ کہ بروز حشر خواہد شد
کہ بظہور رحمت حق تعالیٰ عفو جرایم عاصیان بے حد و انتہا کہ از اوشان گاہی
کار خیر بظہور نیامدہ باشد بیک ذرۂ ایمان خواہد گردید آیات قرآنی و احادیث نبوی
صلی اللہ علیہ وسلم ازان مشحون و مملو است و ازین حال حضرت شیخ سعدی
علیہ الرحمہ خبر دادہ اند ؎ چو برمی زند یک صلاے کرم ٭ عزازیل گوید
نصیبے برم ٭ چون ظہور ذات حق تعالیٰ در ذات آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
بلا پردہ و حجاب است و ذات حق تعالیٰ بلا واسطہ بذات آن حضرت صلی اللہ
علیہ وسلم متجلی است چنانچہ واضح شد کہ فیما بین احدیت کہ مرتبہ اطلاق ذات حق تعالیٰ
است و وحدت کہ حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم واسطہ و حجابے نبودہ است
و وحدت کہ حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم است شان ذات حق تعالیٰ است
کہ ذات احدیت بلا واسطہ بوحدت متجلی است زیرا کہ فیما بین ذات احدیت
و وحدت واسطے و حجابے نیست چنانچہ در بالا واضح گردید بخلاف دیگر مظاہر حق
کہ فیضان وجود بدیگر بتوسط ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بودہ است



فلہذا ہمچنان کہ صفات حق یعنے بغلبہ صفات رحمانیہ و جمالیہ بر صفات جلالیہ بودہ
است بعینہ بذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظاہر شد کہ ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم رحمۃ للعالمین گردید پس ظہور صفات رحمانیہ جمالیہ حق تعالیٰ بشدت
و غلبہ از ذات مبارک آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم و بودن ذات مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رحمۃ للعالمین ہمین است کہ تجلی حق تعالیٰ بمظہر خاص
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بلا پردہ متجلی است و صفات رحمانیہ حق تعالیٰ غالب
بر صفات جلالیہ اوست و ذوات مبارک اولیاء کرام کہ فانی در ذات آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم است و ذات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از ذوات مبارک
اولیاء کرام امت مرحومہ متجلی است پس اولیاء امت مرحومہ نیز آیۂ رحمت
حق تعالیٰ براے امت مرحومہ شد و حاضرین خدمت و ملتجیین بارگاہ اوشان
ہمچنان رحمتہاے دنیوی و اخروی سرفراز میشود چنانکہ حال مقبول الدولہ
مذکور شد کہ بحضوری خدمت حضرت قدس سرہ رفع ہمچنان بلاے عظیم کہ انہدام
مکان بر اوشان بود کہ جان بری از ہمچو بلاء محال و مشکل خواہد بود گرو بہ ودہ
ہزار روح و جان فدا بر اقدام اولیاء حق بلکہ عنایات حقیقی عنایات اولیاء اللہ
است و سرفرازی و محبت حقیقی سرفرازی و محبت اوشان است کہ بمقابلہ محبت
و سرفرازی اولیاء اللہ محبت والدین کہ اعلیٰ ترین محبتہا است ہیچ و نا چیز
است بچند وجوہ اولا آنکہ محبت والدین محض بدنیا کہ این دار فانی گذشتنی
و گذاشتنی است و اثرے از محبت والدین بدار الآخرۃ کہ آن دار باقی است
و مصائب آن دار سنگین تر از مصائب دنیوی است ظاہر نخواہد شد چنانچہ

حق تعالی در قرآن مجید فرموده است یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته
وبنیه یعنے روز حشر خواهد گریخت مرد از برادر و مادر و اب و زوجه و اولاد خود
دوم آنکه محبت والدین با اولاد خود درین دار فانی نیز خالی از غرض اوشان
نیست زیراکه والدین از اولاد خود غرض بقاء نام ونشان خود و امید خدمت
گذاری خود می دارند سوم آنکه والدین از ادا نمودن جمیع مراتب که بحق اولاد
خود نافع باشند عاجز وقاصر بوده اند و دفع مضرت وطلب منفعت بحق اولاد خود
چنانکه باید کردن نمی توانند که بدفع جمیع مضار وجلب جمیع منافع بادشاهان
قدرتے حاصل نبوده است چهارم آنکه والدین را از مآل امور وانجام کارهاے
اولاد خود آگاهی واطلاع نمی باشد ازین وجه از نفع حقیقی ومضرت حقیقی
فرزند خود مطلع نبوده اند بس امور است که فی الحال بصورت نفع مینمایند و
باعتبار مآل مضرت میکنند وبسے کارها است که الحال ضرر می نمایند وعاقبت
الامر نفع می باشند که حق تعالی در قرآن مجید فرموده است عسی ان تکرهوا
شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم یعنے قریب است اینکه
مکروه دانند شما شئ را وحالیکه این شئ بهتر است براے شما و قریب است
که دوست دارند شما چیزے را وآن بد خواهد بود براے شما والله یعلم وانتم لا
تعلمون وخدا می داند انجام کار و شما نمی دانند پس علم انجام کار بحق تعالی و
اولیاء اوست و والدین در وانتم لا تعلمون شمار کرده شده اند چنانچه ازین
باعث در بعضے جا ولد بباعث والدین خود در راه ضلالت وگمراهی اختیار
مے کند چنانچه در حدیث شریف وارد است که هر طفلے که پیدا می شود بر فطرت



اسلام پیدا می شود پس والدین آن طفل بصحبت خود یهودی ونصرانی ومجوسی
می سازند ومعنی پیدا شدن طفل بر فطرت اسلام آنست که اگر طفل را بر حال او
گذاشته شود وبوقت پرورش وتعلیم وترغیب دینی از ادیان نباشد خواه دین
اسلام باشد یا غیر آن وبعد رسیدن طفل بسن عقل وتمیز اگر پیش طفل بلاتعصب
جمیع ادیان با دین اسلام عرض نموده شود در رجحان آن طفل بجانب دین اسلام
خواهد گردید نه بجانب دیگر ادیان چنانچه بعضے از پادشاهان ظاهری تجربه این معنی
نموده اند پس ارشاد مبارک مخبر صادق را صادق یافته اند وچون نشود که ارشاد
نبی کریم صلی الله علیه وسلم عین ارشاد الهی است که در قرآن شریف وارد است
وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وکلام نمی فرمایند آنحضرت صلی الله علیه و
سلم از خواهش طبیعت مبارک خود مگر وحی است که حضرت وحی کرده میشوند
واز ارشاد الهی کدام قول صادق تر باشد چنانچه در قرآن شریف وارد است
ومن اصدق من الله حدیثا یعنے وکدام کس است صادق تر از حق تعالی درسخن
الحاصل سرفرازی وعنایت هاے اولیاء الله بحال غلامان وخادمان اوشان
خالی از غرض است وهر امور دنیوی واخروی شامل حال غلامان است اولیاء
از حفاظت غلامان خود لحظه غافل نمیشوند بلکه بمعیت اولیاء الله بحال غلامان اوشان
بهر حال وهر زمان میباشد که غلامان اولیاء الله بمعیت وسرفرازی اوشان از
هر قسم بلیات دنیوی واخروی محفوظ میباشند وبهر نوع منافع دنیوی واخروی
مظفر ومنصور میشوند که از بارگاه الهی اولیاء کرام را هر قسم قدرت واقتدار
حاصل است چنانچه مولانا روم میفرمایند شعر اولیا را هست قدرت

ازالۂ تیر جستہ بازدارند از یدٔ پس صد ہزار والدین فدائے اقدام اولیاء اللہ
باد کہ اینچنین سرفرازی وقدرت بادشان یعنی والدین کجا است چنانچہ گفتہ اند
کہ مرتبہ اوستاد از مرتبہ والد بالاتر است زیرا کہ پدر باعث ظہور ولد بمرتبہ
ناسوت است کہ آن مرتبہ نزولی وجائے ظہور کمال اسماء حق تعالی است و
انسان کہ بمرتبہ ذات وصفات حق تعالی بود چنانچہ دربیان بالا واضح گردید کہ
بواسطۂ پدر بمرتبہ ظہور کمال اسمای کہ عبارت ازین عالم ناسوت است بہ تنزل
ظہور نمود پس ازان انسان بواسطۂ اوستاد وبہ تعلیم وتربیت علوم دینیہ مظہر
اسم الہادی گردیدہ آن انسان باز بمرتبہ صفات واسماے حق ترقی نمود پس
انسان بواسطۂ والد در عالم ناسوت کہ بمرتبہ نزولی است از مرتبہ اسماء وصفات
حق ظہور نمودہ بود وباز بذریعہ اوستاد بمرتبہ صفات حق تعالی ترقی نمود پس احسان
اوستاد زیادہ از احسان پدر شد کہ بواسطۂ اوستاد ترقی وعروج مرتبہ صفات
حق نصیب گردید ومرتبہ بزرگی ہرکس بقدر احسان اوست فلاجرم مرتبہ وفضیلت
اوستاد زیادہ از مرتبہ وفضیلت والد شد وفضیلت مرشدین از ہمہ برتر است
زیرا کہ ہمچنان اوستاد موصل بصفات حق تعالی بود ذات مرشدین موصل
بذات حق اند چون وصول بذات حق تعالی افضل تر است بوصول صفات
حق تعالی فلہذا فضیلت مرشدین بر اوستاد ہم ظاہر وواضح شد الحاصل ذات
اوستاد مظہر ہدایت بمعنی ارائۃ الطریق است وذات مبارک مرشد مظہر ہدایت
بمعنی ایصال الی المطلوب است واضح شد چون فضیلت مرشدین بر آباء و
امہات وجملہ موجودات ثابت است فلہذا صحابا جان ومال واولاد وآباء



وامہات خود برآن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فدا می نمودند وبر ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم کدامی شئی را افضل نمی دانستند وہمین حکم نبوی صلی اللہ علیہ وسلم
است کہ در حدیث شریف وارد است کہ مومن نخواہد شد از شما حتی کہ مارا از
جان ومال واولاد وامہات خود دوست وبرتر ندانند وہمین وجہ صحابا بوقت عرض
بابی انت وامی می گفتند یعنی فدا باد بر ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مادر وپدر
وسر دوست تر وبرتر داشتن از جان ومال واولاد ووالدین خود آن حضرت را
صلی اللہ علیہ وسلم آنست کہ ذات حق تعالی بلا پردہ در مظہر خاص آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم متجلی است کہ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظہور تجلی ذات
حق تعالی بلا پردہ است چنانچہ از بیان ماسبق دانستہ شد کہ فیما بین ذات احدیت
ووحدت کہ حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم حاجبی وواسطے نیست بلکہ ظہور ذات
احدیت بمرتبہ وحدت بلا حجاب وبی واسطہ است پس دوست تر داشتن و
برتر دانستن ذات آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بحقیقت دوست تر وبرتر
دانستن ذات رب العالمین است کہ خالق جمیع آباء وامہات واولاد وغیرہ است
وچون اولیاء امت مرحومہ ومرشدین عین تجلی وحدت وحقیقت محمدیہ صلی اللہ
علیہ وسلم اند بلکہ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بصورت اولیاء امت
مرحومہ ومرشدین متجلی است کہ اولیاء امت مرحومہ ومرشدین فانی بذات آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم اند وذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بصورت اولیاء
امت مرحومہ ومرشدین باقی است پس احوال واوصاف اولیاء امت مرحومہ ہمین
احوال واوصاف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم است پس جان نثاری وبرتر

دالستن ذوات شیوخ و مرشدین را در جمیع افراد موجودات حتی که از جان و مال و اولاد و آبا و امهات خود ضرور است که بغیر آن راه بوصول حق نیست چنانکه این کمترین غلامان وقتے بخدمت شریفه حضرت قبله و کعبه سیدی و سندی جناب پیر و مرشد دام الله اقبال لعالیهم علی رؤسنا چند اشعار عرض نموده گذرانید دلبود حق تعالی ببرکت نعال مبارک حضرت قبله و کعبه حال موافق قال نصیب فرماید آمین ثم آمین ۞

## مثنوی

هر سه سویم اگر باشد زبان / نعمت تو کے شود از من بیان
من چه باشم در سخن جرأت کنم / باسگان کوے تو نسبت کنم
گر کنم نعل غلامت چشم من / شد ز گستاخی خدمت جرم من
گر تنم از مشک و از عنبر کنم / زیر نعلین تو چون بستر کنم
گر شود خاک قدم کحل بصر / گشته باشم افضل از جن و بشر
جسم و جانم بوده است از تو عطا / من چه باشم گر شوم بر تو فدا
رحمت آبا و جمله امهات / رحم جمله راحمان در کائنات
از محیط رحمت تو قطرهٔ / از عنایات تو باشد ذرهٔ
وه چه راحم بودهٔ آقا من / شد فدا بر ذات تو آبا من
قطرهٔ می آید از صلب پدر / رحم مادر میشود جایش مگر
چون برحم مادرش باشد قرار / وز غذاے خون مادر استوار
صورت انسان او هموار شد / جسم او کامل شد و جاندار شد
میکند او چون درین عالم ظهور / پس غذائیش شیر باشد بی قصور



شیر باشد در غذایش تا فطام / زان نمو جسم باشد لا کلام
چون کہ ایام فطامش شد تمام / پس غذا اے بے شبه میباشد طعام
چون دران اکمال جسمش شد تمام / هم نمو جسم او شد اختتام
شد بانواع غذا چون خلق او / پس وجود نطفه کے ماند بگو
قطرهٔ صلب پدر را بالیقین / وه چه نسبت باشد از جسم متین
گر شود نسبت و دیگر و د شمار / نسبت یک هم باشد از هزار
جسم انسان مثل دریا شد کنون / نطفه بے شک مثل قطره شد کنون
بلکه صورت نطفه چون باقی نماند / پس بباید جزو انسانش نخواند
چون وجود نطفه هم موهوم شد / جزئیت از جسم چون معدوم شد
جزئیت موهومی جسمی بود / روح از جزئیتش خارج بود
روح انسان محض امر خالق است / خلق او از امر خود کرده درست
پس چنین جزئیت موهوم را / شهرهٔ آفاق باشد دهر را
یعنی جزئیت پسر را با پدر / در همه مخلوق بوده مشتهر
شد پدر ممتاز ازین از دیگران / پس محبت اوست در عالم عیان
در جهان مشهور می باشد چنان / چون پدر کے میشود اندر جهان
در حق شان بالیقین گفت خدا / در دعاے مرحمت ارحمهما
حق وصیت کرده است انسان را / تا کند از والدین احسان را
محض از جزئیت معدوم جسم / محض از جزئیت موهوم جسم
در کرم الطاف و در شفقت مگر / گوے سبقت برده اند مادر پدر

توکه عین هستی من بوده‌ -
هم وجود پاک خود بخشیده‌

جسم من عین وجود جسم تو
اسم من عین وجود اسم تو

روح من عین وجود روح تو
من تو هستم بوده من مو بمو

فاش بیگردد ازین معنی مگر
نسبت حب تو با لطف پدر

پیش لطفت شفقت مادر پدر
نسبتے قطره ندارد پیش بحر

برده اند او از لطیفم در کثیف
مے بری تو از کثیفم در لطیف

من که قدسی بوده ام قبل ظهور
در مقام قدس بودم بالفرور

چون درین عالم مرا بوده ظهور
لوث جسم گشت لاحق بالفرور

بوده ام در حضرت پاک خدا
والدینم کرده مارا زان جدا

کرده اند مارا جدا از قرب حق
تو بقرب حق برے مارا بحق

پرورش کرده بدمارا از کثیف
تو غذایم میدهی نور لطیف

داشتند محبوس در قید جهان
می برے تو در مکان لامکان

بالستم زو شان حیات مستعار
می بری مارا تو در دار القرار

میدهی مارا شراب بیخودے
میدهی مارا حیات سرمدی

داشتند آن از لقایم در فنا
می برے تو از فنایم در بقا

هرکه آید در جهان بیجان هست
دال کل من علیها فان هست

چون که وجه پاک خود کردی بیان
رمز یبقی وجه ربک شد بیان

فهم کردم معنے قرآن را
هست از ازواج نبی ام مرا

بلکه این معنے برائے فهم ماست
واقف اسرار مخفیت خداست



بعنت پیغمبر که گر تو مومنے
جان و مال خود فدائے من کنی

آنزمان ایمان ترا حاصل شود
ختم از حب ولد اوسے بود

جان و مال خود کنم بر تو فدا
هم فدایت میکنم اولاد را

راحت جان مرا این ست و بس
دین و ایمان مرا این ست و بس

چون صحابی با نبی کردی خطاب
پس فدائے ام واب کردی مجاب

گشته ارشاد جناب مصطفے
بوده اند اصحاب من نجم ہدے

هرکه بر فعل صحابی مقتدی است
بی شبه او در ره حق مهتدی است

کرده ام آبا و امهات من
هم فدا بر ذات تو شاه زمن

در حدیث حضرت خیر الورا
شد مبین رحمت پاک خدا

گشته است صد حصه یک حصه ازان
بوده شایع درمیان این جهان

از همین حصه بشر جن و ملک
جمله عالم از زراسفلے تا فلک

بوده اند راحم یکے بر دیگران
رحم فیما بین میباشد ازان

می کنم در عالم انسان نظر
حصر افرادش نمیباشد مگر

پس شمارش نباید از عدها کرد
هست انسان از شمارش در قصور

عالم انسان باین کثرت مگر
بوده عشر عالم جن بے خبر

عالم ملکوت زان بالاتر است
درک انسان از رسائی قاصر است

عالم جن و بشر یک جا شوند
بے شمار و حصر آن عالم کنند

ماورائے این سه عالم بالیقین
عالم هجده هزار اند این -

عالمی از عالم هجده هزار
در عدو بے شبه باشد بی شمار

هر یک از سجده هزار عالم بجا
رحم مادر هم از آن حصه بود
والدینم رحم از آن برداشتند
گشت ظاهر نسبت رحم پدر
بود و نه حصه چون ذات تست
رحمت عالم چو یک حصه بود
رحمت ذات تو بالا تر از آن
چون که آن یک حصهٔ رحم خدا
مظهر حق ذات پاک تو بود
رحم عالم گشته عین رحم تو
جمله اسما و جمالے اله
عین اسما و جمالے بودهٔ
هم بشکل والدینم بودهٔ
در حقیقت شکل جمله راحمان
چون نبوده راحمے غیر ترا
دارم امید از توای بنده نواز
تا حصول مقصد خود مضطرم
زود کن حاصل مراد دل مرا
از من بنده چه آید سیدا

یافت از یک حصهٔ رحم خدا
شفقت والد از آن حصه شود
گوے سبقت از همین جا باختند
از میان کثرت عالم مگر
کے بیان رحم تو آید درست
کے بیان رحم تو از من شود
از زبان قیل من باشد بیان
از جناب حق بعالم شد عطا
پس صفات حق صفات تو بود
رحمت حق بودهٔ بے گفت گو
در تو تابان است مثل مهر و ماه
مظهر آن هم توئی و هم توئی
شفقت و لطف کرم فرمودهٔ
بودهٔ تو لطف فرما مهربان
پس کند گو رحم بر حال مرا
از قبول عرض کردی سرفراز
تا ظهور مطلب خود بے پرم
شاد گردان این دل ناشاد را
تا کنم از شکر تو چیزے ادا



نعمت هستی مرا کردی عطا — از همه اعلی است این نعمت مرا
داشتی بر آستانت بنده وار — در قطار بنده گان کردی شمار
هان مگر نذر تو هستیم کنم — هم به نعلینت مگر قربان شوم
چون وجودم نیز از جود تو هست — نذر هستی مرا صورت نیست
هستیم چون عین هستی تو هست — پس من بنده ز هستی مفلس است
جز ازین ره نیست کز عجز و قصور — حال خود ظاهر کنم پیشت حضور
هستی اظهار حال عجز من — هم ز جود تو بود شاه زمن
اندرین عالم ره خاموشی است — بیخودی از حال و هم مدهوشی است

پس کلامم ختم بر شعرے کنم
من نیم والله یاران من نیم

اللهم ارزقنا حبک وحب من یحبک وحب عمل یقربنا الی حبک واستعملنا و[illegible] حبک وحب احبائک وامتنا علیه آمین ثم آمین کرامت شاه معین الدین صاحب قدس سره بانی مسجد محله اردو شریف که از اصحاب دعوت و عامل بودند و بدعوت بعضے از اعمال در حجره بستن در حجره مشغولی میداشتند وقتے حضرت شاه غلام محمد صاحب قادر قدس سره یکایک اندرون حجرهٔ او شان که دروازه اش روبرو بود تشریف فرما شده ارشاد فرمودند که بهتر است از دعوت و مشغولی این عمل باز آیند ورنه بهتر نخواهد بود پس در حجرهٔ شاه صاحب موصوف بظهور رسید و بود که حضرت قدس سره از اندرون در [illegible] تشریف فرما شدند پس شاه معین الدین صاحب میگویند که من از آن وقت

کرامت حضرت [illegible] … شاه معین الدین صاحب [illegible] … دروازه حجره

دانستم که حضرت قدس سره از افراد اولیاء الله وکل مقربان بارگاه الهی
بوده اند حق تعالی در قرآن مجید فرموده است ولله المشرق والمغرب
فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم یعنے مشرق ومغرب برائے
حق تعالی وملک اوست پس ہرجائیکہ رو میگردانید آنجا وجه خدا یتعالی موجود
است تحقیق که فضل حق تعالے واسع است واو بخلق خود داناست یعنی
مشرق ومغرب ہمہ از مظاہر ذات حق تعالی وشیونات اوست وہر فرد
از افراد موجودات ذات حق تعالی متجلی است که بتنزل ذاتی حق تعالی ظہور
جملہ افراد عالم گردید پس مشرق ومغرب نیز از جملہ افراد عالم است ومقصود
ذکر مشرق ومغرب آنست که کل موجودات مملوک حق تعالی اند وتجلی ذات
حق تعالی در کل افراد عالم متجلی است زیراکه از ذکر مشرق ومغرب تصریح این معنی
است که ہرگاه دو حد عالم مملوک حق تعالی گشتند پس انچیزہاے که میان این
دو حد واقع شد مملوک حق تعالی اند کدامے فرد مخلوق از عالم ناسوت
بیرون این دو حد نبوده اند پس ہرگاه که بجمیع افراد عالم ذات حق تعالی متجلی است
وہمہ افراد عالم از شیونات ذات حق تعالی اند پس بہر فردے از افراد عالم
نظر انداخته شود غیر او پیدا وموجود نیست چنانچه گفته اند شعر پر پرده
بستوری مدار دلا بہر نامی که خوانی سر برار دلا واولیاء حق تعالی که فانی بذات
حق تعالی اند ذات الهی متجلی بشان اولیاء کرام حق است وشان اولیاء کرام
نیز شان حق تعالی است پس ظہور اولیاء الله تعالی نیز ہمہ جا است چنانچه
تائیدات وعنایات اولیاء الله که از صدہا منازل بغلامان وملتجیان بارگاه

بیان ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله



سرفراز میشوند بهمین معنی است چنانچه ارشاد مبارک سلطان اولیا حضرت
جناب محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه است من نادانی من المشرق
اجبته من المغرب یعنے ہرکس که مرا از مشرق ندا خواہد بجانب من ملتجی گردد
ومن بمغرب خواہم بود از مغرب جواب ندا و استغاثه او خواہم داد وبفریاد
او خواہم رسید چنانچه حسب ارشاد جناب محبوب سبحانی تائیدات وعنایات
جناب حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه درین عالم فایض ومبذول است که
باد لی ارتباط قلبی والتجا به بارگاه محبوبیه از بعد بعید شامل حال ملتجیان وغلامان
می باشد پس ہرچند که ذوات کرام اولیاء الله صورتاً بشان تقیید ظاہر اند اما چون
ذوات اولیاء کرام بذات مطلق حق فانی بوده اند حالت اطلاق باولیاء
حق حاصل است که بمکانی وہر زمانے که خواہند ظہور خود می فرمایند خواه مظہری
از مظاہر حق را بصورت خود جلوه دہند چنانچه در کرامت آینده حضرت
قدس سره مذکور خواہد شد که بعضی از علما وظاہر ذات اوشان بلکه درخت
گوہندی معه ہر برگ ہاے او بصورت حضرت قدس سره مشاہده گردیدو
نیز حال ہم بجناب سیدی سندی حضرت پیر ومرشد قبله وکعبه مد الله اظلال تعالیهم
علی اوشنا مستفاد گردید که بزرگے از اولیاء اکمل که از اسم مبارک اوشان
باین غلام کمترین فراموشی است بمکان راجه از قوم بت پرست که متعصب الملت
بود تشریف فرما شدند بعد ملاقات آنراجه بخدمت شریف آن ولی کامل عرض
نمود که مرا این وقت پرستش اصنام است اگر اجازت باشد اندرون خانه
که در آن بت ہا نهاده اند میروم چون آن ولی کامل راجه ایت الشخص منظور

بیان جواب ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه من نادانی من المشرق اجبته من المغرب

بیان حال حضرت ...

بود به بشاشت تمام ارشاد فرمودند که بهتر است که برای پرستش بت های
خود بروند و تعطیل نمایند خادمان همراهیان آن ولی کامل در تحیر ماندند
که این چه ارشاد است پس آنکس برای پرستش اصنام در خانه خود رفت
و آن ولی همون جا بمکانش تشریف داشتند بعد ساعتی آنرا جه از اندرون
مکان بخدمت آن ولی کامل حاضر شده عرض نمود که هرگاه قریب بت رفتم بت را
بصورت حضرت یافتم الکنون هدایت اسلام ببرکت خدمت حضرت بدل من
راه یافته است پس از اسلام مرا مشرف فرمایند پس بتوجه مبارک آن ولی
کامل آنرا جه بت پرست که متعصب الملت بود از قبول اسلام مشرف
گردید پس ظهور مظهر آن ولی کامل بمظهر بت همین باعث است که بجمله مظاهر
ظهور ذوات اولیاء کرام است و اولیاء حق بهر مظهر که خواهند بمشاهده
خود نمایند و هم بحصول مرتبه اطلاق باولیاء الله بهر جائیکه خواهند ظهور مظهر خود
کنند بحیثیکه کدامی شئی مانع و حایل به ظهور ذوات اولیاء الله کرام نمیشود زیرا که
موانع و حایلات بظهور مظاهر تقییدی اند که هنوز بمرتبه نزولی و کمال اسمای
افتاده بمرتبه ذات نرسیده باشد و ذوات اولیاء کرام فانی بذات
مطلقه حق تعالے اند و جمله قیودات که منشاء کمال آحقائی عارض شدنیست
از او شان مرتفع است ازین وجه موانع و حایلات به ظهور ذوات اولیاء
کرام متخیل و متصور نیست که ظهور ذوات اولیاء کرام همین ظهور ذات
مطلقه حق تعالے است و ازینجاست معیت شیوخ و مرشدین با غلامان
و خادمان خود که شیوخ را با مریدین و غلامان خود بزمانے یا بمکانے جدائی



حاصل نیست بلکه شیوخ را با مریدین و غلامان خود معیت حقیقی بهر مکان و بهر لحظه
و لمحه حاصل است که معیت شیوخ عین معیت حق است و همین معنی است
که در حدیث نبوی صلے الله علیه وسلم دعاے وارد شده است ولا تکلنی
الی نفسی طرفة عین ولا اقل من ذالک یعنی اے حق تعالی مرا مگذار تو بجانب
نفس من یک طرفة العین یعنے بمقدار یک چشم زدن و نه کمتر ازان مگر آنکه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم را معیت حق تعالی بلا واسطه است و امت
مرحومه را معیت حق تعالی بواسطه شیخ و بواسطه ذات آنحضرت صلی الله علیه
وسلم است چون معیت شیوخ با غلامان خود بهر زمان حاصل است به بعضے
اوقات مظاهر شیوخ مریدین و غلامان مشاهده میگردد چنانچه حکایتے مشهور
است که شخصے عادت سکر داشت بسعادت ازلی بخدمت شیخ کامل سیده
اراده توبه و بیعت بخدمت آن شیخ عرض نمود پس آنشیخ توبه از جمیع
معاصی ازانکس خواستند آنکس در خدمت شیخ عرض نمود که از جمیع مناهی
تائب خواهم شد الا از سکر که توبه ازان غیر ممکن است و صد هزار جان فدای
مراحم و تربیت شیوخ باد که ارشاد شیخ بانکس گردید که بهتر است تو بکار
خویش باشی یعنے استعمال سکر مگذار مگر مروت نمود که هرگاه که مرا ببینی
استعمال سکر نمائی پس آنخادم عرض نمود که حضرت دیده و دانسته روبروی
شیخ استعمال سکر چگونه خواهم نمود پس بعد مفارقت خدمت شیخ هرگاه آنخادم
اراده سکر مینمود صورت شیخ روبروے آنخادم ظاهر میشد و بمجرد ظهور
صورت شیخ رعب در قلب مرید واقع شده ازان کار باز می آمد چون بارها

همچون طور بظهور رسید آخر الامر آن مرید از استعمال سکر باز آمد و اصلا تارک
عادت استعمال سکر گردید و توبه نصوحی با و نصیب شد آیه کریمه است ولقد همت
به وهم بها لولا ان رای برهان ربه و به ترجمه آیه تحقیق که قصد نمود زلیخا بجانب یوسف
و قصد نمود یوسف بجانب زلیخا اگر نبودے که دیدے یوسف دلیل پروردگار
خود را هر آئینه ارتکاب می‌نمودے بعضے از مفسرین در تفسیر این آیت نوشته اند
که زوجه بادشاه مصر هرگاه با بهائی درجات المکنه خود بند نمود و با یوسف علیه السلام
خلوت و تنهائی ساخت او شان را بجانب نفس خود برای همبستری طلب نمید
چنانچه این معنی از آیه کریمه وغلقت الابواب وقالت هیت لک ظاهر است
یعنے بند نمود زلیخا با بهاے المکنه خود را و گفت به یوسف علیه السلام که بکار خود
مشغول شو در آن وقت یعقوب علیه السلام نزدیک یوسف علیه السلام اندران
مکان خلوت با وجود مسدود بودن درهاے امکنه و بودن یعقوب علیه السلام
بمسافت بعیده ظاهر گردیده دست خود را بر سینه یوسف علیه السلام نهاد تا آنکه
یعقوب علیه السلام از اطراف انگشتهاے یوسف علیه السلام خارج گردید پس دیدن یوسف
علیه السلام دلیل پروردگار را از همین ظهور صورت یعقوبیه بوده است
پس حق تعالی میفرماید ان الله واسع علیم خلاصه ولب لباب مضمون آیت ما قبل
واقع است یعنی بهر جا و بهر زمان و مکان بجمیع افراد موجودات ظهور ذات
و تجلی حق تعالی هویدا و نمودار است برای همین است که اسم حق تعالے
الواسع است یعنی ظهور زمان و مکان و جمیع مظاهر چه علویات و چه سفلیات
بوسعت شان حق تعالی است که بظهور تنزلات ذاتی ظهور چندین مظاهر متکثره

ف تفسیر آیه کریمه ولقد همت به وهم بها لولا ان رای برهان ربه



که چندین افراد موجودات که حدی و نهایتے نمیدارند از ظهور ذاتی حق بوده اند پس
تکثر موجودات و ظهور ذات حق تعالی بچندین مظاهر باقتضاء اسم الواسع
است و چون ظهور جمیع مظاهر حق حسب علم قدیم اوست و این مظاهر ذات
معلومات حق بوده اند پس بظهور کثرت مظاهر نیز اقتضاء اسم العلیم از اسماء
الٰهیه بوده است که وسعت شان ذات او و نیز علم او بجمیع مظاهر و افراد عالم
محیط است که از آیه اِنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ظاهر است یعنے بتحقیق
که حق تعالی محیط است بهر شیی از روے علم ازلی خود و چون اولیا حق فانی بذات
حق تعالی بوده اند علم اولیا حق علم حق است چنانچه مولانا روم می فرمایند شعر

علم حق در علم صوفی گم شود  این سخن کے باور مردم شود

یعنے شان علم حق تعالی که علم او مطلق است در علم صوفی ظاهر میشود و علم صوفی عین
علم حق میشود که تمیز فیما بین علم حق و علم صوفی برخیزد ولیکن این معنی همان کسان
که بدان جا رسیده اند باور کنند و میدانند فهم من فهم و آنانکه بدان جا نرسیده اند
کے بفهم و قیاس شان در آید و نیز وسعت شان اولیا کرام وسعت شان
الٰهی است دیده باید که حضرت قدس سره را از علم سلطنة الٰهی اطلاع حال شغولی شاه
معین الدین صاحب شد پس شریف فرمای حضرت قدس سره اندرون حجره او شان
با وجود مسدودی درهاے حجره از وسعت ذات شان حق تعالی است که بحکم
شان حق تعالے را مانی و حاجبی نیست اللهم لا تحرمنا فضل اولیائک الکرام
ولا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک واهدنا الی صراط الملک المستقیم
المستقیم علیه دائمنا ابدا بحرمت حبیبک محمد صلی الله علیه وآله وسلم آمین ثم آمین

میر محمد علی شخصے از معتقدین حضرت قدس سره بودند بفاصلهٔ چند کروه از بلده اہل و
عیال و اطفال خود داشتند روزے اوشان بخدمت مبارک حضرت قدس سره
حاضر بودند ارشاد شد که شما به اہل و عیال خود بروند بمجرد ارشاد مبارک حضرت
قدس سره اوشان نزدیک اہل و اعیال رفتند و بمجرد ملاقات از اہل و عیال
انتقال اوشان گردید پس ہمان وقت ارشاد مبارک حضرت قدس سره
بحضور کبلین صاحبه گردید که بیگم صاحبه انتقال میر محمد علی درین وقت بعد ملاقات از
اہل و عیال خود گردیده و زمین سرخ برائے دفن اوشان می کنند و خاک
برائے دفن از مدفن اوشان می بر آرند شمارا معاینهٔ اینحال بوده باشد بیگم صاحبه
موصوفه براه ادب عرض نمودند که واقعی مرا نیز معاینهٔ اینحال حاصل است حق تعالی
در قرآن مجید فرموده است آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه
ما عنتم بتحقیق که آمده است اے امت مرحومه نزد شمار رسول که از ذات ہاے
شما است و این معنی قراءت انفسکم بضم فا است و علماء مفسرین مضمون این آیه
کریمه چنان بیان میفرمایند که از لفظ کم خطاب خصوصا بجانب قریش است یا عموما
بجانب قوم عرب است پس بر تقدیر اول حق تعالی احسان خود بر قوم قریش
بیان میفرماید که اے قوم قریش شما اشراف قوم عرب بوده اند پس ما رسول
خود را از قوم شما فرستادیم تا که شمارا متابعت آن رسول شاق و ناگوار نشود
زیرا که دیگر اقوام عرب بعزت و عظمت شان شما نمی رسند اگر ما رسول خود
را از دیگر اقوام عرب می فرستادیم ہر آئینه متابعت آن رسول بر شما شاق و
ناگوار میبود و بلفظ ثانی حق تعالی احسان خود را بر جملگی قوم عرب بیان می فرماید که

ف: کرامت حضرت قدس سره [illegible] بانتقال میر محمد علی [illegible] ملاقات از اہل و عیال [illegible]

ف: تفسیر لقد جاءکم رسول من انفسکم

ف: بیان [illegible] قراءت [illegible]



اے قوم عرب ما بر شما احسان فرموده ایم که رسول خود را عربی و از قوم شما کردیم
که قوم عرب را از ذات مبارک آن رسول معزز و مفتخر گردانیدیم ورنه اے قوم عرب
بباعث تہیدستی و خشک سالی و قلت زراعت که بملک شما است بنظر ملکیان حقیر و
ناتوان میبودند پس بباعث بعثت ذات پاک رسول ما در قوم شما شرف دینی و دنیوی
حاصل گشت اما شرف دنیوی الحمد که بدست شما فتوحات دنیوی آمده اند و خواہند
آمد و بشما تسخیر اقالیم کبار خواہند نمود که سلاطین عظام از دست شما ذلیل و حقیر
خواہند شد و شرف دینی بشما از آنست که در حدیث شریف وارد است که
حب عرب از ایمان است و بدیگر حدیث وارد است که حشر عرب بآنحضرت صلی الله
علیه وسلم خواہد شد یعنے قوم عرب را خصوصیتے در باب معیت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بنسبت دیگر اقوام حاصل خواہد گردید پس این عزت و شرف که بشما
حاصل است از ینجا است که ذات مبارک رسول خود از قوم شما مبعوث ساخت
پس اگر ما رسول خود را از دیگر اقوام مبعوث می کردیم فہمیدن کلام آن رسول
بشما دشوار میبود و ہمچنان عزت و شرف بشما از کجا حاصل میشد و بقراءت انفَسکم
بفتح فا است و معنی آن باعتبار این قراءت این است یعنی حق تعالی میفرماید
که اے قوم عرب بتحقیق که ما فرستادیم نزد شمار رسول که نفیس ترین ذاتہای
شما است و نفاست ذات مبارک و صفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم را کما
محال است که ادا کند که بیرون از حیز امکان و طاقت بشری است که حق تعالی خود
واصف حبیب خود است اما بحصول شرف عمومی چیزے از ان بحیز تحریر آورده
میشود و آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از قوم قریش اند که قوم قریش اشرف

قوم عرب است کہ اشرف و افضل از قوم قریش منصور نیست پس ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم باعتبار نسب و قوم از ہمہ نفیس تر شد و قطع نظر از ان ذات مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مجمع محامد جمیلہ و منبع خصایل حمیدہ است کہ مثل آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم معدوم بلکہ محال است زیرا کہ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
خاتم النبیین است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از عہدۂ خاتمیت و رسالت از بارگاہ
حق سرفراز و ممتاز ماندہ و معنی خاتمیت ہمین است کہ ظہور رسول بعد ظہور خاتم ممنوع
باشد پس بصورت امکان مثل آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اجتماع نقیضین است
و سلب الشیء من نفسہ واقع است کہ درینصورت خاتم خاتم نخواہد شد و این محال
عقلی است و چون امکان مثل آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را گنجایشی نیست پس
وجود مثل آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را چہ تصور است کہ مرتبہ وجود شیء بعد امکان
آن شیء است پس زبان از مدح شریف و قلم از تحریر وصف منیف آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم قاصر و عاجز است و این شعر جامع نعت مبارک آنحضرت است
صلی اللہ علیہ وسلم ؎ لا یمکن الثناء کما کان حقہ ٭ بعد از خدا بزرگ توئی قصہ مختصر
و نزد اولیاء کرام معنی قرائت من انفسکم بفتح فا آنست یعنی حق تعالی میفرماید کہ فرستادیم
رسول خود را در حالیکہ آن رسول عین ذوات شما است یعنی منشاء و مبداء و اصل
جمیع موجودات ذات مبارک آن رسول است و حقیقت ذات آن رسول جمیع
افراد کائنات و موجودات متجلی است پس ای مخاطبین مومنین شما از مشاہدۂ
حقیقت آن رسول در ذوات خود ہا غافل و فراموش نباشند کہ غفلت از مشاہدۂ حقیقت
ذات آن رسول غفلت از مشاہدہ ما است کہ ذات آن رسول ظہور عین تجلی ما است کہ



ظہور تجلی ما مظہر رسول بلا واسطہ است پس من بعد آیہ بیان باشد یعنی فرستادیم
رسولی کہ عین ذوات و حقیقت شما ہا است چنانچہ بزرگی میفرماید کہ من از
جمال مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بخواب مشرف شدم پس بحضوری خدمت
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم انکشاف عجیبی حاصل گردید کہ مشاہدۂ ذات مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عین مشاہدۂ ذات خود بود و معنی قرائت انفسکم بفتح فا
حسب مذاق اولیاء اللہ آنست کہ ما فرستادیم رسولی را کہ انفس ترین شما
و خلاصۂ ذوات و حقیقت شما ہا است و اگرچہ بحقیقت آن رسول تنزل ظہور ذوات
شما ہا است گردیدہ مگر حقیقت آن رسول از شما مرتبہ عروجی است پس ای
مومنین عارفین اگرچہ شما را مشاہدہ بحقیقت محمدیہ در ذوات خود ہا حاصل شدہ
واضح گردید کہ ذوات شما عین حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم است و حقیقت
محمدیہ عین ذوات شما ہا است با اینہمہ بحقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ نسبت شما مرتبہ
عروجی و علو مقام است لہذا باعتبار ظہور از حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم بکمال
آداب در پیش آیند و رعایت ہرگونہ آداب و انگدارند کہ ہمچنانکہ حقیقت محمدیہ
صلی اللہ علیہ وسلم در ظہور ذوات شما ہا بعالم ناسوت واسطہ بودہ است ہمچنان
بمرتبہ عروجی و وصول بذات حق ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم واسطہ
بودہ است پس ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چہ قدر نفیس و پاکیزہ تر
است کہ بواسطۂ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظہور ما است در عالم ناسوت
و ہم بتوسط ذات شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم وصول شما ہا است بجناب
حق عزیز علیہ ما عنتم یعنی دشوار است بر ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

چیزے کہ بشفقت انداز و شما ہا را یعنے ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از
غایت رحمت و رافت مشقت شمار اگوار امی دارند بلکہ مشقت شما بر ذات مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دشوار می آید کہ بشفاعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
نماز پنجاہ گانہ پنجگانہ گردیدہ وہم بخوف فرض گردیدن بر امت مرحومہ ادا ے
تراویح بجماعت عادت نفرمودند وہم مقام شفاعت امت مرحومہ کہ مسمی بمقام
محمود است براے خود پسند فرمودند بعد از انکہ حکم الہی گردیدہ بود کہ آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم اختیار دارند درمیان این معنی کہ نصف امت مرحومہ را بلا
حساب وکتاب بجنت ویا انکہ مقام شفاعت اختیار فرمایند پس آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم بروز حشر ہمچنان شفاعت امت مرحومہ خواہند فرمود کہ کسے از امت
مرحومہ آنحضرت صلعم بدوزخ باقی نخواہد ماند حتی کہ کسی در عمر خود کارے از خیرات
نکردہ باشد مگر بشفاعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از ذرۂ ایمان قلبی نجات
خواہد یافت و نیز از شفاعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم وسعت توبہ بامت
مرحومہ سرفرازی بدو وجہ گردید اول آنکہ کسے از امت مرحومہ ہر چند کہ
گنہگار باشد وبہ عالم حیات او توبہ از گناہانش نصیب نگردد و بحالت مرگ او
قریب شود و نوبت بغرغرہ رسد آنوقت آنکس از گناہان خود باز آید و توجہ
کند ہر آئینہ گناہانش از درگاہ الہی عفو خواہد شد دوم آنکہ توبہ امت مرحومہ آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم بنہایت سہل و آسان تر است کہ بیک خجالت و پشیمانی قلبی گناہان
بے حد و بیحد نہایت عاصیان معاف میشوند نوشتہ اند کہ شفاعت آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم مخصوص بروز قیامت نیست بلکہ عالم برزخ ہم جاریست



کہ ہر روز نامہ اعمال امت مرحومہ بملاحظۂ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میرسد پس آنحضرت صلعم
بملاحظہ گناہان در نامہ اعمال امت مرحومہ براے عفو گناہان شان شفاعت میفرمایند
ومتوجہ ہدایت آنان می شوند و بحق بعضے اشیان کہ گناہان شان عفو شدہ اند
شفاعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم براے ترقیات درجات آن اشیان است
پس آنچہ الطاف خفی و جلی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ شامل حال اشیان است
خارج از آنست کہ باحاطۂ بیان درآید زیرا کہ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
مظہر تجلی ذات حق جل جلالہ و عم نوالہ است پس صفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عین صفات حق اند پس
بابیان احسانات و صفات باریتعالے کہ یارا دارد وانکہ او شدن متعذر است بلکہ حق تعالے در قرآن مجید فرمودہ قل لوکان البحر
مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثلہ مددا بگو اے
محمد صلے اللہ علیہ وسلم اگر باشد دریا سیاہی براے نوشتن کلمات و صفات حق
تعالے ہر آئینہ آخر خواہد شد آن دریا مگر کلمات و صفات حق تعالی ہمچنان باقی خواہند
ماند و اگرچہ دیگر دریاہا مثل این دریا امداد خواہیم داد مگر از انہم کار بانجام نخواہد رسید
و ازین معنی شیخ سعدی شیرازی علیہ الرحمۃ خبر میدہد ؎ از دست و زبان کہ بر آید ؎
کز عہدۂ شکرش بدر آید ؎ و ستر مندول بودن چندین رحمت و عنایات آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم بر امت مرحومہ آنست کہ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
اصل و منشا جمیع کائنات بودہ ابتدا آنحضرت را با جمیع کائنات عینیت حاصل است
کہ ظہور جمیع کائنات از نور ذات آنحضرت است ازینوجہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
دعاے ہدایت بحق کفار ہم کہ داخل امت مرحومہ بودہ و ہم بآنحضرت صلی اللہ علیہ و
سلم بانواع تکالیف وایذا رسانی نمودند فرمودہ اند پس بامت مرحومہ بقطع نظر

عینیت تعلق خاص بذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم واقع بوده است فلهذا
اگرچه شمول رحمت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بجمیع عوالم است مگر بسرفرازیهای
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بامت مرحومه تخصیصی حاصل است پس احوال مبارک اولیاء
امت مرحومه که عین ظهور ذات محمدیه صلی اللہ علیہ وسلم بلا پرده و حجاب است بهمین
طور است که سرفرازی و مراحم اولیاء اللہ اگرچه بر جمیع خلایق عموماً نیز است لیکن بذات
اولیاء اللہ هر چه حق تعالی بر خلایق با وجود عصیان اوشان فایض می گردد و بوجود
فایض الجود اولیاء اللہ دفع بلیات از خلایق میشود مگر از سرفرازیهای اولیاء اللہ
بحاضرین خدمت و غلامان تخصیصی حاصل باشد پس آنچه امر شاق بغلامان اولیاء اللہ باشد
شاق بر اولیاء اللہ نیز میگردد و چنانچه خواهش انسانی علی الخصوص بوقت قرب
الموت همین باشد که موت در مکان خود نزدیک اهل و عیال پیش آید و بعد از
اهل و عیال علی الخصوص بوقت موت نهایت بر ذات انسانی شاق و دشوار میباشد
چون میر محمد علی از قرب موت خود مطلع نبود مگر بحضرت قدس سره باطلاع
الهی انکشاف قرب موت اوشان گردید جدای اوشان بوقت موت از اهل
و عیال بر ذات حضرت قدس سره دشوار آمد و شاق گردید فلهذا حضرت قدس سره
بکمال عنایت و سرفرازی میر محمد علی را بمکان اوشان روانه فرمودند اللهم اسکنا
فی ظل حمایت اولیائک ولا تجعلنا من الغافلین آمین ثم آمین کرامت شخصی از
قوم کهتری از منتسبیان و معتقدان حضرت قدس سره بود و از کلمه توحید مشرف گردیده
ظاهراً شعار و زنار هندوان میداشت هرگاه که وقتی بقضای الهی فوت شد
قوم هنود برای سوختنش در آتش بردند پس حضرت قدس سره شاه لگن صاحب



قدس سره فرمودند که فلان کس که بر دست ما مشرف از اسلام شده بود امروز
انتقال نمود و قوم او را سوختنش میخواهند ما و شما بر رود موسی قریب جای سوختن رفته
نخواهیم داد پس حضرتین رحمة اللہ علیهما رحمة واسعة قریب جای سوختن او بر تلی
تشریف داشتند پس قوم او هر چند با آتش سوزانیدند مگر یک سر موی آن مرده
هم نسوخت چون قوم از سوختن او مایوس گشتند حضرت قدس سره بقوم آن میت ارشاد
فرمودند که اکنون شما از کار خود مایوس گشتند از نزد یکش دور شوند لاشه او را
بما حواله کنند که او بدست اسلام آورده بود ورنه سزای خود خواهند رسید
پس قوم آن میت لاشه او را سپرد حضرت قدس سره نمودند و حضرت قدس
سره با حضرت شاه لگن صاحب قبله قدس سره بعد غسل کفن و دفن بطریقه اهل
اسلام ادا فرمودند اللهم اجعلنا فی حفظ اولیائک واحفظنا عن نیران بعد احبائک
آمین ثم آمین حق تعالی در قرآن شریف فرموده است الا ان اولیاء اللہ لا خوف
علیهم ولا هم یحزنون یعنی آگاه باشید تحقیق که اولیاء اللہ خوف نیست بر اوشان
در دنیا و غم نیست بر اوشان در آخرت اولیاء جمع ولی است و معنی ولی
چند اند از انجمله معنی ولی قریب و دوست اند پس ولی اللہ بمعنی دوست خدا
اند و ولی نزدیک اهل حق کسی است که فانی از خود و باقی بحق باشد یعنی ذات
حق تعالی بتنزلات ظهور عبد گردید چون عبد از این تنزلات عروج یافته واصل
بحق گردید آن ولی است پس دوستی بنده با ذات حق تعالی فنا و ذات عبد است
در ذات حق تعالی و حق تعالی ذات پاک خود را نیز دوست بندگان فرموده
است چنانچه حق تعالی میفرماید اللہ ولی الذین امنوا یعنی حق تعالی دوست

مومنین است و بدیگر جا فرموده است انما ولیکم الله ورسوله یعنی جز این نیست که
دوست شما الله ورسول اوست پس دوستی حق تعالی با بندگان تجلی ذات
حق تعالی در ذات بندگان است پس مضمون آیهٔ کریمه آنست که آنانکه مقربان حضرت
بارگاه الهی‌اند اولیاء حق اند وتجلی ذات حق تعالی بشان اوشان سرفراز
است واوشان فانی بخود و باقی بحق اند برای اوشان خوفی در دنیا نیست
زیرا که خوف وغم به بقاء غیریت است وهرگاه که غیریت وهمی که میان عبد و
رب واقع است مرتفع گردید وذات حق تعالی متجلی بشان اولیاء کرام او گردید
پس حق تعالی از خوف وخطر منزه وبری است همچنان ذات اولیاء حق را نیز خوف
وخطر در دنیا نیست واوشان بهر شان بمشاهده حق می مانند ودر آخرت نیز باوشان
هیچ حزن وغم نیست زیرا که ظهور شان حق تعالی بدار آخرت واضح تر از دنیا است
زیرا که خیال باید فرمود که بدار آخرت دیدار حق تعالی بهر خاص وعام نصیب است
بخلاف دار دنیا که مشاهدهٔ حق در دنیا باخص الخواص است که عبارت از ایشان
اولیاء حق اند پس شان حق تعالی از شان اولیاء حق واضح تر از دنیا خواهد
بود لهذا دار آخرت نیز بحق اولیاء الله جای اندوه وحزن نیست واولیاء
حق چه بدار دنیا وچه بدار عقبی همه جا بوصال حق تعالی سرفراز اند چنانچه ارشاد
مبارک حضرت مرتضوی علی رضی الله عنه است لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا
یعنی اگر پرده فاش شود پس یقین من زیاده تر ازین نخواهد شد یعنی مقام
دنیا که مقام حجاب وپرده است که درین مقام سوای اولیاء حق بکسی مشاهده
حق حاصل نیست مگر مرا تجلی الهی در دار دنیا بدین قدر سرفراز وبدین نهایت



است که اگر پردهٔ دنیا مرتفع شود وتجلی الهی بلا پرده بدار آخرت ظاهر شود همین
قدر انکشاف ذات الهی ووصول بجانب حق خواهد بود همچنان که بدار دنیا بود و
مشاهدهٔ حق تعالی زیاده از دنیا بدار آخرت نخواهد بود الذین آمنوا وکانوا یتقون
معنی آیت اولیاء آنکسان اند که ایمان آورده اند وبوده اند که تقوی میکنند
درین آیت حق تعالی حال اولیاء خود بیان می کنند که اولیاء حق تعالی آنکسان اند
که اوشان را ایمان حقیقی حاصل است ومعنی ایمان حقیقی مشاهدهٔ تجلی ذات
حق تعالی در ذات خود وبجمیع مظاهر است ومعنی تقوی لغةً پرهیز است
نزد علماء ظاهر تقوی پرهیز از معاصی وشبهات ونزد اهل حق پرهیز از
خیال غیریت است یعنی تقوی نزدیک اولیاء الله بجز ذات حق بجمیع مظاهر
غیر را ندیدن است لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة پس بدار دنیا هم مشاهده
حق باولیاء الله در جمیع مظاهر سرفراز می باشد وبآخرت هم مشاهدهٔ حق در
جمیع مظاهر سرفراز می بود زیرا که دنیا وآخرت از مظاهر حق تعالی است
پس دار دنیا ودار آخرت در مشاهدهٔ حق تعالی باولیاء الله برابر است چنانچه
شعر بزرگی است ؎ پیش چشمم دنیا وعقبی یکی است پس ازین
زیاده چه بشارت وخوشخبری متصور باشد پس مؤمن حقیقی اولیاء کرام اند
که حقیقت کلمهٔ طیب که مشاهدهٔ الهی است باوشان سرفراز است وانکشاف
حقیقت توحید هم باولیاء کرام است مگر چون الفاظ کلمهٔ طیب وکلمات توحید بزبان
عام مؤمنین جاری است بدین اعتبار آنرا مؤمنین میگویند همچنان تصویر انسان
یا صورت فرس بر دیوار منقوش باشد اورا مجازاً انسان وفرس میگویند

اگرچه درحقیقت ومجاز ظهور ہمین یک ذات است وجمیع اولیاء کرام کہ قرب حق تعالیٰ نصیب میشود بواسطۂ جناب رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم است زیراکہ مرتبہ نزولی ذات حق تعالیٰ کہ عبارت از پیدائش مخلوق است محض بوساطت ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم است زیراکہ بحدیث صحیح وارد است انا من نور اللہ وکل شیئ من نوری یعنے ذات من از نور حق تعالیٰ مخلوق است وجمیع اشیاء از نور من مخلوق اند ازین حدیث اصل بودن ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در پیدائش وظہور مخلوق ثابت ومتحقق است ونزدیک اہل حق چنان است کہ ہرگاہ حق تعالیٰ را ظہور مخلوقات منظور شد از ذات پاک احدیت خود ظہور بتعین اول ووحدت نمود کہ آن حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم واز تعین اول وحقیقت محمدیہ ظہور تمامی مخلوقات نمود پس ہرگاہ کہ پیدائش خلق کہ مرتبہ نزولی ذات حق تعالیٰ است بوساطت ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم گشت پس مرتبہ عروجی کہ عبارت از قرب حق ووصال الٰہی است بجز واسطۂ ذات آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کجا متصور است زیراکہ آدمی از واسطۂ کہ زیر می آید از ہمان واسطہ بالا می رود بدین جا دیدہ باید ہرجاکہ وجود کل است آنجا وجود جز است پس ذات مبارک جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم کل و ذات پاک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ جز است کہ صاحبزادۂ آنحضرت صلی اللہ علیہ والہ وسلم اند پس ہمچنان کہ بے توسل مبارک ذات آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ولایت نصیب نیست ہمچنان بلا توسل ذات پاک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ قرب الٰہی نصیب نیست زیراکہ



ذات مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ بمرتبہ فنا کامل عین ذات مبارک جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم است و ذات مبارک جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم ہم بدان مرتبہ عین ذات جناب محبوب سبحانی است درین جا جای غور است کہ خطاب مبارک جناب رسول کریم از بارگاہ حق تعالیٰ حبیب است وخطاب مبارک جناب محبوب سبحانی محبوب پس مادۂ ہردو خطاب ومعنی آنہا یکے است پس بحقیقت ہردو خطاب یکی بودہ اند پس فرق مابین خطابین فقط بصیغہ وحیثیت است وتجلی ذات حق تعالیٰ کہ بذات مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم متجلی است ووصال حق کہ بذات مبارک آنحضرت حاصل عین تجلی ذات حق ووصال الٰہی بذات پاک جناب محبوبیہ است رضی اللہ عنہ وبہ ازین سر حق تعالیٰ ماہ مبارک رحلت شریف آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ووصال کامل بحق تعالیٰ است ماہ ربیع الاول مقرر شود ورحلت شریف ووصال مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ بماہ ربیع الثانی عنایت گردید تا معلوم گردد کہ این ہردو وصال حبیب ومحبوب یکی بودہ اند ہمچنانکہ این ہردو ماہ یکے اند فقط فرق اول ودوم است اگر لفظ اول ودوم از اسماء این ہردو ماہ برآوردہ شود ربیع الاول ہم ربیع است وربیع الثانی ہم ربیع است ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است کہ دست مبارک من بر مرید ہمچنان محیط ودایر است چنانکہ آسمان بر زمین محیط است یعنے از حفاظت من مریدانم بیرون رفتن نمی توانند ہرکجا کہ مریدانم چہ باشند حفاظت من شامل حال اوشان ہا باشد زیراکہ حفاظت جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ بحقیقت حفاظت الٰہی است وحق تعالیٰ در قرآن مجید میفرماید

ان اللہ بکل شیئ محیط یعنی حق تعالی بہر چیز احاطہ کنندہ است و از احاطۂ قدرت الہی
کدامی شیئ بیرون رفتن نمی تواند وچگونہ نباشد کہ دست مبارک جناب محبوب سبحانی
رضی اللہ عنہ دست مبارک جناب رسول کریم است پس ہر کسیکہ بر دست مبارک
حضرت جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ بیعت نمود پس آنکس بحقیقت بر دست
مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بیعت نمود وآنکس بر دست مبارک آن حضرت
صلی اللہ علیہ وسلم بیعت نمود پس آنکس از حق تعالی بیعت کرد چنانچہ حق تعالی
در قرآن شریف بیان فرمودہ است ان الذین یبایعونک انما یبایعون
اللہ ید اللہ فوق ایدیہم یعنی آن کسانیکہ بیعت از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
میکنند پس او شان بحقیقت بیعت از حق تعالی میکنند دست خدائے تعالی
بر دست ہائے او شان است درینجا شان مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ
وسلم خیال فرمودنیست کہ چقدر عظمت شان مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم است وظہور تجلی ذات حق تعالی چہ قدر بے حجابانہ بمظہر خاص آنحضرت ؐ
متجلی است کہ لفظ انما برائے حصر است پس ازین آیت کریمہ چنان مضمون مستفاد
گردید کہ آن کسانیکہ از آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بیعت کردہ اند سوائے
این معنی دیگر خیالی تصور نشود کہ بیعت او شان بذات حق تعالی است بلا پردہ
وحجاب زیرا کہ فیما بین ذات الہی وذات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم پردہ
وحجابی نیست بلکہ ذات حق تعالی بلا حجاب بشان مبارک جناب رسول کریم
صلی اللہ علیہ وسلم متجلی است زیرا کہ حقیقت مبارک آن حضرت ؐ تعین اول و
وحدت است ووحدت کہ حقیقت مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم است



اول مرتبہ تنزل ذات احدیت است کہ از وحدت ظہور جمیع کائنات است و
بجمیع فیضان وجود کائنات بواسطۂ ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
است وبذات مبارک آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فیضان وجود حق تعالی
بلا واسطہ است چون ذات مبارک آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم عین ذات
مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است وذات مبارک جناب محبوب
عین ذات محمدی است پس ازین وجہ ذات مبارک جناب محبوبیہ عین تجلی حق
تعالی است ہر آنکس کہ از غلامان حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است
برو نیز عنایت خاص حق تعالی است زیرا کہ عنایت محبوبیہ عین عنایت حق است ا
درینجا باید فہمید کہ چنان کہ بر اولیاء کرام بدار دنیا وہم بدار آخرت خوف وغم
نیست ہمچنان بغلامان اولیاء کرام نیز غم بدار دنیا وآخرت نیست پس غلامان سلطان
الاولیاء حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ را چہ حال باشد واوشان را چہ خوف
باشد کہ ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است مریدی لا تخف
واش فانی * عزوم قاتل عند القتال * یعنی اے مرید من تو از جنگ کنندگان
خوف مکن زیرا کہ من بسیار عزم کنندہ وقتل کنندۂ دشمن تو و تست قتالش
از طرف تو بود ظلم وجہا سرفرازی حضرت جناب محبوب سبحانی رضی اللہ
عنہ شامل حال غلامان است کہ درینجا لفظ عزوم کہ صیغہ مبالغہ است ارشاد
گردید یعنی اے غلام ومرید من از طرف تو با دشمنت بسیار محاربہ
کنندہ بودہ ام لا تبدیل لکلمات اللہ یعنی در ارشاد الہی ہیچ تبدیل وتغیر
نیست زیرا کہ ذات پاک حق تعالی قدیم است وارشاد حق تعالی ازلی است

که دران بکلامی وجه فرق ممکن نیست پس درین ارشاد الهی که نه خوف بودن باولیا
الله بدنیا و آخرت است نیز تبدیل و تغیرے نیست ذالک هو الفوز العظیم
یعنے این معنی که درباب اولیاء الله ارشاد شد که به اوشان بدار دنیا و آخرت
خوفی نیست این فوز عظیم است و معنی فوز رسیدن به نعمت و مقصود است
پس هرگاه که به اولیاء الله و بطفیل اولیاء الله بغلامان اوشان خوفی نیست
پس زیاده ازین چه نعمت و دولت متصور باشد باید فهمید که نه بودن خوف
به غلامان اولیاء کرام باعتبار مآل و انجام باشد اگرچه بغلامان اولیاء کرام نیز
خوف و خطر باعتبار عوارض اندوه دنیوی باوشان لاحق میشود مگر بتائید
اولیاء کرام جمیع حزن و اندوه اوشان مرتفع میشود بلکه اندوه و حزن اوشان
بفرح و سرور مبدل میگردد و این اندوه و حزن که بغلامان اولیاء الله در
دنیا لاحق میشود هم خالی از حکمتی نیست که این معنی باعث ترقیات مراتب و مغفرت
گناهان اوشان میباشد پس اینهم عین سرفرازی حق تعالی است همچنان که حال
مقصدی کهتری گشت که بباعث غلامی حضرت قدس سره از اسلام سرفراز گشت
و از دنیا به ایمان رفت و از حرقت نار دنیا محفوظ ماند پس چه عجب بلکه یقین کلی است
که از عذاب جهنم هم محفوظ گشت زیرا که حضرت قدس سره سوزش نار دنیا که
ادنی است براے غلامان خود گوارا نداشتند مگر عذاب جهنم که عذاب سخت تر
است چگونه براے غلامان خود جایز خواهند داشت باید فهمید هر کسانیکه به نظر رحمت
حق تعالی در آمده اند و رحمت حق شامل حال اوشان گشته است آنانند که حق
تعالی اوشان را از غلامی اولیا و خود نصیب فرموده است پس بحق شان چه رنج



دنیوی و چه راحت دنیوی هردو نعمت و سرفرازی حق بوده اند لیکن رنج بدین
وجه نعمت است چنانکه گذشت که حق تعالی بباعث آن ترقی مراتب باوشان
سرفراز میفرماید و عفو گناهان اوشان میشود چنانکه بحدیث صحیح وارد است
که حق تعالے هرگاهیکه کسے را میخواهد که از مقامے سرفراز فرماید و اعمال آنکس مناسب
آن نیست که آنکس بدان مقام رسد پس او را در بلائے مبتلا میگرداند و
بدیگر حدیث وارد است که شخصے بخار را دشنام داد پس آنحضرت صلی الله علیه
وسلم آن شخص را ازین قول منع فرمود و ارشاد نمودند که بخار را دشنام ندهند
زیرا که از بخار گناهان صاحب بخار در میشوند همچنان که برگ درختان
در ایام و موسم خزان همچنانکه حق تعالے در آیت قرآن مجید بیان میفرماید
ولنبلونکم بشیئ من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات
یعنے هرآئینه امتحان خواهیم نمود شمارا بچیزے از خوف و گرسنگی و نقصان از مالها
و جانها و از میوه ها که آیا بران بلیات شما صبر میکنید یا نه وبشر الصابرین الذین
اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون و بشارت بدهید اے محمد صلی
الله علیه وسلم صابرین را هرگاهیکه برسد آنها مصیبت میگویند که مالک خدا
هستیم و بطرف خدا تعالی رجوع شوندگان ایم یعنے کسانیکه بر رنج و تکالیف
دنیا صبر میکنند و از ان محو خیال غیریت که عبارت از مغفرت ذنوب است
گردیده تجلی ذات حق تعالی بذات اوشان مشاهده میشود که همین عبارت از
ترقی مراتب است پس براین قسم صابرین هرگاهیکه مصیبت میرسد میگویند
که ما ملک حق تعالی ایم یعنے حق تعالی وجود پاک خود را بما سرفراز فرموده است

ورنه ما بحقیقت نیست و نابودیم و ما بجانب حق تعالی رجوع شوندگان ایم یعنی
ذات ما بذات حق تعالی فانی است و باقی همین ذات حق تعالی است پس
رنج و مصیبت دنیوی برای بندگان خاص حق تعالی است که باعث آن ترقی
مراتب اوشان است و وجه آن آنست و همین حکمت الهی دران مستور است
که هرگاهیکه مصیبتی بر ذات انسان عارض میشود قلب او بنهایت رقیق و نرم می شود
و پرده و غشاوه که بر دل اوشان حایل مشاهده حق است بالکلیه مرتفع میشود
و ذکر حق تعالی در دلش جاری میگردد و اگرچه آن شخص مصیبت زده کافر باشد
پس حال و کیفیت قلبی که مسلمانان حاصل میشود بدرجه اوی چنانچه بعضی از
احوال کفار حق تعالی خبر میدهد و اذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین
فلما نجیٰهم الی البر اذا هم یشرکون یعنی کفار بعد سوار شدن کشتی هرگاهیکه متلاطم
امواج مبتلا میشوند و کشتی اوشان ته و بالا میشود آنوقت محض بجانب حق تعالی
متوجه میشوند و فقط او تعالی را میخوانند هرگاهیکه حق از بلای طوفان اوشان را
نجات داد اوشان یکایک شرک میکنند یعنی آن کسانیکه مصیبت زده بوده اند
انکشاف حقیقت بر اوشان میشود که ذات اوشان نیست و نابود است و در
حقیقی ذات حق تعالی هست که سبب عنایت حق کشف کرده خود نمی دانستند
و همین طریقهٔ فنا و وجود است پس کسی را هدایت ازلی راه نماید و تعلیمی برداری
مرشدین کاملین نصیب شود همچو کس همچو واقعات و واردات تائیدات
مرشد کامل سرفراز میشود و بتائیدات شیخ کامل
مشرف بتجلی حق بذات او عنایت گردد پس از تقریر بالا واضح شد که رنج دنیوی



نیز بحق دوستان حق راحت است درینجا باید فهمید که راحت نیز بحق دوستان
خدا نعمت الهی است یعنی راحتیکه بدار دنیا بدوستان حق سرفراز میشود آنهم
نعمت الهی است چنانچه باهل مکهٔ معظمه با این خشک سالی و زمین غیر مزروعه
هر قسم نعمات که میسر شود ثمرهٔ دعای ابراهیم علیه السلام است که نعمت حق تعالی
باهل مکه معظمه بدعای ابراهیم علیه السلام سرفراز و عنایت میفرمائید چنانچه حق تعالی
در قرآن مجید ذکر قول ابراهیم و دعای اوشان فرموده وارزقهم من الثمرات
من آمن منهم بالله والیوم الآخر یعنی بده تو ای پروردگار من باهل مکه بانکسان
که ایمان آورده اند بخدا و بروز حشر ثمرات و میوجات زمین بخلاف کسانیکه
نظر رحمت حق تعالی بر اوشان نیست معاذ الله منه پس تکلیف دنیوی بحق اوشان
انتقام و عذاب است اعاذنا الله منه همچنان که موسی علیه السلام برای فرعونیان
بددعا فرموده اند ربنا اطمس علی اموالهم واشدد علی قلوبهم یعنی ای پروردگار من صورت
مال فرعون بدل کن و بر دل او مهر ساز چنانچه به بددعای موسی علیه السلام
همچنان واقع شد که مال فرعونیان بصورت سنگ ها مبدل گردید و راحت
دنیوی نیز بحق دور افتادگان از رحمت الهی عذاب است اعاذنا الله منه
همچنان حال فرعون گردید که حق تعالی عمرش هفت یا چهار صد سال عنایت نمود
و باین طول عمر درد سر نیز باو عارض نگشت و بجمیع ناز و نعم دنیوی متنعم بود و
افضل ترین نعمات دنیوی حکومت و پادشاهی دنیا است که بفرعون حاصل
بود پس اینهمه بحق فرعون وبال و نکال از جانب حق تعالی بود تا که سرکشی او
زیاده تر شده در سخت تر عذاب الهی گرفتار شود چنانچه اهل سیر نوشته اند که

وقتی فرعون بر دستر خوان بود دلش خواست که فی الفور شیر بخوانش حاضر
شود همان وقت حکم حق تعالے به یکی از ملائکہ صادر گردید که شیر را بر خوان
فرعون حاضر نماید. فی الفور شیر بر خوانش موجود گردید که فرعون ازان مذاق
یافت موسی علیه السلام ببارگاه حق تعالی عرض نمودند که اے باریتعالی درین
معنی چه سر و حکمت است ارشاد گردید که اے موسیٰ آخر فرعون از بندگان
ما است و ما رزاق وارحم الراحمین ایم و رحمت ما از کافرین در آخرت ممنوع
است مگر در دار دنیا چگونه از رحمت ما محروم مانند و این نعمت همین مکر و استدراج
الٰہی است پس ازین استدراج و مکر الٰہی ہمیشہ انسان خائف باشد و از حق
پناه طلبد که این نعمتی که از بارگاه الٰہی بما سرفراز گردیده است مکر الٰہی نباشد
چنانچه بحدیث صحیح وارد است هرگاه وسعت دنیوی بر مسلمانان گردید و فتوحات
متکاثره بدست اہل اسلام آمد ابو ہریره رضی الله که از صحابہ اہل صفہ بحالت
فقر بودند وقتے ہینی پاک ریشمی میداشتند ازین وجه گریه و زاری آغاز نمودند
و گفتند که حق تعالے ہیچ وسعت دنیا بما سرفراز فرموده است ہیچنان نشود
که معاوضہ آخرت باشد که الحال ابو ہریره بدین رتبه رسید که ہینی پاک
حریری میدارد و همین معنی دعائے از حدیث صحیح ماثوره است اللهم اعنا علی
ذکرک ولا تامنا مکرک یعنی اے باری تعالی بر ذکر خود تائید و مدد عنایت
فرما و از مکر خود بیفکر مساز بهمین معنی آیة قرآنی وارد است فلا یامن مکر الله الا
القوم الخاسرون یعنی بیفکر نمی مانند از عذاب حق تعالی مگر قوم زیان زدگان پس
اگر کسی شخص را براحت دنیوی بیند یقین نکند که این کس دوست حق تعالی ا



شاید که این نعمت دنیوی بحق آنکس مکر و استدراج باشد و اگر دیگری را در ابتلاء
دنیوی ببیند باعث این ابتلاء یقین نسازد که این دشمن حق است که شاید
این ابتلاء الٰہی بحق او رحمت و مغفرت باشد حاصل الامر کسانیکه غلامان جناب
محبوب سبحانی رضی الله عنه خواه بلا واسطه یا بواسطه بوده اند از مکر حق تعالی
محفوظ اند پس بحق او شان راحت دنیوی و رنج دنیوی هر دو نعمت است
و راحت او شان از سرفرازی جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه دائمی است
و اگر رنجی عارض شده آن رنج باسرع الاوقات مبدل براحت شده نیست
حق تعالی بغلامی جناب پاک رضی الله عنه دارد و بداریں دائما نصیب کند آمین ثم آمین
همچنان که حال تصدی کهتری گردید که مدت العمر بظاهر لباس کفر و بت پرستی
بود و مگر از سرفرازی حضرت قدس سره خاتمه اش بر ایمان گردید و هم از نار کفر و
شرک نجات یافت و صد هزار جان فدائے اقدام شیوخ باد که بادنی ارتباط قلبی
و عقیدت چقدر مراحم و سرفرازیهاے خود مبذول حال غلامان و معتقدان میفرمایند
که غلامان در سرفرازیهاے شیوخ از سعادت کبرے و فوز عظیم سرفراز و
ممتاز میشوند پس بکه راست که شکر احسان شیوخ ادا کند همچنانکه شکر حق ادا
شدن ناممکن است لائے شکر شیوخ نیز غیر ممکن زیرا که ذوات مبارکه
شیوخ ظهور حق و تجلی اوست چنانچه چند اشعار متضمن مضمون شکریه بخدمت
مبارک حضرت سیدی سندی پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله ظلال
تعالیهم علی رؤسنا عرض داشته بودم درین جا نیز عرض مے نمایم

مثنوی

کرده شاهنشاه من عمر صنم مقبول — من چه گویم شکر تو آں رسول
در حقیقت شکر تو شکر خدا است — شکر حق از بنده کے گردد ادا
از من بنده چه آید شکر تو — از من بنده چه آید ذکر تو
چون عطا کردی تو هستی مرا — صورت من بوده جلوه نما
جمله موجود از وجود تو بود — جمله ما بود و اند بود تو بود
شکر را هم خود عطا کردی وجود — نیز جود او هستی و هم عین جود
پس کجا شد شکر هم شاکر کجا — بوده هر شان تو جلوه نما
گرچه مشکوری و لے شاکر خودی — گرچه مذکوری و لے ذاکر خودی
صورت وهمی بود شکل مرا — وهم پیدا کرده شکل غیر را
در حقیقت هستیم هستی تست — آید این قول از مرا بالله درست
گر وجودی نیست غیر تو مرا — پس چسان شکر تو میباشد ادا
بوده مشکور و شاکر بے سخن — خواهی گر شکر تو خود کن یا مکن۔
گر نسازم نذر تو هستی مرا — شکر کردن کے بود سارا روا
هیئت ترکیبی برهان را — کرده پیدا بالیقین ذات ترا
بای او از برکت ذات تر است — رائے او از رافت ذات تر است
همت تو بالیقین کرده عطا — خلعت هستی همه مخلوق را
هائے برهان است هم ظاهر ازان — کرده پیدا اسمت تو در جهان
الفت تو چون سوئے تالیف گشت — انتظام دو جهان کرده درست
پس الف در اسم من کردی عیان — زان سبب باشد مرا امن و امان



هست نفع ذات تو اندر جهان — نافع محض است ذات بیگمان
نون برهان محض نفع دلت تست — غیر ازین مارا سخن نبود درست
چون تو ظاهر کرده برهان را — از خود دیش برده برهان را
اسم او شد عین اسم ذات تو — پس کجا باشد وجود او را بگو
اسم تو رسم و دلیل ذات تست — معنی برهان زین باشد درست
اسم برهان در نوشتن سیدا — بے شبه ست مرتبه باشد ادا
مرتبۂ اولے است او را باورا — محض ذات بوده هست آن مرتبه
در حضور قرب رب بودم دران — آشکارا بوده هست از لقب آن
وے چه ذی راحت بود کان مرتبه — جلوۂ ذات بود آن مرتبه
نے تمیزے در میان من و تو — محض ذات تو بدم بے گفتگو
مندمج در ذات بودم دران — رفعت آن کے شود از من بیان
جز نشان تو نشان من نبود — غیر شان تو گمان من نبود
نام من مے بود عین نام تو — ذات من ذات تو بوده هو بهو
بلکه ذات نام هم گم نام بود — پس که ذات کام هم ناکام بود
از جمال خویش بودے بیخبر — ذات من حیث هو بودے مگر
دیدن روئے ترا چون خواستی — با جمال خویشتن پرداختے
بهر پیدا کردن مرأت ذات — در تعین آمدی والا صفات
تا که جز ثانی برهان هست — بر تعین حجت و برهان است
پس جمال پاک خود دیدی دران — سے کمالاتے تو نمودی ازان

زین تعین گشت کثرت را ظهور
مبدء کثرت بود این مرتبه
چون بنا اول و آخر همین
صاحب این مرتبه بوده همان
گشته است ظاهر نشان از بی نشان
ذات مطلق خواست چون عرفان خود
چون مقید گشته از مطلق عیان
عاشق و معشوق باهم گشته اند
باهمین محبوب گشتند و محب
صاحب این مرتبه چون مصطفی است
چونکه شیخ الکل شهنشاه زمان
چون وجود شان وجود مصطفی است
فرق موهومی چه آید درمیان
آه و ناله عاشقانست هم ازین
چون کشادم چشم خود کردم نگاه
اندرین معنی است شعر مثنوی
بشنو از نی چون حکایت میکند
از نیستان تا مرا ببریده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

دال کل شیئی من نوری ظهور
منشا کثرت بود این مرتبه
صاحب این گشته ختم المرسلین
سید اولاد آدم بی گمان
درحقیقت هست عین بی نشان
در تعین هم و در تقیید شد
گشته پیدا عشق بلبلک درمیان
هر یکی بر دیگری آشفته اند
عشق در عالم هویدا زان سبب
نام پاک شان حبیب کبریاست
فانی در ذات محمد صلی الله علیه وسلم بی گمان
نام پاکش نیز محبوب خداست
درمیان آمد جدائی را بیان
قلب ها را آه هیجا شد بدین
هاے برهان قلب زینمعنی است آه
گفته است آن مولوی معنوی
وز جدائیها شکایت می کند
کز نفیرم مرد و زن نالیده اند
تا بگویم حال درد اشتیاق



چون اراده طرف کثرت داشتی
در تعین ثانی خود کردی ظهور
پس وجود محض انت شد ازان
غیریت موهومی ناشی هست ازان
نون برهان نیز جزء سومی
هم دلالت نون برین معنی بود
نون نفی هستی موهوم هست
گرچه وحدت صورت کثرت گرفت
طرف اسم نون گر گردد نظر
پس ازین معنی بود ما را یقین
هم ازین معنی بود رمزی دگر
یعنی اول همچنان ذات خدا
بعد ایجاد همه مخلوق خود
گر نه حرف واو بودی درمیان
واو آمد برزخ کبری مگر
واو رابط شد میان هر دو نون
گر مسمی واو را کردم نظر
نقطه تعین چون در بطن داشت
پس وجود واو باشد زان عیان

هم ظهور شان کثرت خواستی
زان شده اظهار کثرت بالضرور
جمله مخلوقات ظاهر شد ازان
گشت فرق اعتباری را بیان
دال بوده بر تعین دومی
درحقیقت غیریت منفی بود
نیستی من ازان مفهوم هست
درحقیقت عین وحدت بوده است
اول و آخر بود نون سربسر
اول و هم آخر او بوده همین
نون نفی است اول و آخر مگر
بی وجود غیر بوده کبریا
از وجود غیر در تنزیه شد
بی وجودی اسم نون بودی عیان
نسبتش با نون اول بود گر
گشته ظاهر بی شبه زان اسم نون
نون باشد درحقیقت سربسر
پس ز بهر جلوه بر بالا گماشت
درحقیقت نون بوده بیگمان

پس ازین معنی مرا معلوم شد — واو عین هر دو نونین است خود
عین بودن واو را با هر دو نون — هست توضیح دگر او را کنون
یعنی اسم واو را اگر دم نظر — واو اول و آخرش باشد مگر
چون امداده در ظهور واو شد — از اراده الف آوردی تو خود
از الف تالیف اسم واو هست — بی الف اسمش مهیا شد درست
این الف از عین اسم ذات هست — اسم الله پس دلیل آید درست
پس نپندارم ورا غیر خدا — زین سبب مقلوب او باشد فلا
در فلا لام آمده بیشک که نون — صورة لام است همچون نقش نون
پس بجای لام نون آید اگر — پس فلا لفظ فنا باشد مگر
در فنا هم فهم کردم این سخن — غیر فنا ذات نیست ای شاه من
فهم کردم معنی قرآن درست — کل شیئ هالک الا وجهه هست
الف قلب اسم الله بوده است — ذات خود را ظاهر زین نموده است
برزخ کبری جو گفتم واو را — اصل صورت واو نون بود بجا
گشت ظاهر زین بیانم مدعا — واو بوده عین این نونین را
می کنم در برزخ کبری نظر — جامع وحدت و کثرت شد مگر
از الف الله شد تالیف آن — گشت ظاهر هم دگر رمزی ازین
جلوه گر ذات خدا بوده ازان — هم تجلی خاص زان باشد عیان
عرض دارم پیش تو بنده نواز — هستی ما را چو کردی سرفراز
کر سر برهان و هم اعضاء او — محو گردد تا گذارد پای تو



ی برهان محو باشد بی گمان — ز آتش هجر تو همی گوید زبان
هست او قابل بجو برائی او — یا نه غافل داری از هستی تو
محو گر باشد ازان آمد ندا — در نظر هر آن باشی ستیدا
چون الف زان محو شد مانده است نون — حرف واحد مانده است باقی کنون
نون هم اسم تو بوده شاه من — از تو موجود است عالم در زمن
چون وجود حرف باشد از ذات — از وجود تو وجود کائنات
از تغیر ذات تو صد نون هست — نون همچون قلب گردد نون هست
صورت حرف است گرچه از ذات — ذات تو شد باعث جمله ذوات
صورت حرف نیاید در رقم — تا نباشد بهر اظهارش قلم
بهر ایجاد عوالم در ظهور — اسم دیگر چون ناقلم باید ضرور
از کرم بخشیده ما را وجود — از عنایات تو شد ما را نمود
نون چون لاحق شد از کاف کرم — جمله ظاهر گشت از کتم عدم
هست ایجاد خدا از کاف و نون — گشته اند ظاهر ازان جمله شئون
کرده ظاهر ازین یک رمز را — گشته ام من باعث خلق مرا
زانکه من نابودم تو بوده — در حقیقت موحد و موجد توی

اللهم افتح لنا ابواب رحمتک وآتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار آمین ثم آمین آمین کرامت شاه معین الدین صاحب علیه الرحمه بانی مسجد محله ارکه و شریف میر نو و ند که در مکان منجلی بیگم صاحبه ملاقه حضور تیاری بیاد کرده شده بود و حضرت قدس سره نیز تقریب دعوت

نیاز تشریف فرما شدند بیگم صاحبه موصوفه بخدمت مبارک حضرت قدس سره
عرض کنانیدند که نیاز شریف بر کونڈہا حضرت از ذات مبارک خود ادا فرمایند
حضرت قدس سره معروضهٔ او شان را پذیرا فرموده روبروے کونڈہا [illegible]
ایستاده فاتحه گذرانیده مقابل کونڈہا سجده ادا فرمودند شاه معین الدین [illegible]
علیه الرحمه میگویند که در دل خود خطره کردم که حضرت قدس سره خلاف شرع [illegible]
سجده بجانب کونڈہا [illegible] فرمودند بمجرد این خیال حضرت قدس سره مرا از سجده [illegible]
فرمودند که کونڈه را سجده کردن منع است وحق تعالی را سجده کردن [illegible]
و واجب است که حق تعالے در قرآن شریف اینما تولوا فثم وجه الله فرموده
است تجلی حق را سجده مینمایم و بحقیقت مساجد و مسجود یکیست حق تعالے
در قرآن مجید فرموده است قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة
ترضها فول وجهک شطر المسجد الحرام یعنی تحقیق که می بینیم گردانیدن روے تو
اے محمد صلی الله علیه وسلم براے انتظار وحی بجانب آسمان پس تحقیق که
خواهیم گردانید ترا بجانب آن قبله که راضی بوده باتوجه آن پس بگردان
روی خود جانب مسجد حرام - بروایت براء ابن عازب ثابت است که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد هجرت از مکه معظمه بمدینه طیبه رونق افروز شدند
تا شانزده ماه در انجا یعنی بمدینه طیبه بتوجه جانب بیت المقدس نماز ادا
فرمودند بعد از آن حسب وحی الهی متوجه بجانب کعبه گردیدند و گویند که توجه
بجانب کعبة الله ماه رجب بعد زوال شمس قبل از جنگ بدر بدو ماه واقع
شده و دران حال که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد بنی سلمه با صحاب کرام



رضوان الله علیهم اجمعین مشغول بصلوة ظهر بودند و دو رکعت نماز بتوجه جانب
بیت المقدس ادا کرده بودند که حکم تحویل بجانب کعبه گردید پس آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در انحالت صلوة متوجه جانب کعبة الله گردیدند که از انجا بطرف
میزاب کعبه یعنے آبریز خانهٔ کعبه سجده واقع میشود چونکه در آن مقام توجه بجانب
کعبة الله پشت بجانب بیت المقدس میشود و ازین سبب صفوف مقدم موخره
و صفوف موخره مقدمه گردیدند یعنے بمقام مردان زنان و بمقام زنان مردان
قایم شدند چون در انجا توجه بجانب قبلتین شد لهذا نام المسجد مسجد
قبلتین نهاده شد که بزیارت آن مسجد زائرین مدینه طیبه علی صاحبها افضل الصلوة
والسلام تا حال مشرف میشوند چونکه خانهٔ کعبه بنا کردهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام
جد امجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و نیز کعبة الله عبادتگاه عرب است
که عرب در ایام جاهلیت نیز طواف کعبة الله مینمودند و تعظیم آن بجامی آوردند
لهذا مقرر بودن قبله کعبه باعث ایمان عرب بود و ازین معنی خواهش مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم همین معنی بوده که کعبه قبله امت مرحومهٔ آنحضرت
صلی الله علیه وسلم گردد و مگر این قسم خواهش شریف خود را آنحضرت صلی
الله علیه وسلم ظاهر نمی فرمودند زیرا که دران زمان یهود حاضر بودند و قبله
یهود بیت المقدس بود پس باظهار خواهش طبع شریف باعث ناراضی
یهود خیال وقوع فتنه بود لهذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم منتظر وحی الهی
بودند که حکم الهی براه وحی به تحویل جانب کعبه صادر و نازل شود لهذا این
آیت حق تعالی احسان خود را بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم بیان می فرماید

وازجانب خود کمال رضاجوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر می کند وارشاد
میفرماید که اے محمد صلی الله علیه وسلم ما ترا دیدیم که خواهش طبع شریف تو
به تحویل قبله بجانب کعبه است وبهمین باعث بار بار بانتظار وحی بجانب
آسمان نگه می فرمائی پس مارا خوشنودی تو اے محمد صلی الله علیه وسلم
منظور است زیرا که ما ترا حبیب خود گردانیده ایم و ما محب تو ایم ومنصب
حبیب همیست که محب مدام رضاجوے حبیب کند چنانچه بحدیث قدسی وارد
است کل شیئ یطلب رضائی وانا اطلب رضاک یا حبیبی یا محمد صلی الله
علیه وسلم یعنے هرکس رضاجوئے من میکند ومن رضاجوئی تو میکنم اے
حبیب من اے محمد صلی الله علیه وسلم پس هرگاهکه دریاے رحمت وحب
حقیقی ما که بالنسبت جوش نمود مهلت تا فراغ صلوة هم بما ناگوار شد حتی که
آنچه مرضی مکنون خاطر تست درعین صلوة جاری نمودیم وخانه کعبه را
قبلهٔ تو گردانیدم باید دانست که ذات حق تعالی را کدامے جهت وطرف
معین نیست که گفته شود که حق تعالی بجانب مشرق است یا بجانب مغرب
یا جنوب یا شمال است مگر برای ادا ے صلوة حکم توجه بجانب معین گردیده ونزدیک
علماء ظاهر این امر تعبدیست یعنی بندگان را باید که آنچه حکم حق تعالی است
ادا کنند ودر آن چون وچرا نزنند زیرا که حکم ومصالح حکم حق بحق تعالی
است که او تعالی از اسرار وامر ونواهی عالم است مگر بظاهر کعبة الله نسبت
دیگر امکنه وجاها بزرگی وفضیلت حاصل است همچنان حق تعالی چند جا عظمت
وشرف کعبة الله در قرآن شریف بیان فرموده است چنانکه بیک جا وارد است



ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا وهدی للعالمین یعنی تحقیق که
اول خانه که نهاده شده است براے آدمیان هر آینه آنخانه البیت که واقع
بمکه است وآنخانه برکت داده شده است وهدایت براے عالمیان هست.
فیه آیات بینات مقام ابراهیم یعنی در آن خانه نشانهاے ظاهر اند منجمله آن مقام
ابراهیم هست ومقام ابراهیم نام سنگ است که ابراهیم علیه السلام بوقت بناے کعبه
برآن ایستاده تعمیر دیوار هاے کعبه میفرمودند وبوقت رفعت وبلندی دیوارهاے
کعبه بهر قدر که ضرورت می شد آن سنگ بلند میگردید الحال آن سنگ محاذی باب
کعبه نهاده شده است وبران بنا قبه است که بعد ادا ساختن طواف پس آن مقام
دوگانه نماز ادا می کنند موافق عمل این آیه کریمه واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی
یعنی مقرر کنید از مقام ابراهیم نمازگاه شما ونیز بدیگر جا عظمت کعبة الله ارشاد
میفرماید جعل الله الکعبة البیت الحرام یعنے گردانید حق تعالی کعبه را
خانه جاے عظمت قیاما للناس بجائیکه جاے قیام وعبادت گاه است
براے آدمیان وبدیگر جا ارشاد میفرماید اولم یروا انا جعلنا حرما امنا ویتخطف
الناس من حولهم آیا نمی بینند آنکسان که گردانیدیم ما حرم را جاے امن
و می آیند کسان از اطراف آن وبدیگر جا ارشاد الهی هست اولم نمکن لهم حرما
آمنا یجبی الیه ثمرات کل شیئ رزقا من لدنا یعنی آیا نگردانیدیم ما زمین مکه را جاے
صاحب عظمت وصاحب امن که کشیده میشوند میوه جات هر قسم بجانب
آن که این رزق از نزدیک ما است اگرچه رزاق جمیع مخلوقات حق تعالی است
که هر فرد موجود مرزوق است مگر حق تعالی بعنایت خاص خود باهل مکه انواع

رزق عنایت و سرفراز فرمود باآنکه زمین که خشک و بی مزروع است که غیر ذی
زرع در قرآن بشان آن زمین وارد است فلهذا رزق اهل مکه را منسوب
بذات پاک خود فرموده و دیگر جا ارشاد شد ارض الله واسعة یعنی زمین خدای
تعالی کشاده است پس مراد از ارض الله نزدیک بعض علما همین زمین مکه
معظمه است پس درینجا زمین که معظمه را بجانب حق تعالی خود منسوب نموده باید دانست
که این همه عظمت و شرافت که حق تعالی بمکه معظمه عنایت فرموده باعثش آنست
که مکه معظمه مولد و مبعث آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و همین رفع بنای
و بنای کعبه شریف از دست ابراهیم علیه السلام جد شریف آنحضرت صلی الله علیه
وسلم گردید پس زمین که معظمه باعث تشریف فرمائی وجود خاتم الحجج آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در بعثه مکه و جاها افضل و اعلی گردید باوجودیکه بیت المقدس نیز جای
بابرکت و صاحب شرافت است که قبله انبیاء سابقین است مگر وجه فضیلت که معظمه
از بیت المقدس ظاهر و باهر است که ارشاد حق تعالی برای حرم بیت المقدس نگردید همچنانکه
حرم کعبة الله شد که باعث شرف و عظمت کعبة الله حکم حق تعالی شد که تا حد حرم درخت
آن جای کندیده نشود و نیز شکار آنجا گرفتار کرده نشود و نیز خصومت و قتال در آنجا
منع فرموده و نیز در عمر یکبار حج کعبة الله بر هر فرد مومن بعد وجود شرایط آن فرض نمود
که در آیت کریمه است ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی و
برای حق تعالی بر آدمیان قصد نمودن جانب کعبة الله است بر آنکس که
قدرت رفتن بجانب کعبه دارد و استطاعت سبیل عبارت از زاد و راحله
و امن طریق است و طواف کعبة الله نیز عبادت مستقله فرموده که بحدیث صحیح



وارد است که طواف کعبة الله نیز نماز است و در نماز مسجد الحرام ثواب یک
لک نماز عنایت فرموده و بشرب ماء زمزم برکات بے حد و انتها عنایت فرمود
و از انجمله آنست که بحدیث صحیح وارد است ماء زمزم لما شرب له یعنی آب
زمزم را بهر نیتی که نوش کرده شود آن نیت و مقصود او حاصل است چنانچه
تجربه آن تا الی الآن بطالبین و حجاج حاصل است که هر کس بخلوص و صدق
دل به نیتی و مقصودی که می نوشد آن نیت و مقصود او حاصل میشود خواه
اغراض نفسانی باشد یا امراض جسمانی و روحانی و اگرچه تمام زمین حرم
مقام استجابت دعا است و دعا به تعلیق پرده کعبه بهر جایی که میسر شود
مستجاب است بر اینهم چند مواضع از خانه کعبه در باب استجابت دعا
حکم اکسیر دارند چنانچه باب الرحمة که عبارت از دروازه مبارک خانه کعبه
است و [illegible] میزاب رحمت یعنی زیر آب ریز خانه کعبه و مقام ملتزم که از خانه کعبه
مابین رکن یمانی و [illegible] است و حجر اسود چنانچه این کمترین بدین مقام
برای حصول حضوری شیخ کامل بیارگاه حق تعالی عرض نموده بودم حق تعالی
از فضل و کرم خویش خدمت و نعلین برداری شیخ کامل عنایت فرمود
پس از فضل اوست و حصول هم از فضل اوست چنانچه مولانا روم
قدس الله سره العزیز می فرمایند شعر فضل حق گر بر سر بنده بود ٭ هر که
جو بنده است یابنده بود ٭ اکنون به بارگاه حق التماس است که همچنانکه
از نعلین برداری شیخ کامل سرفراز و ممتاز فرموده است در آن مدت
العمر ثابت و مستقل دارد و در زیست و موت هر دو برضامندی شیخ

سرفراز فرماید چنانچه رباعی است شعر خواهم که همیشه در هوای تو زیم
خاکے شوم و بزیر پائے تو زیم مقصود دو عالم توئی دیگر هیچ
در خلق اگر زیم برائے تو زیم وسوائے ازان لبا شرافت
وفضایل مکه معظمه است که حق تعالی به برکت ذات مبارک آنحضرت صلی
الله علیه وسلم عنایت فرموده است ما را انجبان بصیرت کجا حاصل است
درک آن کنم الحال اکنون جائے غور است که بالاتفسیر آیه کریمه اقم الصلوة
طرفی النهار الخ تحریر نموده شد ازان ظاهر گشت که حقیقت سجده فنا و وجود و رجوع
بجانب اصل خود است که اندرین حالت سجود مصلین بصلوة حقیقی واصل
بذات احدیت بتوسط وحدت وحقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم میشوند
پس سجده اگرچه برائے ذات احدیت و رجوع بجانب احدیت است
لاکن چون که رجوع و وصول بجانب ذات احدیت بلاتوسط وحدت و حقیقت
محمدیه صلی الله علیه وسلم مقصور نیست چنانچه ارشاد حق تعالے است قل ان
کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم یعنے بگوائے محمد صلی
الله علیه وسلم اے مومنین و گروه ناس اگر شما دوست میدارند حق تعالے
را و دعوے دوستی خدا تعالے میدارند پس باید که شما اتباع من اختیار کنند
پس حق تعالے شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما خواهد بخشید
خلاصه مضمون آیه کریمه این است که حق تعالی با امت مرحومه ارشاد میفرماید
که اگر شما را وصال ما منظور و مقصود است باید که شما ذات خود در ذات
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم فنا کنید تا که وجود شما که عبارت از غیریت



وهمیه است بالکل برخیزد و محض تجلی حقیقی آنحضرت صلی الله علیه وسلم که بجمیع مظاهر
متجلی است در ذات شما باقی ماند پس بقاء تجلی محمدیه صلی الله علیه وسلم همین تجلی
ذات احدیت است زیرا که ظهور تجلی ذات احدیت بوحدت وحقیقت محمدی
صلی الله علیه وسلم بلا حجاب و بلا پرده است پس فنا ذات سالک بذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم همین فنا بذات احدیت است و بقاء ذات آنحضرت
صلے الله علیه وسلم بذات سالک بحقیقت بقاء ذات احدیت است پس بدین
باعث برائے وصول بذات احدیت رجوع بذات وحدت ضروری افتاد
چون ذات مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه عین ذات مبارک جناب
رسول کریم صلے الله علیه وسلم است ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی
الله عنه بر غلامان مسترشد گشت مُوتوقِ فانی شوید در ذات من یعنے اگر
شما را وصول بذات حق منظور باشد طریق وصول بذات حق همین است که
بذات من فانی شوید حتی که باقی نماند از ذاتِ شما مگر ذات من که این بقائے
ذات من بذات شما عین بقاء ذات احدیت و وصال حق تعالی است الغرض
سالک را برائے وصول بذات احدیت رجوع بذات وحدت ضرور ولابد
است پس حالت سجود که حالت رجوع بذات احدیت است عین انحالت
رجوع بذات وحدت است چنانچه حق تعالی میفرماید من یطع الرسول فقد اطاع الله
یعنے آنکس که اطاعت رسول نمود پس آنکس اطاعت خدا کرد و پس اطاعت
رسول الله صلے الله علیه وسلم عین اطاعت خدا است زیرا که ذات احدیت بلا
پرده در حقیقت ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر و متجلی است

پس حالت سجود که رجوع بذات احدیت است اولاً توجه بذات وحدت وحقیقت
محمدی است صلی الله علیه وسلم ازین وجه بناء سجده پس از خلقت آدم علیه السلام
گشت یعنی هرگاه که حق تعالی آدم علیه السلام را پیدا نمود فرشتگان را حکم سجده
آدم علیه السلام داد محققین علماء رحمهم الله تعالی علیهم درینجا نوشته اند که سجود
فرشتگان بحقیقت نور محمدی صلی الله علیه وسلم را بود که به پیشانی آدم علیه السلام
ودیعت بود وفضیلت انسان خاکی بر ملائکه نورانی همین وجه گردید وهم انسان
خاکی کثیف قابلیت اجرام لطیف همین وجه داشت که نور مصطفوی صلی الله
علیه وسلم وظهور وحدت که عین جلوه احدیت است بصورت انسانی نمایان
گشت ورنه این جسم ظلمانی که عبارت از جسم انسانی است کے قابلیت مسجودیت
اجرام نورانی میداشت هرگاه که این معنی واضح شد که حالت سجود که رجوع
بجانب وحدت وحقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم ازینوجه زمین مکه
معظمه مستحق این معنی بود وقابلیت این امر داشت که قبله وسجده گاه عالم باشد
زیرا که ظهور ذات مبارک مصطفوی صلی الله علیه وسلم نیز ازین سرزمین
است وتخصیص خانه کعبه برینوجه گردید که حق تعالی بتعظیم وتکریم بنسبت
دیگر بقاع مکه معظمه خانه کعبه را بالخصوص فرمود وبوجه عجیب است که ظهور حقیقت
محمدی صلی الله علیه وسلم درین موضع خانه کعبه اجلی واولی باشد که ازین
وجه بانی خانه کعبه ابراهیم علیه السلام جد امجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم شده اند
وچون زمین شام نیز در اطراف ونواحی ملک عرب واقع است اورا نیز
نسبت بدیگر بقاع والکنه قرب اضافی بملک عرب ومکه معظمه حاصل است بدین معنی



ملک شام نیز بتجلی وحدت وظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم قریب تر گردید
فلهذا البیت المقدس نیز استحقاق قبله گاهی داشت که خود حق تعالی تعریف
زمین شام در قرآن مجید ذکر فرموده است سبحان الذی اسری بعبده لیلاً
من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله یعنی پاک است انذات
که سیر کنانید بندهٔ خود را از مسجد حرام تا مسجد اقصی که برکت داده ایم اطراف
آن پس مسجد اقصی همین مسجد واقع بیت المقدس وزمین شام است که حق تعالی
تعریف آن بعطاے برکت فرموده ودیگر جا ارشاد فرموده الی الارض التی بارکنا
فیها معنی آیت بجانب آن زمین که برکت داده ایم در آن زمین پس ازین زمین
مراد هم زمین شام است الحاصل مادامیکه زمانه ظهور ذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
هنوز نرسیده وچیزے از زمانه ظهور ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
باقی بود درین مدت بتقضاے حکمت الهی قبله انبیاء سابقین بیت المقدس
مقرر شد زیرا که قرب حقیقی بحقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بلا پرده وبے
واسطهٔ خاص براے این امت مرحومه است چون آن وقت رسید که ظهور
ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین عالم گردید وبوجود فایض الجود
آنحضرت صلی الله علیه وسلم این امت مرحومه بخطاب کنتم خیر امة سرفرازی
یافت که وصال بحقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم بدین امت مرحومه بلا پرده
وحجاب سرفراز شد فلاجرم آثار ظاهری آن پیدا وظاهر گشتند که در احکام
ظاهری وقت اداے صلوة حکم توجه بجانب کعبه که مولد ومنشا ومنجا کرده
جد امجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم است گردید خلاصه جمله تقاریر این است

که هرگاه حالت سجود رجوع و توجه بجانب حقیقت محمدی است صلی الله علیه و
سلم زیرا که وصول بذات احدیت که مقصود ساجد است بے رجوع بذات
وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم محال و متعذر است و ظهور و تجلی
حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم در زمین کعبه نسبت دیگر بقاع و اماکنه اصلی و
او منبع است ازین وجه کعبة الله قبله این امت مرحومه گردید و باداے
ارکان صلوتیه حکم توجه بجانب کعبه شد و ازین وجه که ظهور حقیقت بهر جانیست
که جمیع موجودات شیونات حقیقت محمدی است و مصلی را بهر جانیکه حقیقت
محمدیه تصور بندد آنجا حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم موجود و مشاهد است
به بعضے اوقات توجه بجانب نفس کعبه ساقط هم گردد همچنان که مسئله تحری است
یعنے اگر شخصے بصحرا باشد که او را از جانب قبله فراموشی حاصل آید او را حکم شرعی
که غلبه ظن کند پس ظن او جانیکه قبله باشد بدان سو نماز گذارد و اگرچه آن
مصلی ظن خود خطا کرده متوجه کعبه نباشد مگر نماز او درست و صحیح است زیرا
که قبله مصلی درینوقت جانب غلبه ظن او گردید و توجه بنفس کعبه ساقط شد
پس ازین معنی منکشف گردید که توجه مصلی بجانب حقیقت محمدی است و حقیقت
محمدیه صلی الله علیه وسلم بهر طرف ظاهر و موجود است پس اگر مصلی را فراموشی
جانب کعبه گردد بر واسطه نیست که براے مصلی خیال و تصور بندد آنجا
همان کعبه حقیقی که عبارت از حقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم و بهر جانب حقیقت
محمدی ظاهر و موجود است درینجا خیال کردنیست که از بیان بالا واضح
که توجه مصلی بجانب حقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم و چون ظهور حقیقت



محمدی صلی الله علیه وسلم در کعبة الله نسبت دیگر مظاهر اصلی و او منبع است
فلهذا تخصیص کعبه براے توجه مصلی گردید مگر درینجا امرے باقی مانده که هرگاه
توجه کعبه بحق ناسی جهت کعبه ساقط شد پس تحرے جهت کعبه چه ضرورت بود
و غلبه ظن بجانب جهت کعبه چه حاجت داشت چونکه توجه مصلی بجانب حقیقت محمدی
است صلی الله علیه وسلم پس جلوه افروزی و ظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه
وسلم بجمیع مظاهر و هر سو است و هر سو که مصلی توجه کند بدان طرف حقیقت
محمدی صلی الله علیه وسلم شاهد و جلوه افروز است پس باید فهمید که نماز
وصول است بجانب حق تعالی و براے وصول جانب حق تعالی ذریعه و واسطه
ضروریست و اگرچه ذات وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم ذریعه
ایصال بجانب حق تعالی است اما حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بمظهر
خاص موصل بجانب احدیت و ذات حق تعالی است همچنان که ذات شیخ
واسطه و ذریعه ایصال بجانب ذات احدیت است یعنی ذات وحدت و حقیقت
محمدیه صلی الله علیه وسلم بظهور مظهر خاص شیخ موصل بجانب احدیت است
اگرچه بجمیع مظاهر ظهور ذات وحدت و حقیقت محمدی است مگر مظهر شیخ را
قوتے و اختصاصے براے ایصال بجانب ذات احدیت حاصل است که بدیگر
مظاهر نیست ازینوجه کعبة الله را نیز براے توجه بجانب او حالت تخصیص
نموده شد و بودن اختصاص مظهر خاص درباب وصول جانب احدیت
ازینوجه است که سالک نیز مظهر خاص است و در سلوک راه مجانست سالک
با موصل ضرور است ازین وجه موصل نیز بمظهر خاص از براے حصول مجانست

باسالک ظاهر گردید همچنانکه صیاد دام امیکه مجانست با صید پیدا نکند
و بشکل او نگردد صید بدام او نخواهد افتاد بلکه از وگریزان و نافر خواهد بود
مگر امر ثانی درینجا باقیست که از بیان بالا واضح گردید که توجه مصلی حقیقةً بجانب
حقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم و چونکه حقیقت محمدیه در کعبة الله
اوضح و اجلی است توجه او را بجانب کعبه حکم گردید پس درینحال خود توجه
ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجانب کعبه چه معنی است درینجا
باید فهمید که نماز هر یک فریق حسب مرتبه و شان اوشان است همچنانکه
نماز عوام مومنین که اوشان بصفات تنزلی و غفلت افتاده اند نماز تقلیدی
است یعنی بحالت صلوة نیز با وشان رجوع بحقیقت خود و ذات احدیت
حاصل نیست بلکه محض ارکان ظاهری از وشان ادا میشوند و دوم نماز خواص
مومنین که گروه اولیاء الله که فانی بصفات و ذات حق تعالی اند نماز اوشان
معراج است چنانچه بحدیث وارد است الصلوٰة معراج المؤمنین یعنی نماز معراج
مومنین است و مراد از مومنین همین کاملین که عبارت از گروه اولیاء الله
است بوده اند که اوشان را بحالت صلوة رجوع بجانب حقیقت خود و عروج
بمقام قرب و وصال حق تعالی سرفراز است ازین معنی اوشان متوجه بجانب
وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بوده اند همچنانکه گذشت که بوصال
حق تعالے توجه بحقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم ضروریست پس اوشان بحالت
صلوة رجوع بجانب حقیقت خود اند که آن وحدت و حقیقت محمدی است زیراکه
حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم اصل و منشاء جمیع مظاهر است که از حقیقت



محمدی صلی الله علیه وسلم ظهور جمیع کائنات است پس باولیاء کرام مشاهدهٔ
وحدت و حقیقت محمدی صلے الله علیه وسلم بذوات اوشان حاصل است که
بمرتبهٔ فناء ذوات اوشان عین حقیقت محمدی بلا پرده و حجاب مینماید چون
ذوات اولیاء کرام عین حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم اند و توجه مبارک اولیاء
کرام بحالت صلوة نیز بجانب حقیقت محمدی صلے الله علیه وسلم است ازین معنی
واحد بودن حقیقت ساجد و مسجود بذوات اولیاء کرام منکشف است مگر فرقی
بمرتبه ظهور بلحاظ حفظ مراتب میتوان گفت که حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بنسبت
جمیع مظاهر مرتبه عروجی است و ازین معنی است ارشاد مبارک حضرت قدس سره
که حقیقت ساجد و مسجود یکی است و دیگر نماز انبیا علیهم السلام خصوصًا نماز
آنحضرت صلی الله علیه وسلم است پس حقیقت توجه کعبه بنسبت ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنان باید فهمید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بهر جانب و هر مظهر ظهور و وضوح حقیقت خود یافتند بدان جانب و بسوئی
آن مظهر متوجه باداے صلوة گردیدند اگرچه توجه بجانب کعبه از وحی الٰهی حکم
بارگاه احدیت است مگر چون ذات احدیت خود بذات مبارک آنحضرت
صلے الله علیه وسلم بلا پرده متجلی است پس باعتبار حقیقت و نفس الامر حکم
ذات احدیت و ارادهٔ حق بتوجه کعبه همین ارادهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم
است زیراکه بذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم و ذات احدیت
پرده و حجابی نیست همچنانکه شعر مولانا روم قدس سره بالا مذکور شد گرچه قرآن
از لب پیغمبر است ؛ هر که گوید حق نگفت او کافر است ؛ پس هرگاه که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم که معظمه باعتبار ظاهر مولد و منشاء آنحضرت صلی الله علیه وسلم است
وکعبة الله که بنا کرده ابراهیم علیه السلام جد امجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود وقت
آئینه جمال خود صاف و واضح یافتند که در آن جمال مبارک خود را بکمال وضوح وظهور
ملاحظه فرمودند ازین وجه آنحضرت صلی الله علیه وسلم متوجه بجانب کعبه بحالت صلوة
شدند وکعبه قبله آنحضرت صلی الله علیه وسلم مقرر شد و توجه کعبه خاص بحالت صلوة
براین معنی است که حالت صلوة مرغوب ترین حالت باآنحضرت صلی الله علیه وسلم
است چنانچه بحدیث صحیح وارد است حبب الی من دنیاکم ثلث الطیب والنساء
وقرة عینی فی الصلوة معنی حدیث دوست داشته شده است بجانب من از دنیاء شماء
سه چیزها یکی خوشبو و دیگر زنها و سوم راحت چشم من در صلوة فلاجرم
به مرغوب ترین حالت که آن صلوة است توجه مبارک آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بجانب مظهر مرغوب گردید که آن عبارت از کعبة الله است و دوم در
حدیث شریف وارد است که ان تعبد الله کانک تراه یعنی عبادت کنی
حق تعالے را گویا که میبینی تو حق تعالی را پس ازین حدیث مستفاد شد که
وقت عبادت الهی وقت مشاهده حق است پس آنحضرت صلی الله علیه و
سلم بمظهر کعبه مشاهده حقیقت خود که آن مشاهده ذات حق تعالی است بکمال ظهور
و وضوح یافتند فلاجرم توجه بجانب کعبه بحالت صلوة فرمودند چون ظهور
ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین ظهور ذات احدیت است
و ذات احدیت نیز بمظهرے که جمال خود را مشاهده میفرماید بدان مظهر مایل و
متوجه میشود و ازان مظهر نسبت محبت پیدا میکند همچنانکه در قرآن شریف وارد است



ان الله یحب المتقین یعنی آنکسانیکه از غیریت پرهیز میکنند آنان محو مشاهده جمال الهی
میشوند آن کسانرا حق تعالی دوست میدارد و همچنان متوجه و مایل بحال متقین
میشود که ذات اوشان باقی نماند مگر ذات حق تعالی و نیز بدیگر جا ارشاد فرموده
است ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین معنی آیت به تحقیق که حق تعالی دوست
میدارد رجوع شوندگان بجانب حق تعالی را و دوست میدارد طهارت کنندگان را
کسانیکه بفنا النفس وخودی خود بارجوع بجانب حق تعالی میکنند همچنان آئینه
صاف ظهور حق تعالی می باشند که حق تعالے کمال توجه و عنایت بجانب اوشان
مبذول داشته تجلی ذات خود را بذات اوشان متجلی میسازد حتی که باقی نماند در
ذات اوشان غیر تجلی حق تعالے همچنانکه درضمن کرامات سابقه عرض کرده شده است
که حب رب باعبد همین ظهور تجلی حق است در ذات عبد و ازین وجه که حق تعالی
ظهور ذات پاک خود را بمظهر خاص آنحضرت صلی الله علیه وسلم از جمیع مظاهر اجلی و اوضح
یافت و ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم آئینه مشاهده کمال جمال احدیت
برآمد فلاجرم توجه و عنایت ذات احدیت بمظهر خاص آنحضرت صلی الله علیه وسلم به
نسبت دیگر مظاهر بدرجه اتم و بمرتبه اکمل سرفراز است و بهمین وجه آنحضرت صلی الله
علیه وسلم از لقب حبیب سرفراز اند که از همچنین لقب کدامی از انبیاء سابقین
نیز سرفراز نبوده اند و این وجه توجه ذات احدیت بجانب ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم باعث مشاهده کمال جمال احدیت بوحدت که بوده
است کذا نیز حق تعالی بصلوة تعبیر فرموده است چنانکه در آیه قرآنی است
ان الله وملائکته یصلون علی النبی یعنی آیه تحقیق که حق و فرشتگان او صلوة

برنبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم یعنی مظہر ذات محمدی صلی اللہ علیہ وسلم چنان جامع
جمیع مراتب وصوت وکثرت ومستجمع جمیع کمالات بشریہ برآمده است که مشاهدهٔ
ذات احدیت یعنی مرتبه وصوت ومشاهده جمیع مظاهر که مرتبه کثرت است در
ذات محمدی صلی اللہ علیہ وسلم حاصلست لهذا حق تعالی وفرشتگان او متوجه
بشان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اند که حق تعالی ذات خود را در ذات مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم مشاهده می فرماید وفرشتگان را نیز مشاهدهٔ بذات مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رجوع بحقیقت شان حاصل است که ذات مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مبدأ کل است ورحمت برای کل مخلوقات است
که حق تعالی میفرماید وما ارسلناک الا رحمة للعالمین معنی آیت ونفرستادیم ای
محمد صلی اللہ علیہ وسلم ترا مگر درحالیکه رحمت برای جمله عالم بوده پس فرشتگان
نیز در عالم داخل اند پس رحمت آنحضرت عالمیان را برای انسان بخصوصی
منیت بعد ازان حکم حق تعالی است یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
یعنی ای آنکسانیکه بآن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ایمان آورده شما بر آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم صلوة وسلام بفرستید وسابق معنی ایمان حقیقی گذشت که ایمان
حقیقی فناء وجود خود ومشاهدهٔ وجود حق بذات خود است یعنی ای آنکسانیکه
ذات شما فنا گردیده حقیقت محمدیه صلی اللہ علیہ وسلم بشما مشاهده شده است
ووصول الی الحق بطفیل حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم بشما حاصل است
پس بشما لازم است که از مشاهده حقیقت محمدیه صلی اللہ علیہ وسلم به ذات خود
غافل نباشند بلکه همیشه بذات مبارک محمدی صلی اللہ علیہ وسلم متوجه میباشند



همین عین وصول بحقیقت شماها است پس ازین معنی واضح گردید که توجه بذات وحدت وحقیقت
محمدی صلی اللہ علیہ وسلم معبر بلفظ صلوة است وازین آیت انکشاف مضمون عرض کرده ما فوق شد
که توجه مصلی بحالت صلوة بوحدت وحقیقت محمدی است صلی اللہ علیہ وسلم ونیز بحدیث معراج
شریف وارد است که قف یا محمد ان ربک یصلی معنی حدیث توقف کن ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم
پس حقیقت پروردگار تو متوجه بشان تست که مشاهده ذات احدیت بذات تو میفرمایند ونیز حق
سبحانه تعالی را توجه بمشاهده جمال ذات خود بمظهر خاص آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم همچنا بدرجه غایت رسیده
است که بباعث مشاهدهٔ حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم بذوات امت مرحومه دفنا او شان بحقیقت
محمدی صلی اللہ علیہ وسلم همچنانکه لفظ صلوة بحق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ارشاد فرموده بحق امت مرحوم
نیز در آیت قرآنی بدیگر جا ارشاد میفرماید هو الذی یصلی علیکم وملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور
معنی آیت آن حق تعالی آن ذات است که صلوة میفرستد بر شما وملائکه او تا که بر آورد شما را از تاریکی بجانب
روشنی یعنی بباعث ظهور حقیقت محمدیه صلی اللہ علیہ وسلم در ذوات شما ومشاهده حقیقت محمدی صلی اللہ
علیہ وسلم در مظاهر شما حق تعالی بجانب شما متوجه گشت تا که شما را از تاریکی خودی بر کنار کند ومشاهده
ظهور نور محمدی صلی اللہ علیہ وسلم در ذوات شما باز دیاد سرفراز فرماید زیرا که حق تعالی محب وعاشق آن
نور محمدیست صلی اللہ علیہ وآله وسلم ودر هر مظهری که ظهور آن نور بوضوح میباید توجه خاص بدان
مظهر مبذول میدارد ورحمت خود بدان مظهر مبذول میدارد وهمچنان آینده میفرماید وکان بالمؤمنین رحیما
معنی آیت حق تعالی بمؤمنین رحم کننده است یعنی وهمچنین عنایت وتوجه حق تعالی که مذکور شد بسبب آن
کسانیکه مؤمنین حقیقی اند یعنی فانی بذات محمدی صلی اللہ علیہ وسلم ومشاهدهٔ ذات محمدی صلی اللہ
علیہ وسلم بذوات او شان حاصل است بر او شان سرفرازی ورحمت حق تعالی شامل حال
می باشد یعنی ای مؤمنین چنانچه نفهمند که اینچنین تفضلات حق تعالی بر شما بخصوصیت ذوات شماها است

یعنی تکبر و غرور شان زایل میکند همچنان که حال اصحاب فیل شد او چه قدر پادشاه جابر بود
مگر حق تعالی بعظمت مکه معظمه چه قدر خوار و ذلیل فرمود که از غلوله های حجر گلی جمیع اصحاب
فیل هلاک ساخت پس ازینوجه هم ظاهر گشت که زمین مکه معظمه را بذات مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم مناسبت خاص است و درینموضع تجلی خاص آنحضرت صلی الله علیه وسلم
تجلی است الحاصل هرگاه که این معنی واضح شد که توجه بجانب کعبه بحقیقت توجه بجانب
وحدت و حقیقت محمدی است و در کعبة الله مشاهده و انکشاف تجلی وحدت به نسبت
دیگر مظاهر اصلی است فلهذا بمومنین حکم توجه بجانب کعبه بحالت صلوة گردید اما عام مومنین
این حکم توجه کعبه را حکم تعبدی دانسته توجه بجانه کعبه مینمایند و از اسرار احکام شرعی نا واقف
و غیر مطلع اند و اولیاء کرام رحمهم الله تعالی باسرار و حقایق شریعت واقف و مطلع
اند او شان از هرکجا که مشاهدهٔ وحدت بجلوه گری احدیت شود آنطرف متوجه میشوند
چنانچه شعر حافظ علیه الرحمه است شعر در نماز خم ابروی تو چون یاد آمد ؏ حالتی
رفت که محراب بفریاد آمد ؏ دیگر شعر است شعر باشد همه یکی را التعیّن قبله گاهی
من قبله راست کردم بر طرف کج کلاهی ؏ اولیاء الله فانی بذات آنحضرت صلی الله
علیه وسلم اند و مشاهدهٔ حقیقت محمدی باولیاء الله گاهی بشدت ظهور میشود و گاهی
بطرز دیگر پس هرگاهیکه مشاهدهٔ حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بجلوه گری وحدت
باولیاء کرام رحمهم الله تعالی عنه بشدت و وضوح حاصل میشود پس بغلبه حال خود مایل همین
حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم میشوند که آن عین شان احدیت است چون مشاهده
تجلی حق بمظهر برای هر عام مومنین نبوده است بلکه برای خاص مومنین است
که عبارت از اولیاء کرام بوده است لهذا همچنان سجده برای خاص مومنین جائز است



است نه برای عام مومنین چنانچه آیة قرآنیه است فمن شهد منکم الشهر فلیصمه یعنی هر آنکس که حاضر باشد از شما
بماه رمضان المبارک پس باید که روزه دارد آن ماه را ازینوجه مسئله فقهیه است که اگر شخصی منفرد هلال
رمضان شریف معاینه کرد پس بمجرد رویت هلال رمضان شریف روزه بر و لازم می آید و فرض میشود
اگرچه بباعث عدم ثبوت رویت هلال روزه بر عام مومنین فرض نگردید پس بحضرت قدس سره
حالت گذرانیدن فاتحه که وقت خاص است مشاهده وحدت بجلوه گری احدیت گردیده باشد
چه عجب است زیرا که گذرانیدن فاتحه باسم و خدمت هر بزرگی باشد بحقیقت بخدمت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم است اولاً باینوجه که عادت مستمره گذرانیدن فاتحه اولا بخدمت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم میگذرانند و بعد ازان بخدمت آن بزرگ که مقصود باشد میگذرانند و ثانیاً جمیع اولیاء
کرام رحمهم الله تعالی شان مصطفوی صلی الله علیه وسلم بوده اند که جمال مبارک محمدی صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم جلا پرده از مظاهر اولیاء ظاهر و متجلی است چون ذات مبارک حضرت
قدس سره که از افراد اولیاء الله اند عین ظهور ذات وحدت بلا پرده و حجاب است پس
بمشاهدهٔ حقیقت وحدت خود که عین تجلی احدیت است سجده ادا فرمودند فلهذا ارشاد مبارک حضرت
قدس سره که بحقیقت ساجد و مسجود یکیست بدینمعنی است مگر درینجا خدشه ایست متخیل که انسان
اشرف المخلوقات است که بهمین صورت انسانیه ظهور وحدت گردید و ازین معنی انسان
بر ملائکه سبقت برد و مسجود ملائک گردید و نیز و لقد کرمنا بنی آدم بحق انسان نازل گردید
و انسان خلیفة الله شد و همچنان وارد است که حضرت عمر رضی الله عنه بجانب کعبة الله متوجه
شده ارشاد فرمودند که ای کعبه هر آئینه قلب مومن از تو افضل است و هم در کتب مذکور
است که خانه کعبه برای استقبال اولیاء کرام پیش می آید ازینمعنی واضح گشت که انکشاف و
ظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم در انسان زیاده تر از جمیع مظاهر است پس استحقاق

وقابلیت توجه بحالت صلوة ذات انسان سید هست نه خانه کعبه پس باید فهمید که مفضول از بعضی
ابواب خصوصیتی پیدا شد که آن در افضل یافته نمی شوند چنانکه جواهرات از یاقوت و زمرد وغیره
اعلی قسم حجر است و زجاج ادنی قسم سنگ مگر در زجاج درباب رونمائی تخصیصی است که بجواهرات
نیست همچنان در زمین مکه وکعبة الله بظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم خصوص در باب
توجه صلوتیه اختصاصی است که بدیگر بظاهر اگرچه از آن افضلیت داشته باشد موجود نیست
و درین حکمتی است ظاهر که اگرچه توجه شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحالت صلوة بجانب
فردی از افراد انسان بباعث ظهور وانکشاف حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم در
افراد انسانیه میشد بنظر عامیان افضلیت آن فرد انسانی بر ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم می نمود بلکه بنظر ظاهربینان مسجودیت آن فرد فرد بشر و دیگر انواع ضلال تخییل
و توهم میگشت که بباعث ضلال و حرمان الهی میگشت و ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم مبعوث برای هدایت است چنانچه در احادیث وارد است که امامین حسنین رضی الله
عنهما وعن والدیهما بوقت ادائی صلوة از میان هر دو پای مبارک آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بکرات ومرات عبور و مرور میفرمودند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بکمال التفات
بجانب امامین رضی الله عنهما پای مبارک خود را گشاده میفرمودند تا که عبور و مرور
امامین حسنین رضی الله عنهما از میان پای مبارک آنحضرت سهل شود و هم بحالت صلوة
حضرتین حسنین رضی الله عنهما را بر دوش خود می نشانیدند و نیز بحدیث صحیح وارد است
که آنحضرت وقتی بخطبه مشغول بودند که ناگاه امامین حسنین رضی الله عنهما در مسجد نبوی صلی الله
علی صاحبها افضل الصلوة تشریف آوردند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم از بر منبر مبارک تشریف
فرما شدند امامین حسنین رضی الله عنهما را در آغوش مبارک خود فراگرفتند پس التفات



آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجانب امامین حسنین رضی الله عنهما بآن بود که مشاهده حقیقت محمد صلی الله
علیه وسلم بمظهر امامین حسنین رضی الله عنهما که جزء آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند اوضح واجلی بود
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمشاهده حقیقت شریفه خود بکمال وضاحت بظهور مظهر امامین
حسنین رضی الله عنهما جلوه گری ذات احدیت مشاهده میفرمودند زیرا که حب طبعی ونفسانی
در ذوات مبارک انبیاء علیهم السلام خصوصاً در ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم که افضل البشر
وسید الانبیاء اند علی الخصوص در حالت عبادت الهی چگونه جایز و متصور خواهد بود تا هم نظر
قاصرین ظاهربینان بدرک حقیقت الامر نرسیده بعضی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرض
نمودند که ما یقطعان الصلوة یعنی این صاحبزادگان که از میان هر دو پائی شریف آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عبور و مرور میفرمایند و حضرت صلی الله علیه وسلم بحالت صلوة متوجه بجانب امامین حسنین رضی الله
عنهما می گردند پس ازین قطع صلوة آنحضرت صلی الله علیه وسلم میشود این صاحبزادگان آنحضرت تمام شدن نمیدهند
پس قایل این قول که پی بر حقیقت نبرده بود براه گستاخی بعرض پرداخته بود معرض عتاب شد
آمد اعوذ بالله من غضبه وغضب رسوله اللهم ارزقنا حبک وحب رسولک والفنا فی حب رسولک
وآله واصحابه اجمعین پس ازین معنی خیال باید فرمود که اگر حکم توجه بجانب فرد بشر بنظر انکشاف و
ظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بآنحضرت صلی الله علیه وسلم می بود چها فتنه ها و فساد
وضلالت در جهان وعالم شایع و رایج میبود چنانچه بهمین حکمت حکم سجده بجانب آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بر امت مرحومه نگردید اگرچه توجه جمیع امت مرحومه بوصول الی الله بجز
وحدت وحقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم وخود ذات احدیت بذات وحدت
بلا پرده ظاهر و متجلی است و نیز اگرچه بزمانه مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعضی از
افراد موجودات غیر ذی نوع انسان از ناقه و اشجار بانکشاف حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم

سجده بجانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم ادا نمودند لیکن بهمین حکمتی که مذکور شد بنوع انسان
سجده ممنوع گردید چنانچه در حدیث صحیح وارد است که هرگاه ناقه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم
سجده نمود بعضی از صحابهٔ کرام رضی الله عنهم اجمعین عرض ساختند که هرگاه که ناقه با وجود
بی عقل و تمیز است بانکشاف حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم سجده نمود پس ما نیز که نوع انسان
که با عقل و تمیز بوده ایم بسجده حضرت استحقاق زیاده تر میداریم پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ارشاد فرمودند که سجدهٔ آدمی بآدمی ناجائز است اگر سجدهٔ آدمی بآدمی جائز می بودی
هر آئینه بزوجه حکم سجدهٔ زوج میگردید بر حقوق زوج که بسیار زیاده است و اشجاری که بآن حضرت سجده
نموده اند اولاد آن تا هنوز در مدینه طیبه باقیست که همچنان خمیده بحالت سجود از زمین بر[illegible]
و نیز ازین سر آلهی و حکمت بالغه اش تجلی و کلام حق بموسی علیه السلام بر کوه طور و درخت سرفراز
گردید چنانکه ذکر آن در قرآن شریف گردیده است با آنکه هارون علیه السلام که از بنی نوع
انسان و هم خود نبی و برادر موسی علیه السلام بودند هر آئینه شرف بر جمله مظاهر حق میداشتند
واسطهٔ تکلم حق تعالی با موسی علیه السلام نگردیدند چون دانسته شد که حقیقت سجود فنای وجود
ساجد است در ذات مسجود و بقا در وجود مسجود است بصورت ساجد یعنی حالت سجود حالتیست
که وجود ساجد باقی نماند بلکه مسجود بصورت ساجد ظاهر باشد و این شان رب العالمین
است که جمیع افراد موجودات مظاهر اویند و ذات حق تعالی بصورت مظاهر ظاهر و
متجلی است و این مظاهر حق بظهور صفات تنزلی حق غیریت از حق خیال میکردند پس
بمصلین صلوة حقیقی اندرین حالت سجود تجلی اسم الهادی ارتفاع کلی غیریت گردیده رجوع
کلی بجانب حق گردیده بجانب حق تعالی که بذات ساجد بظهور میرسد باقی نماند و ذات ساجد
سوای تجلی مسجود ازین معلوم گشت که قابلیت و استحقاق مسجودیت همان ذات باشد که



بوجود ساجد ظاهر و متجلی میباشد و آن ذات حق تعالی است که باسم الباطن مرجع و اصل هر مظهریست
پس همین ذات حق تعالی باسم هو الباطن ذات تنزیهیه مسجود و معبود است و باسم هو الظاهر ساجد
و عابد است که وجود جمیع مظاهر بتقاضای اسم هو الظاهر است پس هر ساجد با اصل و مرجع خویش
ساجد است چون اصل و مرجع همه مظاهر ذات تنزیهیه است فلهذا ذات تنزیهیه مسجود جمیع مظاهر
و سجدهٔ مظهر بمظهر ممنوع گردید زیرا که اگر سجدهٔ مظهری بمظهری متصور شود ذات ساجد و
مسجود متساوی المرتبه باشند زیرا که مظهر حق هر مرتبهٔ ظهور که ساجد است همان مرتبه مسجود باشد
پس بلحاظ همین مرتبهٔ ظهور سجده بآنحضرت صلی الله علیه وسلم ممنوع شد اگرچه حقیقت شریف
آنحضرت صلی الله علیه وسلم اصل و منشاء جمیع عالم و ظهور تجلی ذات حق تعالی بلا پرده است
که افاضهٔ وجود حق تعالی بجمیع عوالم بواسطهٔ حقیقت ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
است و نیز توجه جمیع عوالم بجانب ذات احدیت بواسطهٔ حقیقت مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم است مگر مشاهدهٔ این معنی بهر کس از خاص و عام کجا حاصل است که مدارک عوام از این معنی
قاصر است و شرع شریف شارع عام برای رهروی هر خواص و عوام است و منع بودن
سجده بجانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر شریعت است و در حقیقت سجده بذات
احدیت سجده به ذات وحدت است همچنانکه از بیان بالا معلوم گشت که توجه بذات احدیت
بی توجه بذات وحدت نمی تواند ازین معنی بعضی از علماء رحمهم الله نوشته اند که اگر از کسی
بغایت اشتیاق و تمنا سجده بروضهٔ مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحال بی اختیاری
بظهور آید از همچو کس مطالبه و مواخذه شرعیه هم نخواهد بود چنانکه گفته اند شعر بزمینیکه
نشان کف پای تو بود سالها سجدهٔ صاحب نظران خواهد بود یعنی خیال فرمودنی است
که اگرچه سجده زوجه برای زوج هم از روی شرع شریف نادرست و غیر جائز است

اما استحقاق زوجه بسجده زوج که بحدیث آمده است وجهش چیست باآنکه بوالدین نیز فضیلت
است که بنص قرآنی و احادیث بدان ناطق اند چنانچه حق تعالی در قرآن شریف میفرماید
ووصینا الانسان بوالدیه احسانا یعنی حکم کردیم انسان را که بوالدین خویش احسان کند و بدیگر
جا ارشاد است ووصینا الانسان بوالدیه حسنا یعنی وصیت کرده ایم انسان را بجانب
والدین او نیکی را کند و نیز بدیگر جا ارشاد الهی است ولا تقل لهما اف وقل لهما قولا
کریما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا یعنی مگوید
بوالدین خود اف یعنی قولی که درشت باشد و بگوید برای اوشان کلام درست و نرم
و زیر بکن برای والدین بازوی تواضع از رحمت و بگو که ای پروردگار من رحم کن
بوالدین همچنانکه پرورش کرده اند مرا در حالیکه من صغیر بودم و احادیث که باحسان
برای والدین وارد شده اند بسیار اند   اگرچه اسرار کلام نبوی صلی الله علیه وسلم
را کرا مجال است که بالاستقصا درک کند اما آنچه بذهن ناقص ترین کمترین
از سرفرازی اقدام شیخ می آید بعرض پرداخته میشود اولا آنکه اصل برای ظهور اناث
قربت زوجیت است که ظهور حوا علیها السلام از اضلاع آدم علیه السلام گردید
ثانیاً آنکه اولاد قبل از ظهور از اجزای متصله والدین میباشد اما والدین از اغراض
وشهوت نفسانی اینها از خود جدا و دور می نمایند که حالت انفصالیه از حالت
اتصالیه متبدل و متغیر میشود و بعد ازان ثانیا از خود بعقد نکاح علیحده می نمایند و
زوج با این اجنبیت زوجه خود بنفس خود ضم میکند و تحمل احمال اثقال او باشد
فلاجرم آنمعنی در باب فضیلت زوج بر زوجه بنسبت والدین وجهیست کافی و ثالثاً آنکه
انسان از والدین یک عمر انسان می یابد و زوجه از زوج اعمار کثیره حاصل میکند



که عبارت از بقای نسل است و رابعاً آنکه آدمی از والدین صفت خادمیت محض خاص میسازد
و زوجه بخدمت گذاری زوج صفت مخدومیت استفاده میکند یعنی مخدوم اولاد میشود
وخامساً آنکه حقیقت الامر و امر حقیقت آنست که ذات حق تعالی جاذب جانب خویش
مر مظاهر را پس بحقیقت جاذب خویش بخویش است و حقیقت مجذوب و معنی آن
عین فنا است بذات جاذب چون پرده غیریت وهمی که بظهور مراتب تنزلی اسما
و صفات بمظاهر عارض شده است از مابین جاذب و مجذوب برخیزد جاذب
عین مجذوب و مجذوب عین جاذب میگردد همچنانکه حجب اسما و تنزلی از مابین
مظهر لیلی و مجنون برخاست و مجنون ظهور همین یکذات فیما بین مظهر خود و مظهر لیلی
مشاهده نموده نعره انا لیلی زد چنانچه بدین مضمون شعر مولانا روم قدس سره العالی
نموده شد شعر عشق بازی میکند در خویشتن ¤ شد بهانه درمیان مرد و زن ¤
چون عقد نکاح باعث وصال فیما بین زوجین است بغایتی که زوجه عین زوج و
زوج عین زوجه میگردد که قبائل زوج قبائل زوجه میشوند و قبائل زوجه قبائل زوج
میگردند همچنانکه علمای ظاهر ازین اتحاد و وصال نداق یافته اند که عدم جواز شهادت
زوجه برای زوج یا عکس آن نیز مبنی بر عینیت است که شهادت بنفسه است و حرمت مصاهرت
یعنی حرمت ام موطوده و غیر آن نیز مبنی بر انست که در نور الانوار نوشته است کان
الموطوءة جزء من الواطی والواطی جزء من الموطوءة فتکون قبیلته قبیلتها وقبیلتها قبیلته فعلی هذا
کان ینبغی ان لاتجوز وطی الموطوءة مرة اخری ولکن انما جاز دفعا للحرج ونسبت نکاح
اولاً و بالذات بجانب زوج است که زوج را ناکح میگویند و زوجه را منکوحه ازین معنی
مستفاد گردید که جاذب بجانب خویش همون زوج است و زوجه مجذوب بجانب زوج است

فلهذا از آدم تا ایندم طریقه خطبه و پیام از جانب زوج میباشد و اتیان زوج نزد زوجه
می بودند عکس آن پس وصالی که فیمابین زوجین همین به باعث جذبه زوج است که بجذبه
زوج بجانب او واصل میگردد و وصال حاصل میسازد چنانچه ضرب المثل هندی است
فقره جسکو پیا چاہے وہی سہاگن ہووے پس ذات حق تعالی باظهار ذات خود بمظهر
زوج جاذب مظهر زوجه که او هم از شیونات ذات حق تعالی است گردید و طریق
وصال خود هدایت فرمود که وصال حق تعالی باتحاد حقیقی است میان عبد و رب
و رفع حجب غیریت است از مابین عبد و رب زیرا که مظهر زوج باآنکه بمرتبه اسماء و صفات
تنزلی است چه قدر جاذب و طالب وصال زوجه است و باوجود بقاء حجب غیریت
که باقتضاء مرتبه تنزلی ذات حق تعالی است اینقدر وصال فیمابین زوجین بوقوع
می آید که نظر ظاهر بین هم از مشاهده وصال آن عاری نمانده حکم باتحاد حقیقی
میکنند پس ذات حق تعالی که بمرتبه اطلاق و بصفت تنزیهیه است چه قدر جاذب بجانب
خویش باشد و فیمابین عبد و رب وصالی بظهور آید که آنجا وصال به بقاء پرده
غیریت بود و اینجا وصال بارتفاع پرده غیریت است و نیز حق تعالی باظهار وصال
زوجین تشویق وصال حقیقی به بندگان خود فرمود که چون نسبت زوج و کشش او
بجانب زوجه که یکی از مظاهر حق است بدینگونه است و لذت وصال زوجین
بدینطریق است که بجاوره آنهم دنیوی حاصل نیست پس ذات حق که ظهور آن بجمیع
مظاهر است چه مظهر زوج و چه مظهر زوجه بجمیع افراد موجودات تجلی او متجلی است
اولی است که بسوی او نسبتی پیدا کرده شود و بنده بسوی او رود که حق تعالی
خود خواهش وصال عبد می دارد چنانچه در حدیث صحیح وارد است من تقرب الی شبرا



تقربت الیه ذراعا هر آنکس که قرب جوید بجانب حق تعالی بقدر یک وجب تقرب خواهم جست
بجانب او یک دست و نیز چون بوصال مظهر مظهری که بمرتبه تنزلی ذات حق است اینقدر
التذاذ حاصل است پس بوصال ذات حق تعالی که از جمله صفات نقصان و کدورت
منزه و مبرا است چه قدر التذاذ و ذوق حاصل باشد که آنجا التذاذ بخواهش نفسانی و اینجا
التذاذ ببقاء رحمانی است چنانچه بحدیث صحیح وارد است که مومنین در جنت دیدار حق
تعالی در هفته یکبار میسر خواهد بود و پس مومنین بدیدار حق تعالی چنان التذاذ خواهند
برداشت که بدیگر نعمتهای جنت مثل حور و قصور باوشان آنچنان التذاذ حاصل نخواهد شد
و هم وصال زوجین مثال و نمونه وصال حقیقی شد که ذات حق تعالی همچنانکه بظهور صفات
خود بشان زوج طالب وصال زوجه است همچنان ذات حق تعالی بصفت اطلاق
و مرتبه تنزیهیه طالب وصال عبد است و ارشاد ذات تنزیهیه است که الی یا عبادی
یعنی ای بندگان من بجانب من بیائید چون ذات حق تعالی بظهور ذات خود بمظهر
زوج اسرار وصال خویش و غیر آن ظاهر فرمود پس مظهر زوج به نسبت دیگر مظاهر بظهور شان
رب العالمین اختصاصی داشت لهذا زوج بزبان شریعت مستحق سجده زوجه گردید و بدین معنی
که وصال زوجین نمونه وصال حقیقی است روز وصال اولیاء کرام را عرس میگویند که
عرس یعنی شادی و ایام نکاح میباشد و نیز بحدیث صحیح وارد است که هرگاه میت از جواب
و سوال منکر و نکیر فارغ خواهد گشت و جواب و سوال اوشان درست ادا خواهد نمود
منکر و نکیر باو خواهند گفت نم کنوم العروس یعنی خواب کن همچو خواب کردن نوشه یعنی الکنون
چون ایمان خود سلامت برده و از وصال حق علی قدر مرتبه سرفراز شدی پس الکنون
عروس حق گردیدی الحاصل اولیاء کرام جائیکه تجلی حقیقت کعبه مشاهده میفرمایند آنجا

سجده سفرمایند و مالی لبصران را کجا البصیرت است که بمدارک اولیاء الله رسند تا اینجا
که تفسیر آیهٔ کریمه قد نری الخ عرض نموده شد بیان قبلهٔ ظاهری بود و ازینجا تفسیر آیهٔ
موصوفه بطریقی که ازان اشاره بمراتب البطون می تواند عرض نموده میشود همچنان که
حق تعالی میفرماید قد نری تقلب وجهک فی السماء رویت که بمحاوره عربی همچنانکه بر رویت
بصر و چشم اطلاق میشود همچنان برویت قلب و اعتقاد می آید و ذات حق تعالی بمرتبهٔ تنزیه
از قلب و چشم منزه است پس درینجا رویت بمعنی علم باید فهمید و وجه نیز همچنان که بمعنی
رو و چهره می آید بمعنی ظاهر شی می آید و سما همچنانکه بمعنی آسمان باشد بمعنی شی بلند
نیز بود و باید دانست که از تقریر بالا واضح گشت که وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم
چنان بلند و رفیع الشان و مرتبهٔ عروج است که ظهور ذات حق تعالی بلا پرده و حجاب
است و فیضان حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم بجمیع مظاهر است اگر کدامی مظهر عروج و ترقی
ببارگاه احدیت خواهد بوساطت نبوی صلی الله علیه وسلم باو حاصل نمیشود اگرچه
ظاهر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بصورت مشابه صور ما تنزلی حق است اما نه همچنان
که ظاهر ما عامیان که محبوس و مقید بصفات تنزلی حق ایم بلکه ظاهر آنحضرت صلی الله
علیه وسلم نیز رجوع بحقیقت و عروج است که ارشاد نبوی صلی الله علیه وسلم است ۰
من رانی فقد رأ الحق یعنی هر آنکس که مرا دید پس بتحقیق که او حق را بلا پرده بشان آنحضرت
صلی الله علیه وسلم دید فلهذا ارشاد الهی است قد نری تقلب وجهک فی السماء الی آخره
یعنی بتحقیق که دیدیم ای محمد صلی الله علیه وسلم متوجه و مائل شدن ظاهر تو بجانب
ترقی و عروج یعنی ظاهر تو ای محمد صلی الله علیه وسلم مثل ظاهر دیگر مظاهر نیست که
بصفات تنزلی حق محبوس مقید اند بلکه همیعنی بعلم ما ثابت و متحقق است که ظاهر تو



ای محمد صلی الله علیه وسلم مثل باطن تو ظهور تجلی ما بلا حجاب است بغایتی که رویت ذات تو
عین رویت ما است علماء اهل الله سفرمایند که ظهور ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عین تجلی حق بلا پرده و حجاب است و کمال حسن مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بحکم و مصالح بدنیا ظاهر نگشت که اگر حق تعالی کمال حسن مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در دین و دنیا ظاهر می فرمود صحابهٔ کرام بجمال آنحضرت صلی الله علیه وسلم
چنان حیران می بودند که تعلیم و تعلم احکام شرعی آنحضرت صلی الله علیه وسلم متعذر میبود
چنانچه بعضی از عشاق که مشاهدهٔ جمال مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بچشم بصیرت
نموده اند فرموده اند   مرحبا سید مکی مدنی العربی ؛ دل و جان باد فدایت
چه عجب خوش لقبی ؛ من بیدل بجمال تو عجب حیرانم ؛ الله الله چه جمالست بدین
بو العجبی ؛ و نیز شیوع علم شریعت و استفاده آن که مقصود از بعثت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم است مفقود می گشت زیراکه ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مستجمع و منبع کمال حسن الهی است و یوسف علیه السلام که از یک حصه حسن الهی سرفراز
بودند چنانچه بحدیث صحیح وارد است که اعطی شطر الحسن یعنی یوسف علیه السلام از حصه
حسن یا از نصف حسن سرفراز بودند پس حال صواحب یوسف علیه السلام بمشاهدهٔ
حسن یوسفی چنان گردید که بکمال مدهوشی بجای ترنج دست خود را بریدند پس که احوال
مشاهده کنندگان جمال نبوی صلی الله علیه وسلم چها کیفیات بظهور میرسد چنانچه
از بعضی امهات المومنین روایت است که وقتی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بشب
تاریک در حجرهٔ شریف یکی از امهات المومنین رضی الله عنهن تشریف فرما بودند
حضرت ام المومنین رضی الله عنها که بدوختن لباس شغل میداشتند یکایک سوزن

از دست مبارک که حضرة ام المؤمنین رضی الله عنها بر زمین افتاد چون شب تاریک
بود و چراغ نیز بخانه مبارکه آنسراج منیر خود بجستجوی سوزن گم شده به ام المؤمنین رضی
الله عنها تکلف رو داد در آنوقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم فرمودند که از آن
تبسم دندانی از دندان های مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر گردید پس روشنی
آن دندان شریف حضرت صلی الله علیه وسلم چنان ظاهر شد که ام المؤمنین رضی
الله عنها از آن روشنی سوزن گم شده خود یافتند و نیز در آن سوزن رشته انداختند
فلنولینک قبلة ترضیها یعنی آیت آئینه باز میگردانیم ترا بجانب آن قبله که راضی بوده
متوجه جانب آن توجه قبله حکم ظاهری متعلق از اعمال و افعال جوارح است و رضا
امر باطنی از اعمال قلبی است یعنی هرگاه که علم ما ثابت و تحقق است که ظاهر تو ای محمد
صلی الله علیه وسلم متوجه بباطن و عروج و ترقی است پس ظاهر تو عین باطن
و تجلی و ظهور ذات احدیت بلا پرده میکنم که هیچ پرده و حجاب میان ذات تو و
ذات احدیت باقی نماند بلکه ذات تو محض تجلی ذات احدیت بلا پرده ظاهر شود
فول وجهک شطر المسجد الحرام یعنی آیت پس بگردان روی خود را بجانب مسجد حرام
و مراد از مسجد حرام ذات احدیت هم میتواند یعنی پس ظاهر خود را بجانب ذات
احدیت بگردان و متوجه کن که تجلی ذات احدیت لظاهر تو سرفراز فرموده‌ایم یعنی
همچنانکه بباطن عین تجلی ذات احدیت بوده ظاهر تو عین تجلی احدیت نمودیم
پس ذات چه بمرتبه ظهور و چه بمرتبه بطون نیست مگر محض تجلی ذات احدیت است
و همچنان غلبه ظهور تجلی احدیت بذات تو سرفراز فرمودیم که ذات مبارک بچند
اسماء احدیت مثل رؤف رحیم و غیر آن مسمی گردید بغایتی که ذات مبارک تو بجمال



غلبه ذات احدیت باسم احد نیز مسمی گردید چنانچه این معنی از انا احمد بلا میم واضح است باید دانست
که در حدیث انا احمد بلا میم اگرچه بعلماء ظاهر در صحت اسناد آن کلام است اما نزد اولیاء
الله مضمون این حدیث بصحت رسیده و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره یعنی آیت و
هر جائیکه باشید ای امت مرحومه محمدیه صلی الله علیه وسلم بگردانند ظاهر خود را بجانب
حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم یعنی ای امت مرحومه محمدیه صلی الله علیه وسلم شما هر جائیکه
بوده اند و تجلی هر آنچه که بشما سرفراز است از آن حال از مشاهده حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم
غافل نباشند که مشاهده ذات احدیت با توسط مشاهده حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم
حاصل است و همین راه است بوصول جانب ما زیرا که وحدت و حقیقت محمدیه صلی الله
علیه وسلم عین تجلی ما ست بلا پرده وان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم یعنی
آیت و کسانیکه داده شده اند کتاب هر آئینه میدانند که آن حق است از نزدیک
پروردگار خود و کتاب عبارت از انکشاف حقیقت هم میتواند یعنی کسانیکه انکشاف
حقیقت شان با وشان سرفراز فرموده‌ایم پس با وشان واضح گردیده است که
حقیقت ذات خود غیر حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم نیست بلکه حقیقت محمدیه صلی الله
علیه وسلم بصورت ذوات اوشان ظاهر و متجلی است و نیز تجلی حقیقت محمدیه صلی الله
علیه وسلم عین تجلی حق تعالی است یعنی به کسانیکه حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم در ذوات
اوشان مشاهده و منکشف گردید با وشان علم و انکشاف این معنی نیز حاصل گشت
که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین تجلی ذات رب العالمین است و آن
که حق تعالی بصورت و مظهر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم متجلی است و آن
گروه عارفین است که حق تعالی عرفان ذات خود با انکشاف حقیقت محمدیه

صلی اللہ علیہ وسلم در زوات اوشان باوشان سرفراز و عنایت فرمودہ است ہمچنانکہ
حال اوشان بدیگر جا ارشاد میفرماید الذینا آتیناہم الکتاب یعرفونہ کما یعرفون ابناءہم
وان فریقا منہم لیکتمون الحق وہم یعلمون یعنی آیت آن کسانیکہ باوشان کتاب عنایت
فرمودیم میدانند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم راہمچنان کہ میدانند اولاد خود را و بعضی
از وشان ہر آئینہ پوشیدہ میکنند حق را و حال آنکہ میدانند پس حاصل و مطلب این
آیۂ کریمہ نزدیک علماء ظاہر چنان بودہ است کسانیکہ اہل کتاب از یہود و نصاری اند
در کتب کہ توریت و انجیل است نشانہای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چنان بایضاح و
وانکشاف بیان ساختیم کہ اہل کتاب بعد ظہور آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و مشاہدۂ
نشانہای مبنیہ توریۃ و انجیل بہ یہود و نصاری بہ نبوت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
تشکیکی و توہمی جاقی نماند بلکہ باوشان بیقین انجنین گشت کہ فی الواقع آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم ہمان نبی آخر الزمان اند کہ در کتب انبیاء اوشان علیہم السلام بشارت
و نشانہای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بیان بود پس ہمچنان کہ آدمی را بشناخت
اولاد خود تشکیکی باقی نماند ہمان طریق یہود و نصاری را بشناخت و تصدیق آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم تشکیکی و تردد نبود پس باوجود ہمچنین وقوع علم بدیہی در قلب
اہل کتاب بصداقت رسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعضی از اہل کتاب
انکار نبوت میکردند درینجا باید دانست کہ حق تعالی حال اہل کتاب بیان فرمود کہ
یعرفونہ کما یعرفون ابناءہم یعنی اہل کتاب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را ہمچنان
می شناسند کہ ہمچنانکہ شخصی اولاد خود را می شناسد و نہ فرمود کہ کما یعرفون اباءہم
یعنی اہل کتاب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را می شناسند ہمچنان کہ آباء خود را می شناسند

تفسیر الذین آتیناہم الکتاب یعرفونہ کما یعرفون ابناءہم وان فریقا منہم لیکتمون الحق وہم یعلمون.



و حال آنکہ آدمی را شناخت والدین او نیز بتیقین حاصل میشود کہ شناخت والدین
تشکیکی و تردد باقی نماند و بظاہر ذکر والدین درینجا مناسب و اولی بود زیرا کہ نبی بلسان
شرع شریف اب بودہ اند چنانچہ در قرآن شریف وارد است وازواجہ امہاتہم
یعنی ازواج نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم امہات المؤمنین اند پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
را نسبت والدیت بہ مرحومہ گردید و نیز بہ ملۃ در قرآن مجید وارد است ملۃ ابیکم
ابراہیم یعنی ملۃ پدر شما ابراہیم علیہ السلام مگر نکتہ درینجا واللہ اعلم چنان معلوم میشود کہ اگرچہ
آدمی را شناخت و معرفت والدین خود بطور یقین حاصل میشود کہ دران ہیچ تشکیکی
و تردد باقی نماند مگر ہر کس والدین خود را بعد رسیدن سن شعور میشناسد کہ این
والدین ما است بخلاف فرزند و اولاد خود کہ از بدو تولد بلکہ از وقت حمل میشناسند
کہ این فرزند ماست ہمچنان اہل کتاب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را از وقت حمل بلکہ
قبل از وقت حمل وقتیکہ نور مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وسلم در پیشانی مبارک
حضرت عبد اللہ والد ماجد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بود از آنوقت میشناسند کہ
نور مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وسلم در پیشانی عبد اللہ تابان و درخشان است
دہم از آیۂ کریمہ اشارہ بباطن شریعت کہ عبارت از علم معرفت الہیست میتواند پس
حق تعالی میفرماید کہ کسانیکہ اوشان را کتاب عنایت فرمودیم و مراد از کتاب علم توحید
حق تعالی است درینجا باید دانست کہ حضرت صوفیہ علیہم الرحمۃ والرضوان نسبتی کہ
فیما بین عبد و رب واقع است تمثیل بوالد و ولد دادہ اند و بیان فرمودہ اند کہ
عبد قبل ظہور او در علم ازلی الہی بود پس خدا ظاہر عبد بود و عبد باطن حق بود ہرگاہ کہ
عبد بجلوہ گاہ ظہور آمد پس آنگاہ عبد ظاہر رب گردید و رب باطن عبد شد اما قبل

بیان آنکہ بعضی از حق تعالی در بیان [illegible] یعرفونہ کما یعرفون ابناءہم
[illegible] وحال آنکہ انبیا علیہم السلام [illegible]
والدین باشند.

ظهور عبد بودن حق تعالی ظاهر عبد و بودن عبد باطن رب باین نوع است که قبل ظهور
عبد حق تعالی با اسماء و صفات متجلی بود و شان عبد دران مرتبه مکمن غیب بود چنانکه حدیث
صحیح وارد است کان الله ولم یکن معه شیئ یعنی حدیث بود حق تعالی و نبود با حق تعالی
کدامی شیئ پس ذات حق تعالی باقتضای اسم هو الظاهر بمرتبه تنزل بشان عبد ظاهر
شد پس ازان مرتبه مظاهر متعدده لا تعد ولا تحصی ظاهر گردیدند اگرچه در جمله مظاهر
ذات حق تعالی متجلی است زیرا که غیر حق تعالی منفی و منعدم است امّا از نظر ظاهری
آنکه مظاهر ذات حق تعالی بمرتبه بطون گردیده ارشاد لا تدرکه الابصار گردید
معنی آیت یعنی نمی یابند ذات حق تعالی را چشمان ظاهری مخلوق و عبد ظاهر رب شد
همچنا حال والد و ولد است که با وصفیکه ظهور ولد نبود ولد باطن والد بود زیرا که از اجزاء
والد بود و هرگاه که ظهور ولد شد ولد ظاهر والد گردید و والد باطن ولد شد نیز که
ولد نام همین اجزاء والد است که بصورت ولد ظاهر گردیده است پس انچنان که
ظهور حق بجمیع مظاهر و افراد موجودات است همچنان ظهور نور محمدی صلی الله علیه وسلم
بجمیع افراد ممکنات و خلایق حق تعالی است یعنی حق تعالی هرگاه که ظهور عالم منظور شد
از ذات پاک خود ظهور تعین اول که عبارت از حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم
است فرمود و از تعین اول بمرتبه تنزیه ظهور جمله ممکنات گردید پس قبل ظهور
عالم نور محمدی صلی الله علیه وسلم که آن تعین اول است ظاهر و موجود بود و جمله عالم
دران مندرج بودند و هرگاه که ظهور عالم گردید نور مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در جمیع عالم ساری و متجلی بمرتبه بطون گردید و همچنانکه اجزاء ولد عین
اجزاء والد بوده اند همین طور نور محمدی صلی الله علیه وسلم عین جمیع عوالم است



پس اشاره آیه کریمه بطرف همین مضمون است که حق تعالی میفرماید بکسانیکه کتاب
یعنی علم توحید عنایت فرموده ایم با وشان از حقیقت شان اطلاع داده ایم و بعرفان
خود سرفراز نموده ایم پس با وشان معرفت این معنی حاصل گشته است که ذات اوشان
عین ذات نبوی صلی الله علیه وسلم است که ذات نبوی صلی الله علیه وسلم تجلی
ذات حق تعالی است که بجمیع مظاهر حق ساری است و اوشانرا عینیت با نور نبوی صلی الله
علیه وسلم حاصل است و حجاب غیریت از ذوات اوشان مرتفع است پس همین
معنی است من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی هرکس که نفس خود را شناخت
و حقیقت او بدو متجلی گشت و دانست که ذات او عین حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم
است پس او را عرفان حق تعالی حاصل گردید و یافت که نور مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عین تجلی خدا است بعد ازان حق تعالی میفرماید که بعضی از اوشان
فریقی اند که پوشیده میکنند حق را و حال آنکه میدانند اشاره بجانب آنگروه
اولیاء الله است که اگرچه ظهور ذات حق تعالی و تجلی بذات شان منکشف
شده است بر اینهم حال خود از چشم ناس مخفی و محتجب میدارند و نیز چنان که
نور نبوی صلی الله علیه وسلم در جمیع عوالم ساریست همچنان نور محبوبی رضی الله عنه
در جمیع عوالم ساری است زیرا که نور نبوی عین نور محبوبی و نور محبوبی عین نور
نبوی است که ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه است بالله هذا
وجود جدی محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم لا وجود عبد القادر رضی الله عنه پس خصایص
شریفه آنحضرت صلی الله علیه وسلم مثل نه نشستن مگس و نه بودن سایه جسم مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود ظهور همان خصایص بجسم شریف جناب محبوب سبحانی

و این معنی را حضرات صوفیه [illegible] در صفت عبد با رب مثل [illegible] ولد با والد بیان فرموده اند

رضی الله عنه بدین معنی است باید دانست که مثل آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز در جمیع اولیاء امت مرحومه ممتنع است و مثل آنحضرت صلی الله علیه وسلم از عقل هم ناجایز است چنانچه توضیح آن قبل از چند جزء او در بیان خاتمیت عرض نموده شد چنانچه دخول عیسی علیه السلام در امت مرحومه با آنکه از انبیاء اولوالعزم بوده اند و ملقب از روح الله اند دال بر این معنی است که چقدر رتبه مصطفویه صلی الله علیه وسلم است همچنین انبیاء اولوالعزم تمناء داخل امت مرحومه گردیدند و در حدیث صحیح وارد است انا سید ولد آدم و لا فخر یعنی من سید ولد آدم هستم و این بیان و ارشاد من از فخر و مباهات نیست بعضی از فریق اهل بدعت میگویند که معاذ الله آنحضرت صلی الله علیه وسلم مثل ما اند و تمسک بقول خود بدین آیت میکنند که قل انما انا بشر مثلکم یعنی آیت بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم جز این نیست که من بشرم مثل شما پس همچنین اعتقاد او شان عین کفر و ضلال است و بجز توبه علاجی از این مرض نایل نیست که همین قول کفار است و کفار بدین کلام کافر گردیدند همچنانکه در قران شریف وارد است ما هذا الا بشر مثلکم یاکل مما تاکلون منه و یشرب مما تشربون یعنی آیت نیست این نبی مگر بشر اند مثل شما میخورند از آنکه میخورند شما و می نوشند از آنکه می نوشید شما چنانکه مولانا روم قدس سره درین معنی ارشاد فرموده اند مثنوی.

| | | |
|---|---|---|
| جمله عالم زین سبب گمراه شد | کم کسی ز ابدال حق آگاه شد | اشقیا را دیده بینا نبود |
| نیک و بد در دیده شان یکسان نمود | همسری با انبیاء برداشتند | اولیا را مثل خود انگاشتند |
| گفته اینک ما بشر ایشان بشر | ما و ایشان بسته خوابیم و خور | این ندانستند ایشان از عمی |
| هست فرقی درمیان بی انتها | هر دو گون زنبور خوردند از محل | لیک زین شد نیش و زان دیگر عسل |



| | | |
|---|---|---|
| هر دو گون آهو گیا خوردند و آب | زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب | هر دو نی خوردند از یک آبخور |
| آن یکی خالی و این پر از شکر | صد هزاران این چنین اشباه بین | فرق شان هفتاد ساله راه بین |
| این خورد گردد پلیدی زو جدا | وآن خورد گردد همه نور خدا | این زمین پاک و آن شوره است و بد |
| | این فرشته پاک و آن دیو است و دد | |

پس کلام حق تعالی قل انما انا بشر مثلکم الخ بدین مضمون واقع است که ای گروه ناس شما ها همچو کفار امم سابقه میشوید که انبیاء خود را مثل خود انگاشته از ایمان محروم شدند و گفتند که و لئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون یعنی آیت اگر اطاعت میکنید بشر مثل خود را شما درین حال زیان زده خواهید شد پس بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم که من بظاهر و صورة بشر مثل شما هستم که از فرشتگان و بنی نوع جن نیستم مگر نظر محض بمماثلت ظاهریه بصورت بشریت نفهمند که مماثلت معنوی نیز به شما حاصل است بلکه شما بشر اند از مهجوران خدا و من بشرم بکمال مرتبه قرب الهی که بکدامی فرد بشر و ملائکه همچنان قرب حق حاصل نیست بلکه آنکس که اتباع و اطاعت من نمود از مقربان بارگاه الهی شد چنانچه مضمون هذا از ما بعد مستنبط است که حق تعالی میفرماید یوحی الی انما الهکم اله واحد یعنی آیت وحی کرده شد بجانب من که جز این نیست که معبود شما معبود یکیست پس وحی مخصص بانبیاء علیهم السلام است که هادی مخلوق اند و بانبیاء علیهم السلام که بمقام کمال قرب الهی رسیده اند خصوصاً آنحضرت صلی الله علیه وسلم که سید الانبیاء اند مماثلت چگونه متصور باشد پس مضمون آیه کریمه چنان شد که هدایت میکنم بشما که معبود شما معبود واحد است که غیر او موجود نیست چنانچه بعد از ان میفرماید فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا یعنی آیت هر آنکس که امید دارد ملاقات پروردگار خود را پس باید که عمل کند عمل صالح اسم فاعل صلاح

وصلاحیت است که یعنی قابلیت باشد یعنی عملی کند که ازان قابلیت مشاهده پیدا شود
وآن رفع خیال غیریت است و دور دانستن آنحضرت صلی الله علیه وسلم شل خود حجاب
غیریت است که باعث هجران اهلیت بلکه حقیقت شریفه آنحضرت صلی الله علیه وسلم
را در ذات خود مشاهده کند و ذات خود را در ذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فنا سازد و ذات خود عین تجلی ذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم داند چون حجاب خیال
غیریت که فیما بین النفس و حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم واقع است کلیة برخیزد و مرتفع
شود آنوقت بنده صلاحیت و قابلیت لقا رب پیدا میکند پس بمجرد آنکه بنده
صلاحیت لقا رب پیدا کرد بلا تاخیر لقا رب با آن بنده حاصل میگردد که فیضان
آن سید را فیاض را تجلی و اقتناعی نیست پس بمجرد یکه حجاب غیریت از میان حقیقت
محمدی صلی الله علیه وسلم و بنده برخیزد و مرتفع شود نور محمدی صلی الله علیه وسلم
مشاهده و جلوه میگردد که مشاهده نور محمدی صلی الله علیه وسلم عین مشاهده و لقاء
رب است ولا یشرک بعبادة ربه احدا یعنی آیته و نه شریک سازد در عبادت
پروردگار خود کسی را یعنی هرگاه بعد صلاحیت و قابلیت بنده بوصال و مشاهده
حق تعالی سرفراز گردید پس بآن بنده باید که بمشاهده و توجه خود غیر حق را نبیند و غیر
او را معبود و موجود نداند بلکه جمیع افراد موجودات را شیونات ذات حق داند
و هر آن بهر مکان بمشاهده حق تعالی باشد اگرچه کلام حق را نظیری و مثالی نیست
مگر برای فهمایش و افهام بعرض پرداخته می شود که کلام حق تعالی جل شانه قل انما انا بشر
الخ بلا تشبیه بدین مشابه واقع است همچنانکه عادت پادشاهان است که از کمال
عنایت و سرفرازی بر عایای خود میفرمایند که من همچو شما انسانم و هیچ فرقی میان ما و شما

تفسیر ولا یشرک بعبادة ربه احدا



نبوده است الا آنکه حق تعالی مرا پادشاهی و حکومت بر شما عطا فرموده اگرچه فی الواقع
آن پادشاه عظیم القدر و رعیت دنی القدر هر دو بصورت انسان اند مگر فرق پادشاهی
بمیان آمده فرقی است که ازان فرق بدل رعایا گمان و توهم مماثلت نیز مخطور نمیشود
و برابری از پادشاهان در حاشیه خیال رعایا نمی باشد اگر کدامی از رعایا خیال مماثلت
از پادشاهان ظاهری کند انچه انواع خرابیهای هر قسم هر وقت و هر زمان که لاحق حال
رعایا بخیال مماثلت میشده است کتب سیر و تواریخ ازان مملو است و طریقه پادشاهان
نیز در باب باغیان به اقسام تعذیبات همچنان که جاریست حاجت بیان آن نیست
بنده اگرچه به تخت شاهی نشیند همان بنده است و اگر پادشاه از تخت شاهی
زیر آید همان پادشاه است که مماثلت بنده با پادشاه بهر حال هیچ گونه نمی تواند
چنانچه نوشته اند که وقتی سلطان ایاز را بر تخت شاهی نشانیده روبروی او
دست بسته ایستاده گفت که اکنون تو کیستی و من کدام ایاز بخدمت سلطان محمود
عرض نمود که تو پادشاه هستی و من غلام تو سلطان محمود گفت که تو بر تخت نشسته
و من روبروی تو دست بسته ایستاده ام این جواب تو چگونه درست باشد
ایاز عرض نمود که اگرچه اکنون من بر تخت شاهی ام مگر بسبب نشانیدن تو نشسته ام
و تو اقتدار و اختیار میداری که بهر گاهی که خواهی از تخت شاهی فرود آری
درینجا خیال فرمودنیست که در خیال مماثلت پادشاهان ظاهری چه قدر قباحتها
و نقصانها در پیش می آیند پس در خیال مماثلت آن پادشاه رسل و سید الانبیا
صلی الله علیه وسلم که پیدایش جمله خدای بسبب وجود فایض الجود آنحضرت صلی الله علیه
وسلم است چه باشد و چه قدر سفاهت و بی عقلی بحق همچنین خیال کنندگان متصور است

بار اهم الله الی طریق الرشاد اللهم ثبتنا علی حبک وحب حبیبک و محبوبک صلی الله علیه وسلم
واستقمنا علیه آمین ثم آمین و معنی قل انما انا بشر مثلکم الخ باشاره جانب مراتب بطون
نیز میتواند باید دانست که لفظ مثل در بعضی مقام زاید هم واقع میشود چنانچه کلام عرب
است که مثلک لا تبخل و غیرک لا تجود یعنی انت لا تبخل بدین تقدیر معنی آیت کریمه چنان
گردید که بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که من بشر ایم که عین ذوات شما بوده ایم که از حقیقت
من ظهور شما هاست که اگر من نمی بودم ظهور شما ها هم نمی بود و بهمه ذوات شما ها حقیقت
من ظاهر و متجلی است پس باید که شما ها همیشه بمشاهده حقیقت من که بذوات شما
ها مشاهد و متجلی است متوجه و مشغول می باشید و ازان غافل نشوید که بدیگر جا ارشاد
حق تعالی است وفی انفسکم افلا تبصرون یعنی در ذوات شما ها چرا مشاهده محمدیه
صلی الله علیه وسلم نمی کنند که چگونه حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم بذوات شما ها ظاهر
و متجلی است تا رفع شکوکات و توهمات که از منشاء غیریت بذوات شما ها پیدا گردیده
اند ارتفاع کلی پذیرد و اگر لفظ مثل را زاید نپسند اشته شود هم میتواند باید دانست که
اگرچه ظهور جمله کائنات و افراد موجودات از وحدت و حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم
بجمیع افراد کائنات و موجودات ظاهر و متجلی است مگر ظهور حقیقت محمدی صلی الله
علیه وسلم بحسب قابلیت مظاهر است که هر مظهری و موجودی که مجلی هر اسمی واقع شده
است حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بدان مظهر حسب قابلیت آن مظهر ظاهر
است چنانچه سعدی علیه الرحمه میفرماید شعر باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شوره بوم خس ❊ فلهذا حق تعالی میفرماید قل انما انا بشر مثلکم
یعنی بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که ظهور حقیقت خود در شما حسب استعداد و قابلیت شما ها



است یعنی اگرچه حقیقت من بجمیع ذوات شما ظاهر و متجلی است مگر ظهور حقیقت من
بذوات شما مثل قابلیت و استحقاق ماده شما هاست که ذوات شما ها مجلی هر اسمی
که می بودند ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم بمناسبت آن میشوند و کیفیاتی
که بر ذوات شما عارض میشوند و افعال و اعمال که از شما صادر میشوند مناسبات
و مقتضای قابلیت شما هاست که ذوات شما ها قابل و مجلی هر اسمی که می بودند عروض
کیفیات و حالات بمناسبت آنهاست و بذوات اولیاء کرام تجلی ذات حق تعالی است پس
باولیاء کرام چه بذوات اوشان و چه بدیگر مظاهر مدام مشاهده ذات و وحدت حقیقت
محمدیه صلی الله علیه وسلم بجلوه گری ذات احدیت حاصل است و دیگر عوام الناس نظر ظهور
صفات تنزلی از مشاهده حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم محجوب اند محجوبان که حال
مبارک حضرت قدس سره گذشت که بمشاهده تجلی حق تعالی سجده ادا فرمودند و دیگر
کسان حاضرین که بدین معنی نرسیده بودند خطورات گوناگون در دل خود گذرانیدند
اللهم ارفع عنا الحجب المانعة عن مشاهدة ذاتک حتی لا نعلم ولا نسمع ولا نبصر ولا نتخیل الا
ذاتک و سیرنا فی اسمائک و صفاتک و هون علینا الوصول الیک بحرمة حبیبک
و محبوبک و جمیع اولیائک و احبائک و استقمنا علی محبتهم و استقامته لا تنزل بعده ابدا استجب
یا مجیب السائلین و یا ارحم الراحمین گر است وقتی رکن الدوله که دیوان وقت بودند
تیاری نیاز دسترخوان بر کوه مولا نموده بخدمت حضرت شاه عشیق الله عرف
شاه لکن صاحب قدس سره و همدمی حضرت قدس سره و حضرت غلام احمد صاحب
عرف حضرت کمل پوش صاحب قدس سره همشیرزاده حضرت قدس سره دعوت
نمودند جمیع حضرات موصوفین در یک رتهه سوار شده جانب کوه مولا تشریف فرما

شدند چون ریته بان لغزاهی صحرا خوش حال گردیده غنا و سرود آغاز نمودند و بر بعضی
حضرات رحمة الله علیهم بسماع سرود آن اهل بان حالت وجد طاری گشت و حضرت
قدس سره از غلبه حالت وجد مبارک از ریته فرود تشریف آورده متوجه بجانب
بلده شدند بعد هر دو حضرات علیهم الرحمة نیز همراه حضرت قدس سره شدند
پس ازان قاضی محمد طاهر شریعت پناه بلده و قادریار خان کلان مرحوم محتسب
و صدر الصدور این بلده نیز از اثنا طریق همراه حضرت قدس سره گردیدند چون
تشریف فرما این سه حضرت اندرون دهلی دروازه قریب دوکان می فروش که
در انجا واقع است گردید می فروش مذکور غلبه حال آنحضرات علیهم الرحمة معاینه نموده
خیال نمود که این حضرات را شاید عادت سکر ظاهر است پس آن می فروش یک
جام خرد می نوشی که استعمال می نوشان میباشد معه ایک شیشه می بخدمت حضرت
ممل پوش صاحب علیه الرحمة گذرانید حضرت موصوف بآن می فروش اشارت فرمودند
که آن می بخدمت حضرت قدس سره گذرانیده شود آن میفروش شیشه می جام
آن بخدمت حضرت قدس سره گذرانید حضرت قدس سره پیاله می را در دست
مبارک گرفته بآن می فروش ارشاد فرمودند که پیاله می را پر س پس آن میفروش
چند شیشهای می در انجام انداخت مگر آن جام می پر نگردید تا آخر الامر سبوهای کلان را
که از می پر بود در پیاله می انداختن آغاز نمود حتی که آن سبو نیز خالی شد مگر آن
پیاله می بدست مبارک حضرت قدس سره همچنان خالی بود و پر نگردید تا آخر الامر
آن می فروش عاجز آمده از انداختن می باز آمد آنگاه ارشاد مبارک حضرت
قدس سره گردید که اگر این جام می را پر میگردی هر آئینه بنوش های می آمدی و هیچ جای



پر نگردید چه کار آید و بمجرد این ارشاد مبارک آن جام می را از دست مبارک خود بر زمین
انداختند می فروش بمعاینه همچو کرامت باهره حضرت قدس سره از معتقدان خدمت
مبارک حضرت قدس سره گردید و یقین نمود که حضرت قدس سره از اولیاء اکمل بوده اند
و از مقربان خاص بارگاه الهی هستند پس آن می فروش برای خود دعای خواست از ارشاد
مبارک گردید که تو همین مکان تا مدت دراز خواهی ماند و هم اولاد تو درین مکان
سکونت پذیر خواهند بود پس ببرکت ارشاد مبارک حضرت قدس سره مکان این می
فروش الی الآن که مدت زاید هفتاد سال گردید موجود هست و اولاد آن می فروش
همدران مکان سکونت پذیر اند حق تعالی در قران شریف فرموده است انما المو
منون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم معنی آیت جز این نیست که مومنین کسانی اند
که هر گاه ذکر کرده شود حق تعالی بترسند و ترسناک میشوند دلهای ایشان و درین آیه
کریمه حق تعالی حال مومنین ذکر میفرماید معنی ذکر یاد کردن میباشد که ضد نسیان است
و یاد کردن شی عبارت از درود آن شی بقلب است و اجرا الفاظی که تعبیر از ان شی
باشد از ذکر مجاز است اما میگویند که بوقت اجرا همچو الفاظ بر زبان که دال بران
شی باشد درود آن شی بقلب لازم است پس ذکر حقیقة از اعمال قلبیه است
و ذکر حق نزد اولیا کرام همین ذکر کلمه طیب لا اله الا الله است و مضمون کلمه طیب همین است
که غیر خدا معبودی و مشهودی و موجودی نیست بلکه بجمیع مظاهر هر جا موجود و مشهود حق
تعالی است و همین مشرب مذهب جمله اولیاء کرام است و بعضی از علماء ظواهر در معنی
کلمه توحید بحث و گفتگو می کنند و از اله مراد معبود بحق میگیرند و شرکت بوجود حق ثابت
میکنند خلاف مذهب جمهور اولیاء کرام است رحمهم الله تعالی و برای استمساک ما همین

تفسیر آیة انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم

بیان معنی کلمه توحید

عروة وثقی اولیاء الله کافی است پس طوالت کلام درین کتاب موقع ندانسته این
کمترین بدین دو لفظ اکتفا نمود و اگر کدامی شایقین و طالب تصریح و استفادهٔ توحید
وجودی از کلمه توحید بوده باشند رساله کلمة الحق تصنیف کرده مولانا عبد الرحمن
پنڈوالی صوفی علیه الرحمة مطالعه فرمایند که اوشان اثبات توحید وجودی از کلمهٔ
طیبه بوجوهات متعدده از روی قوانین چند علوم فرموده اند و ضرورت بیان
وجوهات و دلائل همان کسان است که نوبت مشاهده اصلی باوشان نرسیده است
اما کسانیکه بمشاهده رسیده اند جعلنا الله من تراب اقدامهم بیان وجوهات و دلائل
باوشان چه حاجت چنانچه فرموده اند مصرعه آفتاب آمد دلیل آفتاب ؛ بلکه دلائل
وجوهات پیش اوشان قدری و منزلتی ندارد چنانچه مولانا روم قدس سره میفرمایند
شعر پای استدلالیان چوبین بود ؛ پای چوبین سخت بی تمکین بود ؛ الغرض
اولیاء کرام رحمة الله علیهم همیشه بذکر کلمه طیبه میباشند یعنی ذوات مبارکه اولیاء الله
الکرام همیشه بمشاهدهٔ حق بهر شان می باشند اما شهود ذات حق تعالی باولیاء کرام
رضوان الله علیهم اجمعین بمراتب یعنی بصفات متنوعه میباشد گاهی بذوات اولیاء
کرام شهود حق تعالی چنان بصفت وضوح و شدت میشود که توجه ذوات اولیاء کرام ازین عالم
کلیة برخیزد و یک طرف شود درینحال اولیاء کرام را چه ذوات مبارکه اوشان
و چه بدیگر مظاهر بجز نور محض مشاهده نمی شود و صور عوالم از مشاهده اوشان مرتفع
می شود زیرا که صور عالم بمرتبه صفات تنزلات است و اوشان چون واصل بذات
حق شوند و بمرتبه عروجی میرسند صور عالم که بمرتبه صفات بوده باقی خواهند ماند
اگرچه بوده و همچو حالت بذوات اولیاء کرام بسببی و علتی ضروری نیست که این همه بحق تعالی



و عنایت اوست با این همه در عالم ظهور بعضی اسباب است که بوقت ظهور آن اکثر عروض همچو
حالات که جذبات حق است از ذوات اولیاء کرام میشود منجمله آن صلوة است که حال آن
در تفسیر آیه سابق عرض نموده شد که صلوة معراج اولیاء کرام است و اولیاء کرام رحمة الله
علیهم را در حالت صلوة عروج و وصال بذات حق تعالی میشود و همچنان سرود و غنا که
انهم سلسلهٔ جذبه حق تعالی است بذوات اولیاء کرام رحمة الله علیهم که باستماع سرود
ذوات اولیاء کرام واصل بحق میشوند و تجلی حق تعالی در ذوات اولیاء کرام بحالت استماع
سماع بشدت و وضوح ظهور میباید لهذا فقهاء هم حسن صوت بقراءت قرآن شریف علی
الخصوص بوقت صلوة مستحسن داشته اند که در احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم
بمحل متعدد بحسن صوت بوقت قرأت قرآنی حکم وارد است لیکن در شان مبارک
قرآن مجید فرموده است یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا یعنی آیت گمراه میکند حق تعالی
بآن قرآن بسیاران را و هدایت میکند بآن قرآن بسیاران را و ما یضل به الا الفاسقین
الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه یعنی آیت و گمراه نمیکند حق تعالی مگر آن کسان
را که عهد شکنی میکنند از حق بعد استواری آن عهد فاسق اسم مظهریست که بظهور صفات
تنزلی حق بتجلی اسم مضل گردیده محجوب از ذات حق تعالی است و عهد حق تعالی از
جمیع عباد ایمان و تصدیق بذات خود است و معنی ایمان حقیقی همین نفی غیریت است
یعنی کسانیکه در غیریت افتاده از ذات حق تعالی محجوب اند همان کسان از نزول
قرآن زیاده تر محجوب از ذات حق میشوند زیرا که بظهور اسم مضل بذوات اوشان از تمام
کمال استعداد و قابلیت انسانی که بوصول الی الحق است ناپدید گشته است فلهذا
از روشنی هدایت قرآنی نابینائی چشم بصیرت اوشان زیاده تر میگردد و همچنان که حال

شبپره است که چشمانش تحمل روشنی آفتاب عالمتاب کردن نمیتوانند و استعداد استفاضه از
روشنی آفتاب ندارد و فلهذا این چشمان شبپره از روشنی آفتاب عمی و نابینائی لاحق میشود
همچنان حال سرود و سماع است که کسانیکه قابلیت حصول بذات حق تعالی رسیده اند پس
سماع بحق اوشان سلسله جذبه الهی میشود و تجلی حق بمظاهر اوشان متجلی میشود و کسانی
که مجلی صفات تنزلی حق تعالی بوده از قرب حق محجوب و مهجور بوده اند استماع سماع بحق
اوشان باعث زیاده تر حجاب است پس استماع سماع بایشان مفید نیست بلکه
مضر است و چونکه همچو کسان بسیار و اکثر اند و واصلان حق شاذ و اقل و شرع شریف
شارع عام است فلهذا جواز استماع سماع بچند قیود از روی شرع گردید و از اینجا است
که شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمة بکتاب گلستان میفرمایند شعر بگویم سماع ای برادر
که چیست مگر مستمع را بدانم که کیست گر از برج معنی بود طیر او فرشته فرو ماند از سیر او
و گر مرد لهو است و بازی و لاغ قوی تر شود دیوش اندر دماغ الحاصل سرود و غنا
مظهریست از مظاهر حق که از آن تاثیر کشش بجانب حق در ذوات واصلین حق ظاهر
و پیدا میشود و بدان سبب رغبت شریف حضرت قدس سره بجانب استماع سماع
میبود که بادنی سرود بهلبان جذبه و تجلی حق تعالی بذات مبارک حضرت قدس سره وارد
گردید پس حق تعالی که خوفناکی و نرمی دلهای مومنین که در آیه کریمه فرموده است
عبارت از ورود همین تجلی ذات حق تعالی در قلوب مومنین حقیقی است که اصل مورد
تجلی همین قلب مومن است همچنانکه در حدیث قدسی وارد است انا عند المنکسرة
قلوبهم لی یعنی نزدیک دل شکستگان برای منم یعنی در قلب کسانیکه غیریت از قلب
اوشان مرتفع گردیده است تجلی خاص من وارد است پس نرمی و خوفناکی دل



که در قرآن شریف وارد است عبارت از آن همین انکسار قلب است و قبل از چند جز
عرض نموده شد که تصرفات اولیاء الله عین تصرفات حق اند که آن تصرفات بظهور
ذات حق تعالی در ذوات اولیاء بظهور آیند پس هرچه همچو امر خارق عادت که از ذات
مبارک حضرت قدس سره بظهور رسیده هم از آن قبیل است باید دانست که سکر دو
قسم است یکی سکر دنیوی و مجازیست که محض بسبب تعطل حواس مدرکه بانسان عارض
میشود و چون این سکر بظهور صفات تنزلی حق بمظهر انسان عارض میشود باعث
هجران و بعد حق تعالی است که از آثار این سکر توجه و التذاذ بمظاهر با غفلت و فراموشی
از مبدء فیاض که این معنی اصل و منشاء غیریت است در ذات انسان پیدا میشود و این
معنی اقسام و انواع مفاسدات و خیالات بظهور می آیند فلهذا این سکر از روی شرع
شریف ممنوع و ناجایز گردید و بحکم نجاست مغلظه داده شد چنانچه بمقارنت از جماع
حکم اغتسال جمیع بدن همین وجه از شرع وارد گشت که تا زمانه مقارنت نزد جماع توجه
بجانب غیر و التذاذ از وصال غیر حق باشد ورنه اغتسال جمیع بدن ضروری نبود
که جمیع بدن انسان در حالت جماع متنجس نمیشود و نجاست منی نیز از همین گردید که
بکشش آن انسان متوجه بجانب غیر باشد که عبارت از جماع است دوم سکر
حقیقی است و آن عبارت است از ظهور ذات حق تعالی در ذات انسان بمحو و فنای
خودی او یعنی خودی انسان که بصفات تنزلی حق تعالی پیدا گردیده بود و چون
حق تعالی در ذات انسان تجلی فرمود همه صفات در ذات حق منهمک شدند
و باقی نماند مگر ذات حق چون شرع شریف که برای انتظام مظاهر حق بظهور صفات
حق و بقاء خودیست و اندرین مرتبه که محض ظهور تجلی ذات حق تعالی گردید فلا جرم

احکام شرعی درین مرتبه از همچو انسان مرتفع میشود زیرا که تکلیف شرعی عبارت از
همین اوامر و نواهی است و جمله اوامر و نواهی بمرتبه صفات اند و بمرتبه ذات امر
است و نه نهی فلهذا علماء ظواهر نیز به رفع تکلیف شرعی اندرین حالت سکر حقیقی
قایل اند اگرچه رفع تکلیف شرعی بحالت جنون و هم بحالت سکر دنیوی و مجازی
وارد است مگر منشاء رفع تکلیف شرعی از هر یکی مختلف است پس رفع تکالیف شرعیه
بحالت جنون و سکر مجازی بباعث تعطل هواس و عدم قابلیت انسان مورد احکامات
شرعی است پس انسان اندرینحالت حکم انعام پیدا مینود و رفع تکالیف شرعیه در حالت
سکر حقیقی ظهور تجلی ذات حق سبحانه است همچنان که دانسته شد چون دار جنت نیز
ظهور خاص صفات حق سبحانه است که مشاهده حق بدار جنت علی العموم است که هر
اهل جنت علی قدر مرتبه خود از مشاهده حق تعالی محروم نخواهند ماند و نیز رویت حق
تعالی بدار جنت بوضوح و انکشاف تمام خواهد گردید و نیز روشنی که بدار جنت
خواهد بود محض به نور ذات حق تعالی خواهد بود نه همچو دنیا الظهور اسباب ظاهری
مثل شمس و قمر وغیره فلهذا در انجا التذاذ و کدامی نعم جنت باعث غفلت و حجاب
حق تعالی نخواهد بود بدین سبب مباشرت زوجین بجنت غسل واجب نیست و
ازواج جنت از جمیع نجاسات پاک خواهند بود چنانچه حق تعالی میفرماید و ازواج
مطهرة و رضوان من الله یعنی جفت ها جنت و زوجات آن از جمیع نجاسات
پاک خواهند بود و هم غذاء باعث خروج نجاست از اهل جنت نخواهد بود و خمر
جنت پاک خواهد بود و استعمال و شرب آن با اهل جنت مباح و جایز خواهد بود چنانچه
حق تعالی در قران مجید فرموده است و سقاهم ربهم شرابا طهورا و خواهد نوشانید

بیان اینمعنی که وجه رفع تکالیف شرعیه بحالت جنون دیگر و بحالت جذب دیگر است.

بیان اینمعنی که وجه اینکه بدار جنت حکم غسل بمباشرت زوجین نیست و شرب خمر در جنت حرام نیست.



اهل جنت را حق تعالی شربت پاک هم ازین وجه نعم جنت دائمی است و اهل جنت نیز بعد از دخول
جنت دائمی خواهند ماند که ذات حق تعالی از فنا و زوال مبرا است باید دانست که همچنان
خمر بمرتبه تنزل صفاتی است که استعمال و مباشرت آن باعث بعد و هجران الهی میباشد
و بدین سبب از شرع شریف حکم حرمت شرب خمر دار دگر دید و با انسان بدور شدن خود
ازان خمر تعلیم گشت که خمر را حکم نجاست مغلظه از شرع داده شد پس در هر نجاست که
دوری آن و نزاهت و طهارت ازان بشرع شریف وارد است مبنی بهمین حکمت
و مصلحت است که هر فردی از افراد نجاست بمرتبه تنزل است که مباشرت و مصاحبت
آن تاثیر هجران الهی با انسان وارد میشود که بنده به هجران حق تعالی مستحق عذاب
میشود که عذاب حق تعالی عین هجران اوست و هجران او عین عذاب اوست همچنان
که به تنزه به بول حد وارد است استنزهوا من البول فان عامة عذاب القبر منه یعنی حاجت
پاکی اختیار کنید از پیشاب که اکثر عذاب قبر ازان میشود و حکم تطهیر نجاسات بوقت صلوة
و طواف وغیره مبنی بر همین است که حالت اداء جمیع عبادات حالت قرب الهی است
پس اندرین حالت دفع موانع قرب حق تعالی که عبارت از تطهیر است اهم و ضروری
است و مخالفت از صحبت بد ازینجا است که هر مظهری بسوی خود میکشد چنان که
قول مشهور است للصحبة تاثیر ولو کان ساعة و این همه انتظامات شرع بحالتی است که بنده
هنوز بمرتبه صفات مقید است که اندرینحالت به بنده صفت و استعداد قبول تاثیر
از دیگر مظاهر است و هرگاه که تجلی حق تعالی بذات بنده متجلی گردد و خودی بنده کلیة
محو و مرتفع گردد پس تاثیر آن بنده بجمیع اشیاء مینود ار و پیدا میشود که تاثیر آن
بنده عین تاثیر حق تعالی است پس کل اشیا از جانب آن بنده رجوع میشوند که آن

بیان وجه حرمت خمر دنیوی

بیان وجه [illegible] بدوری نجاست [illegible]

بیان وجه حکم شرعی [illegible] تطهیر [illegible]

عین رجوع بجانب حق تعالی است که ارشاد مبارک حق تعالی است کل الینا راجعون
وهر فرد از افراد مخلوقات بجانب ما رجوع کنندگانست فلهذا اکثر اولیاء الله بعلت
جذب اشیاء استعمال میفرمایند که بنظر ظاهر بینان از ممنوعات شرعیه همچو سکرات وغیره
معلوم میشوند مگر از بیان بالا واضح شد که از استعمال سکرات تاثیر هجران ومجهولی
از حق تعالی است پس همچو اشیاء چگونه قابلیت خدمت اولیاء الله که واصلین حق تعالی
اند داشته باشند بلکه جملگی صفات آن اشیا که تاثیر بعد وهجران الهی میدارند ظهور
تاثیر خدمت اولیاء الله فانی الصفات که تاثیر قرب الهی میدارند میشوند واز برکت
خدمت اولیاء الله جملگی صفات ردیهٔ آن اشیاء که موثر هجران حق است کلیة فنا
یافته ظهور وبقاء صفات حسنه دران اشیاء که تاثیر قرب الهی است می باشد اگرچه
بنظر ظاهر بین عوام مخلوق از مشاهدهٔ اینمعنی قاصر ومحروم میباشد بلکه در بعضے اوقات
عوام مخلوق نیز از مشاهدهٔ این حال محروم نمانده اند همچنانکه در احوال بعضے اولیاء الله
از مجاذیب مشهور است که شیشه بخدمت ایشان نهاده می شد واز ان استعمال میفرمودند
جمله مخلوق عوام او را شراب تصور مینمودند پس چون آن بزرگ بکدامی از حاضرین
ازان شیشه عنایت میفرمودند همان شراب نبود بلکه لبن خالص بود که در لبن تاثیر
قرب الهیت چنانکه بحدیث صحیح وارد است که هرگاه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بشب معراج از ما بین خمر وآب وشهد شیر را اختیار فرمودند حکم گردید اخذت الفطرة
یعنی طریق وصال حق را اختیار نمودی ودر رویا بدیدن لبن تعبیر از علم است
همچنانکه از حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم ثابت است وهمچنان فضلات اوشان
از قسم بول وبراز که متلطخ بجسم وملبوسات اوشان میباشد ازان آثار نجاست که

بیان آنچه اند در لبن تاثیر قرب الهی است



بدبوی وغیره است کلیة مفقود میشود چنانچه فی زماننا حال مبارک حضرت میان عبد الغنی صاحب
قبله از مجاذیب که در پتمکنڈه تشریف میدارند بر همین منوال است که تا مدت مدید
لباس شریف را تبدیل نمیکنند وبول وغایت هم دران ملبوسات میفرمایند اما
اثری از آثار نجاست ملباس مبارک اوشان ظاهر وپدیدار نمیشود چون واضح
گردید که بعلامت خدمت اولیاء کرام رضوان الله تعالی علیهم صفات اشیاء که از ان
تاثیر بعد وهجران الهی کاری پیدا میشود کلیة فنا یافته معدوم گردید صفاتیکه آثار قرب
حق دارد میشوند ظاهر وپیدا میشوند پس صدور کرامت مبارک حضرت قدس سره هم
از قبیل گردید وچه قدر قرب حضرت قدس سره بحق تعالی درین کرامت مبارک ظاهر
گشت که خود ذات خمر که باعث مجهولی ومهجوری الهی است بمجرد استصحاب پیاله دست
مبارک حضرت قدس سره فناپذیر ومعدوم گشت وچون نشود که ذات مبارک
حضرت قدس سره منبع می عشق الهی وساقی می نورانی وصال حقیقی است پس
این مے کدر ظلمانی چگونه قابلیت واستصحاب خدمت حضرت قدس سره داشته باشد
وان جام می به برکت ملابست دست مبارک حضرت قدس سره براز می باقی بود
پس این مے فانی را دران جام می باقی چه یارای بقا باشد واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم
ایمانا معنی آیت وهرگاهیکه تلاوت آیات حق تعالی کرده میشوند بر ایشان زیاده میشوند
اوشان از روی ایمان وتلاوت آیات قرآنی اظهار آنها است که آیات جمع
آیت که بمعنی نشانی باشد وبا ولیاء الله هر مظهر نشانی است از نشانهائی ظهور
ذات حق یعنے هرگاه که ظهور ذات حق تعالی ومشاهدهٔ آن با ولیاء الله از هر
مظهر از مظاهر حق ظاهر میشود ایمان حقیقی با ولیاء الله که عبارت از ظهور ذات حق تعالی

ومشاهدهٔ اوست با ولیاء الله زیاده می شود وعلی ربهم یتوکلو یعنی آیت و بر پروردگار
خود با توکل می کنند توکل عبارت است از وثوق واعتماد بر ذات حق سبحانه در هر
کاری از کارهای نفس خود ونزد یک اولیاء کرام وثوق و اعتماد بر ذات حق تعالی
همین فناء نفس خود بذات حق تعالی است پس خلاصه آنکه اولیاء کرام مظهر ذات
خویش نیز غیر حق نمی بینند بلکه در ذوات مبارکه خویش نیز مدام مشاهده حق میفرمایند
که ذوات اولیاء کرام بذات حق تعالی فنا یافته است الذین یقیمون الصلوة ومما
رزقناهم ینفقون یعنی آیت مومنون آنکسانند که نماز درست ادا می کنند و از آن
چیزی که عنایت فرموده ایم خرج میکنند یعنی مومنین نمازیکه معراج و حالت ترقی
اوشان است به تکمیل ادا فرمایند که عروج و ترقی باوشان بمرتبه تکمیل مقام فنا
حاصل میشود زیراکه آن مومنین حقیقی وجود خود راکه باوشان عنایت فرموده
ایم باآنکه احب الاشیاء است در راه ما صرف می کنند یعنی وجود خویش را در وجود
ما فنا میسازند پس هرگاه که آن مومنین حقیقی محبوب اشیاء که عبارت از وجود
اوشان است در راه ما فنا و صرف نمودند پس ما نیز ظهور ذات خویش کما لاً
سرفراز میفرمائیم چنانچه در آیت آینده حق تعالے ذکر آن میفرماید اولئک هم المومنون
حقا یعنی آیت همان کسان محض مومنین حقیقی اند یعنی کسانیکه فناء ذات خود را
در ذات ما می سازند مومنین حقیقی که مظاهر ذات و تجلی ما است محض همون
کسانند که بذوات اوشان ظهور ذات و تجلی خود عنایت میفرمائیم لهم درجات عند
ربهم ومغفرة ورزق کریم یعنی آیت برای اوشان منازل و مقامات است نزدیک
پروردگار اوشان و بخشایش از گناهانست و رزق بزرگ است گناه نزدیک



اولیاء الله همین خیال دوئی وغیریت است و رزق کریم همین فیضان و تجلی ذات حق تعالی
است در ذات عبد چنانکه بیان همین رزق در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم صوم وصال ادا میفرمودند چون صحابای کرام رضوان الله علیهم اجمعین
نیز اراده صوم وصال کردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بصحابای کرام منع از صوم وصال
فرموده ارشاد فرمودند که من مثل شما نیستم که من نزدیک حق تعالی شب باشی
میکنم پس از نزد حق خود را سیر میشوم و سیراب میگردم پس بمتابعت باطنی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم اولیاء کرام نیز همان رزق کریم حاصل است فلهذا در احوال اکثر اولیاء کرام
وارد است که تا مدت مدید از طعام و شرب اصلا خبر نمی داشتند و حال مبارک جناب
سلطان الاولیاء تاج الاتقیاء غوث الثقلین شیخ الکل حضرت محبوب سبحانی رضی
الله عنه همچنان مذکور و مسطور است که تا مدت سه سال در اوایل اوان بجانب اکل
شرب التفات نفرمودند پس حاصل معنی آیت شریفه آنکه چون آن مومنین حقیقی بذات
ما فانی گشته اند پس ما بعنایت و تفضلات خود اوشان را سیر مقامات و درجات ذات
خود که بی انتها است میکنانیم و باوشان دخل خیال غیر گردیدن نمیدهیم که همین معنی
مغفرت است و هر دم و هر آن التذاذ وصال ما باوشان عنایت میکنیم و تجلی ذات
با ذات اوشان سرفراز میفرمائیم که همین رزق کریم است باید دانست که انسان
هر قدر که محبوب ترین اشیاء را در راه حق تعالے صرف خواهد نمود همان قدر
بر و احسان از جانب حق تعالے که وعده آن در قران شریف است بر و مبذول
و سرفراز خواهد بود همچنانکه آیة قرانی است لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون یعنی
نخواهد رسید ای بندگان بر و احسان ما را تا آنکه خرج کنید هر چیزیکه دوست میدارید

شما پس اگر از اسباب و سامان دنیوی صرف خواهد نمود همان قدر بر و احسان حق تعالی را
عاید خواهد گردید یعنی حق تعالی بفضل خویش بمبادله سامان دنیوی اشیا جنت که بلطافت
و نظافت و وجود آن دائمی است ده چندان از ان عنایت خواهد فرمود که علمای ظاهر
درین امر اتفاق میدارند که معاوضه صدقه راه خدا کم از ده چند نخواهد بود چنانکه
نص قطعی قران مجید بران دال است من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هر کس
بیارد نیکی را پس برای او ده چند جزاء اوست و در دیگر آیه کریمه هفتصد چند و زیاده
ازین نیز وارد است مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع
سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم یعنی آیت
حال کسانیکه خرچ میکنند در راه خدا مانند حال دانه است که رویانید هفت خوشه
در هر خوشه صد دانه و حق تعالی زیاده میکند ازین هر آنکس که میخواهد فضل او حق تعالی
واسع است و دانا است بآن کس که صرف میکند از راه خلوص پس ازین هر دو آیت
مستفاد گردید که حق تعالی از فضل و کرم خویش کم از ده چند معاوضه صدقه راه خویش
به بندگان عنایت نمی فرماید مگر سرفرازی جزاء صدقه زیاده از ده چند موقوف
بمقبولیت صدقه است که هر قدر که صدقه بندگان بدرگاه حق تعالی مقبول تر
شود آنقدر مدارج و مراتب ثواب او و عنایت شود اگرچه مقبولیت هم اختیار اوست
و او فاعل مختار است که در فعل او کدامی را جای اعتراض نیست چنانچه حق تعالی در قران
مجید میفرماید لایسئل عما یفعل وهم یسئلون سوال کرده نمی شود او تعالی از انچه
میکند و بندگان سوال کرده میشوند که شیخ سعدی علیه الرحمة تفسیر همین آیت فرموده
شعر نه مستغنی از تا عتش پشت کس * نه بر حرف او جای انگشت کس * مگر بدین



این کمترین چند وجوه اند که عادت حق تعالی جاریست که از فضل و کرم خویش بدان وجوه
صدقه بندگان قبول میفرماید یکی آنکه نسبت حب حق تعالی بمعطی صدقه باشد دوم نسبت حب اولیاء الله
باشد سوم آنکه نسبت حب معطی باشد اما بیان وجه اول همچنان که در فضیلت صحابه کرام
رضوان الله علیهم اجمعین وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اگر کسی
زر بمقدار جبل احد براه خدا صرف خواهد نمود بمقدار مد صدقه صحابه کرام نخواهد رسید
پس باعث همچو قبول صدقه صحابه کرام ببارگاه حق تعالی همین است که بحق تعالی جل شانه
بواسطه حبیب خود از صحابه عظام نسبت حب پیدا است همچنانکه مثلی است مشهور که
دوست دوست نیز دوست باشد پس نذور و صدقه دوستان خدا نیز بدرگاه خدا
مقبول است و بیان وجه دوم آنکه هرچه که به نذور و خدمت گذاری مقبولان و محبوبان
خدا صرف شود مقبول تر است از آنکه بدیگر ابواب راه خدا صرف شود چنانچه مرتبه عظیم
ایشان صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین همین باعث بالاتر است که بجان و مال
بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم نثار و فدا بودند و نیز تا حال بلکه الی یوم القیمة سعادت
و برکات بخدمت گذاری اولیاء الله زیاده تر از دیگر ابواب خیرات فایز و حاصل است
چنانکه در عالم حیات اکثر حاضرین خدمت اولیاء الله خدمت گذاری اولیاء الله
و خدمت و خدام شان نموده اند از برکات بی انتها فایز و سرفراز گردیده اند چنانچه
کتب تذاکیر اولیاء الله از ان مملو و مشحون است و هم گذرانیدن نیازات اولیاء الله
بعد وصال اولیاء الله چنانکه باعث حصول مقاصد دارین است حاجت بیان
نیست بیان وجه سوم همچنانکه از ارشاد الٰهی که حتی تنفقوا مما تحبون است واضح گردیده
و هم بدیگر جا از ارشاد الٰهی است ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا یعنی آیت

و میخورانند طعام را با وجود محبت آن و احتیاج آن مسکین و یتیم و قیدی را و شان نزول
این آیه کریمه همین است که حضرت مرتضوی کرم الله وجهه و حضرته خاتون جنت
رضی الله عنهما تا سه روز هر روز حصه طعام افطار را به سه کسان مسکین و یتیم و اسیر که در آیت
قرآنی مذکور است عنایت فرمودند چون مراتب حب متفاوت اند همچنان مدارج
ثواب مختلف است یعنی هر قدر که نسبت حب حق تعالی یا معطی یا معطی له نسبت
حب معطی با معطی باشد القدر اشد عطا ثواب از بارگاه الهی است و هرگاه که نفس انسان
از جمیع اشیا محبوب تر و مرغوب تر است که با انسان از نفس خود کدامی شئ محبوب تر نیست و
این امر بدیهی است که حاجت بیان ندارد و پس بنده اگر نفس خود را در راه حق تعالی فدا
و نثار رساند یعنی خودی خویش که عبارت از نفس انسان است بذات حق تعالی فنا زد و باری تعالی
اعلی ترین بدو حسنات خود را که تجلی ذات اوست در ذات بنده متجلی میگرداند اللهم اجعلنا من
اتباعهم کما اخرجک ربک من بیتک بالحق معنی آیت همچنانکه برآورد پروردگار تو از خانه
تو بحق یعنی حکم حق تعالی بخروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم از خانه مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم
برای هجرت بمدینه طیبه برای جهاد خالی از حکمت و مصالح نبود یعنی چون ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم محض تجلی حق تعالی است پس از ذات حق سبحانه تعالی بظهور ذات نبوی
صلی الله علیه وسلم که عین ظهور ذات اوست انواع فاضات بخلایق فائز میگردد لهذا
بخروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم از خانه نبوی مخلوق حق تعالی از انواع افاضات دینی
و دنیوی به برکت صحبت مبارکه نبوی صلی الله علیه وسلم از قسم حصول غنیمت یا شهادت
و شیوع هدایت و اعلان رفع کلمة الله معاینه معجزات و تائید جهادات و دیگر حصول
منافع دارین بدعا و توجه مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم سرفراز و فیضیاب گردیدند

تفسیر قوله تعالی کما اخرجک ربک من بیتک بالحق



فلهذا ارشاد حق تعالی است که ای نبی کریم صلی الله علیه وسلم که ما ترا از خانه مبارک تو برآوردیم همه
برای مصالح عباد است که خروج ذات مبارک تو عین ظهور ذات حق است که ذات مبارک
تو عین ذات ماست چون ذوات مبارکه اولیاء الله عین ظهور نور محمدی صلی الله
علیه وسلم بلا پرده است پس خروج اولیاء الله نیز خالی از مصالح و منافع عباد نیست همچنان
که حال مبارک حضرت قدس سره عرض نموده شد که از تشریف بری حضرت قدس سره
بجانب کوه سوالا چندین فواید و منافع به مخلوق عاید گشت که بمعاینه همچو کرامات مبارک
حضرت قدس سره چندین خلایق راه هدایت یافتند و از نسبت اعتقاد خدمت حضرت
قدس سره سرفراز گردیدند که حصول نسبت اعتقاد خدمت اولیاء الله بحق معتقدین
در باب حصول مقاصد و منافع دارین کبریت احمر است چنانچه ظهور ثمره اعتقاد بحق
می فروش ظاهر گردید که بباعث رسوخ عقیدت آن می فروش اولاد او بهمون خانه
الی الآن آباد است اللهم ارزقنا التثبت علی محبة اولیائک و اجعل حیاتنا و مماتنا علی
محبتهم آمین ثم آمین بحرمت حبیبک و محبوبک صلی الله علیه وآله اجمعین کرامت زنیکه
شوهرش از دوازده سال گم شده بود و سراغ آن بکسی معلوم نبود و وقت شادی
عمر آن زن هفت ساله بود چون مادرش پیش حضرت قدس سره حاضر شده عرض نمود
ارشاد شد که بوقت دو پاس روز گذشته شوهر این زن خواهد آمد و همچنان شد که
از توجهات و سرفرازی مبارک حضرت قدس سره موافق ارشاد مبارک شوهر آن
زن بوقت دو پاس روز گذشته داخل مکان خود گردید حق تعالی در قرآن مجید
فرموده است ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها معنی آیت
حق تعالی گردانید و پیدا ساخت برای شما از نفس شما ازواج تا که اطمینان و تسکین یابند

حکایت حضرت قدس سره در باب آمدن شوهر زنی که مفقود الخبر بود

تفسیر قوله تعالی ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها

شما بجانب آن ازواج جمع زوج است زوج به عربی بمعنی جفت و جفت ـــ در تفاسیر
در اکثر جا به بان دو شئی اطلاق میکنند که یکی از آنها محتاج دیگری باشد چنانچه جفت
نعلین و غیر آن چون هر یکی از حد زوجین محتاج دیگری در بقاء نسل و قضاء شهوت
و دیگر اسباب معیشت بوده اند لهذا زن و شوهر را زوجین میگویند چنانچه در آیه کریمه
وارد است هن لباس لکم و انتم لباس لهن معنی آیت زنان پوشاک یعنی محتاج شما
هستند و شما ها پوشاک و محتاج آن زنان بوده اند پس درین آیه کریمه الی آخره
حق تعالی هدایت بظهور ذات خود میفرماید و نیز بر بندگان احسان خود ظاهر میکند
که از نشان های حق تعالی که عبارت از ظهور ذات اوست این است که از نفس های شما
جفت شما را پیدا نمود درین محل بیان معنی پیدا بودن جفت انسان از نفوس انسان
بدو تفسیر میتواند یکی آنکه از آدم علیه السلام پیدایش حوا علیه السلام گردید درین حال
اطلاق نفس و ازواج که صیغه های جمع است بر ذات واحد آدم و حوا علیهما السلام یا
برای تعظیم است چنانچه حق تعالی در دیگر آیت قرآنی ارشاد فرموده است ان ابراهیم
کان امة قانتا لله حنیفا معنی آیت تحقیق که ابراهیم علیه السلام هست جماعه مطیع برای
حق تعالی معرض از دین باطل براه راست پس حق تعالی اطلاق امت و جماعت
بر یک نفس ابراهیم علیه السلام از جانب حق تعالی برائی تعظیم و رفعت شان مبارک او شان
است یا آنکه آدم علیه السلام مصدر و منبع نفوس انسانیه است ازینمعنی بر ذات آدم
و حوا علیهما السلام اطلاق جمع گردید چنانچه بدیگر آیت خطاب بجانب آدم و حوا
علیهما السلام میفرماید قلنا اهبطوا منها جمیعا گفتیم به آدم و حوا علیهما السلام که نازل
شوید از جنت بجانب زمین شما ها تمام پس وجه خطاب جمع بجانب آدم و حوا علیهما السلام



همچنانکه بعضی مفسرین نوشته اند همین است که خطاب حق تعالی بصیغه جمع با آدم و حوا علیهما
السلام بذریت او شان که در او شان مندرج است گردیده است پس درینجا محل تفکر و غور است
که نفس آدم علیه السلام یکی بود پس از همون یک شکل آدم صورت دومی حوا ظاهر گردید
ازین واضح شد که حوا علیها السلام غیر آدم نبوده اند بلکه همون آدم بشکل حوا ظاهر گردیده اند
همچنان ذات حق تعالی را غیر و شریک در وجود ان نیست چنانکه در حدیث وارد است
کان الله و لم یکن معه شئی هست حق تعالی نیست با ذات او کدامی شئی و ظهور کثرت و
مخلوقات که گردیده بحقیقت عین حق اند که حق تعالی باقتضای اسم هو الظاهر بظهور
ذات اظهار این جمله مظاهر خود فرمود پس بحقیقت این مظاهر غیر حق نبوده اند اگرچه باعتبار
ظهور و بخیال هم غیریت اعتباریه پیدا نمود چنانچه حوا علیها السلام که خلقت او شان از
آدم علیه السلام گردید بحقیقت غیر آدم نیستند اگرچه بمرتبه ظهور غیر آدم گردیده نیز همچنانکه
ذات حق تعالی مبدء ظهور خلایق است از ازدواج باهمی آدم و حوا باعث ظهور کثرت
بنی نوع انسان گردید و هر گاهیکه ظهور حوا از آدم تشبیه و مثال ظهور حق بمظاهر و افراد
خلایق گردید فلاجرم ظهور حوا از آدم علیهما السلام نشان و دلیل ذات حق تعالی
در مظاهر او گشت و تفسیر دوم آنکه حق تعالی میفرماید که زوجات شما را نیز از نفس شما که
عبارت از بنی آدم است پیدا نمودم همچنانکه شیخ سعدی شیرازی رحمة الله علیه
میفرماید شعر بنی آدم اعضای یکدیگر اند * که در آفرینش ز یک گوهر اند * پس
درین پیدایش و آفرینش چقدر تمامی حق تعالی است که میان مرد و زن با آنکه مخالفت
نوعی است یکی از دیگری می آفرینند یعنی حق تعالی زن را از مرد و مرد را از زن می
آفرینند و پیدا می فرماید پس ازینمعنی نیز واضح گردید که میان مرد و زن محض اختلاف

صوری و ظاهری است و حقیقت مرد و زن واحد است و اتحاد حقیقت هم از همین
منکشف است که احتیاج و کشش مرد جانب زن و کشش زن بجانب مرد از ازدواج
باهمی هر یکی از مرد و زن عین و جزء دیگر میشوند چنانچه در تفسیر آیهٔ سابقه بیان آن بتفصیل
قول فقهاء و غیره عرض نموده شد پس ازین معنی نیز پیدا است که همون یک ذات
درین عالم ظهور بمظاهر مرد و زن ظهور فرمود پس کشش زن بجانب مرد و وصال
فیما بین مرد و زن بتحقیق کشش و وصال ذات بذات است که ذات بذات خود
منجذب و واصل گردیده ظهور عینیت که عبارت از سکون اطمینان است میفرماید
پس ارشاد حق تعالی که لتسکنوا الیها است شیر بدینجانب بوده است باید دانست که
ازدواج سبب ظهور ولد است باعث چندین ظهور شیونات ذات حق تعالی است
اولاً آنکه حق تعالی قبل از ظهور مخلوق بمرتبهٔ تنزیه بود ذات او منزه از جمیع صفات نقصان
بود پس بعد ظهور بمظاهر ذات اول و همون مرتبهٔ تنزیه است یعنی همچنان نیست
که باعث ظهور بمظاهر عالم تشبیه بمرتبهٔ تنزیهیه ذات حق تعالی معاذ الله نقصانی
عارض گردیده باشد حال والد نسبت ولد نیز همین منوال است که همچنانکه قبل ظهور
ولد بود بعد ظهور ولد در آن تغیر واقع نیست یعنی حال والد چنان نیست که در ظاهر
اعضائی انسانی آن نقصان شود ثانیاً آنکه ذات حق تعالی وحده لا شریک له است
که شریک ذات حق تعالی معدوم است همچنان والدین بوجود خودها منفرد اند و شریک
وجود والدین نمیتوانند یعنی این قدر ممکن نیست که پدر کسی یا مادر کسی دو باشد
ثالثاً آنکه حق تعالی بفضل و کرم خویش رزق هر یکی از مخلوقات بر ذات خود واجب
فرمود چنانچه ارشاد حق تعالی است و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها



یعنی آیت نیست از رونده‌گان بر زمین مگر بر حق تعالی رزق اوست کلمهٔ علی برای وجوب
می آید اگرچه بر ذات حق تعالی کدامی شیء واجب نیست مگر او تعالی بکمال فضل و کرم خود
رزق بندگان را بر ذات خود واجب فرمود و این را وجوب تفضلی میگویند
همچنان پرورش اولاد بر والد فرض است و رابعاً آنکه جملهٔ مظاهر حق که عبارت
از افراد موجودات است قبل ظهور در مکمن علم الهی مستور بعلم حق بودند پس
ذات حق تعالی باقتضای اسم هو الظاهر همون صور علمیه خود ظهور فرمود همچنان ولد قبل
ظهور در وجود والد خود مستور و مخفی بود پس همون او وجود والد بصورت ولد
ظاهر گردید خامساً آنکه جمیع مظاهر حق تعالی که قبل از ظهور در غیب علم الهی میبودند باطن
حق تعالی میبودند و حق تعالی ظاهر آنها بود زیرا که در آن مرتبه اسماء و ذوات جمله
مظاهر منهمک در ذات و صفات حق تعالی بودند و وجود حق تعالی که ازلی است
دران مرتبه پیدا بود و بعد ظهور مظاهر حق تعالی عالم ظاهر حق گردید و حق تعالی
مخفی و مستور گشت یعنی چشم ظاهر بین عالم از مشاهدهٔ حق تعالی محجوب و مهجور گردید چنانچه
آیهٔ کریمه است لا تدرکه الابصار یعنی نمی یابد او را چشم ظاهری انسان چنانچه هم ازین معنی
مخبر شعر مولانا روم قدس سره است شعر چشم ظاهر گر بدیدی شاه را پس بلکی
کاو و خر الله را دیدی همچنان ولد قبل از ظهور باطن والد بود و والد ظاهر ولد بود
و ذات ولد در ذات والد مخفی و مستور بود و چون ظهور ولد گردید والد باطن
ولد شد یعنی اگرچه ولد عین والد است مگر چشم ظاهر بین از مشاهدهٔ والد در ذات
ولد محروم و محجوب ماند سادساً آنکه حق تعالی بمرتبهٔ تنزیه است و در وجود او
شریکی نیست چون معاینه و مشاهدهٔ ذات خود خواهست پس ذات پاک

خویش را بصورت غیر که عبارت از مظاهر اوست ظاهر فرموده مشاهده فرمود چنانچه
شعر است — آئینه گرچه خودنمائی باشد ¤ پیوسته زخویشتن خدائی باشد ¤ خود را
دیدن بصورت غیر خوش لیکن بوالعجبی کار خدائی باشد ¤ همچنان انسان نیز که خواهش
اولاد دارد دیدن ذات خویش بصورت غیر تمنا میکند که ظهور اولاد دیدن خود
بصورت غیر است سابعاً آنکه ظهور جمیع مظاهر و افراد عوالم از حب حقیقی حق تعالی است
چنانچه حدیث قدسی وارد است کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت
الخلق یعنی بودم گنج پوشیده پس دوست داشتم همینی را که شناخته شوم پس پیدا
کردم مخلوق را یعنی ذات پاک من که بمرتبه تنزیهه است در عالم بطون بود
پس حب حقیقی من جوش نمود که باقتضای اسم هو الظاهر برای اظهار حب خویش
مظاهر خود را ظاهر ساختم زیرا که حب مقتضی اثنینیت است اگرچه وهمی باشد که حب
را محبوب و محب ضروریست که تحقق حب بی محب و محبوب ناممکن است همچنان
منشاء ظهور ولد از دواج است که باعث کمال حب است چنانچه در حدیث وارد
است نمی شوند مثل دو کس دوستی کنندگان که در نکاح باشند ثامناً آنکه ذات
باری تعالی مبدا و منشاء جمیع مخلوقات است همچنان والد منشاء و مبدا ولد است
تاسعاً آنکه فیما بین ذات باریتعالی و مخلوقات او غیریت اعتباری و عینیت
حقیقی است همچنان فیما بین والد و ولد غیریت اعتباری و عینیت حقیقی است و جعل
بینکم مودة ورحمة یعنی آیت و گردانید در میان شما دوستی و رحم دوستی
عبارت است از پیدا بودن نسبت فیما بین مظاهر که باعث کشش یکدیگر
بوده باشد و همین نسبت حب محبوب ارتفاع غیریت فیما بین مظاهر است که عبارت

[illegible]



از منشاء است و همین سبب محبت را در عرف عام و محاوره ناس از خواص و عام اتحاد
و یگانگت و یکتائی میگویند که معنی هر یکی ازین الفاظ ثلثه یک بودن است یعنی چون
غیریت اعتباریه که میان دو مظهر است و صورت شخصیه جمله مظاهر باعث همین غیریت
وهمیه است بسبب محبت و جذبه او از میان برخیزد پس صورت شخصیه ایشان از نظر مرتفع
گردیده هر یک از مظهرین عین دیگری شوند و آثار اینحال همچنان ظاهر میشوند که این
مظهر نام و نشان خود فراموش میسازد و بنام مظهر یکه بدان محویت بخشش محبت وقوع
یافته است خود را یاد میکند و مقام فنا فی الشیخ بهمین نسبت حاصل میشود و رضی الله
تعالی علیه چنانچه مولانا روم میفرمایند شمس تبریزی ببره ناگو — و بدیگر جا میفرمایند
ای دل تو توبه کردی از غیر شمس تبریز ¤ دل گفت الله الله صدبار توبه کردم ¤ و همچنان
حال مجنون شد که خود را انا لیلی میگفت بلکه در بعضی اوقات آثار اینحالت صورة
هم ظاهر میگیرد یعنی صورت یکمظهر بجذبه محبت مشابه صورت دیگر مظهر میشود چنانچه از زبان
مبارک بعضی از بزرگان دین قدس الله اسرارهم مستفاد گردید که شخصی بر زنی
زرگر عاشق و فریفته بود انجام حالش بدین غایت رسید که شکل آنکس بعینه مثل آن
زن گردیده و هم پستان آن کس همچو پستان آن زن کلان شده از هر دو پستان او
شیر جاری گردید پس هرگاه که خودی و غیریت اعتباری از جذبه محبت فنا پذیرد حقیقت
مظهرین که متحد است ظاهر و جلوه گر میشود پس محبت بر مظاهر انجام بحقیقت مظاهر که حق تعالی
است میرساند بلکه محبت مظاهر عین محبت از حقیقت مظاهر است که ذات حق تعالی
است زیرا که ذات حق تعالی خود بصورت مظاهر ظهور فرموده است پس از این
محبت مظهر عین محبت بحقیقت مظهر گردید چنانچه بدین معنی فرموده اند شعر

عشق همین حقیقت است حمل مجاز بسلمی وحمل مجاز بسلمی قصه دراز سیلے شود اینجا دو نقل
از بزرگان دین طالبان حق را اولاً بحصول عشق مجازی حکم فرموده اند چنانچه مشهور
است که شخصی باراده طلب راه حق بخدمت بزرگی حاضر گردید ارشاد شد که اول عشق
مجازی حاصل کند بعد مدتی آن کس بخدمت آن بزرگ حاضر گشته عرض نمود که
حالا از کاویش عشق پیدا گردیده است که شما جناب او را ازمیدار و حکم فرمودند که بیک حجره
که دروازه آن تنگ بود داخل شود پس آن کس بلا تکلیف در آن حجره داخل گشت حاضر
فرمودند که هنوز عشق تو از کاویش کامل نگردید عشق کامل پیدا ساخته بیا چون بعد
چندی روز باز بیامد جناب حاکم فرمودند که بهمان حجره داخل شود چون در ان حجره داخل
شدن خواست بدر دروازه حجره متوقف شده گفت که اندرون حجره داخل شدن نمی توانم
که شاخ جهامن کلان است در آنوقت عشق مجازی آن کس متحقق گردید و از فیض و فتوحات
سرفراز گردید و نیز میگویند که دیگر طالب حق بخدمت بزرگی حاضر گشته طلب راه حق عرض
نمود ارشاد گشت که اولا عشق مجازی پیدا کند بعد چندی آن کس بخدمت آن بزرگ حاضر شده
این شعر هندی عرض نمود شعر شعل بهڑک اٹھی ہے یہ ہر تن دل کے داغ سے ۔ آخر کو
آگ لگ گئی گھر کے چراغ سے ۔ آن بزرگ باستماع این شعر ارشاد فرمود بروکه کار
تو تمام شد چنانچه بعد چند ایام رحلت آن کس ازین دار فانی گردید چراغ خانه عبارت از همه
حقیقت هر مظهر است که ذات حق تعالی است مضمون شعر همچنان شد که اکنون ظهور
ذات حقیقت الحقایق گردیده غیریت را فنا ساخت و سوخته نمود و این حقیقت
الحقایق خود در ذات من متجلی بود که او را ندانسته بودم پس ازین شرح و بیان
واضح گردید که صورت و رحمت نشان و آیت ظهور ذات حق است چنانچه حق تعالی



سیفرماید ان فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون معنی آیت تحقیق که در جمیع مظاهر آنچه نقشها است
برائی قومی که تفکر میکنند و تفکر نیز در اولیاء الله عبارت است از سیر ذات و حقائق تعالی
است پس مضمون آیه کریمه آنست که قومیکه بذات و حقائق سیر میفرمایند در جمیع
مظاهر ظهور ذات حق مشاهده می کنند پس ذات اوشان بباعث فنا و سعادت
حق عین تجلی حق گردیده است و بجمله مظاهر حق ساریست پس بهر کیفیتی که خواهند ذات خود را
در مظاهر ظاهر سیفرمایند اگر خواهند کیفیت مفارقت فیما بین مظاهر ظاهر سیفرمایند و اگر
خواهند کیفیت مقارنت و اتصال فیما بین مظاهر پیدا میکنند پس توجه مبارک حضرت
قدس سره کیفیت و حالت مفارقت فیما بین زوجین واقع بود بمقارنت مبدل
گردید و وصال بعد فراق حاصل گردید و حضرت قدس سره در ملاقات زوجین بشارت داد
ذات حق فرمودند اللهم اوصلنا الیک وصالا کاملا حتی لایبقی عن وجودنا اثرا و جز جنابک
عن عین وجودنا و بشرنا بیسر وصالک فان مع العسر یسرا وثبتنا بالقول الثابت فی الحیوة
الدنیا و الآخرة واجعل وجوهنا یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة آمین ثم آمین بحرمة حبیبک
و محبوبک صلی الله علیه و آله وسلم اجمعین کرامت زنیکه شوهرش نیز گم گردیده مفقود
الخبر بود مادرش بخدمت حضرت قدس سره حاضر شده عرض حال نموده استمداد خواست
ارشاد عالی برای آن زن گردید که ازپیش ما برمیدید که شوهرش مرده است و خبر
موتش فرو خوابد رسید همچنان شد که بدیگر روز خبر موتش بآن زن رسید حق تعالی
در قرآن شریف نقل قول ملایکه میفرماید سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم
معنی آیت پاکیست برای ذات تو مرتبه تنزیه بوده و نیست علمی برای ما مگر آنقدر که تعلیم
کرده ما را تحقیق که تو دانند و صاحب حکمت بوده در آیه کریمه که نقل قول فرشتگان

ارشاد گردید و واضح شد که فرشتگان از علم نفس خود قاصر شده عاجزی ببارگاه حق تعالی
بیان ساختند که تو خالق ما بوده و ظهور ما یان از ذات تست طاقت ندادیم که
از غیر تو علم حاصل کنیم که غیر تو مفقود است و یا از نفس خود چیزی بدانیم که خودی ما هم
باطل است پس علم نفس که عبارت از علم خودی است همچو خودی باطل است همچنان
که فرشتگان بر علم نفس خود اعتماد نموده بجناب الٰهی بر پیدایش آدم اعتراض نموده
در آنمرتبه که ارشاد حق گردیده بود انی جاعل فی الارض خلیفه یعنی آیت من
پیدا کننده ام در زمین نایب مفسرین می فرمایند که از قبل وجود آدم علیه السلام خلقت اجنه
است و از بد و پیدایش اوشان فساد و خون ریزی میان آنها جاری است چون
خلقت اجنه هم از عناصر است اگرچه ناریت دران غالب باشد و هم خلقت آدم علیه
السلام از عناصر گردید فلهذا ملائکه بقیاس جو و جنه دانستند که میان بنی آدم نیز
همچنان فساد و خون ریزے جاری خواهد بود و پس بر بنا همین علم قیاسی خود اعتماد
نموده ببارگاه الٰهی اعتراضاً عرض نمودند اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء
و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک یعنی آیت آیا پیدا میکنی آن کس را که فساد میکند
در آن زمین و ریزد خون ها را و ما تسبیح میکنیم با حمد تو و تنزیه میکنیم برائے تو پس ما مستحق
برتر خلافت از آدم بوده ایم و چون کلام فرشتگان که مبنی بر علم قیاسی و ظنی
نفس اوشان بود ببارگاه حق تعالی ناپسند آمد و حق تعالی آدم علیه السلام را پیدا
فرمود و ذات مبارک آدم علیه السلام را مظهر ذات و صفات خود فرمود
چنانچه ارشاد الٰهی است و علم آدم الاسماء کلها یعنی آیت و تعلیم کرد حق تعالی
آدم علیه السلام را اسماء تمامه یعنی نائب و خلیفه ضرور است که موصوف بصفات



غیب باشد و اینجا حقیقت ذات نائب همون ذات غیب است لهذا حق تعالی ذات
آدم علیه السلام ظهور جمله اسماء و صفات سرفراز فرمود و آدم را چون سیر ذات و صفات
حق تعالی حاصل گردید و حسب الاطلاع و تعلیم حق از علم معلومات حق سرفراز شدند و در آنمرتبه
ارشاد حق تعالی بفرشتگان گردید انبؤنی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین یعنی اطلاع
دهید شما از اسماء معلومات حق تعالی را اگر بوده آید شمارا است گویندگان در یعنی
که شما با استحقاق خلافت زیاده از آدم علیه السلام میدارند یعنی چون فرشتگان
بباعث حمد و تسبیح کردن حق تعالی استحقاق خلافت خود را زیاده از آدم علیه السلام
ببارگاه حق تعالی عرض نمودند حق تعالی برائی تعجیز فرشتگان و نیز برائے انکشاف حکم
و اسرار خود بر اوشان در باب خلافت آدم علیه السلام بفرشتگان ارشاد گردید
که معلومات خود را که با آدم تعلیم فرموده ایم اسماء اوشان بیان سازند انگاه علم شما
بمقابله علم آدم ظاهر شود تا که حال استحقاق شما با بخلافت زیاده از آدم علیه السلام
معلوم گردد چون بفرشتگان معلوم گردید که ذات آدم مظهر جمله اسماء و صفات
و تجلیات ذات حق است که همچو مرتبه کمالیت ما را در ذات خود ها معترف شده
بدرگاه الٰهی معذرت خواستند و عرض کردند که علمی از نفس — خودے ما
بر آمده است همچو خودے ما باطل است و برای ذات تو از اعتراض ما تنزیه است
و جمله افعال تو سراسر حکمت است و مملو از مصالح است پس نائب و خلیفه حق تعالی
همون انسان است که مظهر صفات حق باشد که آن عبارت از انسان کامل است
چنانچه بظهور تجلی علم حق تعالی به ذات مبارک حضرت قدس سره حال مردن شوهر
آن زن بحضرت قدس سره معلوم گردید همچنانکه شان علم حق تعالی در قرآن مجید

وارد است یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم میداند حق تعالی آنچه روبروی خلایق و آنچه پشت
اوشان است اللهم علمنا علم الصالحین و فهمنا فهم الکاملین و کن لنا یا ربنا فانک
فی الدارین خیر الناصرین بحرمت حبیبک و محبوبک سید الاولین و الآخرین کرامت
حضرت کیلن صاحب حضرت قدس سره را دو دختر تولد شده انتقال کردند پس آنحضرت
قدس سره بحضرت موصوفه براه تسلی ارشاد فرمودند که اکنون اولاد شما در صغر سن
فوت نخواهند شد و نیز دختر بشما تولد نخواهد شد و اول فرزند مجذوب تولد خواهد شد
همچنان حسب ارشاد مبارک حضرت قدس سره بظهور رسید که صاحبزاده
کلان حضرت موصوفه مجذوب تولد شدند که نام مبارک شان محمد شاکر
بود که ذکر مبارک شان بتفصیل آینده عرض نموده خواهد شد و بعد از تولد
اوشان همه صاحبزادگان نرینه تولد شدند و طویل العمر گردیدند حق تعالی در قرآن
مجید میفرماید الله یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض الارحام و ما تزداد و کل شیء عنده
بمقدار معنی آیت حق تعالی میداند آنچه که حامل میشود هر ماده و آنچه کم میشوند
رحمها به مدت حمل و آنچه زیاده میشوند رحم دران مدت و هر شیء نزدیک
حق تعالی باندازه است درین آیه کریمه حق تعالی صفت علم خود بیان میفرماید
که علم حق همچنان محیط است که بخفیات و هم باستقبالیات شامل است پس
چیزیکه در رحم ماده بود با آنکه بنهایت مخفی است مگر علم حق جل شانه باو شامل و محیط
است و نیز مدت حمل و وقت ولادت که امر استقبالی است مگر نزدیک حق تعالی
منکشف و معلوم است و علم حق باو محیط است و اصل آنست که چون جمله موجودات
مظاهر حق بوده اند که ذات حق تعالی جل شانه بصورت مظاهر ظهور فرموده



پس در هر فردی از افراد موجودات ظهور و تجلی حق تعالی است که طلعة ذات حق سبحانه
از همین بوده است پس علم حق تعالی بافراد خلایق بحقیقت علم ذات بذات است و بدینمعنی
علم حق تعالی حضوری است یعنی پیش حق تعالی جمله معلومات او از افراد خلایق و غیر آن حاضر اند
نه بیچون علم ما که متصف بنقصانات است یکی آنکه علم جمله اشیاء موجودات ما را حاصل نیست
چنانچه حق تعالی میفرماید و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا معنی آیت و نداده شده اید شما از علم
مگر اندکی دوم آنکه هر قدر اشیاء که بعلم ما بوده اند پیش ما حاضر نیستند و علم حق سبحانه
بجمیع اشیاء حاضره پیش ما و یا غائبه پیش ما محیط و شامل است چنانچه ارشاد حق تعالی
است عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال معنی آیت او تعالی داننده اشیاء غائبه
از پیش مخلوق و حاضره پیش مخلوق است و ذات حق سبحانه بلند و بزرگ است و
چون نشود که جمله معلومات او تعالی شیونات ذات او یند پس از پیش ذات حاضر غائب
نباشد و غیبوبیت ذات از ذات محال است پس اولیاء کرام رحمة الله علیهم که فانی
بذات حق تعالی بوده اند علم اوشان عین علم حق تعالی است فلهذا حضرت کیلن
صاحب از بشارت سرفرازی اولاد نرینه طویل العمر مبشر شدند و ارشاد حضرت قدس
سره که محض از تجلی علم حق سبحانه و عین ارشاد حق تعالی بود فلاجرم موافق ارشاد
مبارک بظهور رسید و نیز ارشاد حق تعالی بحق اهل جنت وارد است لهم فیها فاکهة و لهم ما
یدعون معنی آیت برای اهل جنت در آن جنت میوجات است و هم برای اوشان
آنچیز است که خواهش کنند یعنی چیزیکه اهل جنت خواهش کنند باوشان میسر خواهد گردید
چنانچه ارشاد الهی به دیگر آیت قرآنی است فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین در آن
جنت آنچیز است که خواهش کنند نفوس اهل جنت و لذت گیرند چشمهای اوشان

وباهل جنت ونعیم او را از حق تعالی سرفرازی سلامتی است چنانچه ارشاد حق تعالی است
سلام قولا من رب الرحیم یعنی آیت است که اهل جنت ارشاد سلامت حال از جانب
پروردگار رحم کننده خواهد بود یعنی نفوس اهل جنت هم نعمات او را از جانب
حق تعالی سرفرازی سلامت حال بوده است چون بسرفرازی اولیاء الله که علی
سرفرازی حق تعالی است جنت دارین که عبارت از سلامت حال بدارین است
نصیب است و سرفرازی حضرت قدس سره شامل حال مبارک حضرته میمن صاحب
بود فلهذا حضرته موصوفه بسلامت حال صاحبزادگان بطول عمر وغیره سرفرازی یافتند
که سلامت طبع مبارک حضرته موصوفه از رفع ملال است اللهم سلمنا بک ونجنا عنک
وارفع عنا الحجب المانعة عن مشاهدتک ما احییتنا بجیوبک واقنانا فیک بحرمة حبیبک محبوبک
صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین آمین ثم آمین کرامت روزی ارشاد مبارک حضرت
قدس سره در اشاره بخطیب غلامی صاحب گردید که این درخت مارا میگوید
که از من مسن طلب میگردد که بعد امتحان همچنان حسب ارشاد مبارک حضرت قدس
سره بظهور رسید حق تعالی در قرآن شریف فرموده است فلما اتاها نودی من
شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب
العالمین یعنی آیت هرگاه که آمد موسی نزدیک آتش ندا کرده شد از جانب
راست وادی در جای بابرکت از درخت که ای موسی من خدای رب العالمین
هستم و تمام قصه که در آیت سابقه قرآنی مذکور است آنست که وقتی موسی علیه السلام
با اهل خود بجانب طور سیر می نمودند که یکایک بجانب کوه طور آتش هویدا شد
موسی علیه السلام با اهل خود فرمودند که من الحال آتش بیاورم تا شما از آن آسایش

کرامت حضرت قدس سره در باب کلام نمودن درختی با ظهور تاثیر ...

تفسیر آیه کریمه فلما اتاها نودی من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین



حاصل کنند هرگاه که موسی نزدیک آن آتش رسیدند پس در آتش توقف از درختی که بجانب راست
وادی نزد کوه طور واقع بود آواز آمد که من پروردگار عالم بوده ام و حاصل آنست
که چون بجمیع افراد ممکنه ذات حق تعالی متجلی است و بجمله موجودات ظهور ذات حق تعالی
است در آن درخت مذکور تجلی ذات حق تعالی بر موسی علیه السلام منکشف گردیده ندای
انی انا الله آمد و تصریحش آنست که چون ذات حق تعالی بمشاهده خود خواست ذات او
بتنزل صفات و صفات او بتنزل اسما گردید پس ظهور اسما او وجود جمله ممکنات بظهور
رسید پس بر موجودات از ظهور اسما و صفات حق تعالی بوجود آمده اند و در هر فرد
از افراد موجودات ظهور از اسما و صفات حق تعالی است و در پرده اسما و صفات
حق ذات او تعالی متجلی است لیکن بعضی از افراد موجودات مثلا مظهر النافع اسم حق تعالی
بوده اند و بعضی از آن مظهر اسم الضار اسم حق اند و مشاهده اولیاء حق در هر فرد
از افراد موجودات ذات حق سوی صفات و اسما او که ظهور آن در آن اسما و صفات
گردیده است ظاهر متجلی میباشد پس بموسی علیه السلام از یک درخت ندای انی انا الله
آمد و با اولیاء امت مرحومه در هر فرد از افراد موجودات ظهور ذات حق مشاهده
گردیده صدای انی انا الله می آید چنانچه شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمة میفرمایند
شعر برگ درختان سبز در نظر هوشیار * هر ورقی دفتری است معرفت کردگار
بلکه اولیاء این امت مرحومه هرگاه خواهند مشاهده ذات حق تعالی میکنانند چنانچه
حال مبارک حضرت قدس سره در کرامت آینده مذکور خواهد شد که از سرفرازی
و توجه مبارک حضرت قدس سره بیکی از علما ظاهر مشاهده ذات حق تعالی در رنگ
بصورت ذات مبارک حضرت قدس سره گردید و صدای انی انا الله آمد چنانچه

تجلی حق بوسے بجانب راست وادی ظاهر گردید چنان بسالکان است مرجو تجلی رحمانی از جانب راست سرفراز میشود از انجاست که بحدیث وارد است علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل یعنی حدیث علماء است من مانند انبیاء بنی اسرائیل اند واز علماء مراد همین اولیاء الله اند و متابعت کامله نبی صلی الله علیه وسلم باولیاء است حرم نصیب و سرفراز است الحاصل درختی که از تلافی ذات مبارک حضرت قدس سره در اثناء راه سفر از گردید بظهور سهم النافع بود که تاثیر کیمیا اکسیر سید اشت لهذا لشجره آن بحضرت قدس سره گردیده حال تاثیر آمد رخت ارشاد گردید اللهم ادب عنا الغل والاکدار بحرمت حبیبک سید الابرار و محبوبک سلطان اولیاء الکبار کرامت همت علیخان نامی که بزمانه مبارک حضرت قدس سره حاضر بودند و در اشعار خود با همت تخلص مید اشتند میگفتند که وقتی در اثنار راه بدل خیال آمد که در قلوب اولیاء الله گرمی عشق الهی چیا شد مشهور است آن بچه طور بوده باشد در فهم نمی آید همدین اثنا دیدم که حضرت قدس سره همدران مقام تشریف فرما شده سینه شریف خود را با سینه ام متصل فرمودند همون وقت حرارتی و کیفیتی لذت در قلبم پیدا گردید که از ان تشنگی و گرسنگی تا سه روز محسوس نمیشد حق تعالی در قران مجید فرموده است ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله یعنی آیت و بعضے از مردان کسانند که میگیرند سوای حق تعالی شرکارا دوست میدارند اوشان از شان دوست داشتن اوشان حق تعالی را و کسانیکه ایمان آورده اند اوشان بنهایت دوست حق تعالی اند و بنجا مفسرین علماء ظاهر این شرک را بر شرک ظاهری که عبارت از عبادت اوثان است



محمول میفرمایند یعنی بعضے مردمان که بعبادت اوثان مشغول اند بتان را مثل حق تعالی دوست میدارند و نزدیک علماء باطن مراد از شرک شرک باطن است که عبارت از توجه بجانب غیر حق تعالی است چنانچه فرموده اند کل ما الهیک عن الله فهو صنمهم یعنی هر چیزیکه متوجه بسوی غیر حق تعالی گرداند پس آن بت است پس مظاهر حق را که عبارت از افراد موجودات است غیر حق تعالی دانستن همین شرک خفی و کفر باطن نزد اولیاء الله است پس نسبت حب از مظاهر حق با بقاء غیریت نیز با غش کدورت وهم ناپایدار همین وجه است که غفلت و هجران از حقیقت مظاهر است و محبت از حقیقت الحقایق که ذات حق تعالی صافی و لایزال است و ما یان چون در محبت مکدر که عبارت از ارتباط مظاهر بخیال غیریت است افتاده ایم فلهذا در هوا و هوس نفسانی و دیگر بدیها نفس مشغول و مشتغل ایم که اصل هر بدیها توجه بجانب غیر است چنانچه آمده است حب الدنیا راس کل خطیئة دوستی دنیا اصل هر گناه است و سبب دوری خود دنیا که عبارت از توجه بجانب غیر حق است از حلاوت و لذت وصال حقیقت خود که ذات حق تعالی است دور افتاده ایم و همین توجه بغیر حق و حب دنیوی چاپند شکم پروری و طمع نفس اماره بوده ایم چنانچه ارشاد مبارک شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمة است شعر این شکم بی هنر پیچ پیچ صبر ندارد که بسازد بهیچ و کسانیکه وصل بحقیقت خود اند و از وصال حق تعالی سرفراز اند دوا و غذای اوشان همون وصال حق است که هر آن بهر شان با وشان از نزد حق سرفراز میشود و چون بوصول حق تعالی با وشان تقویت قلب و غذای روح حاصل است از غذای ظاهری با وشان استغنا حاصل است از ینجاست حال مبارک حضرت

قدس سره که تا مدت مدید حضرت قدس سره از طعام و شرب خبری نمی بود که بحدیث
صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم صوم وصال یعنی صوم بلا افطار ادا
میفرمودند چون بعضی از صحابہ کرام رضوان الله علیهم بمتابعت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم نیز اراده صیام وصال کردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازان منع فرموده
ارشاد مبارک فرمودند که کدام از شما مثل است که شب باشی میطعمنی نزد حق
تعالی و حق تعالی از نزد خود طعام و سیرابی عنایت میفرماید پس شب باشی عبارت
از همین وصال حق تعالی است که بآنحضرت صلی الله علیه وسلم از نزد حق تعالی سرفراز
بود و اولیاء است مرحومه نیز بمتابعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنایات میفرمود
است پس مراد الذین آمنوا همان مومنین اند که بایمان کامل هستند که از ایمان حقیقی
که عبارت از وصال حق تعالی بوده است سرفراز اند چنانکه حال اوشان حق تعالی
خود ارشاد فرموده است که باوشان نهایت نسبت حب بحق تعالی حاصل است
و معنی نسبت حب عبد با حق تعالی همچنان که در ضمن کرامات سابقه عرض نموده شد
همان است که بنده فانی لصفات حق تعالی شود و ذات حق بوجود بنده متجلی میباشد
چون ذات حق تعالی که خالق جمیع ارزاق است و موجد جمیع لذائذ بخلق او و هم شیونات
ذات اوست متجلی باشد پس آن بنده واصل بحق را بجانب طعام و شراب کی
حاجت باشد و آب و طعام باو چنان لذت دهد چنانچه از سینه مبارک حضرت
قدس سره اثری ازان بهمت عینخان ظاهر گردید و آنچه غذای ظاهری که
باستعمال اوشان می آید نیز که در عین مشاهده حق میباشد عین نور حق میبود
اگرچه چشم ظاهری ناشناهنده او محجوب و محروم بود چنانچه مولانا روم قدس سره میفرماید



شعر این خورد گردد پلیدی زو جدا ۞ وان خورد گردد همه نور خدا ۞ پس ما یان که بورطه غیریت
افتاده ایم و در ارشاد و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا بوده ایم و اولیاء
حق که بوصال حق و ایمان حقیقی سرفراز اند در ارشاد والذین آمنوا اشد حبا لله
اند اللهم خلصنا عن عذاب بعدک و هجرانک و ادخلنا فی جنان قربک و غفرانک بحرمت
حبیبک و محبوبک صلی الله علیه وسلم اجمعین آمین آمین کرامت روزی یکی از علماء عصر بدل خود
خطور کردند که وحدت الوجود مذهب جمهور اولیاء الله است و جمیع واصلین و
کاملین قائل بعینیت اند لیکن بشبهات علماء ظواهر این مذاق در فهم نمی آید نزد
حضرت شاه غلام محمد صاحب قبله قادری قدس سره حاضر شده تحقیق این مسئله
باید نمود پس بهمین اراده در خدمت فیضدرجت حضرت قدس سره در محل
مبارک حضرت قدس سره حاضر شده دیدند که حضرت قدس سره زیر درخت
گوندنی که الحال بجای آن چاه کنده شده است تشریف فرما بوده اند که در برگ
و ثمر و شاخ و بیخ درخت و نیز جمیع اجزای مکان بعینه بصورت حضرت قدس سره
ظاهر اند و نیز ذات خویش بجمیع اعضاء و در جهات سته همان یک وجود واحد بصورت
و مظهر حضرت قدس سره موجود و شاهد است و از مظهر مبارک حضرت قدس سره
که بهر جا و هر طرف مشاهد است صدای انی انا الله می آید بعد ازان اوشان ازانجا
افاقه حاصل گردید و در زمره غلامان منسلک شدند و از ایمان تقلیدی
نجات یافته بایمان حقیقی سرفراز گردیدند اللهم اعطنا حقیقة الایمان و امنن علینا
بالکرم والاحسان حق تعالی در قران مجید فرموده است و انک لتهدی الی
صراط مستقیم معنی آیت تحقیق که تو ای محمد صلی الله علیه وسلم هدایت میکنی

بیان معانی هدایت

مخلوق را براه راست یعنی هدایت نزد علماء دو بوده اند یکی آنکه نمودن راهی که از آن
وصول بمطلوب حاصل آید دوم آنکه نمودن راهی که موصل یعنی رساننده بجانب
مطلوب باشد پس معنی اول هدایت را وصول بمطلوب ضروری و لازم است بخلاف
معنی ثانی که او را وصول بمطلوب غیر ضروریست مثال معنی اول هدایت همچنانکه
شخصی را راه مکه معظمه معلوم نبود پس او را شخصی دیگر راه مکه معظمه همچنان نمود که
او را همراهی خود به مکه معظمه رسانید و مثال معنی ثانی هدایت همچنان که شخصی رونده
مکه معظمه را محض راه مکه معظمه که رساننده بجانب مکه معظمه باشد نموده شود در این صورت
جائز است که رونده جانب مکه معظمه راه مکه معظمه خطا کند که سبب عدم مقصود که مکه

بیان تعریف راه راست

معظمه است شود و در راه راست نام آن راهی است که طالب را به نسبت دیگر
طرق وصول مطلوب سلوک که این راه سهل تر باشد و همان عبارت از خط مستقیم
است چنانچه تعریف خط مستقیم نموده اند اقصر الخطوط الواصلة بین النقطتین یعنی خط مستقیم
نام کوتاه ترین خطها است که در ما بین دو نقطه رسنده است چنانچه مثالش
همدرین صورت ملاحظه فرموده شود.




یعنی مثال مبدء راه روی سلوک طالب از نقطه د است و مطلوب ب و مقصود سالک وصول



به نقطه ب است پس در میان نقطتین د و ب خطی بطور استقامت کشیده شد
و بیان خط برای امتیاز از دیگر خطوط نقطه ج فرض کرده شده پس این خط
مسمی بخط د ج ب گردید و بهر دو جانب خط مذکور خطوط کشیده شد و بفرض نقاط
ص و ط و ع و ق و ف و ک بوسط خطوط مذکوره بهر دو جانب خط د ج
ب خطوط د ص ب و د ط ب و د ع ب و د ق ب و د ف ب
و د ک ب پیدا شدند مگر خط د ج ب که اقصر همه خطوط ها است همین خط مستقیم
است و وصول طالب و سالک به نقطه ب بسلوک و راه روی همین خط آسان
و سهل است که مطلوب براه روی این خط قریب است زیرا که این خط اقصر الخطوط آمده
است فلا جرم قصر راه و قرب مطلوب براه روی این خط لازم و ضروریست
بخلاف راه روی و بسلوک دیگر خطوط که وصول بمقصود بسلوک دیگر خطوط بعید و
دور است پس طریق مستقیم ازینجا نام خط مستقیم است که مذکور شد و طریق مستقیم همین دین محمدی
صلی الله علیه وسلم که وصول بمطلوب که وصال حق است به نسبت دیگر ادیان سابقه
ازین طریق سهل و آسان تر است، و علی الخصوص در دین محمدی صلی الله علیه وسلم
طریق قادریه عالیه را طریق مستقیم میتوان گفت که وصول بجانب مطلوب که
وصال حق تعالی است ازین طریق سهل و آسان تر است الحاصل از ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر دو قسم هدایت که بالا مذکور گشتند حسب اقتضاء تجلی
اسماء الهی بعالم فائز است و تصریحش آنکه ذات مبارک رسول کریم صلی الله
علیه وسلم تجلی ذات و صفات و اسماء حق تعالی است فلا جرم از ذات پاک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظهور جمله اسماء و صفات حق تعالی است و منجمله اسماء الهیه

الهادی اسم حق تعالی است هدایت ذات شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم
عام است وشامل برای هر شقی وسعید است وبدین وجه معنی هدایت ارائة الطریق
یعنی محض نمودن راه راست مطلوب است پس سعید که ارادهٔ حق بهدایت
او شده است ازین حصه میبرد وشقیے که ارادهٔ حق بغوایت اوست ازین محروم میماند
اعاذنا الله منه ودوم از اسماء الهی اسم حق تعالی المرید است چون تجلی اسم الهادی باقتضاء
اسم المرید بمظهری گردد یعنی ارادهٔ حق تعالی بهدایت مظهری باشد که آن
مظهر موصول بمطلوب شود پس ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بتجلی واقتضای این هر دو اسماء موصل الی المطلوب است واین تجلی اسم الهادی
باقتضاء اسم المرید خاص برای سعید است ودرین معنی است آیه قرآنیه

انک لا تهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء معنی آیت تحقیق که تو
ای محمد صلی الله علیه وسلم هدایت نمیکنی هر کسی را که میخواهی ولیکن حق تعالی هدایت
میکند بکسی که میخواهد یعنی ذات مبارک تو اگرچه مظهر اسم الهادی است واز تجلی
هدایت تو بر مخلوق عام است ولیکن مادامیکه تجلی اسم الهادی بتجلی اسم المرید
از ذات مبارک تو نگردد کسی را وصول به مطلوب میسر نخواهد گردید واو واصل
بمقصود نخواهد شد وهمین شان ذات پاک حق تعالی است که اگرچه هدایت
حق سبحانه تعالی بارسال رسل وکتب منزله وهم به پیدا وظاهر کردن آیات اله
بر وحدانیت حق تعالی شامل بجمیع مخلوق اوست ونیز او سبحانه تعالی بهدایت
یافتن بندگان راضی واز کفر اوشان ناراض است وباینهمه مادامیکه ارادهٔ
حق بهدایت بنده نباشد هرگز آن بنده هدایت نخواهد یافت پس معنی آیت

تفسیر آیه انک لا تهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء [illegible]



انک لا تهدی من احببت الخ تموافق بیان علماء مفسرین ومحدثین عرض نموده شده
از سرفرازی مبارک وبرکات انفاس مبارک شیخ جعلنا الله من کلاب عتبتهم معنی آیه
کریمه بدیگر وجه که بذهن این کمترین غلامان آمده است اهم عرض بخدمت ناظرین نموده
میشود که چون ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین تجلی وظهور ذات حق
تعالی است ایصال بمطلوب که بمعنی هدایت است شان مبارک جناب رسول کریم
صلی الله علیه وسلم است که هدایت آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین هدایت حق تعالی
است پس مضمون مبارک آیه کریمه این است که تو ای محمد صلی الله علیه وسلم ایصال
الی المطلوب وهدایت بکسانیکه خواهی ودوست - میداری نمیکنی بلکه بحقیقت
آن هدایت هدایت تو نیست بلکه آن هدایت تو هدایت حق است وارادهٔ تو ارادهٔ حق تعالی
است پس مضمون این آیه کریمه مشابه مضمون وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی
پس اولیاء امت مرحومه که فانی بذات مبارک رسول کریم صلی الله علیه وسلم وذات
پاک حق اند هدایت اولیاء امت مرحومه عین هدایت آنحضرت صلی الله علیه
وسلم وذات پاک حق تعالی است همچنانکه ظهور وتجلی ذات حق سبحانه بصورت مظهر
حضرت قدس سره به آن عالم در جمیع مظاهر وهم بذات اوشان شاهده گردیده
اوشان بمقصود ومطلوب خود که عبارت از ایمان حقیقی است بتوسل مبارک
ذات بابرکات حضرت قدس سره فائز گردیدند وهدایت یافتند اللهم اجعلنا من
الواصلین ولا تجعلنا من الغافلین بحرمة حبیبک سید المرسلین ومحبوبک سلطان
اولیاء الاولین والآخرین آمین ثم آمین ازینجاست که حق تعالی بعد آیه صدر میفرماید

صراط الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض الا الی الله تصیر الامور راه حق تعالی

تفسیر صراط الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض الا الی الله تصیر الامور

که براثمی اوست آنچه در همانها درین باست آگاه باشید که بجانب حق تعالی جمله امور
رجوع میشوند آن راه راست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدان هدایت میفرمایند راه
وصول بجانب حق تعالی است که در جمله موجودات سماوی و ارضی ظهور ذات اوست
و ذات او در هر افراد عالم ظاهر و متجلی است پس ای بندگان آگاه باشید و ازین سخن
غافل نشوید که بجانب حق تعالی جمیع امور رجوع میشوند یعنی چون ذات حق تعالی بمراتب
تنزل صفاتی و اسمائی ظهور افراد کائنات نموده است پس ای بندگان شما در افراد خلائق
غیر حق را مشاهده نکنید و از مشاهده ذات حق در افراد موجودات غافل نشوید و ظهور
غیر حق در مخلوقات نه بینید بلکه همون ذات واحد است که درین کثرت پدیدار است و همان ذات
اندرین ممکنات نمودار پس وحدت را غیر کثرت ندانند و واجب را غیر ممکن نشمارند
و شما ای بندگان و انا جلوه همون یکذات در جمیع افراد کائنات مشاهده میکرده باشند
و چون اولیاء کرام که فانی بذات حق تعالی اند همچنانکه اثری از وجود اوشان بجز شان
حق باقی نیست و هرچه شان ...... اوشان است همه ظهور ذات و صفات
حق تعالی است لاجرم ظهور ذات حق تعالی ظهور شان اولیاء الله نیز در جمیع موجودات
است همچنانکه حال مبارک حضرت قدس سره گذشت که ظهور ذات حضرت
قدس سره بهر جا بمشاهده بعالم در آید و صدای انی انا الله از مبارک حضرت قدس
سره هدایت همین بود که ذات اولیاء کرام کلیةً در ذات حق فانی است و تجلی ذات
حق تعالی از ذات اولیاء کرام ظاهر و متجلی است چنانچه گفته اند شعر چون جو همان
گشت ز تو هیچ نماند تو خواهی تو انا الله بگو خواه هو الله پس هر کس از بندگان حق
لازم است که بنعلین بردار اولیاء الله رجوع بجانب اصل خویش کنند و فنا ذات



خود بذات سبحانه تعالی حاصل کرده از وصال حقیقی حق تعالی شرف یاب و بهره اندوز
شوند و از تنبیه حق تعالی که الا الی الله تصیر الامور است انتباه ورزند و همچنان شد که اکثر علماء
عصر در سلک غلامان حضرت قدس سره منسلک گردید الحمد لله علی ذالک اللهم اجعل
مصیرنا الیک و مرجعنا لدیک بحرمة حبیبک خاتم النبیین و محبوبک سید الاولیاء الکا
ملین آمین ثم آمین ثم آمین فصل دوم (۲) در کثرت حضرت قدس سره که بعد از وصال
شریف بظهور رسیدند -

## (کرامت)

روز وصال شریف چون حضرت قدس سره را در قبر مبارک استراحت کنانیدند
پس حضرت قدس سره همان وقت خود بخود رو به قبله فرمودند و نصف کرمهای
سنگ از جانب پائین قبر مبارک نهاده بودند که درین عرصه ممتاز الامرا الحاج
جزع و فزع حاضر شده عرض نمودند که چه قدر کم قیمتی این غلام است که از دیدار مبارک
حضرت نیز مشرف نشدم حاضرین وقت گفتند که حالا نیز بیائید و از دیدار مبارک
مشرف شوید پس اوشان بر بالین مزار شریف استاده همچنان کلمات تأسف
معروض نمودند حضرت قدس سره روی مبارک خود از جانب قبله گردانیدند
معائنه اینحال حاضرین وقت کفن مبارک را از چهره شریف حضرت قدس سره
علیحده ساختند و دیدند که حضرت قدس سره چشمان شریف خود باز فرموده
بگردش چشم شریف بطرف هر یکی از حاضرین خدمت شریف ملاحظه و نیز از دهان
شریف تبسم میفرمایند چون همچنین حالت مبارک حضرت قدس سره تا عرصه یک
گهری ماند حاضرین وقت درین امر تحیر و ششدر ماندند که اکنون هم ذات مبارک

حضرت قدس سره آثار عالم حیات پدیدار شدند پوشش مزار شریف کرٹیهای سنگ
چگونه باید نمود آخر الامر همه حاضرین وقت بمتاز الامر گفتند که از معروضه شما از حضرت
قدس سره ظهور این کرامت گمدیده است از معروضه شما اکنون هر چه رضی سبارک
باشد بظهور خواهد رسید پس باز ممتاز الامر ابخدمت حضرت قدس سره عرض
نمود که غلام از دیدار سبارک حضرت مشرف شده سرفراز گردید اکنون طاقت
ما غلامان نیست که پوشش قبر شریف نمائیم آینده هر چه رضی مبارک باشد پس حضرت
قدس سره همانوقت چشمان سبارک پوشید روی سبارک بجانب قبله فرمودند

حق تعالے در قرآن مجید فرموده است الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم
معنی آیت حق تعالے که نیست معبود موجود غیر او وه اوست زنده قایم کننده اسمانها و
زمینها و جمله مخلوق و نمیگیرد او تعالی را غنودگی و نه خواب و درین آیة کریمه توحید حق تعالے
بذکر بعضے صفات او بیان است که غیر حق موجودی و معبودی نیست بلکه بهر شان
او تعالے موجود است و بهر گونه ظهور همان ذات معبود است و به تمامی افراد کائنات
ظهور او تعالی است و او تعالے زنده است که جمله مخلوقات از حیات حق تعالے مستفید است
و حیات جمیع موجودات از حیات حق سبحانه است که بظهور ذات او جمیع افراد
کائنات قایم اند و او تعالے به تجلی ذات پاک خود وجود و قیام جمله موجودات فرموده
است و توهمی و اهمی و تخیل متخیل بدین سوزد که حیات و قیام حق تعالے معاذ الله
همچو قیام ما قابل زوال و بی ثبات است فلهذا او جل شانه تعالی نفی زوال حیات
و قیام ذات پاک خود را بوجه بلیغ فرموده که حیات و قیام حق تعالے نه همچو حیات و قیام
مخلوقات بی ثبات و قابل زوال است بلکه حیات حق و نیز قیام او دائمی و لایزال

تفسیر آیة الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم



است زیرا که بر ذات حق تعالی غنودگی و خواب که از آثار محدثات است عارض نمیشود
و درینجا حق تعالی نفی عروض هر یکی از غنودگی و خواب با نفراد نمود اگرچه نفی
یکی ازینها کافی بود زیرا که غنودگی هم از قبیل خواب است و خواب همین غنودگی
است بوجه کمال برای اتقباه این معنی که ذات پاک حق تعالی مطلقا از خواب
منزه است خواه خواب بوجه کمال باشد یا بوجه نقصان که عبارت از غنودگی
است و نیز بعضے انسان را عادت غنودگی نمی باشد هر چند که شبها بیدار
باشد پس بدین معنی حق تعالے از ذات پاک خود تنزیهه هر یکے از غنودگی و خواب
بیان فرمود چون بذات حق که غنودگی و خواب موت صغری است عارض
نیست چنانچه گفته اند النوم اخت الموت پس موت کبری که عبارت از زوال
حیات است بذات او تعالے چه گنجایش است پس از ارشاد حق سبحانه تعالے
لا تاخذه سنة ولا نوم اشاره بدوام حیات و ثبات قیام حق تعالے بدین نهج بلیغ
واقع است چون ذات سبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین تجلی ذات
حق تعالے است فلهذا حیات شریف آنحضرت صلے الله علیه وسلم دائمی است
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قبر شریف بذات سبارک خود بعالم حیات تشریف
فرما اند که از اسماء شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم حیات النبی مشهور است
و نیز از حدیث شریف من زار نی بعد مماتی فکانما زار نی فی حیاتی همین
مضمون حیات آنحضرت صلے الله علیه وسلم در قبر شریف واضح است معنی
حدیث هر کس که بعد رحلت شریف از زیارت من مشرف گردید پس گویا
که او بحالت حیات از خدمت من ملاقی گشت و نیز بذکر آثار حیات شریف آنحضرت

بیان معنی حدیث من زار نی بعد مماتی فکانما زار نی فی حیاتی

صلی اللہ علیہ وسلم که از قبر شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمودار گردیده اند کتب
علما ازان مملو و مشحون است که حد و حصار آن غیر ممکن چنانچه بارها بوقت تغلیب
ظلم بر مسجد نبوی علی صاحبها افضل الصلوة والتحیات آواز اذان و اقامت از قبر
شریف مسموع حاضرین مسجد نبوی گردید و همچنان بسا آثار و علامات حیات
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بخلوق ظاهر و پدیدار گشته اند که طاقت بشری
از حصر آن قاصر و عاجز است و نیز بدین معنی که ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم عین ظهور ذات حق سبحانه تعالی است نوم مبارک آنحضرت صلی
اللہ علیہ وسلم نیز نوم نبود بلکه عین بیداری بود چنانچه بحدیث صحیح وارد است
تنام عینی ولا ینام قلبی یعنی حدیث میخوابند چشم من و نمی خوابد قلب من
و ازینجا است که در کتب وارد است که خواب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
ناقض وضو نبود و وفات شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم محض ستر ذات
شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازین دار فانی واقع شده است که ازان
بحیات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بوجه تفرقه واقع نیست فلهذا
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مخبر از جانب حق تعالی بمیان وفات و حیات
دنیوی می بودند در حلت شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز برای ترقی
درجات و علو مقام وصال حق تعالی بظهور رسیده و ازینجا است که
هرگاه که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از بارگاه الهی مخبر در حیات دنیوی در
وصال حق تعالی گردیدند بعضی از اصحاب کرام رضی اللہ عنهم اجمعین بحضرت
مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عرض داشتند که آنحضرت صلی اللہ



علیہ وسلم همیشه درین عالم تشریف فرما باشند پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بکلمه
تعجبانه ارشاد فرموده اند که این چگونه ممکن باشد که بجانب وصال حق تعالی
توجه من نباشد چون اولیاء کرام قدس اللہ اسرارهم فانی بذات حق تعالی
و ذات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اند حیات ذوات مبارکه اوشان نیز دوامی
است و وفات اوشان نیز احتجاب از چشم ما عامیان است ورنه که آن اولیاء
کرام که ازین دار فانی محتجب و رزیده اند بان خاصان حق که درین عالم
تشریف میدارند در راه و رسم و تلاقی و مکالمت همچو احیاء میدارند پس وفات اولیاء
کرام محض ستر ذوات شریفه اوشان از چشم همچو ما نابینان است و اوشان
بحقیقت حی و قایم اند چنانچه آثار حیات از ذات مبارک حضرت قدس سره
درین کرامت ظاهر گردید و نوم اولیاء کرام نیز بحقیقت نوم نیست بلکه عین
بیداری است چنانچه در ابتدای کتاب در کرامت قدس سره مذکور گشت
که بوقت جاروب کشی جبینه مبارک بیهوشی حضرة کیلین صاحبه حضرت قدس سره
در حالت خواب و استراحت بودند و بعد بیداری آنچه باجرائی حضرة موصوفه
بود بحضرة موصوفه ارشاد گردید اللهم نبهنا عن نوم الغفلة حتی لا نشاهد غیر
ذاتک فی جمیع الاحیان و احینا بالحیوة الطیبة و امتنا عنا فی کل آن بحرمت
حبیبک المنزل القرآن و محبوبک الذی بذاته المبارکة عم علی خلقک البر والاحسان
آمین ثم آمین کرامت حضرت شاه ملک محمود قادری قدس سره فرزند ارجمند حضرت قدس سره
مع محل مبارک و صاحبزادگان بمکان حضرت شاه عشق اللہ عرف شاه
شطاری قدس سره تشریف میداشتند چون مکان سیادت شاه گلشن صاحب

رحمة الله علیه در جلوخانه حویلی قدیم رئیس داخل گردید حضرت موصوف معه صاحبزادگان
و محل مبارک در مکان مبارک درگاه شریف سکونت اختیار فرمودند از روز
سکونت بمکان درگاه شریف همه خورد و کلان مریض شدند و روز بروز بیماری
می‌افزود آخر محل مبارک حضرت موصوف گریه کنان عرض نمودند که اگر حضرت
مبارک برائی سکونت ما غلامان و کنیزان درین مکان مبارک شاد شد و مسجد
ویا بکدامی جائی پرده یا کدامی شئی حائل به نظر درمان نموده گذران خود با هم
نمود مگر قدم مبارک حضرت را گذاشته کجا رویم همانوقت جمیع خورد و کلان صحت
یافته صحیح و تندرست گردیدند حق در قران مجید فرموده است واذکروا اذ انتم
قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فآویکم وایدکم بنصره
ورزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون معنی آیت و یاد کنید وقتیکه بوده اید شما
ضعفا در زمین خوف میکردید شما باین معنی که بربایند و ضرر رسانند شما را آدمیان
پس جا داد حق تعالی شما را و رزق داد از پاکیها شاید که شما شکر حق تعالی بجا آرید درین آیت کریمه
احسانات خود بر مؤمنین بیان فرمود که ای مؤمنین حالت سابقه خود را یاد کنید که شما باوائل زمانه
نبوت در تعداد کم بودند که کسان شما را ضعیف میشمردند که شما خوف آمیختی بودید که از مردمان
مخالفین ضرر رسد پس حق تعالی شما را از ضرر آدمیان محفوظ داشت و ببارگاه خود جا داده
از وطن نجس در حسب استعداد شما سرفراز نمود و نیز بشما قوت از تائید خود عنایت فرمود و رزق پاک رحمت ساخت تا که
شما شکر حق تعالی ادا کنید درین آیه کریمه جا داد حق تعالی که مذکور است بسبب جا دادن او سبحانه بمؤمنین علی قدر مراتب اوشان
است که مؤمنین منقسم اند بعام مؤمنین و دیگر خواص مؤمنین جای بی قوت داد حق تعالی بعوام مؤمنین این طور گردید که
حق تعالی بعض اوشان ببندگی زمین بجایه سرفراز فرمود و آنگاه اوشان جنت ظاهری باوشان مقرر ساخت و



بخواص مومنین که عبارت از مقربین درگاه است حق تعالی جائی وقوت
بدین طریق سرفراز فرمود که تجلی ذات خود را بصورت اوشان متجلی ساخت
وشان قوت خود در ایشان قوت اوشان ظاهر نمود وهمچنان رزق
طیبات از جانب حق تعالی بحسب مرتبهٔ مومنین است که حق تعالی بعام مومنین
رزق طیبات بوسعت و کشایش ظاهری که عبارت از رزق دنیوی است
بدنیا سرفراز فرمود و باخرت بفضل خود بدخول جنت ظاهری که عبارت از
حور و قصور است وعده نمود و بخواص مومنین که عبارت از اولیاء کرام است
رزق طیب ظهور تجلیات حق است که باتباع و توسل آنحضرت صلی الله علیه
وسلم از بارگاه حق تعالی باوشان نصیب و سرفراز است چنانچه از ارشاد
نبوی صلی الله علیه وسلم که شب باشی میکنم نزدیک پروردگار خود و میرانی
و رزق از نزد حق تعالی میرسد همچنانکه در ضمن کرامات سابقه عرض نموده شد
همین مضمون مستفاد است و فیوض تجلیات حق تعالی بجمیع خلایق بتوسط
و توسل ذات بابرکات آنحضرت صلی الله علیه وسلم است بلکه این هردو
قسم فیوضات ظاهری و باطنی بجمیع افراد ممکنات بتوسل ذات شریف آنحضرت
صلی الله علیه وسلم شامل است پس اولیاء کرام امت مرحومه که فانی در ذات
آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند از ذات اوشان نیز این قسم فیوضات بخلایق
حق فایز است که بتوسل ذات بابرکات اولیاء کرام عوام مومنین از ایمان
عرفی و خواص مومنین از ایمان حقیقی علی قدر استعداد خود بابهره ور شده اند
الحق حق تعالی بتوسل اولیاء کرام رحمة الله علیهم حسب اقتضاء حکمت و مصلحت خود

خلایق را بر زمین جائے و وسعت و حکومت عنایت و سرفراز میفرماید
و نیز وسعت رزق ظاہری کہ عبارت از رزق ظاہری و دنیوی است بادشاہان
مرحمت میفرماید چنانچہ در کرامات ہائے سابقہ عرض نمودہ شد کہ از عنایت
و توجہ مبارک حضرت قدس سرہ ممتاز الامراء مہابت جنگ داماد نظام
علیخان رئیس وقت از مصیبت و بلائے دنیوی نجات و خلاصی یافتہ بحکومت
و وسعت رزق دنیوی بہرہ یاب و سرفراز گردیدند و خواص مخلوق بتوسل
اولیاء کرام در جائے و مکان قرب حق تعالی بہرہ یاب میشوند و نیز خواص
بندگان حق تعالے بتوسل اولیاء کرام از رزق حقیقی کہ عبارت از ظہور
تجلیات ذات و صفات حق تعالی بذوات او شان است بہرہ اندوز اند
ہمچنانکہ حال مبارک حضرت قدس سرہ در کرامت سابقہ عرض نمودہ شد کہ
بعضے از علماء ظاہر از توجہ مبارک حضرت قدس سرہ از ایمان حقیقی فائز گردیدند
و فیضان ظاہری و باطنی حضرت قدس سرہ نیز بلکہ تا قیام قیامت بر عامہ
خلایق جاریست و جاری خواہد بود و ہمیں عنایات و توجہات حضرت قدس سرہ
بر حال صاحبزادگان و اہلبیت خود کہ جزء و عین حضرت قدس سرہ اند چہ قدر
مبذول باشد کہ سرفرازی مبارک و فیضان حضرت قدس سرہ بر حال غلامان
ہمیشہ تا قیام قیامت بہ برکات و توسل نعال مبارک صاحبزادگان است
پس سرفرازی مبارک حضرت قدس سرہ بر حال مبارک صاحبزادگان و اہلبیت
خویش منظور داشتن سکونت مبارک صاحبزادگان و علایق بمکان درگاہ
شریف کہ از آن آسایش صاحبزادگان موصوفین بعد بی اعتدالی حاکم وقت



بظہور رسید و ہم دیگر تائید و مدد حضرت قدس سرہ با احوال مبارک
اہلبیت خویش فائز گردیدہ شفاء امراض سرفراز گردیدہ شمہ از عنایات حضرت
قدس سرہ بود اللہم اسکنا فی جوار اولیائک وادخلنا بجوقہ جنان قرب احبائک
بحرمت حبیبک سید الانبیاء و محبوبک سلطان الاولیاء آمین ثم آمین۔ کرامت
خطیب غلامی صاحب مرحوم کہ مکان او شان قریب بارادری میر عالم واقع است
میر عالم داخل کردن مکان در بارادری خود قصد کردند پس خطیب صاحب موصوف
ازین معنی مضطر گردیدہ بخدمت شریف حضرت کیلن صاحب قدس سرہ التجا بردند
حضرت قدس سرہ بعالم منام بحضرت کیلن صاحب خویش ارشاد فرمودند کہ شما خطیب
صاحب بگویند کہ ایشان بمکان خود سکونت پذیر خواہند ماند و تیاری بارادری
میر عالم موقوف خواہد شد لیکن نگذشت کہ انتقال میر عالم گردیدہ تیاری و تعمیر
بارادری میر عالم موقوف گردید و بعنایات و توجہ مبارک حضرت قدس سرہ
تا حال در مکان خطیب صاحب موصوف اولاد او شان سکونت پذیر اند حق تعالے
در قرآن شریف فرمودہ است ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ لَا مَوْلٰى لَهُمْ معنی آیت این تائید و نصرت حق تعالے
برائے مومنین بایں وجہ است کہ حق تعالی مؤید و ناصر مومنین است و تحقیقکہ
برائے کافرین مؤیدی و ناصری نیست حق تعالے درین آیہ کریمہ اعزاز
مومنین و تخذیل کافرین بیان فرمودہ است پس ارشاد حق تعالے است کہ
اینچنین نصرت و تائید حق تعالی در دنیا و آخرت کہ شامل حال مومنین است
بدین وجہ است کہ حق تعالی مولی یعنے ناصر و مؤید مومنین است پس نصرت

و تائید حق تعالی بر مومنین لاتعد و لاتحصی است که عقل بشری از حد و احصای آن عاجز و قاصر است مگر جزئے ازان بعرض ناظرین پرداخته میشود اولا انکه حق تعالے دین مومنین این امت مرحومه را از روئے حجت و براهین بر جمیع ادیان غالب نمود دوم انکه دین امت مرحومه را ناسخ جمیع ادیان ساخت سوم انکه دین امت مرحومه را تا قیام قیامت قایم و دایم نمود چهارم انکه ثواب و حسنات باوجود قصر اعمار مراتب زیاده عنایت فرمود که به امم سابقه باوجود طول اعمار اوشان باین قدر حاصل نیست پنجم آنکه بسط حکومت این امت مرحومه بر هفت اقلیم عنایت ساخت ششم انکه باین امت مرحومه بسط و وسعت از علوم ظاهری همچنان عنایت فرمود که جمیع فرق اخذ هر گونه علم ازین امت مرحومه نمود هفتم انکه کثرت اعداد باین امت مرحومه همچنان عنایت گردید که همچنان کثرت بکدامی از امم سابقه نیست هشتم انکه حق تعالے جمیع امتیان این امت مرحومه را اگرچه گنهگار باشند بشفاعت حبیب خود صلی الله علیه وسلم بمغفرت گناهان اوشان داخل جنت خواهد نمود نهم انکه این امت مرحومه را بوجوهات متعدده مکرم و معظم فرمود و اعلی ترین تکریم و تعظیم این امت مرحومه اینست که این امت مرحومه را گواهان تبلیغ رسالت انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام بارگاه خود گردانید و در باب تبلیغ رسالت انبیا مقبول الشهادة فرمود و نیز همچو عیسی علیه السلام نبی اولوالعزم را داخل این امت مرحومه فرمود دهم انکه بیشتر ازین امت مرحومه را که حد و احصاء آن نمی تواند مقربین بارگاه و اولیاء ساخت یازدهم انکه باولیاء این امت مرحومه مشاهده خود بلا پرده سرفراز فرمود دوازدهم



اولیاء امت مرحومه ز کثرت کرامات و تصرفات عنایت فرمود سیزدهم آنکه اولیاء این امت را مثل انبیاء بنی اسرائیل ساخت چنانچه بحدیث نبوی صلی الله علیه وسلم وارد است علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل یعنی علماء امت من مثل انبیاے بنی اسرائیل اند که مراد از علماء علماء باطن اند که عبارت از اولیاء الله است چهاردهم انکه امت مرحومه را بر دیگر فرق قهر و غلبه عنایت فرمود و دیگر فرق را ذلیل و مغلوب گردانید چنانچه در شان یهود ارشاد آلهی وارد است ضربت علیهم الذلة والمسکنة وباؤ بغضب من الله یعنی آیت مقرر کرده شد بر قوم یهود خواری و ذلت و مسکینی و رجوع کردند بغضب حق تعالے و در آخر زمان انصاری بدست این امت خوار و ذلیل خواهند گردید چنانکه بحدیث صحیح آمده است که نصرانیان زیر سنگ ها پناه خواهند گرفت پس آن سنگ آواز خواهند داد که اے مسلم زیر من فلان کافر جا گرفته است پس بیا و بکش و اینهمه نصرت و تائیدات و سرفرازی هاے حق تعالے که شامل حال این امت مرحومه است بانیوجه است که توجه مبارک جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم چه وقت تولد شریف و چه در عالم حیات و چه وقت رحلت شریف و چه بعد رحلت شریف هر آن و هر زمان شامل حال این امت مرحومه است پس اولیاء کرام که فانی بذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند خادمین و معتقدین اولیاء الله نیز از تائیدات و نصرت حق تعالے بتوجه مبارک اولیاء الله فایز اند و از سرفرازی مبارک اولیاء کرام رحمة الله علیهم تائیدات دینی و دنیوی شامل حال غلامان و معتقدین اولیاء الله میباشد و غلامان اولیاء الله همیشه در کنف

بے نہ بردہ اند شمار اوشان درگروہ اولیاء اللہ نمی توانند اگرچہ بہر قدر از
علم ظاہر حاصل کنند و بیانش اینکہ اسم الظاہر والباطن کہ از اسماء الٰہیہ اند جامع
جمیع اسماء حق سبحانہ تعالیٰ اند پس احکام شریعت نہ باقتضاء اسم الظاہر است
و راہ طریقت و حقیقت وغیر آن باقتضاء اسم الباطن است و ذاتے کہ جامع
ظہور این ہر دو اسماء الٰہیہ باشد فلاجرم بظہور جمیع اسماء الٰہیہ کہ عبارت از خلافت
کاملہ حق تعالیٰ است کامل باشد و بدانی کہ یکے ازین ہر دو اسماء متجلی باشد
مرتبہ جمع و کمال بدان ذات متصور نباشد مگر ظہور محض اسم الباطن مرتبہ قرب
الٰہی است نہ ظہور محض اسم الظاہر کہ باقتضاء ہمین اسم بعد و غیریت ناشی است
پس بصورت ظہور جمع این ہر دو اسم مرتبہ کمال ولایت حق تعالیٰ است
کہ مشاہدہ عینیت بہ ہمین غیریت و قرب ہمین بعد کہ عبارت از وحدت در کثرت
و سفر در وطن و خلوت در انجمن است باوشان حاصل است و بظہور محض
تجلی اسم الباطن مرتبہ قرب حق تعالیٰ اگر رعایت مراتب ظہور در پیچا مرعی نباشد
حاصل است و بصورت محض تجلی اسم الظاہر بغیر تجلی اسم الباطن بندہ در غربت
و ہجران الٰہی باشد و مقام قرب حق ہیچ عبد حاصل نیست اگرچہ آن بندہ کتابہا
علوم ظاہری و اداے عبادت ظاہری باقصی مراتب بے بردہ باشد و مقصود بیان
آنست کہ بندہ باداے عبادت ظاہریہ خواہ بدنی باشد یا مالی اگر بشرائط باشد
از فضل و رحمت حق تعالیٰ از ثواب آن محروم نخواہد بود چنانچہ ارشاد الٰہی
است انی لا اضیع عمل عامل منکم یعنے تحقیق کہ من ضایع نکنم عمل عمل کنندہ از شما
مگر قرب حق تعالیٰ چیزی دیگر است و این بعض از اعمال جوارح حاصل نباشد



ما دامیکہ از فضل و رحمت و کشش حق تعالیٰ ارتفاع غیریت وجودی از بندہ نگردد و
ہمین رفع غیریت وجودے نسبت باطنی است کہ فیما بین عبد و رب است
شانش ہمچنان فہم باید کرد کہ بادشاہ ہر یکے را خدمات تفویض نمودہ از انہا
کار میگیرد و بقدر خدمت او مشاہرہ معین میکند پس بادائے خدمت شاہی
ہر یکی بقدر تعین خود مشاہرہ می گرفتہ باشد مگر محض بادائے خدمت شاہی قرب
او حاصل نتوان کرد ورنہ ہزارہا ملازمان شاہی کہ از قسم ادانی و اعالی
می بودند جمیع ملازمان شاہے مقرب بادشاہ بودہ باشند بلکہ بکسیکہ رابطہ قلبی
از بادشاہ پیدا باشد ہمان کس مقرب بادشاہ تواند بود و قرب بادشاہ بادائے
خدمت و ملازمت موقوف نیست کہ بسا اوقات غیر ملازمان شاہی بیک
آن توجہ شاہانہ از مقربان بادشاہ می گردد و بسا ملازمان شاہے کہ ہموارہ بادائے
خدمات شاہی جبہ سائی میکنند از قرب درگاہ شاہی در بعد و ہجران اند
اگرچہ بر قدر معاوضہ اجرت خدمت گذاری اوشان کہ از بارگاہ شاہی مقرر
است برسیدن آن باوشان از بارگاہ شاہی تاملی نباشد الحاصل بندہ والی
کہ طہارت ظاہری و باطنی مجتمع بودہ است پس دوستی حق تعالیٰ با اوشان بہر دو جہ
است یعنی حق تعالیٰ باوشان ثواب آخروی و ہم تجلیات ذات خود داد
اوشان سرفراز میفرماید و ذوات کہ محض بر طہارت باطن اکتفا فرمودہ اند
ذوات اوشان نیز متجلی تجلیات ذات الٰہی است و آنانکہ محض بطہارت
ظاہری اکتفا نمودہ از طہارت باطنی غافل و ذاہل اند بشرط اخلاص بحقیقت
از فضل و رحمت حق تعالیٰ ثواب ظاہری کہ عبارت از حور و قصور جنت

ظاهری است محروم نخواهند ماند پس اولیاء است مرحومه که ظهور خاص ذات
حق تعالی انداز فیضان ذوات مبارکه اولیاء الله طهارت ظاهری و باطنی
بمخلوق عاید است و ذوات اولیاء الله طهارت هرگونه و طاهرین را پسند »
میفرمایند فلهذا از بارگاه حضرت قدس سره بباعث عدم احتیاط طباخ اشتباه
گردید اللهم طهر قلوبنا من الدنس و الارجاس و جنبنا من شر وسواس الخناس
بحرمت حبیبک سید الجنة و الناس و بحرمة محبوبک الذی من تمسک به امن
من الباس و الیاس آمین ثم آمین کرامت وقتی طه صاحب نبیره خورد حضرت
قدس سره در ایام طفولیت باقتضاء ایام صباء بالای بام مسجد قریب محل مبارک
که الحال بام مسجد میر امام مشهور است تشریف برده بودند بلغزش پای مبارک
زیر بام شدند و گریه و بکا و دهشت این وقوعه لاحق حال مبارک حضرت صاحبزاده
موصوف گردید حضرت کلین صاحبه حضرت قدس سره او شان را به فهمایش
استراحت کنانیدند چون حضرت شاه ملک محمود صاحب والد صاحبزاده موصوف
صاحبزاده خاص حضرت قدس سره داخل مکان مبارک شده از حال »
صاحبزاده خود استفسار فرمودند که خلاف عادت استراحت او شان ملاحظه
فرمودند محل مبارک حضرت موصوف قدس الله سره تشریف چنان فرمودند
که صاحبزاده موصوف بلغزش پا بزمین افتاده اند پس از هرج آن استراحت
میکنند حضرت جناب شاه ملک محمود صاحب قادری قدس سره الشریف بوقت
دوپهر بجنب قبر شریف حضرت قدس سره بجائیکه الحال خود قبر شریف حضرت
موصوف رونق افروز است عادت قیلوله میداشتند حسب عادت شریف

کرامت حضرت قدس سره در باب اطلاع انفعال مزاج نبیره خویش حضرت طه صاحب



خود در آنجا قیلوله فرمودند قبل از عادت معهوده خود بیدار شده بمحل مبارک خود
ارشاد فرمودند که بیگم صاحبه شما چه اختلاف عادت خود خلاف واقع بیان نمودند که
حضرت قدس سره خبر شما بیان میکنند که طه صاحب بالای بام مسجد افتادند و ما
حفاظت او شان نمودیم و شما میگوئید که از لغزش پا بشی اقدام افتادند حق
تعالی در قرآن مجید حکایت قول یعقوب علیه السلام میفرماید فالله خیر حافظا
و هو ارحم الراحمین یعنی آیت پس حق تعالی بهتر نگاهبان است و او راحم ترین
رحمان است یعنی هرگاهکه ابنای یعقوب علیه السلام بردن برادر عینی یوسف
علیه السلام همراه خود نزد عزیز مصر که یوسف علیه السلام بودند برای آوردن غله
خواستند یعقوب علیه السلام حسب آیه کریمه مضمون ادا ساخته برادر عینی یوسف
علیه السلام را همراه برادران علاتی او شان نمودند پس ببرکت و توجه مبارک
یعقوب علیه السلام جمیع فرزندان او شان بخیر و عافیت ماندند بلکه آخر الامر
یعقوب از یوسف علیهما السلام مع الخیر ملاقی شدند حفاظت حق تعالی حسب
مراتب شامل حال بندگان الهی میباشد پس حفاظت او سبحانه بعام
بندگان باینوجه است که حق تعالی بجمیع بندگان و مخلوق خود با خواه از بنی
انسان باشند یا غیران و از بنی نوع انسان هم مومنین باشند یا کافرین متکفل
رزق او شان است که ازین حفاظت حق جان و وجود ایشان از تلف
سلامت میماند و این اعلی ترین حفاظت ظاهری است چنانچه حق تعالی ذکر
آن در قرآن مجید فرموده است و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها
و نیست هیچ رونده جاندار در زمین مگر بر ذات حق سبحانه تعالی رزق اوست

قوله تعالی فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین .

بیان معنی حفاظت [illegible] حسب مراتب [illegible] باشد .

وحضرت شیخ سعدی رحمة الله سفیر مایند شعر ادیم زمین سفره عام اوست * برین
خوان یغما چه دشمن چه دوست * و نیز جمیع مخلوق حق تعالی بحفاظت او از جمیع
مهالک و خطرات محفوظ و مامون میباشند و بهر یکی از فرد مخلوق از قسم امراض
و دیگر عوارض خارجیه مهالکها است که اگر حفاظت الهی شامل حال هر فرد
مخلوق نباشد بقاء او شان یک آن ممکن نیست دوم حفاظت حق منجمله
مخلوقات خود بجمیع مومنین است که ما ورای حفاظت حق تعالی که بجمیع بندگان
است برای مومنین حفاظت خاص است و آن این است که حق تعالی حافظ
ایمان مومنین است که سلامت ایمان مومنین بمحض حفاظت الهیست
ورنه بدیهای نفسانی در ذات انسانی بدین قدر و مرتبه اند که انسان در یک
آن بلکه کم از آن مقدرت ندارد که حفاظت او ایمان خود را سلامت برد
چنانچه در حدیث صحیح دعای تعلیم است ارشاد گردیده است و لا تکلنی الی نفسی
طرفة عین ولا اقل من ذالک معنی دعا مگذار ای حق تعالی مرا بسوی نفس من
بقدر چشم زدن و نه کم ازین مقدار و نیز در قرآن مجید حکایت قول یوسف
علیه السلام وارد است و ما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی معنی
آیت و پاکی و اعتماد نمی کنم بر نفس خود تحقیق که نفس بسیار امر کننده بجانب
بدی است مگر آنقدر که رحم کند پروردگار من یعنی آنقدر رحم و حفاظت
حق تعالی و دور داشتن از شر من ممکن نیست زیرا که از نفس سوای بدی
و شر بظهور نمی آید و آنچه نیکی میرسد همه از جانب حق تعالی است چنانچه ارشاد الهی
بدیگر آیة قرآنیه است ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک



معنی آیت چیزی از قسم نیکی بتو میرسد ای محمد صلی الله علیه وسلم پس آن نیکی از جانب
حق تعالی است و چیزیکه از قسم بدی بتو میرسد پس آن بدی از جانب نفس
تست و اصل اینست که نفس عبارت از خودی انسان است و خودی عبارت
از غیریت با ذات سبحانه تعالی است باطل است چنانچه ارشاد نبوی صلی الله علیه
وسلم صدق قول قول لبید است الا کل شیء ما خلا الله باطل آگاه باشند که
هر شیء که غیر حق تعالی است باطل است و خودی انسان عبارت از غیریت با ذات
حق تعالی بدین معنی است که انسان ذات خود را نیز موجود غیر وجود ذات
حق میداند و ذات خود را موجود غیر ذات حق میشمارد پس بوجود دعوی
و خیال او باطل است که غیر حق موجودی نیست و غیر او را وجودی نیست بلکه
جمله مخلوقات شیونات ذات حق تعالی اند و در هر فرد از افراد مخلوقات او موجود ذات
ذات حق ظاهر و متجلی است هرگاه که نفس انسانی که عبارت از شیء باطل شد
پس از باطل جز باطل چه آید چون ازین بیان واضح گردید که از نفس انسانی
جز امور سیئات بظهور نمیرسد و صدور جمله امورات خیرات و حسنات از مومنین
از توفیق ذات پاک حق سبحانه تعالی است پس سلامت ایمان مومنین
و توفیق بدیگر امور خیرات و حسنات بجز حفاظت الهی و عنایت یزدانی از نفس
انسانی که سرکش و اماره بسوء است چگونه متصور باشد و ممکن بود دانسته
شود که مومنین بر دو قسم اند یکی خاص مومنین دوم عام مومنین پس بعام مومنین
ایمان عرفی که عبارت از نفس اقرار توحید و تصدیق رسالت است حاصل
باشد و بخواص مومنین ایمان حقیقی که عبارت از مشاهده ذات حق سبحانه بجمیع

افراد موجودات وارتفاع غیریت که حقیقت معنی توحید است و اصل منشا کلمه
طیب است حاصل باشد پس حفاظت حق تعالی عام مومنین از ایمان عرفی
بدین طور است که حقتعالی از فضل وکرم خویش حفاظت ایمان عرفی
که عبارت از توحید الوهیت است وتصدیق رسالت است در قلوب آن
مومنین میکند که او تعالی از رحمت کامله خود وسوسهٔ نفسانی وشر شیطانی که مقتضی
تخالف ایمان است در ایمان آنمومنین راه نمی دهد پس ایمان آنمومنین محض
از حفاظت حقتعالی سلامت میماند حتی که بمحض حفاظت الٰهی بسلامت ایمان وفات
می یابند چنانچه ارشاد حق تعالی است ولا تموتن الا وانتم مسلمون و وفات میابید
مگر درحالیکه مسلمان باشید وبخواص مومنین حفاظت حق تعالی از ایمان حقیقی
است یعنی بخواص مومنین ایمان حقیقی که عبارت از شهود ذات او بهر افراد
موجودات سرفراز فرموده است از سلامت میدارد وغیریت حق که
مقتضای نفس وشیطان است محض از حفاظت حق بذوات مبارکه خود حضرات
مومنین راه یافتن نمی توانند که حق جل جلاله خود مؤید ومددگار اولیا خود است
چنانچه در آیهٔ کریمه وارد است الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور
یعنی آیت حق تعالی دوست ومددگار مومنین است که می برآرد اوشان را از
تاریکی بجانب روشنی یعنی آن کسانیکه بایمان حقیقی که مشاهده ذات حق تعالی
است سرفراز شده اند حق تعالی ناصر ومددگار اوشان است و نصرت و
مدد وکار حق تعالی بادشاهان از همین است که او تعالی مومنین خاص را از دیدن
غیریت نگهداشته بجانب نور عینیت و مشاهده ذات خود مشغول دارد و از [illegible]



و وسوسهٔ نفسانی بحفاظت خود نگاه دارد چنانچه بدیگر آیهٔ کریمه وارد است ان عبادی
لیس لک علیهم سلطان تحقیقکه بندگان من نیست برای تو بر اوشان دستگاه
تو وحال رحمت الٰهی همچنان است که مذکور شد که حفاظت الٰهی عین رحمت
اوست پس اولیاء کرام که فانی بذات حق تعالی اند بهر قسم حفاظت اوشان بمتعلقین
وخادمین شان حفاظت حق سرفراز میباشد چنانچه حال مبارک حضرت
قدس سره عرض نموده شد که صاحبزاده صاحب محض از حفاظت و توجه
مبارک حضرت قدس سره در همچو حادثه عظیم از برج محفوظ ماندند و هیچ جای
عجب نیست زیراکه بتوسل و برکات نعال مبارک صاحبزادگان حفاظت و توجه
مبارک حضرت قدس سره تا ابد به غلامان سرفراز است حق تعالی برکت نعال
مبارک غلامان حضرت قدس سره با غلامان نصیب کند آمین ثم آمین
اللهم اشغلنا فی مشاهدتک فی کل آن وارنا ذاتک کل یوم هو فی شان واحفظنا
عن خیال غیرک فی کل زمان فانت الباقی وکل من علیها فان بحرمت حبیبک
منبع الایمان والعرفان ومفیض الرحمة والغفران ومحبوبک من تمسک به نجی
من الغرق والطوفان آمین ثم آمین [illegible] است شهسوار خنگ جلال که اسم اصلی
[illegible] الکبری بدرگاه مبارک حضرت
قدس سره [illegible] فرزند نرینه میداشتند که شاهزاده
[illegible] فرزند تولد شده انتقال گردیده بود پس بتوسط بعضی از صاحبزادگان
حضرت قدس سره بتولد پسر [illegible] از گردیدند پس ظهور ارشاد مبارک
حضرت قدس سره گم دیده بادشاه را فرزند نرینه تولد گردید که تاحال بسرفرازی

مبارک حضرت قدس سره بعمر پنجاه سالگی رسیدند و خطاب پدر خود یافتند و فراخی
معاش و عزت دنیوی زیاده از پدر خود از سرفرازی مبارک حضرت قدس سره
باو شان سرفراز است حق تعالی در قرآن مجید ارشاد مبارک می فرماید
و لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء و یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء
الذکور او یزوجهم ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیما انه علیم قدیر یعنی آیت برای
حق تعالی است سلطنت آسمانها و زمینها پیدا میکند آنچه میخواهد می بخشد برای کسی
که می خواهد محض زنان اولاد و می بخشد برای آنکس که میخواهد محض مردان یا هر
دو می بخشد زنان و مردان و میگرداند برای آنکس که میخواهد بی فرزند تحقیق که
او تعالی داننده و صاحب قدرت است درین آیه کریمه حق تعالی کمال قدرت
الوهیت خویش که بر مخلوق اوست بیان میفرماید که جمیع مخلوقات چه قدر
با قتدار و اختیار الوهیت او سبحانه تعالی است که او جل جلاله هرچه میخواهد پیدا
میکند و بهر کس هرچه میخواهد می بخشد و عطا میفرماید بعضی کسانرا محض ذکور
اولاد عطا سازد و به بعضی کسان محض اناث اولاد سرفراز میفرماید و بعضی
هر دو قسم ذکور و اناث اولاد عنایت میکند و بهر کسی که میخواهد بی فرزند
میکند پس علم و قدرت او محیط و شامل جمیع کائنات و مخلوقات اوست که حدیث
صحیح وارد است که پیدایش شما در رحم ام چهل روز نطفه می ماند و چهل روز
علقه یعنی خون بسته میباشد و چهل روز مضغه یعنی پاره گوشت میماند و از آن
گوشت و استخوان و اعضای انسان پیدا میشود و بعد از آن فرشته که موکل
آن محل است رزق و مدت عمر و مسافرت او می نویسد و هم می نویسد که این



شقی است یا سعید که ذکر آن در قرآن شریف وارد است و لقد خلقنا الانسان
من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا
العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک
الله احسن الخالقین معنی آیت تحقیق که پیدا ساختیم انسانرا از آب و گل پس گردانیدیم
نطفه را در جای قرارگاه او رحم است پس پیدا کردیم نطفه را خون بسته و پیدا
کردیم خون بسته را پاره گوشت و پیدا کردیم پاره گوشت را استخوان پس
پوشانیدیم استخوان را گوشت پس پیدا کردیم آن انسانرا پیدایش دیگرگونه
پس بابرکت است حق تعالی که بهترین پیدا کنندگان است حق تعالی پیدایش
انسان اولا از آب و گل نمود و بعد از آن به پیدایش و خلقت انسانیه
چنین عادت جاری فرمود که ظهور انسان از نطفه و خون بسته و مضغه
گردد و مراد از پیدایش دیگرگونه انسانی که در آیه کریمه مذکور است ظاهرا عموم
انسانی است که بجمیع بنی نوع انسانی شامل است و هم ظهور تجلیات او است
که بخواص مومنین از اولیاء و مقربین بارگاه عنایت و سرفرازی میشود
خلق و پیدا نمودن حق تعالی مر مخلوق را نزد اولیاء الله عبارت است
از تنزل ذات حق تعالی بصفات و تنزل صفات باسماء و تنزل اسماء بصورت
مظاهر که درین مرتبه تنزلی ذات باسم مخلوق ظاهر و جلوه گر گردید چنانچه
جامی علیه الرحمه میفرماید شعر چو آن بیچون در بیچون گرو آرام ثوبی روپوش
کرده یوسفش نام ثو پس آن ذات بیچون بامر کن فیکون باقتضاء اسماء و صفات
درین عالم تشبیه بصورت مکونات و مخلوقات ظاهر گردید و هم او سبحانه تعالی

ظهور ذات خود در پرده اسماء و صفات ظهور و خلقت اسماء نهاد از مینها و
ملائکه و جنات نمود و چون وقت خلافت کامله حقانی رسید فلاجرم ذات انسان
بجلوه ظهور او یعنی حق تعالی ذات جامع کل اسماء و صفات و منشاء و محیط
کل مخلوقات خود را که عبارت از ذات آدم علیه السلام است پیدا و ظاهر
ساخت و پیدایش آدم علیه السلام بغیر اب و ام محض از دست قدرت خود
فرمود چنانچه حق تعالی در قرآن مجید است قال ما منعک ان تسجد لما خلقت
بیدی معنی آیت گفت حق تعالی چه چیز باز داشت ترا از انکه سجده میکنی
مر آن ذات که پیدا کردم از دست خود و مراد از دست خود یعنی باقتضاء
اسماء و صفات خود است باید دانست که چون ذات احدیت دیدن خود
در کثرت خواست از ذات خود ظهور وحدت نمود که آن منشاء کثرت گردید
و ظهور احدیت و وحدت در جمیع عوالم و در هر فرد کائنات است خصوصا
ذات انسان که ظهور خاص احدیت و وحدت است فلاجرم از ذات آدم
علیه السلام مثال احدیت و وحدت پیدا و ظاهر گردید پس ذات آدم که ذات
واحد و منفرد و ظاهر و پیدا گشت مثال ذات احدیت بر آمد و ذات آدم
علیه السلام نظر انفراد و توحد اراده سوی کثرت و الفت نمودن از ضلع آدم
ظهور حوا علیهما السلام گردید و ازینجا ظهور و خلقت بنی نوع انسان از
از اجتماع آدم و حوا گردید و پیدایش افراد انسانیه از نطفه و علقه و
مضغه شد چنانچه ذکر آن بالا از آیت و حدیث عرض نموده شد پس ظهور
از ارحام امهات و اصلاب آباء و نطفه و غیران هرچه مقتضیات ظهور ذات



انسانیت از اقتضاء الخالق اسم حق تعالی است که ذات حق باعتبار صفت خلق
باسم الخالق مسمی گردید و اسم الخالق به تنزلات مراتب بصورت رحم و صلب
و نطفه و آنچه بر سر ظهور ذات انسانی لابدی است ظهور و جلوه فرموده
باخر چون ذات از بطن ام بصورت انسان بر آمد الحاصل خلق و پیدایش
مخلوق عبارت از ظهور ذاتی حق سبحانه تعالی است که حق سبحانه تعالی
به تنزلات ذات و صفات و اسماء بصورت هر فرد مخلوق ظاهر گشت و بهر تعین
از اسمی مسمی گشت پس اسماء جمله مکونات بحقیقت اسماء حق تعالی اند چنانچه قول
ابن عباس رضی الله عنه از ارشاد مبارک جناب محبوبیه رضی الله تعالی عنه
مستفاد است اسم کل شیء اسم من اسمائه نام هر شیء نامیست از نامهائے
حق سبحانه تعالی مگر درین مرتبه تنزلی ذات حق پرده دیگر گرفت و بحجاب مراتب
و صفات محجوب و مستتر شد و بشان عبدیت ظهور فرمود و اطلاق اسماء
الوهیت درین مرتبه شرعا ممنوع گردید زیرا که رعایت ظهور که باقتضاء اسم الظاهر
است درین مرتبه لازم و ضرور افتاد که حفظ مراتب عباد از همین رعایت
است که نزد اولیاء الله نیز واجب است زیرا که بصورت عدم حفظ مراتب
ونه مرعی داشتن مراتب ظهور وجود یعنی اسم الظاهر که از اسماء الهی است
لازم می آید چنانچه جامی علیه الرحمة ازین معنی خبر میدهند بیت هر مرتبه از
وجود حکمی دارد گر حفظ مراتب نکنی زندیقی گویا الجمله ظهور هر نوع مخلوقات
خواه از بنی نوع انسان باشد یا غیر آن و خواه از جنس ذکور باشند یا از قسم
اناث تصرف ذات الهی است که حق تعالی بظهور متنوعه ذاتی پیدایش خلایق

فرموده است واو سبحانه تعالی پیدا کردن هر چیزیکه خواهد ذات خود را به تنزل
اسمار و صفات بشان انشئی ظاهر می فرماید و شان اولیاء کرام عین شان
حق تعالی و تصرف اوشان عین تصرف حق تعالی است پس اولیاء الله الکرام
رضوان الله تعالے علیهم اجمعین نیز ظهور هر شئی که میخواهند ایجاد آن بشان
حق میفرمایند چنانچه حال مبارک حضرت قدس سره عرض نموده شد که
از سرفرازی و توجه مبارک حضرت قدس سره به شهسوار جنگ مرحوم
فرزند نرینه بامراد سرفراز گردید ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار بحرمت حبیبک سید الابرار و محبوبک قرة عین رسولک
المختار آمین ثم آمین ـ کرامت ـ از قدیم در عرس مبارک حضرت قدس
سره رقص میشدی علماء ظاهر بظاهر اینحال زبان طعن دراز میکردند و تحتی
که زمانه عرس شریف حضرت قدس سره قریب آمد جناب قبله و کعبه
سیدی و سندی پیر و مرشد مد الله ظلال نعالهم علی روس المخادمین
بن مبارک یازده سالگی بودند و در آن وقت اوان طالب علمی
حضرت قبله و کعبه مد الله ظلالهم مشغول بوده برای درس گرفتن ملاقات
از اکثر علماء عصر اتفاق افتاده تقاریر بمقدمه سماع و رقص از علماء ظاهر در پیش
می آمد نزد بخدمت مبارک حضرت زبدة الواصلین قدوة العارفین
واقف اسرار لی مع الله کاشف استار انی انا الله شاه محبوب الله
المخاطب من عند رسول الله صلی الله علیه وسلم الجهاد الثانی حضرت سید
شاه غلام محمد صاحب تهاوری الگجرالی قدس سره العزیز جد امجد خویش عرض

کرامت حضرت قدس سره در باب موقوفی رقص در عرس شریف



داشتند که در باب رقص عرس مبارک حضرت قدس سره علماء ظاهر بانواع
و اقسام موافق احکام شریعت برین گناه کار طعن و تشنیع می نمایند و از راه ادب
در خدمت والد شریف خود درین باب هیچ عرض کردن نمی توانم مگر از سرفرازی
مبارک حضرت امسال رقص موقوف شود پس هرگاه که زمانه مبارک عرس
شریف رسید رقاصات حسب عادة معهوده خود بارادهٔ حضوری درگاه
شریف بر سواری بهل یعنی گاڑی سوار گردیدند اثناء طریق سواری رقاصات منقلب
شده همه بزیر گاڑی افتادند و رقاصه که بفن خود ممتاز بود بره هیچ عظیم لاحق گردید
پس ازان سال رقص عرس مبارک موقوف گردیده عادت مولود خانی
جاری گشت حق تعالی در قرآن مجید فرموده است و اذا سالک عبادی عنی
فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیومنوا بی لعلهم یرشدون
معنی آیت و هرگاه که می پرسند از من بندگان من پس بتحقیق نزدیکم
جواب میدهم خواستن بنده هرگاه که بخواند مرا پس اجابت کنید ای بندگان
برای من و ایمان آورید بمن شاید که آن بندگان نیکی یابند حق تعالے
درین آیه کریمه بکمال بذل و عنایت و سرفرازی خود بحال بندگان خویش
میفرماید و شان نزول این آیت کریمه آنست که بعضے از صحابه کرام رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین در حدیث شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرض
داشتند که حق تعالی از ما دور است که بجهر او را یاد کنیم یا قریب که بسر او را
یاد کنیم پس این آیه کریمه بجواب اوشان نازل گردید که چون بندگان من
از من سوال میکنند و از حال قرب و بعد ذات من میپرسند ای محمد

تفسیر آیت: عنی فانی قریب ... الداع اذا ... دعان

صلی الله علیه وسلم بگوئید که من نزدیک اوشانم وهرگاه مرا آن بندگان خوانند
ویاد کنند من از جواب خود باوشان سرفراز میسازم پس به بندگان من باید
که بذات من متوجه شوند که من از وشان دورنیم و بر من ایمان حقیقی بیاورند
که آفتاد در ذات من است تا حصول لقاء من بذات اوشان شود که این
باعث حصول بزرگی وحیات ابدی اوشان است و بدیگر آیه کریمه ارشاد
حق تعالی است وقال ربکم ادعونی استجب لکم وگفت پروردگار شما که بخوانید
مرا جواب میدهم شمارا یعنی بهر کاری و مقصدی که شما مرا بخوانید و یاکنید من
اجابت آن می کنم و متوجه بجانب انجاح مرام شما میشوم باید دانست که بحکم این

بیان اجابت دعا

آیت کریمه بنده بهر مقصدی که حق تعالی را یاد میکند و می خواند حق تعالی از محض
فضل وکرم خویش اجابت آن میفرماید پس اگر از بندگان حق تعالی
چیزی ها از و بخواهند و در حصول مقصد او چیزی تامل و تاخیر شود پس آن تاخیر
عدم اجابت حق تعالی تصور نباید کرد که قول الله تعالی حق و کلام او صدق است
پس در ارشاد مبارک او که استجب لکم است هیچ شبه و شکی نیست مگر اجابت
حق تعالی دعا بندگان را همچنان که در حدیث صحیح وارد شده است سه
گونه است یکی آنکه حق تعالی حصول مقصد او بهمین عالم حسب خواهش او
فرماید دوم آنکه اسباب وله او بلائی از ان بنده دفع کند سوم آنکه اجر باخرت
بان بنده سرفراز کند چنانچه هم بحدیث وارد است که باخرت بمعاوضه
دعا هرگاه که بنده اجر و ثواب عنایت خواهد شد آرزو و تمنا خواهد نمود
که کاشکی ثمر جمله دعاهای خود بهمدرین عالم سرفراز بودی و اثری از دعا



بیان شروط اجابت دعا

خود بدنیا ظاهر نبودی و علما استنباط از احادیث وغیره چند شروط اجابت دعا
فرموده اند یکی آنکه اکل حلال باید دوم آنکه اجتناب از معاصی باید و توبه از ان
نصیب باشد سوم آنکه و الدعا از حق تعالی بمعصیت و قطع رحمی نباشد چهارم آنکه
دعا از محالات عادی نباشد مثلاً شخصی از اوانی است که خواهش پادشاهی کند
اگرچه برین قادر است الا عادت الکثری حق تعالی برین جاری نیست پنجم آنکه در دل
خود بعد دعا بصورت تاخیر وصول مراد هیچ خطور نکند که از حق تعالی سوال
کردم و دعا نمودم مگر حق تعالی دعای من قبول نه فرمود و اجابت دعای من
نه نمود که هیچ خطور در حدیث ممنوع است و باعث عدم قبولیت و اجابت دعا
باشد معاذ الله منه ششم آنکه امید اجابت دعا از حق تعالی قوی دارد هفتم
آنکه حد الوسع خضوع و خشوع قلبی و عجز و الحاح را بوقت دعا نگاه دارد و بکار
برد و صاحب دلائل الخیرات عمده ترین طرق اجابت دعا تحریر نموده اند
که اول و آخر دعا درود شریف ببارگاه مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
گذرانند زیرا که درود شریف بهر حال از هر کس مقبول است پس از حق تعالی
امید قوی تر است همچنان که هر دو طرف دعا که درود شریف است قبول فرموده
دعای او نیز قبول خواهد نمود که رحمت وسیع او بدان مقتضی نیست که او سبحانه
تعالی هر دو طرف دعا که درود شریف است قبول فرماید و دعا را بعدم
قبول همچنان گذارد و پس اعلی ترین ذریعه قبول دعا توسل ذات مبارک
جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم و توسل ذات مبارک جناب رسول
کریم صلی الله علیه وسلم ذوات اولیاء کرام رضوان الله علیهم اجمعین اقوی

وذریعه است که این وجه جامع وشامل جمله شرایط دعا است که مرعی جمله شرایط
قبول از بندگان بنهایت مشکل ترین امر است که هر کس از شر وشومی نفس
خود در ماکل و از ملبس وشبهات احتراز نمی توان کرد ونیز دیگر وجوبات
قبول دعا از خشوع وخضوع وغیره از اعمال قلبی بوده اند وقلب در اختیار
انسان نیست پس ذوات مبارکه اولیاء کرام بدارین وسیله نجات وباعث
حصول مقاصد دارین است حق تعالی از سگان بارگاه اولیاء الله گرداند
وبعتبه عالیه اولیاء الله ثبات واستقلال نصیب کند خصوصاً توسل ذات
مبارک جناب سلطان المحبوبین سید المعشوقین سید الاولیاء الاولین
والآخرین غوث الکل هادی السبل غوث الصمدانی حضرت محبوب سبحانی
سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه وجعلنا الله تراب تحت اقدام
کلاب عتبه فی الدارین بحصول مقاصد دارین وانجاح مرام کونین تاثیر اکسیر
وکبریت احمر است که جمیع مقاصد خلایق از توسل ذات مبارک جناب محبوبه
ببارگاه حق تعالی مقبول است ونیز واولیاء کرام حقیقت بنده داعی وذات
مدعو الیه که الله است یکی است که حقیقت جمله مخلوقات وافراد کائنات ذات
پاک حق تعالی است ودر هر فرد کائنات وبهر نفس مخلوقات او تعالی ظاهر
ومتجلی است پس حقیقت داعی نیز ذات پاک حق سبحانه تعالی است و
مدعو الیه نیز همون ذات است وما عوام الناس از حقیقت خویش که ذات
حق تعالی است دور افتاده ایم واز ان مهجور وغافل بوده ایم وبورطه غربت
سرگردانیم فلهذا از جواب دعاء ما که از بارگاه حق بما سرفراز میشود غافل



ونیز بر هم واولیاء حق که ذات خود را فنا ساخته لقاء حق حاصل فرموده اند بحقیقت
واصل بوده اند وتجلی ذات حق تعالی بذوات مبارکه اوشان متجلی است وبران
شاهده ذات حق سبحانه تعالی بذوات اوشان سرفراز است فلهذا اولیاء الله
متکلم بحق اند که تکلم اوشان با حق تعالی شانه بحقیقت تکلم خود از خود است ومعنی بی
یسمع وبی یبصر وبی یبطش که عبارت از قرب نوافل است بذوات مبارکه اوشان
صادق است وهمین معنی عبارت از الهام الهیت که بقلوب اولیاء الله از بارگاه
حق تعالی وارد میشود وپس از آیه صدر واذا سالک عبادی الخ است از بارگاه
الهی همین تعلیم فنا به بندگان خویش وارد است واین تعلیم فنا وجودی از بارگاه
حق تعالی به بندگان خویش مناسب این مقام واقع است زیرا که بندگان
حق تعالی قرب حق را استدراک کردند واستفسار این معنی نمودند که پروردگار
ما قریب است یا بعید است که با وی همچنان مشغول باشیم پس رجوع بندگان
الهی ببارگاهش بدو وجه بوقوع آمد یکی آنکه بندگان او تعالی جویا وطالب نسبت
ذات حق تعالی از ذوات خود ما گردیدند یعنی گفتند که آیا ذات حق تعالی را
از ذوات ما نسبت قرب حاصل است یا بعد پس ازین معنی نسبت ذات
حق از خود دریافت کردند دوم آنکه بندگان حق تعالی متوجه بذکر حق گردیدند که
استفسار نسبت ذات حق تعالی از بندگان محض برای ذکر او بود پس هرگاه
از بندگان اینقدر نسبت حب وطلب ذات حق تعالی بظهور آمد پس دریای
رحمت تعالی شانه بی نهایت ونا پیدا کنار است بجوشش آمد همچنانکه بحدیث
صحیح وارد است من تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا ومن تقرب الی ذراعا

تقربت الیه باعا یعنی حدیث هر آنکس که قرب جوید جانب من یک وجب قرب
خواهم جست بجانب آن یکدست و هر آنکس قرب جوید بجانب من یکدست
قرب خواهم جست بجانب آن یکباع و نیز وارد است که هر کس که آید بجانب من
روان خواهم آمد بجانب او دوان پس حق تعالی بکمال عنایت و سرفرازی
خود در آیت کریمه ارشاد مبارک فرمود که ای محمد صلی الله علیه وسلم به بندگان
من بفرمایید که من دور نیم بلکه نزدیک اوشانم دعا کنند من اجابت دعای
ایشان میکنم اما چون بندگان من در پردهٔ غیریت و غفلت و دوری افتاده
از ما محجوب اند فلهذا از جواب دعای ایشان که از بارگاه من سرفراز میشود
بی خبر اند اکنون به بندگان من باید که هرچه من ارشاد میفرمایم آن را قبول کنند
وآنچه من از اوشان میخواهم آن را اجابت کنند ارشاد من به بندگان و
خواستن من از اوشان همین است که بندگان من ایمان کامل که فنا و وجود
اوشان است حاصل و اختیار کنند تا که پرده که مابین ذات ما و آن بندگان است
کلیهٔ برخواسته نسبت قرب ذات ما که از بندگانست با اوشان معائنه و منکشف
شود که معنی قرب ذات از ذوات آن بندگان همین است که ذات من
ایشان ذوات شما را متجلی و ظاهر است پس مراد از ایمان ——— که ارشاد
فلیومنوا بی است همین ایمان حقیقی که عبارت از فنا و وجود است زیرا که ارشاد
حق تعالی فلیومنوا بی است بمومنین است که سائلین از قرب الهی صحابهٔ
کرام رضوان الله علیهم اجمعین بودند و قطع نظر از شان نزول این آیه کریمه
که بجواب سوال صحابهٔ کرام نزول گردید اگر نفس آیه کریمه را نیز بقطع نظر از شان



نزول غور کرده شود نیز واضح میشود که این آیه کریمه صراحة بجواب مومنین است
زیرا که ارشاد مبارک حق تعالی واذا سالک عبادی است و لفظ عباد اگرچه
باطلاق بمومنین و غیر مومنین شامل است زیرا که مومنین و کافرین هر دو
بندگان حق تعالی اند مگر عادت الهی نیست که غیر مومنین را بذات خود منسوب
گرداند و عبادی فرماید بلکه از مومنین هم آنانکه خاص اند قابلیت اضافت بجانب
ذات حق تعالی میدارند چنانچه ارشاد الهی است ان عبادی لیس لک علیهم
سلطان یعنی ارشاد الهی بشیطان صادر گردید که آنانکه بندگان ما اند بر اوشان
تسلط و غلبهٔ شیطان بر خواص مومنین است که انتساب حق تعالی هر شئی را
بذات پاک خود دال بر عظمت و جلال آن شئی است چنانچه ارض الله ارشاد
حق بزمین مکه معظمه است و همچنان کعبة الله و مساجد الله که این اضافت تشریفی
است چنانچه ازین بیان واضح گردید که خطاب فلیومنوا بی خاص برای مومنین
بصورت عدم اراده ایمان کامل که عبارت از فنا و وجود است ازین ارشاد
تحصیل حاصل لازم آید باید دانست که در آیه کریمه چند مراحم حق تعالی
به بندگان مومنین عنایت و سرفراز گردیده اند اولاً آنکه مومنین را نسبت
بذات پاک حق تعالی بندگان مومنین را منسوب بذات پاک خود نمود و این کمال
سرفرازی حق تعالی شد که بندگان مومنین را ازین نسبت شرافت
و اجلال حاصل گردید که بالا عرض نموده شد دوم آنکه حق تعالی جواب
بندگان مومنین که فانی قرب است بعد واذا سالک عبادی ارشاد فرمود
اگر محض بر فانی قرب که جواب سوال اوشانست اکتفا میفرمود میتوانست

واین معنی دال بر کمال عنایت حق است همچنانکه عادت بندگان است که هرگاه
بحال سائل بکمال عنایت مسئول عنه باشد مسئول عنه بغایت التفات
وتوجه قبل ادای جواب سائل همچنان عبارت ادا میکند ومی گوید که فلان
کس انعال من استفسار واستدراک می نماید جوابش اینست سوم انکه جواب
حق تعالی قریب به بندگان مومنین کافی بود زیرا که سوال بندگان مومنین
محض از قرب یا بعد ذات حق تعالی از خود یا بود وحق تعالی بر محض جواب
سوال بندگان مومنین اکتفا نفرموده از کمال فضل ورحمت خویش بجواب
اضافه ... بدین ارشاد فرمود اجیب دعوة الداع اذا دعان یعنی
بندگان مومنین اینطور نفهمند که من محض نزد اوشانم وفقط بر قرب ذاتی خود
اکتفا میکنم بلکه قبول معروضه اوشان اهم میکنم وجواب عرض اوشان
میدهم که هرگاه بندگان مومنین بجانب من متوجه می شوند واز من چیزی
طلب میکنند من اجابت معروضه اوشان میکنم واوشان از عطای
آنشی سرفرازمی فرمایم چهارم انکه چون حق تعالی از فضل وکرم خویش ارشاد
مبارک اجیب دعوة الداع اذا دعان فرموده اینمعنے برای حصول اطمینان
کامل درباب توجه وعنایت حق تعالی به بندگان مومنین کافی ووافی
بود تا این هم او تعالی محض بر همچو اطمینان ورحمت خویش اکتفا نفرموده
ارشاد فرمود فلیستجیبوا لی ولیومنوا بی یعنی ارشاد حق گردید که چیزیکه
از بندگان من میخواهم وطالب انوشان بوده ام بندگان من خواستن
مرا قبول وطلب مرا اجابت کنند وطلب وخواستن من از بندگان من همانست که



که فنا وذات خود نموده بقا رفعت من حاصل کنند پس درین ارشاد
مبارک حق تعالی چه قدر جوشش رحمت او بر بندگان گردیده وچه
قدر سرفرازی وعنایت هائی ربانی بر بندگان خویش فایز و
سرفراز نمود که رحمت حق تعالے درین ارشاد به نسبت ارشاد
ماقبل مراتب زیاده است زیرا که در ارشاد ماقبل که اجیب دعوة
الداع اذا دعان است بنده داعی وحق تعالی مجیب بود ودرین
ارشاد حق داعی وبنده مجیب شد پس از ارشاد اول اشاره بقرب
فرایض بود واز ارشاد ثانیه کنایه بقرب نوافل گردید ودر ارشاد
اول بنده صفت عاشقیت با حق تعالی داشت ودر ارشاد ثانی
بنده نسبت معشوقیت با حق تعالے پیدا نمود که حال همچنان است که اگر
فضل وکرم حق شامل حال بنده باشد بنده بعد پیدا نمودن نسبت
عاشقیت با حق تعالے معشوق حق گردد پنجم انکه حق تعالی در ارشاد
فلیستجیبوا لی ولیومنوا بی غایت کرم وعنایات خود با بجال بندگان
مومنین مبذول نمود که بندگان را مطلوب خود گردانید وخود
طالب اوشان گشت پس آن جل جلاله وعز نعماه برین نعمت بے
غایت خود نیز اکتفا نه فرموده یعنی محض بر تعلیم فناء وجودے
اکتفا نکرده ترغیب وتحریص فناء وجودے وایمان کامل نمود وارشاد
فرمود لعلهم یرشدون یعنے حق تعالی می فرماید که ارشاد بحصول
ایمان کامل وفناء وجودی به بندگان محض برای کمال رشد و

[illegible]

بزرگی اوشان است تا که ذوات اوشان که بغربت افتاده اند بظهور
تجلیات مشاهده عینیت در اوشان و ارتفاع غیریت از اوشان
از ذوات اوشان بکمال پذیرند و رشد و بزرگی گیرند و نقایص
که بظهور غیریت و دوئی در ذوات اوشان عارض گردیده است
ارتفاع پذیرد که ذات ما از جمله نقایص و عیوب بری و منزه است
و آنچه ارشاد ما است محض برائی نفع بندگان است باید دانست
که این جمله سرفرازی های حق تعالے که بحال امت مرحومه شامل
و مبذول است به باعث ذات بابرکات آنحضرت صلی اللہ علیه
وسلم است چون ذات مبارک آنحضرت صلے اللہ علیه وسلم
حبیب خدا است پس بر جمیع امتیان و غلامان آنحضرت صلی اللہ
علیه وسلم بتوسل مبارک آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم نظر رحمت
حق تعالی است و جمیع امت مرحومه مقبولان بارگاه آلہی علے
قدر مراتب اند و بدین معنی موشان و مقربان بارگاه آلہی
از امم سابقه بلقب خواریون و احبار و قسیسین و رهبان ملقب
و مشتهر بودند مگر احدی از امت انبیاء سابقین از لقب و مقام
محبوبیت معروف و مشتهر نبودند همچنان که اولیا و مقربان آلہی
درین امت مرحومه لاتعد ولاتحصے بمقام محبوبیت رسیدند چون
اولیاء این امت مرحومه بمقام محبوبیت رسند که اولیاء امت
حبیب خدا بوده اند و ذات مبارک جناب سلطان المحبوبین



سید المعشوقین افضل الاولیاء الاولین و الآخرین حضرت محبوب سبحانی
سید عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنه و ارضاه بنظر حریت و مقام
فنا عین ذات مبارک جناب رسول کریم صلی اللہ علیه وسلم است
بغلامان و خادمان حضرت جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنه نیز
بتوسل مبارک ذات پاک جناب محبوبیه رضی اللہ عنه بمقام محبوبیت
و معشوقیت سرفراز است چنانچه ارشاد مبارک حضرت محبوبیه رضی
اللہ عنه است مریدی هم و طب و اشطح و اغن و افعل ما تشاء
فالاسم عالی یعنی بیت المرید من با همت باش و بے هراس مشوش
و خوش باش و نا امید مشو و آنچه دل میخواهد همه آرزو های خود برآ
و آنچه خواهی بکن که اسم مبارک من بلند است که بباعث توسل
اسم مبارک من بهر حال از رحمت حق سبحانه تعالی مهجور و محروم
نخواهی ماند و از هجران و حرمان قرب حق تعالی مامون و محفوظ
خواهی بود و پس همچنان که این امت مرحومه حبیب خدا رسول کریم
صلی اللہ علیه وسلم جد امجد جناب محبوب سبحانی رضی اللہ تعالی عنه
بهر حالیکه از عذاب و هجران آلہی به توسل ذات پاک آنحضرت
صلے اللہ علیه وسلم محفوظ و مامون است چنانچه ارشاد حق تعالی در
قرآن شریف وارد است ما کان اللہ لیعذبهم و انت فیهم یعنی
نیست حق تعالی که عذاب کند امت مرحومه را و حالیکه تو
ای محمد رسول اللہ صلے اللہ علیه وسلم در ایشان بوده اعلا

می گویند که امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمضمون این آیه کریمه
همیشه بطفیل ذات مظهر آنحضرت صلی الله علیه وسلم از عذاب وهجران
وحرمان محفوظ ومامون اند زیرا که تشریف داری آنحضرت صلی الله
علیه وسلم درین امت مرحومه مخصوص بحالت حیات شریف آنحضرت
صلی الله علیه وسلم درین عالم نبوده است بلکه آنحضرت صلی الله
علیه وسلم همچنان که در عالم حیات درین امت مرحومه تشریف
فرما بودند بعد رحلت مبارک همدرین عالم تشریف فرما اند که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم مخیر بودند که بعد رحلت مبارک اگر اراده فرمایند
در آسمانها تشریف مبارک دارند مگر آن رحمة للعالمین بنظر رحمت
امت بر زمین تشریف فرما اند تا که همچنان بعالم حیات رحمت
ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر امت مرحومه شامل
و فایز بود همچنان فیضان رحمت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
بعد رحلت مبارک بر امت مرحومه میباشد که آنحضرت صلی الله
بعد رحلت مبارک بحیات حقیقی در قبر شریف تشریف فرما
بوده اند چنانچه از حدیث من زارنی بعد مماتی فکانما زارنی فی
حیوتی واضح است یعنی حدیث هر آن کس که زیارت کرد مرا
بعد رحلت شریف من پس آن کس گویا از ملاقات خدمت شریف
من بعالم حیات مشرف گردید پس ارشاد مبارک جناب حضرت
سیدنا غوث الصمدانی محبوب سبحانی رضی الله عنه موافق مضمون



کریمه وماکان الله الخ بوقوع آمد ونیز در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ارشاد مبارک فرموده اند که هر آن کس که لا اله
الا الله گوید داخل جنت خواهد شد در آنوقت حضرت ابو ذر غفاری
رضی الله عنه حاضر خدمت مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بودند بسماعت ارشاد مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم عرض
داشتند که اگرچه آن گوینده کلمه طیب زانی وسارق باشد جنتی
خواهد بود پس ارشاد مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم بجواب
حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه صادر گردید که اگرچه آن کس
زانی وسارق باشد مگر گوینده کلمه طیب بلاشبه جنتی است وهم بدیگر
حدیث وارد است که هرگاه که قلم حال امم انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة
والسلام حسب الحکم حق سبحانه تعالی بدین طور تحریر نمود هر آن کس
طاعت الهی نمود و بر بلائی صابر بود و بر قضائے او شکر خواهد کرد
واز جنتیان وناجیان خواهد شد وهر آن کس که معاذ الله منها
عصیان الهی خواهد نمود وطاعت حق جل جلاله ازو بظهور نخواهد
رسید آن کس ناری خواهد بود چون نوبت بتحریر حال این امت
مرحومه رسید و قلم فقره اولے یعنی هر آن کس که عبادت "
الهی خواهد نمود و بر بلائے او صابر واز قضائی او شاکر ماند
آن کس از جنتیان وناجیان خواهد بود ونوشته حسب عادة
تحریر نمودن فقره ثانی خواست در آنوقت ارشاد "

باری تعالی بقلم سرفراز گردید که ای قلم ادب اختیار کن که این
امت حبیب من صلی الله علیه واله وسلم است پس قلم از تحریر
خود توقف نموده ببارگاه حق جل جلاله وعم نواله عرض نمود
که ای باری تعالی درینجا توجه تسیم ارشاد باری تعالی شانه
وعز اسمه بقلم گردید که ای قلم بنویس امته مذنبة ورب غفور یعنی
امت گنهگار است وپروردگار بخشنده است پس باید دید که حقیقت
مغفرت وبخشایش ورحمت حق سبحانه تعالی بحال این امت مرحومه
شامل است که باوجود گناهان این امت مرحومه از رحمت و
فضل حق سبحانه تعالی محروم وممنوع نیست وهم بدیگر حدیث
صحیح وارد است که از بارگاه کبریائی امید قوی به بخشایش گناهان
خود دارید که اگر شما گناهان نخواهند نمود حق سبحانه تعالی برای
اظهار مغفرت ورحمت خود گروه دیگر خواهد آفرید داد
گناهان حق تعالی سبحانه خواهند نمود ومغفرت حق تعالی
شامل حال آن گروه خواهد بود چنانچه هم درین معنی شعر حافظ
شیراز رحمة الله تعالی علیه واقع است. شعر نصیب
ماست بهشت ای خداشناس برو ٭ که مستحق کرامت
گناهگاران اند ٭ پس از مضمون احادیث درباب بهجت
وخوشی وقتی وخوش حالی بوجه غایت ارشاد نبوی
صلی الله علیه وآله وسلم بامت مرحومه وارد است ٭



پس ارشاد مبارک جناب مستطاب حضرت محبوب سبحانی
سیدنا حضرت سید عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه
وارضاه عنها موافق ارشاد مبارک جد امجد جناب رسول
کریم صلی الله علیه واله وسلم واقع شد الحاصل جمیع امت
مرحومه جناب رحمة للعالمین صلی الله علیه وسلم عموما وغلامان
بارگاه جناب محبوبیه رضی الله تعالی عنه خصوصا به توسل
ذات مبارک جناب رسول کریم صلی الله تعالی علیه واله و
سلم وبطفیل نعلین مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله
تعالی عنه به رحمت حق تعالی سرفراز اند علی المخصوص اولیائ
امت مرحومه مسلکان طریقهٔ محبوبیه عالیه که بر احوال مبارک
اوشان رحمت وعنایت حق تعالی باقصی مراتب فائض
است واوشان هر آن وهر وقت از قرب الهی شرف وممتاز
اند وهرچه از حق تعالی می خواهند بی کم وکاست می یابند
زیرا که بتوسل ذات مبارک سلطان المحبوبین سید المعشوقین
حضرت سید عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باولیاء مسلکان
طریقهٔ محبوبیه مقام محبوبیت بارگاه الهی حاصل است وحقتعالی
غلام دررضائی جوئی حضرت محبوب خود بانجاح مرام
مسلکان طریقه محبوبیه می باشد همچنان که ارشاد مبارک
حق تعالی بجد امجد حضرت محبوب سبحانی یعنی رسول کریم

صلی اللہ علیہ وسلم گردید ولسوف یعطیک ربک فترضی یعنی
آیت قریب است کہ خواہد داد ترا ای محمد صلی اللہ علیہ
وسلم آن چیز کہ تو راضی خواہی شد و راضی کردن حق تعالی
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بعطائی مقام محمود و اجل
مرام است مرحوم است ہمچنان رضامندی جناب محبوب
رضی اللہ تعالی عنہ بعطاء مقام محبوبیت حق با ولیاء
منسلکان طریقت محبوبیہ است کہ اولیاء طریقہ محبوبیہ قدم بقدم
حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ تصرفات ظاہرہ
و کرامات شکفتہ بعالم ظاہر سفرمایند و ہر چہ دعا فرمایند
ظہور آن بے شبہ می شود چنانچہ حال مبارک حضرت قدس
سرہ درین کرامت مبارک عرض نمودہ شد کہ
پذیرائی معروضہ مبارک حضرت سیدی و سندی
پیر و مرشد قبلہ و کعبہ جعلنا اللہ عند الاقدام کلاب عتبتہم
ارادۂ مبارک بہ موقوفی رقص عرس مبارک گردید
ہمچنان بظہور رسید اللہم و آتنا ما وعدتنا علی رسلک
ولا تخزنا یوم القیمۃ انک لا تخلف المیعاد بحرمت حبیبک
شفیع الذنوب للعباد و محبوبک سلطان الاقطاب

و الاوتاد آمین
ثم آمین ثم آمین



بسم اللہ الرحمن الرحیم

## باب دوم در احوال مبارک صاحبزادگان و اقربای حضرت قدس سرہ و درین دو فصل یک خاتمہ است




### فصل اول در احوال مبارک صاحبزادگان حضرت قدس سرہ

حضرت قدس سرہ را اگرچہ محل متعدد بودند مگر از محل ہای حضرت قدس
سرہ فقط یک محل یعنے صاحبزادی نبیرۂ جناب سید شمس الدین ابو الفتح
ملتانی پادشاہ حضرت قدس سرہ و افاض علینا برکاتہ صاحب اولاد بودند
کہ از بطن طیب صاحبزادی موصوفہ حضرت رشیدہ ملک محمود قادری

که اسم مبارک صاحبزادهٔ موصوف سابق عرض نموده شد متولد اند پس
حال مبارک حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس روحه چنان
بود که اکثر احوال شریف قدس روحه الشریف سکوت و صمت طاری
می بود و حکم مبارک حضرت قدس سره به صاحبزادهٔ خود حضرت سید
شاه ملک محمود قدس روحه بود که بهر مجلس هر جا که حضرت قدس سره
رونق افروز باشند صاحبزادهٔ موصوف حضرت سید شاه ملک محمود قادری
قدس روحه نعلین مبارک حضرت قدس سره در بغل مبارک گرفته
روبروی حضرت قدس سره بایستند پس حضرت سید شاه ملک
محمود قادری قدس روحه حسب ارشاد مبارک حضرت قدس سره والد
ماجد خود بهر مجلس و هر جا که حضرت قدس سره تشریف فرمای بودند نعلین
مبارک در بغل خویش گرفته روبروی والد ماجد خود قدس سره می ایستند
و بحضرت قدس روحه را شش صاحبزادگان بود حضرت شاه محمد شاکر
عرف غلامی صاحب قبله صاحبزادهٔ کلان و صاحبزادهٔ دوم حضرت
جناب شاه غلام محمد صاحب قبله روح روحه الشریف صاحبزاده سوم
شاه احمد صاحب قبله صاحبزادهٔ چهارم شاه غلام ضامن قبله صاحبزادهٔ
پنجم حضرت شاه محمد هاشم صاحب قبله و صاحبزادهٔ ششم حضرت شاه
محمد طه صاحب قدس الله اسرارهم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و عادت مبارک حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس روحه بود که
هر روز بعد ادای نماز صبح مع صاحبزادگان تا وقت صلوة ضحی یک



ختم قرآن شریف میفرمودند و خانه معتقدان و خادمان خویش را بهفته
بقدوم میمنت لزوم خود شرف و سرفرازی می فرمودند و نیز عادت
شریف بود که بوقت تشریف فرمائی از اهل خانه سلام علیک میفرمودند
و بوقت تشریف بردن بی بی سلام و علیک یکایک تشریف میبردند و کتاب
گلستان را در شروع دیباچه از عبد القادر عرف جواهر رقم خان چندبار
شروع فرمودند و هر بار چون تا حکایت پادشاهی را شنیدم که
بکشتن اسیری اشارت نمود درس حضرت قدس روحه میرسید کتاب
را بند فرموده تا مدتها درس موقوف می فرمودند بعد مدتی باز شوق
و توجه خاطر مبارک همچنان پیدا می شد که بظاهر حال مبارک و شوق
درس حضرت قدس روحه همچنان معلوم میشد که حضرت والا کتاب
گلستان اتمام خواهند فرمود مگر چون بعد شروع کتاب از فقره مذکور
درس حضرت قدس روحه تجاوز نمی کرد و نیز مشق کتاب از جواهر رقم
خان میفرمودند مگر مشق مبارک حضرت قدس روحه الشریف از تختی
اول مفردات تجاوز ننمود و چون معتقدان و غلامان کرامت حضرت
قدس سره پیش حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس روحه
عرض میکردند پس از ظاهر حال مبارک حضرت قدس روحه بحاضرین صحبت
مبارک چنان معلوم می شد گویا که حضرت قدس روحه از احوال
و کرامات مبارکه والد ماجد خویش خبری و اطلاعی نمی دارند شخصے
بمجلسے که حضرت قدس روحه نیز دران مجلس تشریف فرما بودند احوال

شریف وکرامات مبارکه والد شریف حضرت قدس الله اسرارہما عرض
نموده تصدیق آن از حضرت قدس روحه خواست پس حضرت قدس
روحه الشریف ارشاد فرمودند که همچنان حال شده باشد آن شخص
بخدمت مبارک حضرت قدس روحه الشریف عرض نمود که مقصود
من تصدیق احوال مبارک والد شریف حضرت بود حضرت همچنان
ارشاد می فرمایند درانوقت ارشاد مبارک حضرت قدس روحه
الشریف گردید که اگر احوال مبارک والد شریف ما همچنان بوده باشد
مارا ازان چه حضرت قدس روحه الشریف را اکثر شوق استماع سماع
بود و بوقت سماع بر قوالان فرمایش مستزاد مولانا روم علیه الرحمه
می فرمودند که ان مستزاد نیست هر لحظه بشکل آن بت عیار برآمد دل برد
و نهان شد۔ و بوقت سماع مستزاد مذکور وجد عارض حال مبارک
می گردید روزی حضرت قدس روحه الشریف در مکان مبارک
خود قرب مزار شریف والد ماجد قدس الله اسرارہما باشتغال
استماع سماع تشریف فرما بودند یکایک اندرین حالت بحال مبارک
حضرت قدس روحه الشریف وجدے لاحق گردید که ازان بقدر
سه ذرعه به بلندی تشریف فرمای گردید که سر مبارک حضرت
قدس روحه الشریف بچوب ضخیم عریض سقف مکان که انرا بندی تاب
می گویند همچنان متصل گشت که از صدمه اتصال سر مبارک سقف
مکان مبارک متحرک گردید و هم پارچه با سفال سقف از شدت حرکت



آن بر زمین افتاد مگر الحمد لله تعالی که ازان هیچ جرح بذات مبارک حضرت
قدس روحه الشریف نرسید شخصے از قوم خوجه که از معتقدان و غلامان
والد ماجد حضرت ممدوح قدس الله اسرارہما بود حضرت ممدوح قدس روحه
الشریف را مع دو صاحبزادگان دعوت نمود حضرت قدس روحه
الشریف مع صاحبزادگان از قدوم میمنت لزوم خود بداعی سرفراز
فرمودند چون دسترخوان روبروے حضرت قدس روحه الشریف
کشاده گردیده بران طعام گذرانیده شد و حضرت قدس روحه
الشریف مع صاحبزادگان تشریف فرمای بران دسترخوان فرمودند
سگی پرورده صاحب دعوت بود هم بران دسترخوان حاضر شد
حضرت ممدوح قدس روحه الشریف قبل از شروع طعام ارشاد مبارک
فرمودند که سگ از روے شرع شریف حکم نجاست دارد و معاشرت
او شرعاً ممنوع است صاحب دعوت بجواب آن عرض خدمت
حضرت قدس سره پرداختند که اکثر بزرگوار پرورش سگ میفرمودند
چنانچه حضرت پیر بادشاه صاحب سگ پرورش می فرمودند و
بوقت طعام خود سگ را هم خورش عنایت می فرمودند و بنظر بزرگان
حقیقت جمله موجودات واحد است حضرت قدس روحه الشریف
باز ارشاد مبارک فرمودند که اگرچه بزرگان پرورش سگ میفرموده
باشند مگر با خلاف شرع شریف همراه سگ تناول طعام نمیکنم
پس ازان هیچو گفت و گوی بسیار صاحب دعوت عرض داشت

که حضرت صاحبزاده بوده اند ومن بسیار بزرگواران را دیده ام که همراه
سگ تناول طعام می کنند انوقت حضرت قدس روحه الشریف بحالت
غضب آمده ارشاد مبارک فرمودند که بهتر است شما همراه سگ
طعام خورده باشند وخود مع صاحبزادگان از دسترخوان برخواست
فرموده اراده تشریف بری مکان مبارک فرمودند صاحب
دعوت بمعائنه انحال معذرت ها بخدمت مبارک حضرت قدس
سره نمودو واستعفاء قصورات خود عرض نمودند مگر معروضات
صاحب دعوت بخدمت مبارک حضرت قدس سره پذیرا نگردیدند
پس همان شب صاحب دعوت از تب شدید صاحب فراش گردید
پس بفردای ازور بعضے از بیگمات محلات رئیس وقت که از
صاحب دعوت راه ورسم پیدا اشتند وهم بخدمت حضرت قدس
روحه الشریف معتقد بودند صاحب دعوت را که از تب ضعیف
وصاحب فراش بودند بسواری ڈولی بخدمت حضرت قدس روحه
الشریف حاضر کردند پس صاحب دعوت عرض داشتند که حضرت
انچه ازمن تقصور صادر گردیدگردید مگر الحال میخواهم که خاتمه من بر
ایمان گردد ارشاد گردید که چون شما بخدمت والد شریف خود
قدس سره حضوری پیدا اشتند خاتمه شما بایمان خواهد شد پس
انتقال آن خوجه صاحب دعوت ازهمان مرض گردید اعوذ من
غضب الله وغضب اولیاء الکبری تشریف دار حضرت قدس



روحه الشریف بمکان مبارک خسر خود حضرت شاه عشیق الله عرف شاه لکن
صاحب قدس سره میشد ودر آن مکان خلل آسیب بود مگر ازان بمدا
شخصے اذیت میرسید بجز انکه اشکال گوناگون بحلیه جنیان بمعائنه اهل مکان
می آمد بوقت استفسار اهل مکان انحال ارشاد مبارک حضرت قدس
روحه الشریف می گردید که طفلان اهل محله بوده باشند که برای لهو ولعب
درمکان آمده اندروزے دیگچی شیر که بر روے آن پارچه بسته گردیده بود که
آن صبح عید الفطر بود ودختران که از آسیب بودند قریب دیگچی شیر آمده
انرا عکس نمودند مگر ازان شیر خیری بیرون نیفتاد بازروز دوم نیز
آسیب بشکل کرهٔ نار بهمین مکان آمده دور گشودن گرفت که از آن
اهل مکان حضرت قدس روحه الشریف بغضب آمده فرمودند که
هنوز فقط بشکل انسانی ظاهر میشدند لیکن اکنون که بدین اشکال ظاهر
میشوند اراده ایذا دهندگی پیدا ازند همون وقت حضرت قدس
روحه الشریف چون یک از پای مبارک خود علیحده فرموده بآن
کرهٔ نار ضرب فرمودند که از ضرب چون پای مبارک حضرت قدس
روحه الشریف آن کرهٔ نارے ازدوران ساکن گشت من بعد چون
پای مبارک دومی علیحده فرموده ثانیا بآن کره ناری ضرب فرمودند
که از ضرب پای چون مبارک آن کرهٔ نارے پاره پاره گردیده
بمشابه اخگر منتشر شد وغایب گشت حضرت قدس روحه الشریف
ارشاد مبارک فرمودند که از اکنون ظهور کدامی اشکال آسیبے

درین مکان نخواهد شد و از ان وقت با اہل محل مبارک حضرت قدس
روحه الشریف ظاهر گشت که این اشکال که نمودار بود جمله اشکال آسیبی
بودند پس ازانوقت کدامی شکل آسیبی بدان مکان مبارک ظاهر نگردید
وقتی حضرت شاه عارف الله صاحب قدس الله سره داماد حضرت
قدس سره که ذکر شریف اوشان بالا در ضمن کرامات مبارک حضرت
قدس سره عرض نموده شد از ملگنڈه به بدره تشریف آورده از صاحبزاده
صاحب یعنی حضرت سید شاه ملک محمود صاحب قبله قادری قدس
روحه الشریف ملاقات فرموده بعد چندے حضرت شاه عارف الله
صاحب قبله بخدمت حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس روحه
الشریف تمنای خود در باب دفن قریب مزار مبارک حضرت قدس سره
خسر شریف خود التماس داشتند مگر التماس حضرت شاه صاحب
موصوف علیه الرحمه بمعرض قبول حضرت صاحبزاده ممدوح قدس روحه
الشریف نیفتاد چون بچند ملاقات همچنان گفت و شنود در پیش آمده
پذیرای التماس شاه صاحب موصوف بخدمت صاحبزاده ممدوح
نگردید دختر شاه صاحب موصوف علیه الرحمه همدرین باب باصرار تمام
بخدمت صاحبزاده صاحب ممدوح قدس روحه الشریف عرض
داشتند پس حضرت صاحبزاده صاحب قدس روحه الشریف
از همچو اصرار حضرت شاه صاحب موصوف علیه الرحمه آزرده شده
بجواب حضرت شاه صاحب موصوف علیه الرحمه ارشاد فرمودند که



که همچنین گفت و گوی لاطائل نکنید پس حضرت شاه صاحب موصوف
علیه الرحمه بسماعت جواب حضرت صاحبزادی صاحب بمسکن خود که
اندبود ثانیاً باز رفتند مگر همون وقت علالت طبیعت حضرت شاه صاحب موصوف
از اسهال بظهور رسید حضرت شاه صاحب قبله دانستند که این معنی از زدگی
حضرت صاحبزاده صاحب قبله و کعبه قدس روحه الشریف عارض حال
مبارک خود گردید پس بتوسط احباب معذرت بخدمت حضرت صاحبزاده
صاحب قبله خواستند و عرض داشتند که آخر تمنای من که در باب
دفن خود قریب مزار مبارک حضرت قدس سره بود و موقوف بحصول
رضامندی حضرت صاحبزاده صاحب بود و بهمین وجه اجازت از خدمت
صاحبزاده صاحب قبله خواستم والحال هرچه مرضی مبارک صاحبزاده
صاحب باشد بران راضی بوده ام و عفو قصور خود میخواهم پس معذرت
حضرت شاه صاحب موصوف بخدمت حضرت صاحبزاده ممدوح
مقبول و پذیرا گردید پس حضرت شاه صاحب موصوف را همون
وقت از علالت طبع صحت حاصل گردید قبل چندی از وصال مبارک
حضرت صاحبزاده صاحب قبله قدس روحه الشریف آواز ذکر کلمه
طیبه بسماعت کسان حاضر درگاه حضرت قدس سره همچنان می رسید که
بگاه حاضران مسجد میر امام که متصل درگاه مبارک است متخیل می شد که این آواز
از اندرون درگاه مبارک حضرت قدس سره متصور می نمودند که این
آواز مبارک از اندرون مسجد میر امام می آید مگر وجود ذاکر نه بدرگاه

شریف معائنه می شد و نه بمسجد بوقت استغفار حضرت صاحبزاده صاحب
قبله وکعبه قدس روحه الشریف ارشاد مبارک فرمودند که این آواز مبارک
حضرت قدس سره والد ماجد خود است که از ذکر کلمه طیب اشاره
همچنانکه نزول اذا جاء به طلبی ماست که رحلت ما عنقریب رسیده است
پس بقریب زمانه همچو واقعه وصال مبارک حضرت قدس سره گردید
انا لله وانا الیه راجعون وصال مبارک حضرت قدس روحه الشریف
بتاریخ بست و دوم ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۳۲ است چنانچه تاریخ وصال
حضرت صاحبزاده صاحب قبله شفیق المحب فی الله حافظ محمد علیم الله
صاحب المتخلص به نطق که از مخلص غلامان این بارگاه ملحوظ بزبان هندی و
فارسی عرض نموده اند بخدمت ناظرین عرض کرده ساخته می شود ابیات
عالیجناب آن پیر من سید ملک شاه قادری — عارف محقق پارسا
عابد ولی مقبول حق ۞ بر وه گروه در معرفت مثلش نبودی هیچکس —
او نے لیا کرتا تھا خود عرفان کا سبق گو کلک من ساز د رقم
سو جز کتاب مدح او - ہو نگار رساله فیض کا بنیک ہر ایک او سکا
ورق ۞ با رحلت ازین دار فنا فرمود چون سوے بقا ۞ دلبر ہوا ہر ایک کے
درد و الم رنج و قلق ۞ ہاتف بگوش ہوش من گفت این چنین تاریخ
او ۞ عابد محب حق ہوے فانی بخود باقی بحق ۞ باید دانست که جمله
اولیاء کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین پیروان و متبعان آنحضرت
صلی الله علیه وسلم اند که بے اتباع نبوی صلی الله علیه وسلم



بوصول بحق و حصول ولایت محال و متعذر است چنانچه گفته اند شعر خلاف
پیمبر کسے ره گزید ۞ که هرگز بمنزل نخواهد رسید ۞ مگر پیروی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بدو طریق است یکی پیروی ظاهری که عبارت از اتباع
شریعت ظاهری است و دوم پیروے باطنی که عبارت از اتباع
باطن شریعت است که آن راه طریقت است و تشریح بودن راه طریقت
باطن شریعت بدین منوال است که شریعت نام اوامر و نواهی حق
تعالی است که بر بندگان خود جاری و نافذ فرموده است و اوامر و نواهی
حق بحالت اراده و اختیار بندگان می باشند همچنانکه آیه کریمه در ینباب
وارد است وما کان لمومن ولا مومنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان یکون
لهم الخیرة من امرهم یعنی نیست سزاوار نیست برای نفس مومن و مومنة
هرگاه جاری کند حق تعالی امری از اوامر خود این معنی که باشد
برای اوشان اختیاری از امر اوشان یعنی هرگاه که اوامر و نواهی حق تعالی
بر بندگان بکردن امرے یا نکردن آن وارد می شوند آنگاه به بندگان
هیچ اختیارے باقی نمی ماند یعنی چیزیکه حق تعالی بکردن آن حکم فرموده
است کردن آن و چیزی که از کردنش حق تعالی منع فرموده است
نکردن آن بر بندگان واجب و لازم است که بصورت خلاف ورزی
اوامر و نواهی الهی بنده مستحق عقاب خواهد بود و سلب اختیار بنده
عین فناء وجود اوست زیرا که ظهور وجود ذات انسانی بوجود
اختیار اوست و هرگاه که باتباع اوامر و نواهی حق اختیار بنده

سلوک گشت فنار ذات او بقدر اتباع او لازم آمد همچنان که فقهاء که از
علماء ظاهر اند بدین معنی قائل و مقر بوده اند و در کتب فقهیه نوشته اند که
عبد مملوک حکم میت میدارد زیرا که او را اختیار کاری بی امر آقای خود نیست و هرچه
در دست اوست مملوک مولی می باشد فلهذا در کفارهٔ قتل خطا حکم ازادی
رقبه گردید که همچنان از باعث ذات قاتل موت نفس شد و ارشد همان
حیات نفس که عبارت از تحریر رقبه است از ظهور رسد تا مقاومت
ان موت این حیات گردد و هم ازین معنی که عبد حکم میت بباعث سلب
اختیار او میدارد وارث اقربای خود نمی شود که وارث بودن از
احکام احیاء است نه اموات که ازین معنی حضرات صوفیه علیهم الرحمة
والرضوان خبر داده اند که ارشاد مبارک می فرمایند المرید فی ید الشیخ
کالمیت فی ید الغاسل یعنی مرید همچنان اختیار و اقتدار خود بدست شیخ
و هر دو ذات خود را تفویض شیخ کند که حکم میت که بی اختیاری ست
پیدا کند پس ازین بیان واضح گردید که مراد امر شرعیه اشاره بفنای
وجود نفوس انسانیه است و اتباع او امر شرعیه حکم مال و بلوغ
منجر و موصل بفنای وجود و نفوس انسانیت که آن عین راه طریقت
است چنانچه ازین معنی که از او امر شرعیه تعلیم و تربیت حقانی بفنای
وجود انانیت و نفس انسانی عبارت از اختیار و اقتدار اوست
توجه خطاب الهی از امر و نهی بعد تکمیل اختیار انسانی به مکلفین گردید
که بوصول عقل و بلوغ به مکلفین اختیار و اقتدار کامل حاصل میباشد



و حکمت آیه درین والله اعلم چنین مستور است که کسانیکه بسن عقل و بلوغ
رسیده تمیز نفس خویش و خودی پیدا کرده اند ارشاد حق تعالی بادی بیان
بفنا نمودن خودی او شایسته است یعنی از جناب الهی تعلیم و انتباه ایشان
که اینک خودی که عقل شما پیدا کرده است باطل است و بحقیقت
ذات شما نابود و فانی است و ذات ها به صورت ذوات شما باقی
و جلوه گر است پس ای بندگان باید که شما بحقیقت خود که آن ذات
حق تعالی است پی برند و از خیال و تصور خودی که باطل و غیر راه
حق است در گذرند پس باطن یعنی هر یکی از اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة
و غیران افنوا فنوا انکم یعنی فنا کنید ذاتهای شما بوده اند که ان عین طریقت
است پس دلالت اقیموا الصلوة بر ادای ارکان ظاهری و دلالت آتوا
الزکوة بر صرف مال بصرف زکوة که مامور به شریعت ظاهری است
مثل عبارت النص است و دلالت او امر مذکوره بر فنا کردن ذوات
مامورین که راه سلوک شریعت است بشائبه اشارة النص است
همچنان که اصولیین معنی عبارت می فرمایند صاحب منار میگوید و اما الاستدلال بعبارة النص فهو العمل بظاهر ما سیق الکلام یعنی دلیل آوردن
از عبارت نص قرانی بر حکمی از احکام الهیه پس ان عمل نمودن
است بر ظاهر حکمی که جاری کرده شده است نص قرانیه برای
آن و جمله او امر از اقامت الصلوة و غیران که در قران شریف مذکور
بوده اند باعتبار ظاهر نص برای اظهار و اجرای شریعت ظاهری مثل

ارکان مخصوصه صلوة وصرف مال بمصرف زکوة ارشاد یافته اند و در
کلام حق تعالی بحسب ظاهر برای اظهار همین احکام شریعت ظاهری است و تفسیر
استدلال باشارة النص در منار بدین طور واقع است واما الاستد
لال باشارة النص فهو العمل بما ثبت بنظمه لکنه غیر مقصود ولا سیق له
النص ولیس بظاهر من کل وجه یعنے دلیل آوردن باشارة النص
پس او عمل است بآن شئے که ثابت باشد از روی نظم قرانی لیکن آن
غیر مقصود و نیز سوق وجریان نص قرانی برای او نباشد و هم
این معنے ظاهر من کل الوجوه نباشد پس از اوامر حق مثل اقیموا الصلوة
وآتوا الزکوة وغیران که فناء وجود ماموران مستفاد است مقصود
شارع از ظاهر نظم قرانی این معنے نیست چه مقصود شارع از ظاهر
نظم قرانی احکام شریعت است و نیز ظاهر نظم قرانی برای احکام
شریعت جاریست اگرچه فناء وجود مامورین از نص قرانی ثابت
باشد که راه طریقت است بدین صورت که از اوامر الٰهی سلب
اختیار مامورین است وسلب اختیار را فناء وجود لازم است
پس از بطون اوامر الٰهی اشاره وهدایت براه طریقت است و این
هدایت راه طریقت باعتبار ظاهر نظم قرانی من کل الوجوه در خیز
خفا است و در تفسیر اشارة النص که عرض کرده شد غور فرمودنیست
که اگرچه چیزے باشارة النص ثابت باشد مقصود شارع نیست اما
آن چیز از همان نظم قرانی ثابت و متحقق باشد چنانچه از مثال نص



قرانی ذکر کرده صاحب منار واضح خواهد یافت همچنان از ظاهر نظم قرانی
تربیت فناء وجودی مقصود شارع نیست زیراکه بمرتبه ظهور مقصود از ظاهر
نظم قرانی بیان احکام شریعت ظاهرے است و بیان مرتبه بطون نه
مرتبه ظهور غیر نیست اعتباری پیداست مگر از همان نظم قرانی و اوامر الٰهی
تربیت فناء وجودے است باید دانست که امتثال امر که بمعنی فناء
ذات مامور است نه مخصوص بامر ذات منزّه وحقیقت الحقائق است
بلکه امتثال امر مظهر نیز فناء مظهر مامور بذات مظهر آمر می باشد همچنان
بنا ر مساجد و حصون والکعبه وغیره از دست معماران وغیره میباشد مگر اطلاق
لفظ بانی مسجد وحصون وغیره بران کسان باشد که بامر شان بناء
انها گردیده است وهمچنان محاربین ومجاهدین به حقیقت لشکریان
وسپاه می باشند وفتح حصون وبلاد از دست سپاه ولشکر میشود
مگر نام اصل محاربین ومجاهدین که سپاه بوده اند از میان برخاسته
نسبت حرب وجهاد وفتح حصون به آمرین که خلفاء وسلاطین می باشند
می گردد وانیجا غور فرمودنیست که هر فناء را بقا لازم است هرگاه
که ذات مامورین به امتثال امر فانی در ذات آمرین گردید وفعل
مامورین عین فعل آمرین گردید وگویا که جلوه ذات آمرین بصورت
ذات مامورین ظهور یافت وهمین معنی فیضان است وهمچنان است
حال فیضان الٰهی که بنده هرگاه در ذات احدیت فانی باشد افعال
ان بنده عین افعال حق می باشد وهم برای انعکاس ذهن ناظرین

جہ سریح وتصریح مثال دیگر عرض نمودہ می شود چون داشتہ شد کہ تعمیل
امر بجاین بحقیقت فناء مامور بذات آمر است پس ہمین امتثال وفناء
باعث فیضان از آمر بمامورین میباشد چنانچہ فیضان اکثر نعمات
شاہی برعایا ومتوسلین بارگاہ سلطانی بامتثال امر شاہی است
واوضح بیان وکشف غطاء درینباب بودن امتثال امر فناء وجود
مامور در ذات آمر وہم فیضان از جانب آمر درین صورت فناء
این معنے است کہ درراہ واہل خدمات شاہے کہ امتثال امر شاہی
اختیار میکنند اقتدار اوشان عین اقتدار شاہے وحکم اوشان عین
حکم شاہے می باشد واین معنی دلیل ثمرہ فناء وجود مامورین کہ
اہل خدمات اند بودہ است ودر ذات آمر کہ سلطان است ووسائط
وسلسلۂ فناء بمامورین کہ اہل خدمات ووزراء اند در ذات امر کہ
سلطان است ہمین امتثال افتادہ است نہ غیر آن پس خیال فرمود
کہ در فناء مظاہر بمظاہر کہ از انواع آمر وارد است ملکہ رسوخ اندہمچنان
اتحاد واقتدار حاصل میشود پس در صورت فناء بودن مظاہر بحقیقت
المظاہر کہ بلاقید تجلی حقیقت المظاہر بجمیع مظاہر متجلے است ہمچنان
حال اتحاد وارد شود کہ افعال وصفات این مظہر فانی عین افعال
وصفات آن حقیقت المظاہر بود جای بحث است مگر بعضے ناقصین
بانکار این معنے از حقیقت ایمان وایقان محروم بودہ اند کہ اولیاء
حق را از حق دوری پندارند ودر فناء مظاہر بمظاہر غور نمی کنند کہ چقدر



اتحاد پیدا میگردد والحاصل ازین بیان وتشریح واضح گردید کہ از ظاہر اوامر ونہی احکام
شریعت مستفاد وا ز باطن احکام الٰہی تربیت بہ فناء وجود بندگان است کہ آن
راہ طریقت است پس انکشاف یافت کہ طریقت باطن شریعت وشریعت ظاہر
طریقت است کہ عبارت النص ہمون است کہ از ظاہر نص قرانی بر آن استدلال
شود واشارۃ النص ہمان است کہ از بطون نص ثابت شود کہ ظاہر بہر وجہ بنا شد
پس راہ طریقت کہ فناء وجود است ہم از بطون اوامر شرعیہ مستنبط است کہ بکدامی وجہ
ظاہر نیست وبرایے توضیح این مقام تطبیق مثال عبارت النص واشارۃ النص
کہ در منار مذکور شدہ است از بالجمن فیہ نمودہ می شود صاحب منار می فرماید کقولہ
تعالی وعلی المولود لہ رزقہن وکسوتہن بالمعروف سیق لاثبات النفقۃ وفیہ اشارۃ
الی ان النسب الی الآباء یعنی مانند قول حق تعالی وبر آنکس کہ زائیدہ شدہ
است طفل برایے او طعام ولباس والدہ آن طفل است بقدر قدرت جاری
کردہ شدہ است این آیت برایے ثابت کردن نفقۂ زوجات بر زوج ودران
اشارہ است بدینجانب کہ نسبت نسب ولد بجانب آبا می باشد نہ سوی امہات
کہ برایے آن یعنے آیت جاری کردہ شدہ است النسب کہ حق تعالی درین آیت
کریمہ وجوب نفقۂ زوجات بر زوج بیان فرمودہ است وچون والد را بہ لفظ
مولود لہ یاد فرمود ودر مولود لہ لام اختصاص است یعنی آنکس کہ زائیدہ
شدہ است این طفل خاص برایے او وازین وجہ ثابت وواضح گشت کہ نسب
خاص برایے والد است ہمچنان سوق اقیموا الصلوٰۃ وآتوا الزکوٰۃ ودیگر اوامر شرعیہ
برایے اجرا اعوالطہار احکام شرعیہ اند چون این جملہ اوامر شرعیہ بصیغۂ امر تعبیر

یافته اند و در اوامر شرع الهی اختیار مامورین باقی نمی ماند ازین معنی اشاره اوامر
الهیه بجانب فنا وجود مامورین است باید دانست که چون بنده با متثال امر الهی
می نماید فنا وجود او بحسب استعداد و قابلیت ماده او باو حاصل می آید و بر فنا
را بقا لازم است فلهذا الفناء وجود بعد تجلی ذات حق بوجود عبد سرفراز می شود
که عین بقا و حیات ازلی با آن بنده می شود چنانچه همین مضمون را حق تعالی بدیگر
آیت کریمه یاد فرموده است یا ایها الذین امنوا استجیبوا للہ و رسوله اذا دعاکم لما
یحییکم معنے آیت اے گروه مومنین دعوة حق تعالی و رسول او را اجابت
و قبول کنید هرگاه که مطلب شمارا برا اے آن شیئی که زنده کند شمارا یعنے حق تعالے
درین آیه کریمه مومنین را بجانب امتثال امر خود دعوت میکند و می طلبد که امتثال
اوامر حق تعالی باعث فنا وجود باطله اوشانست که این معنی عین حیات ابدی
بندگان مومنین است زیرا که هرگاه بعد فنا خودی باطله مومنین ظهور ذات
حق تعالی بذوات اوشان ظاهر می شود پس حیات حق تعالی که ابدی و ازلی است
بمومنین سرفراز می گردد و بنده مادامیکه در غیریت و قید خودی است عبد
مقید می باشد و چون از قید خودی برون آید صفت حریت پیدا می کند
و آزاد می گردد و نه محض تکالیف شرعیه بلکه جمله بلیات و آفات که بر ذات مومنین
وارد می شوند برای فناء انعدام همین خودی می شوند بدین معنی که بنده اندرین
حالت خود را عاجز و ناچیز محض می پندارد و بقاء وجود و اقتدار تمام بذات حق
می داند پس چنان که از ورود اوامر الهیه سلب اختیار بندگان گردید همچنان به
ورود آفات و بلیات سلب اختیار بندگان وارد می شود که درینحالت بنده خود را



بے اختیار محض میداند که از اختیار خود دفع ایذا کردن نمی تواند چنانچه حق تعالی در آیت
کریمه ازین مضمون خبر می دهد امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء
الارض ءاله مع الله معنی آیت پس آیا کدام است که متوجه میشود بجانب پریشان حال
هرگاه که بخواند آن حق تعالی را و دفع کند بلا را اگر داند شما خلیفه های زمین آیا
معبود یست غیر حق تعالی پس ازین معنی واضح گردید که بلیات و تکالیف بمومنین
باعث عرفان است چنانچه قول مبارک حضرت مولا علی کرم الله وجهه است عرفت
ربی بفسخ العزایم یعنی چون هر اراده من بر نیاید دانستم که مرید یعنی اراده کننده
حقیقی همون ذات حق تعالی است که او هرچه می خواهد می کند و اراده بندگان
بمنزل عدم است و حقیقت الامر آنست که همین ذات مبارک علی کرم الله وجهه بمرتبه
تنزیهه علی الاعلی نام داشته از صفات تنزیهیه متصف و از صفات بشریت مبراء
است و چون بمظهر خاص ذات مبارک علی کرم الله وجهه ظهور و تنزل فرموده
از صفات بشریت موصوف گردید چون صفات بشریت که عبارت از غیریت اعتباری
است فسخ عزایم در مرتبه بشریت لاحق شد دین حکمت که عرفان اینمعنی شود که این
غیریت اعتباریه اعتباری و باطل است و وجود حقیقی بظاهر جمیع ممکنات بحق سبحانه
تعالی راست و هم بحدیث دیگر وارد است که از سخار گناهان صاحب سخار معاف
میشود و هم بحدیث دیگر است که هرگاه که حق تعالی بعنایت خود میخواهد که به یکی از بندگان
خود مقامی عنایت فرماید که آن بنده از اعمال خود بدان مقام نمی توان رسید
حق تعالی را بکمال حکمت بالغه خود آن بنده را به بلیات مبتلا فرموده آن را صبر از ان
بلیات عطا می فرماید تا آن بنده محض باعث صبر علی البلاء بدان مقام میرساند فلهذا اولیا

که ابتلاء مومن بقدر ایمان او میباشد و اشد از روی بلا انبیا علیهم السلام بوده اند زیرا
که قرب حق تعالی با انبیا علیهم السلام زیاده تر از همه با است چنانچه ارشاد نبوی صلی الله
علیه وسلم است ما اوذی احد مثل ما اوذیت یعنی ایذا نداده شده است کسی
باین قدر که من ایذا داده شده ام و هر چند که قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
از ازل از تجلیات حقانی منور است و باین عالم بچند بار شق صدر مبارک قلب شریف
مغسول شده مملو از ایمان و حکمت گردید با اینهمه مقام مبارک آنحضرت صلی الله علیه
وسلم اعلی ترین مقامات انبیا علیهم السلام است برای علو مقام آنحضرت صلی الله علیه
وسلم حق تعالی بر ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین عالم چندین بلیات نازل
فرموده و هم ازینجا معنی که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل الانبیا است
با اینکه در شان مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم آیت لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
وما تاخر نازل است مگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر ذات مبارک خود آن چنان
محنت و ریاضات شاقه تحمل میفرمودند حتی که آیت طه ما انزلنا علیک القرآن
لتشقی نازل گشت باید دانست که حروف مقطعات قرآنیه یعنی آن حروف
که بلا ترکیب مفرداً قرائت کرده می شوند نزد علماء ظاهر از متشابهات بوده اند
یعنی معنی آن بطور قطع و یقین بغیر حق تعالی نمیدانند مگر علماء متاخرین معنی
حروف مقطعات بطور غلبه ظن تفسیر فرموده اند اگرچه اوشان با علماء متقدمین
درینقدر اشتراک و اتفاق دارند که یعنی قطع آن غیر حق تعالی نمیدانند پس
بعضی علماء متاخرین از ارباب اشارات بدینطور تحریر کرده اند که اعداد حروف
طه از قاعده ابجد چهارده میشوند پس معنی طه قمر لیلة البدر که آن ماه شب چهارده هی



است مراد حق تعالی است پس حق تعالی میفرماید که ای حبیب من که قمر لیلة البدر
ماه کامل بوده که جمله کمالات بشریه بر تو ختم گردیده است بر تو قرآن برای
مشقت برداری نازل نکرده ایم و این معنی نهایت مناسب تر بشان مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم است که در آیت مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم حبیب و معشوق
رب العالمین است و عاشق به معشوق خود به همچو الفاظ خطاب کردن عادت
دارد و نیز این معنی مناسب مضمون حدیث رویت حق تعالی است که بحدیث
نبوی صلی الله علیه وسلم وارد است که شما حق تعالی را مثل قمر لیلة البدر در روز
حشر خواهید دید پس درین حدیث تشبیه حق تعالی به قمر لیلة البدر وارد شد
فلهذا هر دو در مرتبه تشبیه و تمثیل بیک مشبه به که آن قمر لیلة البدر است مذکور شدند
و نیز چون نسبت عشق از طرفین میباشد فلهذا همچنان حق تعالی بکمال عشق معشوق
خود را از خطاب قمر لیلة البدر یاد فرموده همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم
محبوب و معشوق خود را که ذات پاک احدیت است بهمان تشبیه و تمثیل ذکر فرموده
و بحقیقت ذکر حق تعالی بخطاب و التفات حبیب خود را عین ذکر ذات
اوست و ذکر آنحضرت صلی الله علیه وسلم ذات احدیت را باسماء عین ذکر ذات
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است که فیما بین ذات احدیت که حق تعالی است
و ذات وحدت که حقیقت مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است حجابی
و واسطی نیست بلکه ذات احدیت بلا پرده و حجاب در ذات وحدت ظاهر
و متجلی است و این غلام کمترین چون سماعت این آیت اندرون تراویح رمضان
شریف نمود از سرفرازی مبارک اقدام شیوخ توجهی در قلب خطور نمود بر من

اظهرین پرداخته می شود و دستور است که بزبان عربی منادا را ترخیم میکنند یعنی
هر اسمے را که ندا کنند حرف اخیر آن اسم برائے تخفیف حذف کنند چنانچه مالک را
بوقت ندا یا مال و حارث را بوقت ندا یا حار میگویند پس طه مرخم طاهر که از
اسمای شریفه آنحضرت صلی الله علیه وسلم است بعد مرخم شدن را که حرف اخیر است
می توانند زیرا که طه اگرچه بے الف بعد حرف طا در قرآن مجید نوشته میشود
مگر در قراءت آن کشیده با الف می خوانند و نیز در حرف طا اشاره باسم مبارک
طاهر یا طیب و از ها اشاره باسم و ضمیر ذات که هو است هم میتوان دید این صورت یعنی
آیت کریمه بدین گونه میشود که اے ذات پاک از نقایص بشریت و مکمل بکمالات
قدسیت که شان مبارک تو آنچنان جلیل و مرتبه تو آنچنان بزرگ و عظیم ساختیم که اهل بیت
ترا از رجس و الواث غیریت مطهر و منزه ساخته در شان او شان انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا نازل کردیم پس ذات پاک تو
منزه و خالص و بلا واسطه نور ذات منست چون ذات پاک ترا بدین قدر عظمت
و بزرگی و جلالت سرفراز فرمودیم که ظهور ذات تو خاص لله نور ذات که
منزه و پاک از جمیع الواث است و جمیع حجب و استار از ما بین برداشتیم که ظهور ذات
تو بے حجابانه ظهور از ذات ما کرده ایم که ذات مبارک تو خاص از نور ذات من مخلوق
است و جمیع انبیا و دیگر عوالم از نور ذات تو مخلوق فرمودیم که فیضان وجود
در جمیع افراد کائنات بواسطه ذات تست مگر ذات مبارک تو بلا واسطه نور ذات
من است پس حقیقت ذات مبارک تو همچنان در طهارت عینیت ذات احدیت
است و از لوث کدورات غیریت منزه و مبراست که درین عالم ناسوت هم چون



جلوه گر شد سے شست و شوے تو از ماء زمزم و شق صدر مبارک تو نمودیم و نیز
بتوارد وحی و تجلیات خود بر قلب شریف تو درین عالم ذات مبارک ترا اعلی ترین
درجه طهارت عینیت ذات عنایت فرمودیم و بدین وجه که طهارت حقیقی بذات مبارک
تو که عبارت از ظهور ذات احدیت بلا پرده و حجاب و بیواسطه در ذات تست
و هم طهارت ظاهری که عبارت از شست و شوے قلب شریف تو و تواتر تجلیات
بر قلب شریف تو بعد ظهور نور مبارک تو درین عالم ناسوت است بذات مبارک
عنایت فرمودیم اسم مبارک تو طاهر و طیب نهادیم پس ترا اکمل درجه طهارت
عطا و عنایت فرمودیم که کنایه از طاست و عین ذات من بوده که اشاره
از هاست پس همچون تکمیل مرتبه طهارت عینیت ذات و علو مقام نبوت
بذات مبارک تو بدین وجه عنایت فرمودیم و قرآن بر ذات مبارک تو بدین
وجه نازل فرمودیم که همچنان بر ذات مبارک خود مشقت برداری الحاصل
از توضیحات و بیان بالا واضح گشت که طریقت باطن شریعت است و
شریعت ظاهر طریقت است پس چه طریقت و چه شریعت هر دو طریقه
و راه شارع ره نما یعنی ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است
که طریقت هم ازین احکامات الهیه از اوامر و نواهی ثابت است همچنانکه
راه شریعت از اوامر و نواهی الهیه مستفاد است طریق و راه جدید نیست
چون ذات حق تعالی بمرتبه تنزیه درین عالم ناسوت بمرتبه بطون است فلا جرم
به وصول بذات حق بدان مرتبه تنزیه سلوک راه طریقت که هم عبارت از
باطن شریعت است مقرر گردید و مقصود از شریعت انتظام ظاهر عالم ناسوت از عبادات

ومعاملات است فلاجرم احکام شریعت ظاهر طریقت تقرر یافته که راه مقصود
بمناسبت زمانی مقصود باشد مگر عامل محض بر احکام شریعت مع عدم انکار راه طریقت
اگر بفضل حق شامل حال باشد بحکم آیه فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره ومن یعمل مثقال
ذره شرا یره از ثواب محروم نخواهد بود که اگر مومنے را سلوک راه طریقت میسر
نگردد بارے از انکار این راه درپیش نباید و بر نقصان فهم خود مقر باشد که انکار
این راه معاذ الله باعث حبط عمل خواهد بود زیرا که از انکار راه طریقت انکار طریق
وجادهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم لازم مے آید چنانکه دانسته شد که خیال جاده طریقت
از احکام الهیه ثابت و مستفاد است همچنان راه طریقت هم از احکام الهیه مستفاد
است پس چنانکه حال منکر شریعت است همچنان حال منکر طریقت خواهد بود و در اصل
این راه توحید وجودے است زیرا که همچنان که دانسته شد که راه طریقت عبارت
از فناء ذات عوالم و بقاء ذات حق تعالے است یعنے جمله عالم نیست و نابود و
معدوم است وحق تعالی را بقاء وجود است و همین معنی توحید وجودی است
پس منکر توحید وجودی منکر راه طریقت خواهد بود و ذوات آن اولیاء کرام که باهم
بالجامع ظهور شده موده اند سلوک راه طریقت که باطن شریعت است باتباع
ظاهر شریعت بذوات مبارکه اوشان مجتمع بوده است و این مرتبهٔ پیروی
کامل آنحضرت صلے الله علیه وسلم است که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
جامع جمیع مراتب ظهور و بطون از شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت بر آمده
و بآنحضرت صلی الله علیه وسلم انچنان اعلے درجه وصال قرب حق حاصل است که
هیچ احدی از انبیاء علیهم السلام حاصل نیست در اظهار شریعت ظاهری چه قدر استواری



و انتظام است که باوجود همچنان علو مقام بطون در انتظام شریعت ظاهری جنبشی راه نیافت
پس آن اولیاء الله که اتباع و پیروی کامل باوشان نصیب سرفراز است ذوات
مبارکه اوشان نیز باتباع آنحضرت صلی الله علیه وسلم جامع مراتب ظهور و بطون
است علی الخصوص ذات مبارک حضرت سلطان الاولیا برهان الاصفیا
شیخ الکل شاهنشاه محبوبان خدا حضرت سیدنا سید عبد القادر جیلانی رضی
الله عنه ولا زال تراب اقدام کلاب عتبه کحل ابصار ما که بباعث حصول کمال
فنا در ذات نبوی و هم بسبب نسبت جزئیت عین ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم است کمال اتباع نبوی بذات مبارک محبوبی سرفراز است پس
در ارشادات محبوبی نیز نهایت استواری و انتظام ظاهر شریعت باوجود اختیار
مقام محبوبیت و عینیت مرعی است همچنان که انتظام شرع در کلام الهی و ارشاد
نبوے صلی الله علیه وسلم محفوظ است یعنی در حدیث و کلام الهی اگرچه اشارات
بجانب مراتب بطون است مگر انچنان صراحة مذکور نبوده اند که ما و منی را
جاے تاویل باقی نمانده باشد از ینوجه منکرین توحید وجودی میگویند
که سواے احکام شریعت ظاهری که مبنی بر غیریت و اعتباری است طریقی
و راه دیگر نیست و انکلمه طیب و دیگر کلام الهی و ارشاد نبوی صلی الله
علیه وسلم مضمون توحید وجودی که مستفاد است منکرین توحید وجودی از
تاویلات شتی در می گذرند و اگرچه تاویلات سنجیده باشند همچنان ارشاد
مبارک محبوبی بجاده شریعت به پیروی کامله جد امجد خود جناب رسول کریم
صلی الله علیه وسلم انچنان استوار آمده است که همه آیات قرآنی و حدیث

وحدیث نبوی صلی الله علیه وسلم بیان مراتب بطون در ارشادات محبوبیه اشاره مبین
گشته است ومنکرین توحید وجودی در ارشادات محبوبیه نیز از تاویلات بعیده
باز می آیند اگرچه طریقت راه وصول الی الحق است ومغز شریعت و باطن اوست
وبادی النظر مناسب می نمود که تصریح ذات طریقت در ارشاد الهی و کلام نبوی
صلے الله علیه وسلم نیز همچنان که موطنین را جای تاویلات بعیده نیز باقی نماند میشد
لیکن چون دانسته شد که شریعت باقتضاء هو الظاهر مظهر ذات حق تعالی است
یعنی چون ذات حق تعالی باقتضاء اسم الظاهر بشان مظاهر ظهور فرمود احکام
او را بران مظاهر براے انتظام و مصلحت آن مظاهر ارشاد فرمود که آن احکام
باسم شریعت مسمی گردید و ذات حق تعالی بمرتبه تنزیه در جمیع مظاهر بمرتبه بطون
مسمی است طریق وصول به ذات نیز بمرتبه بطون داشت که آن طریق وصول
بذات حق سبحانه به طریقت نام گرفت پس ظاهر را ظاهر داشتن و باطن بمرتبه بطون
گذاشتن همین استواری و انتظام است و ایصال حق بذی حق است همچنانکه
وارد است اعطو کل ذی حق حقه یعنے بدهید هر ذی حق را حق او و بعضے از اولیاء
کرام که بغلبه البطون و شدت حال مرتبه بطون را تصریحاً ارشاد فرموده اند که منکرین
را دران محل تاویل باقی نمی ماند انهم به پیروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم است
که پیروی باطن شریعت نبوی صلی الله علیه وسلم باوشان حاصل است همچنانکه
شیخ اکبر شیخ محی الدین عربی قدس الله سره العزیز و شیخ عبدالکریم جیلی قدس الله
سره و حضرت مولانا روم رحمة الله علیه و غیرهم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
که هرگاه مرتبه ظهور که عبارت از غیریت اعتباری است از نظر و مشاهده اوشان



برخواسته و ذات حق تعالی چه در ذات اوشان و چه در دیگر مظاهر بنظر اوشان مشاهده
می شود و نشانے از غیریت اعتباری بمشاهدهٔ اوشان باقی نماند که انحالت را تعبیر
از سکر و جذبه حق تعالی میکنند پس انچه در مشاهدهٔ اوشان مے باشد بلا تکلف فقد
زبان اوشان جاری میگردد که علماء ظاهر نیز اندرین حالت بارتفاع تکالیف شرعیه
قایل و مقر بوده اند و همچنانکه منکرین احوال اولیاء الله انحالت خلاف پیروی آنحضرت
صلے الله علیه وسلم میدانند معاذ الله منه که همچنان طعن در شان اولیاء الکرام باعث
خذلان خسران دارین است معاذ الله منه الحاصل ذات مبارک حضرت سیدنا
و مرشدنا و مولانا حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس الله اسرارهم نیز
مظهر الجامع اسم حق تعالی است که بذات مبارک حضرت قدس الله روحه الشریف
باتباع حضرت جناب محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه وجعلنا الله من تراب
اقدام کلاب عتبه جمعیت جمیع مراتب ظهور و بطون از حق تعالی سرفراز بود که باوجود
تجلی بطون بذات مبارک حضرت که عبارت از قرب حق تعالی است در اداے
احکام شریعت ظاهری از ذات مبارک حضرت جنبشے نمی شد اما نعلین برداری
حضرت قدس الله روحه الشریف والد شریف خود را بر این معنی است که اتباع
حکم والد در شریعت فرض است و نیز در آیه کریمه در باب خدمت گزاری والدین
وارد است که واخفض لهما جناح الذل من الرحمة معنی آیت پست کنی شانهٔ ذلت
خود را از رحم پس ازین معنی تعلیم الهی به تواضع پیش والدین است و درین معنے
غایت تواضع است و اما حکم والد ماجد حضرت قدس الله اسرارهما صاحبزادهٔ خود را
بنابر نعلین برداری خویش که بنابر تربیت حق تعالی است مبنی بر یک معنی است که

ارشاد مبارک حق تعالی است وانذر عشیرتک الاقربین یعنی آیت و بترسان قبیله
ترا که از تو قرابت می دارند مقصود انذار و تخویف همین تعلیم به تواضع نفس بوده است
زیرا که هرگاه که نفس خایف شود تواضع و شکستگی اختیار می کند زیرا که مقبول ترین
عبادات نزدیک حق تعالے همین تواضع نفس است بلکه مقصود جمیع عبادات همین
تواضع نفس بوده است زیرا که معنی و غایت تواضع نفس همین فنا ذات است
و از بیان ماسبق دانسته شد که اتباع اوامر الهیه را که عبارت از عبادات الهی است
فنا نفس لازم است پس اگر عبادات ظاهری با تواضع نفس باشد استحقاق
قبول دارد و بے تواضع نفس استحقاق مقبولیت عبادات نیست زیرا که تواضع و
انکسار نفس هرگاه مقصود حق تعالے از ادائے ارکان ظاهری که از ان مقصود
حق بظهور نرسد بچه کار آید اذا فات الشرط فات المشروط و مجرد تواضع نفس اگرچه
با عبادات و ادائے ارکان ظاهری دیگر نباشد بارگاه حق تعالی مقبول است و ازان
امید عفو گناهان از بارگاه حق تعالی که عجز و انکسار ببارگاه حق موجب غفران و عفو
گناهان می باشد چنانچه باحادیث مذکور است که عباد و زهاد و علما که علم اوشان
برائے ریا و کبر نفس اوشان خواهد بود همچو علم و عمل اوشان به بارگاه حق تعالی
نامقبول خواهد بود و گنه گاران که ببارگاه الهی بعجز و انکسار پیش آیند به سبب
عجز و انکسار اوشان بمغفرت گناهان مقبولان بارگاه حق خواهد گردید زیرا که
بارگاه حق تعالے از گناهان و هم از عبادات جدگان مستغنی است و از عبادات
و عصیان هرچه هست برائے ذوات اوشان است که ارشاد مبارک حق تعالی
من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها یعنی آیت آنکس که عمل نیک کند برائے



نفس خود کند و کسے عمل بد کند برائے اوست نه از عبادت بندگان رونق
بارگاه خدائی بیفزاید و نه از عصیان اوشان جلالت بارگاه حقانی بکاهد و همین
عجز و انکسار نفس مرتبه ولایت و قرب حق تعالی است همچنان که بالاعرض نمود شد
زیرا که معنی انکسار نفس خود را هیچ و لاشئ دانستن است و بهمین معنی فنا است
مگر بانکسار و فنا نفس مراتبها است و اولیاء الله را فنا و انکسار نفس باعلی درجه
حاصل باشد که سوائے تجلیات حق تعالے اثرے از وجود ذات اوشان باقی
نمی باشد بلکه صرف تجلیات حق سبحانه تعالی بصورت ذات اولیاء الله جلوه گر بود
پس تعلیم و تربیت والد شریف بحضرت قدس الله روحه الشریف به تواضع و انکسار
نفس که بود و بهمین باسرفرازی و عطاء مرتبه ولایت و قرب حق تعالی بود اما تلاوت
هر روزه حضرت قدس الله روحه الشریف مع صاحبزادگان خود و ختم قرآن تا وقت
چاشت بدین معنی است که حق تعالی در قرآن مجید می فرماید کما نزل من القران ما هو
شفاء و رحمة للمومنین یعنی آیت و ما نازل میکنیم از قرآن آنچه که شفا و رحمت برای مومنین
باشد و مومنین کاملین حقیقی ذوات مبارکه اولیاء الله است زیرا که ایمان حقیقی
و کامل که فنا ذات عبد و بقاء ذات حق تعالی است باولیاء الله حاصل بوده است
و معنی بقا حقیقی همین دفع مرض غیریت و معنی رحمت حق همین تجلی عینیت حق بذات
عبد است پس حق تعالی به مومنین کاملین که عبارت از اولیاء کرام است از
قرارت قرآن شریف شفاء حقیقی و رحمت کامله خود که عبارت از ترقی مدارج
عینیت و قرب حق تعالی است عنایت میفرماید و تلاوت حقیقی باولیاء الله نصیب
و سرفراز است که اولیاء حق [illegible] شان شان حق را معاینه و مشاهده میفرمایند

چون قرآن شریف که خاص شان حق تعالی است پس در شان فرانے باولیاء الله
مشاهده حق چقدر واضح و متجلی می بوده باشد اما تشریف فرمائی حضرت قدس الله
روحه الشریف بمکان خادمان خود با بهر سفره باعث رحمت و سرفرازی بر حال خدام
و غلامان خود بود همچنان که عنایت و کرم آنحضرت صلی الله علیه وسلم شامل بحال
تباه امتیان است که بزرگان فرموده اند الشیخ فی قومه کالنبی فی امته یعنی ذات
مرشد در مریدان خود مانند نبی در قوم خود است پس این عادت مبارک حضرت
قدس الله روحه الشریف باتباع سنت نبوی صلی الله علیه وسلم بود اما رسیدن
درس مبارک حضرت قدس الله روحه الشریف در کتاب گلستان تا باد شاهے ورود توقف
بعد ازان پس این معنی در اسرار الهیه بود که بجز اولیاء حق واقف اسرار حق نمی باشند
که چه سرے بود درین معنی که حضرت قدس الله روحه الشریف بارها درس کتاب
گلستان از دیباچه شروع میفرمودند وچه رمزے بود درینمیان که بعد رسیدن درس
مبارک حضرت تا بدان حکایت در درس مبارک حضرت توقفی روی می داد چنانچه گفته اند

بیت میان عاشق و معشوق رمزیست ٭ کراماً کاتبین را هم خبر نیست ٭

الحاصل اولیاء حق جلشانه را بمقام فناء فی الذات صفات اولیاء الله عین صفات
حق و ذوات اولیاء کرام عین تجلی ذات حق تعالی میباشد که بدین مقام که باولیاء حق
سرفراز است از حدیث بی یسمع و بی ینطق که سابق عرض نموده شد گردیده است
بالجمله اقوال و افعال اولیاء الله بے ارشاد حق تعالی و الهام الهی بصدور نمی آید زیرا که
باولیاء الله اتباع کامل آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل است و در شان مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم وارد است که و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی یعنی آنحضرت



صلی الله علیه وسلم بے وحی الهی این کلام نمی فرمایند بلکه کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم
میباشد یعنے ارشاد حق تعالے بجانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم وحی است و همین
ارشاد حق تعالے باتباع آنحضرت صلی الله علیه وسلم باولیاء الله بمرتبه فنا فی الرسول
سرفراز می شوند بنظر حفظ مراتب باسم الهام مسمی میگردد بلکه علماء اصولیین قسمی از
وحی انبیاء مسمی بالهام نموده اند همچنان که امر خارق عادات را که از ذات مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم صدور می یابد معجزه است و از ذات اولیاء کرام که
بمتابعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمرتبه فنا فی الرسول سرفراز می شوند باسم کرامت
نام نهاده است و قراءت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز بارشاد الهی بود چنانچه در
قرآن مجید وارد است اقرأ باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق یعنی آیت
بخوان از نام پروردگار تو که پیدا کرده است مخلوق را پیدا کرده است انسان
را از خون بسته و همچنان صبر و توقف آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ارشاد الهی
بود چنانچه حق تعالی در قرآن ارشاد مبارک فرموده است فاصبر صبرا جمیلا یعنی
آیت پس صبر کن صبر نیک اما تجاهل حضرت قدس الله روحه الشریف از کرامات
و حالات والد شریف خود قدس سره بوقت استماع آن از حاضرین خدمت
از کمال تواضع و انکسار نفس شریف بود اگرچه بحضرت قدس الله روحه الشریف
بجمیع وجوه فخر و شرافت نسبی و ذاتی حاصل است که جمیع بزرگان حضرت چه اجداد
مادری و چه اجداد پدری از افراد اولیاء اکمل و مقربان بارگاه حق بوده اند علی الخصوص
والد شریف حضرت قدس الله اسراره بمرتبه که اعلی ترین مقام ولایت است از
بارگاه حق سرفراز و عنایت بوده است پس عادات ناس در خصوص همچنان

جاریست که باستماع ذکر مدح وثنای بزرگان خود بکمال توجه میدارند که درین معنی
افتخار خویش تصور وخیال میکنند بلکه خود ذکر بزرگان خود بکمال افتخار ادا می کنند
پس حضرت قدس الله روحه الشریف که خلاف عادات ناس از حالات وکرامات
والد شریف خویش قدس الله اسرارهما تجاهل میفرمودند ازین معنی بود که در قلب
مطهر حضرت قدس الله روحه الشریف فخر وشعر را دخلی نبود وچه عجب است که
صفائے قلب بتوجه مبارک حضرت بغلامان حضرت حاصل است ومقام حضرت
قدس الله روحه الشریف اعلی ترین مقام است اما عروج حضرت قدس الله روحه
الشریف بوقت استماع سماع من المغنی اثرے است از عروج وترقی باطنی
که بوقت استماع سماع باولیا را از بارگاه حق تعالی سرفرازی شود واین ترقی
وعروج باطنی ووصال حق تعالے باتباع باطنی شریعت نبوی صلی الله علیه وسلم که عبارت
از طریقت است بذوات اولیاء الله وارد می باشد زیرا که عروج وترقی مراتب باطن و
سرفرازی وصال حق تعالے باولیاء کرام رضوان الله علیهم اجمعین از فنا وجود او شان
حاصل مے آید که فنا وجود عین باطن شریعت وسلوک راه طریقت است چنانچه حال
مبارک حضرت میر ابو العلا صاحب قدس سره صاحب طریقه ابو العلائیه از بیان بعض
اساتذه مستفاد گردید که حضرت میر ابو العلا قدس سره اکثرے بسماع سماع اشتغال
می بود چنانچه تا حال در خانواده او شان همین طریقه اشتغال استماع سماع جاریست
در زمان حضرت ابو العلا قدس سره بزرگے بودند که او شان را مذاق سماع نبود از
صحبت مبارک حضرت ابو العلا قدس سره علحدگی وکناره کشی میداشتند بارے
اتفاق گذر آن بزرگ بر مکان حضرت ابو العلا قدس سره افتاد ودر آنوقت حضرت



ابو العلا بمکان خود مشغول باستماع سماع میبودند ناگهان در دل آن بزرگ خطور نمود که حالا
در مکان مبارک حضرت ابو العلا حاضر شده کیفیت استماع سماع او شانرا معاینه باید نمود
که از سماع با ایشان چه حالت وکیفیت رو میدهد واز استماع سماع چه فواید مترتب
است که ظاهرا سماع چیزے بے فائده بلکه خلاف مذاق مذهب وملت علمائے ظاهر است
که نزدیک علماء ظاهر استماع سماع خلاف شرع وممنوع است پس آن بزرگ
بمجرد این خطور در مکان مبارک حضرت ابو العلا قدس سره داخل شده مجلس سماع
بجنب حضرت ابو العلا قدس سره برابر نشستند دیدند که در اثنائے سماع حضرت
میر ابو العلا قدس سره را تحرکی وارد شده چیزے از زمین بالا عروج وصعود
فرمودند همین آن بزرگ که بجنب حضرت ابو العلا قدس سره نشسته بودند
دست مبارک حضرت ممدوح گرفته بر زمین زیر نشانیدند پس از آن همچنان
بار دوم حضرت میر ابو العلا قدس سره را تحرکے بحالت سماع پدیدار گردید
درین مرتبه حضرت میر ابو العلا صاحب قدس سره قدرے زاید از مرتبه اولی
بالا صعود کردند آن بزرگ هم بار ثانی به نهج اولی دست میر ابو العلا صاحب
گرفته بر زمین نشانیده گفتند که بحالت سماع همچو حرکت چرا است
بار سوم همچنان حال تحرک در اثنائے استماع سماع رو داده قدرے زاید از
بار ثانی صعود فرمودند چون آن بزرگ همچو عادت خویش در مرتبه نشاندن
حضرت ممدوح خواستند قوت زمین بندک از نشانیدن حضرت ابو العلا
قدس سره قاصر شد واز حالت صعود حضرت میر ابو العلا صاحب قدس سره
از قوت او شان چیزے خلل راه نیافت بعد از آن حضرت میر ابو العلا صاحب

قدس سره بر زمین نشستند بعد برخواست مجلس و واپس آمدن آن بزرگ بمکان
خود بعضے از خلص اصحاب اوشان ازان بزرگ استفسار این ماجرای عجیب نمودند
پس آن بزرگ تشریح و تفصیل اینحال بدینگونه نمودند که مرتبه اولی حضرت میر
ابو العلا قدس سره را عروج تا آسمان اول و مرتبه ثانیه از آسمان اول نیز تجاوز
کردند چون حالت سماع حال همچو ترقیات و عروج مراتب حقانی است بلکه محل همچو
عروج عبادت الهی و صلوة است که بحدیث نبوی صلی الله علیه وسلم الصلوة
معراج المومنین وارد است فلهذا اندرین هر دو حالت از قوت باطنی خود اوشان
را از عروج باز داشتم که قوت باطنی من در هر دو بار بدین قدر مساعدت نموده
متکفی بود اما چون بار سومی اوشان تا بالاے عرش مجید پرواز نمودند طاقت
من از منع بلند پروازی اوشان باز ماند پس ازان بوقت انکار سماع که بدان
آن بزرگ متمکن بود بدر رفت اما بجناب حضرت قدس الله روحه الشریف
برخوجه که از خدام و غلامان والد شریف قدس الله اسرارهما بود نظر بگستاخی
و جرات اوشان بود که ارشاد مبارک حضرت قدس الله روحه الشریف
در باب عدم مقارنت و مواکلت با سگ موافق شرع شریف بود و آن خوجه
با حضرت قدس الله روحه الشریف درینباب معارضه و تکرار نمودند و هم
تعظیم و تکریم ضیف واجب است علی الخصوص آن ضیف که از اولیاء کرام
رضوان الله تعالی علیهم باشد که تعظیم اولیاء الله عین تعظیم حق تعالی است
و گستاخی خدمت اولیاء الله همین گستاخی بجناب کبریائی است و انچه همین باعث
تجلی اسم المنتقم گردیده سزاے عمل باوشان رسید مگر چون اوشان از خدام



والد شریف حضرت قدس الله اسرارهما بودند سزاے عمل اوشان منحصر بدنیا گشت و
گزند بایمان بطفیل خدمت و توجهات مبارک آنحضرت رضوان الله تعالی علیهم همراه خود
بسلامت بردند باید دانست که آداب خدمت اولیاء الله بحاضرین خدمت اوشان
چنان است که انچه ارشاد مبارک اوشان باشد آنرا بدل و جان تسلیم و قبول کنند و
حسب مرضی مبارک اوشان عمل کنند و کاربند شوند و حد الوسع والامکان چون
و چرا درین محل دخل ندهند اگرچه دراک اسرار و بعض ارشادات اوشان ذهن
و فهم او قاصر باشد زیرا که ارشادات اولیاء الله خالی از الهامات و اسرار ربانی
نمی باشد و کلام مبارک اوشان مملو از حکم و مصالح میبود اگر فی الحال ذهن سامع از
درک مصالح و حکم ارشادات اولیاء الله قاصر باشد بلکه هر ارشادے که بذهن سامع
نیاید و از درک اسرار ارشاد ذهن و فهم سامع عاجز و قاصر باشد درینصورت مناسب
آنست که اگر سامع همچنان رسائی کلمه و کلام بخدمت اوشان حاصل نباشد خود
جرات بتشریح و تفصیل ارشاد اوشان نکرده درینباب بتوسط کسے بخدمت
اوشان درین باب عرض و معروض نماید که او را بخدمت اوشان در کلمه و کلام
انبساطی حاصل باشد و توجه مبارک اوشان بحال آنکس مبذول بود همچنان که حال
مبارک حضرت علی کرم الله وجهه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود که بهر حال حضرت
مولا علی کرم الله وجهه را بهر حال و هر وقت بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم جرات
و وسعت عرض و معروض حاصل بود که اگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحالت غضب
هم می بودند مگر بوقت عرض و معروض حضرت مشکل کشا علی ابن ابی طالب کرم الله
وجهه حالت غضب آنحضرت صلی الله علیه وسلم برحمت و انبساط مبدل میگردید

گروه دیگر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین را در همچو حالت جرئت عرض و معروض نبود
همچنان به بارگاه حضرت جناب سلطان الاولیاء برهان الاتقیاء شیخ الکل مرشد الکونین
غوث الثقلین هادی الکل حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه وارضاه عنا وجعلنا ترابا
تحت اقدام کلاب عتبتهم حضرت شیخ علی هیتی رحمة الله علیه بر التجای [illegible] اجابت تام حاصل بود
که بحالت غضب محبوبیه کسی را طاقت عرض و معروض بخدمت حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه بجز شیخ علی هیتی رحمة الله علیه نبود و همچنان حال امیر خسرو دهلوی
رحمة الله علیه با حضرت سلطان المشایخ محبوب الهی حضرت نظام الدین دهلوی
قدس الله سره العزیز بود که التفات و عنایت حضرت محبوب الهی قدس الله سره حال
حضرت امیر خسرو دهلوی رحمة الله علیه زیاده تر در دیگر خلفاء عظام بود که اگر کدامی از
خلفاء حضرت محبوب الهی بعتاب حضرت محبوب الهی قدس الله سره می آمدند شفاعت
حضرت امیر خسرو بخدمت حضرت محبوب الهی قدس الله سره می بردند پس از شفاعت
حضرت امیر خسرو دهلوی رحمة الله علیه فی الحال عتاب حضرت محبوب الهی قدس الله
سره به رحمت و عنایات مبدل میگردید و حکمت و مصلحت بتوسط مقبولان بارگاه
اولیاء الله درینباب این است که اولیاء الله الکرام رحمة الله علیهم بادشاهان حقیقی
بوده اند پس حال مبارک اوشان بجمیع اوقات یکسان نمی باشد شاید که بعض اوقات
صفت جلالیه حق بذات اوشان متجلی باشد و استدراک و استفسار آنکس که از راه
استفاده بود بذهن مبارک اوشان بطرز دیگر آمده چنان نشود که مستفسر مورد عتاب
اوشان گردد و معاذ الله منه و بحاضرین خدمت اولیاء الله نمی باید که مثل همراهان [illegible]
اوشان بحث و تکرار در پیش آید چنانچه شیخ سعدی شیرازی رحمة الله علیه فرموده اند



شعر نه در هر سخن بحث کردن رواست ‌ ‌ وکلام لاطایل که خلاف تهذیب و موجب
ترک ادب با خدمت اولیاء الله باشد در پیش نکنند که گستاخی بخدمت اولیاء
الله الکرام موجب عتاب الهی میباشد معاذ الله منه زیرا که اولیاء الله الکرام نائبان
آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوده اند و برای تربیت و آداب خدمت آنحضرت
صلی الله علیه و سلم این آیه کریمه نازل شد یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق
صوت النبی ولا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لا تشعرون
ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون معنی آیت ای آنکسانیکه
ایمان آورده اند بلند نمیکنید آواز خود را بر آواز نبی صلی الله علیه و سلم و با واز بلند
کلام نکنید از آنحضرت صلی الله علیه و سلم همچنان که آواز بلند میکنند بعض شما از بعض دیگر
اینکه تباه بود خواهند شد ازین باعث اعمال شما و شما نمی دانند و تحقیق کسانیکه ندا میکنند
و میخوانند ترا ای نبی کریم صلی الله علیه و سلم از بیرون حجره اکثر از اوشان جاهل و
نادان بوده اند اما سرزنش نمودن حضرت قدس الله روحه الشریف [illegible] مکان
مبارک را بنابر تخویف او بر انیمعنی که اولیاء امت مرحومه را باتباع آنحضرت صلی الله
علیه و سلم سلطنت بر قوم جن و انس حاصل است که ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه و سلم سید الانس والجن ظهور یافته است و نه محض جن و انس بلکه جمیع عوالم
علویه و سفلیه از نور ذات مبارک مصطفوی صلی الله علیه و سلم بوجود آمده و نظام
شده و بحدیث نبوی صلی الله علیه و سلم وارد است که فرمود آنحضرت صلی الله
علیه و سلم که کسی از قوم جنات حمله نمود و لشکر بر ذات مبارک من و حالیکه
من بصلوة بودم پس حق تعالی مرا بر او غلبه داد خواستم که او را از ستونی از ستونها

مسجده بندم پس دعایی یاد کردم و بجاے برادرم سلیمان علیه السلام که از حق تعالی خواسته است
رب اغفرلی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی معنے آیت ای پروردگار من بخش
گناهان مرا و عطا کن سلطنتے که سزاوار نباشد براے احدی بعد من الخ از جمله خصوصیات
سلطنت سلیمان علیه السلام حکومت او شان بود بر جنات فلهذا آنحضرت صلی الله علیه
وسلم می فرمایند که من او را همچنان زنده گذاشتم و با اولیاء الله الکرام تسلط بر جن
و شیطان که باتباع نبوی صلے الله علیه وسلم حاصل مرتبه ادنی مرتبه از درجات
علیاے او شان است زیرا که اعلی ترین سرکش نفس اماره انسانیست که باتباع نبوی
صلی الله علیه وسلم قهر و مقهور اولیاء الله میباشد که بحدیث شریف وارد است
که هیچ مولودے مگر نزدیک او فرشته و یک جنی پیدا میشود که صحابهاے کرام
رضی الله عنه بخدمت حضرت صلی الله علیه وسلم عرض نمودند که یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم که آیا براے حضرت نیز همچنان است ارشاد مبارک آنحضرت صلی الله علیه
وسلم به صحابهاے کرام رضوان الله علیهم اجمعین گردید که براے ذات مبارک
من نیز همچنان است ولیکن حق تعالی مرا بر آن غالب نمود و او اسلام آورد و از
شر او امین میباشم پس امر نمی کند مگر بخیر بعضے بر آن اند که مراد از قرین جن همین نفس
اماره است که قرین انسانست و همچنان در حال مبارک سلطان الاولیاء برهان
الاتقیاء شیخ الثقلین مرشد الکونین هادی الدارین حضرت جناب محبوب سبحانی
رضی الله عنه وارضاه عنا جعلنا تراب تحت اقدام کلاب عتبه که قدم بقدم جد امجد خود
رسول کریم صلی الله علیه وسلم اند وارد بوده است که هرگاه که حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه وقتے عهد فرموده بودند که تا وقتیکه از حق تعالی ضیافت نکرده شوم از خود



متوجه به تناول طعام نخواهم گردید آرے تا زمحبوبانه همین طور جلوه گر میشود و بس برین
یعنی مدت سه سال منقضی گردید که جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه توجه مبارک
به تناول طعام نفرموده بودند اندرین مدت از جسم مبارک حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه آواز الجوع الجوع بحاضرین خدمت مبارک مسموع میگردید بعضے
از حاضرین خدمت محبوبیه بخدمت مبارک عرض داشتند که این آواز مبارک
از کجاست ارشاد مبارک جناب محبوبیه گردید که این آواز نفس است
اما قلب بجاے خود مطمئن است بعد ازان بحکم الهی حضرت خضر علیه السلام
بخدمت محبوبیه حاضر شده بخانه مبارک حضرت شیخ ابو الخیر ابو سعید مخزومی
قدس الله سره از حق ضیافت حضرت محبوبیه نمودند که حضرت شیخ ابو الخیر
ابو سعید مخزومی قدس الله سره از دست مبارک خویش تناول
طعام به جناب محبوبیه کنانیدند پس نفس شریف حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه تابع قلب شریف و مقهور حضرت محبوبیه بود که قلب شریف
حضرت محبوب پاک رضے الله عنه را اثرے از نفس نمیرسید
لیکن تشریح این معنی که نفس انسانی اعلی ترین سرکش و عدو
انسان است بدین منوال است که عدو انسان ست بوده اند
یکے شیطان که ارشاد حق تعالے است إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ
مُبِينٌ معنے آیت تحقیق که شیطان براے انسان دشمن است ظاهر و مرتبه دوم یا جلیس سوء
یعنی صحبت بدبختان سعدی علیه الرحمه میفرمایند ؎ اگر خصم جان تو عاقل بود ٭
به از دوستداری که جاهل بود ٭ ز جاهل گریزنده چون تیر باش ٭ نیامیخته چون

شکر شیر باشی ثو و بحدیث شریف وارد است که مثال جلیس سوء همچو منفخ آهنگر است
که بقربت و نزدیکی آن یا جامه خراهد سوخت یا بد بوئے خواهد آمد و مرتبه سوم نفس
انسان است که در آیت قرآن وارد است ان النفس لامارة بالسوء یعنی نفس
بسیار امر کننده بجانب بدی است و بحدیث شریف وارد است اعدا عدوک نفسک
التی بین جنبیک یعنی دشمن شمارکش نفس تست آن نفس که میان هر دو شانهاء تست
اما اضعف و کمترین دشمنان شیطان است که دوری از مقاربت شیطان سهل
ترین است که بتبلیغ لفظ لاحول شیطان از مقاربت و نزدیکی انسان
دور می شود و مرتبه دومے که جلیس سوء است آن از اول چیزیسے سخت
است که جلیس سوء از همچو کلمات دور نمی شود و مادامیکه باهتمام از
صحبت آن اجتناب اختیار نکرده شود مگر تا وقتیکه ازو کناره کشی و دوری
اختیار نموده شود و دورے و اجتناب از صحبت آن حاصل شدن هم سهل باشد
و درین صورت از ضرر او پناه ممکن نیست و نفس اماره سخت ترین دشمنان
است که دوری از آن هیچگونه ممکن نیست و از ضرر او هرچند امن نیست فلهذا
در کلام مجید اماره بالسوء بصیغه مبالغه صفت واقع گردید بخلاف شیطان و
جلیس سوء که صفت شیطان محض بلفظ عدو شد و نیز در صحبت بد فقط بلفظ
جلیس سوء اکتفا شد پس از ضرر نفس اماره هرچند حفظ و امان ممکن نیست
تا نفس اماره مرده نشود و کالعدم نباشد و فنا پذیر گردد و پس بسبب فرازی
اولیاء کرام غلبه بر نفس و اماتت نفس که سخت ترین دشمن و اصعب از جمیع
اعداء انسان است حاصل میشود که به توجه مبارک اولیاء الله نفس انسان



محکم نیست اختیار میکند و سرکشی او فنا پذیر و لیس غلبه بر شیاطین اضعف است
از اضعف نے تصرف نه اولیاء کرام حق تعالے است اما عدم پذیرائے و رخصت
حضرت شاه محمد عارف الله صاحب قبله قدس سره در باب تشریف داری اوشان
درین بلده و ناگوار بودن طبع حضرت قدس الله روحه الشریف اصرار حضرت
شاه عارف الله صاحب بخصوص انقیاب مبنے بر اسرار باست که اسرار اولیاء حق
را اطلاع بغیر حق تعالے نیست مگر آنچه از احوال شریفه اولیاء الله باین غلام مستفاد
بوده است بعرض ناظرین پیر رسانیده میشود در آنسته شد که حکم و ارشاد است
اولیاء الله همه از احکام حق تعالی میباشند که آنچه اولیاء الله ارشاد میفرمایند
خالی از الهام حق تعالی نمی باشد همچنان که حکم مرشدین به خلفاء عظام خود به اقامت
و سکونت جائی که میباشد از امر الهی میباشد که سکونت اولیاء الله در ان بقعه
برائے مصالح و منافع مکان انجامی باشد چنانچه در بلده اورنگ آباد
و ضلع آن که بخلد آباد المعروف بروضه شریف است بسا اولیاء کرام در
هندوستان یعنی در دهلی شریف و اضلاع آن حسب ارشاد مبارک شیوخ
تشریف فرما شده اند چنانچه منجمله آن اولیاء الله که در خلد آباد المعروف بروضه
شریف تشریف میدارند حضرت شاه برهان الدین غریب اسد الاولیاء
و حضرت شاه منتجب الدین المعروف به زر زری زر بخش قدس الله اسرارهما هر دو
برادران عینی بوده اند که هر دو حضرتین حسب الحکم شیخ خود حضرت سلطان
المشایخ شاه نظام الدین محبوب الٰہی در آنجا تشریف فرما شده اند و هر دو
حضرتین از خلفاء کبار حضرت محبوب الٰہی بوده اند اهل تواریخ میگویند که حضرت

محبوب آلہ شاہ نظام الدین دہلوی قدس سرہ اولا شاہ منتجب الدین زر بخش قدس
سرہ را بعطار خلافت خویش بہمراہی ہفت صد تن از اصحاب خویش روانہ دولت آباد
نمود چون حضرت شاہ منتجب الدین قدس سرہ روزمرہ این اصحاب از سلطان
المشایخ قدس اللہ سرہ العزیز خواستند از حضرت سلطان المشایخ قدس سرہ حکم
گردید کہ ہر روز بعد نماز تہجد از زیر مصلاے شما زر بقدر کفاف اصحاب خواہد آمد
چنانچہ حسب ارشاد مبارک حضرت محبوب آلہ در جک در ہر روز بعد نماز تہجد از
زیر مصلاے حضرت شاہ منتجب الدین قدس سرہ می برآمد حضرت شاہ منتجب الدین
عرف زر بخش قدس سرہ آن را بصرف اصحاب خود می آوردند چنانچہ ہمین وجہ لقب
مبارک حضرت شاہ منتجب الدین قدس سرہ بہ زر بخش شہرۂ آفاق گردیدہ است لیکن
نام دولت آباد باین وجہ در تواریخ مرقوم است کہ دولت آباد بلدہ قدیم است در
خلد آباد بفاصلۂ پنج کروہ واقع و قلعہ دولت آباد مشہور ترین قلعہ ہا است کہ
ہمچنان قلعہ بہ صنایع و بدایع عجیب در بلاد ہندوستان کم خواہد بود و خلد آباد
روضہ بعد تشریف آوری اولیاء اللہ و وصال شریف اولیاء اللہ عالمگیر نام داشتند
فلہذا اہل تواریخ را در نام خلد آباد اطلاعی نیست بلکہ اوشان بمعاینہ تواریخ قدیم
تحریر نمودند چون حضرت شاہ منتجب الدین زر بخش قدس سرہ بعطار خلافت روانہ
جانب خلد آباد گردیدند حضرت برہان الدین غریب اسد الاولیاء قدس سرہ ہمچنان
در خدمت گرامی شیخ خود یعنی حضرت محبوب آلہ حاضر بودند روزے حضرت
برہان الدین غریب قدس سرہ بدست ابریق گرفتہ خدمت گذاری وضو حضرت
محبوب آلہ ادا می فرمودند ارشاد مبارک حضرت محبوب آلہ بہ حضرت برہان الدین



غریب اسد الاولیا گردید کہ برہان الدین عمر برادر تو منتجب الدین چہ بود ہمون وقت
حضرت برہان الدین غریب قدس سرہ ارشاد مبارک شیخ خویش را خبر وصال
برادر خویش یافتہ چشم پر آب شدند بعد چندے ارشاد مبارک حضرت سلطان المشایخ
قدس سرہ بحضرت شاہ برہان الدین غریب اسد الاولیاء قدس سرہ العزیز گردید کہ
شما بجائے برادر خویش بروید پس بذات مبارک حضرت اسد الاولیاء قدس سرہ
بسماعت ارشاد مبارک مرشد خود کہ دال بر مفارقت خدمت مبارک شیخ بود اضطراب
و اضطرار لاحق گردید و چون انکار صریح خلاف آداب خدمت شیخ دانستند جواب
ارشاد مبارک مرشد خویش بدین گونہ عرض داشتند کہ اگر بجائے برادر خویش روم
صحبت یاران کہ بخدمت مبارک حضرت حاضر بودہ اند کے نصیب خواہد شد و اندرین
جواب و عذر حضرت اسد الاولیاء قدس سرہ واللہ اعلم ہمچنان معنی مکنون باشد
کہ اگرچہ حاصل غرض حضرت اسد الاولیاء قدس سرہ ناگوارائے فرقت از خدمت
مبارک مرشد خویش بود دیگر چون عذر دوری و بعد از خدمت شیخ خویش نیز
خالی از ترک ادب نبود کہ خلاف شغل شیخ الذین معنی لازم می آید زیرا کہ محصل
شیخ معیت شیخ با مرید خود می باشد و معیت شیخ منحصر بہ نزدیکی و دوری خدمت
شیخ نیست و مرتبہ ولایت بحسب معیت شیخ است یعنی ہر قدر کہ معیت شیخ با طالب
حق باشد ہمان قدر مرتبہ وصال حق و منصب ولایت بآن طالب حق نصیب و سرفراز
می باشد چون حضرت اسد الاولیاء قدس سرہ از اعاظم خلفاء حضرت محبوب آلہ بودند
و کمال مرتبہ ولایت بحضرت ایشان سرفراز بود فلہذا اولا از تصریح عذر مفارقت
ظاہری خدمت اعراض فرمودہ ہمان عذر را بلباس دیگر بخدمت شیخ خویش عرض داشتند

وبذہن مبارک خود تصور فرمودند کہ بظاہر صحبت اصحاب شیخ بہ مکانے کہ امر شیخ
بہ انجا رفتن است ممکن نخواہد بود پس بدین عذر حضوری خدمت شیخ نیز میسر
نخواہد شد مگر سرفرازی و تفقدات شیخ بر حال مریدان و غلامان خود با یکجا
مبذول و سرفراز میباشد کہ محبت ہمہ آبا و اجداد از آدم تا ایندم بمقابلہ سر موی
اوشان شمۂ ہم نباشد حضرت سلطان المشائخ محبوب الٰہی قدس سرہ العزیز
عذر حضرت برہان الدین غریب اسد الاولیاء قدس سرہ را مقبول و منظور
فرمودہ ارشاد مبارک فرمودند کہ بہتر است کہ جملہ اصحاب خویش را ہمراہ شما کنیم
چون حضرت اسد الاولیا قدس سرہ ازین عذر نیز کار برای خویش مشاہدہ نفرمودند
تقریر ما مطلب و عذر خویش را بخدمت مبارک شیخ عرض داشتند کہ مفارقت از قدمہائے
مبارک ظاہر بحضرت ناگوار است پس حضرت محبوب الٰہی ہمین عذر حضرت اسد الاولیا
مقبول و منظور فرمودہ ارشاد مبارک فرمودند کہ میان من و تو حجابے نخواہد بود
پس در آنوقت حضرت اسد الاولیا قدس سرہ بجز اطاعت و اتباع ارشاد مبارک
شیخ خویش چارۂ ندیدند ہمراہی چار صد تن کہ در آنوقت اصحاب و مریدین حضرت
محبوب الٰہ قدس سرہ بودند روانہ خلد آباد گردیدند ازین معنی باید دید کہ اعراض
استعداد حضرت اسد الاولیا برہان الدین غریب قدس سرہ در باب حضوری
ظاہری خدمت شیخ خویش ہیچ اثر و کارگر نگردید کہ بر روانگی حضرت اسد الاولیا برہان
الدین قدس سرہ بجانب خلد آباد روضۂ شریف کہ ارشاد مبارک حضرت محبوب الٰہی
قدس سرہ بودہ بے از الہام الٰہی و ارشاد حق تعالیٰ نبود و ارشاد مبارک حق
است ما یبدل القول لدی یعنے ارشاد من تبدیل کردہ نمیشود ہمچنان ارشاد مبارک



والد شریف حضرت قدس اللہ اسرارہما بہ تشریف داری حضرت شاہ عارف اللہ
صاحب قبلہ قدس سرہ در تلنگانہ شدہ از ارشاد مبارک حق تعالیٰ بود و اصرار حضرت
شاہ عارف اللہ صاحب قدس سرہ در باب حضوری خویش نزدیک اقدام
مبارک والد شریف حضرت قدس اللہ اسرارہما درین بلدہ بخدمت حضرت قدس
اللہ روحہ الشریف مقبول و پذیرا نگشت چون درینجا ذکر حضرت اسد الاولیا
برہان الدین غریب قدس سرہ آمد و سرفرازی حضرت اسد الاولیا قدس سرہ
از بدو ظہور این غلام کمترین درین عالم ناسوت است و در حقیقت سرفرازی
و عنایت شیخ کہ ازلی است در ہر مظاہر اولیاء اللہ بغلامان خود سرفراز میباشد
فلہذا چیزے از احوال مبارک حضرت اسد الاولیا قدس سرہ درینجا عرض
کردہ میشود درگاہ شریف حضرت جناب اسد الاولیا قدس سرہ کہ مزار مبارک
حضرت بزیر گنبد شریف رونق افروز است در شہر خلد آباد المعروف بروضہ شریف
است کہ از اورنگ آباد شریف بفاصلۂ دہ کروہ واقع است و آن شہر مبارک
کہ باسم خلد آباد مسمی گردیدہ است ہمین وجہ است کہ درین بلدہ مبارک از دہلی
شریف لبا اولیاء اللہ تشریف فرما گردیدہ و در انجا تشریف می دارند کہ بالاہم
این مضمون را عرض نمودہ شد و بلدہ خلد آباد روضۂ شریف عجب بلدہ جانفزا
و دلچسپ و بابرکت است کہ ہر قسم اشیاء دران بلدہ بہ ارزانی میسر میشود
علی الخصوص شیر و خضرات وغیرہ کہ در انجا نہایت عمدہ و بارزانی میسر می آید
و آب و ہوائے انجا نہایت لطیف و عمدہ است کہ ہر قسم بیمار برائے
حصول شفا در انجا حاضر میشوند و چون نشود کہ سایہ مبارک اولیاء اللہ

بران بقعه سرفراز است و رحمت عام اولیاء الله درانجاست که اکثرے
از قوم نصاری براے اعتدال طبیعت خویش درانجا حضوری اختیار میکنند
و وجه کفاف دران بلده مبارک بادنی وجه معیشت به انسان به برکات آنجا
حاصل مے آید چنانچه دریافت خدام درگاه شریف قدرے زمین مقرر است
که از غلات آن گذر اوقات جمیع خدام مع اهل و عیال میشود و از برکات آنجا و
عنایت اولیاء الله اکثر انجا حافظان نهایت پخته حفظ میباشند و مجاوران
و خادمان درگاه شریف حضرت اسد الاولیاء همه لباس درباری منصبداران
یعنی جامه و نیمه با دستار طرز اتالیق و کمربند میدارند و بخدمت گذاری
حاضر مے باشند و اناث انجا نهایت مجلی بزیور عصمت و عفت و اخلاق حسنه
می بوند و اندرون گنبد شریف نزدیک مزار مبارک گویا که مکانے است
از مکانهاے بهشت که هرگاه کسے درانجا حاضر شود تجلی رحمانی حضرت [illegible]
غریب برحال حاضر انجا همچنان سرفراز میباشد که قلب آنکس بعوا نست
کردن ازانجا نمی خواهد و هم اندرون گنبد مبارک فرش عمده و بے تکلف
است و سامان اطراف مزار شریف از قسم دسته میر فرش از نقره است
و نیز بر دروازهاے گنبد شریف و هم بر دروازهاے احاطه بیرونی گنبد مبارک
تخته هاے نقره منصوب است و اندرون احاطه درگاه گنبد مبارک [illegible] شاه
عالمگیر واقع است و بیرون احاطه درگاه شریف عمارت عمده و شاهانه بنا است
که منجمله آن [illegible] عمارتے بنا کردهٔ شاه عالمگیر است که بناے آن نهایت لطیف
و بیش است که بطور خانقاه شریف است و بیرون دهلیز مبارک گنبد شریف



متصل آن تخته هاے سنگ بر زمین نصب بوده اند که از کرامات حضرت اسد الاولیاء
قدس سره ازان قرص هاے سیمی نمودار شده بعد ازآن بهمان سنگ غایب میشوند
و کیفیت ظاهر شدن آن قرص هاے سیمی ازان سنگ ها بدین طور است که اولا
در آن سنگ شگافے ظاهر گردیده اندکی از قرص سیمی ازان سنگ نمودار گردیده
کلان شدن شروع میکنند حتی که کلانی و دوره آن بقدر یک روپیه می رسد
و تکمیل میشود بعد ازان کمی در آن شروع میشود حتی که آن قرص همدران سنگ شگاف
غایب میشود و آن شگاف باهم پیوسته کان لم یکن میگردد و ابتداء ظهور این
کرامت درانجا آنچنان مشهور است که سالی در آن بلده مبارک قحط واقع شده
بود حتے که درین درگاه بحضرت اسد الاولیاء قدس سره التجا و استغاثه
الجوع الجوع بردند پس براے دفع فاقه ایشان از سنگ بیرونی دهلیز درگاه
شریف شاخهاے مرتفع از سیم و زر نمودار گردیدند و پس ازان ارشاد مبارک
حضرت اسد الاولیاء بسجاده نشین و مجاورین بعالم رویا گردید که این شاخهاے
سیمی و زری را قطع نموده بکار خود بیارند و احتیاطا این معنی دارند که بجز صرف
کار ضروری خود بکار بیجا و لهو و لعب صرف نکنند پس مجاورین درگاه شریف
چندے ازان کار خود برآوردند و ایام قحط سالی خویش را بآسانی و مرفه الحالی
گذرانیدند چون عادت نفس انسانی که چون از حوایج ضروری فارغ و از
احتیاج مرفه الحال میگردد خواهش او بدیگر لهو و لعب میشود و غایت امر
نامشروعات مرتکب میشود یکے از مجاورین آن شاخهاے سیم و زر بے حاجت
غیر ضروری صرف خود درآورد بمجرد وقوع این امر ظهور و نمودارے شاخهاے

زرین ازان سنگ با قاطیه یک لخت منقطع گردید و سیم که بطور شاخ نمود از یکجا
بطور قرص متصل از سنگ ظاهر میگردید و ارشاد حضرت اسد الاولیا قدس سره
بعد ازان ماجرا بجمیع مجاورین گردید که حالا کدامی از مجاورین ازان انتفاع نگیرد
چنانچه آن قرص سیمی هر روز بانحطاط است و مسموع میشود که بوقتیکه والد این غلام
کمترین در اورنگ آباد شریف حاضر بودند و در آن قرص سیمی بمقدارے که نمودار یکجا
الحال نشو نماے آن قرص بدان قدر نیست بلکه بدوره و عدد آن بالکلی واقع
گردیده است که الحال دوره آن قرص هاے مذکور هم کم میشود و هم قرص هاے
مذکور بقلب ظاهر مے شوند و وصال شریف حضرت برهان الدین غریب اسد الاولیا
قدس سره بدهم ماه ربیع الاول است که بعرس مبارک حضرت انبوه خلق از اطراف و
اکناف جمع میشوند و عرس شریف به تکلف تمام ادا میشود و دستور است که بمزاج
مبارک حضرت برهان الدین قدس سره کمال حلم و غربت و مسکینیت بود لهذا از
جانب شیخ از خطاب غریب سرفرازی یافتند در تاریخ فرشته از تذکرة الاولیا نقل
نموده است که در ابتداء حال مطبخ حضرت سلطان المشایخ محبوب الٰه قدس سره
بحضرت اسد الاولیا تفویض بود روزے حضرت اسد الاولیا قدس سره
بالاے کج یعنی غساله برنج نشسته بودند چون برودت آن بر مزاج مبارک
حضرت اسد الاولیا قدس سره غالب گردید پارچه که حضرت اسد الاولیا
بر دوش مبارک خویش داشته بودند بر انداخته تشریف فرما شدند پس یکے
از خادمان با سلطان المشایخ محبوب الٰه قدس سره خبر رسانیدند که شیخ برهان الدین
غریب برهنه الچه نشسته است ارشاد حضرت محبوب الٰه قدس سره گردید که بی ادبی



کرده است هنوز هوس در سر دارد او را بحضور ما آمدن راه ندهند و اینخبر به شیخ برهان
الدین غریب قدس سره رسیده مضطر گردید و از مفارقت پیر بیتاب گشت
هر چند یاران التماس نمودند سودے نبخشید آخرش التجا به امیر خسرو بردند چون او
در حضرت سلطان المشایخ قدس سره قرب و عزت تمام داشت التماس حضرت
اسد الاولیا قدس سره قبول نموده دستار خویش را از سر برداشته در گردن
وے انگندند و بهمان هیچ بخدمت حضرت سلطان المشایخ محبوب الٰه قدس سره
بردند حضرت امیر خسرو از انگاه دیدند که حضرت سلطان المشایخ محبوب الٰه
قدس سره کج کلاه بر سر گذاشته وضو میفرمایند فی البدیهه این بیت بخواندند بیت
هر قوم راست راهے دینی و قبله گاهے ٭ من قبله راست کردم بر سمت کج کلاهی
پس حضرت سلطان المشایخ محبوب الٰه نهایت خوشحال شده بر خواستند و هر دو را
در کنار خویش گرفتند و گویند که پیش حضرت سلطان المشایخ قدس سره
ذکر مبارک حضرت بایزید بسطامی قدس سره آمد حضرت سلطان المشایخ قدس سره
ارشاد مبارک فرمودند که ما هم بایزیدی داریم یاران پرسیدند که کجا است
ارشاد فرمودند که بجماعت خانه افتاده است چون خواجه اقبال نامی که از خدام حضرت
محبوب الٰه بود این معنی شنیده دران بجماعت خانه رفته دید که حضرت اسد الاولیا
در آن تشریف فرما بوده اند و از خدام حضرت اسد الاولیا قدس سره میان کاکا
شاد بخت بودند که غایت نظر عنایت حضرت اسد الاولیا که بر حال او شان مبذول
بود روزے ارشاد مبارک حضرت اسد الاولیا به کاکا شاد بخت گردید بوقتیکه میان
کاکا شاد بخت صاحب بخدمت گذاری وضوء مبارک حضرت اسد الاولیا مصروف

و مشغول بودند که کاکا شاد بخت نبات که سابق تناول می نمودیم لذت شیرینی
میداد مگر اکنون لذتی نمیدهد جواب کاکا شاد بخت عرض نمودند که حضرت حالا
بر ذات مبارک حضرت سکر غالب است فلهذا نبات لذتی نمی دهد پس ارشاد
مبارک حضرت اسد الاولیا قدس سره گردید که راست گفتی و بتحقیقت او شان اسم
بامسمی شاد بخت بودند که بخدمت گذاری اولیاء الله و هم به فرازی اولیاء الله
سر فراز شدند و الا این غلام کمترین که تا مدت نوزده سال و شش ماه بخدمت
اورنگ آباد شریف مامور بودند عقیدت راسخه بخدمت حضرت برهان الدین غریب
اسد الاولیاء قدس سره میداشتند چنانچه تولد این غلام در اورنگ آباد شریف
گردید چون ایام این غلام رسید والدین نیت آنمعنی نمودند که اگر پسر زینه خواهد
شد نام پسر بانتساب غلامی حضرت اسد الاولیاء داشته خواهد شد چون تولد
این غلام شد والدین نیت خویش را فراموش نموده نام دیگر نهادند بمجرد وقوع
این معنی باین غلام گریه و زاری لاحق گردید که هیچ علاجی و دوای موثر نمی گشت
و همچنان حال تا سه روز ماند آخر الامر بروز سومی بوالدین نیت خویش یاد آمد پس از
سهو و نسیان خویش پریشان گردیده نام این غلام بانتساب غلامی حضرت اسد الاولیاء
برهان الدین غریب قدس سره داشتند بمجرد آنمعنی گریه و زاری از من غلام دور رفت
چون بارسم ادای رسم علیه والدین این غلام کمترین بدرگاه شریف حضرت اسد الاولیاء
قدس سره حاضر شدند والد شب مشین روز ادای رسم علیه بتبرکا تیمنا شمشیر را زیر
غلاف شریف مزار مبارک داشتند مگر راه سهو دم تیغ را جانب مزار مبارک نموده بودند
بصبح چون آن تیغ از زیر غلاف مزار مبارک بر داشتند دیدند که دم تیغ بجانب دیگر



گردیده است بمشاهده این حال والد توبه و استغفار نمودند والدین این غلام که
اکثر بزیارت اولیاء الله بروضه شریف حاضر میشدند بمکانیکه زیر سایه حضرت اسد الاولیاء
قدس سره واقع بوده است اقامت میداشتند و بهمه ران زمان اکثر اتفاق میشد که
شیر اطراف آن مکان از روبروی سپاهیان حارسان مکان که بهمراهی والد
می بود گذری نمود اما از ان ضرری ظاهر نگشت و آن شیر متوجه بکدامی
از انسان نگشت و از بزرگان کرامت حضرت اسد الاولیاء قدس سره مستفاد
گردیده است که بزمانه مبارک حضرت اسد الاولیاء قدس سره زن ضعیفه که مکان
آن زن از مقام سکونت حضرت اسد الاولیاء بمراحل واقع بود که بکمال عقیدت خویش
بخدمت مبارک حضرت اسد الاولیاء قدس سره حاضر می شد وقتی آن زن ضعیفه
برای حضوری خدمت شریف از مکان خویش سفر نمود اثنای طریق در اوند بگی
که همراه خود برای بخت و پز طعام میداشت سوراخی واقع گردید که باعث وقوع
سوراخ در آن اوند در بخت و پز طعام دشواری راه نمود چون آن زن ضعیفه آوند دیگر
نیافت بناچاری همون آوند را بر دیگدان نهاد مگر از ان سوراخ در بخت و پز طعام
خللی راه نیافت پس بهمین طریق همه مراحل و منازل آن زن ضعیفه بتیاری طعام بهمین
آوند بآرام تمام طی گردید چون آن زن بخدمت مبارک حضرت برهان الدین غریب
قدس سره رسید معاینه نمود که بدست شریف حضرت برهان الدین غریب قدس سره
داغی سیاه نمودار است بعد ادای قدمبوسی بخدمت مبارک حضرت اسد الاولیاء قدس
سره عرض نمود که داغ سیاه بدست مبارک حضرت نمودار چراست ارشاد مبارک
حضرت اسد الاولیاء قدس سره گردید که در اثنای طریق آوند تو سوراخ زده بود

گر از ان آوند بخت و پز طعام تو دشوار بود لهذا دست خویش را بر آن سوراخ می نهادم
تا که بخت و پز طعام تو بآرام تمام گردد پس این داغ سیاه نشان از همان است و از
زبان برادر صاحب بسماعت رسید که بمطالعه بعضی کتب احوال مبارک حضرت
اسد الاولیا قدس سره چنان مستفاد گردید که زنی ضعیفه بخدمت مبارک حضرت
سلطان المشایخ قدس سره حاضر شده عرض نمود که یکایک فرزند من از نظر غایب
گردید چندانکه جست وجو نمودم و پیش عاملان رفتم مگر از پسر خویش نشانی نیافتم
پس حضرت محبوب آله قدس سره بدیگر خلفا ارشاد فرمودند که از باطن تجسس و تلاش
پسر این ضعیفه نمایید بعد مراقبه و تاملی آن خلفاء عظام بخدمت حضرت محبوب الهی عرض
داشتند که هر قدر که در آفاق عالم پسر آن زن ضعیفه را جستیم مگر از وجود او
نشانی نیافتیم بعد ازان ارشاد مبارک حضرت محبوب آله به حضرت اسد الاولیا
برهان الدین غریب قدس سره گردید که شما در باطن خویش پسر این زن ضعیفه را
بجویید پس حضرت اسد الاولیا برهان الدین غریب قدس سره بعد مراقبه و
تامل بخدمت مبارک حضرت نظام الدین محبوب آله قدس سره عرض داشتند که
هرچند که در آفاق عالم نشان پسر این ضعیفه یافته نشد مگر در کناره عالم زیر کوهستان
پسر این ضعیفه را جنات برده نهان نموده بودند من از انجا پسر ضعیفه را برداشته
بخانه او رسانیدم و به ضعیفه ارشاد نمودند که بخانه خویش برو که فرزند خویش سلامت
خواهی یافت پس آن ضعیفه شادمان و فرحان بخانه خویش رفت برای ادای
شکریه فرزند خویش همراه خود آورد و چون فرزند ضعیفه بخدمت حضرت محبوب آله
قدس سره حاضر گردید بجانب حضرت برهان الدین غریب اسد الاولیا قدس سره



اشاره نموده گفت که همین حضرت مرا از کوهستان رها نموده ان
ضعیفه باداء صدها شکر قدمبوس حضرت محبوب آله و حضرت
اسد الاولیاء قدس الله اسرارهما از جان و دل بجا آورد و جمیع حضار مجلس
بظهور این کرامت بعلو مرتبت حضرت اسد الاولیاء قدس سره مقر گشتند
و بعد سرفرازی این غلام کمترین بغلامی حضرت قبله و کعبه جعلنی الله من تراب
نعالهم این غلام کمترین بعالم رؤیا از حال مبارک حضرت اسد الاولیا مشرف گردیدم
که گویا نزدیک مزار مبارک حضرت اسد الاولیاء قدس سره حاضر بوده ام
و مزار مبارک حضرت اسد الاولیا قدس سره کشاده گردیده سالم جسم شریف حضرت
اسد الاولیا قدس سره ازان نمودار بوده است پس جسم مبارک حضرت
اسد الاولیا قدس سره بکدام اجسام بشریه مشابهت و متابعت
نمیداشت بلکه جسم شریف حضرت اسد الاولیا قدس سره بلا کم و کاست مثل جرم قمر
و مشابه اوست که از جمیع جسم مبارک حضرت اسد الاولیا قدس سره قدری
مثل نور قمر تابان و درخشان است و این غلام نزدیک قبر مبارک حضرت اسد الاولیاء
گویا دست بسته ایستاده است پس حضرت اسد الاولیا قدس سره بچشم رحمت
بجانب این غلام نظر فرموده ارشاد مبارک می فرمایند که چرا نزد ما نمی آیی و بجانب ما متوجه
نمی شوی پس غلام کمترین از راه خجالت و پشیمانی زیر بر زمین می بینم بعد ازان
ارشاد مبارک گردید که حالا چون بدرگاه ما آمدی هرچند از درگاه ما هرچند محروم
نخواهی رفت و آنچه مقصد تست از بارگاه ما بردار و دیگر حالات سرفرازی
حضرت اسد الاولیا قدس سره که بر حال این غلام سرفراز گردید نیز مشاهده

کردہ ام مگر فی الحال از یادم فراموش شد پس ازان الآن خواب کہ بہتر از بیداری
بود دیدہ ام گر شتم اللہم لا تمنعنا بر ختمہ وما القصمة فلا التسلیہ وما سترتہ فلا تہتکہ اللہم اجعلنا ممن
ہدیت معافنا فیمن عافیت وتولنا فیمن تولیت وقنا شر ما قضیت تبارکت ربنا و
تعالیت نستغفرک ونتوب الیک وصلی اللہ تعالی علی خیر خلقہ سیدنا ومولانا محمد
وآلہ واصحابہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین آما لسماعت آواز کلمہ توحید قریب
وصال شریف حضرت قدس اللہ روحہ الشریف کہ دال بر وصال شریف بود در معنی
است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را نزول سورۂ اذا جاء و مخبر رحلت شریف
است کہ در سورہ مذکورہ نیز ذکر تحمید و تسلیم و استغفار است چنانچہ ارشاد مبارک
حق تعالی در سورۂ مذکورہ است فسبح بحمد ربک واستغفرہ معنے آیت پس تسبیح کن با حمد
پروردگار خویش و طلب مغفرت کن از حق تعالے و ہم بحدیث نبوی صلی اللہ
علیہ وسلم وارد ہست کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در مرض رحلت شریف خود
بہ بتول فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا ارشاد مبارک فرمودند کہ حضرت بتول رضی اللہ عنہا
را از اہل بیت از ذات مبارک خویش لاحق خواہند شد پس ارشاد مبارک نبوی
صلے اللہ علیہ وسلم نیز دال بر قرب وصال حضرت بتول رضی اللہ عنہا بود و چون
باولیاء امت مرحومہ علی الخصوص باولیاء اللہ منتسبان سلسلہ محبوبیہ را اتباع کامل
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نصیب و سرفراز است علیہذا ارشاد والد حضرت
قدس اللہ اسرارہما بقرب وصال صاحبزادہ صاحب خویش نیز باتباع نبوی
صلے اللہ علیہ وسلم گردیدہ آما ورود سکوت و صمت اکثر بحال مبارک
حضرت قدس اللہ روحہ الشریف باستماع حدیث نبوی صلے اللہ علیہ وسلم



است کہ بحدیث نبوی صلے اللہ علیہ وسلم است کہ یکے از صحابہ کرام
رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین ارشاد مبارک گردید کہ آیا ہدایت کنم ترا اصل دین
پس آن صحابی عرض کرد کہ بلے یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پس ارشاد مبارک
نبوی صلے اللہ علیہ وسلم بان صحابی گردید کہ کف علیک ہذا یعنے بجانب زبان
شریف خویش اشارہ فرمودہ ارشاد مبارک فرمودند کہ این را بہ بند پس آن صحابی
بخدمت مبارک نبوی صلے اللہ علیہ وسلم عرض نمودند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم آیا از ما مواخذہ خواہد از ان کہ از زبان خویش تکلم میکنیم پس ارشاد مبارک
نبوی صلی اللہ علیہ وسلم گردید کہ کسان از چہرہا سے خویش در دوزخ نخواہند افتاد
مگر از ہمین استغراق و گفت بجاے خویش و سکوت باولیاء الکرام در عین الغرق
در بحر مشاہدہ الہی میباشد کہ تکلم و کلام کہ عبارت از توجہ بجانب خلق است بمرتبۂ
نزولی کہ عالم ناسوت بخلق مے وارد و اولیاء الکرام چون بمرتبہ عروجی کہ عبارت
از وصال حق تعالی است میباشند فلاجرم توجہ مبارک خویش بدین عالم ناسوت کم
اختیار میفرمایند جعلنا اللہ ممن تاب لفعالہم و استمعنا علی محبتہم واقفنا علی محبتہم
بحرمت النبی الکریم حبیب رب العالمین و بحرمت محبوبہ سلطان الاولیاء بالاولین
والآخرین آمین ثم آمین ذکر احوال شریف حضرت سید محمد شاکر صاحب قبلہ
قدس اللہ سرہ در کرامت حضرت سیدنا و مرشدنا سید شاہ غلام محمد صاحب قبلہ
قدس اللہ سرہ عرض نمودہ شد کہ ارشاد مبارک حضرت بہ حضرتہ کمکین صاحب
خویش بعد انتقال چند صاحبزادے از شان گردید کہ اکنون بشما اولاد نرینہ
باعمر خواہد شد و اول فرزند شما مجذوب و دیوانہ تولد خواہد گردید پس اول

صاحبزادگان حضرت سید مالک محمود صاحب قبله قدس الله سره الشریف حضرت سید
محمد شاکر صاحب علیه الرحمه تولد گردیدند پس حسب ارشاد مبارک حضرت بزرگ
قدس الله سره از ایام صبا بحضرت علیه الرحمه والرضوان حالت جذب بود و هر دو
چشمان مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره همچو والد شریف وجد امجد
خویش بنهایت سرخ همچو یاقوت بودند مگر در حالت جذب امرے خلاف
شرع از قبیل ترک لباس وغیره از حضرت بظهور نمیرسید بلکه آثار جذب از
ذات مبارک حضرت همچنان ظاهر میگردیدند که در بعضے احوال اثر جذب
طپانچه بر رخسار از برادران یا حاضرین خدمت شریف میزدند و چون حالت صحو
بحضرت عود میگردید بطلب عفو آن از انکسان میفرمودند و سکونت گاه حضرت
ممدوح قدس سره در حجرهٔ بالین مکان مبارک درگاه شریف بود و در عنفوان
شباب شادی حضرت ممدوح گردیده اولاد هم متولد شد مگر محل مبارک حضرت
مع اولاد جمله واصل بحق گردیدند بعد ازان توجه مبارک بجانب نکاح نگردیده و عادت
شریف مستمرهٔ حضرت بود که شب و روز مشق اسم ذات از زعفران بر کاغذ میفرمودند
و چون تحریر اسم ذات بکثرت میگشت آنرا قطع کرده در ارد گندم پیچیده و حبوب
ساخته برائے خوراک ماهیان دریم رکن الدوله می گذاشتند و اکثر اوقات شریف
خویش را بخدمت گذاری برادران و محلات اوشان صرف میفرمودند که هرگونه
خدمت گذاری اوشان قابل و غیر قابل خویش ادا میفرمودند و از والد ماجد
حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه ادام الله برکات نعالیهم علی رؤسنا بنهایت ادب
و تعظیم و تکریم ادا می فرمودند با آنکه از حضرت چند سال بودند همچنان که اگرچه بحضرت



جذب باشد مگر بوقت تشریف فرمائی والد ماجد حضرت قبله و کعبه حالت جذب و سکر
در حالت صحو و سلوک مبدل میگردید و سرفرازی حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس
سره برحال سه کسان بسا مبذول بود یکے شهسوار جنگ مرحوم پدر شهسوار جنگ
حال دوم خطیب غلامی صاحب سوم والد این غلام کمترین که حضرت ممدوح از کمال
سرفرازی و عنایات خویش بمکان این هر سه صاحبان اکثرے تشریف می بردند و حسب
معروضه اوشان از تناول طعام اوشان سرفرازی فرمودند اگر گاهے اتفاق تناول
طعام بمکان اوشان نمی شد خاصه از مکان آن صاحبان بحدیث شریف گذرانیده
میشد چون بحضرت والده صاحبه ماجده حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه ادام فیوضاته
سابق چند صاحبزادی متولد شده انتقال فرمودند و ظهور حمل مبارک حضرت پیر و
مرشد قبله و کعبه گردید حضرت ممدوحه بانده و ملال انتقال صاحبزادی ها اراده
اسقاط حمل فرمودند حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره بحضرت ممدوحه
ازین اراده مانع شده بحضرت ممدوحه ارشاد مبارک فرمودند این طفل را بعد تولد
در تبنی و پرورش و آغوش خویش بدهند چون تولد مبارک حضرت پیر و مرشد
قبله و کعبه گردید حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه چندے در آغوش مبارک حضرت
ممدوحه تشریف داشتند که حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره حضرت
پیر و مرشد قبله و کعبه را در آغوش خویش گرفتند پس ازان وقت حضرت
قبله و کعبه در آغوش مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله همیشه تشریف
میداشتند حتے که تشریف داری حضرت قبله و کعبه محض تا وقت شیر خواری
در آغوش والده ماجده خویش مے بود بلکه حضرت سید محمد شاکر قدس سره

حضرت پیر و مرشد و قبله و کعبه را تا زمان شیرخواری نیز مهلت مناسب عنایت
نمی فرمودند که حضرت سید محمد شاکر قبله را آرام و راحت حضرت قبله و کعبه حاصل
نمی بود و حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله حضرت پیر و مرشد را بیٹے جی می نمودند
و این لفظ هندی است که ترجمه آن بزبان فارسی فرزند صاحب میشود و نیز حضرت
سید محمد شاکر صاحب قدس سره حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه را بهر جاے در عشره
محرم وغیره در آغوش خویش براے تماشا می بردند چنانچه روزے حضرت سید محمد
شاکر صاحب قبله قدس سره حضرت پیر و مرشد را در آغوش خویش گرفته بدربار
راجه چندو لعل بردند که در آنوقت راجه چندو لعل بدربار با مصاحبان و ارا کین سلطنت
نشسته بود بعضے از مصاحبان راجه چندو لعل بخدمت مبارک حضرت سید محمد شاکر
صاحب قبله عقیدت راسخه میداشت بمعاینه تشریف فرمائی حضرت سید محمد شاکر
صاحب قبله زود تر بخدمت مبارک حاضر شده عرض نمود که از تشریف آوری
حضرت شاید که کدامی به راجه چندو لعل عرض نموده است اگر حکم شود از تشریف
آوری حضرت به راجه چندو لعل عرض مینمایم در آنوقت ارشاد مبارک حضرت
ممدوح علیه الرحمه بجواب ترک پڈٹ گردید که مرا از اطلاع و ملاقات چندو لعل چه
سروکار است من فقط براے معاینه کنانیدن دربار به بیٹے جی که مراد ازان ذات
مبارک حضرت قبله و کعبه بود آمده ام بعد ازان اندکے در آنجا توقف فرموده
و از آنجا تشریف مبارک بردند اکثر تشریف فرمائی حضرت علیه الرحمه و الرضوان
بمجلس سماع بمکان شاه رضا صاحب والد امراؤ الله شاه میگردید روزے بهمان
مجلس شخصے قوی جثه بصورت حالیان بکمال شوق و ذوق دست گیری حضرت



هیجانان که عادت اہل حالت است اراده نمود حضرت علیه الرحمه باوجودیکه جثهٔ
نحیف میداشتند آن شخص تن و مند قوی را همچو طفل صغیر السن دستش بدست
مبارک خویش گرفته بالا و سر مبارک خویش چند بار گردش داده بر زمین افگندند
مگر ازین واقعه هرجی بر جسم آن مرد حالی نرسید والد ماجد حضرت قبله و کعبه ادام الله
برکاته بمعاینه اینحال بر حضرت سید محمد شاکر قبله قدس الله سره ازرده
گردیدند حضرت سید محمد شاکر قدس سره بخدمت برادر صاحب خویش یعنی والد ماجد
حضرت قبله و کعبه ارشاد مبارک نمودند که بارے چرا این در نوع حالان هیجانان حال
خویش ظاهر میکنند که بے اصل باشد که اگر حال اکثر با اصل مے بود چرا از من قوت
باطنی خویش نیازمودو وقت وصال شریف حضرت سید شاه محمد ملک محمود قادری
قدس سره حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره که اکبر اولاد بودند براے عطاء نعمت
باطنی و تکمیل تربیت طلب فرمودند حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره در بعضی
استغنای فرموده بخدمت والد شریف خویش عرض داشتند که ما را ازان ضرورتے
نیست انگاه حضرت سید شاه غلام محمد صاحب قادری قدس سره والد ماجد حضرت
قبله و کعبه مد الله اظلال نعالهم علینا صاحبزاده اوسط خویش را از عطائے نعمت
باطنی و تکمیل تربیت سرفراز فرموده ارشاد مبارک فرمودند که هرگاه که توجه اولاد
بزرگ شما یعنے محمد شاکر صاحب قدس سره بدینجانب بہ بینید بجانب اوشان
براے تربیت باهمی متوجه شوند روزے بکلیانی محلس سماع بمکان ممتاز الامراء
عرف منها صاحب منعقد بوده در آن مجلس حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره
تشریف فرما بودند و شخصے که از حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره معادت جوشی

داشته بود نیز دران مجلس حاضر بود بیکبارگی آن مرد بحالت ذوق و شوق آمده دست
مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره نزدیک تر حاضر گردیده یک انگشت از
انگشتان حضرت را بدندان خویش گرفته چنان زور نمود که نشان دندان او
بر انگشت مبارک حضرت پیدا گردید در آن وقت حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله
بدان مرد ارشاد مبارک فرمودند که تو انگشت ما را گزیده و ما دندان تو خواهیم شکست
پس حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره همون انگشت خویش را از اندرون
دهان آن مرد همچنان از چیزے قوت شریف خود برآوردند که دندان انکس از ان سبب
شکسته گردیده دهان انکس خون آلود گشت چون سرفرازی حضرت سید محمد شاکر صاحب
قبله قدس سره برحال خطیب غلامی صاحب قبله مبذول بود و عادت شریف حضرت
سید محمد شاکر صاحب قدس سره بود که بمجلس وعظ خطیب صاحب اکثرے تشریف
میداشتند و نیز عادت مبارک بود که بوقت تشریف فرمائی مجلس وعظ خطیب صاحب
شیر را باهتمام تمام سرد نموده در آبخوره داشته همراه خویش مے بردند
و بعد برخاست مجلس وعظ بخطیب صاحب موصوف عنایت میفرمودند و عادت
خطیب صاحب موصوف بود که قبل از تقبیل شیر عنایت فرموده حضرت سید
محمد شاکر صاحب قدس سره بر سر و چشم خویش نهاده نوش مے نمودند روزے
حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره بمجلس وعظ خطیب غلامی صاحب علیه الرحمه
تشریف فرما بودند و بعد برخاست مجلس وعظ حسب عادت شریف برائے عنایت
فرمائی آن شیر به خطیب صاحب موصوف اراده میداشتند که خطیب صاحب را باعث
ازدحام خلق و دست بوسی او شان توجه جانب شیر عنایت فرموده حضرت سید محمد شاکر صاحب



چیزے تاخیر بوقوع رسید حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره بوقوع آمدنی
طپانچه بر رخسار خطیب صاحب زدند پس خطیب صاحب بکمال آداب کردن خویش جمع
نموده بخدمت حضرت سید محمد شاکر قبله عرض نمودند که صاحبزاده همچنان بر رخسار دیگر بزنند
فرمایند که سعادت من است چون عارضه مرض الوصال که بائین خاندان مبارک
بخشش و اسهال کبدی عادت است بحضرت سید شاه محمد شاکر صاحب قدس سره
لاحق گردید بعد چندے در سکونت گاه خویش که حجره بالین مبارک درگاه شریف
بود بطور تبدیل بمکان مکان دیگرے واقع قریب و جنب درگاه شریف تشریف
مبارک میداشتند و از اشتداد مرض اسهال کبدی نوبت ضعف مزاج مبارک
بدین غایت رسید که طاقت نشست و برخاست بحضرت نبود چون وقت وصال شریف
قریب رسید بحاضرین خدمت مبارک ارشاد شریف گشت که الحال تا بمکان درگاه
شریف میرویم حضرت والده ماجده حضرت قبله و کعبه که بخدمت مبارک حضرت را
تیمارداری تشریف داشته بودند عرض نمودند که ضعف مزاج مبارک بدین غایت
رسیده است که طاقت نشست و برخاست بلکه طاقت جنبش هم باقی نبوده است
پس تشریف فرمائی حضرت بمکان درگاه شریف که بجزے فاصله واقع است
چگونه متصور خواهد بود در آنوقت حضرت باآنکه قبل ازین طاقت جنبش و پهلو گردانی
هم نبود و بلا تکلف از خود استاده چند قدم مشی نموده ارشاد فرمودند که الحال بدرگاه
شریف همچنان میرویم بعد ازان از مشی هائے مبارک خویش همچنان بدرگاه شریف
تشریف بردند چون داخل بمکان مبارک درگاه شریف گردیدند قدمبوسی جد امجد
خویش تا دیر فرمودند و همدران شب وصال مبارک حضرت گردید انا لله و انا الیه

راجعون وقت وصال شریف سن شریف حضرت ما شصت وسه سال رسیده بود
وصال شریف حضرت دہم ماه محرم گردیده مگر از تاریخ وسن وصال شریف مستفاد
نگردیدیم لهذا از اطلاع مقصر ماندیم دفن شده لیکن حضرت در جنب والده صاحبه خویش
است که وقف شریف حضرة ممدوحه در جنب حضرت سیدنا و مولانا جناب سید شاه
ملک محمود چشتی قدس الله سره والماجد حضرت سیدنا و مرشدنا و مولانا سید شاه
غلام محمد قادری قدس سره واقع است و چه خوش قسمتی این غلام کمترین که بزرگان
این غلام کمترین بزیر سایهٔ مبارک حضرت شاه ملک محمود چشتی قدس سره والماجد و حضرت
بیگم صاحبه قبله یعنی حضرت کلین صاحبه حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا جناب سید شاه
غلام محمد قادری قدس سره نخل مبارک حضرت شاه ملک محمود قادری قدس سره که
مورد عنایت جده امجد خویش بود و همچنان که سابق ذکر کرامات حضرت قدس سره عرض
نموده شده و هم بزیر سایهٔ مبارک حضرت سید شاه محمد شاکر صاحب قدس سره مدفون اند
که مزارات شریفه این هر سه حضرات قریب درگاه حضرت یوسف صاحب شریف صاحب
علیهما الرحمة والرضوان تشریف فرما اند و مقبرهٔ بزرگان این غلام کمترین بزیر سایهٔ متصل
این هر سه مزارات شریف واقع است رضی الله عنهم وارضاهم عنا و [illegible]
آمین ثم آمین. باید دانست که همچنان که در کرامات حضرت جناب سیدنا و مرشدنا
و مولانا شاه غلام محمد صاحب قبله قدس سره در تفسیر آیهٔ انما المؤمنون الذین اذا ذکر
الله وجلت قلوبهم الخ بیان سکر حقیقی و سکر مجازی نموده عرض داشته شد که چنانکه
بیخود شدن از سکر مجازی حاصل میشود همچنان از سکر حقیقی بر حال سالک طاری میشود
مگر اسباب بیخودی در سکر مجازی غیر اند و در سکر حقیقی غیر که از سکر مجازی بیخود



از همین است که از سکر مجازی ارتفاع عقل که باعث تمیز انسان از ما بین دیگر حیوانات
است میگردد بذات آن انسان صفت بهایم عارض میشود و پس این سکر از ظهور صفات
تنزلی ذات است و سکر حقیقی بظهور و غلبه تجلی ذات بحت حق تعالی در ذات
انسان است چون مرتبه عقل که مرتبه صفات است در مرتبه ذات مستحط است لهذا
بکمال ظهور ذات در ذات انسانی عقل انسانی که مرتبه صفاتی است در ذات حق گم شده پیدا
می باشد پس ارتفاع عقل قدر مشترک است که هر دو از سکر حقیقی و مجازی موجود
است اگرچه منشاء ارتفاع عقل در سکر مجازی غیر است و در سکر حقیقی غیر چنانچه
بباعث مغایرت منشاء و سکرین مغایرت آثار و علامات در سکرین است یعنی آثار
و علامات سکر حقیقی دیگر است و آثار و علامات سکر مجازی دیگر است که از ورود
سکر مجازی در ذات انسان ظهور صفات بهایم بارتفاع عقل انسانی میشود و بعروض
سکر حقیقی که عبارت از ظهور تجلی ذات بحت حق تعالی است تصرفات حقانی از ذات
آن انسان جاری و نافذ میشود و همین حالت باصطلاح عرفاء بحالت جذب هم نامزد
بوده است و چنانکه ارتفاع عقل باعتبار ظاهر قدر مشترک است همچنان حال سرخی
چشم است که هم با اولیاء که لهم از سکر حقیقی پیدا میشود که سرخی در چشم مبارک اولیاء کرام
علامت و نشانی غایت سکر حقیقی است که از استغراق در مشاهدات تجلیات ذات
بحت حق سبحانه تعالی همچو سرخی در چشمان مبارک اولیاء الله پیدا میشود آری
سرخی چشم مبارک اولیاء الله اثری از آثار سر ما زاغ البصر و ما طغی است
آن سر ما زاغ باتباع نبوی صلی الله علیه وسلم با اولیاء امت مرحومه از بارگاه حق تعالی
مرحمت میشود تا که بعبارت اولیاء که عین بصیرت است از مشاهده تجلیات

حقانی خیره نگردد و در تشریح این لطیفه بخدمت ناظرین گزارش نموده میشود و عادت است
که سرمه که برای انجلاء بصارت ترکیب و طیار می سازند اثری تنزلی میدارد و که از آن
حمرت چشم پیدا میگردد و در حلیه مبارک آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم آمده است که آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم اکحل العیون بودند یعنی چشمان مبارک آنحضرت همیشه سرمگین میبودند
پس آن سرمه همان سرمه است که تا قرآن در قرآن مجید ما زاغ البصر وما طغی مذکور است
معنی آیت نه خیره گشت بصارت مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و نا فرمانی نمود
به تحقیق دید نذ آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم از نشانهای پروردگار خویش که آن نشانها
بزرگ بودند یعنی در شب معراج شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را تا آنجا اقصی آن
قرب حق تعالی حاصل گردید که هیچ یکی از انبیا علیهم السلام همچنان قرب الهی حاصل نشد
که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تجلیات کبری ذات حق تعالی را مشاهده فرمودند که
همچنان تجلیات ربانی از بارگاه الهی هیچ یکی از انبیا علیهم السلام سرفراز نگردید پس با وجود
حصول اعلی درجه قرب حق و مشاهده تجلیات کبرای الهی بصارت مبارک آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم که مبدء و منشاء و منبع بصیرت جمله انبیاء علیهم السلام و اولیاء اللہ
است زیرا که خلق و ظهور جمیع عوالم چه انبیاء علیهم السلام و چه اولیاء رحمهم اللہ از نور
مبارک مصطفوی است از مشاهده تجلیات کبری حق تعالی خیره نگردید و نافرمانی نمود
چنان دار داست که حال علم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم با علم اولیاء کرام چنان نسبت همچنان
تری شک برنسبت مشک یعنی علم مبارک نبوی صلے اللہ علیہ وسلم بمنزله مشک است و علم
اولیاء کرام بمنزله ترشحه است که از مشک بیرون می آید که علم اولیاء کرام مستفاد از مشکوة
نبوی صلے اللہ علیہ وسلم است زیرا که ذات مبارک نبوی صلے اللہ علیہ وسلم منشاء علوم جمیع انبیاء



علیهم السلام و اولیاء است و از بحر علم صلی اللہ علیہ وسلم جمیع اولیاء و انبیاء مستفاد بوده
اند و در حدود شریعه اولیاء اللہ ترشح و استفاد و از بحر نبوت است فهذا
در چشمان مبارک مصطفوی صلے اللہ علیہ وسلم سرمه ما زاغ کما هی ظاهر و نمایان
بود و چون چشمان مبارک اولیاء اللہ باتباع نبوی صلے اللہ علیہ وسلم از آن سرمه
ما زاغ حسب مرتبه و قرب حقانی مستفاد اند در چشمان مبارک اولیاء اللہ بعض از آن سرمه
ما زاغ که حمرت چشم نمایان ظاهر میباشد تا اینجا بیان حمرت چشم کرده دید که در چشم مبارک
حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله نمودار بود اما عدم ظهور امر خلاف شرع شریف
از حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره با وجود حالت جذبیه باید فهمید که
اگرچه منازل و مناصب اولیاء حق بحق تعالی معلوم است که دیگری را در آن دخلی
نیست مگر مراتب اولیاء اللہ باعتبار جذب و سلوک همچنان که در ذهن این علام
کمترین از برکات نعال مبارک شیوخ و اولیاء اللہ می در آید عرض نموده می شود
باید فهمید که مراتب اولیاء اللہ باعتبار جذب و سلوک چهارگونه معلوم میشوند واللہ
اعلم بالصواب. یکی مجذوب مطلق محروم سالک بحظ و سوم مجذوب سالک و
چهارمی سالک مجذوب. مجذوب مطلق آن اولیاء اللہ الکرام اند که آثار صحو و سلوک
از حال مبارک او شان کلیه پیدا و ظاهر نباشند و دوم بحال مبارک او شان
ظهور ذات بحظ باشد و سالک بحظ آن اولیاء کرام اند که حالت جذب در ذات
مبارکه او شان کلیه در پرده کتمان و مخفی باشد و اثری در آثار جذب در حال
مبارکه او شان ظاهر نباشد و مجذوب سالک آن اولیاء کرام اند که بر حال مبارک
او شان غلبه جذب باشد و آثار صحو و سلوک در حال مبارک او شان کم نمایان بود

وسالک مجذوب آن اولیاء کرام اند که حالت صحو و سلوک را بر حال جذب غلبه باشد
و آثار جذب از حال مبارک او شان بقلت ظاهر باشند تشریح این مقام بدین منوال
است که جذب عبارت است از ظهور ذات بحت حق تعالے در ذات انسانی
کاملان بظهور بحت حق تعالے در عالم معانی که عبارت از عقل و تمیز عالم ناسوت
است کلیه بر خیز و پس انجلات جذب یا در جمیع احوال و اقوال و افعال انسان
باشد و اعمال ظاهریه انسانی اندرین عالم ناسوت بدو گونه است یکی آنکه اعمال انسانی
در امتثال اوامر و نواهی شریعت مثل ادائے صوم و صلواة و شرائط آن مثل
ستر عورت و طهارت و غیر آن و دوم اعمال انسانی معاملات از مخلوق و غیر آن
مثل کلم و کلام و بیع و شرا و اکل و شرب و غیر آن و در یکے ازین اعمال
انسانی قانون شرعی و عقلی است پس اعمالی که عبادت محضه حق تعالی اند
برائے آن محض قانون شرعی است یعنی بهر نهجیکه و قانونیکه باداے آن
عبادات حکم حق تعالے بر بندگان است بهمان نهج و قانون اداے آن
به بندگان واجب و لازم است و عقل انسانی را دران مدخلی نیست و آن
اعمال انسانیکه متعلق به معاملات مخلوق است باعتبار ادا بر دو قسم است
یکے آنکه برای ادای آن نیز همچنانکه حکم حق تعالے است همراه قانون ادا کرده
باید و اینهم بر دو نوع است یکی آنکه بعض از معاملات که حکم حق تعالی باداے
آن بقانونے که جاری گردیده است حق آن قانون شرعی را عقل انسانی
هم درک کردن میتواند و دیگر همچنان اند که عقل انسانی بدرک حق قانون
اداے آن معاملات که از حق تعالے ارشاد گردیده است عاجز و قاصر



می باشد مثال اول حرمت اکل ربوا است که درینجا با آنکه تراضی طرفین متحقق
است ممنوع شرعی است و همچنان در بیع صرف یعنی در بیعی که در هر دو طرف
سیم و زر باشد اندران حکم حق تعالے بمعامله آن بیع بقانونے است پس
اگر هر دو طرف سیم است که عبارت از ثمن و مبیع است یک جنس باشد یعنی ثمن
هم زر و مبیع هم زر باشد تفاضلی دران ممنوع باشد پس مساوات در وزن شرط است
اگر بیک طرف رتی زیاده باشد آن هم شرعا حرام و ممنوع خواهد بود و هم تقابض
در مجلس شرط بوده است یعنی در همچو صورت حکم شرعی است که همدران
مجلس قبضه بایع بر ثمن و قبضه مشتری بر مبیع باشد اگر قبضه باهمی بعد برخواست
مجلس باشد آن هم حرام و ممنوع شرعی است پس درانجا تراضی طرفین متحقق است
و بایع مال خود میفروشد نه مال غیر را با اینهم حکم شرعی بمنع همچو بیع وارد بوده است
پس درینجا عقل انسانی بر مصلحت امر الهی عاجز و قاصر بوده است و بر بندگان
محض اتباع حکم شرعی واجب و لازم بوده است احکامات الهیه سراسر منافع
و مصالح با بندگان است اگرچه عقول قاصره بندگان از درک مصالح و منافع ارشادات
الهیه عاجز و قاصر باشند و دیگر معاملات انسانیه بدین نهج اند که حکم الهی باداے
آن معاملات به نهجیکه وارد بوده است عقل انسانی درک حسن آن کردن میتواند
همچنانکه حرمت بیوع فاسده بصورتی که در بیع ثمن مجهول باشد یا بیع مجهول بود
همچنان بیع در شرع شریف ناجایز و حرام است و حکم الهی در ممانعت و حرمت همچو
بیوع وارد است و درینجا قطع نظر از آنکه حکم الهی در منع همچو بیوع وارد است
حسن عدم جواز این بیوع در عقل درک شدن می تواند زیرا که جهالت مبیع و یا ثمن

موجب تنازع و مخاصمت است و این معنی موجب فساد عالم است و فساد عقلا نامحمود
است و صلاح عقلا محمود است و همچنان در زنا تضییع نسل انسانی است و بقاء
نسل انسانی که موجب بقاء نام و نشان انسان است و این درک حسن و قبح از عقل
انسان نیز به تعلیم الهی است چنانچه حق تعالی ارشاد مبارک در قرآن مجید فرموده
است علم الانسان ما لم یعلم یعنی تعلیم کرد حق تعالی انسان را چیزی که ندانسته بود
پس حق تعالی مصالح و منافع بر اوامر و نواهی خویش که به بندگان خویش اطلاع
فرمود و بندگان ازان مطلع گشتند و منافع و مصالح بر اوامر و نواهی که او سبحانه تعالی
پوشیده کتمان داشت اطلاع آن محض بر ذات حق سبحانه تعالی مختص و منحصر است
علماء اشاعره یعنی متکلمین علماء شافعیه برآنند که حسن فعل مکلف و قبح آن شرعی
است یعنی حسن و قبح مکلف با قطع نظر از حکم شرعی از عقل انسانی درک شدن
نمی تواند بلکه درک حسن و قبح بمجرد حکم شرع است پس چیزی که شرع شریف
بدان حکم کند از مجرد حکم شرع شریف دانستیم که آن چیز حسن یعنی صاحب حسن
است و چیزی را که شرع شریف ممانعت کنند از مجرد شرع دانستیم که آن چیز قبیح
یعنی صاحب قبح است اگر بالفرض این امر بالعکس بودی حکم حسن و قبح هم برعکس
بودی یعنی اگر حق تعالی واجبات و فرایض و سنن و مستحبات وغیره را ممنوع
فرمودی و بنواهی این حکم نمودی حکم حسن و قبح که الحال است آن هم منعکس
می بود یعنی این واجبات و فرایض وغیر آن که از حکم الهی بوجوب و فرضیت و
استحباب آن حسن بوده اند قبیح و آن قبیح که به نهی الهی قبیح بوده اند حسن می بودند
چنانچه صاحب مسلم الثبوت میگوید فعند الاشاعرة حسن الفعل و قبحه شرعی فما امر به فهو



حسن و ما نهی عنه فهو قبیح ولو انعکس الامر لانعکس الامر و نزد یک علماء حنفیه درک حسن فعل
و قبح آن موقوف بر شرع شریف نیست بلکه درک حسن بعضی افعالی که از حکم الهی
ادای آن افعال و اعمال بر مکلف لازم و واجب است نیز درک قبح بعضی از اعمال
و افعال که اجتناب آن از حکم الهی ضرور و واجب است به قطع نظر شرع شریف
از عقل هم می تواند مگر درک حسن و قبح بعضی اعمال و افعال مکلف از عقل به این معنی است
که بمجرد درک حسن و قبح آن اعمال وجوب آن اعمال یا اجتناب ازان اعمال
بر مکلف لازم و واجب بود که وجوب و حرمت افعال و اعمال محض موقوف
بر حکم شرعی و امر الهی است بلکه درک حسن و قبح افعال و اعمال از عقل باین
معنی است که از روی عقل نیز ان افعال و اعمال باعتبار حکم و مصالح بآن کار
ان اعمال و افعال که از عقل مدرک شده اند استحقاق میدارند که اختیار یا اجتناب
ازان اعمال بر مکلف لازم و واجب شود زیرا که حق سبحانه تعالی حکیم و صاحب
حکمت است و کار حکیم است که هر کاری که محض به مصلحت در حق بندگان خویش
باشد بر بندگان واجب و لازم می فرماید مگر تا وقتیکه حکم حق تعالی بر وجوب آن نباشد
آن فعل بر بنده واجب و لازم نخواهد بود زیرا که وجوب محض از حکم الهی می باشد عقل
انسان را دران دخلی نیست همچنان که بزمان فترت زمانه قبل بعثت انبیاء علیهم السلام
حکمی از احکام شریعت بر بندگان واجب و لازم نباشد اگرچه بعضی از احکام شرعیه
از عقل نیز مدرک بوده باشند دوم قسم اعمال انسانی مثل معاشرت و مصاحبت با اهل و
عیال و احباب که درین باب بخصوصیت حکم شرع شریف وارد نبوده است بلکه در مجموع
معاملات حکم اجمالی حق تعالی است مثل صله رحم با اقربا و حسن معاشرت با اهل و

عیال واجب است و اتفاق و استرضا و تالیف قلوب با مومنین است و راضی داشتن
مخلوق حق تعالیٰ وارد است بایں کار و درین قسم ادای حکم حق تعالیٰ مفوض برای
مکلف است که بسبب عادات و رواج هر بلاد و امصار بندگان صله رحمی و سلوک
با حوائج خویش کند و رضای خلایق جوید زیرا که عادات و رواج هر بلاد و امصار مختلف
است و امری در بلادے که باعث تالیف و رضامندی اهل آن بلاد می باشد همین امر
بدیگر بلاد و امصار نارضامندی قلوب آن بلاد میگردد و چنانچه باین غلام کمترین تجربه
این حال در سفر حرمین شریفین بارها گردیده است حق تعالیٰ ببرکت افعال مبارک
شیوخ مقبول فرماید که بعضے از افعال و اقوال در بلادے عادی بوده اند که به اهل آن
بلد از ان افعال و اقوال بنوعی ملال نمی باشد و همین افعال و اقوال بدیگر بلاد و امصار
سبب رنج و ستم شمرده می شوند که از ان با اهل آن دیار ملالت عظیم حاصل می آید الحاصل چون
تجلی ذات بحت حق سبحانه تعالی در ذات انسان محیط گردد که در هر زمان تجلی حق
تعالے آن انسان را بے خود نگذارد پس از همچو انسان جمله افعال و اعمال چه از
قسم عبادات حق باشد و چه از قسم معاملات مخلوق بود و چه غیر آن باشد
بظهور تجلی صفات ظهور نیاید بلکه بظهور تجلی ذات بحت حق سبحانه تعالی جلگی بعالم
صفات جهات حق سبحانه تعالیٰ محو و محق می باشد و آثار این قسم تجلی ذات
حق تعالی از ذات انسان همچنان نمودار می باشند که بنظر همچو عوام چه عبادات حق
تعالے و چه معاملات با خلق حسب قانون شرعی و عقلی از ان انسان بظهور نیاید
پس همچو حالت انسانی را اهل حق به جذب مطلق تعبیر می فرمایند و انسانے که متصف
بدین حالت بوده است آنرا مجذوب مطلق می گویند همچنان که بزمانه قریب حال



مبارک خواجه صاحب علیه الرحمه ساکن باغ گوردهن در جن دیار بود و چون تجلی ذات
بحت حق تعالے در جمیع اوقات جلگی افعال و اقوال انسان محیط نگردد بلکه بعضے افعال
آن انسان بظهور عالم صفاتی از ان انسان صادر شوند و بعضے افعال بظهور ذات بحت
حق تعالے از ان انسان پدیدار باشند پس اگر ظهور عالم صفات حق تعالے محض
افعال عبادات ظاهریه حق تعالی بوده تجلی ذات بحت با جلگی اوقات احوال و اعمال
آن انسان محیط گردد و آثار این قسم تجلی ذات حق تعالے از ذات او همچنان بظهور
آید که از آن انسان محض عبادات ظاهر شریع ادا بوده دیگر جمله افعال و احوال که از
قبیل معاملات با خلق و غیر آن بوده است حسب قانون شرعی و عقلی بظهور نیاید
و اهل حق همچو انسان را مجذوب سالک نامند که حالت جذب غالب بر حالت
سلوک همچو انسان می باشد زیرا که در اوقات انسانیه افعال ادای عبادات
ظاهر شرعیه کمتر نسبت دیگر افعال انسان که از قبیل معاملات خلق و غیره اند بوده اند
و چون تجلی ذات بحت حق تعالی با کثر اوقات و اعمال انسانی محیط گشت فلاجرم غلبه حالت
جذب در ذات همچو انسان متحقق گشت و دانسته شود که بر عکس انجال یعنی تجلی
ذات بحت حق تعالے محض در افعال عبادات ظاهریه شرع محیط باشد و ظهور جلگی اقوال
و افعال که از قبیل معاملات خلق و غیره بوده اند از ظهور عالم صفاتی از انسان بظهور
آیند از احوال شریفه کدامی از اولیاء کرام مستفاد نگردیده شد که اندرین حال ادای
معاملات خلق و غیر آن حسب قانون عقلی بوده ترک عبادات ظاهر شرع شریف
از ان انسان لازم می آید و این معنی باعث اتهام ذوات مطهره اولیاء می باشد
و حق تعالے حافظ احوال مبارک اولیاء اللہ از اتهامات خلایق است چنانچه

در حدیث صحیح وارد است که بقوم موسی علیه السلام عادت رسیده او شان را اختیار
فرموده پوشش لباس بر جسم شریف خود میفرمودند که قوم موسی علیه السلام موسی را
علیه السلام به بیماری فتق منسوب کردند و گفتند که آرے موسی بیماری فتق میدارند
که مخفیان پوشش را لباس التزام میفرمایند چون حق تعالے را عیب کردن محبوبان
کلیم خویش را ناگوار شده مشیت ایزدی بدین سو مقتضی شد که از عیب کردن
مخلوق موسی علیه السلام را بری کند و کشف حال موسی علیه السلام سازد پس وقتے
موسی علیه السلام بحمام رفته لباس خویش را با ارادهٔ غسل از بدن مبارک جدا نموده
بر سنگ نهادند همون وقت با مر الهی آن سنگ مع لباس موسی علیه السلام فراری گشت
و موسی علیه السلام بکمال غضب عصای خویش بدست گرفته تعاقب آن سنگ
نموده و بحالت تعاقب میفرمودند که ثوبی یا حجر ثوبی یا حجر یعنے اے سنگ
لباس مراست اے سنگ لباس مراست و آن سنگ وقفه نموده حتے که بجماعت قوم
موسی علیه السلام رسیده و در انجا وقفه نمود پس قوم موسی علیه السلام دیدند که بدن مبارک
موسی علیه السلام از جمیع عیوب بری بود و ستر بدن موسی محض از حیا ایمانی بود که
بحدیث آمده است الحیاء شعبة من الایمان یعنے حیا شعبے از ایمان است باید دید
که بحق جلشانه عیب بیماری کلیم خویش که بظاهر چندان صعب و دشوار نبوده است
ناگوار شد که حق تعالے برائے رفع آن عیب عریانی و کشف عورت بحکم الضرورات
تبیح المحذورات جائز و مباح گردانید پس عیب ترک فرائض و عبادات که
حسب شرعی است بحق اولیاء الله که محبوبان حق بوده اند بحق تعالی چسان گوارا شود
فلهذا در احوال شریفه سیدنا و مرشدنا حضرت شاه محبوب الله جناب شاه غلام محمد صاحب قبله قدس سره



موحش نبوده شد که در اوایل حال مبارک حضرت قدس سره در جمیع احوال شریفه
حضرت قدس سره جذب مطلق لاحق میبود و بدین سبب گاهے عریان جسم مبارک
هم میگردید مگر چون وقت صلواة می آمد مردے پیدا از غیب پیدا شده ته بند
می گزرانید که حضرت قدس سره بیان ته بند نماز میگزرانید تبعاً الی المطلوب پس اگر
تجلی ذات محیط حق تعالے محیط جملگی افعال ماسوائے اعمال عبادات ظاهریه شرع نباشند
بلکه محو اعمال عبادات شرع و هم بعضے اعمال معاملات خلق از حق تعالے بظهور عالم
صفاتی باشد محض ظهور ذات محیط در بعضے از اعمال که ماسوائے عبادت حق است ا
باشد که در بعضے اعمال انسانی که ماسوائے افعال عبادت حق است ظهور ذات محیط
میباشد و بعضے ازان اعمال بظهور تجلی عالم صفاتی باشد و از آثار این قسم تجلی حق
تعالے است که بعضے از اعمال و افعال که تعلق بمعاملات خلق وغیره است حسب قانون
عقلی و شرعی از ان انسان بظهور مے آیند و بعضے دیگر حسب قانون عقلی و
شرعی نمی آیند و اهل حق همچو انسان را سالک مجذوب میگویند که اندر تجلیات
حال سلوک را غلبه بر حالت جذب حاصل است چنانچه خود از بیان حال آن واضح
گردیده است و اگر تجلی ذات محیط حق تعالے در کدامی از احوال و اوقات
و اعمال انسانی بظهور بنا یه محیط گردد خواه از قبیل عبادات حق باشد یا از قبیل عبادات
و معاملات با خلق بود بلکه در مشاهدهٔ آن انسان تجلی ذات حق سبحانه تعالے بصورت
همین تجلی صفاتی متجلی میباشد یعنے ذات حق تعالے بهمین عالم صفات بمشاهدهٔ
آن انسان متجلی و مشاهد میباشد نه همچنانکه جمیع عالم صفات حق بذات حق سبحانه تعالی
گم و محو باشند اهل حق همچو انسانی را سالک مطلق نامیده اند و این حال و مقام

مقام اصفیاء کرام علی نبینا وعلیهم السلام است که با وجود حصول کمال قرب الهی
آثار جذب از حال مبارک انبیاء کرام علیهم السلام ظاهر و پدیدار نمی باشند و حکمت
الهی در علیه همچو مقام عالی با نبیا علیهم السلام اینست که اگر ظهور ذات محیط حق تعالی
بذات اصفیاء علیهم السلام بوده حالت جذب بذوات مبارکه انبیا علیهم السلام
پدیدار شود و تبلیغ رسالت که مقصود نبوت است بظهور نخواهد رسید چرا که احکام
شرعی خود از ظهور عالم صفاتی است و محکوم و مامور که عبارت از امت است
آنهم از عالم صفاتی بوده اند پس توجه مبارک نبی که منشاء تبلیغ احکام اند بجانب
عالم صفاتی ضرور خواهد بود فلهذا مشاهدهٔ تجلی حق تعالے با نبیا علیهم السلام اندرین
عالم بعالم صفاتے گردیده چنانکه هرگاه موسیٰ علیه السلام مشاهدهٔ پروردگار
اندرین عالم خواستند حکم الٰهی گردید که انظر الی الجبل فسوف ترانی یعنے نظر کن
اے موسی جانب کوه طور پس قریب است که خواهی دید مرا و مقصود ارشاد
الهی اینست که اے موسیٰ چون در عالم صفات و تعینات بودهٔ مشاهدهٔ من
ترا هم بمظهرے و تعینے خواهد بود و چون جبل طور که مظهر خاص من برائے کلام
من است نظر کن که دران مشاهدهٔ ذات من خواهی یافت و آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بغیر سوال مشاهدهٔ حق تعالے بجمیع مظاهر همدرین عالم صفات حاصل بود
زیرا که ظهور صفات مبارک نبوی صلے الله علیه وسلم بلا توسط از نور ذات الهی
است و ظهور و پیدایش جملهٔ عالم از نور ذات مبارک مصطفوے صلی الله علیه و
سلم است پس مشاهدهٔ حق تعالے بحق ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و
سلم مشاهدهٔ خویش بخویش است که ارشاد مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم است



ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی یعنے شب باشی مے کنم نزدیک پروردگار خویش طعام خورانیده شد
و سیراب کرده مفهوم مشعر بحصول مشاهدهٔ حق با آنحضرت صلی الله علیه وسلم همدرین
عالم است و چون با آن حضرت صلی الله علیه وسلم همدرین عالم صفات مشاهدهٔ نور ذات
مطلق حاصل است فلهذا در ارشادات نبوی صلی الله علیه وسلم برعایت و حفظ
ظاهر که عبارت از عالم صفات است بیان از حقیقت الحقایق که عبارت از ظهور همین
یک ذات اندرین عالم صفات است اکثر جا بجز اشارات و کنایات تصریح راه نیافته
زیرا که چون با آن حضرت صلے الله علیه وسلم مشاهدهٔ ذات حق تعالی همدرین عالم
صفات بطور کمال حاصل بود و ذات مبارک نبوی صلے الله علیه وسلم بکمال قرب
حق سبحانه تعالی همدرین عالم صفات فائز است بیان حقیقت الحقایق اندرین
بیان احکام شریعت که متعلق از عالم صفات است حاجتے و ضرورتے نمیدارد
که اندرین صورت بیان عالم صفات خود بیان ذات است و آن اولیاء کرام که
قدم بقدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند حال مبارک ایشان نیز همچنان بوده است
علی الخصوص حال مبارک حضرت سلطان المحبوبین سید المعشوقین شیخ الکل
جناب محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی الله عنه که کمال اتباع نبوی صلی الله
علیه وسلم بحضرت رضی الله عنه حاصل بوده است و حضرت جناب محبوب سبحانی
رضی الله عنه بکمال اتباع نبوے صلی الله علیه وسلم قدم بقدم جد امجد خویش
جناب رسول کریم صلے الله علیه وسلم بوده اند در ارشادات محبوبیه نیز موافق
سیاق احادیث نبوی صلے الله علیه وسلم و آیات قرآنیه همچنان بیان حقیقة
الحقایق باشارات و کنایات راه یافته است و افراد اولیاء الله که بسلسلهٔ

و خاندان عالیه محبوبیه منسلک اند و باتباع حضرت سلطان المحبوبین حضرت محبوب کبریا
رضی الله عنه مقام محبوبیت باو شان از حق تعالی عنایت وبرسنه از است
پس باعث سرفرازی مقام محبوبیت از بارگاه حق بآن اولیاء نیز اختیار عطا
شده است که خواه بحالت صحو و سلوک جلوهٔ ذات حق بصورت همین عالم ناسوت
و صفاتی مشاهده فرمایند و یا بمقام مشاهده و ظهور ذات بسیط استراحت کنند
چنانچه حال مبارک سیدنا و مرشدنا و مولانا حضرت سید شاه غلام محمد صاحب قبله
القادری قدس سره در ذکر احوال شریف عرض نموده شد که سابق بر حال
شریف حضرت قدس سره جذب مطلق بود بعد ازان توجه مبارک حضرت قدس سره
بجانب سلوک و صحو گردید الحاصل بر حال مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب
قدس سره حالت سلوک و صحو غالب بود که از بعضے احوال شریف حضرت آثار جذب
پدیدارے بودند اما عفو خواستن حضرت سید محمد شاکر قدس سره بعد ضرب طپانچه
براین معنی است که چون ظهور همچو آثار ضرب طپانچه از حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره
بحالت جذب میبودند چون توجه مبارک بجانب صحو و سلوک میگردید همچو آثار
طلب عفو که مناسب حالت سلوک و صحو است از حضرت بظهور میرسید و طلب
اسقاط حقوق از عباد سنت نبوی صلے الله علیه وسلم است همچنان که بحدیث
صحیح وارد است که آنحضرت صلے الله علیه وسلم قریب رحلت شریف در مسجد نبوی
جمیع صحابهٔ کرام را جمع فرموده خطبهٔ بلیغه ادا فرمودند و در آن خطبه وعظ و نصیحت
بجمیع حاضرین از صحابهٔ کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ادا فرموده ارشاد
مبارک فرمودند که اگر بر یکے از شما حقے بر من باشد بدله آن از من نمایند که بدله د



سهون از بدلهٔ آخرت است اما محقق اعلم ذات حضرت سید محمد شاکر قدس سره
از زعفران و خورانیدن آن بماسیان اگرچه این معنی از اسرار اولیاء الله است
که بجز حق تعالی واقف آن نیست مگر آنچه از سرفرازی و توجه مبارک شیوخ بذهن
قاصر این غلام کمترین می آید بعرض خدمت ناظران پرداخته میشود باید دانست که ذوات
اولیاء کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین همیشه در ذکر الهی میباشند چنانچه ارشاد
مبارک حق تعالی است فاذکرونی اذکرکم یعنی شما ذکر من کنید و من ذکر شما میکنم
ذکر حق تعالی بسه قسم است ذکر بالجنان و ذکر باللسان و ذکر بالجوارح والارکان
۱ ذکر بالجنان که مسمی بذکر قلبی است آن بوده است که غیر حق را در قلب جا ندهد یعنی
قلب ذاکر همچنان پر از معرفت و مشاهدهٔ الهی باشد که در وی دخل غیر ممکن نبود اندرین
معنی شعر هندی است ؎ تو مجھ میں اگر ایسا سمایا ہے کہ دل میں غیر کو جاگہ نہیں
ہے ؎ و این اعلے ترین اذکار است و این حالتے است که بغیر وصول آن حالت
خوب تر تفهیم نمی آید و ۲ دوم ذکر اللسان که مسمی بذکر لسانی است بدو قسم است
یکے فرض است و دوم قطوع و نفل فرض آنست که هر قدر ذکر حق از تلاوت
قرآن مجید و ادعیه و ادای فرائض مثل صلوة فرض است و ماورای آن هرچه
ذکر حق تعالی بهر گونه باشد از قطوعات است و ۳ سوم ذکر بالجوارح والارکان
آنست که انسان هر یکے از اعضاء خویش را در عبادات حق تعالی بکار دارد
پس اگر آن عبادت واجب است آن ذکر اعضاهم واجب است و اگر آن عبادت
تطوع است آن ذکر جوارح و اعضاهم تطوع خواهد بود پس اگر هر عبادت که متعلق
بجمیع اعضاء انسانی باشد همچنان که صلوة و جهاد فی سبیل الله زیرا که بحالت صلوة

در حالت رکوع جمیع اعضاء انسانی راکع و در حالت سجود جمیع اعضاء انسانی
ساجد می‌باشند و بحالت جهاد نیز جمیع اعضاء انسانی مجاهد فی سبیل الله می‌باشند
پس در ادای همچو عبادات که متعلق بجمیع جوارح و اعضاء انسانی است جمیع
اعضاء و جوارح انسانی مشغول بذکر حق تعالے می‌باشند و اگر عبادت حق تعالے
متعلق به یکے از عضو انسان بوده باشد مثل معاینهٔ کعبة الله که متعلق از چشم است
و اعطاء مال زکوة متعلق از دست است و سماعت ارشادات شیوخ و مواعظ
و واعظین که متعلق از گوش است و مشی بمساجد برای ادای صلوة متعلق از
پا است پس ادای همچو عبادات همان یک عضو انسان مشغول بذکر حق تعالے
خواهد بود و اولیاء کرام که مستغرق بحر شهود و منهمک و فانی بذات حق تعالے بوده
ادای هر گونه ذکر حق از ذوات مبارکه اوشان بظهور می‌رسد پس تحریر و نقش
اسم ذات حق تعالے هم ذکر الهی است که ادای آن از دست مبارک حضرت
قدس سره میگردید و تحریر اسم ذات حق تعالے از خصوص رنگ زعفران
والله اعلم بدین وجه بوده باشد که برنگ زرد خصوصیتے است با انتقاش اسم ذات
حق تعالے در تصور عارف چنانچه بدین وجه عبادت بعضے عارفین و سالکین است
که برای انتقاش و ثبات تصور نقش اسم ذات را برنگ زرد تحریر نموده
پیش مے نهند و این رنگے است که حق تعالے بعاشقان و محبان خویش سرفراز
می‌فرماید چنانچه گفته اند شعر عاشقان را سه نشانی اے پسر ؛
آه سرد و رنگ زرد و چشم تر ؛ و در حال مبارک حضرت امام زین العابدین
رضی الله عنه وارد است که هرگاه حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه بارادهٔ



نماز وضو ادا میفرمودند رنگ چهرهٔ مبارک حضرت رضی الله عنه زرد میگردید چون بعضے
از اصحاب حضرت رضی الله عنه استفسار نمودند که حال رنگ چهرهٔ مبارک حضرت
اینطور چرا میگردد پس حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه جواباً ارشاد مبارک فرمودند
که نمیدانید که من پیش پادشاهے می‌ایستم که او ذو الجلال و قهار است پس از ارشاد
مبارک حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه مستفاد گردید که زردی رنگ چهرهٔ
مبارک اثرے از خوف و خشیت قلب است چنانچه حق تعالے مدح خائفین خود
می‌فرمایند انما یخشی الله من عباده العلماء معنی آیت جز این نیست که خوف
حق میکنند از بندگان حق تعالے که عالم بوده اند و دیگر جا می‌فرماید و قلوبهم وجلة
انهم الی ربهم راجعون اولئک یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون معنی آیت
و قلوب آن کسان خوفناک اند باینوجه که آنکسان بجانب پروردگار خویش رجوع
کنندگان اند آنگروه زود می‌کنند بجانب نیکیها و آنگروه برای آن نیکی سبقت
کنندگان اند و هم بدیگر جا می‌فرماید انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت
قلوبهم معنی آیت جز این نیست که مومنین آنکسان اند که هرگاه ذکر کرده شود خدا تعالے
خوفناک میشوند دلهاے اوشان و چون این رنگ زرد رنگ محبان خدا و
عاشقان اوست که بفنا و ذوات خویش بذات حق تعالے حیات حقیقی و ابدی حاصل
نموده اند که بنظر فیض اثر اوشان دل مرده دلان زنده مے گردد و از حیات فانی
باوشان بقاء جاودانی سرفراز میگردد فلهذا حق تعالے گاوے که باعث حیات
مقتول قوم بنی اسرائیل بوده بودن رنگ زرد آن گاو بتکرار و تاکید ارشاد فرموده
چنانچه در قرآن شریف وارد است بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین معنی آیت که

آن گاو لیست زرد و بشدت زرد رنگ آن گاو که خوش میکند ناظرین را و قصه آن همچنان است
که شخصے از قوم بنی اسرائیل مقتول گردیده بود که قاتل آن معلوم نبود و ورثه مقتول پیش
موسی علیه السلام التجا بردند که حال قاتل معلوم شود پس حق تعالے بذبح همچو گاو ارشاد
فرمود که بعد ذبح چون لختهٔ ازان گاو بر مقتول زدند آن مقتول زنده شده نام قاتل
خویش ظاهر نمود و از ارشادات بزرگان مستفاد است که هر زردی رنگ میت
از آثار مغفرت است واجبا خصوص زعفران برای این رنگ والله اعلم بدین وجه بود که شاید
که زعفران از دیگر اشیاء الوان زردی خوش بو و پاکیزه تر باشد و نیز به زعفران
وحدت اسمی است که در چند زبان ہاے ہندی و عربی و فارسی همون زعفران
است بخلاف اکثر اشیا که نامهائے آن در هر زبانے جداگانه مستعمل است
و هم وحدت استعمالی است که در ترکیب دوا و هم ترکیب غذا استعمال
همون زعفران است و خورانیدن حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره
حبوب ہاے تحریر کرده اسم ذات بماهیان والله اعلم بدین وجه بوده باشد که
همچنان عادت مشایخین رحمهم الله تعالے اجمعین جاریست که بعد نوشتن اسم
ذات حبوب آن بماهیان مے خورانند که ماهی بچند وجوه ظاهر اهم بحال عارف
و اسم ذات مناسبت میدارد اولاً آنکه عارف دائما مستغرق بحر شهود حق میباشد
و بعبارت سیر و طیر بدان بحر شهود حق حاصل مے باشد همچنان که ماهی مستغرق
آب بوده در آن سیر و طیرے کند ازین معنے شعر ہندی شاه سید حسین الدین
الملقب به شاه خاموش علیه الرحمه که از عرفاء این دیار بوده اند واقع بوده است شعر
مثال ماہی ہے حال اپنا رہے ہمیشہ درون دریا ؎ خبر نہین ہے کہ کیا ہے دریا



اگرچہ درون رات آب مین ہے ؎ و این شعر غزلی است که مطلع آن غزل اینست مطلع
کہا ہے قرآن مین نحن اقرب نہ سمجھو اسکو نقاب مین ہے ؎ ورگہا نہین ہے
کسو سے پردہ خودی سے تو خود حجاب مین ہے ؎ و شاه خاموش علیه الرحمه این
غزل را بجواب غزل حیرت فرموده اند که مطلع غزل حیرت است شعر رہے نہ کیونکر
وہ بے پردہ کہ ذات باری حجاب مین ہے ؎ یہ اوسکا مکھڑا نہین ہے گویا
خدا کی قدرت نقاب مین ہے ؎ و آرے کلام عرفا که شهود حق بلا پرده انبیاء
می باشد و کلام محبوبان که بحجاب خودی افتاده اند همچنان به پرده غیریت میباشد
ثانیاً آنکه عارفان حق که فانی بذات حق تعالے بوده از وجود اعتباری که مغائرت
اعتباری پیدا کرده است میت اند که او شان ذبح شدگان براه خدا شهیدان حق بوده اند
و بوجود حقیقی حق زنده اند و از ارجاس و الواث غیریت طهارت حاصل کرده اند
همچنان حال ماهی است که زنده آن ماهی حکم مذبوح میدارد که بے ذبح اکل ماهی
جائز است و باعث موت همچو دیگر جانوران ماکول اللحم نجس و مردار نمی شود پس
طهارت ماهی بجمیع احوال موت و حیوة ازین معنی ظاهر گردید که حق تعالے خود
تعریف لحم ماهی در قرآن شریف فرموده است هو الذی سخر لکم البحر لتاکلوا منه لحما طریا
معنی آیت او حق تعالے آن ذات پاک است که مطیع گردانید برائے شما دریا را
تا که بخورند شما گوشت تازه پس گوشت تازه مراد ازهمین گوشت ماهی است و ثالثاً
آنکه اگر عارف لمحهٔ از مشاهدهٔ حق تعالے دور باشد همچنان اضطراب و اضطرار لاحق
حال او بود که بلا کی جان ازین ہجر تو بنظر او می آید همچنان حال ماهی است که یکدم
اگر از آب دور ماند مضطرب الحال چنانچه ماهی بے آب ضرب المثل است بلکه اگر [illegible]

حال نباشد مانند ہلاک گردد و رآنجا آنکہ درون عارف ممتلی و پر از ذکر حق تعالے
نباشد ہمچنان درون ماہی پر از نقش اسم ذات است زیرا کہ خارہائے شکم
ماہی کہ متصل از استخوان پشت ماہی می باشند صورت نقش اسم ذات پیدا
میکنند و جملہ شکم ماہی پر از خارہا و استخوان شکم اوست پس آن ہمہ یعنی از نقش اسم
ذات ممتلی بودہ است خامسا آنکہ قامت انسان کامل را کہ عبارت از عارفین
است و فانی بذات حق تعالے اند در سر حرف اسم ذات یعنے الف اللہ مشابہت
میدہند چنانچہ حافظ شیرازی علیہ الرحمہ می فرماید شعر نیست در لوح دلم جز الف
قامت یار ؛ چہ کنم حرف دگر یاد نداد استادم ؛ پس قامت ماہی شکل الف
الف اسم ذات است و درینجا لطیفہ دیگر است کہ بخدمت ناظرین عرض کردہ
مے شود و اسم ماہی لفظ فارسی است کہ عربی آن نون و حوت است و معنی
ماہی در لغت فارسی نیست آن نباشد پس اسم ماہی بدین معنی نیز
بذات پاک حق سبحانہ تعالی گردید زیرا کہ ظہور جملہ عالم از تجلی ذات پاک حق
سبحانہ تعالی است کہ ذات پاک حق سبحانہ تعالے بہ تنزل صفات خویش
ظہور جملہ عالم فرمودہ است پس عالم بحکم عدم و منفی است و ذات حق تعالے
بظہور عالم و مظاہر خویش ظاہر و موجود است کہ معنی کل من علیہا فان و یبقی
وجہ ربک ذو الجلال والاکرام ہمین است کہ عالم کہ عبارت از غیریت اعتباری
ذات حق تعالے است در ہر زمان از ازل تا بہ ابد معدوم است و بقا و وجود
برائے ذات پاک حق تعالے است چنانچہ نظامی گنجوی علیہ الرحمہ تفسیر این
آیہ کریمہ فرمودہ اند ہمہ نیستند آنچہ ہستی توئی ؛ پس لفظ ماہی باعتبار



معنی عربی بدینجانب مشیر است کہ ظہور ذات آن ماہی بغیر صفات حق تعالی نیست
بلکہ ظہور آن ماہی از تجلی ذات حق تعالی است کہ ذات حق تعالی بہ تنزل صفات
خویش آن مظہر خاص ماہی را ظاہر فرمودہ است و در عربی اسم ماہی نون است و در
لفظ اسم نون اول و آخر ہم نون است و این ہر دو نون نفی است و درمیان ہر دو
نون واو وجود ماہی است یعنی ازین معنی کنایہ بدینجانب است کہ وجود ماہی
بین العدمین است پس ہمچنانکہ قبل وجود ماہی نفی و عدم ماہی بودہ است بعد
فناء ماہی نیز عدم خواہد بود و بقا و وجود برائے حق تعالے قبل وجود ماہی و نیز بعد وجود
ماہی است کہ معنی ہو الاول ہو الآخر است و این وجود ماہی کہ بین العدمین است
در حکم عدم است چنانچہ گفتہ اند الوجود بین العدمین عدم کالطہر بین الدمین
دم یعنی وجود عالم کہ میان ہر دو عدم واقع شدہ است کہ قبل وجود عالم عدم
بود و بعد فناء عالم نیز عدم خواہد بود حکم عدم دارد و ضرب المثل این وجود
طہر نیست کہ میان دو دم واقع شدہ حکم دم میدارد یعنی نزدیک فقہاء زنی
را کہ اولا بہ ۳ ایام دم حیض آید و بعد ازان آیام طاہر باشد من بعد تا ۳
ایام خون حیض جاری گردد پس این ۱۵ ایام طہر کہ میان دو مدت
مدت دم کہ واقع شدہ اند حکم حیض و دم میدارند و تشریح مقام اینست کہ
کہ وجود ماہی کہ عبارت از واو فیما بین نونین کہ ان ہر دو عبارت از نفی و
عدم است واقع است آن وجود ماہی ہم بحکم عدم است زیرا کہ در رسم واو کہ
عبارت از وجود ماہی است کہ واو است کہ درمیان آن ہر دو نون واو الف درج
شدہ است و در خط عربی واو را مدہ در صورت نون می نگارند و صرف او

منزلۂ نقطۂ بطنی نون است که نقطۂ بطنی نون چون در سر نون ملحق و متصل شود صورت
سر واو پیدائی کند پس در حقیقت اسم واو هم دو نون است که میان آن الف واقع گشته است
پس آن دو نون اسم واو هم و آن بر نفی و عدم است و این الف که سر اسم ذات
است یعنی الف وجود و اسم نون است که دلالت بر بقاء ذات حق است و آن نقطۂ
بطنی نون که بر بالا متصل سر نون گردید صورت سر واو پیدا نمود آن نقطۂ
تعین است که برائے ظهور و جلوه گری اسم واو جلوه خود بر سر اسم نون نمود و
با اسم نون لاحق گردید که ظهور و جلوه گری اسم واو از آن گردید و از معاد اینکه
آن نقطۂ بطنی سه نون که نقطۂ تعین است داحا اینکه در بطن نون بود اسم واو
را ظهوری و وجودی نبود همچنان حال جمیع مظاهر حق تعالی است یعنی قبل ظهور
تعین صفاتی حق تعالی جمیع مظاهر عالم در ذات بحت حق تعالی محو و ناپیدا
بوده چون ذات بحت حق تعالی به تعین صفاتے جلوه گر گردید ظهور جمله مظاهر
عالم از تعین صفاتے حق ظاهر گردید و تفصیل این بعینه مثال است که در حدیث
شریف وارد است کان الله ولم یکن معه شیء یعنی بود حق تعالی و نبود
با ذات حق تعالی کدامی شیء یعنی قبل ظهور عالم تعینات جمله مظاهر عالم در
علم حق تعالی مخفی و محتجب بودند چون حق تعالی جلوه گری عالم ظهور آن
خواست تعینات علمی خود را به تعینات صفاتے ظاهر نمود که از آن
ظهور مظاهر عالم گردید پس حق تعالی این سر مکنون خویش را در اسم واو ظاهر
فرمود چون از بیان اسم واو واضح گردید که حقیقت اسم دو نون عدم است
که میان آن الف اسم ذات واقع است متحقق گشت که واو بجائی نفس وجود ذاتی



جود او در حقیقت از تجلی ذات بحت حق تعالے است پس ثابت گشت که
ود ماهی که عبارت از واو بوده است او هم از تجلی ذات حق تعالے بوجود
هی فی نفسه وجودے نخواهد بود پس معنی ماهی باعتبار لست عربیه این بیان صلاة
و این شرح آن ابیات شد که در کرامات سیدنا و مرشدنا و مولانا حضرت
سید شاه محمد صاحب قادری قدس سره در بیان اسم واو و نون عرض نموده
شده و همین مضمون بعینه از اسم دیگر ماهی که حوت است مؤید است که سر اسم
ت حائے حلیم و آخر اسم آن تائے تواب است پس اول و آخر او همون ذات
 تعالے متجلی است که هو الاول هو الآخر شان او ست و واوے که در میان
ع شده است عبارت از وجود حوت است و از بیان ما سبق که در توضیح
 عرض نموده شد ظاهر گردید که واو نیز عین تجلی ذات حق تعالے است
پس ازین بیان بودن حوت عین تجلی ذات حق تعالے ثابت و واضح گشت
ن این چنین و سر اسرار حق در اسم ماهی و در اسمی آن مخفی و محتجب بود از تعریف
ئی حضرت یونس علی نبینا و علیهم السلام که از انبیائے کرام بودند در بطن ماهی گردیدند
ن و ذات انبیا علیهم السلام محرم اسرار حق بوده اند بمشاهده همچو اسرار حق در
ش ندا لا اله الا انت سبحانک بر آوردند یعنی یونس علیه السلام چون ظهور ذات
 سبحانه تعالے را سر او علانیه در وجود ماهی و بطن آن مشاهده نمودند بجناب
ی عرض نمودند که موجود در هر مظاهر عالم بغیر ذات تو نیست و تو از غیریت
ک بوده که چهار اسرار خفی و جلی خویش را در بطن ماهی ظاهر فرموده بدین توجه
یونس علیه السلام در بطن ماهی از اسرار حق فیض یاب شدند یونس علیه السلام

بلقب النون ملقب گردیدند و بهمین معنی که وجود ماهی حامل اسرار حق تعالی است
ماهی هادی موسی علیه السلام بجانب خضر علیه السلام گردید اما خدمت گذاری
حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره اقربای خویش از صله رحمی بود که در
شرع شریف صله رحمی اقربا واجب است و قطع رحمی حرام و ممنوع است در
حدیث شریف وارد است که روز حشر رحم یعنی قرابت متشکل شده حایل راه جنت
گردیده خواهد گفت که من آن رحم ام که هر کس صله رحمی به دنیا نموده است به جنت
راه راست خواهد رفت و آنکه قطع رحمی نموده است من متعرض دخول جنت او
خواهم گردید و ارشاد مبارک حق تعالی در حدیث قدسی وارد است که رحم از
اسم من است که اسم من رحمن و رحیم است هر کس که صله رحم بدنیا نمود من رحمت
کامله خویش بجانب آنکس متوجه خواهم شد و هر کس که قطع رحمی نمود من از آنکس
قطع خواهم نمود یعنی رحمت کامله خویش را از آن کس دور خواهم داشت و در حدیث
صحیح بخاری وارد است که در اوایل زمانه نبوت چون بر ذات مبارک آنحضرت
صلی الله علیه و سلم نزول وحی گردید و جبرئیل علیه السلام در غار حرا نازل شد
آنحضرت صلی الله علیه و سلم را با سینه خویش چند بار الصاق نمودند پس
از آن سوره اقرا بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم نازل گردید آنحضرت
صلی الله علیه و سلم در خانه مبارک حضرت ام المومنین جناب خدیجة الکبری رضی الله
عنها رجوع فرموده بحضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها ارشاد مبارک فرمودند
زملونی زملونی یعنی مرا لباس بپوشانید مرا لباس بپوشانید یعنی در الصاق جبرئیل
علیه السلام با سینه خویش به تجلی ذات حق تعالی بدن نوعی حرکت به قلب



صلی الله علیه و سلم وارد گردید که از آن کیفیت لرزه تقلب مبارک نبوی صلی الله
علیه و سلم وارد گردید که از آن توجه مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
جانب پوشش لباس مبارک گردید و بحضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها ارشاد
مبارک فرمودند که از الصاق جبرئیلی خوف بر نفس شریف خود یافتم حضرت ام المومنین
خدیجة الکبری رضی الله عنها بخدمت مبارک نبوی صلی الله علیه و سلم عرض
داشتند کلا لا یخزیک الله ابدا انک لتصل الرحم و تحمل الکل و تکسب المعدوم
و تقری الضیف و تعین علی نوائب الحق یعنی بر نفس مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
هیچ نخواهد شد زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و سلم صله رحمی میفرمایند و از کسان عاجز
مشقت می بردارند و اعانت مفلسین و ضیافت مهمانان و مدد بر کارهای
حق میفرمایند پس صله رحمی و اعانت بر کارهای خیر و سهل نمودن مشقت
از یکی خصلت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود فلهذا اولیای کرام امت
مرحومه متبع خصلت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوده اند که بهترین تعلیمات
ما خصلت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم است که در حدیث نبوی صلی الله
علیه و سلم وارد است که اصدق الحدیث کتاب الله و خیر الهدی هدی محمد صلی الله
علیه و سلم یعنی حدیث راست ترین سخن ما کتاب حق تعالی است و بهترین
خصلت ما خصلت محمد صلی الله علیه و سلم است باید دانست که طریقه بعضی
از اولیای کرام در افاده فیض باطنی است که سینه مستفیض را با سینه خویش الصاق
میفرمایند پس اصل آن از حدیث مذکوره بالا که در بیان اوایل نزول وحی
عرض کرده شد میتواند اما تعظیم و تکریم حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره

برادر صاحب صغیر خویش یعنی حضرت سید شاه غلام محمد صاحب قبله قادری قدس سره
والد ماجد پیر و مرشد را از مابین دیگر برادر صاحبان صغیر دال بر علو مقام و
مرتبت حضرت والد ماجد پیر و مرشد قبله و کعبه میبود چنانچه در کتب احادیث
و سیر وارد است که توجه مبارک تام آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحال
مبارک فاطمة الزهرا سیدة النساء العالمین بجز یعنی حضرات زینب و کلثوم رضی
الله عنهما میبود چنانچه هرگاه که تشریف فرمائی حضرة بتول رضی الله عنها بخدمت
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم میشدند آن حضرت صلی الله علیه وسلم
برای تعظیم حضرة بتول رضی الله عنها قیام می فرمودند و حضرة بحضور رسول الله
صلی الله علیه وسلم را بجای خویش می نشانیدند و همچنان آنحضرت صلی الله علیه
وسلم ناز حضرتین امامین حسنین رضی الله عنهما را گوارا می داشتند که در همین حالت
جلوه حضرتین حسنین رضی الله عنهما را بر دوش مبارک خویش بگرفتند پس از حسنین
لهذا زیاد توجه مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم بحال مبارک خاتون جنت فاطمه زهرا
رضی الله عنها و بر حال مبارک صاحبزادگان خصوصاً از ذات مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم از حسب النسب و جبلی که متصور خواهد بود بلکه از زیاد توجه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر حال مبارک حضرة فاطمة الزهرا رضی الله عنها و
صاحبزادگان حسب ارشاد الهی بعلو مقام و مرتبت بود و تبدیل حالت جذب و سکر
حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله بحالت صحو و سلوک بوقت تشریف فرمائی
حضرت والد ماجد پیر و مرشد برادر صاحب خویش برای ادای مراتب تعظیم
و تکریم حضرت برادر صاحب خویش بود که ادای مراتب تعظیم و تکریم از حالت



صحو و سلوک تعلق میدارد اما زیادتی سرفرازی مبارک حضرت سید محمد شاکر
صاحب قبله قدس سره بر حال بعضی از غلامان و معتقدان موافق اتباع خصلت
نبوی صلی الله علیه وسلم است که اگرچه سرفرازی مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم
بر حال سار جمیع امت مرحومه مبذول است مگر مابین صحابای کرام رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین بعضی به زیادتی سرفرازی مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
امتیازی میداشتند چنانچه در زمانه صحابای کرام صحابای اربعه کبار و از عبید
بلال ابن رباح و اسامة ابن زید رضوان الله علیهم اجمعین به زیادتی سرفرازی
مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم اختصاصی میداشتند و الی یوم القیامه اولیاء
و صالحین از زیاده عنایات و سرفرازی مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
سرفراز و ممتاز بوده اند و در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و
سلم فرموده اند که من قال لا اله الا الله دخل الجنة یعنی هر کس که لا اله الا الله بگوید
و قایل بکلمه طیب شود و مسلم باشد او را دخول جنت از فضل حق تعالی به برکت
کلمه توحید نصیب و سرفراز خواهد گردید حضرت ابو ذر غفاری رضی الله عنه که
حاضر خدمت نبوی صلی الله علیه وسلم بودند بخدمت مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عرض داشتند و ان زنی و ان سرق یعنی اگرچه آن مرد مسلم
مرتکب زنا و سرقه که از گناهان کبیره است گردد هم مستوجب جنت خواهد
بود پس ارشاد مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم بجواب ابی ذر صادر گردید
و ان زنی و ان سرق یعنی اگرچه آن مرد مسلم مرتکب گناهان کبیره گردد
هم مستوجب دخول جنت است که بحدیث صحیح وارد است شفاعتی لاهل

الکبائر من امتی یعنے شفاعت من براے اہل کبایر از امت من شامل است
پس بار دومی حضرت ابوذر غفاری رضی اللہ عنہ ہمچنان بخدمت مبارک
نبوی صلے اللہ علیہ وسلم عرض داشتند و ارشاد مبارک نبوی صلی اللہ
علیہ وسلم ہمین طور بجواب او شان صادر گردید چون بار سومی ہم
حضرت ابوذر رضی اللہ عنہ بخدمت مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
عرض داشتند بعد ارشاد جواب با بوذر رضی اللہ عنہ ارشاد مبارک
گردید کہ علی رغم انف ابوذر یعنے اگرچہ ابوذر ازین معنی رنجیدہ و ناراض باشد
مگر آنکس کہ قایل کلمۂ توحید و مسلم است مستوجب دخول جنت خواہد بود
باید دید کہ درین حدیث شریف بجوشش دریاے رحمت رحمۃ للعالمین
چقدر ارشاد مبارک مصطفوی بتاکید براے دخول جنت امت مرحومہ
وارد است پس دخول جنت بجمیع صحاباے کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین
کہ شان مبارک صحاباے کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین در امت
مرحومہ عظیم و مرتبہ صحابا درین امت مرحومہ رفیع است چگونہ لازم نخواہد بود
بر این ہم ارشاد مبارک مصطفوی صلے اللہ علیہ وسلم بتصریح اسماء مختص بہ دہ نفر
از صحاباے کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین گروہی پس ہمچنین ارشاد نبوی
صلے اللہ علیہ وسلم بہ بشارت دخول جنت بخصوصیت دہ تن صحاباے کرام
رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین دال بر زیادتی سرفرازی مبارک آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم بر حال مبارک آن صحاباے کرام رضوان اللہ تعالے علیہم
اجمعین است و بدین وجہ کہ آن صحاباے کرام رضوان اللہ تعالے علیہم



کہ مبشرہ بجنت بودہ اند از عشرۂ مبشرہ میگویند و تناول طعام حضرت سید
محمد شاکر صاحب قبلہ قدس سرہ بخانہ آن صاحبان کہ مبذول عنایت و
سرفرازی حضرت بودند ہم بوجہ زیادتی سرفرازی مبارک حضرت بحال
او شان بود کہ درین اتباع سنت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است کہ بحدیث
صحیح وارد است من دعی فلیجب یعنی ہرکس کہ دعوت کردہ شود پس آنکس
اجابت دعوت کند و عادت شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بود کہ ہرکس کہ
بخدمت شریف آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم دعوت طعام عرض مینمود
آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم از کمال سرفرازی خویش تناول طعام بخانہ
آنکس می فرمودند اما تبنی و پرورش نمودن حضرت سید محمد شاکر صاحب
قدس سرہ حضرت پیر و مرشد قبلہ و کعبہ را فعل تبنی و پرورش سنت و
طریقہ انبیا علیہم السلام است چنانچہ در قرآن شریف وارد است کہ زکریا علی
نبینا و علیہ السلام کہ از اقربا مریم علیہا السلام بودند حضرت مریم علیہا السلام را
از ایام طفولیت پرورش نمودند و قصہ آن مفصلا و مشرحا در قرآن شریف
مبین است چنانچہ منجملہ آن قصہ در قرآن مجید ارشاد الہی است وکفلہا زکریا
یعنے کفالت و ضمانت پرورش مریم علیہا السلام زکریا علیہ السلام اختیار فرمودند
و آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم حضرت زید رضی اللہ عنہ را پرورش فرمودند
چنانچہ بدین وجہ در زمانہ مبارک آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم نسبت ابنیت آنحضرت
زید رضی اللہ عنہ با آن حضرت صلے اللہ علیہ وسلم شہرت پیدا داشت یعنے در آن زمان
مبارک حضرت زید رضی اللہ عنہ را زید بن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میگفتند

فلهذا آیهٔ کریمه ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین نازل
گردید یعنی آیت بنیت محمد صلے الله علیه وسلم والد کسامی از مردان شما
وہم دیگر آیت کریمه بمنشا ہمین شہرت نازل گردید ادعوہم لآبائہم ہو اقسط
عند الله فان لم تعلموا اباءہم فاخوانکم فی الدین وموالیکم یعنی کسانیکه بتبنی
خویش گرفته اید انتساب ولدیت اوشان بجانب آباء اوشان بکنید
پس اگر آباء اوشان را نمی دانید پس اوشان برادران دینی بوده اند و دوستان
شما ہستند باید دانست که این ہر دو آیات کریمه محض بر اثبات بودن فعل تبنی
خصلت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مذکور نموده شده مگر نه ممانعت انتساب
نسبت طفل تبنی بجانب شخص متبنی در آن صورت ممنوع است که طفل متبنی
اجنبی باشد پس حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره که حضرت
پیر و مرشد قبله وکعبه را فرزند خویش میفرمودند از مضمون آیه مستثنی است
که بحدیث صحیح وارد است که عم الرجل صنو ابیه یعنی عم مرد مثل پدر او میباشد
وبعضے علما که حضرت اسحاق علیه السلام را ذبیح الله گفته اند و آنحضرت صلی
الله علیه وسلم در اولاد اسمعیل علیه السلام اند نه اسحاق علیه السلام پس
معنی حدیث انا ابن الذبیحین یعنی من فرزند دو ذبیح بوده ام نزد آن علماء
ہمین است که یکے والد ماجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم ذبیح اند که تفصیل آن
در کتب سیر مذکور است و دوم حضرت اسحاق علیه السلام که برادر جد امجد
آنحضرت صلی الله علیه وسلم یعنی اسمعیل علیه السلام اند چون حضرت اسحاق
علیه السلام برادر جد آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند پس نسبت ولدیت



وابنیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطرف حضرت اسحاق علیه السلام درست و
جایز است زیرا که بودن عم مثل پدر از حدیث صحیح ثابت است پس تعبیر کردن
حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره ذات مبارک حضرت پیر و مرشد قبله وکعبه
از ولدیت خویش ہم باتباع سنت نبوی صلے الله علیه وسلم خواہد بود اما معاینه
کنانیدن حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره سیر و تماشا بحضرت پیر و مرشد
قبله وکعبه در ایام صغرسن معاینه کنانیدن بازی بااہل وعیال خویش بلکه لعب بااہل و
عیال درست وجایز است چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم وارد است که
چند لعب ہر دو جایز است از انجمله لعب بااہل وعیال که از ان رضامندی وخوشنودی
اوشان است وہم لعب با فرس که از ان درستی سامان جہاد باشد وہم بحدیث
صحیح وارد است که بروز عید کودکان حبشی از چوب ہاے صغیر بازی مینمودند
و آنحضرت صلے الله علیه وسلم بحیلولهٔ جسم مبارک خویش معاینه آن بازی طفلان
حبشی بحضرت عایشه الصدیقه رضی الله عنها معاینه میکنانیدند حتی که دل مبارک حضرت
عایشه صدیقه رضی الله عنها از معاینه تیر بازی طفلان سیر گردید و حضرت عایشه
صدیقه رضی الله عنها از خود معاینه آن شمشیر بازی طفلان باز گردیدند وہم بدیگر
حدیث وارد است که آنحضرت صلے الله علیه وسلم خود تعین امامین حسنین
رضی الله عنهما را بر پشت مبارک سوار می کنانیدند چنانچه آن حدیث بلفظه عرض کرده
میشود عن جابر رضی الله عنه قال دخلت علی النبی صلی الله علیه وسلم والحسن والحسین
علی ظہره وہو یقول نعم الجمل جملکما ونعم العدلان انتما مروی از جابر ابن عازب
رضی الله عنه که روایت میکند حاضر شدم من روزے بخدمت مبارک آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم کہ در آن حالت حضرتین امامین حسنین رضی اللہ عنہما بر پشت
مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تشریف داشتہ بودند و آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم بحضرتین امامین حسنین رضی اللہ عنہما صاحبزادگان خویش میفرمودند کہ
بہترین سواری سواری شما است و بہترین بار شما ہستند اخرجہ الغسانی تخریج
کردہ است این حدیث را غسانی وعنہ حمل النبی صلی اللہ علیہ وسلم الحسن علی
عاتقہ فقال رجل نعم المرکب رکبت یا غلام فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نعم
الراکب ہو مروی از جابر رضی اللہ عنہا کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم وقتی حضرت
امام حسن مجتبی رضی اللہ عنہ بر دوش مبارک خویش نشانیدہ بودند در آن وقت
مردی بخدمت مبارک صاحبزادہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عرض نمود کہ بہترین سواری را
سوار بودہ آن صاحبزادہ بسماعت این کلام ارشاد مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم گردید کہ آن صاحبزادہ من ہم بہترین سوار ہست این ہر دو احادیث را امام
اعظم روایت کردہ است اما گزادش دامن حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس
سرہ مردی را در حالت سماع از عتاب حضرت بر حال آن مرد بود کہ در مجلس اولیای
کرام الطہار خلاف کردے اصل باشد از جہہ ادبی و ترک ادب خالی نیست کہ شان
اولیای کرام رحمہم اللہ شان حق تعالے است و نظر حق تعالے بجانب قلوب بندگان
می باشد چنانچہ در حدیث وارد ہست ان اللہ لا ینظر الی صورکم و اعمالکم ولکن ینظر
الی قلوبکم ونیاتکم یعنے حق تعالی بجانب سیاہی و سفیدی شما نظر نمی فرمایند کہ ظاہر
شما سفید ہست یا سیاہ ہست بلکہ نظر حق تعالے بجانب قلوب شما است کہ آیا
قلوب شما صافی و متوجہ بجانب حق تعالے ہست یا نہ پس اگر قلوب بندگان صافی



و متوجہ بجانب حق تعالے باشند اعمال بندگان بہر گونہ کہ باشند بدرگاہ حق تعالے امید
قبولیت میدارد زیرا کہ حق تعالے از عبادت بندگان مستغنی است آنچہ بدرگاہ
حق تعالے پسند و مقبول است محبت قلبی بندہ بہ بارگاہ حق است چنانچہ اندرین معنی
شعر ہندی است **شعر** درد دل کے واسطے پیدا کیا انسان کو ٭ ورنہ طاعت
کے لئے کچھ کم نہیں کروبیان ٭ و طاعت ظاہر بے تعلق و صفائے باطنی کہ برائے
نمایش خلق باشد کہ مسمی بریا است باعث حبط عمل خواہد بود چنانچہ بحدیث صحیح
وارد ہست الریاء تاکل الاعمال کما تاکل النار الحطب یعنی ریا می خورد اعمال را چنانچہ
می خورد آتش ہیزم را و ہم بدیگر حدیث صحیح وارد است کہ بعضے از علماء بروز حشر پیش
حق تعالے حاضر خواہند بود پس حق تعالے ارشاد خواہد فرمود کہ در دنیا چہ عمل نمودہ اید
پس ایشان بدرگاہ حق تعالے عرض خواہند نمود کہ در راہ تو تحصیل علم نمودہ ایم
ارشاد حق تعالے بایشان خواہد گردید کہ شما تحصیل علم بدین وجہ نمودہ اید تا کہ شما
در دنیا عالم گفتہ شوید پس بدلہ آن در دنیا گردید کہ شما در دنیا عالم گفتہ شدید
ارشاد حق تعالے بہ فرشتگان خواہد گردید کہ آن عالم را در دوزخ ببرند
ہمچنان بعضے از اتقیا و صلحا کہ در دنیا بزہد و ورع مشہور بودند حق خواہد
شد فلہذا علماء ظاہر ہم ریا را شرک خفی فرمودہ اند و برائے محو ساختن ہمین
ریا بعضے از گروہ اولیاء اللہ تہذیب ظاہری شرع شریف را از نظر ہمچو عامیان
مخفی داشتہ اند یعنی آن گروہ اولیاء اللہ ظاہر وضع خویش را ہمچنان میدارند
کہ ہا بے بصران و عامیان ایشان را مرتکب خلاف شرع شریف میگویند و این
وضع اولیاء اللہ برائے ذوات خویش حکم ایشان برائے مریدان و مستفیدان

محض برای تربیت و دوری نفس از ریا میباشد ورنه آنچه اعمال و حرکات اولیاء
الله است موافق اتباع نبوی صلی الله علیه وسلم اند خواه اتباع ظاهر شرع شریف
باشد یا اتباع باطن شرع شریف بود که بحقیقت یازده است چنانچه همین مضمون
بجناب حافظ شیرازی علیه الرحمه ارشاد مبارک میفرمایند شعر بمی سجاده رنگین
کن اگر پیر مغان گوید * که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها * چنانچه در معنی
همین شعر حکایتی از استادی حضرت مولوی عبد الحلیم صاحب مرحوم الکهنوی القادری
مستفاد گردیده است که مریدی بخدمت شیخ خویش عرض نمود که یا شیخ معنی این
شعر چیست چندان بفهم نمی آید پس آن شیخ بمرید خویش ارشاد مبارک فرمودند که امشب
با زنی مستاجره که باصطلاح و محاوره اهل این دیار فواحش و طوایف می گویند همبستر باشد
آن مرید که در اعتقاد خویش با شیخ خود کامل و راسخ بود فرمان مرشد خویش را بجان و
دل قبول نموده همان شب بذریعه زن دلاله مستاجره را بخانه خویش طلب نمود
چون زنی مستاجره همراه آن زن دلاله بخانه آن مرید آمده بمقام خلوت با آن مرید نشست
مرید قبل از آنکه با آن زن همبستر شود از احوال آن زن استفسار نمود آن زن
همه سرگذشت خویش و احوال خاندان خویش با آن مرید بیان نمود پس از آن
آن هر دو زن و مرید معلوم کردند که باهمی نسبت زوجیت میدارند و باهم زوجین
بوده اند که در مدت مدید باتفاق زمانه فراقی واقع گردیده بود و قصه آن مرید
زن او شان همچنان واقع شده بود که وقتی در سفر گم کردن راه همچنان آن زوجین
باتفاق ناگهانی فراقی گردیده بود و از آن زمان هر یکی از احد الزوجین تلاش دیگری
میداشتند آخر اندران شهر که شیخ آن مرید تشریف فرمای آن شهر بود آن زن وارد



گردید پس چون آن زن بهر نان و نفقه عاجز و تنگ بود اندران شب که ملاقی
زوجین گردید بدل آن خطور نمود که شوهر خویش ازین عالم فانی بملک جاودانی
درگذشته باشد مگر حصول قوت خویش از حیله همین فعل حرام امشب نموده
شود چون آن زن دلاله که انیس آن زوجه مرید در آن شهر بود از اراده آن
زوجه مرید اطلاع یافت حسب الطلب نزد آن مرید برد پس ببرکت اتباع
شیخ کامل ملاقات با زوجه خود به آن مرید حاصل گردید و میسر شد پس این خطور
قلبی زن حکمت بالغه حق تعالی و تصرف آن شیخ کامل بود که بسبب همین خطور
قلبی آن زن با شوهر خویش ملاقی گردید پس ازین واقعه حل شعر خواجه حافظ
شیرازی علیه الرحمه گردید که اگرچه حکمت ارشاد شیخ بنظر عامیان نیاید و نظر بی
بصیرت ما عالمیان از غایت ارشاد شیخ نابینا بود دیگر مستفیضان و مریدان
را می باید که بلا توقف و بی درنگ ارشاد شیخ را بجان و دل بجا آرد که ارشاد
مبارک شیوخ سراسر حکمت و مصلحت میباشد و فرمان واجب الاذعان شیوخ
حسب جاده شریعت و طریقت بود که پیران کاملین هادی راه حق تعالی میباشند
او شان را از راه و رسم منازل حق آگاهی میباشد پس آنچه ارشاد مبارک شیوخ
است باعث وصول راه حق تعالی است و موافق این مضمون که اولیاء الکرام
بحکمتی و مصلحتی خود را مخفی میدارند که بوضعی اظهار ذات خویش میکنند که بنظر عامیان
خلاف شرع معلوم گردد اگرچه حرکات و افعال اولیاء بحقیقت موافق شرع
شریف اتباع نبوی صلی الله علیه وسلم میباشند حال مبارک حضرت بایزید
بسطامی قدس سره از زبان مبارک حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مسترشد گردید

عادت مبارک حضرت بایزید بسطامی قدس سره بود که چون بشهرے اقامت
پذیر مے شدند و در آن شهر شهرت تصرفات و ولایت حضرت میگردید و گروه
انبوه خلایق برائے استفاده دینی و دنیوی و انجاح مرام خود با حاضر خدمت
مبارک حضرت بایزید بسطامی قدس سره میگردید پس دران وقت حضرت
بایزید بسطامی قدس سره اژدهام خلایق را باعث حرج اوقات خیال فرموده
بشهرے دیگر تشریف میبردند و سفر میفرمودند همچنان نقل و سفر حضرت بایزید
قدس سره از شهرے بشهرے میگردید تا بشهرے رسیدند که در آن زمان ماه صیام
بود و در آنجا نیز چون انبوه خلایق بشهرت حالات حضرت جمع شدن روی
نمود وقتے حضرت بایزید قدس سره علی رؤس الاشهاد بدون دادن
قیمت قرص نان از دوکان نان پزے گرفته تناول فرمودند و هم قضاء حاجت
بول بحالت قیام فرمودند پس بمعاینه این اکثر کسان از عقیدت خدمت
حضرت بایزید قدس الله سره برگشتند و گفتند که اینچنان شیخ صاحب مقام و دم
مشتهر بودند اگر اوشان فی الواقع صاحب ولایت و منزلت میبودند این
چند امور خلاف از ایشان بظهور نمیرسید یکے آنکه افطار در ماه رمضان و دوم
غصب قرص نان بغیر دادن قیمت از دوکان نان پز و سوم قضاء حاجت
بول بحالت قیام که این جمیع ممنوعات شرعیه بودند پس وقوع و ظهور این قسم
ممنوعات شرعیه از صاحب ولایت ناممکن است بعضے از خاص معتقدین که
بخدمت مبارک حضرت بایزید قدس الله سره عقیدت راسخه میداشتند
استفسار این حال از حضرت بایزید قدس الله سره نمودند که خلاف عادت حضرت



ظهور چندین امور خلاف شرع شریف از ذات مبارک حضرت چگونه بوقوع رسید
حضرت بایزید بسطامی قدس سره بجواب اوشان ارشاد مبارک فرمودند که
آرے این هر سه امور از من بوقوع رسیدند خلاف شرع شریف نبوده اند
لیکن افطار در ماه رمضان وا اینجا است که من مسافر بوده ام و افطار برائے
مسافر در ماه رمضان جائز است که حق تعالے میفرماید فمن کان منکم مریضا
او علی سفر فعدة من ایام اخر معنی آیت اگر از شما یا در ماه رمضان شریف
بیمار یا بر سفر باشند پس بتعداد مدت سفر به ایام دیگر روزه دارد و در مدت
سفر افطار کنید و لیکن گرفتن قرص نان از دوکان نان پز بغیر ادای قیمت
پس آن نان پز عبد من است چون انچه مملوک عبد بود مملوک مولی او باشد
چنانچه مسئله شرعیه است العبد و ما فی یده ملک لمولاه یعنی عبد و آنچیز که در
دست او باشد ملک صاحب آن عبد بود و اما قضاء حاجت بول بحالت
قیام پس مرا عذر و نبل ها است که از ان قعود مرا دشوار مینماید پس در حالت
عذر قضاء حاجت بول بحالت قیام جائز است چنانچه در حدیث صحیح وارد
است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقتی بر خاشاک قومے قضاء حاجت
بول بحالت قیام ادا فرموده اند و ادائے این امور علی رؤس الاشهاد ما ابین مصلحت
و حکمت نمودم که از اژدهام خلایق که باعث حرج اوقات منست محفوظ و مامون
مانم باید دانست که حضرت خواجه حافظ شیراز علیه الرحمه در اکثر جا باشعار خویش
تعبیر ذات شیخ را از پیر مغان می فرمایند و مغان جمع مغ است که معنی مغ آتش قدس سره
پرست می باشد درین تعبیر ذوات شیوخ از همچو الفاظ بادی النظر ترک ادب

مینماید مگر حقیقت همچنان نیست بلکه در تعبیر [illegible] ذات شیخ ازین لفظ عین انکسار
نفس خود شیخ و بیان علو مرتبت و مقام شیخ است در بیان آنکه کفار چند قسم
است یکی اهل کتاب یعنی بر آن قوم که کتاب و رسول از بارگاه حق تعالی نازل گردید
مگر آن قوم باعث انکار نبی مابعد که ناسخ دین اوشان بودند کافر شدند
همچو قوم یهود که بر اوشان کتاب توریت موسی علیه السلام مبعوث گشته لیکن
باعث انکار آن قوم یهود از نبوت عیسی علیه السلام که ناسخ دین موسوی بودند
قوم یهود کافر شدند و آنکه متبعان دین عیسوی بوده اند قوم نصاری هستند چون
اوشان بعد بعثت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم
ایمان نیاوردند و از اسلام مشرف نگشتند کافر شدند دوم کافران غیر اهل کتاب
آن قوم کفار اند که بر اوشان کتابے و رسولے از حق تعالی نازل نگردید بلکه دین
اوشان محض بهوا النفس اوشان است و همچو قوم کفار باقسام متعدده و انواع
کثیره اند مثل بت پرست وغیرهم اگرچه هر دو فریق کفار کتابے و غیر کتابے
مستحق دوزخ و خلود نار اند اما باعتبار احکام دنیوی کفار اهل کتاب را نوعی امتیاز
بر غیر اهل کتاب حاصل است که ذبیحه اهل کتاب و هم نکاح زنان اهل کتاب مسلمانان
جایز است خلاف غیر اهل کتاب که نه ذبیحه اوشان بمسلمانان روا است و نه نکاح
زنان اوشان بمسلمانان درست و جایز است زیرا که اگرچه اهل کتاب هم بانکار
نبی کافر شده اند الا اصل دین اوشان سماوی و از بارگاه حق تعالی منزل است
که این امر برائے کفار غیر اهل کتاب حاصل نیست و در قوم کفار غیر اهل کتاب
قوم کفار آتش پرست بدترین قوم است زیرا که اکثر قوم به توحید حق تعالے



قرار میدارند چنانچه ارشاد الهی است ولئن سألتهم من خلق السموات والارض
لیقولن الله یعنی آیت اگر سوال کنی تو اے محمد صلی الله علیه وسلم که کدام کس
پیدا کرده است آسمان و زمین پس هر آینه خواهند گفت آن کفار که حق تعالے
پیدا نمود و مگر قوم آتش پرست که بفارسی اوشان را مغان میگویند و بعربی نام
اوشان مجوس است قایل شرک در ذات حق تعالے اند و میگویند که معاذ الله خالق
دو بوده اند یکے یزدان که خالق خیر است و دوم اهرمن که خالق شر است و نیز در
مذهب اوشان اقبح الافعال یعنی مناکحت از فروع خویش مباح و جایز است و
بمذهب اولیاء الکرام رحمهم خودی نفس و دوی اکبر الکبائر است و همین اقبح الاشیاء
است و اولیاء الله هرچند که بفناء خودی خویش بوصال حق تعالے شرف یاب
شوند بانکسار و تواضع نفس خویش خود را از دوئی میدارند و از ادعائے
توحید که شعبه از خودی است و امثال آن پرهیزی کنند و انبیا علیهم السلام باآنکه از
عصمت و حفظ حق تعالے دائما از شر نفسانی محفوظ و مامون بوده اند ارشاد
مبارک حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام در قرآن شریف وارد است
وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء یعنی بری نمی شوم من از شر نفس
تحقیق که نفس بسیار امر کننده بجانب بدی است و ادعاء توحید اگرچه از
اولیاء الله هم باشد در بارگاه حق تعالی ناپسند است چنانچه حضرت
شیخ سعدی علیه الرحمه فرموده بدرگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان
نهاده بزرگی ز سر بدین معنی حال مبارک حضرت بایزید بسطامی قدس سره
منقول است که چون رحلت شریف حضرت بایزید بسطامی قدس سره

از زمین وار خاکی گردید واصل بحق گردید ندا ارشاد الٰہی بحضرت بایزید بسطامی
قدس سره گردید که ای بایزید برای ما چه آورده حضرت بایزید قدس سره
به بارگاه حق تعالی عرض داشتند که ای باری تعالی برای تو توحید آورده ام
چون به چنین دعوی توحید حضرت بایزید قدس سره مقبول بارگاه حق تعالی نگردید
ارشاد الٰہی بحضرت بایزید قدس سره گردید که اذکر لیلة اللبن یعنی شبی
که تو شیر خورده بودی که از آن شیر شکم تو درد پیدا گردید و گفتی که درد شکم
از خوردن شیر پیدا گردید پس مرا در اشتغال فراموش نمودی دعوی توحید تو
چگونه درست آمد پس حضرت بایزید قدس سره در عجز و قصور خویش به بارگاه
حق تعالی سجده ادا نمودند و از دعوی توحید خویش تائب شدند پس حضرت
خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمه با کمال تواضع نفس خویش با زخودی تصور به
سجده مغان شمار فرمود که از آن عظمت شان شیخ بیان گردید که ذات شیخ پیران
عظیم الشان است که بچه مغان را بتوحید می رسانند و مسلمان می فرمایند و بچه ها
خاک را بنظر فیض اثر خویش کیمیا میفرمایند چنانچه شعر است شعر آنانکه خاک
را بنظر کیمیا کنند * آیا بود که گوشۂ چشمی بما کنند * و محبت بذات شیخ عین السلام
و وصال حق تعالی است چنانچه شعر است شعر دین و ایمان مرا روی نکو
خواهد بود * کافر عشق شوم تا که مسلمان باشم * الحاصل چنانچه تذلیل و انکسار
نفس به بارگاه حق تعالی ضرور است همچنان به بارگاه شیخ که ذات شیخ همچنان
تجلی ذات حق تعالی است و وسیلۂ وصول به بارگاه الٰهی است تذلل و انکسار
نفس خود والیسے تعظیم و تکریم اوشان ضرور است و واجب و اولیاء کرام و خاصان



درگاه حق همچنان که تعظیم و تکریم شیوخ خود با او امیفرمایند همچنان تعظیم و تکریم آن اولیا
که از خویش عالی مقام و بلند مرتبت اند بجا می آرند همچنانکه در کتب احوال شریفه
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه وارد است که از اطراف و اکناف اولیاء
الله و اقطاب و ابدال برای حصول سعادات و افادات بخدمت مبارک
محبوبیه حاضر شده خدمات برگزیده ادا مینمودند حتی که بسا اولیاء الله رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین همراهی سواری مبارک غاشیه برداری مینمودند و هرگاه که حضرت
محبوب از سرفرازی خویش بآن اولیاء الله از ادای همچو خدمات ممانعت میفرمودند
آن اولیا خدمت مبارک محبوبیه عرض میداشتند که این معنی باعث علو مرتبت ماست
و هرگاه که کسی از اولیاء وقت ذرۂ اگر از آداب خدمت فروگذاشت نمود از مقبولان الٰهی
گشت چنانچه حال شیخ صنعان مشهور است که اوشان قدم مبارک حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه قبول نکردند فی الحال معتوب الٰهی گشتند بدینمعنی از زبان
فیض ترجمان حضرت سیدی و سندی پیر و مرشد حالی مستفاد گردیده است که وقتی
بمجلس مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه یکی از حاضرین خدمت
محبوبیه حالت ذوق و شوق پدید آمد اندرین حالت از زبان او الملک لی
جاری گشت یعنی سلطنت برای من است و همین لفظ را رو بروی خدمت
محبوبیه تکرار نمود چون اظهار این قول بحضوری خدمت مبارک محبوبیه که دال بر
علو مرتبت قائل است خالی از ترک ادب نیست ارشاد مبارک حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه بآن قائل عتاب آمیز گردید که ای بطال تو برای
او کی بوده که ملک او برای تو خواهد بود پس آن حاضر خدمت محبوبیه که قائل

الملک لی بود و تاثیرے روئی نمود کہ ہمچنان از پریشان حالی خویش از مجلس مبارک
محبوبیہ بیرون رفت و غائب شد کہ بعد ازان وقت کسے از نشان او نشان
ندید درینجا محل غور است وجائے خوف و خشیت است کہ چون صاحب احوال را
ہمچنان آداب مجلس بزرگان عالیمقام ضرور و واجب است پس محض حالت
تصنع راچہ قدر بعد از آداب خواہد بود و حضرت سید محمد شاکر صاحب قبلہ قدس سرہ
باتباع حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ آن شخص متصنع الحال را کہ بر تصنع حال ترک
ادب مجلس بزرگان نمود ترہیبا و تادیبا سرزنش فرمودند و قوت حضرت محمد شاکر قبلہ قدس
سرہ قوت حقانی بود کہ حضرت باظہار قوت حقانی تادیب و سرزنش آنکس برائے
نجات بطش اخروی حق تعالے فرمودند کہ بطش حق تعالی شدید و صعب است
چنانچہ ارشاد مبارک حق تعالے است ان بطش ربک لشدید یعنی تحقیق کہ گرفت
و عذاب پروردگار تو ہر آئینہ سخت است اما استغنا حضرت سید محمد شاکر صاحب
قدس سرہ از ارشاد والد ماجد درباب تکمیل تربیت اگرچہ از اسرار اولیا حق است
کہ بجز حق تعالے اطلاع آن نیست مگر از سرفرازی و برکات اقدام مبارک شیوخ
آنچہ بذہن قاصر این غلام کمترین میدر آید بعرض خدمت ناظرین پرداختہ میشود واللہ
اعلم بالصواب توجہ سالک ہر چند بجانب جذبہ میباشد و اقتضاء قلبی سالک بدین
بود کہ سالک بحیثیت منہمک در ذات حق تعالے باشد کہ ہمین حالت سالک عبارت
از جذب بودہ است و تربیت شیخ کامل سرفرازی مقام جمعیت است یعنی
از تربیت شیخ کامل توجہ مرید بعالم صفات باشد کہ مرید را ہمین عالم صفات از
تربیت شیخ کامل مشاہدۂ ذات حق نصیب و سرفراز میگردد و این مقام بمقام



جمعیت ہمین وجہ نامزد گردیدہ است کہ ظہور تجلی ذات و صفات حق در ذات سالک جمع
می آیند پس سالک بہ تربیت شیخ کامل ذات حق تعالے تجلی در عالم صفات مشاہدہ میکند
و عالم صفات را منہمک و فانی در ذات حق میبیند پس حضرت سید محمد شاکر صاحب قبلہ
قدس سرہ در استحال منہمک بذات حق تعالے کہ عبارت از حالت جذب است می بودند
توجہ مبارک حضرت بجانب قبول تربیت مبارک والد ماجد کہ حصول مقام جمعیت
و توجہ بعالم صفات بود کم دیدہ و چون حضرت سید محمد شاکر صاحب قبلہ قدس سرہ
صاحبزادہ بودہ اند سرفرازی مبارک والد حضرت بہر حال شامل حال مبارک حضرت است
کہ فیضان و سرفرازی ہر قسم نعمت از برکات نعال صاحبزادگان بر غلامان فائز است
مگر جواب حضرت سید محمد شاکر صاحب قبلہ قدس سرہ بخدمت والد ماجد خویش کہ از
ارشادات اولیاء اللہ است پس از اسرار حق تعالی است کہ حق تعالے واقف اسرار اولیاء
خویش است در حدیث شریف نبوی صلی اللہ علیہ وسلم وارد است کہ شب معراج چون
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مقامات علویہ طے فرمودہ و بقرب مقام بارگاہ رب عزت
تشریف بردند ارشاد الہی بآنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم گردید کہ قف یا محمد صلی اللہ علیہ و
سلم فان ربک یصلی یعنے توقف کن اے محمد صلی اللہ علیہ وسلم پس تحقیق کہ پروردگار
تو اداء صلوۃ میکند بعضے علماء و باطنین معنی ارشاد الہی بدین وجہ ادا فرمودہ اند کہ صلوۃ
بمعنی فرستادن رحمت میباشد و معنی فرستادن حق تعالے رحمت خویش را در اینجا
چنان است کہ حق تعالے اولیاء امت مرحومۂ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را باتباع
و توسل مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بارگاہ قرب خویش می رسانند یعنی چون
اولیاء امت مرحومہ را بعد ازیات و توجہ مبارک نبوی صلی اللہ علیہ وسلم مقام فناء فی الرسول

حاصل میشود که اولیا و امت مرحومه در ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم فانی باشند
که این اعلی ترین مقام عالی است و عروج باین مقام قرب با ولیاء الله همین معنی صلوة حقیقی
است که بحدیث شریف وارد است الصلوة معراج المومنین یعنی عروج بمقام قرب
الٰهی معنی صلوة است و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بشب معراج بمقام قرب
حق تعالے فائز گردیده خواستند که ذات مبارک خویش همیشه بانهماک ذات حق تعالے
که عبارت از عالم جذب است متوجه دارند و توجه مبارک خویش بجانب عالم صفات
که عبارت از عالم صحو و سلوک است نفرمایند و هدایت خلق که عبارت از رسانیدن
امت مرحومه بدین مقام قرب حق تعالے است متعلق و موقوف به توجه مبارک نبوی
صلی الله علیه وسلم بجانب عالم صفات است ازینوجه ارشاد حق تعالے بآنحضرت
صلی الله علیه وسلم گردید که اے محمد صلی الله علیه وسلم توقف بعالم صفات کن و
توجه مبارک خویش را بجانب عالم صفات متوجه بدار که پروردگار تو میخواهد که از
اتباع و توسل ذات مبارک تو امت مرحومه ترا به صلوتے که معراج وحصول قرب
بارگاه منیت سرفراز وعنایت فرماید پس اگر تو انهماک در ذات من اختیار خواهی
نمود رسیدن امت مرحومهٔ تو بدین مقام قرب من که موقوف به توجه ذات
مبارک تو بعالم صفات است چگونه بظهور خواهد رسید و اولیا و امت مرحومه را
حسب مرتبهٔ فنا فی الرسول به سرفرازی مبارک مصطفوی صلی الله علیه وسلم سوای
مقام رسالت که مختص بذات مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم مقامات قرب
حق تعالے حاصل میشوند چنانچه از زبان فیض ترجمان حضرت سیدی سندی
و مرشد قبله و کعبه حالی مبارک سید محمد غوث گوالیری مستفاد گردید که حضرت



سید محمد غوث گوالیری قدس سره وقتے در مجلس احباب خویش حال بود از احوال
معراج نبوی صلی الله علیه وسلم بر ذات خویش بیان نمودند چون اشتهار این معنی
بخلایق گردید علماء ظواهر آن عصر فتوی به تکفیر و قتل حضرت سید محمد گوالیری قدس سره
دادند که معراج خاصهٔ نبوی صلی الله علیه وسلم که انبیاء سابقین را نیز از بارگاه حق تعالے
میسر نگردید پس ایشان که دعوی معراج نبوی صلی الله علیه وسلم مینمایند معاذ الله
از دائرهٔ اسلام خارج اند بدینها حکم ارتداد بر او شان جاری کرده قتل باید نمود که
چون حکم ارتداد و قتل نسبت حضرت سید محمد غوث گوالیری قدس سره رسید یکی
از اهل کمال که در آن زمان تشریف داشته بودند بسماعت این خبر بحاکم آن عصر ارشاد
فرمودند که علماء عصر را بمجلسے جمع باید نمود که در آن مجلس من حاضر میشوم و سید محمد
غوث گوالیری قدس سره نیز حاضر خواهند بود و آنچه سید محمد غوث گوالیری
میگویند که علماء عصر بر آن حکم تکفیر و قتل جاری کرده اند از زبان او شان اعاده کنانیده
شنوده باشیم بعده بشنوم بر این اگر بحکم شرع شریف بر قتل او شان برآید اختیار بحاکم
است حاکم آنوقت ارشاد مبارک آن بزرگ را قبول نموده مجلسی منعقد نمود که
در آن مجلس جمیع علماء عصر و آن بزرگ و حضرت سید محمد غوث گوالیری قدس سره
حاضر شدند پس از آن آن بزرگ به سید محمد غوث گوالیری قدس سره گفتند که هر چه حال
و کیفیت بر خود گذشته است بیان کنید حضرت سید محمد غوث گوالیری حالات و
کیفیات معراجیه که بر خویش وارد بودند بیان نمودند چون حضرت سید محمد غوث
گوالیری قدس سره حالات معراجیه خویش را باتمام رسانیدند از آن بزرگ صاحب
کمال بحضرت سید محمد غوث گوالیری ارشاد فرمودند که بجدو و این حالات چشم شما

بیدار گشت پس ازان حضرت سید محمد غوث گوالیری قدس سره بجواب ارشاد مبارک
فرموده بحمد این واقعه چشم من بیدار گردید پس آن بندگی بعلماء عصر ارشاد فرمودند
که حضرت شیخ سید محمد غوث احوال منامی بیان میکنند درین صورت کدامی مواخذه شرعی
براو شان لازم نباید زیرا که دیدن ذات خدای وحده در خواب نزد علماء ظاهر بحقیقت
وجایز که حضرت امام ابوحنیفه کوفی رضی الله عنه حق تعالی را هزار بار بخواب دیده اند پس
دیدن حالات معراجیه بعالم منام درست وجایز باشد الحاصل ازبیان بالا واضح
گردید که توجه مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم در شب معراج بجانب انهماک
ذات بود فلهذا ارشاد النبی فقط یا محمد ان ربک یصلی گردید واولیاء امت مرحومه
متبعان آن حضرت صلی الله علیه وسلم اند که فیض وفیوض ولایت باوشان از
مشکوة نبوت است چون اثبت حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره بحبت
والدماجد که مشیر با نهماک ذات بود هم باتباع نبوی صلی الله علیه وسلم بود
اما شکسته شدن دندان مرد جلاح خدمت حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره
که انگشت مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره در دندان خویش
بزور گرفته بود بسبب راه دن حضرت انگشت خویش باید دانست که مزاح
اگرچه سنت مصطفوی صلی الله علیه وسلم است مگر آن مزاح که خلاف تهذیب ظاهر و
کذب نباشد چنانکه مزاح آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حدیث نبوی صلی
الله علیه وسلم وارد است که یک زن ضعیفه بخدمت نبوی صلی الله علیه و
سلم حاضر گردید ارشاد نبوی صلی الله علیه وسلم بآن زن ضعیفه گردید که عجایز یعنی
پیرزنان بجنت داخل نخواهند شد آن پیرزن از سماعت ارشاد مبارک حضرت



صلی الله علیه وسلم مضطرب الحال گشت چون حال عجوزه را آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ملاحظه فرمودند ارشاد نبوی صلی الله علیه وسلم گردید که آن پیرزن را بگوئید که همه زنان
بحالت پیرزنی داخل جنت نخواهند شد بلکه دخول جنت بحالت شباب خواهد بود
چنانکه ارشاد مبارک حق تعالی هست انا انشاناهن انشاء فجعلناهن ابکارا عربا اترابا
تحقیق که ما پیدا خواهیم نمود زنان اهل جنت را که پیدایش آنان بحالت عنفوان
شباب خواهد بود پس آن پیرزن بسماعت ارشاد مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم
شادان وفرحان بمکان خویش واپس رفت وهمچو حرکاتی که باعث ایذاء باشند
بر حال چه حالت مزاح وچه حالت غیر مزاح شرعا نادرست است که حدیث مصطفوی
صلی الله علیه وسلم المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده یعنی مسلمان آنکس است که
مسلمانان را از دست وزبان خویش سلامت دارد یعنی بمسلمانان از دست و
زبان خویش ایذا نرساند وهمچو اطواری که باعث ایذاء مرد مسلم باشد بدلا
وجزاء آن هیچ مواخذه شرعی نیست چنانچه در حدیث صحیح وارد است که شخصی دست یکی
از صحابه بدهان خویش گرفته گزیدن گرفت چون آن مرد صحابی دست خویش را از دهان
آن مرد بزور برآورد بسبب خورستن دندان آن مرد شکسته شد وخون از دهان آنکس جاری
گردید همین حال بخدمت نبوی صلی الله علیه وسلم حاضر گردیده دیت دندان خویش
خواست آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجوابش ارشاد مبارک فرمودند که آیا بگذارد دست
دست خویش را که بخائی تو دست او را همچنانکه شتر دست را میخاید پس آنحضرت
صلی الله علیه وسلم دیت دندان از صحابی دست گزیده معاف فرمودند درینجا آن مرد هیچ
گستاخی که بخدمت ولی وقت نمود بظهور امر خارق عادت از حضرت سید محمد شاکر

قدس سره دندان آنمرو شکسته شد زیرا که شکسته شدن دو دندان از قوت
یک انگشت ها وجود آلودگی آن انگشت از دندان آنمرو با آنکه سجاده مبارک نجاست
بوده امر خلاف عادت است اما چنانچه زدن حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره
بر رخسار خطیب غلامی صاحب علیه الرحمه باعث تاخیر اخذ کوزهٔ شیر باین وجه که تاخیر
باختیار سنت نبوی صلی الله علیه وسلم از خطیب صاحب علیه الرحمه بظهور رسید زیرا که
اختیار شرب شیر از سنت نبوی صلی الله علیه وسلم است همچنان که در حدیث معراج شریف
وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم پیالهٔ شیر را از میان پیالهای آب و خمر اختیار
فرموده و جبرئیل علیه السلام بعد اختیار فرمودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخدمت
نبوی صلی الله علیه وسلم عرض داشتند که اخذت الفطرة یعنی ای حبیب کریم محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم اختیار دین فرمودند که از شیر تعبیر به فطرة و دین است
همچنان که بحدیث صحیح وارد است که هر کس که شیر خوردن خویش بخواب بیند تعبیر آن
دین است و بوقت عنایت فرمودن حضرت سید محمد شاکر صاحب کوزهٔ شیر به خطیب صاحب
ممدوح علیه الرحمه توجه خطیب صاحب بر دیگر امور خالی از ترک ادب نبود فلهذا حضرت
سید محمد شاکر صاحب قدس سره که صاحبزادهٔ خطیب صاحب مرحوم بودند از روی
تربیت و سرزنش این قسم عمل فرمودند زیرا که رعایت آداب خدمت اولیاء الله
ضروری و واجب است چنانچه حدیث طپانچه زدن موسی علیه السلام بر چهرهٔ
عزرائیل علیه السلام باعث عدم رعایت عزرائیل علیه السلام آداب خدمت موسی
علیه السلام سابق عرض نموده شد مگر عزرائیل علیه السلام بخدمت موسوی عذر خواهی
نکرده در درگاه حق تعالی فریاد و استغاثه بردند و خطیب صاحب ممدوح همین وقت



بخدمت حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره عذر خواهی نمودند از ینجا مرتبه حضرت
انسان نسبت مرتبهٔ ملائکه الرحمن پدیدار گشت که حق تعالی در ذات حضرت انسان
جامعیت ظهور صفات خویش سرفراز فرموده است بدان وجه ذات انسان به سرفرازی
و عنایت ربانی در ترقی علم و مراتب میباشد بخلاف حال ملائکه که حق تعالی هر یکی
از ملائکه مقامی و منزلی و منصبی سرفراز فرموده است در آن مقام و منزل خویش
میمانند و ازان تجاوز نمی کنند چنانچه ارشاد الهی بنقل قول ملائکه است وما منا الا له
مقام معلوم معنی آیت و نیست از ما ملائکه مگر برای او مقامی متعین است و در حدیث
معراج شریف وارد است که چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم معیت و همراهی
خویش تا به پیرونی سدرة المنتهی خواستند حضرت جبرئیل علیه السلام بخدمت مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم عرض داشتند که این مقام سدرة المنتهی مقام منست ازین مقام بیرون
رفتن نمیتوانم چنانچه سعدی علیه الرحمه میفرماید شعر اگر یک سر موی برتر روم
فروغ تجلی بسوزد پرم و این خطیب صاحب ممدوح علیه الرحمه از علم و فراست خویش
منشاء سرزنش حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله دریافته تربیت و نصیحت حاصل نمودند
که اتعاظ و قبول نصیحت شان حضرت انسان است چنانچه در آیت قرآنی وارد است
ان فی ذلک لآیات لقوم یتذکرون یعنی که درین معنی هر آئینه علامات است برای
آن گروه که نصیحت قبول میکنند و این معنی دال بر جامعیت صفات حق تعالی در
ذات انسانیت و بیان این مقام بدین منوال است که ملائکه مظاهر محض اسماء تنزیهیه
حق تعالی بوده اند فلهذا از ملائکه عصیان حق تعالی بظهور نیاید چنانچه ارشاد
الهی است لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون یعنی سرکشی نمیکنند ملائکه از آنکه

حق تعالے به او شان حکم میفرماید و میکنند ملائکه آنچه که حق تعالے با و شان امر میکند
و شیطان محض مظهر اسم جلالی حق تعالے که اقتضا است بوده است فلهذا الحکم الٰهی
که به سجدهٔ آدم علیه السلام صدور یافته بود نافرمانی نمود و انا خیر گفت و نیز چون ظهور
ذات شیطان محض از اسم جلالی بود و است از صفات رحمانیه حق تعالے در و ظهوری
نیافته بود و بعد انجمین لعنت حق تعالے که برو بباعث عصیان حق وارد گردید هم از
عصیان خویش باز نیامد و متوجه نیامد و بیارگاه حق تعالے رجوع نگرفت و تائب
نگردیده چنانچه آورده اند که هرگاه شیطان در زمانه طوفان نوح علیه السلام در کشتی
نوح علیه السلام حاضر گردید و لاشه حضرت آدم علیه السلام بارشاد الٰهی در آن کشتی نوح
علیه السلام نهاده شده بود حضرت نوح علیه السلام به شیطان ارشاد فرمودند که درین
وقت که لاشهٔ آدم علیه السلام درین کشتی موجود است وقت غنیمت است پس اگر
تو لاشهٔ آدم علیه السلام را اکنون سجدهٔ بجای آری پس بتوسل آن سجده من بخشایش
تو از بارگاه الٰهی خواهم طلبید و شفاعت تو بدرگاه حق تعالے خواهم نمود که هنوز کار از
دست نرفته است و دروازهٔ توبه مفتوح است و امید بخشایش از بارگاه حق تعالے
است که فضل و کرم او به تائبین بارگاه او وسیع و رحمت او عمیم است که به بخشایش
حق تعالے از لعنت ابدی حق محفوظ مانده و برحمت حق تعالی فائز خواهی گشت پس آن
شیطان بعد استماع ارشاد نوح علیه السلام بخدمت حضرت نوح علیه السلام عرض نمود که
اے نوح اگر من سجده با آدم علیه السلام میکردم همان وقت میکردم که آدم علیه السلام
زنده میبودند و الحال که آدم علیه السلام مرده اند پس مرده چگونه سجده او انمایم پس
در آن وقت هم شیطان حسب مقتضاے اسم جلالی حق تعالے از سجود آدم علیه السلام



و رجوع جانب حق تعالے باز ماند و ذات حضرت انسان که جامع جمیع اسماء جمالیه
و جلالیه حق تعالے است فلهذا از ذات حضرت آدم علیه السلام که اولین انسان
بظهور این عالم ملکوت اند آثار اسم جلالی و جمالی بظهور رسید که خوردن آدم
علیه السلام از درخت که ارشاد حق تعالے بمنع اکل ازان درخت بود خلاف
حکم حق تعالے و عصیان او از آدم علیه السلام بظهور رسید که بهمین جا ارشاد
حق تعالے گردید وعصیٰ آدم ربه فغویٰ یعنی نافرمانی نمود آدم علیه السلام پروردگار
خویش را پس او خطا راز راه هدایت حق تعالے نمود پس این ظهور عصیان
حق تعالے از ذات آدم علیه السلام اثر ظهور اسم جلالی در ذات آدم علیه السلام
است پس ازان چون غلبه ظهور اسم رحمانی در ذات آدم علیه السلام گردید
آدم علیه السلام بجانب حق تعالے رجوع گردیده از عصیان حق تائب شدند
پس ازین وجه رحمت حق تعالے بر حال آدم علیه السلام شامل گردید حق سبحانه
تعالی آدم علیه السلام را از قبول توبه برگزیده نمود چنانچه ارشاد الٰهی است
ثم اجتبٰه ربه فتاب علیه و هدیٰ یعنی من بعد برگزیده ساخت حق تعالے آدم
علیه السلام پس متوجه شد با حق تعالے آدم علیه السلام پس هدایت یافتند
آدم علیه السلام را حق تعالے و ازین اعتبار و برگزیده حق تعالے که بعد
توبه شامل حال آدم علیه السلام گردید لقب آدم علیه السلام صفی الله گشت که
آدم صفی الله میگویند که معنی صفی الله برگزیده جناب شد و آدم علیه السلام خلیفه حق هم
درین معنی است که ذات آدم علیه السلام جامع جمیع اسماء جلالیه و جمالیه حق تعالی
است که حق تعالے جامعیت ذات ایشان بظهور صفات جلالیه و جمالیه خویش

در سورهٔ والتین بیان فرموده والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد الامین لقد
خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین امنوا وعملوا الصالحات
معنی آیت قسم انجیر و زیتون و کوه طور سینین و این بلد صاحب امن است
به تحقیق که ما پیدا کرده ایم انسان را در نیکوترین پیدایش بعد رد کردیم آن انسان
را در سختانهٔ دوزخ مگر آنکسان که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند حق سبحانه تعالی
درین سوره به ادای قسم این هر چهار اشیا و تاکید تاکید بیان میفرماید که ما پیدایش
ظهور انسانی در نیکوترین پیدایش نموده ایم که ذات انسان را جامع اسماء جلالی
و جمالی ساخته خلیفه خویش گردانیده ایم که تا انسان در ذات خویش صفات
جلالیه و جمالیه که بذات آن متجلی و ظاهر کرده ایم ذات ما را مشاهده نماید چون انسان
با وجود ظهور جامعیت صفات حق در ذات آن انسان منجر بعض اسم جلالی
حق تعالی گردیده راه ضلالت و غوایت اختیار نمود پس ما همچو انسان را از
قرب خویش دور ساختیم و در آتش دوزخ بجزا اعمال بد انداختیم مگر آنکه انکه
بجامعیت صفات حق مشاهده ذات او کردند و ایمان حقیقی است نصیب او
سرفراز شده است و او شان بظهور هر دو اسم جلالی و جمالی بمشاهده ذات
من بوده اند او شان به بارگاه و قرب من بوده اند و در حقیقت انسان همان
کسان اند که حقیقت انسانی که عبارت بمشاهده بجامعیت صفات جلالی و
جمالی است منکشف باشد و از انسان که این معنی غیر است بلکه او شان منجر
بعض اسماء جلالیه اند بعض صورت انسان اند و حقیقت انسانی هیچ
حق تعالی حال او شان در قرآن مجید فرموده اند که کالانعام بل هم اضل



یعنی آنکسان مثل چارپایه اند بلکه از چارپایه کمتر اند و نیز شیخ سعدی علیه الرحمة تفسیر همین
آیت فرموده اند شعر اشتر را که شور و طرب در سر است * تو اگر آدمی را نه
خر است * و نیز حق تعالی آنرا مرده فرموده است چنانچه حق تعالی در قرآن شریف
فرموده است انک لا تسمع الموتی معنی آیت تحقیق تو نمی شنوانی مردها پس مثل
همچو انسان آنچنان است که صورت انسانی در دیوارے منقوش باشد و آنرا
انسان گفته باشند پس آن انسان که بجامعیت اسماء جلالیه و جمالیه حق تعالی
مشاهدهٔ ذات حق بجمیع اسماء و صفات جلالیه و جمالیه مینماید بهتر از ملائکه است زیرا که
در ذات ملائکه ظهور آن اسماء و صفات جلالیه که باعث هجران و بعد حق باشد
مفقود است که کشش بجانب خویش نماید بلکه ملائکه باسره محض مظاهر اسماء تنزیهیه
حق تعالی اند و آن انسان با آنکه مظهر جمله اسماء جلالیه و جمالیه بوده منجر بجانب اسماء
جلالیه و جمالیه حق نگشته آن نگاهے بجامعیت اسماء و صفات اختیار نموده هم
علماء ظاهر از متکلمین نیز ازین مذاقے بر داشته اند که در کتب علم کلام میگویند که
خواص مومنین از خواص ملائکه و عوام مومنین از عوام ملائکه افضل اند و سبب
افضلیت مومنین نسبت ملائکه چنان میگذارند که انسان با آنکه پابند هوا و نفس است
و اقتضاء هوا و نفس انسانی مانع توجه ببارگاه رحمانی است توجه ببارگاه حق تعالی
اختیار نموده و در ملائکه هوا و نفس موجود و مخلوق نیست فلهذا انسان فضیلت بر
ملائکه داشته که فضیلت همچو انسان حق تعالی در قرآن شریف فرموده است و لقد
کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن
خلقنا تفضیلا معنی آیت به تحقیق که بزرگی و فضیلت عنایت فرمودیم بنی آدم را

رزق دادیم بادشان از پاکیزگیها و فضیلت عنایت فرمودیم بر اکثر مخلوق خویش از
روے بزرگی دادیم و همین وجه و حکمت که انسان فضیلت و بزرگی بر ملائکه پیدا
مسجود ملائکه گردید و خلافت الٰہی ہم بانسان سرفراز گشت و فرشتگان خلیفة
اللہ نشدند که عطاے خلافت به انسان و هم حکم سجده ملائکه براے انسان فعل
حکیم مطلق است و فعل حکیم خالی از حکمت نمی باشد که ضرب المثل است فعل الحکیم
لایخلو عن الحکمة و انسانیکه با قتضاے هواے نفسانی منحرف محض صفات جلالیه حق باشد
اسود حال از شیطان گشت زیرا که شیطان مظهر محض اسم جلالی المضل بود و هیچ
که ظهور اسماء جلالیه در ذات شیطان اصلا نبوده است و انسان با آنکه در ذات
خویش ظهور جامعیت صفات حق تعالے میداشت منحرف محض اسم جلالی گردیده
و توجه بجامعیت اسما که به حقیقت انسانے بوده نمود و ظلوما جهولا همچو انسان اخس
حال از شیطان شد الغرض درینجا خدشه واقع است که بخدمت ناظرین ازان
عرض پرداز است چنین عرض نموده شد که شیطان مظهر محض اسم جلالی است
که در آن ظهور اسم جمالی اصلا نیست مگر شیطان سالها عبادت حق تعالے
بر سموات و ارضین ادا کرد جاے در آسمان و زمین خالی از سجده شیطان نیست
که بدین سبب معلم الملکوت یعنی معلم فرشتگان گشت و اداے عبادت الٰهیه
از ظهور اسم رحمانیه است دفع آن خدشه بدین گونه میتواند که عبادت شیطان
در حقیقت عبادت حق تعالے نبود زیرا که چون حق تعالے را پیدا کردن
آدم خلیفه خویش منظور بود و بفرشتگان ارشاد الٰهی شد که انی جاعل
فی الارض خلیفة یعنی آیت من ظاهر کننده ام خلیفه خویش را در زمین و چون ملائکه



استحقاق خود با ستخلافت حق تعالے بدرگاه الٰهی عرض داشتند و عرض فرشتگان
ببارگاه حق تعالے پذیرا نگردیده ارشاد الٰهی گردید انی اعلم ما لا تعلمون یعنی
حکمت خویش در باب گردانیدن خلیفه غیر شما باشید انم که شما نمیدانند شیطان
مفهوم نمود که خلیفه حق فرشتگان خواهند شد پس شیطان امید میداشت که
ذات او در جمیع فرشتگان داخل است حق تعالے خلافت خویش او را
عطا فرماید پس شیطان بهمین امید عبادت حق تعالے ادا مینمود پس عبادت
شیطان خاص براے ذات حق تعالے نبود بلکه براے نفس خویش بود
پس همچو عبادت که خالصا لوجه الله نباشد در حقیقت عبادت نبود چنانچه اثر
نیت او در مآل ظاهر گشت که حق تعالے هرگاه که آدم علیه السلام خلیفه خویش را
پیدا و ظاهر نمود پس شیطان از تمناے خویش ناامید و مایوس گردیده از راه تعنت
و عناد حکم حق تعالے که به سجدهٔ آدم علیه السلام بود بجا نیاورد که بحدیث شریف
وارد است انما الاعمال بالخواتیم یعنی اعتبار اعمال بخاتمه اعمال است اما وصال
شریف حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره و هم وصال مبارک خاندان
عالیه حضرت ممدوح قدس سره از پیچش و اسهال مشعر برین معنی است که اولیاء
حق قتیلان راه خدا و شهیدان حق بوده اند و اوشان را هر دم روح تازه
و نعمات بے اندازه از بارگاه حق تعالے عنایت و سرفراز است چنانچه شعر
کشتگان خنجر تسلیم را ٭ هر زمان از غیب جانے دیگر است ٭ و این مضمون از
ارشاد حق تعالے مستفاد است ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل
احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما اتاهم الله من فضله و یستبشرون بالذین لم

بهم من خلفهم ان لا خوف علیهم ولا هم یحزنون یستبشرون بنعمة من الله وفضل
وان الله لا یضیع اجر المومنین معنی آیت گمان نبرید آن کسانیکه در راه حق تعالی
قتل کرده شده اند که آن مردگان اند بلکه اوشان زنده اند که از نزد حق
تعالی رزق داده میشوند و خوش اند بآن چیز که عنایت فرمود حق تعالی
از فضل خویش و خوش خبری میدهند بکسانیکه باوشان لاحق نشدند در پیا
اوشان باین امر که بر اولیا خوف و غم واندوه نیست و نیز بشارت میدهند
براین معنی که بر اوشان نعمت حق تعالی عنایت میشود که حق تعالی ثواب
مومنین ضایع نمیکند و شهیدان حقیقی در راه خدا اولیاء کرام اوست پس
حصول فرحت وحیات و نعمت و رزق از نزد حق تعالی باولیاء الله الکرام
بمرتبه کمال است و وفات از اسهال که بیماری بطن است حکم شهادت میدارد
چنانکه در حدیث شریف وارد است المبطون شهید یعنی آنکس که از بیماری شکم
انتقال نماید شهید است پس این شهادت ظاهری خاندان عالیه حضرت سید
محمد شاکر صاحب قبله قدس سره علامت شهادت باطنی و وصال حق تعالی است
اطبا میگویند که باخر اسهال قرح و زخم پیدا میشود که از ان خون می آید پس استجابت
دعوت حق باین خاندان عالیه که عبارت از وصال شریف است از قرح
و زخم داخل امعا است که بهمین معنی وفات ازین مرض حکم شهادت میدارد
که این مولفیان بقرح و زخم امعا که وفات می یابند مشابه مجروح جهاد فی سبیل الله
می بوند چنانچه حق تعالی در شان قبول کنندگان دعوت حق بعد رسیدن
قرح و زخم فرموده است الذین استجابوا لله والرسول من بعد ما اصابهم القرح للذین



احسنوا منهم واتقوا اجر عظیم معنی آیت آنکسان که اجابت حق و رسول او نمودند بعد
ازان که رسید باوشان زخم و ایذا و برای آنکسان که نیکی کردند ازوشان
و تقوی اختیار نمودند اجر عظیم است اما تشریف آوردن حضرت سید محمد شاکر
صاحب قبله قدس سره در مرض وصال از مسکن خویش در مکان مبارک درگاه
شریف نزدیک مزار مبارک جد امجد خویش بلا اعانت غیر باوجود کمال ضعف و
ناتوانی بباعث شدت و غلیان مرض از قوت حقانی بود که اولیاء کرام رحمهم الله
مظاهر اسما و صفات حق تعالی اند پس در آن وقت بر ذات مبارک حضرت
سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره تجلی القوی اسم حق تعالی گردید که
حضرت قدس سره باآنکه از لحوق شدت مرض طاقت جنبش نمی داشتند
از مقام خویش بمشی اقدام نزدیک مزار مبارک جد امجد خویش حاضر شدند
پس لحوق ضعف بر حال مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره وجود
بشری بود چنانچه در قرآن شریف وارد است خلق الانسان ضعیفا معنی آیت
انسان ناتوان پیدا کرده شده است و تجلیات صفات حق تعالی باولیاء
الله از منبع فیض و معدن ولایت حضرت جناب مرتضوی سیدنا علی ابن
ابی طالب کرم الله وجهه است همچنان در احوال مبارک حضرت مرتضوی رضی
الله عنه وارد است که روزی حضرت مرتضوی رضی الله عنه نان خشک را
از سنگ شکسته تناول می فرمودند شخصی بمعاینه اینحال مبارک بحضرت مرتضوی
رضی الله عنه عرض نمود که وقتی بود که در خیبر را باین کلانی و عظمت او حضرت
بیک دست مبارک بطور سپر بگرفتند و این وقت چه وقت است که شکستن نان

احتیاج بسنگ است پس حضرت مرتضوی رضی الله عنه بجوابش ارشاد مبارک فرمود
که آن وقت وقت جهاد فی سبیل الله بود و از قوت حقانی آن کار بر آمد و این وقت
وقت غذا بخواهش نفسانی است معامله من همچو دیگر بنی آدم است پس ضعف
و ناتوانی بذات مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره بعالم بیماری بتقاضای
وجود انسانی بود و دستی بر اقدام حضرت ممدوح قدس سره برای زیارت و قدمبوسی
مزار مبارک جد امجد خویش محض بجذبه عشق و قوت رحمانی بود اما قدمبوسی حضرت
سید محمد شاکر صاحب قدس سره مزار مبارک جد امجد خویش بقرب وصال شریف
دال به شوق وصال رفیق اعلی است زیرا که توجه بجانب اولیاء الله همین توجه بجانب ذات
حق تعالی است که وصول بذات حق تعالی بتوسل مرشدین میسر میگردد چنانچه
ارشاد الهی است یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة معنی آیت ای
گروه مومنین تقوی حق تعالی اختیار کنید و بجانب او وسیله پیدا کنید پس توجه
بجانب وسیله حق همین توجه بجانب حق تعالی است که حق تعالی راه وصول بذات
خویش هم بدین گونه فرموده است که برای توسل ذات خویش حکم وسیله فرموده
و اشتیاق متوجه بجانب رفیق اعلی باتباع آنحضرت صلی الله علیه وسلم است که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بوقت رحلت شریف میفرمودند اللهم بالرفیق الاعلی یعنی
ای حق تعالی مرا بذات تو که تو رفیق اعلی بوده لاحق و واصل گردان باید دانست
که در باب پابوسی علما ظاهر را گفت وگو و کلام است و میگویند که سجده بمخلوق
و غیر الله است و سجده بغیر الله ناجائز و حرام است چنانچه در حدیثی وارد است
که سجده مخلوق بمخلوق ناجائز اگر جائز می بودی حکم میکردم که زوجه برای زوج



سجده ادا کند و هم حکم حرمت سجده بمخلوق بدو وجه بیان نموده اند و میگویند
که اگر این سجده بنیت عبادت است کفر لازم آید و اگر بنیت تحیت است
فسق میشود و بعضی علما قایل اند که اگر از کسی انحنا بمزار مبارک نبوی صلی الله علیه
وسلم از کمال شوق و مدهوشی ادا شود قابل مواخذه نیست و قول او شان
قابل تسلیم و لایق اعتماد است زیرا که مدار تکالیف شرع شریف بقای هوش
وحواس انسانی است چون در و نشانی هوش وحواس باقی نمانده عالم
بیهوشی بر آن انسان طاری گردد نزدیک علماء ظاهر هم همچو انسان مرفوع
القلم بود و قابل مواخذه شرعیه نمی باشد و چه عجب است که فعل این سجده
بباعث وقوع آن بحالت مدهوشی که حالت رفع تکالیف شرعیه است
عفو شود و انقدر بکمال شوق و ذوق نبوی صلی الله علیه وسلم که اینچنین
حالت مدهوشی آورده مقبول ترین اشیاء بدرگاه حق باشد زیرا که
ذکر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم اگرچه ریاء باشد هم مقبول
است که علما میگویند که اداے درود شریف اگرچه ریاء باشد مقبول است
که در آن ارسال رحمت کامله حق بر ذات مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم
است و ذکر اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بهر حال مقبول است بخلاف
دیگر عبادت که بریا حبط ثواب عبادت باشد و ذکر اسم مبارک حبیب خدا بریاء
هم موجب مزید ثواب است که بحالت ذکر توجه حق تعالی بجانب ذکر اسم مبارک
حبیب خویش باشد چنانچه شاعر شهیدی به هندی فرموده اند شعر
خدا منہ چوم لیتا ہے شہیدی کس محبت سے ؛ زبان پر میری جس دم نام آتا ہے محمد کا

واین شعر غزلی است کہ ابتدا و مطلع آن اینست غزل طلوع روشنی
جیسے نشان ہوشہ کی آمد کا ؛ ظہور حق کی حجت ہے جہاں مین نور احمد کا ؛
او دہر اللہ سے واصل ادہر مخلوق سے شاغل ؛ خواص اس برزخ کبریٰ مین
ہے حرف مشدد کا ؛ تمنا ہے درختوں پر ترے روضہ کے جا بیٹھوں ؛
قفس جسوقت توٹے طایر روح مقید کا ؛ ہمیشہ اونکے صاحبزادوں کا گہوارہ
جنبان تہا ؛ عجب ڈہب یاد تہا روح الامین کو بہی خوشامد کا ؛ در حدیث
صحیح بخاری شریف وارد است کہ شخصے وصیت نمود کہ بعد مرگ خویشتن را
بسوزانند و بعد سوختہ شدن جسم استخوان را از آسیا طحن کنند کہ آرد گردد
و آن آرد را بوقت ہبوب شدت ریح بدریا برباد دہند پس بعد مرگ
آنکس حسب وصیت او عمل نمودند حق تعالے بیک امر کن استخوان و گوشت
او را جمع فرمودہ ارشاد فرمود کہ تو چرا ہمچو وصیت کردہ بودی آنکس عرض
نمود کہ اے حق تعالے از خوف عذاب تو ہمچنان نمودم پس خوف او در بارگاہ
کبریائی مقبول گردیدہ ارشاد الٰہی شد کہ تو از خوف من ہمچنان وصیت نمودی
من ترا بخشیدم و عفو نمودم پس وصیت آنکس بسوزانیدن جسم و طحن نمودن
استخوان و برباد دادن آن جملہ خلاف امر الٰہی است زیرا کہ دفن میت از زمانہ
آدم علیہ السلام حکم حق تعالے است و بہ سوختن جسم انسانی ہتک حرمت انسان
است و آن حرام است و ہمبرین قیاس طحن استخوان میت و برباد دادن آن
ہتک انسان است و آن نیز حرام و ممنوع است مگر حق سبحانہ تعالے کہ نظر بحسن
خوف او از ارتکاب ہمچو امر خلاف حکم خویش درگذشتہ عفو گناہان او نمود و مقبول



بارگاہ خویش ساخت پس چہ عجب است کہ حق تعالے نظر بکمال شوق و ذوق
خدمت مصطفوی صلے اللہ علیہ وسلم کہ در دل او پیدا باشد فعل سجدۂ فراز
مبارک نبوی صلی اللہ علیہ وسلم را کہ بحالت مدہوشی کہ حالت رفع تکالیف شرعیہ
است عفو کردہ آنکس را بارگاہ قرب و وصول خویش رساند مگر حالت صحیحہ
مدہوشی پیدا باید کہ آنحالت بیخودی بظہور مشاہدہ عینیت ہمیشہ باولیاء اللہ حاصل میباشد
و عوام کمتر لہذا احتیاط بنظر انتظام شرعی مد نظر سہم ضرور است کہ در حدیث شریف
وارد است لعن اللہ الیہود والنصارے اتخذوا قبور انبیاءہم مساجد یعنی حدیث
لعن کند حق تعالے یہود و نصارے را کہ گرفتہ اند قبور انبیاء خویش را سجدہ گاہ
خویش اما درباب قدمبوسی احیاء چنان بیان است کہ فقہا نوشتہ اند کہ تعریف
و ماہیت سجدہ وضع الجبہۃ علے الارض یعنے نہادن چہرۂ خویش بر زمین است
مادامیکہ چہرہ بر زمین انسان نہادہ نشود پس بہ نظر تعریف فقہا سجدہ نخواہد بود
و بحدیث شریف وارد است کہ اعرابی بخدمت مبارک آنحضرت صلے اللہ علیہ
وسلم حاضر شدہ ہر دو دست مبارک و ہر دو پائے شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم را بوسہ داد و در فوائد الفواد یا ثمرات القدس شریف مرقوم است کہ
بعضے از علماء ظاہر بخدمت مبارک حضرت سلطان المشائخ محبوب الٰہی قدس سرہ
حاضر شدہ تقریر اعتراض بر فعل پابوسی کہ مریدان بخدمت سلطان المشائخ قدس
سرہ ادا می نمودند آغاز کردند پس حضرت سلطان المشائخ محبوب الٰہی قدس سرہ
جوابات آن تقاریر بآن علماء ارشاد فرمودند کہ ازان بآن علماء سکوت حاصل گردید
چون آن علماء از خدمت مبارک حضرت سلطان المشائخ قدس سرہ برخاستند

حضرت محبوب الله قدس سره بحاضرین خدمت مبارک خویش ارشاد مبارک فرمودند
که همچو جوابات به علماء ظاهر ادا نمودیم از ما خطا گردید که دل اوشان را رنجیده
کردیم اگر بجا وفقه این جوابات باوشان چیزے زر نقد و جنس بخشش مینمودیم
مناسب مینمود که از مجلس ما شادان می برخواستند مگر حضرت پیر و مرشد سیدی
و سندی قبله و کعبه لا زال الله اظلال فضالهم علی رؤس المریدین همیشه بغلامان
خویش از پابوسی نظر بانتظام شریعت ممانعت میفرمایند اما وصال مبارک حضرت
سید محمد شاکر صاحب قدس سره بوقت شب شنبه بدین معنی است که اولیاء الله
عروسان خدا و واصلان حق بوده اند و وقت وصال وقت شب مقرر یافته
است که رمز عاشق و معشوق اجنبی را اطلاعی نبود و بهمین وجه معراج مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم که مقام کمال قرب و وصال آنحضرت صلی الله علیه
وسلم است بوقت شب گردید چنانچه حق تعالے بیان آن در قرآن مجید فرمود
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام یعنی آیت پاک است پروردگار
که سیر گرانید بنده خویش را بوقت شب پس باتباع نبوی صلی الله علیه وسلم
بعضے از اولیاء امت مرحومه که عروسان حق اند باتباع نبوی صلی الله علیه وسلم
وصال حق بوقت شب سرفراز میشوند که عروس را هم عروس بدین وجه میگویند
که وقت وصال او شب میباشد زیرا که عروس ماخوذ از عرس است که مادهٔ
تعریس است و تعریس بمعنی نزول مسافرین بآخر شب میباشد و تشریح انتقام
همین منوال است که سالک را دو حالت لازم است یکے آنکه حالت سالک
به یکی گردان راه حق تعالے است یعنی اولین حالت سالک به طے کردن راه حق



به سعی و کوشش خود پیدا شدن بصیرت خویش بمشاهده حق تعالے بر جوع شدن در خدمت
شیخ و تداوی امراض باطنه قلبے حسب ارشاد شیخ میباشد و اینحالت سالک را اهل
حق بر حالت سلوک تعبیر کرده اند و این سلوک آن سلوک نیست که بحالت صحو و تعلق
جذب و سکر است بلکه این سلوک بمعنی رهروی حالت ابتدای سالک باشد
و اندرین حالت سالک اضطرار و اضطراب لازم است زیرا که انسان مادامیکه در
طلب کدامی شیئے میباشد اندرین حالت در ذات آن انسان اضطراب لازم
است و حالت دومی سالک آنکه سالک هرگاه که بتوجه شیخ کامل بمشاهدهٔ حق
رسید و شهود حق تعالے بسرفرازی و توجه شیخ کامل بسالک حاصل گردید در
مشاهده حق تعالے بحال سالک قیام گرفت در آن حالت مشاهدهٔ حق از سالک
لحظه جدا نمی شود و اینحالت سالک را بے خودی گذارد زیرا که بنده هرگاه در
حق جوید عنایات و سرفرازی حق بحال آن بنده از فضل او همیشه مبذول میشد
که معنے حدیث من تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا همین است یعنی حدیث هر کس
قرب جوید بجانب من یک وجب قرب خواهم جست بجانب او بقدر دو زراع پس
سالک را اندرین حالت برای حصول مشاهدهٔ حق تعالے حاجت و ضرورت
بجانب سعی و تلاش نمیباشد بلکه هر حال آن سالک به توجه و سرفرازی شیخ
کامل بمشاهده حق میباشد و اهل حق اینحالت را بمقام تغیر فرموده اند چون سالک
را مقصود او حاصل میباشد اندرین حالت بذات سالک اطمینان و سکون
حاصل میباشد یعنی حالت اولی سالک مناسب نهار است زیرا که انسان
بوقت روز در تحصیل اسباب معیشت میباشد و باعث فکر اسباب معیشت

معیشت بانسان در آن اطمینان و سکون نفسا حاصل نباشد چنانچه حق تعالی ارشاد
فرموده است وجعلنا النهار معاشا یعنی گردانیدیم ما وقت نهار را برای تحصیل معیشت
پس چنانکه بوقت روز بانسان برای تحصیل اسباب معیشت اطمینان و سکون
حاصل نمیباشد همچنان در حالت اولی بسالک باعث فکر و سعی بحصول رضاء
حق تعالی اضطرار و اضطراب لاحق حال سالک باشد و سکون و اطمینان باو
حاصل نگردد و حالت دومی سالک که معبر به مقام مناسب لیل است
زیرا که انسان بعد حاصل کردن اسباب معیشت بروز بوقت شب بآرام و اطمینان
خواب میکند و استریح باشد چنانچه حق تعالی ارشاد فرموده است هو الذی
جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه معنی آیت او حق تعالی از ذات پاک است که گردانید برای
شما شب تا که سکون یابید در ان و دیگر جا ارشاد مبارک فرمود وجعل اللیل سکنا
یعنی گردانید حق تعالی شب را اطمینان و سکون پس چنانکه بانسان بوقت شب سکون
و اطمینان حاصل است همچنان بسالک در حالت مقام سکون و اطمینان حاصل باشد
و از اضطرار و اضطراب آرام یابد و موت اولیاء الله که باعث ازدیاد مقام اوشان
است پس وصال مبارک بشب که وقت شب مناسب مقام است نسبتی میدارد
و هم لیل و نهار مناسب حالت موت و حیات المناسبت زیرا که انسان بوقت نهار
کسب اسباب معیشت نموده بعد ازان بوقت شب ازان انتفاع حاصل مینماید و
راحت گیرد همچنان انسان در عالم حیات کسب عمل صالح نموده بعد موت ازان عمل
نفع گیرد و بهمین عمل صالح استراحت کند که فرشتگان بان انسان نم کنومة العروس
میگویند و بعد موت انسان عمل صالح او کمال حی یابند زیرا که عالم حیات محل تردد



خوف و رجا است و بعد موت چون اطلاع قبولیت عمل صالح انسان گردد حصول ثمره آن
عمل صالح بانسان متیقن گردد و اعمال او عمل از درگاه الهی مرتفع میگردد و همچنان
بوقت روز شخصی اگر کسب اسباب معیشت نموده باشد آنهم محل تردد است
که آیا تا شب بکار آیند یا برسیدن کدامی آفت تلف شوند چون بوقت شب آن
اسباب معیشت حاصل کرده وقت روز بسلامت ماند امید حصول نفع از
اسباب معیشت پیدا کرده خویش بدرجه یقین میرسد اللهم احسن عاقبتنا فی الامور
کلها واجرنا من خزی الدنیا والآخرة ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر
بحرمت حبیبک سید الابرار و محبوبک سلطان الاولیاء والاخیار آمین ثم آمین
اما رسیدن سن شریف حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره تا بشصت و
سه سال علامتی است از علامات فنا فی الرسول صلی الله علیه وسلم که باتباع
مبارک حضرت سلطان الاولیاء سید الاتقیاء شیخ الکل جناب سید عبد القادر جیلانی
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه وارضاه عنا وجعلناه تراب اقدام کلاب عنهم
باولیاء الله منسلکان طریقه عالیه محبوبیه قادریه مودار و پدیدار میشوند که بحضرت
محبوب سبحانی رضی الله عنه مرتبه کمالیت فنا فی الرسول صلی الله علیه وسلم حاصل
نموده در عین کمالیت این مرتبه ارشاد مبارک عالیه هذا وجود جدی محمد رسول
الله صلی الله علیه وسلم لا وجود عبد القادر رضی الله عنه بر آمد فلهذا جمله آثار جسم
مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم مثل نه نشستن مگس بر جسم مبارک و خوردن زمین
بول و غایط از جسم مبارک محبوبی ظاهر بود که حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه
بلحاظ آداب خدمت نبوی صلی الله علیه وسلم بعضی از آثار و علامات جسم مبارک

نبوی صلی اللہ علیہ وسلم را بعرض بارگاہ رب عزت موقوف فرمودند کہ
بعامیان در اشتباہ نبوت نیفتند چون سن مبارک سید المرسلین صلی اللہ
علیہ وسلم تا وقت رحلت شریف شصت و سہ سال بود پس رسیدن عمر
شریف حضرت سید محمد شاکر صاحب قبلہ قدس سرہ بعمر شصت و سہ سال
اثرے از آثار فنا فی الرسول است صلی اللہ علیہ وسلم چنانچہ رسیدن
اعمار صحابائے اربع کبار رضوان اللہ علیہم اجمعین تا بہ سن شصت و سہ سال
ہم اثرے از آثار فنا فی الرسول صلی اللہ علیہ وسلم بود و تفصیل بیان بدینگونہ
است کہ در حدیث شریف وارد است کہ اکثر اعمار امتی ما بین ستین الی
السبعین یعنے حدیث اکثر عمر ہائے امت من ما بین شصت تا ہفتاد است
و این حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم مشیر بدین معنی است کہ اگرچہ ظہور نور
مصطفوی صلی اللہ علیہ وسلم در جمیع عوالم و مخلوقات تابان و درخشان بودہ است
کہ جمیع عوالم چہ از قسم انس و چہ نوع جن و دیگر مخلوقات از نور نبوی صلی اللہ
علیہ وسلم پیدا و مخلوق بودہ اند مگر چون این امت مرحومہ را نسبت دیگر ہم
بذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ اختصاصے حاصل است فلہذا از صوری
و عنایت مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعضے از آثار وجود مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم اندرین امت مرحومہ جابجا پیدا بودہ اند کہ عمر شریف آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم بوقت رحلت شریف بہ شصت و سہ سال رسیدہ بود ما بین شصت و
ہفتاد سال اثرے از اختصاص عنایات نبوی پیدا شد و آن سرفرازی مبارک آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم بحال ایں امت مرحومہ پیدا است باید دانست کہ شصت و سہ سن اکثر کامل



بیست است یعنے از وسہ ثلث پیدا آیند کہ ہر ثلث او بست و یک پیدا باشد
و ہم در شصت و سہ عدد سی و یک دو بار و احاد باضافہ عدد یک است و عدد
کامل شمردہ است کہ حق تعالے در قرآن شریف ارشاد مبارک فرمود تلک عشرۃ کاملۃ
و تکمیل مرتبہ عددیت بمرتبہ عشریہ بدو وجہ است یکی آنکہ صورت اعداد تا نہ مختلف
بتحریر مے آیند و در عشر ہمان یک بود یک باضافہ صفر منو لیسند و اینقدر مشیر
بدین معنے است کہ اندرین مرتبہ عشر تکمیل یک مرتبہ عدد دگر دیدہ است و بعد عشر صورت
اعداد بہ ترکیب ہمون اعداد کہ از یک تا بہ دہ بودہ است تحریر می کنند دوم آنکہ در
تلفظ و استعمال زبان فارسے و عربی از یک تا دہ مختلف است چون مرتبہ دہ بہ تکمیل
میرسد بہ ترکیب ہمون اعدادے کہ از یک تا بہ دہ بودہ اند تلفظ می کنند ہمچنان
کہ در زبان فارسے بعد دہ یازدہ دوازدہ الخ میگویند کہ ترکیب یازدہ از یک
و دہ است و ہم ترکیب دوازدہ از دو و دہ است برین قیاس احد عشر و
اثنا عشر ہمین معنے است پس در عدد بست و ایک دو اعداد کامل با عدد یک
است و در عدد سی و یک سہ اعداد کامل با عدد یک است و حقیقت مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ وحدت است کہ ہمین مرتبہ توحید است زیرا کہ ذات
مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از احدیت کہ اولین مرتبہ توحید است بعد
مرتبہ ثانیہ توحید جلوہ گر شد کہ ہمین وحدت مرتبہ ثانیہ توحید حقیقت محمدی
صلی اللہ علیہ وسلم است مگر ظہور واحدیت کہ مرتبہ توحید است در منشائے ہم کثرت
از وحدت و حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم است گرچہ وحدت کہ حقیقت
محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم است دومی مرتبہ توحید است مگر حقیقت عین ذات

احدیت است زیرا که همین ذات احدیت بشأن وحدت جلوه گر بوده است
پس بنظر حقیقت ذات احدیت و وحدت یکی است نه احدیت از وحدت جدا است
و نه وحدت از احدیت علیحده است پس عدد شصت و یک که ثلث سن مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم است هم شیر بعین امر است که اگرچه حقیقت محمدی
صلی الله علیه وسلم که وحدت است در مرتبه توحید است مگر عین شأن ذات احدیت است
همچنان که در عدد شصت و یک اگرچه عدد عشر دو بار مکرر است مگر زیادت
عدد یک بعد تکرار عدد عشر عدد بازدال که همین بوجد بوده است که مرتبه دوم
توحید که وحدت است همین شأن واحدیت و جلوه ذات احدیت آن تجلی است
زیرا که حقیقت جمله اعداد همون عدد یک بوده است که بتکرار ظهور همون یک
عدد چند بار صورت دیگر اعداد پیدا است زیرا که ظهور عدد دو مثلا از یک و یک
است و ظهور عدد سه مثلا از یک و یک و یک است همچنان الی ما لانهایة له و اینکه در عمر
شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم تکرار عدد شصت و یک سه بار گردیده بشیر
بمعنی است که حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم که وحدت است اگرچه در مرتبه
دوم توحید است مگر ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم جامع
سه مراتب توحید یعنی احدیت وحدت و واحدیت است زیرا که وحدت
که حقیقت محمدی صلی الله است بمرتبه عروج عین احدیت و بمرتبه نزولی
عین واحدیت است همچنانکه عدد شصت و یک اوسط مرتبه لیکن همین شصت
و یک بوده است و بمرتبه ثالثه همین شصت سه است پس فلهذا تمام و کمال توحید
از ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است فلهذا اکمال دین و اتمام نعمت



بر این امت مرحومه از حق تعالی سرفراز است چنانچه ارشاد مبارک حق تعالی
است الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی آیت امروز کامل کردم برای
شما دین شما را و تمام کردم بر شما ها نعمت خویش را چون دین امت مرحومه
به توسل ذات اکمل سید المرسلین صلی الله علیه وسلم با تمام و اکمال رسیده
از نقصان محفوظ و سلامت است فلهذا نام این دین دین اسلام گشت
چنانچه بعد ازان ارشاد حق تعالی است و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی آیت
و راضی گشتم برای شما اسلام را از روی دین و همچنان در عدد شصت
و یک سه اعداد کامله یعنی عشرات باضافه عدد یک بوده است و تکرار
عدد کامل سه بار دال بر هر سه مراتب توحید احدیت وحدت و واحدیت
است و عدد یک که بران ظاهر شده شصت همچنان بدین معنی است که
هر سه مراتب توحید بحقیقت یک بوده اند که همون یک ذات احدیت
باعتبار ثلثه ۳ نام پیدا کرده است مگر حقیقت جمله مراتب همون یک ذات
است همچنان که حقیقت شصت و یک همون عدد یک است که به تکرار عدد یک
ظهور شصت و یک گردیده است و تکرار عدد شصت و یک از عمر شریف بشیر این
معنی است که حقیقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در همین مرتبه توحید است
که عدد شصت و یک کنایت از ذات احدیت زیرا که چنانکه در عدد شصت و یک
سه ۳ مرتبه عشرات یعنی اعداد کامله است همچنان در ذات احدیت هر سه
مراتب توحید است که منشاء ظهور مراتب توحید همین ذات احدیت
است و زیادت عدد یک در آن دال بر همین معنی است که ذات احدیت

بااین نظارت کثرت یکی است و از مرتبه دومین مرتبه سے و یک کنایه از وحدت
وحقیقت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم که این هم جامع هر سه مراتب توحید است
همچنان که عدد سے و یک جامع سه مراتب عشرات زیرا که ذات احدیت هم دربن
جلوه گر است و مرتبه واحدیت نیز ازین ظهور یافته است و زیادت یک بعد سه
مرتبه عشرات درین نیز دال برین معنے است که ذات وحدت همین نشان احدیت
بلاواسطه است و زیادت عدد ایک بعد تکرار عدد سی و یک در عمر شریف
بدو بار دال برین معنے است که هر دو مرتبه توحید یعنے احدیت و وحدت
یکے است که همچون مرتبه احدیت شان وحدت گرفته است لهذا بعد
تکرار عدد سے و یک بدو بار که شصت و دو می شوند عدد زوج و منقسم متباین
بود و بعد زاید شدن عدد یک بران طاق گردیده شان ذات احدیت
ظاهر شد چنانچه در حدیث نبوی صلے اللہ علیہ وسلم وارد است ان اللہ
وتر یحب الوتر یعنے حق تعالے طاق است طاق را دوست میدارد ازین
معنے ظاهر شد که حقیقت مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اگرچه مرتبه
دومین توحید است مگر عین شان ذات احدیت است باید دانست
که چون ذات حق تعالے واحد است فلهذا در عدد واحد نیز شان وحدت
قهار متجلی است بر وجهی که کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والا
اکرام شان اوست که ذات حق جل شانه درین معنے مفنی به عالم است
همچنان عدد واحد نیز در یک اهل حساب مفنی جمله اعداد است یعنی هر عددے
که فرض کرده شود اگر دران عدد واحد را بکرات بر آرند باخر آن عدد فنا



خواهد گردید همچنان که عدد ده که اگر عدد یک بده بار بر آورده شود عدد ده فنا خواهد شد
علی هذا القیاس سایر اعداد بخلاف باقی اعداد که مفنے بعضے اعدادے باشند
و مفنے بعض دیگر نے باشند همچنان که عدد دو مفنے عدد شش بسه بار بوده
است مگر مفنی عدد هفت نیست زیرا که اگر در هفت دو بسه بار بر آورده شود هنوز
یک باقی خواهند ماند که بعد ازان عدد دو دران بر آوردن ممکن نیست دوم
آنکه حق تعالی حقیقت جمله اشیا است که از ذات باری تعالے وجود و ظهور جمله اشیا
بوده است و ذات حق تعالی بجمله مظاهر مخلوق متجلے و ظاهر است همچنان عدد
یک حقیقت جمله افراد است که از اعاده و تکرار همین عدد یک جمله اعداد صورت
گرفتند و موجود شدند چنانچه بالا دانسته شد اللهم اجعلنا من التائبین الیک
ومن المقربین لدیک وارحم علینا من عندک رحمة والقنا و ثبتنا بالقول الثابت
فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة بحرمت حبیبک سید الانبیاء والمرسلین و محبوبک
سلطان اولیاء الاولین والآخرین آمین ثم آمین ذکر احوال شریف حضرت
سیدی سندی مرشدنا و مولانا جناب شاه غلام محمد ثانی قادرے قدس سره
والد واجد حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مدظله صاحبزاده صاحب دومی حضرت
شاه ملک محمود صاحب قادری قدس سره در ذکر احوال شریف حضرت
سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره عرض نموده شد که حضرت مولانا و
مرشدنا جناب سید شاه ملک محمود قادرے قدس سره بوقت رحلت
شریف نعمت باطنی و تکمیل تربیت بحضرت سید شاه غلام محمد صاحب قبله
قادرے قدس سره سرفراز فرمودند پس حال مبارک حضرت سید

شاه غلام محمد قادری قدس سره چنانچه حضرت ممدوح قدس سره ستر حال مبارک
خویش از نظر اغیار منظور نظر مبارک می بود که بجز چند غلامان و معتقدان کسی
واقف از حال مبارک حضرت نبود و حضرت قدس سره در چند علوم بکمال
حاصل بود یکی در علم خوش نویسی که ثانی حضرت قدس سره درین دیار نبود
چنانچه بر دروازه مبارک و اندرون گنبدهای شریفه احاطه حضرت سید شاه
موسی قادری قدس سره و نیز بر مکان واقع اندرون احاطه درگاه شریف
حضرت شاه یوسف صاحب شریف صاحب قدس الله اسرارهما کتبه دست
مبارک حضرت قدس سره مرقوم و منصوب است چون حضرت قدس سره
در علم خوش نویسی شهرهٔ آفاق بودند لهذا اکثر کسان ساکنین بلده برای
استفادهٔ علم خوش نویسی بخدمت مبارک حضرت قدس سره حاضر
شده صلاح می گرفتند دوم در علم تیر اندازی نیز بحضرت قدس سره بکمال
حاصل بود و در علم رکوب و سواری اسپ نیز بکمال بود و وضع ظاهر حضرت
قدس سره بلحاظ ستر حال بلباس منصبداری بود که اگر گاهی بهیچ تقریب
عیدین اتفاق تشریف فرمای حضرت قدس سره نزدیک حاکم وقت درپیش
می بود با جامه و نیمه و دستار شایسته تشریف میبردند و بمریضان امراض مبتلا
دمزمنه دوای کم قیمت عنایت می شد و از آن همچنان نفع حاصل میگشت
که در دوای بیش قیمت همچنان فائده نمی گردید چنانچه زنی بمرض استسقا
از مدتی مبتلا بود که شوهر آن بصرف زر کثیر علاج همه اطبا بلده کنانید مگر بآن
زن از آن نفعی حاصل نگشته قریب اهلاک گردید بآخر آن زن را بخدمت



حضرت قدس سره حاضر نموده بکمال الحاح و زاری مرض حال او نموده دوای
برای رفع شکایت آن از خدمت مبارک حضرت قدس سره خواست
پس حضرت قدس سره برای آن زن دوائی ارشاد مبارک فرمودند
که قیمت آن زاید از یک فلوس نبود شوهر آن زن بخدمت مبارک حضرت
قدس سره عرض نمود که حضرت من بصرف زر کثیر مداوای مرض این زن
نموده ام که از آن فایدهٔ حاصل نگردید و حضرت اینصورت دوای کم قیمت
و قلیل المقدار عنایت فرموده اند در نتیجه دوا چنان فایده متصور شود حضرت
قدس سره بجواب آنکس ارشاد مبارک فرمودند که نزدیک ما فقیران همین
قسم دوا مهیا شد و دوای بیش قیمت اطبا اهل دول میدهند رو بد
که بفضل خدا شفا حاصل خواهد گردید و بروز سوم هم اطلاع از حال مریض باید نمود
پس آن شخص معه زوجهٔ مریضهٔ خویش بخانه رفت و استعمال دوا ارشاد
فرموده حضرت قدس سره بزوجه مریضه خود استعمال کنانید تا روز سوم
او کان هم یکی گشته صحت کلی یافت پس آن شخص معه زوجه مریضه خویش
بخدمت مبارک حضرت قدس سره حاضر گشته شکر نعمت صحت ادا نمود
و بدون از غلامان حضرت قدس سره گردید همچنانچه بعضی از غلامان و معتقدان
حضرت قدس سره که از حالات حضرت قدس سره واقف بودند عرض
حاجات دنیوی می نمودند پس توجه مبارک حضرت قدس سره انجاح
و اتمام آنها میگشت چنانچه مهی الدوله احمد یار خان مرحوم حال این کمترین
از معتقدان با خلوص خدمت مبارک حضرت قدس سره بودند هر روزی

مبارک حضرت قدس سره نیز از بس بر حال اوشان بدرجه الم معذول و سرفراز
بود که اکثر الحاج حاجات اوشان به تحریه مبارک حضرت قدس سره بظهور
می رسید پس محی الدوله احمد یار خان مرحوم را انچنان خلوص عقیدت
بخدمت مبارک حضرت قدس سره در راه و رسم زنانه و مردانه بخدمت
شریف حضرت قدس سره کدامی قسم جدائی نبود که عادت محی الدوله مرحوم
بود که مکان مبارک حضرت قدس سره می گذرانیدند و خود هم
حاضر شده بمکان مبارک تناول طعام می نمودند و اگر کدامی در محل مبارک
حضرت شکایت مزاج لاحق میگردید بذات خود حاضر شده معالجه مرض
روا از خانه خویش طیار ساخته می گذرانیدند و همچنان توجه مبارک حضرت
قدس سره بر حال والداین غلام کمترین بغایت مبذول که زبان
بیان شکران عاجز و قاصر است که والداین غلام کمترین از سرفرازی
مبارک حضرت قدس سره از فواید دینی و دنیوی فیضیاب و سرفرازی بودند
چنانچه از سرفرازی حضرت قدس سره به والد مرحوم برای حضوری درگاه
شریف حضرت مولانا و الدنا سید شاه غلام محمد صاحب قبله ثانی قدس
سره هر پنجشنبه اجازت سرفراز بود و والد مرحوم حسب اجازت مبارک
حضرت قدس سره والد مرحوم هر پنجشنبه برای زیارت بدرگاه حاضر میشدند
پس میان زنان تفویض عهده و خدمت اورنگ اباد [illegible] به والد مرحوم
گردید و از اورنگ اباد رت ارسال عرایض و نذرے گفته خدمت
مبارک حضرت قدس الله سره جاری بود و حضرت سید شاه ملک محمود قادری



صاحبزاده حضرت قبله و کعبه مد الله ظله العالی اوشان در تقریب صندل شریف
حضرت پیر سید شاه محی الدین قادری قدس سره همراه حضرت سید شاه
مرتضی صاحب قادری خسر شریف خود بودند و در صندل شریف حضرت
ممدوح قدس سره انواع وقت دهل نواخته می شدند و صندل شریف از
بیرون بلده از فاصله یک کروه آمدن عادت است اندرین اثنا حضرت سید شاه
ملک محمود صاحب قبله ممدوح باستماع همچو آوازهای انواع و اقسام به هرج
و مرج بے هوش شدند و تا دیری بر صاحبزاده قبله ممدوح همان حالت
بیهوشی طاری بود و بعد ازان حالت بفضله تعالے افاقه حاصل گردید
مگر چون آن وقت شب بود از حالت صاحبزاده صاحب بحضرت قبله
و کعبه اطلاع نکردند پس هر در آن شب حضرت قبله و کعبه جناب سید شاه غلام
محمد قادری قدس سره والد ماجد خویش را بعالم رؤیا ملاحظه فرمودند که گویا
جناب ممدوح قدس سره بکدامی جانب متوجه و مصروف اند و بطرف
حضرت قبله و کعبه سیدی و مرشدی ملاحظه فرموده لفظ بچه بچه همچنان ارشاد
می فرمایند که گویا حضرت ممدوح قدس سره را فرصت تکلم نیست پس
بصبح آن حال صاحبزاده صاحب اطلاع گردید در سنه ۱۲۹۶ هجری والده صاحبه
حضرت قبله و کعبه مع حضرت سید شاه غلام محی الدین صاحب قبله برادر
صاحب خورد حضرت قبله و کعبه بسفر مبارک حج تشریف برده بودند شبی حضرت
قبله و کعبه والد ماجد خویش را بعالم رؤیا ملاحظه فرمودند که بجانب دریا پای
رانیدن جهازے که قریب تغرق بود متوجه بوده اند و بحضرت قبله و کعبه ارشاد

مبارک میفرمایند که درینوقت جهازے که والدهٔ شما سوار بودند قریب
بغرق بودان جهاز را از غرق خلاصے دادیم پس بعد معاودت فرحت
والدهٔ ماجدهٔ حضرت قبله و کعبه معلوم شد که وقتی آن جهاز باعث لاحق شدن
طوفان قریب بغرق بود که حین جهاز از نجات آن مایوس شده
بجلو راکبین گفتند که ازین طوفان نجات دشوار است باید که شما با توجه
و استغفار و ادا صلوة ببارگاه حق تعالی مشغول شدند پس یکایک باد
مراد رسید که جهاز از آن طوفان نجات یافت عادت شریف حضرت
قدس سره بود که بعیدین بقدوم میمنت لزوم خویش خیر الملک سراج الدوله
مرحوم را سرفراز میفرمودند و بوقت ملاقات قطعه دعائیه از دست
مبارک خود تحریر فرموده باو شان عنایت میکردند بعد وصال شریف
حضرت قدس سره جناب پیر و مرشد قبله و کعبه حسب عادت مبارک
والد ماجد خویش خواستند که بوقت عید به مختار الملک دیوان حال
شعر بخیر و عافیت دایم بمانی بخط ثلث از دست مبارک خویش تحریر
فرموده او را سال فرمایند پس حضرت قبله و کعبه شعر مذکور را بلا لحاظ
رعایت تقسیم حروف کرسی نشینے آن که باصطلاح اهل هند انرا بیٹھنے
میگویند بخط ثلث از دست مبارک خویش تحریر نموده بودند پس همان
شب حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه بعالم منام از والد ماجد خویش قدس
سره ملاقات فرمودند و ارشاد مبارک حضرت قدس سره
بحضرت پیر و مرشد قبله و کعبه گردید کرسی نشینے و بانتی این حروف



چنین و چنان است و را همچنین باید نوشت بعد بیداری حضرت قبله و کعبه پیر و
مرشد همان کرسی نشینی و تقسیم حروف بذهن مبارک بود موافق آن شعر
مذکور بخط ثلث تحریر فرمودند و به محمد یار خان محب الدوله برای معاینه عنایت
فرمودند پس خان مذکور که دفعه خوشنویسی ید طولی میداشتند آن کرسی نشینی
و بانتی حروف را عدیم المثل یافته بکمال ثنا گوئی نزد خویش داشتند و بعالم
حیات بوقت قلت باران چون التماس غلامان و معتقدان بدعای
نزول باران بخدمت مبارک میگردید حضرت قدس الله سره چیزے
بر رساله تحریر فرموده بزیر آسمان مے نهادند که فی الفور باریدن باران شروع
میگردید و بعد انقضاء موسم باران و سرسبزے ملک موقع قحط سالی نیاز
مبارک حضرت امام جعفر صادق میگذرانیدند وقتی اهل محل مبارک
حضرت قدس سره که وقت قلت باران بود بخدمت شریف حضرت
قدس سره عرض کردند که اگر نیاز مبارک گذرانیده شود باعث رفاهیت
مخلوق خواهد شد ارشاد مبارک حضرت قدس سره گردید که امسال
حکم نگردیده است و هم عادت شریف حضرت قدس سره بود که پیش
از ایام قحط و خشک سالی غله کثیر برای اخراجات محل مبارک خریده فرموده
ارشاد مبارک میفرمودند که بسال آینده خشک سالی شدنیست پس
آن غله مطابق ارشاد مبارک حضرت قدس سره در خشک سالی در اخرا
جات محل مبارک بکار می آید و نیز عادت شریف حضرت قدس سره بود
که بعد عرس شریف جد امجد خویش یعنی حضرت عمیدنا و مولانا و مرشدنا

حضرت سید شاه غلام محمد صاحب قبله حماد ثانی قدس سره ارشاد مبارک
میفرمودند که ارشاد مبارک جد امجد چنین وچنان گردیده است مطابق
آن بلاکم وکاست بظهور میرسید ونیز عادت مبارک حضرت قدس سره
بود که بعد انقضای شب براءت بمجلس مبارک خویش ارشاد مبارک میفرمودند
که امسال چنین وچنان خواهد شد پس حسب ارشاد مبارک حضرت بوقوع
می پیوست در ماه شعبان ۱۲۷۳ هجری بعد مرور شب براءت بمجلس مبارک
ارشاد شریف گردید که امشب از عزرائیل علیه السلام ملک الموت ملاقات
شد واز ملک الموت پرسیدم که وقت قبض روح ما کے خواهد بود ملک
الموت گفتند که ماه رجب چون رجب منقضی گردید ازین معلوم میشود
که به رجب آینده وفات من خواهد بود پس از شروع ماه رجب ۱۲۷۴
هجری مرضی که پیام به رفیق اعلی بود بحضرت لاحق گردید پس هر چند که
اطباء وقت متوجه علاج مزاج مبارک می بودند مگر در شکایت مزاج
مبارک حضرت قدس سره ازان علاج تخفیف حاصل نمی بود وقتیکه
بدران حالت شکایت مزاج مبارک ارشاد مبارک حضرت قدس سره
بحضرت پیر ومرشد قبله وکعبه صاحبزاده خویش گردید که مرض من دیگر
است وعلاج اطباء مناسب مرض من نیست پس حضرت قبله وکعبه بخدمت
والد شریف عرض نمودند که اگر حضرت علاج مزاج مبارک خود بذات
خود نفرمائید مناسب خواهد بود پس ارشاد مبارک حضرت قدس سره
گردید که این مرض قابل علاج نیست نصف اول ماه رجب همدرین حالت



گذشت بعد ازان این رباعیات اکثر بزبان مبارک حضرت قدس سره جاری
بودند رباعیات یا قطب یا غوث الاعظم یا ولی روشن ضمیر ٭ بنده ام درمانده ام
خبر تو ندارم دستگیر ٭ بر در درگاه والا سالیم ای آفتاب ٭ خاطر ناشاد
را کن شاد یا پیران پیر ٭ دیگر یا محی الدین ترحما بلطف واسع ٭ انت غوث
والکل شهور بانواع الکرام ٭ وز درهر ان رابیکدم ساختی ابدال حق ٭ ای
شه دنیا ودین بر حال ما هم کن کرم ٭ وهم درین زمان ارشاد حضرت
قدس سره میگردید که درین اوان بذاق وحدت الوجود بحدی قدر
حالت ظهور است که بذاق حالت دائمی نسبتی نمی دارد وتاریخ هجدهم ماه
رجب رسید وارشاد مبارک حضرت قدس سره گردید که امروز چه روز
است عرض کردند که امروز روز جمعه است ارشاد مبارک گردید که روز
جمعه بهتر است مگر تاریخ چیست عرض نمودند که تاریخ هجدهم است ارشاد مبارک
شد که اگر ما در امروز انتقال خواهم نمود کسان بجوام خیال خواهند نمود که
در چنین تاریخ انتقال نموده هم لهذا امروز انتقال نمی نمایم بروز دومی
آن که تاریخ بست ونهم نوزدهم ماه رجب ۱۲۷۴ هجری بود بعد یکپاس
روز بر آمده بجمیع اهل وعیال خویش ارشاد مبارک گردید که از تناول طعام
فارغ شوند بجمیع اهل مکان مبارک حضرت قدس سره بباعث فکر
وتشویش خاطر رغبت بجانب طعام نبود مگر اتباعا لامره الشریف طوعاً
وکرهاً التفات بجانب طعام نموده قدری تناول طعام نمودند پس
بعد فراغ طعام بحضرت سیدی ومرشدی قبله وکعبه صاحبزاده خویش

ارشاد مبارک گردید که الحال ما به شغل ارشاد فرموده بزرگان خود مشغول می‌شویم
وازین وقت کلام نخواهیم نمود پس حضرت قدس سره بجلسهٔ چهار زانو متوجه بشغل
فرمودند که اندران حالت عرق تبر از جسم مبارک حضرت قدس سره
جاری گردید بمعاینه انجالیت محل مبارک حضرت قدس سره جبهٔ شریف
حضرت قدس سره که عرق آلسود بود تبدیل فرمودند درانوقت باشارهٔ
دو انگشتان بحضرت قبله و کعبه صاحبزاده خویش فرمودند که مراد ازان تا بجے
بود که بوصال مبارک من عرصه دو گهڑی باقیست بعد انقضای دو گهڑی
چون وقت نصف نهار آمد چشمان مبارک خود گردانید بجانب حضرت
پیر و مرشد صاحبزاده خویش ملاحظه معاینه نمودیم کیفیت چشمان مبارک معلوم
گردید که روح مبارک حضرت قدس سره از قالب عنصری بحضرت
قدس پرواز فرموده است حضرت قبله و کعبه دران وقت نزدیک تر
تشریف برده والد ماجد خویش را بر بستر استراحت کنانیدند انا لله و
انا الیه راجعون عمر شریف قدس سره تا به شصت و شش سال رسیده بود
که تخم اعداد عمر حضرت از اعداد حروف اسم الله بر آورده است یعنی اعداد
حروف اسم الله نیز شصت و شش بوده اند چنانچه الفایز یفیو حیات
الواحد الاحد المؤید بتائیدات الفرد و الصمد السید القادری حضرت
شاه غلام محمد اطال الله عمره سنین بغیر عد و افاده من سرّ ما سداد احمد
صاحبزاده اکبر حضرت سید و مرشدی قبله و کعبه که مسمی باسم جد امجد خویش
اند تاریخ وصال جد امجد خود بطور صنعت تخرجه فرموده اند قطعه



سیدی جدی غلام محمد بود از اجابت دعوة الرب المجیب ؎ باهل ملکوت السماء
قالوحتی ؎ یاد رسد حضرت الرب الرقیب ؎ من لسانے هکذا اخرج بجیب ؎ خو
عاشق الرب بات فی حب الحبیب ؎ لیس به تخرجه اعداد مجیب که نسبت و
هیچ بوده اند از مصرعهٔ ششم تاریخ وصال شریف حضرت قدس سره می برآید
اللهم اوصلنا الیک و اجعل منزلنا و مقامنا لدیک بحرمت اولیائک و احبائک
آمین ثم آمین ونطق هم تاریخ وصال شریف حضرت قدس سره عرضا
نموده اند قطعه حق آگاه سید غلام محمد ؎ وحید زمان و وصلے الهی ؎ جمیل
الشیم مرجع هر فضیلت ؎ رسیده است فیضش زمه تا بماهی ؎ شریعت طریقت
حقیقت شمارش ؎ دهد معرفت بر کمالش گواهی ؎ مقام جلیلش ز ادراک
برتر ؎ چه داند کسی رتبهٔ او کماهی ؎ بفحوای الفقر فخری بسر کرد ؎ نه فخر که
بالاتر از فخر شاهی ؎ بجال عریبان دین بذل عاشق ؎ بود شامل حال
خواهی نخواهی ؎ چو تعداد سن شریفش کنی فهم ؎ شمارے عدد اسم ذات
الهی ؎ بصد شوق و ذوق دل آن عاشق حق ؎ ز دنیا سوئے عاقبت
شد چو راهی ؎ بگفت از سر آه تاریخ آن نطق ؎ بشارشاد هان نحو عشق
الهی ؎ الیضا له عابد و زاهد سید شاه غلام محمد صاحب دل ؎ پرده چو فرمود
از دنیا شد بزمانه رنج و قلق ؎ نطق غلام متسجد او سال وصالش گرده
رغم ؎ بود ولے حق الحق گشت زو لوله محو بحق ؎ نباید دانست که چون اولیاء
کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین محبوبان خدا و عروسان کبریا
بوده اند و عروسان هر چند در ستر و حجاب می باشند لیکن پس نسبت

از حق تعالی اولیاء خویش را از چشم عامیان مستور میدارد تا که ذوات
مبارکه ایشان از چشم زخم عوام محفوظ باشد و هم ازین وجه که تکلم و کلام با عروسان
در پس پرده واقع می شود حق تعالی تکلم و کلام خویش را که از اولیاء کرام
بطریق الهام می نماید به تکلم وراء حجاب تعبیر فرموده چنانچه ارشاد
حق تعالی در قرآن شریف مذکور است وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا
او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء یعنی و نیست
سزاوار بهیچ انسان که حق تعالی از ان کلام کند مگر بطور وحی و یا
از پس پرده یا بفرستد رسول پس وحی کند باذن حق تعالی آنقدر که
خواهد حق تعالی درین آیه کریمه تکلم و کلام خویش را با انسان سه گونه بیان
فرموده است یکی آنکه کلام حق تعالی با انسان بطور وحی باشد و آن مختص
با نبیاء کرام اوست رضی الله عنهم اجمعین دوم بطریق الهام و نوازد قلبی
که بغیر انبیاء علیه السلام یعنی اولیاء هست است هم میباشد که وراء حجاب
بدین معنی اشارت است سوم آنکه بحاضرین عهد انبیاء علیهم السلام توسل
وحی منزله کلام حق تعالی میباشد همچنان که بحاضرین جنگ بدر ارشاد
حق تعالی بزبان مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم که عین وحی
الهی است گردید که اعملوا ما شئتم قد غفر الله لکم یعنی ای شهداء بدر آنچه
خواهید عمل کنید که حق تعالی شمارا بخشیده است اینک [illegible] ستر حال مبارک
حضرت قدس سره بود اما استکمال ذات مبارک حضرت قدس سره
بچندین علوم و فنون و کمالات ظاهری اتباع سنت سنیه نبویه صلی الله علیه وسلم



زیرا که رکوب اسپ سنت نبویه صلی الله علیه وسلم است همچنان در احادیث وارد است
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اکثر اسپ را برکوب مبارک خویش مشرف
و مفتخر می فرمودند چنانچه وقتی بزمانه مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم شهرت
گردیده که چیزی امر خوفناک ظاهر شده است کسان حاضرین سواری اسپ
بدریافت آن امر متوجه صحرا شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز بر اسپی
که بلاغری و سست روی شهرت میداشت رکوب فرمودند پس ببرکت
رکوب مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم اسپ سواری مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در همه اسپ ها که قوی و تنومند و تیز رو بودند سبقت می نمود
بعد ازان که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از سواری آن اسپ فراغ
حاصل فرمودند ارشاد مبارک بصاحب آن فرمودند که اسپ شمارا در تیز روی
مثل دریا یافتم و همچنان سرفرازی مبارک بارگاه جناب رحمة للعالمین
جاریست که رحم جناب رحمة للعالمین بر حال ضعفاء ناتوان مبذول میباشد
چنانچه در بیان حال معراج شریف وارد است که براقی که بشرف رکوب
آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف گردید آنهم منکسر الحال بود و خود در میان
دیگر براقان قابلیت رکوب مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمیداشت
و بر عجز حال خویش کمال تاسف و حزین بود پس عنایت و رحمت رحمة
للعالمین شامل حال او گردیده آن براق منکسر الحال از شرف رکوب
مبارک صلی الله علیه وسلم مشرف و مفتخر گردید شعر یارب تو کریمی
و رسول تو کریم صد شکر که هستم میان دو کریم چون حضرت محبوب سبحانی

رضی الله عنه که قدم بقدم جد امجد خود رسول کریم صلی الله علیه وسلم بوده اند حال
غریب نوازی حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه همچو حال مبارک رسول کریم
صلی الله علیه وسلم جد امجد خویش است چنانچه در ائمهٔ اربعه مجتهدین رضی الله عنهم
مقلدین وتابعین مذهب حضرت امام احمد ابن حنبل رضی الله عنه اقل القلیل
بودند و بقلت مقلدین قریب بود که مذهب حنبلیه از جهان فراموش شود پس
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه از غریب نوازی وسرفرازی
خویش مذهب حنبلیه را نظر بضعف حال مذهب حنبلیه بسبب قلت مقلدین
اختیار فرمودند ببرکت اختیار فرمودن حضرت محبوب سبحانی رضی الله
عنه مذهب حنبلیه شهرت گرفت وقوت یافت آورده اند که وقتی امام اعظم
ابوحنیفه کوفی رضی الله عنه بعالم رویا بخدمت مبارک حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه حاضر شده بخدمت مبارک حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه عرض نمودند که حضرت مذهب حنبلیه را اختیار فرمودند و ما را
ازین شرف محروم فرمودند که بنظر بضعف حال ومفلسی مذهب حنبلیه که بباعث
قلت مقلدین حاصل بود ما مذهب حنبلیه را اختیار نمودیم پس باتباع ارشاد
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه حضرت امام ابوحنیفه
رضی الله عنه عرض نمودند که چون حضرت مذهب ما را اختیار نفرمودند
وازین شرف ما محروم ماندیم به حقیقت ما را حضرت مفلس فرمودند
پس حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه باستماع این کلام بحضرت
امام ابوحنیفه رضی الله عنه دعا برکت فرمودند همچنان حال غریب پروری



و بنده نوازی حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه بر حال زار غلامان و معتقدان
الی یوم القیمه جاریست که هر کس بحالت شدت وابتلا متوجه نعلین مبارک
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه شود کارهای مشکله او آسان
میگردد وغم او مبدل بفرح وسرور میگردد شعر یا الهی تو کریمی وحبیب
تو کریم ٭ و نیز محبوب تو ارحم هست ما یاران چه بیم ٭ و تیر اندازی هم سنت سنیه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم است چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم صحابهٔ
کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ترغیب وتحریص تیراندازی میفرمودند
چنانچه بحدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند
ارموا بنی ارفدة فان اباکم کان رامیا یعنی حدیث ای بنی ارفدة تیر اندازی
کنید بتحقیق که پدر شما تیرانداز بودند و نیز حضرت سعد ابن ابی وقاص رضی
الله عنه که صحابی جلیل القدر بودند در فن تیراندازی مهارت تامه میداشتند
چنانچه در غزوهٔ احد حضرت سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه بسیار تیراندازی
نموده جمعی از کافرین را قتل نمودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم تیر از
نزد خویش باوشان عنایت فرمودند و تیراندازی حضرت سعد ابن
ابی وقاص رضی الله عنه ببارگاه نبوی صلی الله علیه وسلم باقصی درجه
قبولیت رسیده بحق اوشان ارشاد مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم
ارم فداک ابی وامی گردید یعنی ای سعد ابن ابی وقاص تیر بزن «
والدین من بر تو فدا باد و در این حدیث میفرمایند که نشنیده ام که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم برای کسی جمع والدین خویش فرموده باشند مگر برای

سعد ابن ابی وقاص رضی اللہ عنہ واہ این فن تیراندازی چہ فن بود وآن
وقت چہ وقت بود کہ بدین عمل بآن وقت غزوہ احد حضرت سعد ابن ابی
وقاص رضی اللہ دربارگاہ حبیب رب العالمین درجہ محبوبیت یافتند پس
بران عمل وبدان فن ہزار جان بلکہ ہر دو جہان فدا باد وبرای آموختن
سواری وپرورش کردن اسپ وہم تعلیم فن تیراندازی ارشاد حق تعالی
در قرآن مجید است چنانچہ می فرماید واعدوا لہم ما استطعتم من قوۃ ومن رباط
الخیل یعنی برای کفار قوت وخیل را مہیا دارند ودر حدیث تفسیر قوت
بہ تیراندازی وارد است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میفرمایند الا
ان القوۃ ہی الرمی آگاہ باشید کہ قوت ہمین تیراندازیست عطای
دوا ہم سنت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است چنانچہ بحدیث صحیح وارد است
ان اللہ خلق لکل داء دواء الکل علیہ الشفاء یعنی حدیث تحقیق کہ حق تعالی
برای ہر مرضی دوا ودر برای ہر علتی شفا پیدا فرمودہ است وصفات چند
ادویہ در حدیث شریف مذکور است چنانچہ بحدیث شریف آمدہ است کہ
اگر سوت با علاج می بود از سنامی بود از سنامی بود وتعریف تخم پیاز ہم
بحدیث صحیح وارد است وہم بحدیثی مذکور است آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
بجمع کردہ خوردن خیار با خرما حکم فرمودہ اند کہ درین منافع بسیار بودہ اند
وتعریف شہد در قرآن شریف بصفت شفا مذکور بودہ است چنانچہ در
قرآن شریف مذکور است یخرج من بطونہا شراب مختلف الوانہ فیہ شفاء
للناس یعنی ایست بیرون می آید از شکم زنبور شربت رنگارنگ کہ دران



برای آدمیان می باشد کہ مراد ازان عسل یعنی شہد است ودر حدیث صحیح وارد است
کہ شخصی بخدمت مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ شکایت اسہال شکم برادر
خویش نمود ارشاد نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بانکس گردید کہ شہد بہ برادر خویش
بخوراند پس بعد خورانیدن شہد انکس بہ بارگاہ نبوی صلی اللہ علیہ وسلم
حاضر شدہ عرض نمود کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شکایت اسہال شکم
برادرم در خورانیدن شہد در ازدیاد شد باز ارشاد بارگاہ نبوت صلی اللہ
علیہ وسلم بانکس گردید کہ باز ہم شہد بانکس بخوراند ہم بعد خورانیدن شہد بار
ثانی بخدمت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ عرض نمود کہ مرض برادرم
زیادہ ازان در اشتداد شد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم باستماع عرض حاضر
ارشاد مبارک فرمودند کہ صدق اللہ وکذب بطن اخیک یعنی حق تعالی
کہ شہد شفا فرمودہ است راست است وعدم ظہور آثار شفا در مرض شکم خویش برادر
در بیان کسی دروغ است باز شہد بہ برادر خویش بخوران بار سومی شہد بان
مریض اسہال خورانیدہ شد از مرض شفا یافت امام علم خوش نویسی نسبت
مرتضوی کرم اللہ وجہہ است کہ ایجاد خط کوفی بحضرت مولا علی المرتضی کرم اللہ
وجہہ انتساب می دارد وسنت مرتضوی عین سنت مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم است کہ در
حق وشان مبارک مرتضوی رضی اللہ عنہ ارشاد مبارک مصطفی صلی اللہ
علیہ وسلم لحمک لحمی وجسمک جسمی وارد است اما قضاء حاجات غلامان
ومعتقدان ہم باتباع سنت سنیہ نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است کہ کار آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم شفاعت است مذنبہ است وقضاء حاجات نبوی

نیز از قبیل شفاعت است معنی شفاعت سفارش است که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم به عفو گناهان است بدرگاه حق تعالی سفارش بروز قیامت خواهند
فرمود پس قضاء حاجات عباد نیز سفارش بدرگاه قاضی الحاجات است
چنانچه تائید است مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بقضاء حاجات دنیوی
مبذول باحوال صحابای کرام رضوان الله علیهم اجمعین می بودند چنانچه در حدیث
صحیح وارد است که پدر جابر عبد الله صحابی رضی الله عنهما در غزوه احد شهید
شدند وچیزی از خرما ترکه خویش گذاشتند ودین پدر جابر کثیر بود که باداء
دین ترکه اوشان مکتفی نبود پس اوشان بخدمت مبارک نبوی صلی الله
علیه وسلم حاضر شده عرض واستغاثه نموده استمداد از بارگاه نبوی
کردند پس از بارگاه نبوی صلی الله علیه وسلم باوشان ارشاد مبارک
گردید که دائنیان را طلب کنند چون دائنیان حسب ارشاد مبارک نبوی صلی الله
علیه وسلم برخانه حضرت جابر ابن عبد الله رضی الله عنه حاضر وجمع شدند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز برخانه اوشان تشریف مبارک برده بر
توده از تودهای خرما جلوس شریف فرموده ارشاد مبارک فرمودند که
اکنون خرمهائی مذکوره را کیل نموده بدائنیان ادا نموده شود حسب الحکم
نبوی صلی الله علیه وسلم جابر ابن عبد الله رضی الله عنه از خرمهای ترکه
پدری کیل کرده می دادند حتی که دین جمیع دائنیان ادا گردید وخرما همچنان
بودند چیزی ازان کم نشد حضرت جابر ابن عبد الله رضی الله عنه میفرمایند
که بقلت خرما مرا خوشحالی این امری بود که ازان خرما دین جمله دائنیان ادا



شود و مرا ازان یک خرما هم بدست نیاید مگر ببرکت عنایت و توجه مبارک بارگاه
مصطفوی صلی الله علیه وسلم قرض قرضخواهان ادا گردید وترکه خرما همچنان
ماند آورده اند که شفاعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مختص بقیامت وروز
محشر نیست بلکه فرشتگان کراماً کاتبین هر روز نامه اعمال است هر جمعه را بملاحظه
بارگاه نبوی صلی الله علیه وسلم می آرند وبملاحظه نامه اعمال است عاصیه
برحال هر از است رحم میگردد وبجوشش دریای رحمت رحمة للعالمین از حق تعالی
شفاعت مغفرت عصاة است وشفاعت ترقیات درجات وازدیاد
مراتب قرب میشود اما توجه مبارک حضرت قدس سره بجانب حضرت
سید شاه ملک محمود صاحب بوقت هیج مزاج مبارک وهم رهانیدن جهاز
سواری محمل مبارک بلا از طوفان وهم اطلاع صحت بتقسیم وکرسی نشینی حروف
به پیر و مرشد قبله وکعبه صاحبزاده خویش که از قبیل تائید است حضرت عالی صاحبزادگان
ومتعلقین خویش بوده است هم از اخلاق وعادات نبوی صلی الله علیه
وسلم است چنانچه ارشاد نبوی صلی الله علیه وسلم بشان اهلبیت است که انا
حرب لمن حاربهم وانا سلم لمن سالمهم یعنی تائیدات اهلبیت همچنان مبذول
وشامل است که هر کس که از اهلبیت رضی الله عنه معاذ الله از نا اهلیت پیش
آید جزاء عمل او از جانب بانکمی خواهد رسید وانکس که بخدمت گذاری اهلبیت
در پیش آید جزاء عمل نیک از بارگاه نبوی خواهد رسید اما تحریر حضرت قدس سره
بر پیاله بوقت امساک باران که بحقیقت دعا به باران رحمت است هم اثری
از آثار فنا در ذات مصطفوی صلی الله علیه وسلم است چنانچه در حدیث صحیح

وارد است که بزمانهٔ نبوت وقتی امساک باران شده بود در حالی که آنحضرت صلی الله
بخطبه جمعه مشغول بودند شخصی بخدمت نبوی صلی الله علیه وسلم عرض نمود که یا رسول
الله بباعث امساک باران جانوران هلاک شدند و زراعت خشک گشت
پس از حقتعالی دعا فرمایند که نزول باران رحمت فرماید پس آنحضرت صلی الله
علیه وسلم دعاء باران فرمودند در آنوقت که اثری از ابر نبود فی الحال
قطعات ابر مجتمع شده باران شروع گشت که از سقف مسجد نبوی صلی الله
علیه وسلم ترشح آمد همچنان تا یکهفته باریدن باران رحمت موقوف نگردید پس
بجمعه دومی همچون کس بحالت خطبه آمده عرض نمود که یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم بکثرت باران مکانها منهدم گشت و بسیلاب باران مراسته ها مسدود
گردید حضرت دعا فرمایند که باران در توقف شود پس آنحضرت صلی الله علیه
وسلم دعا فرمودند اللهم حوالینا ولا علینا اللهم علی الآکام ومنابت الشجر یعنی
دعا باری تعالی اطراف ما ببار و بر ما مبار بارهای حق تعالی بر تلهائی
بلند و هم بجایهائی روئیدن درختان ببار راوی حدیث میفرمایند که
همان وقت ابر متفرق شد و باران اطراف شهر میبارید و شهر از باران
محفوظ گشت اما خریدی و جمع نمودن حضرت قدس سره غله قبل از ایام
قحط سالی باطلاع حق تعالی والهام الهی بود که از بارگاه حقتعالی قبل از قحط
سالی اطلاع آنحضرت قدس سره میگردید و حضرت قدس سره برای
رفع حرج عیال شریف خویش غله جمع میفرمودند همچنانکه حضرت یوسف
علی نبینا وعلیه السلام بوقت تعبیر رویا از بارگاه حقتعالی اطلاع قحط سالی گردید



و حضرت یوسف علی نبینا وعلیه السلام برای جمع نمودن غله باهل مصر حکم فرمودند و
درخصوص اگرچه اتباع به سنت یوسف است مگر بحقیقت همین اتباع به سنت
نبوی صلی الله علیه وسلم است زیراکه ذات مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم
مستجمع کمالات جمیع انبیاء علیهم السلام است که جمیع انبیا علیهم السلام مخلوق از نور
مبارک صلی الله علیه وسلم است چنانچه یکی از عاشقان فرموده اند شعر
حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری ٭ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ٭ و نیز همین
آیت کریمه مشیر است اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده معنی آیت آن گروه
انبیاء علیهم السلام که اوشان را حق تعالی هدایت فرموده است پس بخصلت و
هدایت اوشان اقتدا فرا پیروی کن یعنی هدایت انبیا علیهم السلام بحقیقت
از هدایت تست که خلقت اوشان از نور ذات مبارک تست پس بهدایت
و خصلت اوشان اقتدا رکن که بحقیقت اقتدا بخصلت و هدایت خویش است
اتباع ارشادات جد امجد خویش بحل مبارک بروز دومی عرس مبارک
بامور مایکون همچنانکه باحادیث وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اکثر
اطلاع امور مایکون از آثار قیامت به اهلبیت و صحابهای کرام رضی الله عنهم
ارشاد مبارک می فرمودند و اهلبیت و صحابهای کرام رضوان عنهم اجمعین برای
فیض عام ارشاد مبوشان میفرمودند پس در غیاب اتباع حضرت قدس
سره به آنحضرت صلی الله علیه وسلم و اهلبیت و صحابهای کرام رضی الله عنهم است
اما اطلاع فرمودن حضرت قدس سره بامور کائنه بعد انقضای شب برات
همچنان که در احادیث صحیحه وارد است که حق تعالی تجلی خاص خویش را

در شب نصف از ماه شعبان در آسمان نازل میفرمایند و اقدار خویش
یعنی از حیات و ممات و ارزاق که بحق هر یکے از مخلوقات دران سال
جاری کردن میخواهد از فرشتگان مے نویسانند چون اطلاع اقدار حقتعالے
باولیائے کرام الهاماً و مشاهدةً میباشد فلهذا حضرت قدس سره اطلاع آن
بخاصان خویش میفرمودند امّا اطلاع فرمودن حضرت قدس سره
از وصال مبارک خویش بعد از ملاقات ملک الموت بسال وصال مبارک
این معنی هم اثری از آثار فنا و در ذات مبارک نبوی صلے الله علیه وسلم
است همچنانکه در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسال وصال
شریف چون ماه رمضان شریف حاضر شد جبرئیل علیه السلام بخدمت نبوی
صلی الله علیه وسلم حاضر شده قرآن دو بار عرض نمودند پس آنحضرت
صلے الله علیه وسلم بصحابائے کرام رضے الله عنهم ارشاد مبارک فرمودند
که عادت جبرئیل علیه السلام بود که هر سال بماه رمضان شریف یکبار قرآن
عرض میکردند و امسال که دو بار عرض نمودند معلوم میشود که آینده رمضان را نخواهند
یافت و وصال من برفیق اعلی قریب رسیده است پس بآنحضرت صلی الله
علیه وسلم از تلاقی جبرئیل علیه السلام حال قربت وصال شریف خود معلوم گشت
امّا اطلاع بودن مرض وصال بحضرت قدس سره هم از اتباع نبوی و آثار
فنا و ذات مبارک مصطفوی صلی الله علیه وسلم است همچنانکه در حدیث شریف
وارد است که هرگاه که شکایت مزاج مبارک بآنحضرت صلی الله علیه وسلم
لاحق حال مبارک میگردید آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست مبارک بر سینه



شریف مالیده این دعا میخواندند اذهب البأس رب الناس اشف انت الشافی
لا شفاء الا شفاءک شفاء لا یغادر سقما چون مرض وصال مبارک حاضر گشت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم دعاء مذکور قرائت نمی فرمودند حضرت ام المومنین عائشه صدیقه
رضی الله عنها ارشاد مبارک میفرمایند که چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم دران
مرض آن دعا قرائت نمیفرمودند بر سینه حضرت دست مالیده دعاء مذکوره
را قرائت میکردم و سواے ازین آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه و ادعیه ادا
فرمودند ازین معنے اطلاع بودن مرض وصال بآنحضرت صلی الله علیه وسلم
پیدا است امّا جاری شدن رباعیات یا قطب یا غوث اعظم الخ بر زبان حضرت
قدس سره قریب وصال شریف باید دانست که اگرچه باولیاء الله چه اندرین
عالم وچه اندران عالم لقاء حقتعالی سرفراز و حاصل است مگر چون این عالم عالم
حجاب است فلهذا باولیاء کرام لقاء و وصال حق سبحانه نسبت این عالم اندران
عالم بے حجاب است و ازین وجه رحلت اولیاء الله را وصال میگویند که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوقت قربت وصال شریف اللهم بالرفیق الاعلی
و ارشاد مبارک میفرمودند چون جمله اولیاء الله از ذات بابرکات حضرت
شیخ الکل محبوب سبحانی رضے الله عنه سرفراز و فیضیاب اند که بحکم آیه کریمه یا ایها
الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة معنی آیت ای گروه مومنین تقوے
حق تعالے اختیار کنید و بجانب حقتعالی وسیله طلب کنید بواسطه و وسیله
حضرت محبوب سبحانی رضے الله عنه از وصال حقتعالی سرفراز بوده اند
که توجه بجانب شیخ الکل حضرت محبوب سبحانی رضے الله عنه عین توجه بارگاه

حق تعالی است فلهذا اشتیاقاً لملاقاته تشریف که عین لقاء حقتعالی است این اشعار
بزبان مبارک حضرت قدس سره جاری گشتند که اشعار مذکور یعنی اللهم بالرفیق
الاعلی بوده است که بزبان مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم قریب رحلت شریف
جاری گردیده بود اما وضوح مذاق وحدت الوجود بحضرت قدس سره قریب
رحلت شریف زیاده تر چون معلوم گشت که رحلت انبیاء و اولیا باعث
زیادت قرب و وصال بدرگاه حق تعالی است فلاجرم وقتی که بقرب و
جوار وصال باشد و در انزمان زیادت وضوح مشاهدهٔ حق تعالی به نسبت
دیگر ازمان سابقه حیات با انبیاء علیهم السلام و اولیاء کرام رحمة الله علیهم ضرور است
چنانچه ارشاد مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم اللهم بالرفیق الاعلی دال بر این
معنی بوده است چنانچه شعر بیت ؎ وعدهٔ وصل چون شود نزدیک
آتش شوق تیزتر گردد؛ و هم بحدیثی وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
قریب وصال مبارک از پیالهٔ چوبی آب از دست مبارک خویش گرفته
بر چهرهٔ شریف میمالیدند و ارشاد مبارک میفرمودند لا اله الا الله ان للموت
سکرات معنی حدیث نیست معبود موجود غیر حق تعالی تحقیق که برای موت سکرات
هست ازین حدیث هم ثابت میشود که وقت قربت رحلت شریف مشاهده
حق تعالی که ذات حق تعالی بمظهر خاص ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بلاواسطه و بی پرده جلوه گر بوده است واضح تر بود فلهذا کلمه توحید
که اصل توحید و مصرح مشاهدهٔ حق تعالی است بزبان مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم جاری گردید اما ارشاد مبارک حضرت قدس سره که



امروز انتقال میخواهیم بیانش آنکه بحدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
روزی بر سر منبر شریف ارشاد مبارک فرمودند که حق تعالی یکی از بندگان
خویش اختیار عطا فرموده است که خواه زیرة الدنیا اختیار کند و درین عالم تشریف
دارد و یا وصال حقتعالی اختیار فرماید بسماعت ارشاد مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم حضرت سیدنا ابوبکر صدیق بگریه آمدند و عرض داشتند که فداک
آبائنا و امهاتنا یعنی ای رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ذات مبارک تو
مادران و پدران من فدا باد و دیگر حاضرین صحابهٔ کرام رضوان الله علیهم اجمعین
بدلهای خویش خیال فرمودند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم حال بندهٔ از بندگان
خدا ارشاد مبارک میفرمایند که وازین شیخ که کنایه از حضرت صدیق بود مراد
ازان ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم میگیرند چون بقریب آن
وصال مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم گردید جمیع صحابهٔ کرام رضی الله
عنهم اجمعین اقرار نمودند که فی الواقع مراد ازان بنده ذات مبارک مصطفی
صلی الله علیه وسلم بود و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از میان ما عالم تر
میبودند ازین حدیث ثابت گردید که با آنحضرت صلی الله علیه وسلم قریب وصال
شریف از بارگاه حقتعالی اختیار عطا شده بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
خواه دار دنیا اختیار فرمایند که دواماً درین دار تشریف دارند یا دار آخرت
و وصال الهی اختیار فرمایند چون بحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم از حق تعالی
اختیار اینچنان حاصل شده بود که دواماً درین دنیا تشریف دارند پس خطاب
تقدیم و یا تاخیر ایام و یا ماه و یا سال ذره ازان بوده است که همچو اختیار بخویشی

علیه السلام نیز قریب وصال مبارک اوشان عطا گردید پس بحق آنحضرت
صلی الله علیه وسلم که سید الانبیا اند چگونه متصور شود همچنان که بحدیث صحیح وارد
است که هرگاه عزرائیل علیه السلام برای قبض روح خدمت موسی علیه السلام
حاضر شدند موسی علیه السلام طپانچه بروی حضرت عزرائیل علیه السلام
زدند که ازان ایک چشم اوشان کور گردید حضرت عزرائیل علیه السلام استغاثه
آن بدرگاه حضرت رب العزت بردند ارشاد باری تعالی به جبرائیل
علیه السلام گردید که بموسی علیه السلام بگویند که اگر شما زندگی میخواهند بر پشت
گاوی دست نهند بقدر موهائیکه زیر دست شما امده باشند در زندگی شما
زیاده نموده میشود چون حضرت جبرائیل علیه السلام پیام حقتعالی بموسی
علیه السلام رسانیدند موسی علیه السلام ارشاد مبارک فرمودند که بار
ثانی بعد این قدر زندگی چیست جبرائیل علیه السلام بخدمت حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام عرض داشتند که بعد این قدر زندگی موت است پس
حضرت موسی علیه السلام ارشاد مبارک فرمودند که اکنون موت باشد چون
اولیاء امت مرحومه که فانی در ذات مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم
بوده اند از آثار فناء در ذات مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم بر ذوات
کرام اولیاء امت نمودار است که اولیاء امت مرحومه قبل وصال شریف
مخیر می باشند که خواه درین عالم باشند یا خواه بآن عالم واصل حقتعالی
شوند پس ارشاد مبارک حضرت قدس سره که ما امروز انتقال نمی نمائیم
هم اشارت بدان تخیر است چنانچه حال بعضی از صاحبزادگان یعنی از نبیرگان



حضرت سلطان العاشقین سیدنا و مرشدنا حضرت ابو الفتح شمس الدین عرف
ملتانی بادشاه قدس سره منقولست که حال قریب وصال شریف که تعبیر به
سکرات بر ذات مبارک حضرت قدس سره وارد گردیده بود و اندران
حال عرضی از غلامان و معتقدان که بفاصله منازل از سکونت گاه حضرت
قدس سره بودند بخدمت مبارک رسیده و دران عرضی معروض کاتب
همچنان مضمون بود که غلام را بکمال اشتیاق قدمبوسی است و بخدمت مبارک
برای قدمبوسی حاضر میشود عرضی بگوش مبارک رسید ارشاد مبارک گردید
که بهتر است در چنین وقت انتقال نمی نمایم بعد حضوری و ملاقات اوشان
انتقال خواهد شد همون وقت افاقه و صحت مزاج مبارک حضرت قدس سره
حاصل شد و بعد چندی آن کاتب عریضه بخدمت مبارک حاضر شده
شرف یاب شدند و بعد ازان تا مدت مدید حضرت قدس سره درین
عالم شریف مبارک داشتند وقتی یکایک همون حالت سکرات بذات
مبارک حضرت قدس سره وارد گردید که ازان وصال مبارک حضرت
قدس سره گردید باید دانست که کلام حقتعالی و اذا جاء اجلهم لا یستا
خرون ساعة و لا یستقدمون معنی آیت هرگاه که آید اجل و موت
اوشان پس تقدیم و تاخیر اوشان ازان ممکن نیست حق و صادق
است حکم این آیت بر اولیاء کرام و هم بعوام مومنین جاری و نافذ است
مگر چون باولیاء کرام رحمة الله علیهم از اتباع نبوی و فنا در ذات مصطفوی
صلی الله علیه وسلم اختیار عطا شده است پس هر وقتیکه اراده مبارک

اوشان بوصال مبارک حقتعالے باشند پس ہمان وقت اجل اوشان
واجل اللہ بود ہمچنان از حال موسی علیہ السلام کہ مذکور شد واضح گردید کہ باوجودیکہ
عزرائیل علیہ السلام بعد رسیدن اجل موسوی بخدمت موسیٰ علیہ السلام حاضر
گردیدہ بودند باز گردیدند وبوقتے کہ موسی علیہ السلام خواستند ہمان وقت قبض روح
اوشان گردید کہ حقتعالی بجای دیگر نسبت اجل بذات پاک خویش نمودہ
است چنانچہ ارشاد میفرماید ان اجل اللہ اذا جاء لا یوخر یعنی آیت تحقیق
کہ اجل حقتعالی ہرگاہ کہ آید تاخیر نمے شود وبعوام مومنین اجل اوشان
بلا ارادہ اوشان است ومرا ازین معنے ان بودہ است کہ اولیاء اللہ کرام رضی
اللہ عنہم درین عالم موت اختیاری کہ عبارت از فناء وجود شان ووصال
بذات حقتعالے است اختیار فرمودہ اند فلا جرم بعد ازآن از بارگاہ حقتعالے
کہ قل اولیاء کرام رحمۃ اللہ علیہم موت اضطراری اختیاری گشت ومراین است
کہ چون باولیاء کرام رحمہ اللہ تعالی علیہم فناء ذات اوشان بذات حقتعالے
سرفراز است پس ارادہ اوشان عین ارادہ حق وحکم اوشان
عین حکم حقتعالی است ومراین سر الصر است کہ وجود محض ذات حقتعالے
را است وجملہ موجودات مظاہر حق تعالی اند آنچنان کہ خواہد بمظاہر ظہور میفرماید
پس ذات حق سبحانہ تعالی بہ بعض مظاہر بہ بقاء غیریت اعتباریہ ظہور
می فرماید وان مظاہر عوام اند کہ بدین غیریت اعتباری در صفات
بشری مقید اند فلا جرم ارادہ اوشان غیر ارادہ حق خواہد بود وبہ بعض
دیگر مظاہر برفع غیریت اعتباری وظہور عینیت حقیقی ذات ظہور میفرماید



وآن مظاہر اولیاء کرام اند فلہذا ارادہ اولیا کہ عین ارادہ حق تعالی است باید دانست
کہ در قرآن مجید حق تعالی یکجا نسبت اجل بجانب بندگان خویش نمودہ ارشاد
مبارک فرمودہ کہ اذا جاء اجلہم وبدیگر جا نسبت ہمین اجل بذات پاک خویش
فرمودہ ارشاد شدہ کہ اجل اللہ اذا جاء لا یوخر ازین سبب توجیہ وجوہی کہ اجل
ایمان ومذاق جمیع اولیاء اللہ است ثابت میشود زیرا کہ معنی اجل لغۃ مدت باشد
کہ از آیہ کریمہ معنے انقضاے مدت عمر مراد است واما آنکہ حق تعالی حقیقت
ممکنات متصور نشود واقرار باتحاد وجود واجب وممکن نگردد ہر چند نسبت
اجل بجانب ذات حقتعالی صحیح ودرست نخواہد بود پس کلام حقتعالے
قل جاء الحق وزہق الباطل ان الباطل کان زہوقا یعنی آیت بگو ای
محمد صلے اللہ علیہ وسلم کہ حقتعالی آمد وبے نشان گشت باطل تحقیق
کہ باطل بے نشان وناچیز است وہم دیگر آیت متصل اوست وننزل من القرآن
ما ہو شفاء ورحمۃ للمومنین یعنی آیت نازل میکنیم در قرآن الخ کہ شفا ورحمت
است مومنین است درین جا صادق اید رزقنا اللہ ایمانا کاملا وشفاء عاجلا ویقینا
واقعا علیہ بحرمت حبیبہ ومحبوبہ صلے اللہ علیہ وسلم آمین ثم آمین اما مشغولے
حضرت قدس سرہ بہ شغل پیران طریقت قریب وصال شریف از ان است
کہ وصال مبارک اولیاء اللہ از باعث قرب بارگاہ حقتعالی است فلہذا اندران
وقت اولیاء اللہ الکرام شغل پیران طریقت کہ شغل مع اللہ است اختیار میفرمایند
چنانچہ شعر حافظ شیراز علیہ الرحمہ است ۵ این جان عاریت کہ بحافظ
سپردہ دوست روزی رخش ببینم وتسلیم وے کنم پس اولیاء اللہ قبل تسلیم

جان خویش بدیدار رخ محبوب خود مشغول می شوند و در حدیث شریف که بالا عرض نموده شد هم مذکور است که بزبان مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم قریب وصال شریف هم ذکر لااله الا الله جاری گردید چون حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه که قدم بقدم جد امجد خود جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم اند ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه نیز التوحید التوحید التوحید قریب وصال مبارک بود که معنی لااله الا الله یعنی توحید است که کلمهٔ لااله الا الله توحید و اصل توحید است آثار رسیدن سن مبارک حضرت قدس سره به شصت و شش سال چون دانسته شد که عدد اسم ذات شصت و شش بوده اند پس اعداد سال عمر شریف حضرت قدس سره خبر میداد که وصال شریف حضرت قدس سره بعد فنا رکامل در ذات الهی گردیده چنانچه از زبان محمد یار خان محی الدوله مرحوم حال بزرگی از بزرگان دین بسماعت این غلام کمترین رسید که چون وقت وصال شریف آن بزرگ قریب رسید شخصے از حاضرین خدمت مبارک اوشان بیان نمودند که حال فلان بزرگ در وقت وصال اوشان همچنان بود که ذکر لااله الا الله از زبان اوشان منفک نمی گردید پس آن بزرگ بسماعت آنحال ارشاد مبارک فرمودند که ذکر زبان تعلقه لسانی است ببینید که حال چنین جاری یا پس در حال جمیع حاضرین خدمت اوشان مشاهده نمودند که هر عضو از اعضای ایشان متشکل بصورت اسم ذات بود پس اندرین حالت وصال شریف آن بزرگ گردید اللهم اجعلنا من الواصلین الیک و من العارفین



الیک و اجعلنا مع الذین انعمت علیهم من النبیین و الشهداء و الصالحین و احشرنا معهم و ثبت الله بنانی محبتهم اجمعین بحرمت حبیبک سید السادات و محبوبک سلطان ذوی المقامات و الدرجات آمین ثم آمین۔

## فصل دوم

در احوال شریف اقربای حضرت سیدنا و مرشدنا شاه محبوب الله سید شاه غلام محمد صاحب قبله الملقب بجاد ثانی قدس سره۔ ذکر شریف حضرت شاه غلام احمد صاحب قبله عرف گل پوش قدس سره حضرت شاه غلام احمد صاحب قبله عرف گل پوش قدس سره که مزار شریف و درگاه مبارک اوشان اندرون این بلده حیدرآباد قریب دروازه یعقوب پوره جلوه افروز است از حضرت سیدنا و مرشدنا سید شاه غلام محی الدین صاحب قبله قادری الملقب بجاد ثانی قدس سره نسبت قرابت همشیره زادگی میداشتند صاحب احوال و خوارق عادات بودند بعضی اوقات بر حال شریف حضرت جذب طاری می بود و بعض اوقات سلوک و عادت شریف حضرت قدس سره بود که بهر سال کچهری شیرین طیار کرده برای فاتحه حضرت جناب اسد الاولیا شاه برهان الدین غریب چشتی قدس الله سره می گذرانیدند سالی چون ایام عرس شریف حضرت اسد الاولیا قدس سره رسید خادم بخدمت حضرت غلام احمد گل پوش صاحب قبله قدس سره عرض نمود که ایام عرس مبارک حضرت اسد الاولیا برهان الدین غریب قدس سره رسید مگر سامان عرس مبارک حضرت مهیا و تیار نیست بس بحرصه قریب ازان شخصے

از قوم هنود بخدمت مبارک حضرت گل پوش صاحب قبله قدس سره حاضر شده
عرض نمود که بحمل زوجه‌ام مدت پانزده ماه گذشت که هنوز وضع حمل زوجه‌ام
صورت نه بسته و ازین باعث هرج عظیم بزوجه‌ام لاحق حال است پس
ارشاد مبارک حضرت بان شخص هنود گردید که فلان فلان سامان فاتحه
بگذران پس آن شخص هنود حسب ارشاد مبارک حضرت سامان فاتحه گذرانید
و حضرت گل صاحب قبله قدس سره همان وقت بر چهار سفال چیزی نوشته
بان شخص هنود عنایت فرموده ارشاد مبارک فرمودند که این هر چهار
سفال را بزیر هر پایه پلنگ نهاده بران پلنگ زوجه خویش را خواب
نمان ان شاء الله تعالی ترا فرزند نرینه تولد خواهد شد و حضرت بان شخص
هنود ارشاد فرمودند که ازان سامان گذرانیده آن شخص هنود گهیری شیرین
موافق عادت طیار شده فاتحه گذرانیده شود چون آن شخص هنود موافق
ارشاد مبارک حضرت گل پوش صاحب قبله قدس سره عمل نمود حسب
ارشاد حضرت قدس سره آن شخص هنود را فرزند نرینه تولد گردید پس آن شخص
هنود فرزند خویش را بعد تولد بخدمت مبارک حاضر ساخت ارشاد مبارک
گردید که اکنون فرزند خویش را ببر بوقت تشریف فرمائی حضرت غلام احمد
عرف گل پوش صاحب قدس سره درین بلده از وطن خویش که
ازین بلده بمنازل بود بصحرایی بمقام مرتفع تشریف و اقامت میداشتند
و بقرب جوار سکونت گاه حضرت قدس سره چاهی واقع بود که اکثر
آدمیان ازان چاه آب میگرفتند وقتی زنی از قوم هنود نزدیک چاه



برای انگشتی آمده بود و دلوی برای آب کشی همراه آورده بود و دران چاه
فرو رفت بوقوع اینحال آن زن بسیار مضطرب الحال گردید پس حضرت
غلام احمد عرف گل پوش صاحب قدس سره از اضطراب حال ازان زن استفسار
فرمودند پس آن زن حال وقوع دلو خویش بچاه بخدمت حضرت
عرض نمود و بیان نمود که از زجر و توبیخ خوشدامن خویش نهایت خائف
و مضطرب الحال ام پس حضرت غلام احمد عرف گل پوش صاحب قبله
قدس سره بر حال زار آن زن ترحم فرموده از دست مبارک خویش
آن دلو که بقعر چاه افتاده بود برآوردند پس زن مذکوره بمعاینه این کرامت
خود معتقد خدمت حضرت گردید و ازان وقت آن زن هر گاه که
برای انگشتی بچاه حاضر میشد و بخدمت حضرت قدس سره حاضر شده
آداب خدمت حضرت قدس سره حسب رواج قوم خویش بجا می آورد
و عنقریب ازان زمان آن زن حامله گردید کسان عوام الناس دران
ایام شهرت دادند که معاذ الله آن زن حامله از حضرت غلام احمد عرف
گل پوش صاحب قبله قدس سره بوده است و بخدمت حضرت دربار
فریفتگی آن زن نسبت ساحری نمودند چون بعد انقضای ایام حمل
طفل بان زن تولد شد هر دمان همین شهرت بود روزی وقتی حضرت
ازان طفل که هنگام پایی رو نمود پرسیدند که پدر تو کیست آن طفل بزبان فصیح
عرض نمود که پدرم فلان کس است و نام پدر خویش که شوهر شادی
آن زن بود گرفت پس بمعاینه این کرامت و تصرف حضرت همه کسان

نذر خواه و معتقد خدمت حضرت قدس سره گردیدند شخصی را حضرت غلام احمد
عرف کمل پوش صاحب قدس سره باسم هاتی شاه میخواندند کسی بخدمت حضرت
حاضر شده ظرافتانه عرض نمود که حضرت فلان کس را باسم هاتی شاه یاد میفرمایند
آیا آنکس عادات فیل هم میدارد بجواب آن ارشاد مبارک گردید که بلی و همین
وقت ارشاد مبارک شد که هاتی شاه را طلب کنند و گڑبی برای او مهیا
دارند چون گڑبے و هاتی شاه حضور حاضر شد ارشاد گردید که گڑبی اندرون
حجره انداخته شود چون گڑبے اندرون حجره انداخته شد و آن مرد که مسمے
به هاتے شاه بود اندرون حجره رفت حکم گردید که درهاے حجره بند کرده شوند
چون درهاے حجره بند نموده شد بسماعت حاضرین وقت از اندرون
حجره آواز مثل آواز خائیدن فیل رسید بعد چندے عرصه ارشاد مبارک
حضرت گردید که هاتے شاه بیرون آید چون هاتی شاه بیرون آمد حاضرین
خدمت اندرون حجره دیدند که فرث فیل که از زبان هندے لید میگویند
اندرون حجره افتاده بود و اثرے و شاخے از گڑبی باقی نبود طفلے از اهل
محله بخدمت شاه غلام احمد عرف کمل پوش صاحب قبله قدس سره گاهے
حاضر میبود و عنایت حضرت بر حال او مبذول بود بآن طفل بوقت تقسیم
تبرک بتاشه سرفراز میکردند روزے بخدمت حضرت قدس سره عرض
داشتند که آن طفل انتقال نمود بسماعت انتقال ارشاد مبارک گردید که ما نزد
آن طفل برویم که ما را از آن دل بستگی بود همین وقت تشریف فرمائے
حضرت نزد آن طفل گردید چون رونق افروزے حضرت قدس سره



بمکان آن طفل گردید سبوچها وغیره سامان غسل میت بملاحظه مبارک رسید
حضرت قدس سره بمجرد ملاحظه سبوچه ها را از عصائے که بدست مبارک خود
میداشتند شکستند و هم از آن عصای مبارک باقی سامان غسل میت را متفرق
و منتشر فرمودند و هم کسان حاضرین آنجا که به تیارے سامان میت مصروف
بودند از عصائے دست مبارک خویش تخویف و چشم نمائی فرمودند که بخوف
چشم نمائے حضرت همه پراگنده و فرارے گشتند پس از آن حضرت قدس سره
نزدیک آن طفل میت تشریف مبارک برده ارشاد مبارک فرمودند که هنوز عمر تو
باقیست و تا مدت دراز خواهی زیست بمجرد ارشاد مبارک حضرت قدس سره
آن طفل زنده گشت و بر خواست و بعمرے رسید که بکبر سنی گوژ پشت گردیده بود
نهنی بیگم صاحبه مرحومه که از این غلام کمترین نسبت همشیرگی بقرابت میداشتند
باوشان حالت جذب طاری بود و در آن حالت حضرت غلام احمد عرف
کمل پوش صاحب قدس سره را اکثر به پیر و مرشد خویش یاد مینمودند کرم کله
که تمام جسم او پر از موے زهر دار میباشد که اگر موے از آن بر جلد ظاهری
انسان ملاصق شود هر جا از آن لاحق می شود و تا دیرے آن جلا می خراشد
و به تکلف از استعمال ادویه وغیره دفعیه آن میگردد اگر آن کرم در شکم
انسان اندرون آید چون در آن اعضار رئیسه انسانی مثل قلب و کبد
وغیره هست هر آئینه باعث هلاکت میباشد روزی در پیاله آب استعمال
نهنی بیگم صاحبه مرحومه کرم کله افتاده بود و پس مرحوم مذکوره گفتند که از نام
مبارک پیر و مرشد من که کمل صاحب قبله تهمت دنبتی میداشته و هم

همراه آب میخورند همون وقت کرم مذکور نیز همراه آب خورند پس باوشان ضررے
ازان محسوس نشد چنانچه درین باب کرامت حضرت درین بلده مشهور است
که اکثر مردمان این دیار ازان تجربه حاصل است که کرم هاے که در ایام بارش
درین دیار بکثرت پیدا میشود که ازان مردمان انواع تکالیف و ضرر میرسد
فلهذا که بهند حصه ازاجیه سگو شد از نیت نیاز مبارک حضرت برکان آویخته
شود پس کرم هاے مذکور دفع خواهند شد اگر خورانند مانند کسی از اهل مکان
ازان ضررے نخواهد رسید و بعد دفع کرم هاے مذکور ازان شیرنی خرید
کرده بنام حضرت فاتحه گذرانیده شود و محرر آن اوراق را حجت و جوے سال
تاریخ وصال مبارک حضرت غلام احمد عرف کمل پوش صاحب قبله قدس سره
بود چون به تجسس هم از سال وصال اطلاع نشد توجه خاطر به تجسس ماه تاریخ وصال
مبارک حضرت قدس سره گردید و در قریب آن ایام اتفاق حاضر شدن
محرر اوراق بلاقصد بدرگاه مبارک حضرت قدس سره واقع شد که آن
زمانه عرس مبارک حضرت قدس سره بود دانستم این هم از تصرفات حضرت
قدس سره است پس وصال شریف حضرت شاه غلام احمد عرف کمل پوش
صاحب قبله قدس سره بست و دوم شوال است که درین ماه عرس شریف
حضرت قدس سره ادا میشود باید دانست که چون ذات مبارک سلطان
الانبیا سرور کائنات صلی الله علیه وسلم منشاء و مبدء ظهور جمیع انبیا صلوات الله
علیهم اجمعین است چه جمیع انبیا علیهم السلام از نور مبارک آن سلطان الانبیا
صلوات الله علیه وسلم مخلوق اند درین سخن لازم آمد که ولایت و کمالات جمیع



انبیاء علیهم السلام در ذات مبارک سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم موجود و مجتمع باشد
چنانچه عاشقے ازین معنے خبر داده است ع حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری پس وصول ولایت بامت مرحومه بحصول
فنا در ذات مبارک سید الانبیا صلی الله علیه وسلم است فلاجرم اولیاء امت
مرحومه حسب مرتبه فنا در ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم از ولایت انبیاء علیهم السلام
فیضیاب میشوند پس آن اولیاء الله که فناء کامل در ذات مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم حاصل بوده است سیر و طیر اوشان بولایت جمیع انبیا علیهم السلام
پدید آمده است و بدیگر اولیاء الله حسب مرتبه فنا در ذات محمدیه صلی الله علیه
وسلم سیر و طیران بولایت بعضی از انبیاء کرام حاصل بوده است و فناء کامل
در ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم بحضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه
حاصل است ازینجا ارشاد مبارک حضرت محبوبیه رضی الله عنه در قصیده
غوثیه وارد است ع لکل ولی له قدم ؛ وانی علی قدم النبی بدر الکمال
معنی بیت برای هر ولی قدم و پیروی هر نبی است و من بقدم و پیروی نبی ام
که ذات مبارک اوشان ماه چهار دهم کامل اند صلی الله علیه وآله وسلم
تسلیماً طیباً جمیلاً کما یحب ربنا و یرضی اللهم صل علی محمد صاحب التاج والمعراج
والبراق والعلم دافع البلاء والوباء والطلبات القحط والمرض والالم اسمه
الشریف مکتوب فی اللوح والقلم حسبه المنیف مطهر مکرم مشرف فی البیت والحرم سید
شمس الضحی بدر الدجی نور الهدی مصباح الظلم جمیل الشیم شفیع الامم سیدنا ابی
القاسم سیدنا محمد ابن عبدالله ابن عبدالمطلب ابن هاشم صلی الله علیه و

واله وسلم منبع الفیض والجود والفضل والعطاء والکرم یا ایها القلب المشتاق و
العیان المشتاقان الی جماله صلوا علیه واله وسلموا تسلیما پس مراد از بودن هر ولی
بر روی وقدم هر نبی والله اعلم بمراد محبوبیه همین معنی بود که هر ولی
حسب مرتبه فنا در ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم مقتبس انوار ولایت هر نبی
از مشکوة نبوت صلی الله علیه وسلم است واین مراد ممکن نیست که هر ولی
بلا وسط مشکوة نبوی صلی الله علیه وسلم بر روی وقدم هر نبی باشد
زانکه بعد ظهور و بعثت آنحضرت صلی الله علیه وسلم اگر انبیا هم موجود باشند
با نبیا علیهم السلام نیز بجز اتباع آنحضرت صلی الله علیه وسلم چاره نیست
چنانچه در حدیث صحیح وارد است لو کان موسی حیا لما وسعه الا اتباعی
یعنی بعد بعثت شریف اگر موسی علیه السلام هم موجود بودند بجز اتباع
من با وشان چاره نبود چنانچه مصداق این معنی حضرت عیسی روح الله
که همچو موسی علیه السلام نبی اولوالعزم بوده اند گردیدند که حضرت عیسی
علیه السلام که باخر زمانه از آسمان نزول خواهند فرمود در امت محمدی
صلی الله علیه وسلم داخل خواهند شد و سر این معنی آنست که حقتعالی
در روز ازل از جمیع انبیا علیهم السلام بایمان آوردن بر ذات مبارک حضرت
ختم المرسلین صلی الله علیه وسلم ونصرت نمودن آنحضرت صلی الله علیه
وسلم عهد ومیثاق گرفت چنانچه ذکر آن در آیت قرانی فرموده واذ اخذ الله
میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن
به ولتنصرنه یعنی آیت و هر گاه که گرفت حقتعالی عهد از نبیین که هر گاه که خودم



شما را کتاب و نبوت پس خواهند آمد رسول که تصدیق کنند باشند چیزی را که بر همه
شما باشد هر آئینه ایمان آورند شما بران رسول و مدد دین آن رسول کنند پس حضرت
عیسی علیه السلام بوفا همین عهد روز ازل اتباع دین محمدی صلی الله علیه وسلم
خواهند فرمود و نصرت و تائید دین محمدی صلی الله علیه وسلم هم خواهند کرد بایں
که بدست مبارک ایشان که قتل دجال که عدو دین است خواهد گردید و همین
رمز و حکمت که ذات مبارک حضرت سلطان الانبیا صلی الله علیه وسلم منشاء
و مبدا جمیع انبیا صلوات الله علیهم اجمعین است ظهور ذات مبارک حضرت
ختم المرسلین باخر عهد انبیا گردید زیرا بعد ظهور روشنائی انوار شمس ستارگان را وجودی
نمی باشد همچنان ظهور انبیا بعد از ظهور حضرت ختم المرسلین صلی الله علیه وسلم مفید
نمی بود فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة پس ازین بیان معنی ارشاد مبارک محبوبیه که من
قدم بقدم و سیر و مصطفی صلی الله علیه وسلم ظاهر گردید یعنی مرا باعث حصول
کمال فنا در ذات محمدی صلی الله علیه وسلم سیر و طیر در ولایت جمیع انبیا علیهم السلام
که ذات محمدی صلی الله علیه وسلم مستجمع ولایت جمیع انبیا علیه السلام است حاصل
بوده است چنانچه بدین معنی شعر مولانا روم قدس سره در مثنوی شریف
مذکور است ـــہ نام احمد نام جمله انبیاست خود همین معنی ارشاد مبارک
محبوبیه صادر است که ای انبیا شما لقب نبوت داده شده اند و هر چه ما داده
شده ایم شما داده نشده اند یعنی منصب نبوت و لقب آن از حق خویش عطا
بوده است که من شارک آن نبوده ام مگر سیر ولایت محمدیه صلی الله علیه وسلم
که جامع ولایات جمیع انبیا علیهم السلام است مراد در مرتبه فنا در ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم

حاصل است که انتها حاصل نیست چنانچه وصول همین سیر ولایت ولایت محمدیه
صلی الله علیه وسلم عیسی علیه السلام داخل وشامل این است رجوع گردیدند
وموسی علیه السلام از روی غبطه آرزوی مشاهده وسیر ولایت محمدیه
صلی الله علیه وسلم ودر معراج شریف ابکا نمودند که از دست رفته بود چه فغان
اوشان از وارفانی گردید دخول وشمول درین است رجوع باوشان
ممکن نبود الحاصل چون با ولیا راست رجوع حسب مرتبه فنا در ذات
مبارک محمدیه صلی الله علیه وسلم سیر وطیر در ولایت هر نبی حاصل است
پس کرامت آن ولی بمناسبت آن نبی که سیر وطیران ولی در ولایت
آن نبی بود برکت فنا در ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم حاصل شد بظهور
میرسد چنانچه کتابی اندرین بیان تصنیف یافته است که دران مناسبت کرامات
اولیا باین است معجزه انبیاء سابقین تحریر است پس از حضرت غلام احمد
عرف کمل پوش صاحب قبله قدس سره کرامت احیا طفل میت بمناسبت
معجزهٔ مسیحای گردید چنانچه ذکر آن از قول عیسی علیه السلام در آیت
قرانی است وابرء الاکمه والابرص واحیی الموتی باذن الله معنی
آیت صحیح وتندرست میکنم اکمه را که نابینا از شکم مادر است وصاحب
برص را از حکم حق تعالی و کلام نمودن طفل صغیر السن بکرامت حضرت
غلام احمد عرف کمل پوش صاحب قبله قدس سره بمناسبت معجزهٔ حضرت
یوسف علی نبینا وعلیهم السلام ظاهر گردید وتصریحش آنکه همچنانکه در سورهٔ یوسف
مذکور است که هرگاه که بمکان خلوت از جانب زلیخا دست درازی



بر یوسف علی نبینا وعلیه السلام گردید که ازان دامن قمیص یوسف علی نبینا وعلیه السلام
چاک شد زلیخا اتهام این امر بجانب یوسف علی نبینا وعلیه السلام نمود ودرین
میان گواه طلب کردند اندران وقت طفلی که بسن تکلم رسیده بود گواهی
داد وامر اتهام را منفصل نمود وگفت که اگر قمیص یوسف علیه السلام از جانب پیش دامن
شده است پس زلیخا صادق است وقول یوسف علی نبینا وعلیه السلام درباب
برارت خویش خلاف است واگر دامن یوسف علی نبینا وعلیه السلام از جانب
پس دریده شده است پس قول یوسف علیه السلام صادق وقول زلیخا
درباب برارت نفس خویش خلاف است پس هرگاه که قمیص یوسف
علیه السلام را دیدند که چاک از جانب پس است پس آن اتهام را بجانب زلیخا
منسوب نمودند چنانچه آیت قرانی که مشتمل برین معنی است عرض نموده میشود
ان کان قمیصه قد من قبل فصدقت وهو من الکاذبین وان کان قمیصه قد من دبر
فکذبت وهو من الصادقین فلما را قمیصه قد من دبر قال انه من کیدکن ان
کیدکن عظیم معنی آیت وگواهی داد گواهی دهنده از قوم زلیخا که اگر قمیص
یوسف علیه السلام از جانب پیش چاک شده است پس قول زلیخا صادق
است وقول یوسف علیه السلام خلاف است واگر قمیص یوسف علیه السلام
پس چاک است پس قول یوسف علیه السلام راست است وقول زلیخا
برخلاف است پس هرگاه که دید عزیز مصر که قمیص یوسفی از جانب پس دریده
شده است گفت بدرستی که این مکر شما است بدرستی که مکر شما بزرگ است
پس مراد گواهی دهنده درین آیت کریمه همین طفل صغیر السن بوده است که پیش

بکلام نرسیده اما کرامت حضرت غلام احمد صاحب عرف کمل پوش قدس سره که
در حال هائے شاه بظهور رسیده مناسبت بمعجزهٔ عصاء موسے میدارد
تشریح بتفصیل است که چون از حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام جهت تصدیق
دعوے نبوت از او شان معجزه طلب گردید حق تعالی بموسے علیه السلام
معجزه عصا عنایت فرمود که هرگاه موسے علیه السلام عصائی که بدست
موسے بود بر زمین مے انداختند آن عصا بقلب ماهیت صورت
اژدها میگرفت چنانچه حقتعالے ارشاد مبارک آن معجزه در آیت قرانی
فرموده است والقے عصاه فاذا هے ثعبان مبین یعنے آیت انداخته
موسے علیه السلام عصائے خویش را پس یکایک آن عصا موسے
علیه السلام اژدهائے ظاهر شد پس همچنان که درین معجزه بعد طلب تصدیق
نبوت موسوے بقلب خشبی بماهیت ثعبانا بود همچنان درین کرامت حضرت
غلام احمد عرف کمل پوش صاحب قدس سره بعد طلب شدن تصدیق اسم هاتی
شاه بقلب ماهیت انسانی بماهیت فیلی گردید و چنانچه در معجزه موسوی تقلیب
ماهیت روا نبود مگر بوقت معین و موقت بود همچنان تقلیب ماهیت در کرامت
حضرت غلام احمد کمل پوش قدس سره بوقت معین و موقت بوده اما کرامت
مهیا شدن سامان گهورے بوقت عرض خادم بسبب خدمتگذاری
یکے از قوم خبیه و نیز کرامت ظهور وضع حمل زوجه خبیه از تائید مبارک حضرت
غلام احمد عرف کمل پوش صاحب قدس سره بمناسبت معجزهٔ مسیحای ظاهر
گردید اما بیان مناسبت کرامت اول با معجزهٔ مسیحائی انست که همچنان



حقتعالے در قران شریف فرموده است ربنا انزل علینا مائدة من السماء
تکون لنا عیدا لاولنا و اخرنا و آیة منک و ارزقنا و انت خیر الرازقین هرگاه که
امت عیسی علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام درخواست کردند که از غیب برائے
ما خوان برسد پس عیسی علیه السلام دربارگاه حقتعالے دعا کردند که در قران
شریف مذکور است که اے رب برای ما خوانے از آسمان بفرست که خوشی
برای اول و اخر ما باشد و معجزه بر تصدیق رسالت من باشد و تو بهترین رزق
دهنده بوده ماهی قرصها ے نان وعسل وغیره بر سر خویش گرفته بخدمت حضرت
عیسے علیه السلام رسانیدند اما بیان مناسبت کرامت دومی معجزه مسیحائی
انکه معجزهٔ حضرت عیسی مسیح علیه السلام بود که هر قسم بیماران از توجه مبارک حضرت
مسیح شفای یافتند چنانچه بیان شفاء مرض هائے عسیر العلاج که ان برص و کمه
بوده اند شفاء آن از مریضان در آیت قرانی مذکور شد و چیزیکه از عادت وطبع بیرون
وخلاف باشد انهم در مرض شمار است پس تجاوز ایام وضع حمل زوجه خبیه از
عادت که مرض بود از تائید حضرت قدس سره زوجه خبیه از ان شفا یافت
اللهم اشفنا عن امراض العصیان و حفظنا من شرور النفس و الطغیان ولا تکلنا
الی انفسنا فی [illegible] وآن وارزقنا حلاوة فی الایمان و زیادة فی الاتقان
ونهایة فی الایقان وکرامة فی الاحسان وبحرمت حبیبک الذی انزل علیه
القران و محبوبک سلطان اولیاء کل الزمان انت الذی کل یوم هو فی شان آمین ثم آمین

## ذکر احوال حضرت شاه شفیق الله عرف شاه لکن صاحب قدس سره

حضرت جناب شاه عشیق الله عرف شاه لگن صاحب قدس سره صهر یعنی
صهر حضرت شاه محبوب الله سید غلام محمد صاحب الملقب بجاد ثانی قدس سره
بودند که صاحبزادی صاحبه حضرت شاه عشیق الله عرف شاه لگن صاحب
قدس سره بحضرت سید شاه ملک محمود صاحب قبله قدس سره صاحبزادهٔ
حضرت شاه محبوب الله سیدنا و مرشدنا جناب سید غلام محمد صاحب قبله الملقب
بجاد ثانی منسوب بودند و مشرب حضرت شاه عشیق الله عرف شاه لگن
صاحب قدس سره شطاری بود و بر حال مبارک حضرت قدس سره
سلوک مطلق بود چنانکه اگر از گدای مجاذیب بخدمت مبارک حضرت
قدس سره حاضر شدند از تاثیر صحبت مبارک حضرت قدس سره جذب
اوشان بسلوک مبدل میگشت چنانچه در احوال مبارک سیدنا
و مرشدنا حضرت سید شاه غلام محمد صاحب عرف بجاد ثانی قدس سره
عرض نموده شد که از ملاقات حضرت شاه عشیق الله عرف شاه لگن
صاحب قبله قدس سره توجه مبارک حضرت سیدنا و مرشدنا حضرت
سید شاه غلام محمد صاحب قبله الملقب بجاد ثانی قدس سره از حالت
جذب مطلق بحالت سلوک گردید چون وصال مبارک حضرت شاه
عشیق الله عرف شاه لگن صاحب قبله قدس سره گردید از قلب
شریف حضرت قدس سره ذکر جهر بلفظ الله جاری بود همچنان که
آواز آن بسماعت کسان حاضرین خدمت مبارک میرسید پس حاضرین
خدمت بسماعت این آواز ذکر جهر متحیر ماندند که باوجود ظهور آثار موت



بر جسم مبارک آواز ذکر جهری از قلب مبارک که از آثار حیوة است چگونه بظهور میرسید
و مسموع میشود پس بظهور همچو اثر حیوة جمیع حاضرین خدمت مبارک در باب دفن
حضرت قدس سره متردد و لاحق حال گردید صاحب ولی در آن جا تشریف
داشته بودند ارشاد مبارک فرمودند که ایشان بدین مقام میرسند حال قلب
اوشان بعد وصال شریف همین طور میشود و بهتر است که حضرت را دفن نموده
شود چون حضرت قدس سره را دفن نمودند بعد دفن جسم تا ۳ روز همچنان
آواز ذکر جهر مسموع از مزار مبارک میگردید اللهم احینا بحیوة اولیائک و اقمنا مقامات
احبائک بحرمت حبیبک سلطان الانبیاء و آله سلاطین و محبوبک سید الاولیاء
الاولین والاخرین آمین ثم آمین ۔ عرس شریف حضرت شاه عشیق الله عرف
شاه لگن صاحب قدس سره بتاریخ دوازدهم ماه صفر میشود مگر از سن وصال
شریف اطلاع نیست و مزار شریف حضرت قدس سره در قصبه گشو متعلق
این بلده رونق افروز است وقتی بحضرت شاه عشیق الله عرف شاه لگن
صاحب قبله قدس سره ملاقات از حضرت ملک الموت عزرائیل علیه السلام
گردید حضرت قدس سره به ملک الموت ارشاد مبارک فرمودند که ذائقهٔ
موت چگونه بر انسان وارد میشود مگر چیزی از ذائقه موت واقف شوم
آرزو دارم پس ملک الموت پیاله کوچک که بدست خود داشتند بحضرت
قدس سره داده فرمودند که از آن دو در شامه نمایند حضرت قدس سره آن
پیاله کوچک را از دست ملک الموت گرفته از دو در شامه فرمودند بمجرد
شامه پیاله دست ملک الموت همه جسم شریف حضرت قدس سره بغایت گرم گردید

و هر دو چشمان مبارک حضرت قدس سره نیز سرخ گشتند که بنهایت حرارت
جسم شریف قدس سره کسی را مجال احساس و مماس جسم شریف حضرت قدس سره
تا عرصه هشت روز شبود و اندرین ایام حضرت قدس سره تناول طعام هم
نفرمودند اللهم احیانا علی اتباع عزیز کحرمت حبیبک و محبوبک صلی الله علیه
وآله و صحابه وسلم آمین ثم آمین - باید دانست که عشق سرآمیست که عبد
را بمعبود خویش میرساند و رسیدن عبد بمعبود خود بطریق طی نمودن مسافت
زمانی یا مکانی نیست بلکه بفنا نمودن تعین و تشخص است که حقتعالی
بدان تشخص و تعین ظهور ذات خویش را بشان عبد فرموده است که بعد
فنای آن تشخص و تعین ظهور تجلی ذات حقتعالی شان عبد میگردد پس
وصال حق سبحانه تعالی همین مضمون و توضیح بیدار و مگر از مشاهده فناء
ارتفاع تشخص عوام خلق غافل و محجوب اند که خود او شان به حجاب و
غیریت فتاده اند و در ظلمات بعد و هجران بوده اند خاصیت چشم شب پره
بیدار ند باو شان استفاده از نور ذات مطلق که بمشابه نور شمس است
چگونه می تواند چنانچه غور کردنیست که صفت تکلم بحقتعالی دائمی و قدیمی است
که جمله صفات حق تعالی قدیمه هستند چه بصورت قول بحدوث صفات
تعلق حوادث بذات قدیم لازم می آید و این محال و ناممکن است
پس حق سبحانه تعالی چه در زمانه حال و چه در ماضی و استقبال موصوف
بصفت تکلم است مگر چون ما عوام الناس که خود در حجاب غیریت و ظلمت
افتاده ایم از ینوجه بسماعت کلام حقتعالی محجوب و محروم ایم و حضرت



علیهم الله سیدنا موسی علیه السلام که واصل بحق بودند از سماعت کلام مبارک
حقتعالی مستفاد بودند مگر بسماعت کلام مبارک حق تعالی موسی علیه السلام که
مقید و مخصوص بکوه طور بود نهیم وجهی دارد وجود ممکن که از شان واجب
بمرتبه تنزل ظاهر شده است هر چند که فانی بذات واجب گردد مگر نشان
تعین بدان ذات ممکن باقی میباشد فلهذا از اثر آن تعین است که تکلم
حق موسی علیه السلام بمقام تعین که عبارت از کوه طور است میگردید
و همچنان وجود ممکنات که به تنزل از ذات واجب به ظهور یافته است وصول
تعینات بدرگاه حق سبحانه تعالی هم بذریعه تعینات که آن ذوات انبیاء علیهم
السلام و اولیاء الله بوده اند میشود چنانچه حقتعالی در قرآن شریف ارشاد
مبارک فرموده است که یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة یعنی ای
ای کسانیکه ایمان آورده اند تقوی حق اختیار کنید و طلب کنید بجانب
حق تعالی وسیله را بجانب حقتعالی تا اوان وسیله و ذریعه وصول شما بارگاه
حقتعالی حاصل شود پس مراد از وسیله همین ذوات انبیاء علیهم السلام
و اولیاء الله رحمة الله علیهم بوده اند در حدیث قدسی وارد است کنت
کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق یعنی حدیث حقتعالی میفرماید
که بودم من گنج پوشیده پس دوست داشتم که شناخته میشوم پس پیدا کردم من
مخلوق را یعنی ذات حقتعالی که در تنزل اطلاق بود با مقتضا اسماء و صفات
خواست که شناخته شود و در شناختن دو ضروری است یکی شناسنده
دوم شناخته شده و غیر ذات حق سبحانه تعالی یعنی و شعلادم مطلق است پس

حق تعالی بہ تنزل ذات خویش بمرتبہ اسماء و صفات بظاہر شدن غیریت اعتباری
اظہار اعیان ممکنات شدہ و ظہور مخلوقات و اعیان ممکنات بدین طریق
است کہ ذات حق سبحانہ بہ تنزل صفات و صفات بہ تنزل اسماء و اسماء
بہ تنزل صور ممکنات و مخلوقات گرفت پس ہر فردے از افراد موجودات
و ممکنات مظہر اسمے از اسماء الٰہیہ واقع شدہ است پس ہرگاہ کشش و جذبہ
ہر مظہر بجانب حقیقت خویش کہ ذات حقتعالی است میشود ہمین کشش را
در اصطلاح صوفیہ بنام عشق اسمے کردہ اند پس آن مظہر بکشش حقانی فنا
شدہ تجلی ذات حقتعالی بدان مظہر متجلی میگردد کہ ہمین فناء مظہر
بموت اختیاری نام نہادہ است و موتوا قبل ان تموتوا اشارہ ہمین موت اختیاری
است پس این موت کہ بحقیقت ہمین ظہور تجلے ذات حق سبحانہ تعالی
است باعث بقاء ابدی و حیات بشریت و بران انسان کہ زیست بموت
اختیاری زیست اگرچہ ممات اضطراری بظہور اسم الممیت بحکم انک میت و انہم
میتون وعارض میشود مگر ہمچو انسان کہ مظہر خاص ذات حی لا یموت است
بحقیقت زندہ بحیات حقتعالی بودہ است کہ ہمچنانکہ آثار و علامات حیوۃ
بمشاہدہ ہمچو ما عامیان اسم معاینہ شوند اینجا مفہوم شد کہ باعث حیات
حقیقی و دائمی انسان عشق حقیقی است و مذہب عشاق ہمون فناء از
وجود و بقا بذات حق سبحانہ است چنانچہ گفتہ اند ۵ مذہب عشق از ہمہ
دینہا جدا است ؎ عاشقان را مذہب و ملت خدا است ؎ پس حضرت شاہ
عشیق اللہ صاحب قبلہ قدس سرہ کہ فی الواقع عاشق حقتعالی و متجلی بذات



حق تعالی کہ حی لا یموت است می بودند ظہور اثر عشق حقتعالی از ذات مبارک
حضرت شاہ عشیق اللہ صاحب گردید کہ بعد وصال شریف ہم آواز ذکر جہر باسم
ذات حقتعالی جاری بود و نیز چون حضرت شاہ عشیق اللہ قدس سرہ از
عاشقان حق تعالی می بودند و عاشقان حقتعالی ہمیشہ طالب وصال آلہی
میباشند و رحلت عاشقان ازین دار فانی عین وصال بذات حق تعالی
است و موت اوشان پیام وصال آلہی است ہمچنانکہ قول بزرگان است الموت
جسر یوصل الحبیب الی الحبیب یعنی موت پلی است کہ دوستان حق تعالی را
بجانب حق تعالی میرساند و حضرت عزرائیل علیہ السلام قاصد پیغام آلہی اند
فلہذا حضرت شاہ عشیق اللہ قدس سرہ کہ مشتاق لقاء رب بودند و میدانستند
کہ قبل اجل لقاء حق ممکن نیست چیزی از چاشنی پیام لقاء حق تعالی آرزو
کردند و بعد شمام جام وصال حقتعالی بحضرت شاہ عشیق اللہ قدس سرہ
دریای آتش عشق و شوق وصال جوش زد کہ بر جسم عنصری حضرت قدس سرہ
آثار نائرہ شوق و محبت بظہور رسید چنانکہ مذکور شد کہ از شدت حرارت
کسی را مجال مس جسم شریف نبود و ہم از رسیدن بوی جام وصال قلب
شریف حضرت شاہ عشیق اللہ قدس سرہ ہیجان رغبت و سیری حاصل گشت
ہمچنانکہ حضرت قدس سرہ تا مدت ہشت روز تناول طعام نفرمودند اللہم
ارزقنا حبک و حب من یحبک و حب عمل یقربنا الی حبک اللہم اسقنا کاس
الوصال ؎ وارزقنا ذکرک بالغدو و الآصال ؎ واجعلنا فی خدام حبیبک عند
النعام ؎ ومن عبید محبوبک صاحب العز و الجلال ۔

ذکر احوال شریف جناب حافظ مولوی سید صدر الدین صاحب قبلہ قدس سرہ

جناب حافظ مولوی سید صدر الدین صاحب قبلہ قدس سرہ جد مادری حضرت
پیر و مرشد قبلہ و کعبہ مد اللہ ظلالہم علے رؤس المسترشدین یعنے والد ماجد حضرت
والدہ شریفہ حضرت قبلہ و کعبہ بودند صاحب کرامات و خوارق عادات
می بودند پس حضرت جناب حافظ سید صدر الدین صاحب قدس سرہ
باعتبار نسب از بنی فاطمہ و از سادات حسینی و در تقوے و طہارت عدیم
المثل بودند و طریقہ مبارک حضرت جناب حافظ سید صدر الدین صاحب
قدس سرہ اویسیہ بود و طریقہ اویسیان باشد کہ فیض و فیوض شیخ بمرید از
عالم بطون فائز باشد و بظاہر مرید را حضوری خدمت شیخ نباشد و وجہ تسمیہ
این طریقہ بطریقہ اویسیہ اینکہ کہ صاحب این طریقہ حضرت اویس قرنی قدس سرہ
بودہ کہ حضرت خیر التابعین اویس قرنی قدس سرہ زمانہ نبوت موجود
بودند مگر ظاہر و حضور رسے خدمت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بار شان
نبود بلکہ فیض و فیوضات براہ باطن بحضرت اویس قرنی رضی اللہ عنہ
از مشکوٰۃ نبوت سرفراز بود مگر حضرت علی کرم اللہ وجہہ بمسکن حضرت
اویس قرنی رضی اللہ تعالے عنہ رفتہ بحضرت اویس قرنی رضی اللہ عنہ
ملاقات فرمودند و حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالے تربیت
ظاہری از حضرت علے المرتضے رضی اللہ عنہ یافتند لہذا شمار حضرت
اویس قرنی رضے اللہ عنہ بہ تابعین است چنانچہ در کتب احوال بزرگان
مسطور است کہ چون فیمابین حضرت امیر المومنین علے رضی اللہ عنہ



و حضرت اویس قرنی رضی اللہ عنہ ملاقات گردید حضرت امیر المومنین علے
رضی اللہ عنہ و انجا دیدند کہ در دہان حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالی عنہ
دندانی نیست پس حضرت علی رضے اللہ عنہ باعث نبودن دندان از حضرت
اویس قرنی رضے اللہ عنہ پرسیدند پس حضرت اویس رضی اللہ عنہ فرمودند
کہ چون شنیدم کہ دندانی از دندان مبارک آنحضرت صلی اللہ در جنگ احد
شہید شدہ آئین عشق و محبت ندانستم کہ دندانی از دندان مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم شہید شود و جملہ دندان در دہان من ثابت و سالم باشد
فلہذا دندانے از دندان دہانم باحتمال آنکہ ہمین دندان از دندان مبارک
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شہید گردیدہ باشد از دست خویش بر کندم
بعد از ان بدیگر دندان احتمال پیدا شد کہ شاید ہمین دندان از دندان
شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شہید گردید پس آن دندان دیگر
را از دست خویش برکندیدم ہمچنین جملہ دندان دہانم از ہمین احتمال
برکندیدم کہ دہانم از دندان خالی گشت بعد از ان بحضرت مرتضوے رضی
اللہ عنہ فرمودند کہ مرا ازینحال تعجب لاحق است کہ شما از صحابہ عشاق رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم بودہ اند باوجود شہید گردیدن دندان مبارک آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم دندان شما چگونہ صحیح و سالم باقی ماندند الحاصل طریقہ
حضرت جناب حافظ سید صدر الدین صاحب قبلہ قدس سرہ اویسیہ بودہ است
و از طریقہ اویسیہ فیضان از خاندان مبارک قادریہ عالیہ بحضرت حافظ سید
صدر الدین صاحب فائز است مگر بظاہر از مولانا عبد الرحمن لکھنوی پنڈانی

قدس سره بار سال شیر لی به لکهنو رسم بیعت ادا گردیده بود چنانچه آئنده حال
بیعت تشریحاً عرض نموده خواهد شد که باوجود فیوضات علوم باطنی از احکام
ظاهری شرع شریف در تقوے و طهارت وغیره نهایت حزم و احتیاط میبود
چنانچه بمکان مبارک حضرت قدس سره چاهے بود و حضرت قدس سره
بغایت احتیاط برای استعمال خویش وهم برای صرف استعمال گان مبارک آب
از دست مبارک خویش میکشیدند تاکه بران چاه دخل شخص غیر محتاط نشود و با آنکه
بر جسم ظاهری حضرت قدس سره بغایت نخافت لاحق حال بود مگر تحمل اینچنین
مشقت بر ذات مبارک حضرت قدس سره محض بکمال ورع و تقوے بود و در آب
استعمال حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره در سبوچه ها سرگلی میبود و جناب
حافظ صاحب قبله رحمة الله علیه آن سبوچهای آب استعمال خویش را از دست
مبارک خود پُر نموده بالائی آن سبوچها پارچه هائی سفید بدست مبارک خود
می بستند و لباس مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبله علیه الرحمه برای
ادای نماز علیحده بود که آنرا بر الگنی داشتند و بوقت نماز آن لباس مبارک
را زیب جسم مبارک خود میفرمودند و نیز بحضرت جناب حافظ صاحب قبله
علیه الرحمه در اکل و شرب بغایت تقوی و احتیاط بود که برای طعام خویش
ذبیحه از دست مبارک خود میفرمودند و نیز بمضمون حدیث اخوانکم خولکم عادت
مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره بود که اگر معمار و نجار بخانه مبارک
حضرت کاری مینمودند بذات مبارک در کار او شان شریک حال میگشتند
والد ماجد جناب حافظ صاحب علیه الرحمه بشاهره دو هزار روپیه ماهوار نزد



تیغ جنگ مرحوم بلند پس امرا منصب سپه سالاری سواران ملازم بودند و در گروه
سواران از سن صبا نام جناب حافظ صاحب قبله علیه الرحمه نیز یکصد روپیه ماهوار
بود و چون حضرت حافظ صاحب قبله قدس سره تا بسن هفت سالگی رسیدند
که اندرین سن فراغ از ختم حفظ قران مجید بحضرت جناب حافظ صاحب قبله گردیده
بود روزے حضرت جناب حافظ صاحب قبله همراه والد ماجد خویش نزد تیغ جنگ
تشریف بردند تیغ جنگ بمجرد تشریف فرمائی جناب حافظ صاحب قدس سره
برای تعظیم قیام نمودند و گفتند که این تعظیم قران مجید است تشریح کیفیت بیعت
جناب حافظ صاحب قبله در ابتدا ارحال مولوی صاحب علیه الرحمه از مولانا
عبدالرحمن لکهنوے بیدائے قدس سره بر زبان ورد مولانا درین بلده درس
کتب میگفتند بجائیکه مولانا قدس سره هم توغل محض تعلیم ظاهر بود چنانچه مولوی صاحب
علیه الرحمه اکثرے بمراقبه مشغول میبودند مولانا قدس سره بمعائنه اینحال کلمات
طعن و طنز ادا میکردند و بعد از انکه مولانا ازین بلده حیدرآباد بشهر لکهنو تشریف
بردند و توجه مبارک مولانا بجانب علم باطن گردیده بمرتبه رسیدند عادت
رسل و رسائل که فیمابین مولوی صاحب و مولانا عبدالرحمن رحمة الله علیهما
رحمه و اسعه جاری بود مولوی صاحب اراده خود بجانب حج بیت الله بعد
مکاتبه مولانا قدس سره ظاهر فرمودند مولانا عبدالرحمن قدس سره جواباً بمولوی صاحب
تحریر کردند که اولاً ایمان حقیقی که سرا و از ان مرتبه بطون است حاصل کنید
بعد از ان اراده سفر حج نمایید مولوی صاحب علیه الرحمه بار سال شیرلی ازین بلده
بشهر لکهنو رسم بیعت از مولانا قدس سره ادا فرمودند و چون بجناب حافظ صاحب

قدس سره از تحصیل علوم دینیه فراغ حاصل گردید توجه مبارک جناب حضرت حافظ
صاحب قبله قدس سره بجانب تاهل وازدواج شد و تلاش همچنین شد که زنی از
که حسب ونسب درست باشد خطبه فرمایند آخر رای برین قرار یافت که چنانکه
الانشراف فی القری وارد است در اشراف اهل قریه خطبه نموده شود
زیرا که سوای آنکه در اهل قریه صحت حسب ونسب میباشد رسومات نکاح
هم موافق شرع شریف ادا میشوند آخر الامر در بعضی اقربای حضرت جناب
حافظ صاحب قبله قدس سره که ساکن قریه بودند نکاح حضرت جناب
حافظ صاحب قبله موافق شرع شریعت گردید چون والد ماجد حضرت
جناب حافظ صاحب قبله قدس سره بعد عیال دارے برای گرفتن
یکصد روپیه ماهوار که بنام حضرت جناب حافظ صاحب قبله جاری بود بحضرت
جناب حافظ صاحب قبله فرمودند مگر جناب حافظ صاحب قبله قدس سره
گرفتن آن ماهوار قبول نفرموده بخدمت والد ماجد خویش همین عذر نمودند
که بغیر نوکری ومشقت گرفتن ماهوار چگونه حلال باشد پس همشیره صاحبه
حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره آن ماهوار را بنام خود
اجرا کنانیدند بعد ازان بنظر تاهل بحضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس
سره تلاش روزگار وفکر معاش گردید پس بمصداق الولد سر لابیه و
موافق مضمون حدیث رزق است من بر هم است حضرت جناب
حافظ صاحب قبله علیه الرحمه نزدیک حیدر نایک عرف بهادر پدر ٹیپو سلطان
که از مجاهدین فی سبیل الله بود ملازمت اختیار فرمودند چنانچه جناب



حافظ صاحب قبله قدس سره همراه حیدر نایک جهادها فرمودند که در جهاد رحیم
مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره زاری آمده بود چنانچه
از سکه رائج ملک حیدر نایک عرف بهادر هنوز مبلغی موجود بود که بعائنه این
کمترین در آمد که مقدار آن دو مثل روپیه رائج الوقت است و در آن سکه
این است دین احمد در جهان روشن ز فتح حیدر است بعد چندی
حضرت جناب حافظ صاحب از روزگار وملازمت نایک عرف بهادر ترک فرموده
مشغول بتدریس وتعلیم وعبادت الهی گردیدند و نزدیک حضرت مولوی صاحب
قبله ساعتی یعنی گهڑیال بود که از آن تعین سبق برای یکے از تلامذه میکردند
که بقدر وقت معین سبق بر یکی از تلامذه میگردید اکثر کسان عمائد این بلده
وغیرهم برای حصول برکت درس اول بخدمت مبارک حضرت مولوی صاحب
قبله مے گرفتند پس اوشان ببرکت خدمت حضرت از تحصیل علوم
فیضیاب می گشتند چنانچه محی الدوله صدر الصدور ودیگر عمائد بلده هم
درس اول بخدمت حضرت گرفتند واز حصول علم بهره ور شدند پس
بعد ازین زمان معیشت حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره
از فتوح غیبی میگردید که باآنکه بحضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره
باسباب ظاهر از کدامی جا وجه معاشی مقرر نمی بود مگر مصارف کثیره روزانه
مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قدس سره حسب فتوح غیبی می شد چنانچه
عادت مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره بود که هر شخص
که برای ملاقات حضرت حافظ صاحب قبله قدس سره حاضر می شد

از ایک طبق تباشه عنایت میگردید و اندرین معنی مبلغ دو صد روپیه برای خرید
تباشه ماهانه صرف میگردید و ارشاد مبارک حضرت جناب حافظ صاحب
قبله قدس سره بود که من زار حیا ولم یذق منه شیئا فکانما زار میتا یعنی هر کس
که ملاقات با زنده کند و از ان چیزی نچشد پس گویا که آنکس ملاقات با مرده
نمود و نیز عادت مبارک جناب حضرت حافظ صاحب قبله قدس سره
بود که هر کس که از زر نقد بخدمت مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبله
قدس سره چیزی می گذرانید نذر آنکس را از عنایت خویش قبول فرموده
مضاعفه آن زر نقد از کمال سرفرازی و بنده نوازی خود بطور نذر با آنکس
عنایت می فرمودند اگر آنکس درینحال عذری در پیش آورد ارشاد مبارک
میفرمودند که همچنان که ما نذر شما قبول کردیم شما نذر ما نیز قبول کنید و حضرت
قدس سره کمال انکسار و هضم نفس ملحوظ بوده حتی که اگر شخصی کتب مبارک حضرت
می پرسید بجواب از نبی آدم ارشاد میفرمودند و اگر ضرورت دستخط حضرت
میبودی محض لفظ صدر بتحریر میفرمودی تا که نام مبارک بخوبی ظاهر نباشد و در شادی
صاحبزادی خویش یعنی والده ماجده حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه بصرف
سه هزار روپیه تقسیم طعام فرمودند و درین تقسیم طعام هم تصرفی ظاهر گردید
یعنی با آنکه شاگردان و معتقدان حضرت مولوی صاحب قبله که بسیار بودند
و آن زمان ایام قحط سالی بود که اندران وقت برنج فی روپیه سه آثار
و در بعض خوردی فی روپیه پنج آثار میرسید مگر بصرف همین سه هزار روپیه
حصص سه آثار کابلی بریانی مع نان و دیگر لوازم تقسیم فرمودند و بعد تقسیم



هر روز طعام بریانی و قرصهای نان می افزود پس حضرت مولوی صاحب نان طعام
افزوده را همراه خود گرفته بفقرا و مساکین و اهل دکاکین تقسیم میفرمودند و زر برای
پخت طعام شادی مکان مبارک حضرت مولوی صاحب قبله بجلال کوچه بود
کفایت ننمود لهذا در مکان حاجی مصطفی صاحب همشیره زاده حضرت که مکان وسیع
است گردید و قریب نشست گاه حضرت جناب مولوی صاحب قطب الهند سید صدر الدین
صاحب قبله قدس سره کتابخانه بود که هر قدر بخواستند دران کتابخانه میسر بودند
و حال آنکه داخل کردن و نهادن مبالغ زر دران کتابخانه معائنه کسی نمی آمد که
حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره از کسی جا تعین وجه کفائی نمید اشتند
و ذات مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره مرجع فتاوی بود
که هر کس از خاص و عام را ضرورت استفسار مسائل فقهیه میشد بخدمت
مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره حاضر شده از جواب شافی
آن مستفید میگردید بلکه اگر شخصی نزدیک قاضی یوسف خان که در عهد حضرت
مولوی صاحب قبله قدس سره قاضی بلده بودند برای استفسار مسئله فقه
حاضر میشد قاضی صاحب موصوف بسائل میگفتند که نزد مولوی صاحب
قبله قدس سره و بروند که مولوی صاحب جواب فتوی از مسائل مفتی بها بدهند و او
پس آنکس از خدمت مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره از جواب
فتوی استفاده از جواب آن مسئله می نمود چون انبوه خلائق برای استفاده
جواب فتاوی بخدمت مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره
حاضر می گشتند حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره بلحاظ افاده خلائق اگر

بیرون از مکان مبارک خویش تشریف میبردند همراه خویش کتاب فقه میداشتند
چنانچه بوقت تشریف فرمای حضرت مولویصاحب قبله قدس سره بادای
نماز جمعه در مکه مسجد کتاب فتاوی عالمگیری همراه بود و عادت مبارک حضرت
مولویصاحب قبله بود که روبروی مستفتی خواه عالم باشد یا ناخوانده کتاب
فقه کشاده انگشت خویش بر سطر کتاب نهاده میفرمودند که اینک جواب
مسئله شما است پس اگر سائل ناخوانده باشد و عرض میکرد که من ازین
ناواقفم حضرت مولویصاحب قبله بذات مبارک خود مضمون کتاب
بر سائل بیان میفرمودند و اگر سائل استعداد کتابی میداشت و عرض مینمود
که مضمون مسئله کتاب بفهم نشود ارشاد مبارک مولویصاحب میشد که چه
فهم نشود پس اگر بیان سائل درست و صحیح باشد فبها و الا حضرت مولویصاحب
قبله قدس سره ارشاد می فرمودند که من عرض مینمایم پس مضمون
کتاب بذات مبارک خویش به تشریح و توضیح بیان میفرمودند وقتی شخصی
بخدمت مبارک حضرت مولویصاحب قبله قدس سره حاضر شده عرض نمود که حضرت
نیست ذبح بیضه چیست حضرت مولویصاحب قبله ارشاد مبارک فرمودند که در کتب
این مسئله بمعائنه من نرسیده بعد آن سائل هم عرض نمود که بمعائنه من نیز این
مسئله نیامده است پس الجماعت این کلام حضرت مولوی صاحب قدس سره
ارشاد مبارک فرمودند که شما چه کتب خوانده اند انکس عرض نمود که من کریما
و نام حق و خالق باری وغیره خوانده ام پس حضرت مولویصاحب قبله بسماعت
کلام سائل متبسم شدند تاهم برای اطمینان خاطر آن سائل ارشاد مبارک



فرمودند که ذبح بیضه همین برآوردن پوست بیرونی اوست چون اراده حضرت
مولویصاحب قبله به سفر حرمین شریفین زادهما الله تعظیما گردید راجه چندولعل
مستوفی که مدار المهام این بلده بود بخدمت حضرت مولویصاحب قبله قدس سره
عرض کنانید که برای ملاقات حاضر خدمت میشوم ارشاد مبارک حضرت
مولویصاحب گردید که شما مشرک هستند ملاقات نمی کنم بعد عرض نمود که مطیع الاسلام
بوده ام تاهم ملاقات او قبول نفرمودند اخرالامر عرض نمود که برای
اخراجات خانه مبارک حضرت دو هزار روپیه نذر گذرانیده میشود ارشاد مبارک
حضرت مولویصاحب قبله قدس سره گردید که نزد من چهار هزار روپیه موجود
است که دو هزار ازان همراه میگیرم و دو هزار ازان برای خرچ اهل خانه میدهم
مرا اگر ضرورت دو هزار روپیه از شما نیست اخرالامر چندولعل بعد از اصرار عرض نمود که
حضرت این مبالغ را بحرمین شریفین از طرف اینجانب بمستحقین و مساکین
عنایت شود پس ارشاد مبارک حضرت مولویصاحب قبله قدس سره
بهمراهیان شد که مبلغ مذکور گرفته بحرمین شریفین تقسیم نموده شود پس همان
سال وصال مبارک حضرت مولویصاحب قبله قدس سره گردید دفن
حضرت مولویصاحب قبله قدس سره در مدینه طیبه زیر میزان قبله اهل بیت
که در جنة البقیع است واقع شد انا لله و انا الیه راجعون حضرت عبد الرحمن
شیدائی صوفی علیه الرحمة و الرضوان شخصی از معتقدان خویشتن را که
محمد علی نام و تخلص عاشق میداشتند و این مرد از دوستان در رفتار سلطان
تلمیذ نیز بوده است ارشاد مبارک فرمودند که شما در بلده حیدرآباد دفعة از طلاق

مولوی سید صدر الدین صاحب حصول برکات نمایند و نیز از جانب ما سلام رسانند
اوشان بخدمت مبارک حضرت عبد الرحمن بیندانی صوفی قدس سره عرض
داشتند که کدام حیدر آباد و شناخت حضرت سید صدر الدین صاحب چیست
حضرت عبد الرحمن صوفی قدس سره ارشاد مبارک فرمودند که به حیدر آباد
دکن بروند و شناخت حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب اینست که بار اول
ملاقات شما را به پانی گرم خواهند خورانید چون اوشان درین بلده بخدمت مبارک
حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره رسیدند حضرت مولوی
سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره بار اول ملاقات با اوشان به پانی گرم
از همان کتابخانه که روبروی حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره
بود بر آورده خورانیدند همچنان که از شدت حرارت دست اوشان متحمل برداشتن
لقمه نبود و حال آنکه از جای آن زیارت بخدمت مبارک حضرت مولوی
سید صدر الدین صاحب قبله رسیده بود شخصی از قوم هنود که با قاضی ابو سعید خان
قاضی بلده ارتباط کلی میداشت مبتلای عارضه سرطان اعاذنا الله منه گردید
همچنانکه حالش از غلبه و شدت آن مرض قریب الهلاک رسید چون قاضی
صاحب موصوف را نیز بخدمت مبارک حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب
قدس سره خلوص کلی بود قاضی صاحب موصوف بخدمت مبارک حضرت
مولوی صاحب قبله عرض داشتند که شخصی از محبان من مبتلای مرض سرطان
است اگر تشریف فرمای حضرت بمکان آن مریض شود پس ببرکت قدوم مبارک
حضرت امید است که شفای آن مریض متصور است پس بعد اصرار قاضی صاحب موصوف



حضرت مولوی صاحب قبله بجانب مکان آن مریض همراه قاضی صاحب موصوف اراده
فرمودند چون تا دروازه مکان آن مریض رسیدند از طرز مکان بحضرت مولوی صاحب معلوم
گردید که این مکان هندوی است پس حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره
ارشاد مبارک فرمودند که استغفر الله شما بر مکان کافری مرا آورده اند از اینجا
اشنا چون قاضی صاحب مکان اطلاع شد که حضرت مولوی صاحب تا اینجا تشریف آورده اند
آن شخص مریض بی اختیارانه دوان آمده بر اقدام مبارک حضرت مولوی صاحب
افتاد و پس از آن وقت قرحه سرطان منفجر گردید که چندین ایام آن مریض از بیماری
مهلک صحت و نجات یافت عافانا الله عن امراض القلوب ببرکات ایشان
بحرمت حبیبه و محبوبه صلی الله علیه و آله وسلم آمین ثم آمین و نیز از کرامات مولوی صاحب
که عیادت مریضان تشریف می بردند و از اوشان استفسار می فرمودند که رغبت کدام
نوع طعام است و اوشان عرض می کردند که رغبت با فلان شئی خوردن است
چون رغبت مریضان اکثر با اشیای مضرت می باشد حضرت ارشاد مبارک می فرمودند
که بهتر است همان قسم تیار نموده بخورند و بعضی کسان حسب گفته اوشان از نزد خود
تیار شده عنایت می شوند بمجرد خوردن آن صحت بیمار حاصل می شد مگر
این تصرف حضرت شهره آفاق شد اکثر مریضان برای استعمال اشیای مرغوب
خود که مضر مرض اوشان باشد بخدمت حضرت اجازت می طلبیدند حضرت
بکسی که اجازت میدادند استعمال آن در دفع مرض تاثیر کیمیا می بخشید وقتی
بندگی که باختن حلیه محل مبارک حضرت مولوی صاحب قبله بمکان مبارک
حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره مشغول بود بمقدار هفت توله طلا گرفته

گشت پس از آن خدام حضرت مولویصاحب قبله بهزار محنت و تلاش آن زرگر را
گرفتار نموده بمکان مبارک حضرت مولویصاحب قبله قدس سره آورده اراده
حبس او بحجره به مقفل نمودن حجره نمودند پس حضرت مولویصاحب قبله بجد اشنیدن
ازین امر ممانعت شدید فرموده ارشاد مبارک فرمودند که هرگز حجره را مقفل
نسازند بلکه دروازهٔ آن حجره هم بند نسازند و همچنان دروازهٔ مفتوح دارند که بعد
فراغ نماز او خواهم پرسید که وجه طلا گرفته برده او را چه ضرورت درپیش آمده بود
که این کار نمود چون حضرت مولویصاحب قبله قدس سره بجانب ادای صلوة
مشغول شدند آن زرگر که آزاد و فارغ البال بود وقت فرصت غنیمت شمرده باز
راه فرار گرفت چون بعد ادای نماز بحضرت مولویصاحب اطلاع حال آن
زرگر گردید که باز او بفرار نهاد ارشاد مبارک حضرت مولویصاحب قبله گردید
که او تعجیل نمود اگر آن زرگر بوقت استفسار حال ضرورتی بیان می نمود باز از
نزد خویش چیزی نقد باو داده رخصت می نمودم در چک خوابگاه حضرت کرمها
سرکنک یعنی کهتمل همچنان بکثرت می بودند که چیبهای آن پلنگ از کثرت
و هجوم آن کرمهای نابود پوشیده بود و سرخ می نمود لیکن بخادمانه حضرت محل
مبارک حضرت بنظر رفع ایذای ذات شریف حضرت آن کرمها را از آن پلنگ
دور ساختند چون حضرت بدین معنی اطلاع یافتند آزرده شده ارشاد فرمودند
که چرا این کرمها را از پلنگ ها دور ساختند که ما را از اینها و اینها را از ما نفع بود
اینها را از خون ما غذا بود و ما را از وجود اینها خواب غفلت نمی آید عادت
شریف حضرت مولویصاحب قبله قدس سره بود که هر قدر ضرورت خانگی برای



خرید و فروخت اشیا را احتیاج میشد از ذات مبارک خویش خریداری فرمودند روزی
برای تیاری طعام از خردوانی ضعیفه بحساب فی فلوس بست خربزه یعنی بوله ساگ
انبارثه خرید فرمودند چون بخانه خویش رسیدند شمار یک خربزه زاید نمود پس از قیمت
که دوکان آن زن برخاسته بود همچنان بطور آن خربزه های ساگ انبارثه را
بمکان مبارک خود امانت داشته در طیاری طعام مبارک نیاوردند و
بروز دومی جمله خربزه های مذکوره را باز بدوکان آن زن ساگ فروش واپس
بردند آن زن سبزی فروش بمعاینه حضرت مولویصاحب قبله خیال کرد که این
ساگ برای واپس دادن و گرفتن فلوس خویش آمده اند پس از حضرت
مولویصاحب قبله کلام لاطائل آغاز کرد و شور و غوغا نمود که حضرت اگر اراده
واپس کردنی بود دیروز چرا واپس نکردند اکنون که ساگ پژمرده شده است
بچه کار خواهد آمد و کدام او را خواهد خرید پس حضرت مولوی صاحب قبله بعد
سماعت کلام آن زن ارشاد مبارک فرمودند که من برای واپس نمودن
آن نیامده ام بلکه چون بتعداد مال تو یک خربزه زاید برآمد و معلوم ندارم که اندرین
خربزه ها مال تو کدام است لهذا جمله خربزه را واپس آورده ام و او را صرف نکرده ام پس
اکنون بگو که خربزه ها مرا بچه حساب دادی و اندرین خربزه ها خربزهٔ زاید تو کدام است
که از اینها علحده کرده بگیر درین اثنا بعضی از علمای وقت که از مولویصاحب قبله
محبت و عقیدت میداشتند در آنجا گذر نمودند پس بمعاینه این حال آن عالم بدان سبزی
فروش گفتند که تو از مولویصاحب همچنان بگو که عادت ما این است که هرگاه که
بکسی چیزی بدهند بعد از آن قدری زاید بدهند پس یک خربزه زاید آمده است

ازین قبیل بوده است چون حسب گفته آن عالم خون سبزه فروش بحضرت مولویصاحب
قبله قدس سره عرض نمودند پس حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره آن جو
خود چهار ابکان مبارک خویش واپس بردند تاکه مولویصاحب قبله قدس سره
ازان چیزے نخورند اللهم اکففنا بحلالک عن حرامک واطعنا عن معصیتک
بحرمت حبیبک محبوبک صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین آمین ثم آمین وقتی
حضرت مولویصاحب قبله بمکان مبارک خویش واقع محله جلال گونجه بعد ادائے
نماز عشا با اہل مکان مبارک خود ذکر فرمودند چون بعضے اہل مبارک حضرت
بخدمت حضرت مولویصاحب قبله قدس سره حاضر شدند ارشاد مبارک شد
که قریب مکان بکونجه مارے برآمده است او را بکشند که تا کسی ایذا نرساند چون
مردمان چراغ بدست گرفته دیدند فی الواقع ماری بدان کونجه ظاهر برآمده است
پس آن مار را بکشتند چنانچه تاحال کرامت مبارک حضرت مولویصاحب
قبله بدان محله مشتهر است اکثر مردمان حاضرین بخدمت حضرت مولویصاحب
قبله خواهان دعا میبودند چون عرض حاضرین خدمت به بعضی اوقات
بعرض قبول می آمد حضرت مولویصاحب قبله محض هر دو دست مبارک
خویش را بچهره مبارک خویش مالیدند پس مقصود سائل بر می آید اللهم
استجب دعوتنا بالقبول فی حضرتک وصرف قلوبنا عن التوجه الی غیرک وسهل
علینا طریق الوصول الیک بحرمت حبیبک و محبوبک و جمیع اولیائک آمین ثم
آمین باید دانست که ذات مبارک حضرت مولوی حافظ سید صدر الدین صاحب
قبله قدس سره مستجمع علوم ظاهری و باطنی بوده و بذات مبارک حضرت



مولوی صاحب قبله قدس سره اسم الظاهر والباطن بکمال ظهور یافته مظهر اسم هر دو اسما حق تعالی
بوده فلهذا با وجود علوم باطن از حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره و فیضان احکام
شرع ظاهر از تقوے و طهارت بادای فرایض و نوافل فروگذاشت نگردید و این
مقام سلوک محض است که با وجود علم باطن ذرهٔ لغزشے در احکام ظاهر شریعت
راه نیابد و این کمال متابعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و مقام انبیا است که انبیا
علیهم السلام با وجود کمال قربت اوشان در بارگاه الٰهی ذرهٔ احکام شریعت ظاهری از اوشان
فروگذاشت نمی شود زیرا که انبیا علیهم السلام مختار نسخ شریعت بوده اند که بنا قصر شریعت
قایم از قدرت انبیاء علیهم السلام است اگر در ذوات انبیا علیهم السلام علیه اسم
الباطن می بود بسبب غلبه البطون نسخ احکام شرعی از اوشان دشوار شده و حضرت
محبوب سبحانی رضی الله عنه را کمال اتباع محمدی صلی الله علیه وسلم حاصل است
پس حال مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه نیز همچنین است که ذات
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه سلطان اولیاء است در مرتبه ولایت
و قرب حقانی بذات مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله بمرتبه کمال و
درجه اتم حاصل است با این وجود فیضان البطون و قبضه از دقایق احکام
شریعت ظاهری از ذات مبارک محبوبه فروگذاشت نیست پس آن اولیائے
کرام که از ذات مبارک محبوبیه فیضیاب و سرفراز اند احوال مبارک اوشان
با تباع حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه نیز همچنان است چنانچه حال مبارک
حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب قبله عرض نموده شد که بحضرت
جمیع بطریق اویسی از خاندان عالیه قادریه فیضان بود و فیض ولایت [illegible]

و در عبارت و غیر ادای عبادات ظاهری از فرایض و نوافل بوجه تکمیل و فضل علوم ظاهری
و استعمال بجانب مدارس و تعلیم و اختیار نکاح و کسب حلال این جمله رعایت احکام
تقوی شرع ظاهر پرست مترحم از خاطیین و عفو از خطاء اوشان و عنایت فرمودن
شیرینی بجزائی ان و غیر عنایت نمودن مضاعف نذر هر کس با کس و ادا
نمودن کار مکان مبارک بذات مبارک خویش از خصائل حسنه و خلق نبوی
صلی الله علیه وسلم است چنانچه در خصائل آنحضرت صلی الله علیه وسلم وارد است
که خادم نفسه یعنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم کار ذات مبارک خویش بذات
مبارک خویش ادا میفرمود عفو از خطاهم وجود وسائر خلق مبارک جناب رسول
کریم صلی الله علیه وسلم قرآن است چنانچه در حدیث وارد است که یکی از
صحابا از حضرت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها پرسید که خلق آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را حق تعالی در قرآن مدح فرموده ارشاد شود که انک
لعلی خلق عظیم یعنی تو ای محمد صلی الله علیه وسلم بر خلق و خصلت بزرگ
بوده پس خلق آنحضرت صلی الله علیه وسلم چه بود حضرت ام المومنین عائشه صدیقه
رضی الله عنها ارشاد مبارک فرمودند که خلق آنحضرت صلی الله علیه وسلم قرآن
است یعنی هر قرآن مجید از اجتناب قهری که حکم است اجتناب آن و باختیار
قهری حکم است اختیار آن میفرمودند و در حق عفو کنندگان از خطا بندگان
حق تعالی ارشاد مبارک فرموده است والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
والله یحب المحسنین یعنی آنانکه غصه فرو خورده غضب میکنند و مغلوب میسازند و
از خطاء بندگان عفو میکنند پس حقتعالی همه نیکوکاران را دوست میدارد



و در حق خرج کنندگان مال ارشاد حق تعالی است الذین ینفقون اموالهم باللیل و
النهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون آن کسانیکه خرچ
میکنند اموال خویش را بشب و روز پوشیده و ظاهر پس برای اوشان اجرهم
اوشان است نزدیک پروردگار اوشان و مر اوشان هیچ خوف لاحق نیست و نه
اوشان در آخرت غمگین خواهند شد پس منفقان بدین صفت اولیاء الله
هستند که حقتعالی اولیاء خویش را بصفت عدم لحوق     و حزن بحال
اوشان صفت فرموده است چنانچه در آیت دیگر ارشاد مبارک فرموده است
الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون معنی آیت تحقیق که اولیاء الله
هیچ خوف بر اوشان نیست و نه اوشان غمگین خواهند گشت و چگونه خوف
و حزن لاحق حال مبارک اولیاء الله خواهد گردید که فضل و کرم حقانی بر
حال مبارک اولیاء و هر زمان دراز و مدام است زیرا که عادت کریمان مجازی
کرا ملال آن حقیقی اند همچنان است که اوشان بر حال بر کسی که فضل و عنایت
خویش میکنند دل میدارند پس فضل عنایت اوشان بر حال آنکس علی الدوام
میباشد که میان کریمان مثلی است مشهور که نواجه ترا بر نیا بر انداخت پس حال
کرم و فضل کریم حقیقی چه باشد چنانچه در حدیث شریف وارد است که برای
ذات حقتعالی یکصد حصه رحمت است پس یک حصه از آن در میان خلایق تقسیم
فرموده است و نود و نه حصه برای ذات خویش نهاده است چون اولیاء الله
الکرام در ظل حمایت و عنایت حقتعالی اند و فضل و کرم خاص حق تعالی اند پس
طریق خوف و حزن بحال مبارک اولیاء الله چه گنجایش داشته باشد بلکه توسل

و اولیاء الله بر حال غلامان اولیاء الله نیز خوف و حزن لاحق نیست انشاء الله تعالی
و کرمه که اولیاء کرام نزدیک حقتعالی قدم صدق است یعنی تائید نبوی صلی الله
علیه وسلم که قبول ذات محمدیه وصل الی الله بوده اند بران سائل است چنانچه
حق تعالی در قران مجید فرموده است وبشر الذین آمنوا لهم قدم صدق عند ربهم
وقال الکافرون ان هذا الساحر مبین یعنی ایه و خوشخبری بده ای محمد صلی الله
علیه وسلم آن کسانرا که ایمان اورده اند که برای اوشان قدم صدق است نزدیک
پروردگار اوشان ومیگویند کافرین که تحقیق که این هر آئینه جادوگر ظاهر اند پس
مراد از قدم صدق ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است چنانچه
امام بخاری در صحیح خود بدین معنی بیان فرموده اند باید دانست که یکی ایمان
عرفیست و ایمان عرفی اقرار بواحدنیت حق تعالی و تصدیق برسالت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم است دیگر ایمان حقیقی و آن فنا در ذات خود بذات
حق تعالی است پس ایمان عرفی بعوام مومنین و ایمان حقیقی بخواص مومنین
که عبارت از اولیاء کرام اوست حاصل بوده است پس درین آیه کریمه ارشاد
حقتعالی بعام مومنین گردید که آنکسان که اقرار و تصدیق وحدانیت حقتعالی
و رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نموده اند برای اوشان قدم ست
یعنی ذات مبارک محمدی صلی الله علیه وسلم متکفل و شافع است که محبت
ظاهری که عبارت از خورد و حضور است اوشان را خواهد رسانید و بشان اولیاء
الله که مومنان حقیقی بوده اند ارشاد حق آنست که چون ذات اولیاء کرام
فنا در ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم فنا بوده اند که حقتعالی ذات



مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم به لقب شریف قدم صدق یاد فرموده است برای
اوشان قدم صدق است یعنی ذات مبارک اولیاء خود به مرتبه فنا قدم صدق اند
یعنی ذوات محمدی صلی الله علیه وسلم بوده اند و شان محمدی صلی الله
علیه وسلم بصورت اولیاء الله جلوه گر و ظاهر بوده است چون فنا در ذات محمدیه
صلی الله علیه وسلم باولیاء کرام رضی الله عنهم حاصل آمد پس بتوسل و توسط فنا
فی الرسول قرب حقتعالی باولیاء کرام حاصل بوده است چنانچه ارشاد حقتعالی بمکرر
آیت گردیده است نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة یعنی آیت ما
قریب شما بوده ایم در زندگی دنیا و در آخرت یعنی ای مومنین چون شما
بعروة وثقی حبیب من صلی الله علیه وسلم متمسک بوده اند پس بدین وجه در
دار دنیا و دار آخرت ما نزدیک شما هستیم که قرب حیثیت من بدین قرب ما
ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیها ما تدعون یعنی آیت برای شما در ان جنت چیز
است که خواهش کند ذات های شما و برای شما در ان جنت چیز که شما خواهش
میکنید یعنی هرگاه که شما در جنت قرب حقتعالی داخل و بحقیقة الحقائق که ذات
حق تعالی است واصل شوند پس بهر شانی که خواهند مشاهده ذات حقتعالی
نمائید نزلا من غفور رحیم پس این مشاهده حق که بهر شان بداخلان جنت
قرب حق سرفراز است ضیافتی از جانب حقتعالی برای اوشانست۔
ومن احسن قولا ممن دعا الی الله وعمل صالحا وقال اننی من المسلمین یعنی
آیت و کدام بهتر است از آنکس که دعوت بجانب حق کند و خود هم عمل صالح کند
و گوید که من از مسلمین و مطیعین ام پس در شان نزول این آیه مفسرین

اختلاف میدارند بعضے مفسرین بر آن اند این آیت در شان مبارک آنحضرت صلی الله
علیه وسلم نازل بوده است و بعضے مفسرین بر آن اند که این آیه کریمه در شان
موذنین نازل است لیکن از سیاق این آیه کریمه بودن این آیه کریمه در شان
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخوبی ثابت نمیشود زیرا که عادت حقتعالی
در قرآن مجید همچنان جاری بوده است که حقتعالی هر جائیکه شان آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در قرآن مجید بیان فرموده است بان القاب فرموده که
بان حضرت صلی الله علیه وسلم اختصاص بوده است مثل خاتمیت و نبوت وغیره و در آن
آیت ذکر عمل صالح و دعوت الی الله مذکور است و اطلاق همچنین القاب بر اولیائے
امت مرحومه نیز جائز و صادق است و همچنان در شان موذنین بخوبی چسپان نیست
که لفظ وقال اننی من المسلمین آیه است زیرا که اگرچه موذنین داعی الی الله
بلفظ حی علی الصلوة وحی علی الفلاح اند لیکن انه من المسلمین نمی گویند
پس این آیه کریمه در شان مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه بوجوه
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه است زیرا که حقتعالی میفرماید که
ومن احسن قولا ممن دعا الی الله یعنی کدام نیکتر است از روی کلام از کسی
که دعوت بجانب حق تعالی نماید پس جای خیال کردنیست که مطلق متصرف
می شود بفرد کامل پس داعین براه حق تعالے که اولیاء الله اند ذات
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه دران فرد کامل اند چنانچه در اعمال
شریف حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در کتب مسطور است که عادت
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه بجود و سخا هر روزه بود در روزے



حسب عادت شریف خویش جود و سخا نفرمودند شخصے بخدمت مبارک عرض نمود که امروز
حسب عادت هر روزه خلایق از جود و سخای حضرت فیضیاب نگردیدند ارشاد مبارک
گردید که در شهر بغداد ندا کنید که جمیع فساق و فجار شهر موصوف حاضر مجلس مبارک
شوند چون حسب الحکم حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه جمیع فساق و فجار که
بجاهای خویش بفسق و فجور مشغول بودند ندا گردید اوشان ازین معنی در خوف
شدند و خیال کردند که از فسق و فجور ما عتاب از بارگاه محبوبیه بر حال ما عاید میشود
چون باوشان حال مجلس مبارک فهمانیده گفته شد که بر حال شماها از بارگاه
محبوبیه الطاف و عنایات مبذول است که طلب شماها در بارگاه محبوبی است
پس جمله فساق و فجار که تعداد شصت و تا هفتاد هزار بودند در مجلس مبارک
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه حاضر گشتند پس حضرت محبوب سبحانی رضی الله
عنه بجانب آنها نظر فرموده ارشاد مبارک فرمودند که این جمله اولیاء الله
اند پس اوشان بتمامهم بمقام ولایت رسیدند و از عنایات و سرفرازی بارگاه
محبوبیه اوشان اولیاء کاملین گردیدند و نیز شبی حضرت محبوب پاک رضی الله
عنه در دولتخانه مبارک بادای نماز تهجد مشغول بودند سارقی در دل
خویش خیال نمود که نذور و هدایای کثیره بخدمت حضرت محبوب سبحانی رضی الله
عنه میرسند پس امشب در دولتخانه حضرت محبوب سبحانی رضی الله
عنه حاضر شده از متاع ظاهری استمتاع باید نمود بدین نیت در دولتسرای
حضرت محبوب پاک رضی الله عنه حاضر شده دید که حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه بگوشه در نماز مشغول اند و بر سر مبارک حضرت عمامه ایست که تجلی

حق تعالی درمیان تابانست ان سارق در جمیع جواهر محل مبارک جست مگر چیزی
از اشیاء ظاهری نیافت خیال نمود که بر سر مبارک حضرت عمامه ایست گران قیمت
او را باید گرفت و از بارگاه محبوبیه محروم نباید رفت پس بدین مقصود بنیت
مبارک حضرت نزدیک تر حاضر گردید و منتظر سجده همچنان ایستاد چون حضرت
محبوب سبحانی رضی الله در ادای سجده صلاتیه مشغول شدند آن سارق
عمامه شریفه از سر مبارک گرفته رفت چون تا دروازه رسید اعمی گردید
در انوقت آن سارق توبه و انابت نموده عزم کرد که اگر حقتعالی مرا بینائی
سرفراز فرماید از هیچ کار ناخواهم آمد همو نوقت آن سارق را بینائی حاصل
گردید پس آن سارق عمامه شریفه را بر سر مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی
الله عنه نهاد و باز گردیده بدل خویش خیال نمود که امروز از اینجا محروم نمی روم
باز بخدمت شریعت حاضر شده باز منتظر سجود مبارک ماند چون حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه بسجده رفتند همچنان عمامه مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله
عنه از سر مبارک گرفته تا به دروازه رفته خواست که برود باز نابینا گشت همچنان
بازده یانه باز از سارق همچنان فعل بوقوع آمد پس امرتبه بازدهم چون وقت
نماز صبح رسید حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه از نماز صبح فارغ شدند
حضرت محبوب سبحان رضی الله عنه دست آن سارق را بدست مبارک خویش گرفتند
چون دست سارق بدست آن دستگیر هر دو جهان آمد شقاوت آن سارق
بسعادت آن مبدل گردید پس همونوقت خضر علیه السلام بخدمت مبارک
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه حاضر شده عرض نمودند که در فلان جزیره قطب انتقال



فرموده اند پس سرفرازی قطبیت آن جزیره بکدام است ارشاد مبارک حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه گردید که همین یعنی سارق را قطب آن جزیره مقرر نمودیم
همچنان فیض و فیوضات حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در حال حیات
و بعد وصال شریف خاص بخاندان عالیه قادریه عالیه و بر احوال دیگر اولیاء الله
سرفراز است چنانچه حضرت خواجه معین الدین چشتی رضی الله عنه در صحرای
به ریاضت مشغول بودند در انجا حال ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله گردید پس حضرت خواجه معین الدین
چشتی رحمه الله علیه را که کشف از ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه مطلع
گردیدند فرمودند که بل علی راسی یعنی بلکه قدم مبارک حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه بر سر و چشم من است پس ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه گردید که جوانی بفلان صحرا بعبادت الهی مشغول است او
در قبول کردن قدم من سبقت نمود پس او را اقلیم هند عطا نمودیم پس
حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره بادشاه قطب ملک هند گردیدند
و همچنان ظهور وجود مبارک شیخ الشیوخ حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
صاحب طریقه قدس سره از فیضیابی و سرفرازی حضرت محبوب سبحانی رضی الله
عنه است همچنان در کرامات حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه مسطور است
که والد ماجد حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره بلا ولد بودند پس متمنای
ولد بخدمت مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه حاضر گردیدند ارشاد
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه باو شان گردید که شما فرزند نرینه

تولد خواهد شد پس ببرکت ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه
همدران ایام بزوجه اوشان حمل شد چون تولد گردید دختر تولد شد پس والد
ماجد حضرت شیخ الشیوخ اوشان را بپارچه سرخ لف کرده روبروی حضرت
محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه آوردند و عرض نمودند که ارشاد مبارک
حضرت بتولد فرزند نرینه بود اکنون دختر تولد شد پس ارشاد مبارک
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه باوشان گردید که این دختر نیست بلکه
پسر است باز چون دیدند پسر شدند چون ظهور وجود اوشان از سرفرازی
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه بود شیخ شهاب الدین قدس سره
صاحب طریقه سهروردیه گردیدند که تا قیام قیامت فیضان اوشان جاری
خواهد بود چون حضرت شیخ الشیوخ قدس سره از سرفرازی مبارک حضرت
محبوب سبحانی رضی الله عنه از مظهر انوثت بمظهر ذکورت ظهور فرمودند ارشاد
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه گردید باوشان دو علامت انوثت
باقی خواهند ماند یکی آنکه پستان مبارک اوشان کلان و دوم آنکه مژگان
شریف اوشان دراز خواهند بود پس همچنان بود که پستان حضرت شیخ
الشیوخ قدس سره کلان و مژگان حضرت دراز بود بدین قدر که بوقت
خط و کتابت حاجت برداشتن مژگان شریف می افتاد همچنان وجود مبارک
حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربی قدس سره که از تالیفات شان فیض
و فیوض و وصول بجانب حق بخلایق سرفراز است از سرفرازی مبارک
حضرت جناب محبوب سبحانی و نیز ظهور وجود مبارک حضرت سلطان المعشوقین



جناب ابوالفتح شمس الدین عرف ملتانی بادشاه قدس سره از سرفرازی حضرت
جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه بوده چنانچه در کتاب معدن الجواهر که
در حالات حضرت جناب ملتانی بادشاه قدس سره تالیف است تحریر
بوده است که حضرت شیخ ابراهیم قدس سره والد ماجد حضرت ملتانی بادشاه
قدس سره صاحبزاده بودند که بر و تیره والد شریف خویش نبود لهذا حضرت
شیخ ابراهیم والد ماجد حضرت سلطان المعشوقین ابوالفتح شمس الدین
عرف ملتانی بادشاه قدس سره از بارگاه محبوبی رضی الله عنه خواستند
که فرزندی سرفراز شود که بر و تیره خود باشد تا که بقاء نام و نشان از
وجود و فائز الجود و ز فرزند خود باشد پس از سرفرازی مبارک حضرت
محبوب سبحانی رضی الله عنه ظهور وجود مبارک حضرت سلطان المعشوقین
جناب شمس الدین ابوالفتح عرف ملتانی بادشاه قدس سره گردید که کرامات
حضرت از قاف تا قاف عالم شهرت میداشت و تا حال بلکه یوم القیامت
فیضان حضرت جاری است و جاری خواهد بود چون از سرفرازی مبارک
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه ظهور وجود همچو اولیاء الله گردید که بتوسل
حضرت محبوب سبحانی مقام محبوبیت از حقتعالی یافتند و جود و فیوض اوشان
گروه گروه بمخلوق حقتعالی الی سریع و ملاعایت جاری است که مخلوق
حق تعالی از برکات ذات مبارکه اوشان از هر قسم متمتعات دنیوی
و اخروی بهره مند و زنده و از وصال آلهی اعلی ترین مقاصد است بهره ور
میشوند پس فیضان ذات خاص حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه همچنان

از ہر مخلوق حقتعالی فایز و سرفراز است کدامی امکان و قدرت دارد که بحیز تحریر
یا تقریر درآرد که بیان فیضان حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه بیان
کلمات حق است و بیان کلمات حق با تحریر آن ہر انسان ضعیف ہمچنان که
در حق انسان حقتعالی وخلق الانسان ضعیفا ارشاد فرموده است
ناممکن و محال است چنانچه حقتعالی ارشاد مبارک در دیگر آیت کریمه فرموده
است قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی
ولو جئنا بمثله مددا ۔ معنے آیت بگو ای محمد صلے الله علیه وسلم اگر باشد دریا
سیاہی برای کلمات پروردگار من ہر آئینه خرچ شود قبل ازانکه آخر شوند
کلمات پروردگار من و اگرچه آوریم مثل آن بامدد پس ذات مبارک
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در من دعی الی الله فرد کامل بودند
ہمچنانکه حق تعالی در آیت کریمه میفرماید ومن احسن قولا ممن دعی الی
الله یعنی کدام کس بہتر است از روی کلام ازانکه دعوت بسوی حق
تعالی کنند پس ہمچنانکه ذات مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در
دعوت بجانب راه حقتعالی فرد کامل بودند ہمچنان که در کلام حسن موصل
یعنی قدم بقدم جد امجد خویش نبی کریم صلی الله علیه وسلم که آیه وانک
لعلی خلق عظیم در شان مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل است
میبودند ہمچنانکه در خصلت حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در کتب اہل
شریعت حضرت تحریر است که خلق مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله
عنه و سرفرازی مبارک حضرت عموما شامل حال مخلوقات چه مومنین باشند



وچه کافرین و حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه از ہر کافرین و مومنین کلام
نرم با کشاده پیشانی میفرمودند و اسلے ازان بلکه الی یوم القیامت سرفرازی
مبارک بارگاه محبوبیه بر حال مومنین وہم کفار سرفراز است که ہر کس
براه عقیدت در زمره غلامان بارگاه محبوبیه منسب گردید وخود را از غلامان
محبوب سبحانی رضی الله عنه دانست پس تائیدات حضرت محبوب سبحانی
فیضیاب گردید اگرچه آن شخص از زمره اہل اسلام نباشد چنانچه بہمین وجه که سرفرازی
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه شامل حال کفار و مومنین است
کراز سرفرازی حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه فرق کفار ہم فیضیاب و سرفراز
میشوند لہذا خصوصا در دیار ہندوستان وغیره بدیگر دیار عادت گذرانیدن
فاتحه یازدہم شریف در فرق غیر اسلامیه مثل ہنود وغیره جاریست چنانچه خاص
در بغداد شریف اہل یہود که سکونت پذیر اند جمله گروه اوشان غلامان بارگاه
محبوبیه اند و اوشان از خلوص دل عقیدت و غلامی ببارگاه محبوبی [illegible]
بجمال [illegible] و تذلل جا بارگاه محبوبیه حاضر میشوند و ہر گاه که بمرض مبتلا میشوند
[illegible] آن بارگاه محبوبیت دوائی نمی کنند پس البسر فرازے بارگاه محبوبیت
ہمین [illegible] برای انجاح مرام بحق اوشان حکم اکسیری داده و از امراض [illegible]
با [illegible] شفای [illegible] [illegible] سرفرازے بارگاه محبوبیت
من خانه ما [illegible] شامل [illegible] ذات مبارک حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه در حسن قول و بذل عطایات بیغایات خویش بحال [illegible]
[illegible] کامل است [illegible]

محبوب سبحانی رضی الله عنه مقرر است که اگرچه از حاضرین خدمت و خدامان حضرت
رضی الله عنه چیزی کلمات خلاف ادب و گستاخی هم بظهور رسید مگر حضرت
محبوب سبحانی رضی الله عنه بدل کمال عنایات برحال او عفو فرموده همچنان
اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم در ارشادات و دیگر معاملات برحال او
مرعی میداشتند پس صفات من احسن قولا ممن دعا الی الله طریق احسن
بحال مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه صادق است بلکه ازین
آیت کریمه اشاره بذات مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه است
بعد ازان حق تعالی میفرماید که وعمل صالحا یعنی آنکس عمل نیک میکند پس
این دعوت براه حق افضل ترین عمل نیک است قطع نظر ازان حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه ریاضات شاقه در راه حقتعالی تحمل فرموده اند که زیاده
تر ازان متصور نیست چنانچه حضرت رضی الله عنه مدتها در برج عجمی تحمل ریاضات
شاقه گردیده اند که باعث طول مکث تشریف داری حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه دران برج آن برج مسمی به برج عجمی گردید زیرا که مولد شریف
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه شهر گیلان از بلدان ملک عجم است و هم
دیگر انواع مجاهدات و کسب که حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در راه حقتعالی
بر ذات مبارک خویش اختیار فرموده اند کتب احوال شریف حضرت
ازان مملو و مشحون است و قال انني من المسلمين یعنی آیت میگوید آن
بنده که من از مسلمین بوده ام باید دانست که معنی اسلام طاعت و انقیاد
حق تعالی است پس حقتعالی به پسند کسی قول انني الله ارشاد مبارک میفرماید



ازان بنده بطور انکسار میگوید که من یکی از بندگان و مطیعان حقتعالی بوده ام
پس حال مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه نیز همچنان مسلم است چنانچه
حضرت شیخ سعدی علیه الرحمه در کتاب گلستان حال مبارک حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه نزد یک استار کعبه از حقتعالی میخواستند که ای باری مرا
همچنان در روز قیامت محشور کن که من یکی از بندگان تو بودم نه چنیم که از تو
که جمیع بندگان صالحین حاضر خواهند بود بروی ایشان شرمسار
نبرم پس دیده باید که باین مقام محبوبیت چقدر عجز و انکسار حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه ببارگاه حق است که از طفیل حضرت جمیع غلامان حضرت
مغفور خواهند شد و بعنایت حضرت اولیاء و قطب و ابدال و اوتاد
بی عدد و حصا شده اند و تا قیام قیامت همچنان فیوضات ظاهری و باطنی
حضرت جاری خواهد ماند پس با این علو مرتبت و قرب منزلت ببارگاه
حق تعالی همچنان عجز و نیاز حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه همین اتباع
نبوی صلی الله علیه وسلم است همچنانکه در احادیث دعا ماثوره از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدین الفاظ
ببارگاه حقتعالی دعا او امیفرموند اللهم انی اذنبت ذنبا کثیرا فاغفر لی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت یعنی دعا که ای حقتعالی من گناهان کثیره کرده ام
پس بخش مرا بالتحقیق نمی بخشد کسی گناهان مرا مگر تو بخشنده هستی پس آیه و من
احسن قولا ممن دعا الی الله ... و عمل صالحا بلا تکلف در بیان فضیلت
مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه نازل است و مجرد وجود مبارک

حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه فلہذا مفسرین شان نزول این آیت بطور قطعی
بیان نکردند بلکه بعضے در شان مومنین گفتند و بعضے در شان آنحضرت
صلی الله علیه وسلم گفتند لیکن آنانکه نزول آیت را در شان آنحضرت صلی الله
علیه وسلم گفته اند قریب تر رسیده اند زیرا که شان محمدی صلی الله علیه وسلم
عین شان محبوبی است و شان محبوب عین شان محمدی صلی الله علیه
وسلم و ما را چشم بصیرت کجا است ورنه از ہر آیت بلکه ہر لفظ قرآن شان
حبیب و شان محبوب خدا ظاہر و جلوه گر است اللهم صلی علی سیدنا محمد و علی
آل سیدنا محمد و علی وارث حاله مرشدی و سیدی محی الدین غوث الاعظم
و بارک و سلم الخامس آن اولیاء کرام رحمة الله علیہم که متمسک عروة الوثقی بارگاه
محبوبی اند و از بارگاه محبوبی سرفراز و فیضیاب اند با وشان قرب ظاہری
و باطنی جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم حاصل است چنانکه حال مبارک
حضرت مولوی سید صدر الدینصاحب قدس سره معلوم شد که با وجود
سرفرازی قرب باطنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم که عبارت از مقام ولایت
است قرب ظاہری نبوی صلی الله علیه [illegible] آنحضرت حافظ [illegible]
حاصل [illegible] که دفن مبارک حضرت مولویصاحب قبله قدس [illegible] مدینه
طیبه بقسمت البقیع واقع است و چون حضرت مولویصاحب [illegible] قدس
از سادات رضوی فاطمی بودند لهذا از بارگاه نبوی صلی الله علیه وسلم
[illegible] اهلبیت شدند که دفن مبارک حضرت مولویصاحب قبله
قدس سره بر مزار [illegible] اہلبیت گردید دائمه مخلوق از فیضان باطنی حضرت



مولویصاحب قبله قدس سره بهره ور شدند که یکی بامداد خزانه غیب از تحف و تحائف
از قسم زر و نقد حظی می برد و دیگرے از مرض ہائل شفا یافت و یکی از حضرت
نفس محفوظ ماند حصل این علوم مستفاد از اہلبیت رضوان الله علیہم است
اللهم بارک لنا فیما اعطیت و جعلنا مطیعا لما امرت و بعدنا عما نهیت و کن
لنا یا رب انا اتقنا و احیت بحرمت حبیبک و محبوبک صلی الله علیه وسلم
آمین ثم آمین ۔ احوال صاحبزادگان حضرت مولوی صدر الدین صاحب
حضرت مولوی لب سید حافظ صدر الدینصاحب قبله قدس سره را
دو صاحبزادگان و دو صاحبزادیان بودند صاحبزاده اکبر سید محمد عبد الله
صاحب قبله و دومی حضرته صاحبزادیصاحبه قبله یعنی حضرته والده ماجده
حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله ظلال لنا الہم علینا و سومی حضرت مولوی
حافظ سید عبد الرحیم قبله قدس سره و چہارمی حضرته صاحبزادیصاحبه صغری
حضرت مولوی سید محمد عبد الله صاحب علیه الرحمه را در اوائل حال توجه بسیار
ظاہری بود چنانچه حضرت ممدوح دربار [illegible] دار و غیره دیگر امور دنیوی
را مرعی میداشتند و لباس منصبدارے مثل جامه و پٹکه و دستار زرتاری
وغیره که مناسب حال دربار داری می پوشیدند بوقت روانگی حضرت
مولوی سید صدر الدینصاحب قبله قدس سره بسفر حج راجه چندو لعل
مدار المہام این ریاست برای گذرانیدن جاگیری بخدمت شریف حضرت
مولویصاحب قبله قدس سره عرض نمودند مگر حضرت مولویصاحب
قبله قدس سره نا قبول نفرمودند پس حضرت سید محمد عبد الله صاحب

قدس سره بخدمت مبارک حضرت مولوی صاحب قدس سره والد
خویش باصرار تمام عرض نمودند که الحال اراده حضرت بسفر حج است و راجه
چند و لعل جاگیر را خاص بخدمت حضرت نگذرانید بلکه برای مصارف اهل
و عیال نذر مے کنند پس از ین سعی حضرت راجه سرو کار که حضرت ازا
رو میفرمایند و قبول نمی کنند آخر الامر چون اصرار حضرت سید محمد عبد الله
صاحب علیه در غیاب بغایت رسید حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره
باچندین گفت و شنود ارشاد مبارک صادر شد که خیر الحال در اولا ما بابت
جاگیر تنازع خواهد ماند پس راجه چندو لعل متوفی که جاگیر یکه کامل محاصل آن
یکهزار و دو صد روپیه سالانه بود نذر بخدمت متعلقین حضرت مولوی صاحب
قبله گذرانیدند مگر وصول حال آن جاگیر زیاده از سه چهار صد روپیه سالانه
نبود مگر حضرت سید محمد عبد الله صاحب قبله محاصل آن جاگیر باوائل
در ادای آن جاگیر صرف نموده محاصلش تا یکهزار و پانصد روپیه توفیر گردید
بعد چون آن جاگیر به توجه مبارک صرف همت سید محمد عبد الله صاحب
سرسبز و شاداب گردید که هر زراعت در آن جاگیر میگردید نظر سرسبزی
و شادابی آن جاگیر بچشم ابنای زمان تنگ آمد فلهذا بعد وصال شریف
حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره محمد فتح الله بیگ خان داروغه عمارت
این بلده گذرانیدن نذرانه براجه چندو لعل متوفی جاگیر مذکور را خود گرفتند
و بمعاوضه آن جاگیر جاگیر دیگر از ین سرکار بخدمت متعلقین حضرت مولوی صاحب
قدس سره گذرانیده چنانچه تا حال آن جاگیر مصارف حضرت مولوی صاحب



قدس سره باقیست بعد چندی از ان رجال مبارک حضرت سید محمد عبد الله
جذب وارد شد و بهمین حال وصال شریف حضرت ممدوح گردید باید دانست
که اهل بیت نبوی صلی الله علیه وسلم را شانی است عظیم است و منقبتی
است فخیم که ظهور شان مبارک اهل بیت طاهره آنحضرت صلی الله علیه وسلم
باعتبار جزئیتی که از ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل بوده است
از شان ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و بهمین وجه ارشاد
مبارک حق تعالی جل شانه در شان اهل بیت است انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا معنی آیت جز این نیست که اراده کرده است
حقتعالی تا بر باید رجس غیریت از شما ای اهل بیت نبی کریم صلی الله
علیه وسلم و پاک کند شما را بظهور عینیت ذات خویش بذوات شما که نماند
در ذوات شما مگر تجلی ذات و اسمای الهی یعنی حقیقت محمدیه صلی الله
علیه وسلم اگرچه در جمیع افراد عوالم حسب استعداد هر فرد عالم ظاهر و متجلی است
و هر مظهر از مظاهر عالم حسب اقتضاء اسماء از ان نصیبی برداشته است پس در
هر مظهری که ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم باسماء جلالیه حقتعالی است
و بعضی از اسماء جلالیه حق همچو مضل مقتضی بعد و هجران حق است بعد و هجران
الهی در ان مظهر پدیدار میشود و بهر مظهری که ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه
وسلم به پرده اسماء جمالیه است و از اسماء جمالیه الهی مقتضی قرب الهی است
قرب حق تعالی اندران مظهر ظاهر گردیده و اگرچه فیضان وجود بجمیع مظاهر
اسماء جلالیه و جمالیه از حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم است مگر ظهور ذات

خاص محمدیه صلی الله علیه وسلم اندرین عالم ناسوت مظهر اسماء جمالی در حمانیت
بانیوجه که ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم تجلی حقتعالی بلا حجاب است حقتعالی
شان مبارک خویش در حدیث قدسی ارشاد فرموده است سبقت رحمتی غضبی
یعنی رحمت من بر غضب من سبقت برده است و در قران شریف آمده است
ورحمتی وسعت کل شی یعنی رحمت من بهر شی وسیع و محیط است فلهذا
ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین مظهر محمدی صلے الله علیه وسلم
سراسر رحمت و هدایت ظهور یافته است که وما ارسلناک الا رحمة للعالمین در شان
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل گردیده است پس اہل بیت کرام آنحضرت
صلی الله علیه وسلم درین عالم که عبارت از عالم ناسوت است باعتبار مرتبه ظهور
تعلق خاص باذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است زیرا که قطع نظر از آنکه
باعتبار حقیقت ظهور اہلبیت از حقیقت محمدی صلے الله علیه وسلم است اہلبیت
کرام رضوان علیهم اجمعین درینقدر با دیگر عوالم مشترک اند مگر ظهور وجود عنصری
اہلبیت کرام رضوان الله علیهم از وجود عنصری ذات پاک محمدی صلی الله علیه
وسلم که همین عبارت از جزئیت اہلبیت از ذات پاک آنحضرت صلے الله علیه وسلم
است واین شرافت کبری و فضیلت عظمی است که بجز اہلبیت طاهره نبوی صلی الله
علیه وسلم بدیگر افراد عوالم موجود نیست و اہلبیت کرام رضی الله عنهم درین خصوصیت
و شرافت از دیگر عوالم مخصوص و ممتاز اند پس بدین وجه جمله اہلبیت نبوی صلے الله
علیه وآله وسلم مظهر هدایت و رحمت الهی اند که شان اہلبیت از شان
رحمت للعالمین است بدین وجه شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در رساله خویش



تحریر کرده اند که بر اہل بیت کرام رضوان الله علیهم اجمعین آتش دوزخ حرام
است و هیچ عجب نیست که بمومنان کاملین را دوزخ خواهد گفت جز یا مومن فان
نورک یطفی لهبی و در شوای مومن که نور ایمان تو اشتعال مرا افسرده میکند
و سر این سخن آنست که نور مومنین کاملین لهب دوزخ را افسرده میکند چنین
است که مومنین کاملین که عبارت از ذوات مبارکه اولیاء کرام رحمة الله
علیهم است کسانیکه وجود اوشان فانی در ذات محمدی صلے الله علیه وسلم
شده حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلم ذوات ایشان ظاهر و متجلی بوده است
که بتوسل اوشان در ذات محمدیه صلی الله علیه وسلم با اولیاء کرام رضوان الله
علیهم اجمعین وصال حق و مقام ولایت سرفراز است و فناء مومنین در ذات
پاک محمدی صلے الله علیه وسلم همین عبارت از ایمان کامل است که
بحدیث نبوی صلی الله علیه وسلم وارد است که لا یومن احدکم حتی اکون
احب الیه من نفسه یعنی نخواهد شد یکی از شما مومن کامل تا نشوم من دوست
تر نزدیک او از ذات او چون بمومنین کامل بباعث ظهور محمدیه
صلی الله علیه وسلم بذات اوشان اطفاء لهب آتش دوزخ خواهد گردید
پس اہلبیت کرام رسول کریم صلے الله علیه وسلم که اجزاء نبی صلے الله
علیه وسلم اند آتش دوزخ را چه یارا است که قریب خدمت شان رود فلهذا اہلبیت
از سادات و بنی فاطمه اگرچه بچشم ظاهر بین عوام مشتغل با سباب معیشت
و دیگر امور دنیوی باشد مگر رجوع اوشان بجانب منشاء خویش که نور مبارک
مصطفے صلی الله علیه وسلم است بوده است اگرچه بچشم ظاهر بین یا عوام

از مشاهدهٔ آن قاصر باشد بلکه بعضے اوقات باخبر آثار و علامات آن هم می آیند چشم
ظاهر بین با عوام هم از مشاهدهٔ او محروم نمی ماند همچنانکه احوال شریف حضرت سید
محمد عبد الله صاحب قدس سره اگرچه در اوایل حال بظاهر توجه مبارک حضرت
در امورات ظاهری و دنیوی مے بود هر چند که توجه باسباب دنیوی مانع
رجوع قلبی بحقتعالے نبوده است چنانچه حضرت مولانا روم قدس سره
در کتاب مثنوی شریف فرموده اند ع چیست دنیا از خدا غافل بدن ؛
نے قماش و نقره و فرزند و زن ؛ مگر چشم با عوام الناس آن بصیرت کجاست
که درک این معنے کند گر باخبر آثار و علامات جذب و محویت بذات حقتعالے
در ذات مبارک حضرت سید محمد عبد الله صاحب قبله قدس سره ظاهر
شدند که چشم با عوام هم و مشاهدهٔ آن محروم نماند و چون نشود که بحضرت
عند وجود شمائل حاصل میبود که حضرت از سادات بنی فاطمه و فرزند
همچنان دل کامل می بودند الولد سر لابیه اللهم اوصلنا الی حقیقتها و کمل ایماننا
وثبتنا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة بحرمت حبیبک و
محبوبک صلی الله علیه و آله وسلم اجمعین و اجعلنا عند نعال محبوبک آمین
ثم آمین حضرته صاحبزادی صاحبه روحی حضرت مولوی سید حافظ صدر الدین
صاحب قبله قدس سره مع حضرته والده صاحبه حضرت پیر و مرشد قبله
و کعبه مد الله ظلال لعالم علینا رحمة الله علیها بوده اند حضرته ممدوحه متصفه بکمال
زهد و ورع و اتقا می بودند که سوای ادای صلوة خمسه مفروضه ملازمت نماز
تهجد و تراویح و قراءت قران مجید از ابتدا و سن شباب تا کبر سن مادام که



بحالت سلوک بودند می نمودند همچنان گاہے فرایض و نوافل از حضرته ممدوحه
فرو گذاشت نگردید و با وجود فراغت معاش و دنیوی در اکل و لباس طریقه
اهل تقوی را اختیار می فرمودند و با آنکه خادمات برای خدمت گذاری موجود
می بودند مگر جمیع حوائج ذات مبارک خویش را از دست شریف خویش ادا
می فرمودند و به هیچ خادمه برای حاجت و کار ذات مبارک خویش حکم نمی فرمودند
و احتیاط در باب طهارت آب وضو و لباس بنهایتی بود که بهر جای که تشریف
می بردند ابریق وضو و شیاره که در آن جاے نماز و سبحه و لباس صلوة می بود
همراه خود میداشتند در ماه رمضان شریف چهار پنج ختم قران میفرمودند
قران شریف باعث کثرت قراءت بحضرته بمنزله حفظ بود که قاری قران اگر
در قراءت سهو می نمود حضرته بلا معاینه قران از یاد خویش باو لقمه میدادند
و حضرته دو بار سفر حج فرمودند سفر اول در سنه ۱۲۷۹ هجری بمعیت صاحبزادهٔ
خورد خویش یعنی حضرت جناب سید محی الدین بادشاه صاحب قبله مدظلهم
برادر صاحب حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله ظلال نعمالهم علینا نموده آنحضرت
حرمین شریفین زادهما الله شرفا و تعظیما تا قریب دو سال نموده بازم حضرت
به وطن خویش که این بلده است فرمودند پس در آخر سن حالت جذب
و محویت بر ذات شریفه حضرته طارے گردید بهمین حالت سفر دوم در سنه
۱۲۹۵ هجری بهمراهی هر دو صاحبزادگان خویش فرمودند بعد ادای مناسک حج چون
سفر مدینه طیبه فرمودند در اثنا راه بمقام [illegible] که از آن مدینه طیبه سه مراحل
باقیست بتاریخ چهارم ماه محرم سنه ۱۲۹۶ هجری واصل بحق گردید انا لله و انا الیه راجعون

از وصال شریف حضرة مرحومه پیداست که حضرة مرحومه در جوار جناب رسول کریم
صلی الله علیه وسلم سکونت دائمی ورزیدند و کشش حضرت مولوی حافظ صدر الدین
صاحب قبله قدس سره بجز اینکه صاحبزادیصاحبه خویش را در جوار سلطان
الانبیا صلوة الله علیه وآله اجمعین دارد نگذاشت اللهم ارزقنا لقائک بداغ ایمانا
حتی لا یبقی فینا الا شهود ذاتک واجعلنا عند نعال حبیبک ومحبوبک دایماً ابداً
بحرمة حبیبک ومحبوبک صلی الله علیه وآله اجمعین آمین ثم آمین ثم آمین در تاریخ
وفات حضرة مرحومه المتجلی بتجلیات الاحد جناب حضرت سید شاه غلام محمد قادری
عارف خدا المتخلص به شیدا طول الله بقاءه العلی الاعلی صاحبزاده اکبر حضرت
پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله اظلال تعالیهم علینا اشعاری تحریر فرموده اند که بمصرع
اخیرش ماده تاریخیت عرض کرده میشود ~ حبذا حسن چون زعشاق رسول الله
بود شد رفتنش بهر زیارت شوق وصلش را فزود شد هاتف از شیدا بگفت آخر که
او از فرط عشق شد مدینه منوره جان قربان قرب جار یار زود شد ونیز صاحب الکرام
۱۲۹۶
والصدق حافظ محمد علیم الله صاحب المتخلص به نطق رزقه الله الوصول الی
ذات الحق در سال وصال حضرة مرحومه اشعاری نوشته اند که از مصرعه اخیرش
اعداد سال وصال پیداست عرض میشود ~ چو آن حبیبه رب ودود رحلت
کرد شد جهان پر از غم واندوه چنین ز فرقت شد بگفت سال وصالش غلام نطق
حزین بود دائم الهی مقیم جنت شد صاحبزاده سوم حضرت مولوی حافظ
۱۲۹۶
سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره حضرت سید عبد الرحیم صاحب قبله
قدس سره صاحب احوال باهره و تصرفات کثیره بودند و روزی المنی گذشت که



از حضرت دو سه تصرفات و خرق عادات بمعائنه ناس نمیآید در ارشاد مبارکه حضرت
مولوی حافظ صدر الدین صاحب قبله قدس سره بحق حضرت مولوی سید عبد الرحیم
صاحب قبله قدس سره می بود که این فرزندم خلف قایم مقام این خواهند بود بوقت
روانگی حضرت مولوی حافظ سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره به سفر حج
عمر شریف حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره تا بهفت
سالگی رسیده بود و شمس الامرای کلان یعنی فرزند تیغ جنگ مرحوم بخدمت حضرت
مولوی سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره برای اجرائی دو روپیه یومیه عرض
نمودند که حضرت مولویصاحب قبله از قبول نفرمودند بعد وصال شریف
حضرت مولوی حافظ سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره بمدینه طیبه
حضرت سید محمد عبد الله صاحب قبله علیه الرحمه صاحبزاده اکبر حضرت مولوی
سید صدر الدینصاحب قبله قدس سره از شمس الامرا درخواست اجرا نمودند که
شمس الامرا استدراک این معنی کردند که صاحبزادگان حضرت مولوی حافظ سید
صدر الدینصاحب قبله چند بوده اند معلوم شد که سوای حضرت سید محمد عبد الله
صاحب دیگر صاحبزاده هم بوده اند که هنوز صغیر السن اند لهذا از آن شمس الامرا
بنام حضرت سید محمد عبد الله صاحب علیه الرحمه یکروپیه یومیه جاری نموده گفتند
که یکروپیه دیگر یومیه که باقیست بنام صاحبزاده دومی حضرت مولوی حافظ سید
صدر الدین صاحب قبله قدس سره جاری نموده خواهد شد چون حضرت
مولوی سید عبد الرحیم صاحب قدس سره بسن شعور رسیدند یعنی از حج
بخدمت حضرت مولوی سید عبد الرحیم قدس سره عرض داشتند که اگر حضرت

از شمس الامرا درخواست خواهند فرمود دیگر روپیه یومیه که با قیمت باجم مبارک حضرت
[illegible] خواهد شد مگر حضرت مولوی عبدالرحیم صاحب قبله قدس سره ازینمعنی راقبول
نفرموده ارشاد مبارک فرمودند که مرا ازان یومیه هیچ سروکار نیست شادی
مبارک حضرت بعد از وصال شریف والد ماجد حضرت باصرار والد ماجد پیر و مرشد
قبله و کعبه گردید و در اوائل بر جسم مبارک حضرت لباس جبه و عمامه می بود بعد از مدتی
از شادی لباس جبه و عمامه ترک فرموده یک لنگ بجای تهبند و لنگی بطور چادر
می پوشیدند و یک تاج بر سر مبارک حضرت می بود در عروسی سرخ در ایام شادی بر جسم
حضرت مولوی صاحب بود که رنگ آن تغیر گشته پوسیده شد روزی بعد قریب ایام
شادی که لباس حضرت پوسیده بود ضرورت تشریف حضرت بجای افتاد اندر آنجا
پلنگ پوش پلنگ عروسی را پوشیده برای ضرورت تشریف بردند در حال که
لباس بر جسم کجانه مبارک حضرت موجود بود اکثر اقامت شریف حضرت بباغ مرلی [illegible]
که در رفتار این بلده واقع است می بود حضرت را شوق استماع سماع بغایت بود
چنانچه بشوق سماع اکثری تشریف فرمای حضرت در مجالس سماع نزد حضرت شاه
خاموش صاحب قبله علیه الرحمه و هم بمکان محی الدوله میگردید و اکثر این غلام
بمکان محی الدوله مرحوم از حضرت مشرف میگردیدم و در اثنای سماع حالت وجد
حق بر ذات مبارک حضرت عارض میگردید که از ان تکیه بر جسم مبارک حضرت
پیدا میگردید در بارده تحرک بر دو دست انگشتان مبارک میگردید و اندر آنجا بیت
[illegible] صحیح سے فرموده اند که سامعین را و انسان اثری عظیم وارد میگردید و در
باغ مرلی دهر هر سال به بعضی تقاریب هنودان تا مدت هفته عشره رقص میگردید



اندران مدت عادت شریف حضرت بود که در حجره مسکن خود دروازه حجره
شریف را بند نموده تشریف مبارک میداشتند و بیرون حجره شریف نمی رفتند
و اندرین مدت هفته عشره حضرت را اصلا از طعام و شرب چیزی نمی بوده چون
ایام رقص و تقریب هنودان منقضی میگردید حضرت دروازه حجره شریف خویش
را می کشادند آنگاه بمعاینه کسان حاضرین می آمد که بجای گوشت کا حضرت
لخته های خون موجود می بودند و معاش حضرت برکات از حقتعالی سرفراز بود
که ظاهر آمدنی که پنجروپیه ماهوار کرایه مکان جلال گونجه که گوشت [illegible] والد ماجد حضرت و
چیزی آمدنی سالانه جاگیر که بعد تفاریق حصص بحصه حضرت پیر سید خیری دیگر
نبود مگر آن آمدنی قلیل بمصارف کثیره حضرت مکتفی می بود یعنی حضرت دو عیال و
دو صاحبزادگان صاحبزادیان سید اشتند و هم بغربا و مساکین داد و دهش سر
و علانیه میفرمودند و حضرت فقط کتاب میزان و او ران از والد ماجد حضرت
پیر و مرشد قبله و کعبه دام ظلهم علینا درس گرفته بود مگر بحضرت در علوم ظاهری دریاکه
تام بود که بلا تکلف عبارت کتب عربیه را سراسر [illegible] بصحت و روانی
تمام قرارت میفرمودند و اکثر احادیث و تفسیر آیات قرآنی بحضرت ورد اللسان
بود و از حق تعالی تاثیر بیانی بحضرت بچنان سرفراز بود که بساعت ارشادات
حضرت که اکثری اسرار توحید وجودی بیان میفرمودند سامعین را حالت
بیخودی و محویت طاری میگردید و از برکات صحبت مبارک حضرت
حضوری قلب بسامعین میسر میگشت چنانچه اکثری در تقریر مبارک حضرت
شرح و بسط و ظهورات میگردید که باوقات حضرت تا نصف النهار بلکه زاید از ان

تقریر میفرمودند مگر بجا حاضرین خدمت شریف حضرت از سماعت بیان مبارک
حضرت همچنان ذوق و شوق و التذاذ قلبی پیدا میگردید که عرصه طویله حضور
خدمت مبارک زمانه قلیله معلوم می گشت و قلب حصار خدمت شریف مفارقت
خدمت شریف گوارا نمی کرد و اکثرے بر زبان مبارک در مجالس ذکر توحید
وجودی می بود و حضرت مسئلهٔ توحید وجودی همچنان صاف و صریح بیان میفرمودند
که بفهم هر کدام می آید چنانچه ارشاد مبارک حضرت می بود که مسئلهٔ توحید وجودی
را همچنان بیان باید نمود که بذهن هر کسی از ادنے و اعلی آید حتی که اهل اسواق از
محترفات مردشان وغیره هم از فهم این مسئله محروم نمانند و حضرت بادشاه میان
صاحب قبله علیه الرحمة و مولوی شیر علی صاحب مرحوم که اندرین مذاق درین
عمده استفساری میداشتند چنانچه از مولوی صاحب مرحوم صدها کسان درس لوایح
شریف وغیره کتب مذاق حضرت صوفیه رضوان الله علیهم اجمعین میگرفتند اولین
را چون در بعض مقام اندرین مذاق شبه واقع میشد برای حل اشتباه خویش
بخدمت مبارک حضرت مولوی محمد عبدالرحیم قبله علیه الرحمة حاضر می شدند
حضرت انتظام و بسط بیان فرموده همچنان حل شبهات اوشان می فرمودند
که شبه اوشان باحسن الوجوه منحل میگردید و اوشان از وجد و قال گذشته صورت
حال بر اوشان پدیدار می گشت و این غلام کمترین اکثر در مجلس وعظ و سماع
بمکان محی الدوله مرحوم جمال مبارک حضرت مشرف گردیده ام حلیه شریفه
حضرت میانه قامت متوسط اندام و گندم گون فراخ جبهه و کشاده ابرو و طویل
اللحیه بود در زمانیکه حضرت در مکان واقع جلال کوچه سکونت والد ماجد خویش



قدس الله اسرارهما سکونت داشتند شریف مبارک میداشتند و ذکر جهر میفرمودند که تاثیر
آن بر قلوب سامعین همچنان ظاهر میگردید که بر قلوب اوشان ضربات متواتر وارد میشوند
در مکان نشست گاه حضرت تا بتا توده های کلان کرم دیمک بود و تاکید حضرت
بود که کسے آن توده های کرم را از مکان دور نیندازد اما کتب مطالعه حضرت که در آنجا
نهاده می بودند از ان کرمها ضررے نمیرسید وقتی حضرت یکبار جای شریف
برده بودند اهل مکان آن توده های کرم را از جاروب دور ساختند چون حضرت
بمکان تشریف آوردند معاینه این حال بغضب آمده ارشاد مبارک فرمودند
که چرا این کرمها را از مکان ما دور ساختند که ما را از ان کرمها ضررها از انجا نبود
و همچنان اکثر اوقات بر جبهه شریف حضرت پسینها می بودند مگر حضرت آنها را از جبهه
شریف خویش دور و جدا نمیفرمودند بعد شادی مبارک بحضرت حالتی از جذبات
حقانی وارد گردید که اندرینحالت حضرت از جاروب بر جسم مبارک خویش ضربات
می فرمودند چون از بعضے حضرت همشیره صاحبه بزرگ حضرت یعنی حضرت والده ماجده
حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله اظلال نعالهم علینا خبر یافتند بحضرت والد
ماجد حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه فرمودند که الحال تقریب شادی مبارک
حضرت گردیده است اگر همچنان حالت جذب بحضرت باشد معیشت با اهل و عیال
چگونه صورت بندد حضرت والد ماجد پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله اظلال نعالهم
علینا الی دوام فرموده بحضرت نوشانیدند و ارشاد فرمود که دیگرے همچنان
حالت بحضرت رو دادن نخواهد گردید از انوقت بار دیگر انچنان حالت رو داده
نگردید روزی حضرت مولوی حافظ محمد عبدالرحیم قبله علیه الرحمة بمکان ...

حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه تشریف آوردند که آن یوم الجمعه بود دران روز بحضرت
مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره در بیان مذاق توحید وجودی همچنان
اشتغال افتاد که ادای نماز جمعه را چیزے تاخیر گشت بعد ازان حضرت مولوی
سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره بمعیت حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله اظلال
نعالهم علینا بارادهٔ ادائے نماز جمعه تشریف بردند چون تا مسجد ار طوی تشریف
تشریف بردند حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره بحضرت پیر و مرشد قبله
و کعبه ارشاد مبارک فرمودند که درین مسجد نماز جمعه ادا گردیده باشد اندرون
مسجد رفته باید دید که نماز ادا گردیده است یا نه حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله
اظلال نعالهم علینا بجواب ارشاد مبارک فرمودند که کلام واصلین حق است
درین مسجد نماز ادا گردیده است حاجت دیدن نیست چون دیدند فی الواقع
نماز ادا گردیده بود باز بمسجد دیگر تشریف برده نماز ادا فرمودند وقتی حضرت
مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره بمعیت حضرت پیر و مرشد
قبله و کعبه بعرس مبارک حضرت شاه یوسف صاحب شریف صاحب قدس
الله اسرارهما تشریف برده مسجدے که اندرون احاطه درگاه مبارک جنب
گنبد شریف واقع تشریف مبارک میداشتند که دران وقت سماع میگردیده بود مگر
مضمون سماع موافق مذاق اهل الله نبود آنگاه حضرت مولوی سید عبد الرحیم
صاحب قبله قدس سره بحضرت پیر و مرشد قبله و کعبه ارشاد مبارک فرمودند
که اکنون از گویندگان سماع موافق مذاق خویش میگویانم چه ارشاد مبارک
حضرت غزل شاه خاموش صاحب قبله علیه الرحمه که بزبان هندی از ابتدا



تا انتها پر از مضمون توحید وجودیست گویندگان سماع شروع نمودند که مطلع آن اینست
سے شکل انسان مین خدا تھا مجھے معلوم نه تھا ــ حق سے ناحق مین جدا تھا مجھے
معلوم نه تھا ــ نو روز سے حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله علیه الرحمه بمکان
حضرتهٔ والده صاحبه حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه همشیره صاحبه خویش تشریف مبارک
میداشتند دران وقت اتفاقاً از نزد بعضے غلامان و معتقدین قشار نرم یعنی کگها
بقدر چهار آثار آمده بود دران حال که بر ذات مبارک حضرت حالت محویت ذات
الهی و جذبت حقانی طاری بود جمله آن قشار تناول فرمودند با آنکه حضرت چندان
کثیر الغذا نبودند نو روز سے حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره
بمکان تشریف مبارک میداشتند و از حاضرین خدمت مبارک مذاکره بیان
مسئله توحید وجودی میفرمودند در اثنای تقریر ارشاد مبارک حضرت گردید
که درینوقت ظهورے خواهد گردید و دیری نگذشت که دیواری از بس بلند و ضخیم
بود و آثار انهدام آن بظاهر هویدا نبود یکایک منهدم گردید وقتی حضرت
پیر و مرشد قبله و کعبه از حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره
استفسار فرمودند که حضرت از جمال باکمال نبوی صلی الله علیه وسلم مشرف
گردیده باشند مگر حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره بجواب آن
همچنان ارشاد مجمل و مبهم ارشاد فرمودند که از ان چیزے از لا و نعم مفهوم نگردید
چون اصرار حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه درینباب زیاده گردید والد ماجد حضرت
پیر و مرشد قبله و کعبه که در انجا تشریف داشته بودند ارشاد مبارک فرمودند
که ویشه حضرت از جمال باکمال نبوی صلی الله علیه وسلم مشرف گردیده اند وقتی

بعضی از متعلقین سید صادق صاحب هم اراده روانگی به سفر حج میداشتند همچنان
جمله سامان سفر طیار نموده تاریخ روانگی هم مقرر نمودند حضرة والده صاحبه حضرت
پیر و مرشد هم جهت روانگی سفر حج بمعیت متعلقین صادق صاحب مهیا گردیدند
که بظاهر اسباب روانگی سفر حج تردّدی نبود و دو سه روز بروانگی حج باقی
بود که درین عرصه حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قدس سره از حضرت
جناب سید محی الدین بادشاه صاحب قبله مدظله برادر صاحب حضرت پیر و مرشد
قبله و کعبه استفسار حال روانگی حضرة والده ماجده حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه بجانب
کعبة الله فرمودند حضرت سید محی الدین بادشاه صاحب قبله بجواب عرض نمودند
الحال بروانگی حضرة ممدوحه تامل نیست که سامان سفر همه مهیا گردیده است و تاریخ
هم قرار یافته است همین در عرصه یک دو روز روانگی حضرة ممدوحه میگردد حضرت
مولوی سید عبد الرحیم صاحب استفسار همین امر به تکرار فرمودند و حضرت سید محی الدین
بادشاه صاحب قبله همین جواب فرمودند آخر حضرت مولوی سید عبد الرحیم
صاحب قبله ارشاد مبارک صراحةً فرمودند که روانگی اوشان بسفر حج نخواهد شد
پس بعد هم درین خبر رسید که در مکه معظمه فیما بین عساکر سلطانی و اهل حجیج و شرار
کنیزان و غلامان قتال و جدال واقع گردیده است فلهذا اجله حجاج فسخ عزیمت
سفر نموده اند بدان سبب درباب روانگی حضرة در سفر حج توقفی پیدا شد
حضرة صاحبزادی صاحبه صغری حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب قبله
رحمة الله علیه همشیره صاحبه خرد حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله بباعث
لاولدی دختری باغوش خویش گرفته پرورش فرموده بودند و وقتیکه باراده شادی آن



دختر حضرة جهت جوی نسبت بود شخصی که بظاهر قلیل المعاش همچنان که در پیادگان
عروس ملازم بود برای شادی از دختر مذکوره تقرر یافت پس حضرة ممدوحه
از مولوی سید عبد الرحیم برادر صاحب خویش و از والد ماجد حضرت پیر و مرشد
قبله و کعبه استفسار حال آنکس فرمودند حال آنکه حضرتین قدس الله اسرارهما از حال
آنکس اطلاعی نبود والد ماجد حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه ارشاد مبارک فرمودند
که او صاحب مال و متاع است و حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب ارشاد
مبارک فرمودند که بر جسم او جراحت رسیده است با وجود آنکه آنکس بظاهر صحیح
الحال بود و بر جسم آنکس جراحت هم نبود بسماعت اینحال حضرة ممدوحه فرمودند
که شاید بحضرت برادر صاحب نسبت این کس منظور نیست که همچنان ارشادی میفرمایند
و بعد چون شادی آن دختر با آنکس گردید ارشادات هر دو حضرتین صادق آمد
که آنکس بعد شادی زوجه خویش زیورهای قیمت پوشانید بلکه سامان ظروف
نقره‌ی گران بها نزد خود برای استعمال داد و بعد چند سه ایام از آنکس با عروس
معرکه قتال و جدال افتاد که اندرین معرکه بازخمی بر حلقومش لاحق شد که
بظاهر حالش زندگی دشوار معلوم می شد مگر حیات باقی بود که از آن زخم
هائل نجات یافت چنانچه تا حال صحیح و سالم است وقتی مولوی سید عبد الرحیم
صاحب قبله قدس سره بمسجد این صاحب واقع بیرون این بلده قریب
کوتهی بستنجی است تشریف میداشتند و مردمان بخدمت مبارک حضرت
حاضر می بودند یکی از حضار خدمت مبارک عرض نمود که حضرت ظهور ذات
حق تعالی بجمله مخلوقات ارشاد میفرمایند مگر این معنی خوب تر بفهم نمی آید

بآنکه حضرت ذات حق را مرعیانا مشاهده نکنانند حضرت بسماعت این مقال
بحالت غضب آمد ارشاد مبارک فرمودند که آری قوم موسی علیه السلام نیز از
موسی علیه السلام مشاهده حق عیاناً خواستند و گفتند ارنا الله جهرة بباعث این
قول اوشان را صاعقه گرفت بعد ارشاد مبارک حضرت در میان اطراف و جوانب
آن مسجد بتقریب عید ماه شعبان از آتشبازی چیچونداران لعب میکردند چیچوندی
از آن میان حلقه در میان حاضرین خدمت افتاد و بدان بعضے از حاضرین خدمت
اویخته لرزانیدن گرفت که درین واقعه بانکس و دیگر از حضار مجلس پرچار رسید
و جمیع مجلس ازین سانحه متفرق و منتشر گردیده از اندکان مجلس تهٔ و بالا افتاد مگر مولوی
سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره همچنانکه بودند همان طور تشریف مبارک
می داشتند و آن شخص سائل را ازین معنے انتباه حاصل گردیده معذرت
و عفو قصور خویش از حضرت خواست ارشاد مبارک حضرت گردید که حق تعالے
بعد ازان فعفونا عن ذالک یعنی معاف کردم قصور اوشان را هم فرموده
است این خاکسار برای ایضاح و انکشاف تفسیر تمام آیت عرض می کند حق تعالے
در قران مجید فرموده است یسئلک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتاباً من السماء
فقد سألوا موسی اکبر من ذالک فقالوا ارنا الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم ثم اتخذوا
العجل من بعد ما جاءتهم البینات فعفونا عن ذالک یعنی آیت سوال میکنند
اهل کتاب این معنی که نازل کنی تو ای محمد صلے الله علیه وسلم کتاب از آسمان
بتحقیق که سوال کرده اند اوشان از موسی بزرگ تر ازین پس گفتند که
مشاهده کنان ما را حق تعالے را عیاناً پس گرفت اوشان را صاعقه بباعث ظلم



اوشان پس ازان گرفتند گوساله را بعد ازانکه آمدند نزدیک اوشان دلائل بر صدق
نبوت موسی علیه السلام پس معاف کردیم از قصور اوشان انتهی وصال شریف حضرت
حضرت مولوی سید عبد الرحیم ۱۲ ربیع الاول ۱۲۷۰ هجری گردیده از مرض
آبله سرطان گردیده دفن شریف حضرت در جنب گنبد شریف حضرت مین شاه نور
صاحب شریف صاحب قبله قدس الله اسرارهما است چنانچه الصادق لحب الله
حافظ محمد علیم الله صاحب المتخلص به نطق تاریخ وصال شریف حضرت عرض
نموده اند قطعه تاریخ سید ما حضرت عبد الرحیم ؎ کرد چون رحلت بعالم شد قلق ؎
سال تاریخ وصالش گفت نطق ؎ عاشق حق بود شد راجع بحق ؎ سبحان الله
چقدر عظمت شان اولیاء کرام این امت مرحومه است که کرامات این امت
مرحومه رضوان الله علیهم اجمعین به تطابق معجزات انبیاء سابقین اولو العزم صدور
یافته اند و چون نشود که اولیاء این امت مرحومه محمل ارشاد مبارک حضرت
سلطان الانبیاء صلی الله علیه وسلم علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل بوده اند
لهذا اگر گستاخی قوم بنی اسرائیل بخدمت موسی علیه السلام غضب حق تعالی
نازل شد همچنان بباعث گستاخی بعضے از حاضرین خدمت حضرت مولوی
سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره از حق تعالے باوشان انتباه گردید و حقیقت
قرانیه به اولیاء الله منکشف است و مغز قران اولیاء الله رسیده که با عوام
الناس آنقدر بصیرت نمی دارند که بحقیقت قران رسند بلکه محض بظاهر الفاظ
قرانی برکات می برداند و درک حقایق و اسرار قرانیه بجاکے حاصل است
چنانچه اندرین معنے حضرت مولانا روم قدس سره در کتاب مثنوی شریف

سنغر باید ما ز قرآن مغز را برداشتیم * استخوان پیش سگان انداختیم و کسانیکه بمغز این
سخن نرسیده اند این بیت از مدرجات کتاب مثنوی شریف میدانند۔
یعنی لفظ شعر مراد از لفظ ما فرقه پاک شان اولیای کرام رضوان الله علیهم اجمعین
است و از مغز قرآن مراد اسرار قرآنیه است و مراد از لفظ استخوان ظاهر
الفاظ قرآنیه و معانی آن بوده است و از لفظ سگان عوام الناس ظاهربین
مراد اند حاصل بیت آنکه فرقه کرام اولیای عظام بمغز قرآن و اسرار آن
رسیده اند و حقیقت قرآنیه باولیاء الله منکشف است و عوام الناس محض
بالفاظ قرآنیه و ظاهر آن که مشتمل بر امر و نهی و غیر آن بوده است حظ خود
میبردارند و از اسرار قرآنیه او شان را واقفیت نبوده است چنانکه هر کسی اگر
ترک ادب در کلام و تکلم با هر ده بردی گدای از شخص عوام ارتکاب کرده
انتباه آنکس از حق تعالی ضروری نیست همچنانکه انتباه از حق جل شانه به تارک
ادب حسب ارشاد حضرت مولوی سید عبد الرحیم صاحب قبله حسب مورد آیه
کریمه گردیده و این نیز لطائف است از ثمرات اطلاع اسرار قرآنیه است جعل الله
من الواقفین لسر دانه و المستفیضین الکمالات همائه صحفائه بحرمت حبیبه
و محبوبه صلی الله علیه وسلم و جعلنا عند تعالی الهمانی الدارین آمین ثم آمین
حضرت صاحبزادی صاحبه چهارم جناب مولوی حافظ سید صدر الدین صاحب
قبله قدس سره همشیره صاحبه خرد حضرت والده صاحبه پیر و مرشد قبله و کعبه مدالله
اظلال تعالیهم علینا و حضرت سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره که لفضله تعالی
بقید حیات اند صاحب اوقات ترند که اکثر اوقات حضرت در ادای فرایض و



و نوافل میگذرد و همچنان برکات بوراثت حضرت ممدوحه از حق تعالی عنایت است
که با وجود قلت معاش بنحویکه بظاهر آمدنی حصه جاگیر از یکصد روپیه سالانه زاید
نیست مگر در ان معاش قلیل همچنان برکات است که خود و دختر و نواسه و سه
اولاد او که پنج و شش کسان در خانه مبارک حضرت میباشند بفراغت و وسعت
تمام گذر اوقات می کنند و سوای از ان اخراجات و صدقات بفقرا و سایلین
هم جاریست و اکثر کسان برای دفع علل خویش آب دم کرده حضرت می نوشند
و شفا می یابند بعد تحریر این خاکسار این چند سطور احوال شریفه حضرت انتقال
شریف حضرت بماه شعبان ۱۲۹۶ سنه یکهزار و دو صد و نود و شش هجری [illegible]
گردید انا لله و انا الیه راجعون۔

## خاتمه

## در بیان ما یتعلق بالکتاب و دعا و مناجات و غیر آن

اگرچه در ابتدا این کتاب باعث تالیف این کتاب مجملا اتباع ارشاد مبارک
حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه نوشته شده بود الحال تشریح و تصریح ان بخدمت
ناظرین عرض پرداخته می شود وقتی محب ولی العالم الفاضل مولانا مولوی
محمد عنایت العلی صاحب سلمه الله تعالی بلطفه الخفی کریم و الجلی که از غلامان این بارگاه
اند استفسار شجره عالی حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه از خود و بدولت شدند چون
بحضرت پیر و مرشد قبله و کعبه نسب نامه مبارک بیاد شریف نبود بحضور مزار
شریف جد امجد خود سیدنا و مرشدنا حضرت جناب شاه غلام محمد صاحب قبله الملقب
بمجدد ثانی قدس سره استفسار نسب نامه خویش فرمودند پس از استفسار پیر و مرشد

قبله و کعبه از زبان شریف ارشاد مبارک گردید که با شجرهٔ عباسی هستیم و در فلان
طاق مکان اوراق نسب نامه هاست نزاد در ده بپینید چون حضرت پیر و مرشد
قبله و کعبه حسب ارشاد مبارک حضرت در همان طاق مکان مبارک خویش لاحظ
فرمودند و اوراق نسب نامهٔ عالی خود یافتند و غلامان از آن نسب نامهٔ عالی
حضرت مشرف گردیدند بعد چندے حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مدالله
اظلال تعالیهم علینا چند احوال شریف و کرامات مبارک حضرت ممدوح در شرح
جد امجد خود همچنان بیاد مبارک حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مدالله اظلال
تعالیهم علینا بود از دست مبارک خود بطور فهرست تحریر فرمود ارشاد مبارک
به مولوی محمد عنایت العلی صاحب سلمه فرمودند که احوال و کرامات با برکت اعلی
جد امجد خود قدس سره در یکجا جمع و تحریر کرده شود این غلام کمترین هم
دران مجلس مبارک حاضر بود مولوی صاحب موصوف از لطف و کرم خویش
برای جمع و تحریر احوال شریف و کرامات مبارک حضرت قدس سره بجانب
این غلام اشاره فرمودند بد انوقت ارشاد مبارک حضرت پیر و مرشد
قبله و کعبه برای ادای این خدمت عظمی و حصول این سعادت کبری گردید
این غلام بسرفرازے همچو نعمت غیر مترقبه از راه ادب خدمت حضرت خداوند نعمت
پیر و مرشد قبله و کعبه مدالله اظلال تعالیهم علینا و شکریه مولوی صاحب موصوف
بجا آورده در سن یکهزار و دو صد و نود و چهار هجری مقدس مشغول درین
خدمت گذاری گردیدم و حسب فهرست کرامات و احوال شریف تحریر فرموده
حضرت قبله و کعبه بغیر آن فرادا احوال شریف و کرامات مبارک از خدمت حضرت



پیر و مرشد قبله و کعبه تسوید اوراق نمودم چون نوبت به نقیض آن رسید و جمله احوال
شریف نقیض گشت بوقت نقیض کرامات بعد تحریر هر کرامتی که فیضان ولی نعمت
مضمونے که در دل این غلام در رو نمود عقب آن کرامت نگارش یافته شد
چون همین طور چند کرامات مبارک تحریر در آمد از برکت نعلین مبارک
در دل این غلام خطور کرد که بسبب هر کرامتی آیتی از آیات قرآنی تحریر کرده
تطبیق آن آیت قرآنی بآن کرامت بیان شود همچنانکه کرامت مبارک حضرت
تفسیر آن آیت قرآنی واقع گردد چه از اتباع کامل حضرت سلطان الانبیاء صلی الله
علیه و آله و سلم باولیاء الله الکرام سرفراز هست احوال و کرامات اولیاء الله
بحقیقت تفسیر آیات قرآنی و مضمون احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم
است فلله الحمد از تصدیق نعال مبارک شیخ همچنان بظهور رسید که از ابتدا تا
اختتام تحریر کرامات حضرت قدس سره حق تعالی حسب التزام توفیق ایفاء
عنایت فرمود و بعد اختتام تحریر احوال و کرامات شریفه حضرت قدس سره
تحریر احوال و کرامات صاحبزادگان و اهل قرابت حضرت شروع نموده شد
اندرانوقت آنچه فوائد از سرفرازی شیخ بذهن ناقص این غلام در آمد تحریر
گردید و این غلام بمقاماتیکه تفاسیر آیات قرآنیه حسب مذاق اولیاء الله بر مسلک
ارباب اشارات تحریر نمود از آن انکار تفاسیر علماء ظاهر معاذ الله لازم نیست
بلکه در اکثر جا اولاً تفاسیر آیات قرآنیه حسب بیان علماء تحریر کرده مسلک ارباب
اشارات را اختیار ساختم که علماء ظاهر نیز بودن آیات قرآنیه مشیر فوائد اهل الله
قایل و مقر بوده اند همچنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم وارد هست

للقرآن ظهر و بطن و هم در شرح عقاید نسفی تحریر است و آنانکه نسب الیه البعض
المحققین من ان النصوص علی ظواهرها و مع ذلک ففیها اشارات خفیة تنکشف
علی ارباب السلوک یمکن التطبیق بینها و بین الظواهر المرادة فهو من کمال الایمان
و محض العرفان وقتیکه نوبت تبیض چند جزو این کتاب از خط نوشت این
غلام رسیده بود مولوی محمد عنایت العلی صاحب سلمه الله تعالی که قطع نظر
از علم و فضل در فن خوش نویسی هم مهارت تامه میدارند اراده تحریر این
کتاب از خوش خطی فرمودند بعد تحریر چند اجزا حضرت سید شاه غلام محمد
صاحب قبله مدظله صاحبزاده اکبر حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه که خط پخته و خوش
میدارند بکمال سرفرازی و نوازش خویش بجانب تبیض این کتاب
متوجه شده تحریر این کتاب باختتام رسانیدند و همچنان تائید است و عنایات
صاحبزاده صاحب ممدوح و هم صاحبزاده صاحب اوسط حضرت سید شاه
ملک محمود قادری و صاحبزاده خرد حضرت سید شاه سجاد قادری مدالله
اظلالهما در هر امر از امور دنیوی و دینی برحال زار این غلام مبذول می ماند
که احصای آن غیر ممکن است که عنایات صاحبزادگان عین عنایات شیخ است
و عنایات شیخ عین عنایات حق است و عنایات حق و نعم او را کرا مجال است
که احصا کند چنانکه ارشاد الهی در قرآن شریف وارد شده است و ان تعدوا
نعمة الله لا تحصوها حق تعالی سایه عاطفت صاحبزادگان را بر سر غلامان
با عمر و اقبال ممدود دارد و بحمدالله والمنة عمده ترین آثار مقبولیت این کتاب
آنست که صاحبزاده صاحب اکبر مدظله تاریخ اختتام تالیف این کتاب که سن



یکهزار و دو صد و نود و هشت هجری است از مصرعه عربیه ع جزاک الله فی الدارین
خیره برآورده با این غلام کمترین ارشاد مبارک فرمودند اگرچه از قدیم والد مرحوم
و بزرگان قدیم قادریه این غلام ازین خاندان عالی عقیدت میداشتند
مگر این غلام از محرومی و کم نصیبی تا باقدام عالی نرسیده بود لیکن عنایات و احسان
و منت مولوی محمد عنایت العلی صاحب سلمه الله تعالی درین امر بحال این
غلام مبذول گشت که رسیدن این غلام کمترین نزدیک اقدام مبارک پیر و مرشد
قبله و کعبه مدالله اظلال نعالیهم علینا بتوسل و ذریعه مولوی صاحب موصوف گردید
بتاریخ بست و پنجم ماه شوال سن یکهزار و نود و یک هجری مقدس از سرفرازی دخول
زمره غلامان این عتبه عالیه شرف یاب گردیدم حقتعالی این غلام بارگاه
و سگ عتبه عالیه را استقامت و ثبات نصیب کند و مولوی صاحب موصوف را
جزای خیر در دارین سرفراز فرماید آمین ثم آمین ثم آمین و مولوی صاحب موصوف
را الحال در طبع این کتاب سعی بلیغه مینمایند حقتعالی سعی اوشان را مشکور گرداند آمین
ثم آمین اختتام این کتاب در ماه ذیحجه شنبه ۲۹ سن یکهزار و دو صد و نود و هشت
هجری مقدس گشت درین مدت در تحریر و تالیف کتاب صرف نگردید
بلکه بسبب عوائق زمانه اکثری مدت در تحریر کتاب تعطل و توقف رو داد بفضل
تعالی از سرفرازی نعلین مبارک شیخ مضامین که درین کتاب درج نموده شد
فی البدیهه بذهن این غلام آمدند و این گمنام هرچند اراده اظهار نام خویش
نبود اشت مگر قبل ازین چند اشعار ابیات خویش بحضوری خدمت حضرت
پیر و مرشد قبله و کعبه عرض نموده و از عتبه عالیه به تخلص ... ملقب و سرفرازی

گردید فلهذا بحکم آیه واما بنعمة ربک فحدث اظهار آن نمود چون ازین بارگاه عالی
از لقب برهان الفقرا سرفراز گردیدم امید قوی میدارم که حقتعالی وارستگی
کلی از خودی سرفراز فرماید و بندگی این بارگاه سلطانی مقبول سازد
چنانچه مولانا روم در مثنوی شریف می فرماید ؎ چون تو از خود رسته برهان
شدی ؛ چون تو بنده گشته سلطان شدی ؛ و در باب تحریر احادیث
درین کتاب حتی الامکان احتیاط نموده شد یعنی الفاظ احادیثیکه باین غلام
خوب تر یاد بود از لفظ بلفظ و احادیثیکه الفاظ آن بخوبی یاد نبود ترجمه و مضمون آنرا
تحریر کردم که نزد علمای محدثین آنهم از قبیل نقل بالمعنی خواهد بود که جائز
بیدارند و ماخذ احادیث تحریر کرده درین کتاب کتب اهل الله و صحاح و مشکوة
شریف است چون آیات قرانی و احادیث منبع شریعت و هم معدن طریقت
اند که احکام شریعت هم از احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و کلام
الهی جل شانه مستنبط اند و راه طریقت نیز ازان منشعب است طریقت
از شریعت و شریعت از طریقت جدا نیست که طریقت باطن شریعت
و شریعت ظاهر طریقت است باهمی همچو مغز و پوست اتصال دارند جدائی
در میان هرگز روا نیست لهذا اکثر جا در تفسیر آیات قرانی مذاق اهل الله
با تطبیق تفاسیر علماء ظاهر تحریر کرده شد و این غلام کمترین هیچمدان بیدم
بضاعت خود هرگز لیاقت و اهلیت این نداشت که خدمت گذاری عرض
احوال شریفه اولیاء الله کند و خود را متوجه همچو امر جسیم کرده اند مگر محض تصدق
نعلین مبارک شیخ بود که این غلام را همچو ان نه همچو سعادت عظمی بخشید و فوز



و فوز عظیم باین غلام نصیب گردید و ازین تعجب مکنی که سرفرازی شیخ ازلی است
فلاجرم کشان کشان از مکمن عدم بوجود بصورت این جسم عنصری آورده بار با
اصل خویش مراجعت فرمود چنانچه مولانا روم می فرماید ؎ صورت از
بی صورتی آمد برون ؛ باز شد انا الیه راجعون ؛ سبحان الله زهی جلوه
ذات شیخ است هرکس که بچشم بصیرتش مشاهده نمود سوال ارنی را از لوح دل
خویش محو ساخت و تجلی جمال مبارک شیخ که شخصی بچشم دلش ملاحظه کرد به بحر محیط
شهود و نور نبوی و حقیقت محمدی صلی الله علیه وآله وسلم مستغرق گشت
چنانکه حضرت شیخ جلال الدین رومی قدس سره فرموده اند ؎ چون تو
ذات شیخ را کردی قبول ؛ هم خدا در وی بیابی هم رسول ؛ تو دیده که ذات
مبارک شیخ از عین القلب سبحانه نمود خود را فراموش کرد تفسیر آیه وفی انفسکم
افلا تبصرون یاد کرد و شخصی که بجروة و لقای شیخ متمسک گشت سر کل من علیها
فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام باو مکشوف گردید چهره انور شیخ
بیان معنی آیت اینما تولوا فثم وجه الله و خلق الله آدم علی صورته است
و سینه پر نور تفسیر مثل نوره کمشکوة فیها مصباح است دست شریفش که همیشه
بتائید و دستگیری غلامان است آیه مبارکه ید الله فوق ایدیهم را محکم ساخت
ارجل پر جلوه مصرح معنی حدیث قدسی الیّ یمشی و من اتی الیّ شبراً
آتیه هروله است ذات بابرکات شیخ محبوب بارگاه محبوبی و مطلوب حضرت
قادری و لا توجه باشی که در توصیف و مدح شیخ کوشی و در بیان صفات
کمال شیخ جوشی تو قابل این نیستی که نصیحت خود بجا کنی ای کلاب عتبه عالیه شیخ کرده باشی

از آنچه گفته معذرت خواه و امیدوار عفو تقصیر خود باشی و زبان و کلام تو سزاوار
تعریف و توصیف شیخ ندارد چنانچه گفته اند ع ماش بزبان گفتم از هجر و لیت ٭
وصفش بدهان گفتم از هجر و لیت ٭ الحاصل باید که کلام خویش را بر یک رباعی لالا
قدس الله سره العزیز ختم کرده باشی . رباعی من کیستم اندر چه شمارم چه کسم ٭
تا همره بی سگانش باشد هوسم ٭ در قافله که اوست دانم نرسم ٭ این بس که رسد
ز دور بانگ جرسم ٭ اکنون وقت آن رسید که تجلیات و عنایات حق تعالی
بتوسل ذات شیخ بر تو فایض است دعا و مناجات در بارگاه حق تعالی مجیب
الدعوات عرض کنی آه یا قادر لایزالی نیاز اسیر بنده ام و عاجزم و محتاجم مرا
بجز بارگاه کبریای تو پناهی نیست بجز ذات تو ملجا و ماوای ندارم اگر تو بندهٔ
خویش را دستگیری نکنی دیگر کو است که از و دستگیری طلبم و اگر در پناه خویشم
نداری دیگری ندارم که از و پناه جویم الهی من بنده ناکاره ام از من
کاهی ذره از کار حسنه بظهور نرسیده خدایا مرا ایجاد کردهٔ و نعمت های بی شمار
دادهٔ مگر کاهی بادای شکر نعمت های تو مشغول نگردیدم و سرمایهٔ عمر خویش را
بیجا در لهو و لعب ضایع کردم اکنون با حال تباه ببارگاه تو آمده ام که بنده
با حال تباه بجز بارگاهت کجا رود الهی حبیب تو صلی الله علیه وسلم انی اذنبت
ذنبا کثیرا فرموده اند و محبوب تو رضی الله تعالی عنه ای رب در حشر نابینا
گردان تا بروی نیکان شرمساری نبرم ارشاد فرموده اند پس از بیان عجز
خویش عاجزم و باظهار قصور خویش قاصرم آنچه واده همه کلوگفت بخوبی
از عشقت که ادراک بارگاه و راه تو کنم معبودی که علم او هم نه از من است



فدای آن رحمت سازم بجز شرمساری و خجالت مایه ندارم الا اگر انمایه خود حسب ارشاد
ولا تقنطوا من رحمة الله فضل عظیم ترا امیدوار ندارم و قول شیخ سعدی علیه الرحمة
را نقش نگین دل خویش سپارم ع بضاعت نیاوردم الا امید ٭ خدایا
ز عفوم مکن ناامید الهی صفات کمال غفاری و رحیمی ترا سزاوار است رحمت
تو سبقت بر غضب نموده است که از کمال رحمت خویش ذات مبارک
حضرت رحمة للعالمین صلی الله علیه واله وسلم را ظاهر فرموده باز بعنایت بکمال
کمال رحمت خویش ذات حبیب خویش را جلوهٔ دیگر عنایت فرموده باسم
مبارک محبوب خویش بجلوهٔ ظهور آوردهٔ باز باقصی غایت کمال رحمت
و کرم خویش ذات مبارک محبوب خویش را بصورت انور شیخ ظاهر فرموده
این بنده ذلیل خویش را با این نااهلیت و ناقابلیت منتسب کلاب
عتبه شیخ گردانیدهٔ چو این انتساب با جمیع مراحم تست امید قوی میدارم
که دعا و التجای این بنده کمینه ببارگاه خویش از کمال فضل و رحمت
مستجاب کنی الهی این بنده ذلیل خویش را همچنانکه از فضل و کرم خویش
نصیب فرمودهٔ در آن ثبات و استقامت نصیب کن و حیات و ممات
در رضامندی شیخ بلکه در رضاجوئی غلامان و سگان عتبه عالیه شیخ گردان
و سرفرازی شیخ یوماً فیوماً بلکه آناً فآناً بحال زار این غلام خاکسار سگان
عتبه عالیه شیخ در ازدیاد کن و آنچه تمنای دلی و دارین است با این بنده کمین
از فضل خویش عطا فرما و این کتاب را از فضل و کرم ببارگاه خویش
مقبول کن و آنچه سهو و خطا از لوازم بشریت در تحریر این کتاب رفته

از فضل خویش عفو کن و از دست عباد صالحین اصلاح آن فرما و کتاب مجمع الکونین شرح در الدارین که اراده تحریر آن میدارم از توفیق رفیق و فضل خویش «
باختتام رسان اشعار مناجات که بخدمت شیخ عرض کرده بودم با نعرض ختمام اورا درجه قبولیت نصیب کن و اهل و عیال و اولاد را صلاحیت دارین نصیب کن و بجز ذات پاک تو محتاج غیر مساز و دوستان و محبان و اہل قرابت و ناظرین کتاب را ہدایت راه خویش سرفراز فرما و در دارین خوش و خرم خصوصاً صاحبانیکه در راه تو ممد و معاون اند که تو از ہم اوشان و اما نے اوشانرا در دارین با اہل و عیال خوش و خرم دار و مقاصد دارین اوشان برار خلاصه جمیع دعاها ہمین است که این بنده ذلیل و ناکاره خویش را ہمیشه نزد تعال مبارک حبیب و محبوب خویش صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و نعال شیخ دار بحرمته حبیبک و محبوبک صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمین ثم آمین ثم آمین ۔
وَآخِرُ دَعْوَانَا اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اشعار دعا و مناجات
که در خدمت مبارک شیخ عرض کرده شد

یا حبیبی مالکی یا سیدی ؛ یا معاذی یا ملاذی مرشدی
دارم امید از تو ای نور رسول ؛ عرض در درگاه تو باشد قبول
غیر تو در دو جهانم نیست کس ؛ بس کجا جویم بگو فریاد رس
مظهر رحمان ہستے شیخ من ؛ صورت غفران ہستی شیخ من
چشمه حیوان ہستی شیخ من ؛ محیی بجان ہستے شیخ من
حامی عصیان ہستے شیخ من ؛ کار بے سامان ہستے شیخ من



ہادی حیران ہستے شیخ من ؛ ساقی عطشان ہستے شیخ من
جسم را چون جان ہستی شیخ من ؛ رحمت سبحان ہستی شیخ من
کشتی طوفان ہستے شیخ من ؛ حافظ ایمان ہستے شیخ من
در جہان سلطان ہستی شیخ من ؛ واہ عجب ذیشان ہستی شیخ من
صورت رحمان ہستی شیخ من ؛ سیرت رحمان ہستی شیخ من
صفحۂ قرآن ہستے شیخ من ؛ عین را دانان ہستی شیخ من
کاشف قرآن ہستی شیخ من ؛ کامل سامان ہستی شیخ من
بندگان را جان ہستی شیخ من ؛ لب کشاده خوان ہستی شیخ من
معرفت را کان ہستی شیخ من ؛ مخزن عرفان ہستی شیخ من
یوسف کنعان ہستی شیخ من ؛ بس مه تابان ہستی شیخ من
جان را ہم جان ہستی شیخ من ؛ صبح را ایمان ہستے شیخ من
غافل عصیان ہستی شیخ من ؛ در درا درمان ہستی شیخ من
بحر بے پایان ہستے شیخ من ؛ صبح ہر انسان ہستی شیخ من
جلوه گر معراج ہستی شیخ من ؛ در نظر قرآن ہستی شیخ من
شان تو از شان ختم المرسلین ؛ ہستی خبر و رحمة للعالمین
گر خطا داریم ما را باک نیست ؛ از گناہانم دلم غمناک نیست
چون تو خواجه کی بود اندر جہان ؛ رحم کن بر حال زار بندگان
صورتم از صورت تو شد عیان ؛ در وجودم نیست غیر تو نہان
چون در آئینه صورت مرا آورده ؛ ظاہر است باشم و باطن تو ست

ظاهر من نیز عین ذات تست    غیر تو گفتن مرا نبود درست
چشم رحمت بر وجود خود گشا    پس نظر کن حال زار بنده را
از ره تنزیه گشتی مستغاث    از ره تشبیه گفتی الغیاث
چون ظاهر آمد از وجودت موجها    شد ظهور نحن و انت انا
گشت ظاهر زان وجود صالحین    لیک چون برهان نباشد کمترین
در ره او خاک او را خاک کن    در غبار جسم او را پاک کن
خاک نعلین تو داری بر سرش    خلعت خدام باشد در برش
نام او در نام تو باشد فنا    کام او در کام تو باشد فنا
او هست فانی است باقی یا سیدا    از کجا باشد بگو او را بقا
مظهر حق مظهر خیر البشر    کن تجلی بر وجود خود نگر
از وجود خویشتن غافل چرا    رحم کن یا سید بر حال مرا
جهر ذات خود بکن بر من کرم    یعنی الله است این ذات اتم
هست مقصودم ازین اظهار من    مقصد اقصی است ما را این سخن
مقصدی بهتر ازین نبود مرا    تو بر آری مطلب دل سیدا
بهتر است این مطلب از دنیا و دین    هست اعلاء مقاصد المتقین
تو مرا او دل بر آری مرشدا    بوده تو مرحم رحیم خدا
هر که آمد بر درت محروم نیست    جز تو ما را در جهان مخدوم نیست
سائلم بر باب تو ای شاه من    کن قبول گوش کن ما را سخن
دست اندر من نمی سازم جدا    تا منظوری نشنوم من ندا



رد سایل عادت درگاه نیست    مثل تو والله ما را شاه نیست
شد ز ذات تو ندا لا تقنطوا    کی شوم مایوس من از ذات تو
رحمت تو یاس را مایوس کرد    نا امیدم نیست از لطف تو سرد
مقصدم نیست ای نور نبی ص    مهبط انوار منظور نبی صلی الله علیه وسلم
در رضای خویشتن داری مرا    در هوای خویشتن داری مرا
گر زیم اندر هوای تو زیم    در بمیرم خاک راه تو شوم
در دو عالم جز تو مقصودم مدار    جز وجود خویش موجودم مدار
گر زیم من از برای تو زیم    در بمیرم در هوای تو روم
دارم امید از تو ای بنده نواز    داری از غیر تو ما را بی نیاز
رغبتم با غیر تو نبود مرا    الفتم با غیر تو نبود مرا
صحبتم با غیر تو نبود مرا    راحتم با غیر تو نبود مرا
خواجه من بندهٔ درگاه تو    هست گرد نعل تو کافی باد
هست چون من بندگانت صد هزار    لیک چون تو نیست ما را زینهار
گر جدا سازی ز درگاهت مرا    کس نگیرد دست من یا سیدا
بندهٔ درگاه تو چالاک نیست    گر نجیبد بوده باشد باک نیست
چون تو شاهنشاه باشد پیر من    هست واجب شکر رب ذو المنن
گر ادای شکر تو کردم رواست    فی الحقیقت شکر تو شکر خداست
در غلامی چون مرا کردی قبول    عرض دارم دیگر ای نور رسول صلعم
از همه مقصود ما اعلا است این    وز همه مطلوب ما بالا است این

بنده آن باشد که جسم و جان او — شد فدای درگه سلطان او
آرزو دارم من ای نور خدا — جسم و جان خود کنم بر تو فدا
یعنی حال نزع چون باشد مرا — داری روی بنده بر پای ترا
از ید پاکت مرا در خاک کن — دست پاک تو دهد ما را کفن
هم بوقت نزع و هم وقت سوال — بر زبان نام تو باشد کل حال
خیزم از قبرم چو در یوم الحساب — رو برو باشد مرا روی جناب
از خودی خویش باشم بی خبر — محو دیدارت کنی ما را مگر تو
هست دیدار خدا دیدار تو — هست ارشاد خدا گفتار تو
بفکنی آن روز گر بر من نظر — الشفاعت باشد از خیر البشر
چشم میدارم ز فیض عام تو — ثقل میزانم کنی از نام تو
در جهان قرب خود داری مرا — ز آتش هجر تو ما را کن رها
گر دعایم رد کنی و گر قبول — کی گذارم دامنت آل رسول
چون تو خواجه در جهان نبود مرا — بنده قاصر نبود چون من ترا تو
چون تو خواجه نیست ذی لطف کرم — بنده ناکار چون من نیست هم
چون تو آقا راحمی بر بندگان — بندگان را نیست در هر دو جهان
گر غلام تو نه خدمت قاصر است — خواجه ام هر حال او را نام است
کمترین بنده چو من در جهان — نیست چون آقا من در آستان
مضطرم پس مضطرم یا مرشدی — مضطر هستیم بابا سیدی تو
اضطرابم در رضاجوئی تست — کن عنایت کار ما را کن درست



حق تعالی بالیقین کرده ترا — نور و نه حصه رحمت عطا
عین رحمت بوده آقا من — ذات را رافت بوده آقا من
ذات تو محبوب محبوب خداست — وصف تو هر چه ادا کرم رواست
بلکه وصف تست بالاتر از آن — واصفانت میکنند اندر جهان
شان قادر بوده بنده نواز تو — پس دهانم کی شود در وصف باز
مولوی فرموده است اندر کتاب — من چه گویم وصف آن عالی جناب

در بشر رو پوش گشته آفتاب
فهم کن وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَاب ۰۰

تاریخ اتمام سال کتاب از مولف و هم دعا و مناجات بدربار جناب باری تعالی

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ رَبِّیْ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ ۔

۱۲ھ — ۹۸

تمت تمام شد
۱۲۹۸ھ

م م م م م م
م م م م
م م
م

قطعات تاریخ اتمام کتاب مستطاب عرض نمودہ ہیچمدان کمترین مستفیدان و شاگردان جناب حضرت مولف قبلہ سلمہ الباری فقیر شاہ غلام محمد قادری

کان اللہ لہ بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد - ہ

| | |
|---|---|
| فلما صدر اہل العلم علماً | و افضلہم واکرمہم مقاماً |
| ہو حاوی الاصول والفروع | وللمعقول والشرع اماماً |
| ولا مثل لہ فی اہل علم | ہو کالبدر ہم نجم مثالاً |
| فقد الف کتاباً ذو بیان | لطرز نادر قد لم تراہا |
| فی احوالات شہ حاو ثانی | و قطب اللہ فی الکونین قطعاً |
| ہو المحبوب للہ تعالیٰ | ہو فرد فرید العصر حقاً |
| ہو السجاد والمحمود والحمد | ظہور محمد سلم سلاماً |
| ہو الشیخ الذین ابداہ شانہ | ظہور شان حق کان حقاً |
| کم احیی میتاً واشفی سقیماً | وکم اعطی ذوات العقم ابناً |
| فمن ناداہ فی کرب بجدہ | لانجاح حوائجہ معیناً |
| تمسک من بعروتہ الکریمۃ | فیہدیہ صراطاً مستقیماً |
| ہو ملجاء و ماوا الخلائق | ملاذ العالمین بہم رحیماً |
| انا المسکین کیف وصف مالہ | فلست انا بلائقہ یقیناً |
| ہلموا ایہا الطلاب فرحاً | فمن فاز بہ فاز فلاحاً |
| سئلت القلب بالتاریخ لیلاً | فقال القلب للشیدا شعرا |
| کتاب فی الکرامات البہیہ | سراج زہرۃ العرفاء اباً ۱۲۹۸ھ |



ولہ ایضاً

| | | |
|---|---|---|
| فاستادی و استاد الزمان | ومن فی عالم الملکوت سیرہ | وکم من وصف عجزوا وصفہ |
| فیا شیدا اتم المشہور خیرہ | ہو قد الف فی ہذا الاوان | کتاباً فائقاً قد بز غیرہ |

ولہ — فقلت سرور خائض وافوادی — جزاک اللہ فی الدارین خیرہ ۱۲۹۸ھ — ایضاً

| | | |
|---|---|---|
| چو کرد استادم این مجموعہ تالیف | وما المجموع بل عین المعارف | ز توحید است پر ہر فقرہ او |
| فطالع ان اتیت بعین عارف | عبارات و مضامینش یقیناً | کہ در الفاخر و در لطائف |
| چہ میگویم عجب این نسخہ ہست | حدیم المثل ام صدر الصحائف | درخت پر ثمر یا بحر حیوان |
| و بحر الفضل ام روح العوارف | کتاب واقع ہجران عاشق | کہ سر اللہ ہو باللہ کاشف |
| اگر عارف ببیند می شناسد | لما فیہا من اسرار شریف | محقق گر ببیند فاش گوید |
| ہو لب الصفا کنز اللطائف | و مالی ان اقول فیہ شیئ | ز و فیض فضل عالی و الفضل واقف |
| چو شد فکرم پی تاریخ سالش | بحمد اللہ معالی قال ہاتف | بگو شیدا جناب من رقم کرد |

ولہ — کتاباً فائقاً سر المعارف ۱۲۹۸ھ — ایضاً

| | |
|---|---|
| چون جناب مولوی رہبر دین عالی مقام | منبع علم لدنی معدن فیض کثیر |
| نسخہ بے مثیل در اوصاف محبوب خدا | حضرت حاو ثانی شاہ اقلیم کبیر |
| ساختہ تالیف با ادب با صدق و صفا | گشت مقبول جہان از فضل اکرم اقدیر |
| بود فکر سال تاریخش حیدر دل بیشتر | ہاتف غیبی بگوشم گفت شیدائے فقیر |
| گفت یک مصرعہ دو تا تاریخ شد پیدا از آن | مایۂ مشتاق عرفان ۱۲۹۸ھ بے عدیل بے نظیر ۱۲۹۸ھ |

قطعات تاریخ کتاب مستطاب انتاج افکار سخنور بے نظیر شاعر یکتا عارف باخدا حافظ محمد علیم اللہ صاحب المتخلص بہ نطق -

شاه غلام محمد صاحب شد چون باد و پیر
آل نبی اولاد علی هم سور و الطاف شه جیلان

تاج سر هر عاشق در وصل صمد سر ...
زیب سریر وحدت و کثرت مجمع رمز ظاهر و پنهان

فیض و فیوضش از که تا مه ساری و جاری در همه عالم
ظل الهی سایه ذاتش حجت ایمان حجت یزدان

نبل عطا ادست عجم ... حاتم طائی
ذات کریم اوست خصوصا معدن جود و فیض و احسان

بود فنا فی الذات چو ذاتش با وحدت ...
بعد ازین چون غیر نمانده بشنو ازین غم ...

سر خفی کنت کنزا مین حقیقت اوست یقینا
رمز و غوامض کن فیکون هم شوق و ذوق ...

امر قهت ان کیست که کرده والسد بالسد ...
ذات مبارک اوست مگر علیکم گفته ایشان

طالب مطلوب هم سطلب عشق خود هم عاشق معشوق
بحر و حباب و موج و تلاطم است بذاتش انهمه سامان

چشم حقیقت باز کن و بین انچه نوشتم خوانده ...
انهمه شان قال و مقال است بنه بخوان الان ...

شهچه تراای نطق چه گوئی گنج ادب گیری دم کش
زانکه گدائی زار چه اندر مرز و رحمت حضرت سلطان

گوش بصح انشه الا گرچه بدار حوصله انهم
صرف عنایت اوست بجا شکر خدا کن ...

آن نشنیدی قول بزرگان رحمت ...
چون وجود فرد ذات صفاتش ... شد ...

نیست نظیرش حاشا کلا در همه عالم ...
فرد فرید و اکمل و افضل زاهد و عابد عارف ذیشان

ست این حضرت بے چون ...
حفظ مراتب اعجی باشد و حب بغض و رونق ایمان

بود کرسی بتهای ...
حصر و شمارش بیرون با از حد تقریر بیان ...

لیک با و سطور چو گشته ... فیض طالب
نیر سعادت حاصل ساز صفحه گیتی دفتر دوران

ذات عطا حاجی سید برهان الدین خان ...
فضل و کمالش با عظمت عالم فاضل حافظ قرآن

علم منطق حکمت هیئت هندسه علم ریاضی
علم فقه علم بلاغت در همه حالش تابع فرمان

طبع زکی نفس نفیس مهبط فیض علم لدنی
نیک حقیقت صوفی ... ظاهر و باطن ...



کان فضائل خاطر کش پاک ... صافی پاک طبیعت
قلب مصفا او خدایش سینه او گنجینه عرفان

حکم روای ملک مضامین هست سخنور شاعر یکتا
چونکه تخلص ... بر ...

چند کر هست انجمن جمع کرده یکجا جمع با وراق
گشت مرتب جلد کتابش شد چو ... از حضرت ...

بود چو جهاد ... هم پاک خطاب ...
کرد محامد حمادیه نام جلیل آن نسخه ذیشان

حرف بگیر در هر حرفش ... نطق و معقول
کان تصوف هر لفظش ...

نظم عبارتش چه نویسم شرح ...
هست مکتوب ... هم مضمونش شرح حدیث ...

طرز نوشت فقره و لفظش گوئی ...
حسن بیاضش لطف سوادش ...

هست کتاب یا که بگویم نسخه معجون ... مفرح
یا که شفائی درد مریضان یا که مسیح عاشق ...

شرح و بیان و مع چه سازم مجمل و مختصرش را
گوئی که دریا هست که بجز ... لب لباب ...

نطق غلام ... گرفت نوشت ... تاریخ
هست محامد حمادیه اصل اصول و دوحه عرفان
۱۲۹۸ھ

ایضاً وله

سولوی برهان دین چون نسخه تالیف کرد
فیض آن شایع ز ملک هند گشته تا دمشق

خاطرم ای نطق محو فکر تاریخش چو شد
هاتف غیبی بگفتا گلشن توحید عشق
۱۲۹۸ھ

ایضاً وله

کتاب مولوی صاحب نے جو لکھی تالیف
کہ جسمیں منقبت اولیاء کامل ہے

رقم کیا سن تاریخ نطق نے فی الفور
یہہ نسخہ کنز حقایق ہے صحف دل ہے
۱۲۹۸ھ

ایضاً وله

یہہ وہ کتاب ہے تالیف مولوی صاحب
کہ جس سے پائیں گے ہدایت اہل سلوک

کہا یہی سن تاریخ نطق کمتر نے
کتاب نایہ عرفان دستہ اہل سلوک
۱۲۹۸ھ

قطعات تاریخ کتاب مستطاب از نتایج افکار شاعر و سخندان بے بدل حکیم الحکماء ارسطوی دوران حکیم محمد مظفر الدین خان صاحب المتخلص به مزاج ع

آن خوش سیر محامد حمادیه نوشت — یارب قبول اہل صفا این کتاب باد
گفت اوستاد مدرسهٔ فکر سال آن — دل چسپ این کتاب بکر ہتاب باد
۱۲۹۸ھ

ایضاً وله

حضرت حماد ثانی آنکه بود — پیشوای اہل عرفان و یقین
دفتر در حال سیلادش نوشت — صاحب علم و ادب برہان دین
چون ریا بے پایه شد سال آن — دفتر عرفان بیان کاملین
۱۲۹۸ھ

ایضاً وله

در احوال سیلاد حماد ثانی — رقم شد عجب نسخهٔ باکرامت
قلم گفت بہر وی اعلاق سالش — مقدس کتابے با بواب جنت
۱۲۹۸ھ

قطعه تاریخ از نتایج افکار سید عبد الصمد عفی عنه

جناب قبلهٔ من یعنی والد جد — رقم نمود چنین نسخه که مقبول است
بصد ادب سن تاریخ عرض کردم — زہے کتاب که بالله جان مقبول است

ایضاً

نوشت مولوی صاحب چه بے نظیر کتاب — چه بے نظیر بود بلکه سوح کونین است
رقم نمود بدین طور سال آن محمود — زہے کتاب که محمود جاه دارین است
۱۲۹۸ھ

ایضاً

نمود مولوی صاحب چنین نسخه تالیف — چه نسخه که ہر ارباب شوق مشتاق است



بگفت مصرع تاریخ آن چنین حساب — زہی کتاب که محبوب قلب آفاق است
۱۲۹۸ھ

قطعه تاریخ طبع کتاب از نتایج افکار گہربار سلطان کشور سخندانی سرآپای ملک معانی تاج البلغا سراج الادبا عالیجناب حذاقت مآب حکیم صاحب عالیمراتب جناب مولانا حکیم محمد مظفر الدین خان بہادر المتخلص به مزاج دامت شموس افاداته طالعه

قطعه

سید نسب غلام محمد فلک جناب — شد منطبع بسعی وی این دفتر کتاب
از صدر انطباع سنش زد رقم مزاج — مطبوع در صحیفهٔ دل شد زہی کتاب
۱۳۰۸ھ

ایضاً وله

آل نبی غلام محمد خدا شناس — ماحی قبح باطن و ناظر بعین حسن
از سعی وی محامد حمادیه رسید — در قید انطباع مزین بزین حسن
طباع خامه سن تاریخ آن نوشت — مطبوع شد کتاب مقدس بعین حسن
۱۳۰۸ھ

ایضاً وله

وه ضیای رخ عرفان و سه اوج رشد — جنکا خورشید ہدایت ہے زمانه مین طلوع
باعث طبع آن اوراق مبارک کی ہوئی — اور مصنف بھی مقدس ہیں نگین دل ہو رجوع
سال تاریخ مزاج اپنے برجسته لکھا — بارک الله ہوا نسخه مقدس مطبوع
۱۳۰۸ھ

۲۹ ماه شعبان المعظم روز — دفتر کتاب ہذا بمطبع بشیر دکن بکتابت محمد قطب الدین طبع گردید — سنه ۱۳۰۸ ہجری جمعه


مجلس شورای ملی
کتابخانه

